

پُل دیوید تریپ

رحمت روزانه

رازگاہان روزانه با انجیل

ما همیشه سرود پرستشی رابرت رابینسون را که به اسم «به سرچشمه بازگرد» نامیده می‌شود؛ دوست داشته‌ایم. مخصوصاً اینکه در این سرود به سرگردانی‌ها و گمگشتگی‌های یک ایماندار اشاره می‌کند. ما معمولاً عادت داریم به‌جای اینکه به سمت خدا برویم از او فاصله گرفته، راه خودمان را برویم. خوشحالیم که پل این رازگهان را نوشته است تا قلب‌ها را برای آسمان مهر کند. اگر مستعد گم شدن و حیرانی هستید این کتاب مناسب شما است.

مت و لورن شاندر شبان ارشد کلیسای The Village در دالاس و همسرش لورن،

نویسنده، سخنران و سراینده

پل تریپ هر روز صبح از طریق توئیت‌های محبت‌آمیز خود، ما را تسلی بخشیده و بارها و بارها کافی بودن فیض مسیح را به ما یادآوری می‌کند. این کتاب، دوباره آن توئیت‌ها را در خود گرد آورده است. این کتاب رازگهان، قلب شما را امید بخشیده و احیا می‌کند و چشمان شما را می‌گشاید تا بتوانید هر روز شاهد رحمت‌های تازه خداوند باشید.

نانسی دی موس ولگموث نویسنده، گوینده رادیو، خدمت *Revive Our Hearts*

پل تریپ، به زیبایی، حکمتی را که از طریق سال‌ها مشاوره و دانش الهیاتی وجود دارد، در هم می‌آمیزد و بینشی زیبا از مسئله نجات و کار مسیح به ما ارائه می‌دهد که باعث تسلی رنج‌دیدگان و پالش برای ایمانداران است. هنگام مطالعه این کتاب متوجه خواهید شد که این کتاب عمیقاً ریشه در حقایق کتاب مقدس دارد. کتابی است بسیار خواندنی و من آن را به همگان توصیه می‌کنم.

ایس.ام. فیتزپارک مشاور، نویسنده و گوینده برنامه در او پیدا شدم

«کتاب رحمت روزانه سرچشمه الهام در زندگی من بوده است. نوشته پل کسانی را که زیر فشار زندگی قرار دارند و خسته خاطر گشته‌اند؛ بسیار تشویق می‌کند.»

توبی مک خواننده هیپ هاپ، ترانه سرا و تهیه‌کننده موسیقی

رحمت روزانه

دیگر کتاب‌های پُل دیوید تریپ در انتشارات Crossway

تربیت فرزندان: ۱۴ اصل از انجیل که می‌تواند خانواده شما را عمیقاً متحول کند

Awe: Why It Matters for Everything We Think, Say, and Do

Come, Let Us Adore Him: A Daily Advent Devotional

Dangerous Calling: Confronting the Unique Challenges of Pastoral Ministry

Redeeming Money: How God Reveals and Reorients Our Hearts

Sex in a Broken World: How Christ Redeems What Sin Distorts

A Shelter in the Time of Storm: Meditations on God and Trouble

Suffering: Gospel Hope When Life Doesn't Make Sense

What Did You Expect? Redeeming the Realities of Marriage

Whiter Than Snow: Meditations on Sin and Mercy

رحمت روزانه

رازگهان روزانه با انجیل

پُل دیوید تریپ

New Morning Mercies: A Daily Gospel Devotional

Copyright © 2014 by Paul David Tripp

Published by Crossway

1300 Crescent Street

Wheaton, Illinois 60187

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form by any means, electronic, mechanical, photocopy, recording, or otherwise, without the prior permission of the publisher, except as provided for by USA copyright law. Crossway® is a registered trademark in the United States of America.

Cover design: Studio Gearbox

First printing 2014

Printed in the United States of America

All Scripture quotations are from the ESV® Bible (The Holy Bible, English Standard Version®), copyright © 2001 by Crossway. 2011 Text Edition. Used by permission. All rights reserved.

All emphases in Scripture quotations have been added by the author.

Lyrics from the following songs and hymns are cited in the devotions indicated in parentheses:

“Great Is Thy Faithfulness!” by Thomas O. Chisholm (© 1923, renewal 1951, Hope Publishing Co., Carol Stream, IL 60188). (Introduction)

“Joy to the World! The Lord Is Come,” by Isaac Watts, 1719. (April 11)

“Not In Me,” words and music by Eric Schumacher and David L. Ward, copyright © 2012 by ThousandTongues.org. Used with permission. (September 19)

“Come, Thou Fount of Every Blessing,” by Robert Robinson, 1758. (December 6)

“Thou Didst Leave Thy Throne and Thy Kingly Crown,” by Emily Elizabeth Steele Elliott, 1864. (December 21)

Hardcover ISBN: 978-1-4335-4138-4

ePub ISBN: 978-1-4335-4141-4

PDF ISBN: 978-1-4335-4139-1

Mobipocket ISBN: 978-1-4335-4140-7

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Tripp, Paul David, 1950-

New morning mercies : a daily gospel devotional / Paul

David Tripp.

pages cm.

Includes index.

ISBN 978-1-4335-4138-4 (hc)

1. Devotional calendars. I. Title.

BV4811.T76 2014

242:2—dc23

2014005330

Crossway is a publishing ministry of Good News Publishers.

LB 29 28 27 26 25 24 23 22 21 20 19

29 28 27 26 25 24 23 22 21 20 19 18 17

رحمت روزانه: رازگهان روزانه با انجیل

حق تکثیر © ۲۰۱۴ توسط پل دیوید تریپ،

چاپ شده از سوی انتشارات Crossway

خیابان کرسنت ۱۳۰۰

ویتون، ایلینویز ۶۰۱۸۷

تمامی حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این اثر، بدون کسب مجوز قبلی از ناشر (به جز اینکه قانون حق چاپ آمریکا اجازه دهد) اجازه رونوشت، امکان نگهداری در سیستم بازیابی یا انتقال به هر شکل و وسیله‌ای، چه الکترونیکی، چه دستی، چه فتوکپی، چه ضبط یا به هر شکل دیگری وجود ندارد. © Crossway یک نشان تجاری ثبت شده در ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

انتشارات لاویان

وبسایت: <https://levitbooks.com/ua>

با مشارکت خدمت «چهره به چهره»

Persianchristians.com

ChristianLingua.com

نقل قولهای کتاب مقدسی از کتاب مقدس هزاره نو (NMV) گرفته شده است، حق تکثیر © ۲۰۱۴ توسط سازمان ایلام. با کسب مجوز استفاده شده است. تمامی حقوق محفوظ است.

بن، تو کمک می‌خواستی و مایل بودی کسی تو را راهنمایی کند. آیا این
طریق خدای ما نیست؟

مقدمه

هر روز صبح، من سه تا تعمق از انجیل را توثیق می‌کنم. فقط همین؛ هر روز، سه تا تعمق کوتاه از ایمان مسیحی را در صفحه مجازی مثل توئیتر به اشتراک می‌گذارم. هدف من دلگرمی بخشیدن و مواجه کردن مردم، با حقایق زندگی عیسی مسیح است. من قصد دارم تا مردم درک کنند؛ فیض انجیل در حد تغییر دین نیست بلکه این فیض، در بر گیرنده تمامی جنبه‌های زندگی است. من مایل هستم، مردم انجیل را همچون دریچه‌ای برای درک زندگی‌شان دریابند.

به فیض خدا، این توثیق‌ها مورد توجه عموم قرار گرفت و تعداد زیادی از افراد مختلف پیغام دادند تا این توثیق‌ها را اساسی برای کتاب رازگهان قرار دهم که شامل ۳۶۵ روز تعمق بر پیام‌های انجیلی هست که من سابقا توثیق می‌کردم. کتابی که اینک در دست دارید، پاسخی به این درخواست‌ها می‌باشد. هر روز آن، با یکی از توثیق‌های من از انجیل آغاز می‌شود، متن کمی ویرایش شده و جهت تعمق بیشتر نوشته شده‌است.

نوشتن ۳۶۵ روز دعا، کار راحتی نیست. تلاش من برای نوشتن این کتاب، ریشه در غرورم که نویسنده‌ای متبرخر هستم نداشت؛ بلکه اعتمادم به انجیل خداوند عیسی مسیح، باعث نوشتن این کتاب شد. زمانی که نوشتن این کتاب را شروع کردم، بسیار هیجان زده بودم که شهادت یافته‌ام تا کتابی روحانی بنویسم. این کار مانند این بود مثل یک کاشف، ایمانم را کند و کاو کنم و خودم را همچون متخصص نبینم. من متوجه بودم که استاد انجیل نیستم اما این رویداد باعث می‌شود که هرچه بیشتر به پیام فیض که قلب تمامی خدمت‌ها است، نزدیکتر شده و بر آن مسلط شوم.

حالا، بگذارید مطلبی را صادقانه بگویم؛ من این کتاب را تنها به خاطر شما نوشته‌ام، در واقع من این کتاب را برای خودم هم نوشته‌ام. هیچ واقعیت، حقیقت، پند و تسلی در رازگهان نیست که خود من بدان محتاج نباشم. من هم مثل شما هستم؛ آنچنان که باید و شاید به مفاهیم انجیل توجه نکرده‌ام و فیض و مطالب پیرامون آن، مثل سابق توجه مرا نسبت به خود معطوف نمی‌کرد. زمانی که حقایق بی‌نظیر انجیل، توجه شما را به خود جلب نکند، چیزهای دیگری در زندگی، شما را به خود مجذوب خواهند کرد. زمانی که سراییدن برای فیض را از یاد ببرید و بابت آن شادمانی نکنید و فراموش کنید که چقدر به این فیض محتاج هستید؛ از نجات و قوتی که تنها فیض قادر است به شما ببخشد، فاصله می‌گیرید و این به این معناست که شما خود را بهتر و عاقل‌تر از چیزی که هستید در نظر خواهید گرفت و چنین موقعیتی، موقعیت خطرناکی برایتان خواهد بود.

بنابراین، این رازگهان برای من و شما یک یادآوری است. یادآوری اینکه گناه چه فاجعه وحشتناکی را در پی دارد. یادآوری اینکه عیسی در جایگاه ما قرار گرفته است. یادآوری برای اینکه پارسایی، هدیه او به ماست. این کتاب یادآوری این است که فیض، قدرت تغییر و تبدیل ما را دارد. یادآوری این است که تمام فرزندان خدا که به خون پسرش باخترید شده‌اند؛ فرجامشان تضمین شده‌است. یادآوری این است که جلال و عظمت خدا را به یاد داشته باشیم و به یاد داشته باشیم که جنگ روحانی وجود دارد و در این جنگ هم ما به فیض او محتاج هستیم.

عنوان این رازگاهان تنها از نگاه کتاب مقدس به فیض گرفته نشده، بلکه برگرفته از یک سرود معروف هست که باور دارم همه ما باید آن را هر روز بخوانیم (به مراثنی ۲۲:۳-۲۳ مراجعه کنید).

وفاداری تو عظیم است، وفاداری تو عظیم است!
صبح به صبح، من رحمت او را می‌بینم:
هرآنچه که به آن احتیاج دارم، او برایم مهیا می‌کند.
وفاداری تو نسبت به من عظیم است ای خداوند.

یکی از جالب‌ترین حقایق زندگی مسیحی این است که همه چیز در حال زوال است اما رحمت‌های خدا هرگز زوال نمی‌پذیرد. رحمت خدا هرگز تمام نمی‌شود، ضعیف نمی‌گردد و از آن کاسته نمی‌شود. رحمت خدا، هرگز از رفیع هیچ احتیاجی باز نمی‌ماند و هرگز شکست نمی‌خورد چرا که بامداد به بامداد تازه می‌گردد.
در هر حالی، در ضعف و زحمت، در رنج و گناه، در تقلا با گناه چه از درون چه از بیرون، رحمت خداوند با ماست. گاهی این رحمت به این شکل است:

رحمت‌های اعجاب‌انگیز
رحمت‌های تادیب‌گر
رحمت‌های قوت‌بخش
رحمت‌های امیدبخش
رحمت‌های آشکارگر دل
رحمت‌های نجات‌بخش
رحمت‌های تبدیل‌کننده
رحمت‌های بخشاینده
رحمت‌های برکت‌دهنده
رحمت‌های نه چندان خوشایند!
رحمت‌های آشکارگر جلال
رحمت‌های آشکار کننده حقیقت
رحمت‌های تسلی‌دهنده

رحمت‌های خداوند تنها به یک شکل و رنگ دریافت نمی‌شوند، نه! رحمت‌های خداوند همچون رنگین کمان رنگارنگ فیض او، هر بار شکل و رنگی تازه به خود می‌گیرد. رحمت خدا، صدای یک ساز نیست، بلکه صدای نُت همه سازهای فیض او است. رحمت خدا، همگانی است، تمام فرزندان او، این رحمت را خواهند یافت. رحمت خدا به طرزی مخصوص هست، هر یک از فرزندان او به وقت نیاز، رحمت لازم را در خواهند یافت. رحمت خدا چون چشمه‌ایست که از جوشیدن، باز نمی‌ایستد، رحمت خدا به طرق عجیبی ما را پیدا می‌کند. رحمت خدا یک الهیات بنیادی است اما این رحمت چیزی بیشتر از الهیات است؛ رحمت خدا حیات‌بخش به هر کسی است که ایمان دارد. رحمت خدا، غایت آسایش است اما ما را به طریق نوین برای زیستن نیز فرا می‌خواند. رحمت خدا همه چیز را برای هر کسی که آن را بخواهد، برای همیشه تغییر می‌دهد.

پس این کتاب را بخوانید و رحمت خدا را که هر روز تازه می‌گردد به یاد آورید؛ و هویت خودتان در این رحمت دریابید و آن را جشن بگیرید.

۱ ژانویه

اصل ماجرا این است؛ زندگی مسیحی، کلیسا و ایمانمان به خودمان مربوط نیست، بلکه همه چیز حول و محور اوست، مربوط به نقشه او، ملکوت او و جلال او.

این حقیقتاً یک مبارزه است. یک مبارزه که بر ضد عقل سلیم است. این یک مبارزه‌ای است که زندگی و روابطمان را متشنج می‌کند. این مبارزه باعث می‌شود که افکارمان آشفته شده و رویاهایمان، از کف بروند. این مبارزه همان اصلی است که نشان می‌دهد چرا ما به فیض محتاج هستیم. این همان جنگی است که هیچکدام از ما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. در این میدان جنگ، همه ما نیاز به حمایت داریم. این جنگی است که خداوند در کنار ما می‌ایستد تا ما را یاری کرده و نشان دهد که مقصود زندگی ما نیستیم، بلکه زندگی، مربوط به خدا و اراده اوست؛ مربوط به ملکوت و جلال اوست.

دقیقاً به همین علت است که چهار واژه آغازین کتاب مقدس، مهم‌ترین واژگان هستند: «در ابتدا خدا...» این واژگان، مهم‌ترین کلمات هستند. این کلمات، همه چیز را تغییر می‌دهند؛ هر آنچه که شما درباره هویتتان، معنای زندگی و مسئولیت انسانی در نظر می‌گیرید، متحول می‌کند. هر آنچه که هست، توسط خدا آفریده شده است و متعلق به خداست. تمام شکوه و عظمت این جهان به عظمت و جلال خدا، اشاره می‌کند. این گیتی توسط او آفریده شده تا تابع اراده و هدف او باشد. این حقیقت، مشمول من و شما نیز می‌شود. ما برای خودمان، خلق نشده‌ایم. ما آفریده نشده‌ایم تا رویاهای کوچک خود را پیش ببریم و برای لحظات کوتاهی، پیشرفت خود را جشن بگیریم و دلخوش به جلال خود باشیم. نه، ما آفریده شده‌ایم تا برای خدا زندگی کنیم.

این زیستن برای خدا چگونه معنا می‌دهد؟ این زیستن برای خدا، فقط در جنبه مذهبی معنا نمی‌دهد؛ بلکه ما باید در هر قسمتی از زندگی‌مان برای خدا زیست کنیم. من عمیقاً سخنان پولس رسول در اول قرنیتان ۳۱:۱۰ را دوست دارم: «پس هر چه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید.» زمانی که پولس رسول به زیستن برای خدا فکر می‌کند، به لحظات بزرگ و هیجانی روحانی و یک خودآگاهی عمیق روحانی نمی‌اندیشد. نه! بلکه کارهای پیش و پا افتاده‌ای مثل خوردن و نوشیدن فکر می‌کند. حتی ساده‌ترین کارهای من بایستی در خدمت و آشکار ساختن جلال خدا باشد. شما را نمی‌دانم، اما در این مشغله زندگی، من که تجربه حضور خدا را از کف می‌دهم چه رسد به آشکار ساختن جلال او!

بیا بید این سال جدید را با تصدیق اینکه هیچ چیز برایمان طبیعی‌تر از زیستن در جلال خدا نیست، آغاز کنیم. این طریق، نه به سرخوردگی بلکه به امید من انجامد. خداوند به خوبی می‌داند که شما به واسطه گناه قادر نیستید چنین طریقی را در پیش بگیرید؛ به همین علت پسر خود را به این جهان فرستاد تا زندگی که شما از زیستن آن عاجز هستید؛ به جای شما زندگی کند. به جای شما قربانی شده و بمیرد و به جای شما رستخیز نماید تا به خاطر شما، بر گناه و مرگ پیروز شود. بدین وسیله، شما بخشوده نشده‌اید تا به افتخارات شخصی‌تان دست یابید، بلکه خدا به شما در هر قسمتی از زندگی‌تان فیض می‌بخشد تا برای او زیست کنید. زمانی که اقرار می‌کنید محتاج به یاری او هستید، به نجاتی که پسر خدا، عیسی مسیح مهیا کرده است، دست پیدا می‌کنید. امروز نیز امید خود را تازه کنید تا امروز هم مجدداً به نجات او دست یابید.

برای تعمق بیشتر به مزمور ۱۱۵ مراجعه کنید.

۲ ژانویه

آسایش در این نیست که دنبال راه حل برای زندگی‌تان باشید، بلکه آسایش در این است که به آن یکتا تکیه کنید که تمامی راه حل‌ها را، برای خیریت شما و جلال خویش در نظر دارد.

به یاد دارم من به همراه دو پسر کوچکم، در راه رفتن به پاساژ بودیم، که او با حالتی غمگین پرسید: «حالا که خدا آفریننده همه چیز هست، آیا تیرهای چراغ برق را هم خدا خلق کرده؟» من هم مثل همه والدین با «چرا و چگونه»های فرزندان کوچکم دست و پنجه نرم کرده‌ام. و به این می‌اندیشم که چرا این بچه‌ها باید دائماً از من بپرسند «چرا»؟

بشر ذاتاً در طلب دانستن و فهمیدن است. ما در طی روز، بخشی از ظرفیت روانی خود را صرف یافتن راه حل‌های گوناگون می‌کنیم. ما موجوداتی نیستیم که بر اساس گزینه زندگی کنیم، ما به تنهایی زیست نمی‌کنیم. همه ما فیلسوف و الهیدان هستیم. همه ما باستان‌شناس‌هایی هستیم که تلاش می‌کنیم درون خود را کند و کاو کرده، تا تمدن خود را بازباییم و درک کنیم که چه داستانی داریم. این انگیزه ذهنی یک عطای خدادادی است که با موهبت تحلیل‌گری، همراه و مرموز شده است. چنین عطایی است که ما را از دیگر مخلوقات جدا کرده است. این عطایا مقدس بوده و توسط خدا در ما قرار داده شده تا هرچه بیشتر خود را به او نزدیک کنیم و وجودمان را در نور و اراده او درک کنیم.

اما گناه، این عطایا را در ما به مرز خطر کشانیده است. این توانایی‌ها ما را وسوسه می‌کنند که گمان کنیم قادر هستیم باطن خود را به تنهایی بشناسیم. ما با این استدلال که «اگر می‌توانستم فلان چیز و بهمان چیز را بدانم آن وقت خیالم راحت می‌شد.» به دنبال طریق زندگی هستیم. اما این روش هیچوقت کار نمی‌کند. حتی در عالی‌ترین لحظات خود، همچنان با رمز و راز زندگی دست و پنجه نرم خواهیم کرد؛ گاهی مجبوریم با دردهای مبهم و رازآلود دست و پنجه نرم کنیم. همه ما با موقعیت‌هایی مواجه می‌شویم که گمان می‌کنیم منطقی است اما نتایج خوبی به بار نمی‌آید. پس باید بدانیم که آسودگی، هرگز در دانستن بیشتر نیست بلکه آسایش در تکیه زدن به آن یکتای متعال است که همه چیز را می‌داند و قواعد را برای خیریت ما و جلال خویش در دست دارد.

این آیات به زیبایی آسایش را توصیف کرده‌اند، در مزمور ۶۲: ۵-۷ نوشته شده است: «تنها برای خدا، ای جان من، در سکوت انتظار بکش! زیرا امید من از جانب اوست! او یگانه صخره و نجات من است؛ و دژ بلند من، پس جنبش نخواهم خورد. بر خداست نجات و عزت من؛ صخره نیرومند و پناه من در خداست.»

هنگامی که در آرزوی دانستن امور هستید بدانید که راه بهتری برای یافتن آسایش هست. کسی هست که همه چیز را می‌داند، شما را دوست دارد و با وجود اینکه از همه چیز آگاهی ندارید، او برای خیریت شما همه چیز را به کار می‌گیرد.

برای تعمق بیشتر به دوم قرن‌تین ۱۰۱:۵ مراجعه کنید.

۳ ژانویه

اگر هدف‌تان ابدیت است، پس محدود کردن نیازها و خواسته‌هایتان به این عمر کوتاه، غیر منطقی است.

هیچ شکی نیست که کتاب مقدس یک تصویر عظیم را به ما نشان می‌دهد و ما را فرا می‌خواند تا این تصویر عظیم را زیست کنیم. این کلام ما را فرا می‌خواند تا به پیش از پیدایش جهان و ماقبل آغاز زمان بیانیشیم. کتاب مقدس از ما می‌خواهد خود را به این لحظات کوتاه محدود نکنیم. کتاب مقدس ما را از محدود شدن احساسات و خواسته و افکارمان در یک لحظه خاص منع می‌کند. در یک لحظه خاص، احساسات شما، افکارتان یا نیازهایتان ممکن است ضروری‌تر از چیزی که واقعاً هستند، جلوه کنند. ما به زندگی فراخوانده شده‌ایم که آغاز و سرانجامی دارد. و ما دعوت شده‌ایم که به این شیوه زیست کنیم تا با خداوندی که در آغاز و پایان هر چیزی حاضر است در ارتباط باشیم چرا که ما برای او و به‌واسطه او آفریده شده‌ایم.

زندگی کردن با چشم‌انداز ابدیت سخت است. زندگی ما در لحظاتی خلاصه می‌شود که برایمان مهم تلقی می‌شوند. گاهی این لحظات برای ما در ارضای جنسی، خریدن یک کفش تازه یا برنده شدن در بحث و جدل‌ها تقلیل می‌کند. گاهی شادی‌های ما به این لحظات محدود می‌شود و یا لحظاتی فرا می‌رسد که گویی تمام اتفاقات مهم در آن دم قرار است رقم بخورد. لحظاتی هست که ما غرق در یافتن و درک کردن هویت خودمان، کیستی خدا و پشت پرده احساسات و افکارمان می‌شویم. لحظاتی هست که ما نقشه خدا را از کف می‌دهیم و سرگردان می‌گردیم. گیج و حیران می‌شویم و نمی‌دانیم باید به کدامین سو حرکت کنیم و خدا را از یاد می‌بریم.

خداوند به ما یادآوری می‌کند که ما خلق شده و توسط مسیح احیا شده‌ایم تا برای ابدیت زندگی کنیم. خود را به ثروت فانی دلخوش نسازیم: «بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می‌رساند و دزدان نَقَب می‌زنند و سرقت می‌کنند. بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نَقَب نمی‌زنند و سرقت نمی‌کنند» (متی ۱۹:۶-۲۰).

به این نکته فکر کنید: اگر خدا زندگی ابدی شما را تضمین کرده، پس بدانید در هر لحظه از این مسیر، فیضی که بدان محتاج باشید به شما خواهد بخشید در غیر این صورت شما به آن زندگی ابدی دست نخواهید یافت. برای قلب‌های مشوش نجاتی وجود دارد و برای گم‌گشتگی‌ها فیضی وجود دارد. خداوند ابدیت، فیض ابدی به شما می‌بخشد تا بتوانید با نگرشی ابدی زیست کنید.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۲:۱۳-۲۱ را بخوانید.

۴ ژانویه

عالی‌ترین الهیات هم از رمز و راز زندگی کم نمی‌کند؛ بلکه آسایش در تکیه کردن به آن خدایی است که هیچ رازی نزد او نهان نیست و بر همه چی حکم فرماست.

به یاد دارم زمانی که همسرم لوتلا از من خواست هرچه سریعتر خود را به خانه برسانم چه صدای لرزانی داشت. من همسرم را به خوبی می‌شناسم او زنی نیست که به سادگی احساساتی شود. من حدود شش ساعت از خانه فاصله داشتم و همراه با دستیارم بودم. با حالتی عصبی و نگران به سمت خانه راه افتادم.

دخترمان، نیکول، دیروقت از سر کار خود پیاده به سمت خانه راه افتاده بود و در این بین، یک راننده مست بدون گواهینامه با ماشین، به دخترمان کوبیده بود و او را مابین دیوار و پیاده‌رو قرار داده بود. به خاطر این تصادف او متحمل آسیب‌های جدی شده بود؛ از جمله شکستگی لگن و خونریزی داخلی. در نهایت، زمانی که خودم را به بیمارستان رساندم، نیکول تحت مراقبت‌های ویژه قرار داشت. مثل هر پدری من هم حس فروپاشی داشتم. به سختی خودم را به تخت نیکول رساندم و مطمئن نبودم حتی صدای مرا می‌شنود یا نه اما به او گفتم: «بابایی اینجاست، خدا هم با توست، تو تنها نیستی.»

زمانی که به اتاقش پا گذاشتم تمام دنیا برایم تیره و تار شد. از درون فریاد می‌کشیدم: چرا؟ اگر حق انتخاب داشتم هرگز مایل نبودم هیچ یک از فرزندانم متحمل چنین آسیبی شوند و اگر باید این موقعیت را برای یکی از فرزندانم انتخاب می‌کردم، نیکول را در این موقعیت نمی‌گذاشتم. در این لحظه خاص، نیکول به شدت مجروح و آسیب‌پذیر شده بود. اگرچه نیکول به خوبی بهبود یافت، ما چهار سال دشوار را پشت سر گذاشتیم و دانش الهیاتی‌مان باعث نشد از ابهام این مسئله کاسته شود.

اما از یاد نبردم که زندگی ما از کنترل خارج نشده. ما با اندیشیدن به اینکه در موقع تصادف نیکول خدا شوکه نشده، آرام‌تر شدیم. هیچ راز نهانی برای خدا وجود ندارد. او شوکه نمی‌شود و از حوادث پیش آمده وحشت نمی‌کند.

من آیه‌ای که در دانیال ۲:۲۲ نوشته شده بسیار دوست دارم: «او چیزهای عمیق و پنهان را آشکار می‌سازد؛ از آنچه در تاریکی نهفته است، آگاه است، و نور نزد وی مسکن دارد.»

در لحظات تیره و تاریک زندگی‌تان خدا با شماست، چون او شما را هرگز ترک نخواهد کرد. لحظات تاریک شما برای او تاریک نیست. ما برای او پنهان نیستیم. آنچه که شما را شوکه می‌کند باعث شگفتی خدا نمی‌شود. او از تمام آنچه که شما درک نمی‌کنید، آگاه و واقف است. نه تنها هیچ یک از اسرار شما برای او رازآلود نیست، بلکه او تمام رازها و عجایب را در اختیار دارد.

به یاد داشته باشید، کسی هست که به آنچه که شما نگاه می‌کنید و تاریکی می‌بینید، می‌نگرد و برایش همه چیز واضح است. و به یاد داشته باشید که او غایت حکمت، محبت و وفاداری است. او اسرار شما را در اختیار دارد و با فیض خود از شما مراقبت می‌کند پس هرگاه سر و کله‌ی رازی پیدا شد می‌توانید اطمینان خاطر داشته باشید.

برای تعمق بیشتر به اشعیا ۱۲:۴۰ تا ۳۱ مراجعه کنید.

۵ ژانویه

اگر برای هزار سال هم در اطاعت زندگی کنید، در نزد خدا، با روز اولی که ایمان آوردید، فرقی ندارد؛ پذیرش شما بر اساس عدالت مسیح است نه عدالت خودتان.

واقعیت این است که گناه، فجیع‌تر از آن چیزی است که می‌پنداریم و فیض، عجیب‌تر و شگفت‌انگیزتر از آن چیزی است که درباره‌اش می‌دانیم. هیچکس حقیقتاً قادر نیست آنچه را کتاب مقدس درباره ماهیت گناه می‌گوید به طور جامع درک کند و همین امر باعث می‌شود که بعضی گمان کنند توانایی رسیدن به استاندارد و کمال الهی را دارند. این تفکر که هرکسی قادر است در نظر خدا مقبول شود و از طریق خود، به او برسد، توهمی بیش نیست. با این حال همه ما، خودمان را پارسا‌تر از آنچه که هستیم، می‌پنداریم. و زمانی که چنین فکری به ذهن‌مان خطور می‌کند، ما قدم اول این توهم را که شاید در نظر خدا آنچنان هم بد نباشیم را برداشته‌ایم.

به همین علت است که بررسی رومیان ۲۰:۳ بسیار مهم است. پولس رسول نوشته: «هیچ بشری با به جا آوردن اعمال شریعت، پارسا شمرده نخواهد شد.» حتی اگر هر لحظه از زندگی‌تان هم دعا کنید، این دعا کافی نیست تا در گوش خدا شنیده شود. حتی اگر پنی به پنی پول خود را به خدا تقدیم کنید باز هم شایستگی پذیرش او را ندارید. اگر هر کلمه‌ای که به زبان می‌آورید با دلی پاک و انگیزه‌ای صادقانه می‌گفتید، باز هم شایستگی مصاحبت با خدا را ندارید. اگر تمام لحظات زندگی‌تان را، با کمال تعهد در خدمت به خدا سپری کرده باشید، باز هم قادر نیستید به اندازه عالی به خدا خدمت کنید. گناه بزرگتر از آن چیزی است که می‌پندارید و استانداردهای خدا، عالی‌تر از آن است که انسانی بتواند به آن دست یابد.

به همین علت است که خدا پسر خود را فرستاد: «اما خدا محبت خود را به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» (رومیان ۸:۵). متوجه هستید؟ هیچ راه دیگری وجود ندارد. تنها یک راه برای مقبول شدن در نزد خدا وجود دارد؛ آن هم عدالت مسیح است. عدالت او به حساب ما گذاشته شده؛ به همین دلیل گناهکاران قادر هستند به حضور خدای قدوس راه یابند. مسیح امید ماست، مسیح آسایش ماست و مسیح، آرامش ماست. او مطابق معیارهای عالی خدا عمل کرد تا ما که گناهکار، ضعیف و شکست‌خورده هستیم، در ترس از غضب خدا به سر نبریم. این کاری است که فیض می‌کند. بنابراین، به عنوان فرزندان فیض، ما اطاعت و پرستش می‌کنیم، نه اینکه برای امری محال با سرخوردگی تلاش کنیم بلکه به فیض خدا تکیه می‌کنیم.

برای تعمق بیشتر به غلاطیان ۱:۳-۱۴ مراجعه کنید.

۶ ژانویه

قناعت، تمجید کردن از فیض است. یک دل راضی، بخشنده است و از هوس برای داشتن هدیه بعدی، آزاد است.

گناه دو کار مهم انجام می‌دهد. اول اینکه باعث می‌شود خودمان را محور همه چیز قرار دهیم، گویی که ما مرکز هستی هستیم و همه چیز به دور ما می‌چرخد. در این خودمحوری، ما براساس امیال و خواسته‌های خودمان پیش می‌رویم، همین امر سبب می‌شود که تمام برکات شگرفی که در زندگی داریم را نادیده بگیریم. اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود، این خودمحوری باعث می‌شود دارایی‌ها و توانایی‌هایمان را با دیگران قیاس کنیم. این قیاس باعث حسادت می‌شود و حسادت چیزی جز خودخواهی دربر ندارد.

دومین کاری که گناه با ما انجام می‌دهد؛ باعث می‌شود به دنبال چیزی باشیم که تنها آسمان می‌تواند به ما ببخشد. همه ما به دنبال خلاقیت و آفرینندگی در زندگی‌مان هستیم، به دنبال زندگی، امید، آرامش درونی، هویت و معنا و هدفی هستیم. مشکل اینجاست که هیچ چیز در این خلقت، قادر نیست این موارد را به شما بدهد. این جهان و این خلقت هرگز قادر نیست برای شما رضایت قلبی به بار آورد. این جهان، به این دلیل خلق شده تا به شما آن کسی را که قادر است، قلب شما را راضی کند نشان دهد. خیلی‌ها، زمانی که صبح از خواب بیدار می‌شوند، از این جهان می‌خواهند که منجی‌شان باشد، چیزی به آنها بدهد که تنها خدا قادر است به آنان ببخشد.

«در آسمان جز تو که را دارم؟ و بر زمین، هیچ چیز را جز تو نمی‌خواهم. تن و دل من ممکن است زائل شود، اما خداست صخرهٔ دلم و نصیبم، تا ابد» (مزمور ۷۳: ۲۵-۲۶). اینها سخنان مردی است که راز رضامندی را درک کرده است. زمانی که شما با رضایت از آن بخشاینده زندگی کنید؛ زندگی را که در طلبش بوده‌اید، خواهید یافت و از جست و جوی طاقت فرسایی که دیگران انجام می‌دهند، رهایی می‌یابید. بله، حقیقت این است که قلب شما تنها زمانی آرام می‌شود که در او آرامش یابد.

یکی از میوه‌های فیض همین است؛ قلبی خرسند که بیشتر از خواهش، پرستش می‌کند و به جای نگرانی ناشی از خواستن، شادمانی را تجربه می‌کند. فقط و فقط، فیض است که چنین زندگی آرامی را می‌تواند برای هریک از ما مهیا کند. شما نمی‌خواهید امروز این فیض را دریابید؟

برای تعمق بیشتر اول تیموتائوس ۶:۱۰-۱۰ بخوانید.

۷ ژانویه

شما هر روز به آن محتاج هستید. بدون او قادر نیستید به زندگی ادامه دهید. می‌دانید منظورم چیست؟ سکونت و حضور روح‌القدس.

من می‌دانم چه اتفاقی افتاد که از بحث اصلی دور ماندم. من می‌دانم چه باعث شد که موضوع اصلی را گم کردم و نمی‌توانم توضیح دهم چرا چنین شکاف ذهنیتی از انجیل داشتم و اصل مطلب را در الهیاتم گم کرده بودم؛ اما حقیقت این است که این امر باعث شده بود زندگی مسیحی من فاجعه شود.

الهیات من به عنوان یک فرزند خدا از این قرار بود: من می‌دانستم که فیض خدا به من عطا شده و من توسط خدا، بخشیده شده‌ام و می‌دانستم به فیض او قادر هستم به ابدیت وارد گردم، اما اشتباه من در این بود که فکر می‌کردم از نقطه حال تا رسیدن به ابدیت، مابقی چیزها بعهده من است. این وظیفه من است که گناه را بشناسم و آن را از زندگی‌ام دور کنم، این بر عهده من است که مطابق با کتاب مقدس زندگی کنم. من این شیوه را در پیش گرفتم و باور کنید نتیجه‌ای در بر نداشت. من بارها و بارها تلاش کردم اما تمام این کوشش‌ها به شکست ختم می‌شد. احساس می‌کردم در یک بازی نابرابر قرار گرفته‌ام. به یاد دارم زمانی که در کالج بودم و ذهنم ناگهان روشن شد، ساعت ۶ صبح بود و همینطور که مشغول رازگهان بودم، سرم را روی میز گذاشتم و گریه کردم: «من قادر نیستم آنچه را که از من می‌خواهی انجام دهم!» و بعد مشغول مطالعه روزانه‌ی کتاب مقدس شدم و به لطف خدا، باب ۸ رومیان سر رسید.

من این فصل را بارها و بارها خواندم که نوشته شده بود: «زیرا اگر بر طبق نفس زندگی کنید، خواهید مرد؛ اما اگر به واسطه روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست» (رومیان ۸:۱۳). این آیه مثل یک جرقه در ذهن من روشن شد. خدا می‌دانست که من به عنوان یک گناهکار نه تنها به بخشش او محتاجم، بلکه لازم است او در من زندگی کند وگرنه من قادر نیستم آن تولد دوباره را تجربه و زیست نمایم و اراده او را به جا آورم. من به حضور و قدرت روح‌القدس در خودم، محتاج هستم چراکه گناه، می‌تواند با ربودن قلبم، امیال مرا به کار بگیرد و چشمانم را کور کرده و قوای مرا از من برباید. مشکل من، تنها به گناه ختم نمی‌شود، بلکه مسئله ناتوانی من در برابر گناه است. به همین دلیل است که فیض خدا به فرزندانش عطا شده تا آنان را قوت و شهامت ببخشد و بیوشاند تا با قدرت روح‌القدس پیش بروند. این مسئله را نمی‌توانم بهتر از پولس رسول توضیح دهم که در رابطه با نعمت روح‌القدس فرمود: «او به بدن‌های فانی شما حیات می‌بخشد» (رومیان ۸:۱۱).

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۸-۱۷ را بخوانید.

۸ ژانویه

خداوند شما را به ایمان فرا می‌خواند و سپس با جدیت بر شما کار می‌کند تا حقیقتا به شخصی تبدیل شوید که به ایمان زیست می‌کند.

نمی‌دانم چقدر به این موضوع فکر کرده‌اید اما ایمان داشتن برای من و شما طبیعی نیست. شک و ترس برای ما طبیعی است. زندگی بر اساس تجربیات طبیعی است، فکر کردن شبانه روز به اما و اگرها طبیعی است. زیستن بر اساس حواس فیزیکی و توانایی مغزی‌مان طبیعی است. حسرت زندگی دیگران را داشتن و آرزوی موقعیت آن‌ها را داشتن طبیعی است. آرزوی داشتن برای کنترل شرایط و مکان و افراد طبیعی است. در جست و جوی شیوه‌های خودتان بودن و پیدا کردن راهی تضمین شده، که بتوانید خواسته‌هایتان را برآورده کنید طبیعی است. در جست و جوی آرامشی باشید که تنها از بالا ممکن است به شما عطا شود، طبیعی است. دل‌نگران بودن و آرزو کردن برای تغییر دادن چیزهایی که توانایی تغییرشان را ندارید طبیعی است. راه یافتن ترس، افسردگی و سرخوردگی و ناامیدی طبیعی است. مشغول کردن خودتان با کار و پول و مادیات و صفحات مجازی و غیره، طبیعی است. پایین آوردن معیارهایتان برای اینکه بتوانید با افسردگی، دست و پنجه نرم کنید طبیعی است. تنها چیزی که برای ما طبیعی نیست، ایمان است.

فیض خداست که به ما ایمان می‌بخشد. همانطور که پولس رسول در افسسیان ۸:۲ نوشته ایمان، حقیقتا هدیه خداست. برای انسان‌های خطاکار که توسط گناه درمانده شده‌اند راهی وجود ندارد که به خدا ایمان داشته باشند. البته که ما ایمان خود را بر چیزهای گوناگونی قرار می‌دهیم اما قادر نیستیم به خدایی که نامرئی است و وعده‌های بزرگ و محال می‌دهد ایمان داشته باشیم. این خداست که به ما قدرت می‌بخشد تا ایمان داشته باشیم، اما این تنها قدم اول است. او با فیض خود در شرایط و روابط و هر قسمتی از زندگی‌مان کار می‌کند و به عبارتی حسابی چکش‌مان می‌زند و به ما شکل می‌دهد تا به اشخاصی با ایمان استوار تبدیل شویم که او به آنها پاداش خواهد بخشید (عبرانیان ۱۱:۶).
دفعه بعدی که با یک شرایط دشوار مواجه شدید و مایل نبودید با آن موقعیت رو در رو شوید، این وضعیت را ناشی از غفلت خدا، تفسیر نکنید. بلکه بدانید او به شما نزدیک است و به خیریت شما اهمیت می‌دهد و برای خیریت شما کار می‌کند. او شما را از این ایده که قادر هستید با منابع ناکافی خود، یعنی خرد و توانایی‌تان زندگی کنید، نجات می‌دهد؛ و در عوض شما را به شخصی تبدیل می‌کند که یک زندگی محکم و ایمانی کاملاً خدا محور در خود دارد. او سفالگر و ما خاک او هستیم و تا زمانی که ما را به ایماندارانی استوار تبدیل نکند، از ما دست نخواهد کشید.

برای تعمق بیشتر مرقس ۶:۳۰-۵۲ را بخوانید.

۹ ژانویه

برای یک ایماندار، همیشه این ترس وجود دارد که خدا را از یاد ببرد. اگر خدا حاکم مطلق است که حکیم و عادل و نیکوست، چرا چنین ترسی دارید؟

سخنان حزقیا، پادشاه یهودا، همانطور که در آن قرون حقیقی و مؤثر بود، امروز هم واقعی و مؤثر است. یهودا توسط پادشاه آشور، مورد تهدید و حمله واقع شده بود. و حزقیا ارتش را برای جنگیدن آماده کرده بود؛ اما کار او به همین مطلب ختم نمی‌شود. او می‌دانست در چنین موقعیتی مردم وحشت زده خواهند بود و هویت خود را از یاد خواهند برد و فراموش خواهند کرد که خدا، خداوندی متعال است که در همه چیز نام خود را جلال خواهد داد، آن‌ها فراموش خواهند کرد که فرزندان خدا هستند. برای همین حزقیا نه تنها باید یک پادشاه و فرمانده خوب می‌بود، بلکه باید همچون شبانی نیکو از این مردم محافظت می‌کرد. همانطور که این قوم برای رویارویی با حمله آشور مسلح می‌شدند، نباید شهامتشان به استفاده از سلاح و ابزار و مهارت جنگی، تقلیل می‌یافت. حزقیا آگاه بود که در این میدان نبرد، شهامت و پیروزی آن‌ها منشأ دیگری دارد و بدین وسیله مبارک شده‌اند و نباید این امر را از یاد ببرند: «قوی و دلیر باشید. از پادشاه آشور و تمامی آن جماعت که با اویند ترسان و هراسان شوید، زیرا آن که با ماست بزرگتر است از آن که با ایشان است! با او بازوی بشری است، اما با ما یهوه خدای ماست، تا یاری‌مان دهد و برای ما بجنگد!» پس قوم از سخنان حزقیا پادشاه یهودا قوت قلب یافتند (دوم تواریخ ۳۲:۷-۸).

دفعه بعدی که با موقعیتی دشوار مواجه شدید و در حیرت بودید از کجا باید قدرت و شهامت بیابید، سخنان حزقیا را به یاد آورید که گفته: «چشمان خود را بالا ببینداز و خدای خود را به یاد آور.» به عنوان فرزند خدا، در میدان نبرد، تنها نخواهید بود.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۵۱:۱۲-۱۶ را بخوانید.

۱۰ ژانویه

دی این ای شادی، در شکرگزاری است. دقت کرده‌اید که افراد ناراضی هیچوقت شاد و خوشحال نیستند؟

ای کاش همیشه آن را با خود به همراه داشتم.
ای کاش که نگرش مرا به زندگی شکل می‌داد.
ای کاش که امیال مرا شکل می‌داد
ای کاش که طبیعت قلب مرا دوباره می‌سرشت.
ای کاش که فیض رهایی‌بخش تو،
گله‌های مرا مسکوت می‌کرد.
ای کاش که پرستش تو،
اعتماد به تو،
و آرامی گرفتن در تو،
تمام این شکوه‌ها را از من دور می‌کرد.
برای اینکه قلب از من ناله و شکایت رهایی یابد
و با شکرگزاری مزین شود،
من به فیض تو محتاجم.
فیضی که به یاد آورم،
فیضی که ببینم و فیضی که قلبی شادمان و فروتن به من عطا کند.

برای تعمق بیشتر زمزمور ۱۰۷ را بخوانید.

۱۱ ژانویه

اگر از حس نیاز به تحسین و موفقیت‌رهای یافته‌اید، باید بدانید که حقیقتاً فیض را یافته‌اید.

همه ما می‌خواهیم نسبت به خود احساس خوبی داشته باشیم. در واقع این یک تلاش انسانی است؛ می‌کوشیم که خود را خوب ببنداریم. این کوشش چیزی جز اضطراب و ترس در پی ندارد و تنها فیض است که می‌تواند شما را از این بند برهاند. این اتفاقی است که برای همه ما رخ می‌دهد. ما به دنبال آسایشی هستیم که تنها از بالا به ما عطا می‌شود و هیچکسی نمی‌تواند آن را به ما بدهد.

جست و جو کردن ارزش خود در دیگران، کاری بی‌فایده است. اول اینکه، شما هرگز آنقدر عالی نخواهید بود که همیشه مورد تحسین دیگران واقع شوید. روزی فرا خواهد رسید که افتضاحی به بار بیاورید، اشتباهی کنید و یا ناامید شوید. به این ترتیب راه خود را گم خواهید کرد. نکته بعدی این است که مردم مایل نیستند، مسیحا و نجات‌دهنده شما باشند، آن‌ها نمی‌خواهند بار مسئولیت هویت بخشیدن به شما را، بر دوش بگیرند. نگاه کردن به مردم، برای فهمیدن درون‌تان، هرگز کارساز نیست.

علاوه بر این؛ آرامش ناشی از موفقیت هم کوتاه مدت است. هر چقدر هم موفقیت کسب کنید ناکافی است چون در نتیجه هر موفقیتی، باید شکستی را پشت سر بگذارید. در واقع، هر بار که موفقیتی کسب کنید، شادی ناشی از آن کوتاه مدت خواهد بود چون باید به دنبال یک موفقیت تازه باشید. به همین دلیل است که باید بدانید اینکه مسیح عدالت شما شده چه معنا و ارزشی دارد. فیض او، ما را از تلاش کردن برای اثبات ارزش و عدالت‌مان، رهایی بخشیده است. پس باید به یاد آوریم لازم نیست در این دنیای خاکی به دنبال چیزی باشیم که آسمان از پیش آن را به ما بخشیده است: «ثمره عدالت، سلامتی خواهد بود و نتیجه عدالت، آرامی و امنیت تا ابدالابد» (اشعیا ۳۲:۱۷). چنین عدالتی، تنها در مسیح یافت می‌شود.

برای تعمق بیشتر دوم قرن‌تین ۱۰-۳:۶ را بخوانید.

۱۲ ژانویه

خداوند شما را به ایمانی استوار فرا می‌خواند و به قدرت فیض، شما را محفوظ می‌دارد و مراقبت می‌کند.

نام خداوندی که به آن خدمت می‌کنیم فوق‌العاده است، اگرچه ممکن است این نام به راحتی از زیر نظرتان رد شده باشد و بدون اینکه بر آن تعمق کرده باشید، تنها آن را خوانده باشید. در رومیان ۵:۱۵ پولس رسول، خداوند را «خدای پایداری و دلگرمی» خطاب می‌کند. این عنوان باید مرکز و اساس امید شما باشد. اجازه بدهید این موضوع را تشریح کنم، امید شما وابسته به میزان تحمل و پایداری خودتان بستگی ندارد، بلکه در خدایی زوال ناپذیر است که وعده داده کار فیض‌بخش خود را نیمه کاره رها نمی‌کند. امید شما در ارتباط آن یگانه‌ای معنا می‌یابد که فارغ از هر شرایطی به شما پایداری و دلگرمی می‌بخشد.

چرا دانستن این امر مهم است؟ چون لحظاتی فرا خواهد رسید که طاقت شما طاق خواهد شد! زمانی فرا خواهد رسید که توانایی پایداری ندارید، از یاد می‌برید چه کسی هستید و دلسردی در شما رخنه می‌کند. برای مدتی تصمیم می‌گیرید از انجام آنچه خدا، شما را به انجام آن فراخوانده دست بکشید. لحظاتی فرا خواهد رسید که با تمام قوا مخالفت خواهید کرد و در ذهن‌تان می‌گویید: «من نه.» اما بگذارید مثالی بزنم، زمانی که به عنوان یک شخص مسیحی سخنان ناپسندی به دیگران می‌زنید، به این دلیل نیست که زشت بودن حرفتان ناآگاه هستید، بلکه در آن موقعیت به بد بودن حرفتان نمی‌اندیشید. متوجه منظرم از پایداری کامل شدید؟ از آنجایی که هیچکدام از ما توانایی رسیدن به این کمال را نداریم، باید امید خود را در جایی دیگر، جست و جو کنیم. پایداری و دلگرمی شما، وابسته به قدرت و شخصیت‌تان نیست، بلکه ناشی از خداوندتان است. از آنجایی که وفاداری او را پایانی نیست؛ می‌توانید اطمینان داشته باشید. قوت شما بر او استوار است؛ او پایداری حقیقی را تعریف می‌کند! فیض اوست که به شما استواری و پایداری لازم را برای ادامه دادن می‌بخشد و با وجود ضعف و محدودیت‌هایتان، شما را برای انجام اراده‌اش تجهیز می‌کند و به پیش می‌برد. زمانی که با موقعیتی دشوار مواجه می‌شوید و پایداری‌تان را از دست می‌دهید؛ وحشت نکنید، چرا که او به شما دلگرمی و استواری لازم را می‌بخشد، حتی زمانی که فکر می‌کنید هیچ توانی برایتان باقی نمانده است.

برای تعمق بیشتر اول تیموتائوس ۶:۱۱-۱۶ را بخوانید.

۱۳ ژانویه

بله، خداوند وفادار باقی می‌ماند حتی اگر شما بی‌وفایی کنید. چون وفاداری او وابسته به اعمال شما نیست، بلکه مربوط به شخصیت خودش می‌باشد.

دردوم تیموتائوس ۱۳:۲ نوشته شده: «اگر بی‌وفا شویم، او وفادار خواهد ماند، از آن رو که خویشتن را انکار نتواند کرد.» این آیه تصویری را به ما نشان می‌دهد که برایمان چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد. اکثر ما با چنین نگرش‌هایی زندگی می‌کنیم: (یا بساز یا بباز)، (مسئولیت زندگی‌ات با خودت است)، (خود کرده را تدبیر نیست). با چنین نگرشی، خودتان را سرور زندگی و تقدیرتان فرض می‌کنید. مطابق با این نگرش، شما چیزی برای تکیه کردن ندارید مگر خرد و هوش و تجربیاتی که در طی این سال‌ها کسب کرده‌اید و توانایی که در شناخت اطرافتان دارید. در واقع شما خودتان و توانایی‌های طبیعی‌تان را در برابر این جهان دارید! این طریقی ترسناک است، یکه و تنها در برابر این دنیا بودن.

اما با ورود به خانواده الهی، تمامی این موارد معکوس می‌شود. خداوند نه تنها گناهان‌تان را می‌بخشد و به شما ابدیت را عطا می‌کند؛ بلکه طریقی کاملاً تازه برای زیستن به شما می‌دهد. این شیوه تازه زندگی، فقط سر خم کردن در برابر قوانین اخلاقی خدا نیست، بلکه به این معناست که خدا به شما متعهد می‌شود که نسبت به شما وفادار باشد، و حکمت، فیض و قدرتش را برای خیریت شما، به کار گیرد. لحظه‌ای به این مسئله فکر کنید؛ آن یگانه که غایت محبت، حقیقت و نیکویی و قدرت است و با اقتدارش قدرت گناه را در هم کوبیده؛ از سر فیض تصمیم گرفته است شما را در آغوش امن و پر محبت خود قرار دهد و شما را رها نخواهد کرد.

شما می‌توانید سنگینی بار زندگی را از دوش خود بردارید، زیرا خدا آن را بر دوش گرفته است. این گفته به این معنا نیست که می‌توانید هرطور که می‌خواهید زندگی کنید، بلکه به این معناست که امنیت شما وابسته به وفاداری خودتان نیست بلکه ناشی از وفاداری او می‌شود. او قابل اعتماد است زمانی که شما قابل اعتماد نیستید، او نیکو و امین است زمانی که شما چنین نیستید. او طریقی درست را انجام می‌دهد زمانی که شما چنین نکردید. و او وفادارانه شما را می‌بخشد زمانی که فیض او آشکار می‌کند شما چقدر بی‌وفا بوده‌اید. این حقیقت باید به شما انگیزه بدهد که به‌جای بی‌خیالی و لاقیدی، به کار درست ادامه دهید. فیض خدا شما را دعوت می‌کند بر چیزی سرمایه‌گذاری کنید که ضرر نخواهد کرد و آن هم، وفاداری خداوندتان است.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تیاں ۱-۴:۹ می‌باشد.

۱۴ ژانویه

روز خود را با سرخوردگی سپری نکنید. شما «اما و اگر»ها را می‌توانید به دست کسی بسپارید که عاشق شماست و بر همه چیز حاکم است.

اگر شما شخصی با ایمان باشید که دانش الهیاتی و مدارک آکادمیک الهیاتی و شناخت کتاب مقدس را کسب کرده باشد؛ مطمئن باشید روزی فرا خواهد رسید که از کار خدا در حیرت بمانید. این دانش تنها باعث می‌شود تفسیر محدودی از تجربیات خود به دست آورید. تفاسیر، مطالعه و اندوختن دانش در باب کتاب مقدس تنها باعث می‌شود تا حدودی سر از زندگی خود در بیاورید. لحظه‌ای فرا خواهد رسید که در حیرت و بهت فرو بروید و درک نکنید چه اتفاقی دارد روی می‌دهد. زمانی فرا می‌رسد که در عجب می‌مانید چرا خدایی که خود را نیکو معرفی می‌کند اجازه ورود چنین رویداد بدی را می‌دهد و او دیگر تصویری چندان نیکو برایتان نخواهد داشت.

اگر، ایمان شما بر اساس آگاهی کامل‌تان از گذشته، حال و آینده باشد؛ در مواجهه با لحظات بهت و حیرت، ایمانتان دچار تزلزل خواهد شد. اما واقعیت این است که شما محکوم به این نیستید که یا همه چیز را بدانید و آرام باشید یا تنها چیزهای اندکی را بدانید و در دل نگرانی به سر ببرید. طریق سومی هم وجود دارد و این طریق، طریق کتاب مقدسی است. کتاب مقدس می‌فرماید آرامش حقیقی، آرمیدن در حکمت آن یگانه ایست که اما و اگرها را در دست دارد. اشعیا به زیبایی چنین توصیف می‌کند: «اندیشه استوار را در آرامش کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که بر تو توکل می‌دارد» (اشعیا ۲۶:۳).

آرامش حقیقی، با فراز و نشیب‌ها تغییر نمی‌کند و آرامش حقیقی، در این نیست که از همه چیز سر در بیاورید؛ چرا که همیشه متوجه همه چیز نخواهید شد. خداوند، به خاطر خیریتان و جلال خویش بعضی چیزها را در رمز و راز مخفی خواهد کرد. آرامش حقیقی تنها در اعتماد کردن یافت می‌شود؛ اعتماد کردن به آن یگانه‌ای که کنترل تمام چیزهایی که باعث نگرانی‌تان هست را در دست دارد. او بر همه چیز آگاه هست، چیزی از نظر او مخفی نیست، به خواب نمی‌رود و خسته خاطر نمی‌شود و آنقدر سرش شلوغ نیست که از چیزی غافل بماند و سرش گرم بازی و شلوغ کاری نمی‌شود.

به همین دلیل لازم است این مسئله را همیشه به خود یاد آوری کنید؛ نه به این دلیل که باعث می‌شود زندگی منطقی جلوه کند، بلکه در هنگام مواجهه با مشکلات و لحظاتی که زندگی از منطق خالی می‌گردد، آرامش خود را حفظ کنید.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۲:۲۲-۳۴ را بخوانید.

۱۵ ژانویه

برعکس عشق بشری که ضعیف می‌شود از آن کاسته می‌شود، عشق الهی هرگز متزلزل نمی‌گردد.

من عاشق مزمور ۱۳۶ هستم. البته مزامیر را کلا دوست دارم اما هربار که مزمور ۱۳۶ را می‌خوانم واقعاً مرا تکان می‌دهد. عاشق فرازهای تکراری این مزمور هستم که آن را با دیگر مزامیر متفاوت می‌کند. من عاشق مزمور ۱۳۶ هستم که یک حقیقت تاریخی است اما با یک ترفند زیرکانه، به شکل شعری عاشقانه نوشته شده است. من تکرار فرازها در این مزمور را بسیار دوست دارم که نه یکبار یا دوبار، بلکه بیست و شش بار تکرار شده است. من باور دارم زمانی که خداوند لب به سخن می‌گشاید من و شما باید دهان خود را ببندیم و با فروتنی به او گوش دهیم، و همچنین باور دارم زمانی که خداوند مطلبی را بارها و بارها تکرار می‌کند، باید با دقت بیشتری به او گوش دهیم.

چرا خداوند از زبان مزمورنویس بارها و بارها تکرار می‌کند: «محبت او تا ابد پایدار است.» دو پاسخ برای این پرسش وجود دارد.

اول اینکه؛ هیچ حقیقتی، بنیادی‌تر از جهان‌بینی کتاب مقدس نسبت به محبت خدا وجود ندارد. داستان کتاب مقدس چیست؟ داستان کتاب مقدس، داستان محبت خدا به بشریت است که این عشق را در پسر خود که به جهان فرستاده، آشکار می‌کند و پادشاهی او پادشاهی محبت است که ما را به واسطه آن می‌بخشد و نجات می‌دهد و به خانواده پر مهر خود داخل می‌گرداند. تمام امید این بشر سقوط کرده در یک چیز خلاصه می‌شود که ناجی پر از شفقت برای رستگاری و بخشش، و تبدیل و نجات ما وجود دارد که از ما دست نمی‌کشد. بدون این مسئله، کتاب مقدس تنها کتابی است که پر از داستان‌های جالب می‌باشد اما توانایی احیای آنچه که توسط گناه تباه شده است را ندارد.

دلیل دومی که خداوند این فراز را در مزمور بارها تکرار می‌کند این است که ما در زندگی خود تجربه‌ای از چنین عشقی را نداریم. شما همیشه از نقطه نظر خود همه چیز را درک و تفسیر می‌کنید. هر نوع عشقی که بشر تجربه می‌کند ناکامل و ضعیف است اما محبت خدا، عالی‌ترین نوع عشق است که هرگز از آن کاسته نمی‌شود. این عالی‌ترین حقیقتی است که یک ایماندار در زندگی‌اش دارد. خداوند عشق خود را بر ما ارزانی داشته و هرگز آن را از ما دریغ نخواهد کرد، حال مهم نیست که ما چقدر ناتوان باشیم و زندگی دشوار گردد.

برای تعمق بیشتر به مزمور ۱۱۸ مراجعه کنید.

۱۶ ژانویه

روزی نیست که گناه، روی زشت خود را نشان ندهد و روزی نیست که رحمت خدا جاری نشود.

دو حقیقت اساسی وجود دارد که سنگ بنای زندگی خدا پسندانه هستند، این حقایق باید در کنار هم در نظر گرفته شوند. فراموش کردن هرکدام از آن‌ها ما را در معرض خطر قرار می‌دهد. من و شما باید روی هر دو واقعیت بایستیم؛ اول اینکه گناه هنوز در من و شما زندگی می‌کند و دوم اینکه رحمت خدا همچنان جاری است. چون من یک گناهکار هستم به رحمت خدا محتاجم و چون خداوند رحیم هست، من می‌توانم با واقعیت گناه رو در رو شوم. این دو مطلب، حقیقتی پایه‌ای و مهم هستند که باید در کنار هم در نظر گرفته شوند. سخنان نمیا ۹ این امر را برایمان روشن‌تر می‌گرداند: «و بدیشان هشدار دادی تا ایشان را به شریعت خویش بازگردانی، اما ایشان متکبرانه رفتار کرده، به فرمانهای تو گوش فرا ندادند و بر احکام تو که هر که آن‌ها را به‌جای آرد از آنها زنده می‌ماند، خطا ورزیدند، و خیره‌سری کرده، گردن‌های خویش را سخت ساختند و اطاعت نکردند.» شاید این خیره‌سری برای شما، سخنان ناپسندی باشد، یا شهوت‌گری و انتقام‌جویی، شاید هم بوالهواسانه رفتار کردن باشد. شاید این خیره‌سری آن جایی رخ دهد که تمجید و جلال خود را خواهان هستید و یا سعی می‌کنید کارهای خلافتان را لاپوشانی کنید و چنین اموری را طبیعی و عادی جلوه دهید. همه ما، هر روزه با رفتارمان نشان می‌دهیم که گناه همچنان در ما فعال است. هیچکدام از ما، کاملاً از گناه آزاد نگشته است. ما همچنان در گفتار، رفتار و کردارمان خطا می‌کنیم، اما اعتراف کردن به این امر بسیار مهم است. چرا که با اعتراف کردن به این گناهان درخواهیم یافت که رحمت خدا چقدر عظیم است.

فراموش نکنید ما در گناهانمان رها نشده‌ایم. نمیا ۹ همچنان ادامه دارد: «اما به رحمت عظیمت ایشان را به‌کل نابود نکردی و وا نگذاشتی، زیرا خدایی فیاض و رحیمی.» شما می‌توانید با شهادت به گناهان خود اعتراف کنید چرا که رحمت خدا بس عظیم است. خدا با مهر و رحمت خود نزد شما می‌آید نه به این دلیل که شما شخصی درستکار هستید بلکه چون گناهکار هستید و قادر نیستید خودتان را نجات دهید. به همین دلیل او که لبریز از حکمت و قدرت و رحمت است، نزد شما می‌آید تا گناهان شما را ببخشد و شما را از چنگال گناه آزاد سازد. این تنها امید برای شماست که از مخمصه گناه‌رهای پابید و آن امید، شخص عیسی مسیح است که رحمت خویش را هر روزه به شما ارزانی می‌دارد تا بتوانید با گناه مقابله کنید.

برای تعمق بیشتر به افسسیان ۱:۲-۱۰ مراجعه کنید.

۱۷ ژانویه

تعمق امروز؛ زمانی که زندگی‌تان مطابق برنامه‌هایتان پیش نمی‌رود و گمان می‌کنید از کنترل خارج شده، فراموش نکنید که عیسی مسیح برای خیریت شما و جلال خود، حاکم و مسلط است.

امروز با چه چیزهایی مواجه هستید که آرزو می‌کردید ای کاش کنترل زندگی‌تان را در دست می‌داشتید؟ با چه چیزهای دست و پنجه نرم می‌کنید که آرزو می‌کردید ای کاش از آن‌ها خلاصی می‌یافتید؟ در کدام قسمت از زندگی‌تان آرزو می‌کردید ای کاش جای کسی دیگر بودید؟ آیا به گذشته فکر می‌کنید و غرق در گذشته‌تان می‌شوید؟ یا چیزهایی هست که شما را نسبت به آینده نگران می‌سازد؟ آیا آرزو می‌کنید ای کاش می‌توانستید به عقب برگردید و انتخاب‌ها و تصمیم‌هایتان را تغییر دهید و یا زندگی کمی قابل پیش‌بینی‌تر بود؟ کجای زندگی، نقشه و برنامه‌هایتان از کفتان رفته و دچار ترس و یأس و سرخوردگی شده‌اید؟ چه چیزی باعث می‌شود که احساس کنید در یک مهمانی ناخواسته قرار دارید؟ اگر در هیچکدام از حالت‌های بالا قرار نگرفته‌اید، روزی خواهد آمد که چنین حالی را تجربه کنید و کسی را در نزدیکی خود با چنین احوالی پیدا خواهید کرد. زندگی در جهانی سقوط کرده دشوار است. این جهان و هر چه در آن رخ می‌دهد دقیقاً مطابق با طریق خدا پیش نمی‌رود. تباهی این دنیا روزی به سراغ شما خواهد آمد و در خانه شما را خواهد زد. در چنین لحظاتی گمان می‌کنید زندگی به معنای بقا در هرج و مرج است. احساس می‌کنید قدرت چندانی ندارید و همه چیز از کنترل‌تان خارج شده است. گمان می‌کنید هر لحظه ممکن است سر و کله‌ی چیزی پیدا شود و زندگی‌تان را به مخاطره بیندازد. همه چیز در چنین شرایطی دلهره‌آور به نظر می‌آید.

اما کلام خدا ما را در همین نقطه رها نمی‌کند. بله ما با ضعف و حقارت خود مواجه خواهیم شد اما داستان در همین جا خاتمه نمی‌یابد. کتاب مقدس در این مورد چیزی به ما می‌گوید که کاملاً برعکس طرز فکر رایج است. کلام خدا به ما می‌گوید هرج و مرجی که در این جهان تجربه می‌کنیم ناشی از غفلت خدا نیست بلکه همه چیز در دست کسی است که ملکوت و پادشاهی از آن اوست. پولس رسول در افسسیان ۲۲:۱ نوشته: «و همه چیز را زیر پای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد.»

پس فارغ از اینکه جهان چه شکلی به نظر می‌رسد باید بدانید این جهان از کنترل خدا خارج نشده است؛ اتفاقاً این دنیا در کنترل اوست. آنچه که پولس می‌گوید هم رادیکال به نظر می‌آید و هم به اندازه کافی رادیکال نیست. با این حال او می‌خواهد نگرشی تازه اتخاذ کنید، عیسی مسیح بخاطر سلامت فرزندانش بر همه چیز حاکم است. این همان مسئله‌ایست که سبب آرامش می‌شود.

برای تعمق بیشتر اعمال ۱۷:۲۲-۲۸ را بخوانید.

۱۸ ژانویه

اگر شما فرزند خدا هستید، دیگر هرگز به خودتان تکیه نخواهید کرد. بلکه شما همین حالا و همینجا، با فیض خدا، برکت یافته‌اید.

به نظر من این مشکل بزرگتر از آن است که بیشتر ما تصور می‌کنیم. من به سرتاسر جهان سفر کرده‌ام و شاهد این مشکل در زندگی افراد گوناگون؛ اعم از پیر و جوان - متاهل و مجرد بوده‌ام. این غفلت کوچک باعث تغییرات عجیب و بزرگی در زندگی بسیاری شده است. چنین مشکلی قدرت آن را دارد که شما را مایوس و دلسرد بسازد و جوابی را که در مقابل دیدگان‌تان قرار دارد، کاملاً از نظر‌تان دور کند. این مشکل باعث می‌شود که کتاب مقدس خود را پایین قفسه کتاب‌ها بگذارید و اجازه دهید در همان پایین، سال‌ها خاک بخورد. اما اجازه دهید چیزی به شما بگویم؛ توجه کردن به این مسئله، می‌تواند زندگی‌تان را متحول کند. نمی‌دانم چطور به اینجا رسیدیم، اما باور دارم باید راه حل این مشکل را پیدا کنیم.

من در حال طرح معما برای چه موضوعی بودم؟ من باور دارم اکثریت ما با یک سیاه‌چاله در رابطه با انجیل روبرو هستیم. ما نکات جالب و مهمی را از قربانی عیسی مسیح و رابطه‌اش با عهد عتیق را می‌دانیم؛ همچنین تا حدودی نسبت به نجات و رستگاری آینده با خبر هستیم. اما آیا حقیقتاً فایده عمل عیسی مسیح را برای حال خود، در همین جا درک کرده‌ایم؟ کتاب مقدس صریحاً به ما می‌گوید که عیسی مسیح تنها برای گذشته یا آینده ما، جان‌ش را فدا نکرده، بلکه او برای همه چیز ما، در زمان حال، جان‌ش را فدا کرده است. من و شما باید هر چه بیشتر انجیل را بخوانیم، بررسی کنیم و بر حکمت آن تعمق کنیم. به زمانی که در غلاطیان ۲:۲۰ مکتوب شده توجه کنید: «با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد.»

این انجیل چه پیغامی برای شما دارد؟ همین حالا و در همین جا، شما قادر هستید آنچه را که به انجامش فرا خوانده شده‌اید، انجام دهید، اما چگونه؟ پاسخ‌ش واضح است با عیسی مسیح. او به شما تعلق دارد و کنار شماست، شما تنها نیستید و به حال خود رها نشده‌اید.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۲:۷-۱۷ را بخوانید.

۱۹ ژانویه

اگر به آینه کلام نگاه می‌کنید و کسی را می‌بیند که به فیض نیاز دارد، چرا با آنانی که این حقیقت را اعلام می‌کنند ناشکیبایی می‌کنید؟

یکی از بزرگترین گناهایی که ما در روابط خود انجام می‌دهیم، فراموشی است. خیلی دوست داشتم بگویم من از این مشکل مبرا هستم، اما اینطور نیست. فراموش کردن نیاز عمیق‌تان به فیض آسان است، فراموش کردن فیضی که بر ما جاری شده، آسان است. فراموش کردن لطف و محبت دیگران آسان است، و زمانی که این چنین همه چیز را به دست فراموشی بسپاریم، بی‌مهری کردن به دیگران برایمان ساده می‌شود.

واضح است که سخاوت و مهربانی نسبت به دیگران، از سر وظیفه نیست. فرض کنید کنار همسرم بر روی کاناپه لم داده باشم و بگویم: «می‌دونی عزیزم، من متوجه شدم که وظیفه دارم نسبت به تو سخاوتمند و مهربان باشم، البته این کارم از سر آزادی نیست بلکه وظیفه من است.» فکر می‌کنید چنین سخنانی باعث دلگرمی همسرم می‌شود؟ بعید می‌دانم! سخاوت و مهر و محبت، توسط بذر قدردانی کاشته می‌شود و رشد می‌کند. زمانی که به خودم نگاهی دقیق می‌اندازم و متوجه می‌شوم من شایستگی فیض، سخاوت و مهربانی دیگران را نداشته‌ام و با این حال چنین لطفی در حقم شده است، آنگاه، با دیگران نیز با سخاوت رفتار خواهیم کرد.

برای یک ایماندار که با دیگران با تندی و تلخی رفتار می‌کند، نشان می‌دهد که او خود را از یاد برده و فراموش کرده که عیسی مسیح به او چه چیزی بخشیده است. هیچکس نمی‌تواند سخاوتمندتر و مهربان‌تر از کسی باشد که نیاز خود را به مهر و سخاوت درک کرده باشد.

از آنجایی که همگی ما، بسیار فراموش‌کار هستیم و به راحتی از یاد می‌بریم که چه لطفی در حقمان شده است، از آنجایی که ما عادت داریم خودمان را بهتر از دیگران در نظر بگیریم، به فیض نیازمندیم که ما را یاری کند تا با دیگران با سخاوت و مهربانی رفتار کنیم. خداوند فیض، با لطف خویش در همگان عمل می‌کند. در اول یوحنا ۱۹:۴ به درستی نوشته شده: «ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد.»

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱۴:۳-۲۱ را بخوانید.

۲۰ ژانویه

کجا امید را بیابیم؟ امید در این چند کلمه نهفته است: «من همیشه با تو هستم.»

من و شما به دلیلی برای بلند شدن از رختخوابمان نیاز داریم و به دنبال انگیزه و امید می‌گردیم. در پایین فهرستی از این دلایل وجود دارد:

۱. خداوند ما را برای امید آفریده است. همه ما هويت و معنای زندگی‌مان را در چیزی یا هدفی پیدا می‌کنیم.
۲. آنچه که به آن امید می‌بندید، مسیر زندگی‌تان را مشخص می‌کند. خواه ناخواه، مسیر زندگی شما به آنچه که به آن امید بسته‌اید مشخص می‌شود، خواه این دلبستگی به شخص، فلسفه، یا رویایی باشد، زندگی شما را شکل خواهد داد.
۳. امید همیشه شامل چشم‌انتظاری و یک هدف مشخص است. من در امیدواری منتظر رخ دادن چیزی یا آمدن کسی هستم.
۴. امید باید قادر باشد، دردی را درمان کند. امیدی که قادر به درمان و بازسازی نباشد، امید نیست. شما در صورتی ماشین خود را دست مکانیک می‌سپارید که بدانید می‌تواند ماشین‌تان را تعمیر کند.
۵. شما همیشه به نحوی، انجیل را به خود اعلام می‌کنید. شما همواره در جست و جوی امید هستید و حقیقت آن را به خود گوشزد می‌کنید.

اما حقیقت اساسی انجیل این است که امید، یک مکان نیست، یک رویداد نیست، یک موقعیت یا تجربه نیست. بلکه امید، یک شخص است، و نام آن شخص عیسی مسیح است. در متی ۲۸:۲۰ نوشته شده: «و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» این امید حقیقی است. این امید عمیق، دیگر مربوط به تعریف و تمجید دیگران از شما، شغل خوب‌تان یا باهوش بودن خودتان مربوط نمی‌شود. این امید به توانایی خودتان برای دوری از فقر و بیماری و مهیا کردن یک زندگی خوب، وابسته نیست. این امید در حقیقت عیسی مسیح نهفته است. او بازوان خود را به دور شما حلقه کرده است و هرگز شما را ترک نمی‌کند. حتی اگر زندگی بر وفق مرادتان پیش نرود و چیزهایی که از آنها هراس دارید، بر سر راهتان سبز شود، همچنان می‌توانید امیدوار باشید چراکه او با فیض و قدرتش با شماست.

برای تعمق بیشتر حجتی ۱:۱۲-۱۵ را بخوانید.

۲۱ ژانویه

وقتی انتظار داریم در این لحظه حال چیزی را دریافت کنیم که تنها در ابدیت ممکن است، چیزی جز دلسردی، سرخوردگی و ناامیدی نصیب‌مان نشود.

آنچه که می‌خواهم مطرح کنم اسکیزوفرنی مدرن انجیلی می‌نامم. این امر باعث سردرگمی و دلسردی زیادی در ما می‌گردد. این مورد ما را با انتظارات بی‌جا و توقعات نادرست درگیر می‌کند و باعث می‌شود از اطرافیان خود انتظار بیش از حد داشته باشیم. این مسئله باعث می‌شود که انرژی و زمان خود را صرف جست و جو کردن چیزی بکنیم که هرگز یافت نمی‌شود. حتی می‌توان سبب شود به نیکویی خدا شک کنیم.

این اسکیزوفرنی چیست؟ جواب این است که ما به ابدیت باور داریم اما به نحوی زندگی می‌کنیم که گویی همه چیز در همین جا پایان می‌پذیرد. این نوع از زندگی باعث می‌شود زندگی و ایمان‌مان با هم سازگار نباشند.

اکنون دلیلش را می‌گویم. اول اینکه ایمان مسیحی بدون ابدیت معنایی ندارد. در واقع تمام اول قرن‌تین ۱۵ در باب همین مسئله صحبت می‌کند. اگر زندگی خود را به کسی تقدیم کرده‌اید که قادر نیست تمام آنچه را که گناه تباه کرده احیا کند، این ایمان چه ارزشی دارد؟ دوم اینکه همه ما در آرزوی ابدیت هستیم. در جامعه ۱۱:۳ این امر واضحاً نوشته شده که خدا، میل به ابدیت را در باطن بشر نهاده است. هیچکس با آنچه که در حال حاضر دارد راضی نیست. پس دو حالت وجود ندارد یا شما تمام تلاش خود را می‌کنید که همین زندگی را به بهشت تبدیل کنید که نتیجه‌ای جز یأس و سرخوردگی ندارد و یا در این جهان سقوط کرده با آرامش به زندگی‌تان ادامه می‌دهید و اطمینان خاطر دارید که در آینده در بهشت زیست خواهید کرد. اگرچه شما هم از وضعیت این جهان راضی نیستید و تلاش می‌کنید تا عامل برکت در این جهان باشید، اما مضطرب و پریشان نیستید. شما از این امر آگاهید که دنیا به حال خود رها نشده و خدا مطابق نقشه ابدی خود، بر این جهان حاکم است و اراده خود را به انجام می‌رساند. اگرچه نمی‌توانید هر روز شاهد این امر باشید اما می‌دانید حقیقت همین است. در بین اندوه‌تان می‌توانید شاد باشید چرا که از آخر داستان آگاه هستید و می‌دانید چطور همه چیز قرار است خاتمه یابد.

پس هر روز از جا برخیزید و به آنچه که خداوند نیکو خوانده است، عمل کنید، چون اگر فیض به شما ابدیت را بخشیده است؛ چیزی وجود ندارد که در نام خدا انجام دهید و بیهوده واقع شود.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱۵:۱۲-۳۴ را بخوانید.

۲۲ ژانویه

من و شما نه تنها باید از بت‌های دور اطرافمان رهایی یابیم، بلکه لازم است از دل‌های بت‌پرست خود هم آزاد شویم.

من سابقاً در شمال هندوستان بوده‌ام، یکی از مقدس‌ترین شهرها در مذهب هندوئیسم. آنجا بود که اولین بار خدمت خود را آغاز کردم و در یک تور ۴ روزه برای معرفی هندوئیسم قرار داشتم. به یاد دارم وارد یکی از معابدی شدیم که من مهیب‌ترین بت ممکن را در زندگی‌ام دیدم. جمعیت حاضر هیجان زده به نظر می‌آمدند اما من گمان نمی‌کردم چنین بتی در قرن حاضر وجود داشته باشد. آن بت، یک تندیس گول پیکر با ارتفاع بیست فوتی از آلت تناسلی مردانه بود. وقتی زائران وارد معبد می‌شدند بسیار احساساتی به نظر می‌آمدند. شروع به ستایش و شکرگزاری می‌کردند و بعضی دیگر سینه خیز بر زمین بودند و عده‌ای دیگر شروع به بوسیدن آن تندیس می‌کردند. این صحنه، یکی از تاریک‌ترین لحظات روحانی بود که در عمرم شاهد بودم. از طریق یک مترجم با خانواده‌ای فقیر صحبت کردم و متوجه شدم این خانواده ماه‌ها مشغول پیاده‌روی بودند تا به این بت‌کده تاریخ برسند. این وضعیت آنچنان خفقان‌آور بود که می‌خواستم هرچه سریع‌تر از آن معبد خارج شوم و در ذهنم مدام تکرار می‌کردم: «خدایا شکر که مثل این جماعت نیستم.» اما ناگهان چیزی مرا به خودم آورد. من هم مثل این جماعت هستم. تنها تفاوت من این است که بت‌های من، مربوط به مذاهب باستانی نیست. این بت‌ها، جایی را در قلب من اشغال کرده‌اند که تنها متعلق به خداوند است. این بت‌ها در نزد خدا به همان اندازه تهوع‌آور است که آن بت هندی برای من رقت بار بود. در همان دم، آن غوغای درونی‌ام را نزد خدا اعتراف کردم و به خداوند اعلام کردم که تنها فیض خداوند عیسی مسیح می‌تواند مرا نجات بخشد و آرزو می‌کردم هرچه سریع‌تر این غوغای درونی پایان گیرد.

پرستش، آیینی مذهبی نیست که هفته‌ای یکبار انجامش دهیم. خداوند ما را پرستشگر آفریده است. همه ما به نحوی مشغول عبادت هستیم. اگر قلب خود را به خدا تقدیم نکنیم به چیزی دیگر دل خواهیم سپرد که جای خدا را برای ما بگیرد. تمام این حوادث می‌تواند آرام آرام و در لحظه، به وجود ما رخنه کند. برای همین است که ما هر لحظه محتاج به فیض خدا هستیم. به همین علت است که در اول یوحنا ۲۱:۵ نوشته شده که خود را از بت‌ها دور نگه داریم. دلیلی واضح‌تر از این وجود ندارد که چرا ما به فیض خدا محتاجیم که قلوب ما را از بت‌پرستی محفوظ نگه دارد. آیا امروز در فیض خدا زیست می‌کنید که شما را از بت‌ها و تندیس‌ها دور نگه می‌دارد و جایگاه او را در دل‌تان حفظ می‌کند؟

برای تعمق بیشتر حزقیال ۲۰ را بخوانید.

۲۳ ژانویه

امید یک چیز نیست، موقعیت و شرایط نیست، یک تجربه هم نیست. امید، یک شخص است و نام آن شخص عیسی مسیح است.

اگر با دقت به اطراف خود توجه کنید، متوجه خواهید شد که همه ما دچار وسواس امیدواری گشته‌ایم. در واقع ما هر روزه خود را با اظهار امیدواری پشت سر می‌گذاریم. سالی، دختر کوچکی است که به زودی به سوم دبستان می‌رود. مادرش اظهار می‌دارد: «امیدوارم دخترمان از مدرسه‌اش خوشش بیاید.» شخص دیگری می‌گوید: «امیدوارم ازدوایم بهتر شود.» تیم نوجوان به دوستانش می‌گوید: «برای بعد از مدرسه کاری نیمه وقت یافته‌ام، امیدوارم همه چیز خوب پیش برود.» از خوردن یک وعده غذایی خوش طعم گرفته تا انجام کارهای اخلاقی، ما اظهار امیدواری می‌کنیم. در واقع، امید محرکه ایست که به زندگی ما معنا و جهت می‌بخشد.

همه ما در جست و جوی امید هستیم، امیدی که از آن کاسته نشود و ناامید و سرخورده نگردیم. همه ما مایل هستیم به آنچه که به آن امید بسته‌ایم، محقق شود. وقتی به چیزی امید بسته‌اید انتظار چه نتیجه‌ای از آن را دارید؟ می‌خواهید به شما آرامش دهد، باعث رضایت قلبی‌تان گردد و به شما قدرت ببخشد تا توان ادامه دادن داشته باشید. می‌خواهید آنچه که به آن امید بسته‌اید، عاملی باشد که در مواجهه با سختی شما را پیش ببرد. از دل‌نگرانی و اضطراب آزادتان کند و هر روز به شما نشاط ببخشد. تقاضاهای بسیاری وجود خواهد داشت. نکته ظریفی نیز در این میان وجود دارد؛ اگر امیدتان ناامید شود، مشخص است که به چیزی اشتباه امید بسته بودید.

در رومیان ۵:۱-۵ راجع به امیدی صحبت می‌کند که حتی در مواقع رنج و سختی، شما را مایوس نمی‌کند. شاید از خود سوال کنید از کجا می‌توانید چنین امیدی را بیابید؟ امیدی استوار که با فراز و نشیب‌های زندگی از بین نرود، امیدی که ما را سر خورده نسازد، نه در جغرافیای خاص و نه در شرایطی ویژه پیدا نمی‌شود. این امید در یک جا است یا بهتر است بگوییم، در یک شخص است و آن شخص، عیسی مسیح است. شاید تاکنون متوجه شده باشید، آن امیدی که قلب‌تان در جست و جوی آن است، آن امیدی که به شما تحول درونی واقعی و رضایت قلبی می‌بخشد و زندگی‌تان را پر برکت می‌سازد، شخص مسیح است. اگرچه انسان‌ها می‌توانند به شما عشق بورزند و به شما ادای احترام کنند، اما قادر نیستند به شما زندگی و حیات ببخشند. جا به جایی می‌تواند برای شما تغییرات موقت به ارمغان آورد، اما نمی‌تواند به شما زندگی تازه ببخشد. اگرچه دستاوردها برایتان رضایتی موقتی به بار آورند اما نمی‌توانند به شما زندگی عطا کنند. امید حقیقی هرگز در این جهان یافت نمی‌شود، بلکه امید، بر اثر پیروی از گام‌های مسیح پیدا می‌شود که خود او، امید ماست. امروز قلب خود را امیدوارانه به او بسپارید.

برای تعمق بیشتر کولسیان ۱:۱۵-۲۹ را بخوانید.

۲۴ ژانویه

پادشاهی کوچک شما، قادر به رقابت با ملکوت خدا نیست که بر اثر فیضش به شما بخشیده است.

یکی از دلنشین‌ترین عبارت‌هایی که عیسی مسیح به یارانش فرمود در لوقا ۳۲:۱۲ مکتوب شده است: «ای گلهٔ کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند.» من و شما در پی پادشاهی هستیم. ما مایل هستیم در خدمت پادشاهی باشیم و از اوامر او پیروی کنیم. به همین سبب ما یا در نهایت به شاه شاهان خدمت خواهیم کرد و یا برای خود پادشاهی را منصوب کرده و مشغول به ملکوت کوچک خود می‌شویم.

نکته‌ای مهم وجود دارد که باید آن را در نظر بگیریم. خداوند، فیض خود را به ما عطا نکرده که پادشاهی کوچک راه بیندازیم، بلکه ما را دعوت کرده به ملکوت او داخل شویم. ما گمان می‌کنیم خیر و صلاح خود را می‌دانیم اما چنین نیست. ما گمان می‌کنیم که می‌توانیم بر زندگی‌مان کنترل داشته باشیم و دل بسته چیزهایی می‌شویم که فکر می‌کنیم ما را سعادتمند خواهند کرد؛ اما این امر واقعیت ندارد. ما فکر می‌کنیم می‌توانیم در برابر وسوسه‌ها از خودمان محافظت کنیم اما نمی‌توانیم. هر انسانی به یک پادشاه نیازمند است. تمام بشریت محتاج به نجات، بخشش، عدالت، رحمت و رستگاری است و ما به تنهایی قادر نیستیم این موارد را فراهم کنیم.

زیبایی کار مسیح در این است که نه تنها بوسیله مرگ و رستخیز او بخشیده شده‌ایم، بلکه به این وسیله به ملکوت او فراخوانده شده‌ایم. ما به ملکوت پادشاهی بی‌عیب و عالی فراخوانده شده‌ایم. او چنان برکتی به ما بخشیده است که هیچ انسانی قادر نیست به ما عطا کند. او به ما آمرزش، رحمت و آرامش می‌بخشد. او زمانی که ما از خودمان غافل هستیم، محافظت می‌کند. زمانی که ما قادر به مراقبت از خود نیستیم، از ما مراقبت می‌کند. او ملکوت خود را در دل‌های ما قرار می‌دهد و ما را از بندها و اسارت‌هایمان آزاد می‌کند. او با صبوری به ما می‌آموزد که ما برای فرمانروایی کردن بر قلمرو حقیر خود آفریده نشده‌ایم. او به ما تعلیم می‌دهد که بودن در ملکوت چگونه است و زیستن برای جلال او به چه معناست. همچنین او به ما دلگرمی می‌بخشد که ملکوت او را هرگز پابانی نیست.

در پایان سوالی دارم، آیا امروز بار سنگینی از ساختن پادشاهی شخصی را بر دوش می‌کشید؟ آیا در تلاش هستید چیزی را بنا کنید که قادر به ساختنش نیستید؟ یا که در آرامی خداوند سکونت دارید و دلگرم این هستید که خدا می‌خواهد پادشاهی‌اش را به شما بدهد؟

برای تعمق بیشتر متی ۱۹:۶-۲۴ را بخوانید.

۲۵ ژانویه

الهیات بدون محبت، یک الهیات به درد نخور است.

یکی از همان لحظاتی بود که برای معلم‌ها مثل یک هدیه است، یکی از همان لحظاتی که باعث شگفتی‌تان می‌شود و برای داشتنتش برنامه‌ریزی نکرده بودید. من مشغول تدریس در یکی از دوره‌های سمیناری بودم که شبان‌ها عموماً، علاقه‌ای به گذراندنش نداشتند. کلاس من پر بود از شبان‌هایی که گمان می‌کردند اگر موعظه‌ای آتشین و تفسیری دقیق و الهیاتی درست عرضه کنند، شنوندگان آن‌ها نیازی به مشاوره نخواهند داشت. از آن جایی که می‌دانستم دانشجویهای حاضر در سر کلاس واقعاً مشتاق مطالب نیستند، معمولاً کلاس را با تعریف کردن خاطراتی از زندگی‌های آشفته افراد و نیازشان به کمک و راهنمایی آغاز می‌کردم و آنقدر مطلب را تکرار می‌کردم که در نهایت، یکی از دانشجویان اعتراف کند: «باشه! قبول، ما واقعاً به مطالب این کلاس احتیاج پیدا خواهیم کرد!»

به یاد دارم در میانه‌ی تعریف یکی از همین خاطرات بودم که یکی از دانشجویها دستش را بالا برد و گفت: «خیلی خب پروفیسور تریپ؛ همه ما فهمیدیم که روزی در کلیسایمان به این مشکلات بر خواهیم خورد، لطفاً به ما بگویید در چنین شرایطی باید چه کنیم تا بتوانیم هرچه سریع‌تر سر خدمت خود بازگردیم.» برای پرسش این مرد جوان قدردان بودم چرا که به من فرصت داد تا بتوانم هدفم را از آن خاطرات، توضیح دهم. من در کلاس شاهد حضور خادمی بودم که به افکار و اندیشه‌ها، بیشتر از انسان‌ها اهمیت می‌داد! طفلک این دانشجو، از اصول کتاب مقدس واقعاً پرت بود: «حقیقت را با محبت [اعلام کن]» (افسیسیان ۴: ۱۵). الهیات باید با محبت در بین جماعت اعلام شود. حقیقتی که با محبت اعلام نشود، دیگر حقیقت نیست، چون که توسط طرح و نقش‌های بشری پر پیچ و خم گشته است. من نمی‌توانم به خاطر حقیقت، روابط را خراب کنم و یا به خاطر ارتباطاتم، حقیقت را نادیده بگیرم. حقیقت و ارتباطات باید در کنار هم باشند، چون که تنها در این صورت است که می‌توانیم از تعصبات دست بکشیم و اجتماعی درست را بنا کنیم.

در آخر باید بدانیم الهیات به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف؛ و آن هدف شبیه شدن هرچه بیشتر به کسی است که غایت و معنای محبت است. او با فیض خویش، برای ما اجتماعی را مهیا می‌سازد که همزمان در محبت و الهیاتی پاک و درست بنا شود. شکست خوردن در هر یک از این دو، نه فقط ناکامی در محبت است، بلکه به یک الهیات نادرست هم می‌انجامد؛ چون باعث رد شدن حقیقت خدا و نادیده گرفتن دعوت الهی می‌شود. در جماعتی که به واسطه‌ی محبت، متواضع گشته است، ما فرصت داریم که کلام خدا را بهتر درک کنیم.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱:۴-۱۶ را بخوانید.

۲۶ ژانویه

رحیم بودن نسبت به دیگران، نیازتان را به رحمت آشکار می‌سازد و همین امر سبب می‌شود که تا پایان، خود را در آغوش ناجی پر رحمت قرار دهید.

می‌دانید، این طبیعی است که ما می‌خواهیم تمام احتیاجاتمان برآورده شود. انبار کردن از ترس کمبود، برای ما طبیعی است. طبیعی است که طوماری بلند بالا از خواسته‌هایمان داشته باشیم. طبیعی است که احساسات خود را بیشتر از احساسات دیگران در نظر بگیریم. طبیعی است که برای دیگران خواهان عدالت باشیم اما برای خود خواهان رحمت باشیم. طبیعی است که گناهان دیگران در نظرمان واضح باشد اما نسبت به خطای خود، کور باشیم. اگر می‌خواهیم مردمانی مهربان باشیم، بی‌نهایت نیازمند رحمت هستیم، زیرا آنچه که مانع تحقق مهربانی در جامعه‌مان است، خود ما می‌باشیم.

برای من غیر ممکن است که درباره فرمان خدا مبنی بر رحیم بودن، تعمق کنم اما مثال جالب عیسی مسیح در متی ۱۸:۲۱-۳۵ را به یاد نیآورم. لطفاً همین حالا، این مثل را بخوانید. عیسی مسیح دو دلیل داشت که این داستان را بیان کرد. اول اینکه بتواند قلب پطرس را که چنین سوالی را مطرح کرده بود آشکار کند؛ پطرس پرسیده بود که باید چند بار ببخشد؟ این سوال، نشان‌دهنده قلبی بی‌رحم است. دومین دلیل برای مطرح کردن این مثال، آشکار ساختن قلب ما بود. ما دم از رحمت خدا می‌زنیم اما وقتی بچه‌هایمان شلوغ می‌کنند، سرشان فریاد می‌کشیم. ما برای فیض خدا سرودها می‌خوانیم اما وقتی همسرمان با ما جر و بحث می‌کند، با رفتار متقابل با او برخورد می‌کنیم. ما آمرزش خدا را برای خود جشن می‌گیریم، اما بی‌وفایی دوستان را از یاد نمی‌بریم. ما قدردان رحمت خدا هستیم، اما وقتی کسی از نتیجه انتخاب‌هایش رنج می‌کشد؛ ملامتش می‌کنیم و می‌گوییم حقش است. ما خواهان فیض برای خود و خواستار شریعت، برای دیگران هستیم. ما آنقدرها هم که گمان می‌کنیم انسان‌های نیکو سرشتی نیستیم؛ چون که خود را برتر از دیگران می‌پنداریم.

اما زمانی که دعوت خدا را برای رحیم بودن درک کنید، در آن لحظه است که متوجه بی‌رحمی خود می‌شوید. در آن هنگام است که شما اعتراف می‌کنید و قلب خود را آشکارا می‌بینید. در آن ساعت است که تصدیق می‌کنید، شما هم مثل دیگران از معیارهای خدا قاصر آمده‌اید و همان چیزی را طلب می‌کنید که از دادنش به دیگران امتناع می‌کردید. از خداوند رحمت را خواهید طلبید و وقتی که این رحمت را دریابید آن را با سخاوت نثار دیگران هم خواهید کرد. من هم شخصا، هر روزه به رحمت خدا محتاج هستم تا بتوانم عامل رحمت او باشم.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۰۳ را بخوانید.

۲۷ ژانویه

فراخوانده شدن برای اطاعت از خدا، خود یک فیض است. در این خواندگی، خداوند شما را از دست خودتان نجات می‌دهد.

همه ما برده هستیم، اما سوال اینجاست برده چه چیزی و چه کسی؟ همه ما مایل به فداکاری هستیم؛ اما برای چه چیزی و چه کسی؟ همه ما می‌خواهیم از قواعد پیروی کنیم؛ اما برای چه چیزی و چه کسی؟ همه ما به چیزی دل می‌سپاریم؛ سوال اینجاست به چه چیزی و چه کسی؟ اگر فهم ما از «آزادی» بی‌نیازی و خودکفایی باشد؛ در اشتباه هستیم و برای چنین حالتی آفریده نشده‌ایم. ما توسط خدا چنین خلق شده‌ایم که با چیزی بزرگتر از خودمان در ارتباط بمانیم. ما می‌خواهیم زندگی‌مان توسط کسی یا چیزی بزرگتر از خودمان هدایت شود. زمانی که ما حضور خدا را در زندگی رد می‌کنیم، هرگز به استقلال و آزادی دست نمی‌یابیم بلکه خدا را با کسی یا چیزی دیگر جایگزین می‌کنیم.

پس در حقیقت، فیض ما را آزاد نمی‌سازد چرا که ما قادر به مستقل بودن نخواهیم بود. من و شما خیلی سریع، خودمان را برده کسی دیگر یا چیزی دیگر می‌سازیم چون گناه، هنوز در باطن ما فعال است. متأسفانه این واقعیت غم‌انگیز وجود دارد و ما عادت داریم خودمان را برده دیگری کنیم. با این حال سوال اینجاست پس فیض چه چیزی به ما می‌دهد؟ پاسخ این است؛ عالی‌ترین، متحول‌کننده‌ترین و امیدبخش‌ترین اسارت را به ما می‌بخشد. اجازه بدهید این مطلب را بیشتر توضیح بدهم. آن یگانه قادر مطلق که غایت محبت و حکمت است، ما را اسیر خود می‌سازد و بر تمام جنبه‌های زندگی ما حکمرانی می‌کند؛ اما این حکمرانی، یک فرمانروایی مرگبار نیست، بلکه یک قانون حیات‌بخش است. او ما را از اسارت ناراستی‌ها آزاد می‌گرداند. او ما را از خدمت به چیزی که مرگبار است آزاد می‌سازد و از رفتن به جایی که در آن امیدی نیست، باز می‌دارد. اطاعت از دعوت او، وسیله‌ای برای فیض رهایی‌بخش اوست.

او سستی اراده‌مان، بی‌وفایی قلب‌مان و ناتوانی ما را درک می‌کند. او می‌داند در عزم خود راسخ نیستیم. به همین دلیلی است که ما را به اطاعت خود فرا می‌خواند تا برده دیگری نباشیم. در رومیان ۲۲:۶ پولس رسول چنین نوشته است: «اما حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده‌اید، ثمری که می‌برید نیل به تقدّس است که به حیات جاویدان می‌انجامد.» دعوت خدا به اطاعت، به معنای پایان یافتن زندگی‌تان نیست، بلکه به دلیل محافظت از حیات شماست.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۵-۱۱ را بخوانید.

۲۸ ژانویه

دعا، به من کمک می‌کند که زندگی را از منظر زمان حال نگاه نکنم بلکه با نگاهی واقع‌گرایانه به زندگی بنگرم.

گمان می‌کنید بهترین و پرمخاطره‌ترین نوع دعا چه می‌تواند باشد؟ دعایی وجود دارد که بس فراتر از تصویر کوچک و امید محدودتان است. البته که دعا کردن برای سلامتی و ازدواج و شغل و کلیسا و غیره، کاری درست است، اما چنین نیست. چنین دعایی از الگو «اکنون، من» پیروی می‌کند. چنین دعایی مربوط به زندگی اینجا و اکنون است و نشان می‌دهد ما به نیازهای الان خود می‌اندیشیم. البته که خدا، به زندگی حاضر شما اهمیت می‌دهد. او برای این عمر و زندگی به شما فیض می‌بخشد، او اینک با شما و درون شماست. اما او شما را به دیدن تصویری بزرگتر از خودتان و زمان حاضر فرا می‌خواند و از شما دعوت می‌کند به آنچه که حقیقتاً بزرگتر از اکنون می‌باشد، بیانید.

دعایی که مسیح به همه آموخت این بود که از نیازهای لحظه‌ای خود فراتر برویم و پیرو هدف ابدی او باشیم. چنین دعایی از ما می‌خواهد احساس خود را درباره نیازهایمان کناری بگذاریم و در برابر اراده او که بهترین است سر خم کنیم. چنین دعایی بر اساس «اراده تو تا ابد» پیروی می‌کند. چنین دیدگاهی سبب می‌شود نگاه خود را از عمر کوتاه‌مان برداریم و در پی ملکوت او باشیم. این دعای خطرناک از چند واژه کوتاه تشکیل شده است. چرا آن را خطرناک خطاب می‌کنم؟ چون قدرت آن را دارد که شما را متحول کرده و زندگی‌تان را زیر و رو کند. این دعایی است که مسیح ما را به گفتن آن فراخوانده است: «پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد» (متی ۱۰:۶). تنها در چهارچوب این دعاست که عیسی مسیح، از خواهش‌های شما درباره نیازهای حال حاضرمان استقبال می‌کند.

فیض حقیقی این است. من مجبور نیستم تلاش کنم تا پادشاه شوم، من مجبور نیستم بار پادشاهی را بر دوش بکشم چرا که توسط پادشاه حقیقی، برکت یافته‌ام. من با هر چیز نیکو برکت یافته‌ام. او تمام نیازهای مرا رفع می‌کند و در ملکوت او هرگز به چیزی محتاج نخواهم بود. پس این دعای خطرناک را اعلام کنید؛ چرا که این فیض، حقیقتاً نیاز من و شماست. دست دست نکنید، چرا برای چیزی زندگی کنید که فناپذیر است و نمی‌تواند میل باطنی شما را برآورده کند؟ چرا فکر می‌کنید از نیاز خود آگاهید در حالیکه خالق شما، بهترین را برایتان در نظر دارد و به شما وعده داده تا احتیاج‌تان را رفع کند؟

برای تعمق بیشتر لوقا ۲۲:۳۹-۴۸ را بخوانید.

۲۹ ژانویه

اگر امروز قلب شما در جست و جوی رضامندی است، این رضایت را در خلقت جست و جو می‌کنید یا آن را از طریق رابطه با خالق می‌خواهید؟

برای من مشخص بود که چه اتفاقی در حال رخ دادن است اما او درک نمی‌کرد. کارهای او هرگز نتیجه نمی‌داد. من باغبان او بودم و در مرکز ملک او نزدیک در ایستاده بودم و او با یک ماشین تازه در حال خروج از ملک بود. من شاهد این بودم که او در حال تکرار یک کار بود. آن مرد امیدوار بود که اسباب‌بازی تازه‌اش، سرگرمش کند. برای همین به من نزدیک شد و پرسید به چی فکر می‌کنم. و من پاسخ دادم: «این یکی هم جواب نمی‌دهد!» او گفت: «متوجه منظورت نمی‌شوم، این یک ماشین کاملاً جدید است.» من پاسخ دادم: «من فکر می‌کنم کاری که انجام می‌دهید، هرگز نتیجه‌بخش نخواهد بود.» او نیز پاسخ قبلی‌اش را تکرار کرد. در نتیجه به او گفتم: «چند ماشین جدید لازم است تا قلب شما را آرام کند به شما رضامندی ببخشد؟» با ناراحتی به من گفت: «اینطور که به نظر می‌آید می‌خواهی حالم را بگیري.» هدفم همین بود و می‌دانستم وقت مناسبی برای بشارت است.

تمامی حواسی که داریم، از شنیدن، دیدن و چشیدن فوق‌العاده است. دیدن امواج دریا، بوی باران، آواز پرندگان، همه لذت‌بخش است. بوی استیک کبابی، نور آفتاب و عطر گل، و لطافت یک بوسه بی‌نظیر است. اما نکته‌ای هست که باید به خاطر بسپارید، هیچ چیز در این جهان قادر نخواهد بود در این خلقت به شما رضایت کامل ببخشد. این جهان توانایی راضی کردن شما را ندارد. این زمین نمی‌تواند منجی شما باشد. زمانی که از چیزی فانی می‌خواهید برایتان کاری انجام دهد که قابلیتش را ندارد، اگرچه در کوتاه مدت رضایت نسبی را تجربه خواهید کرد اما در نهایت سرخورده خواهید شد.

در نتیجه این باعث می‌شود تقاضا و خواسته‌هایتان از این دنیا بیشتر شود و هر بار رضایت کمتری را تجربه خواهید کرد و همین امر باعث می‌شود در فلاکت و اعتیاد رها شوید.

این جهان زیبا، برای نمایش جلال خدا آفریده شده اما قرار نیست معنابخش زندگی‌تان باشد. نه! تمام جلال و زیبایی این جهان، انگشت اشاره‌ای به سوی خداوند جلال است که آفریننده تمام این زیبایی‌هاست و تنها کسی است که می‌تواند به زندگی شما معنا و زیبایی ببخشد. پرستش و تمجید این خلقت شما را به سمت معنای زندگی هدایت نمی‌کند بلکه نتیجه‌ای معکوس در پی دارد. امروز زندگی خود را به چه کسی تقدیم می‌کنید؟ به خالق این جهان که تنها کسی است که می‌تواند به شما فیض و تبدیل قلب‌تان را عطا کند؟ یا توجهتان را بر این جهان معطوف می‌کنید که ثمری دربر ندارد؟

برای تعمق بیشتر ارمیا ۱۰ را بخوانید.

۳۰ ژانویه

این یک حقیقت است؛ حتی عالی‌ترین عمل پارسایانه شما به استانداردهای خدا نمی‌رسد. به همین علت است که فیض مسیح به شما عطا شده است.

هرچه بیشتر عظمت فیض خدا را درک کنید، به عمق ناراستی خود پی خواهید برد؛ و هر چه بیشتر ناراستی خود را بشناسید، بیشتر به عظمت عطای فیض خدا پی خواهید برد. کسی که از عدالت شخصی خود راضی است، حقیقتاً متوجه فیض خدا نشده‌است، و کسی که فیض خدا را لمس نکرده، متوجه ماهیت گناه نشده است. پس بیاید کمی بیشتر درباره فیض خدا صحبت کنیم.

صحبت کردن درباره ماهیت فیض، ما را به ماهیت گناه می‌رساند. گناه، به معنای عصیانگری نیست، بلکه گناه حالتی قلبی است که منجر به عصیانگری می‌شود. من و شما گناه می‌کنیم، چون گناهکار هستیم. گناه باعث می‌شود هر انسانی که تاکنون نفس کشیده است در وضعیتی زندگی کند که از کمال خدا قاصر آید. گناه باعث می‌شود میل، اراده و توان خود را برای انجام خواست خدا از دست دهیم، چه عامدانه کار درست را نادیده بگیریم و چه در انجام کار درست شکست بخوریم، هر دو وضعیت نشان می‌دهد ما از جلال خدا قاصر آمده‌ایم و توان زیستن مطابق با معیارهای الهی را نداریم. رومیان ۳ را بخوانید. این باب وضعیت وخیم روحانی ما را نشان می‌دهد. همه ما گناهکار هستیم و کاری از دستان ساخته نیست تا برای وضعیت خود انجام دهیم. هیچکدام از ما در نظر خدا عادل و پاک نیستیم. این یک واقعیت تلخ و غم‌انگیز است.

اما خدا ما را در این وضعیت تاسف‌بار رها نکرده است. او یگانه پسر خود را فرستاد تا آنچه را که ما از انجامش عاجز بودیم، به‌جای ما انجام دهد. او به‌جای ما مرد، زنده شد و قیام کرد تا مرگ و گناه را شکست دهد و او عدالت ما گشت و ما را در نظر خدا عادل شمرد. پس اگرچه ناتوان هستیم، اما بی‌امید رها نشده‌ایم. ما می‌توانیم با وجود ضعف و کاستی‌هایمان، در مقابل خدای قدوس و قادر مطلق بایستیم چرا که عیسی مسیح عدالت خود را به ما بخشیده است. دیگر مجبور نیستید در امیدی واهی به سر ببرید و دعا کنید که یک روزی، یک جایی همه چیز متوازن شود. چرا که عیسی مسیح همه چیز را به‌جای شما متوازن کرده است. چه خبری بهتر از این وجود دارد؟

برای تعمق بیشتر غلاطیان ۳: ۱۵-۲۹ را بخوانید.

۳۱ ژانویه

اگر شما فرزند خدا هستید؛ باید بدانید که وضعیت تان دشوارتر از مواجهه داوود با جولیات نیست.

من عاشق داستان لشکرکشی‌های اسرائیل هستم که با ارتش فلسطین روبرو می‌شدند (اول سموئیل ۱۷). اولین رویارویی با فلسطینی‌ها به مقابله با مرد غول پیکری به اسم جولیات ختم شد که برای اسرائیلی‌ها رجز می‌خواند. فراموش نکنید که ارتش اسرائیل، سربازان خدای قادر مطلق و متعال بودند که به آنان وعده داده بود دشمنان آنان را مغلوب خواهد ساخت. با این حال سربازان اسرائیلی نسبت به جولیات چه واکنشی نشان دادند؟ با ترس و هراس عقب نشینی کردند و برای خود ناله و فغان سر می‌دادند که باید چه کار کنیم!

چرا این سربازان در برابر جولیات ایستادگی نکردند؟ چرا در نام خدا نجنجیدند؟ پاسخ واضح است، آن‌ها هویت خود را از یاد برده بودند. آن‌ها فراموش کرده بودند چه کسی هستند و پر از ترس و واهمه بودند، برای همین راهی برای پیروزی نمی‌دیدند. ناگهان سر و کله داوود پیدا می‌شود که برای برادران خود نهار می‌برد. و از این متعجب می‌شود که چطور این مرد فلسطینی برای لشکر خدا رجز خوانی می‌کند. و در کمال تعجب گفت که او به جنگ این مرد می‌رود. آیا داوود مغرور بود؟ آیا توهم زده بود؟ نه! او هویت خود را به عنوان فرزند خدا می‌شناخت. داوود در وضعیت صحیح روحانی قرار داشت. یک مرد کوچک اندام در برابر غول فلسطینی قرار نداشت؛ بلکه برعکس این جنگجوی حقیر فلسطینی در برابر خدای متعال قرار داشت. با این اوصاف گمان می‌کنید چه کسی پیروز میدان می‌گردد؟ داوود یا به صحنه نبرد گذاشت چون هویتش را می‌شناخت و صحنه را با پیروزی ترک کرد چون می‌دانست چه چیزی به او عطا شده است.

امروز هویت خود را چه می‌دانید؟ آیا با زندگی بر اساس آنچه که به شما القا می‌کند دست و پنجه نرم می‌کنید یا بر اساس هویتی که خداوند، پادشاه آسمان و زمین به شما بخشیده است پیش می‌روید؟ آیا پر از ترس و واهمه هستید یا پر از شهامت و امید؟ آیا از مواجه با چالش‌ها امتناع می‌کنید؟ یا به سمت آنها حرکت می‌کنید؟ آیا بر حضور و قدرت و فیض او تکیه می‌کنید؟ یا به توانایی‌های خود متکی هستید؟ باشد که خداوند در لحظاتی که به آن محتاج هستید، به شما فیض ببخشد که هویت خود را به عنوان فرزندش از یاد نبرید.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱: ۳-۱۴ بخوانید.

۱ فوریه

یقیناً شما با سختی‌ها مواجه خواهید شد. اما بدین وسیله خدا مشت شما را باز می‌کند تا آرزوها و تمناهای خود را به او بسپارید، و در آرامش او قدم بردارید.

می‌خواهم لحظه‌ای به نوشته پطرس در آغاز نامه‌اش بیاندیشید: «و در این بسیار شادمانید، هر چند اکنون زمانی کوتاه بنا به ضرورت در آزمایش‌های گوناگون غمگین شده‌اید، تا اصالت ایمان‌تان در بوتۀ آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهارتر از طلاست که هر چند فانی است، به وسیلۀ آتش آزموده می‌شود» (اول پطرس ۱: ۶-۷).

زمانی که پطرس نامه خود را آغاز می‌کند به ما تصویری از نقشۀ نجات خدا را نشان می‌دهد که مربوط به گذشته، حال و آینده است؛ با این‌حال توجه اصلی پطرس به عمل خدا در همین حالا و همین اکنون است یعنی در میانه بازگشت دوم مسیح. در میان تمام واژگانی که پطرس برای توصیف عمل خدا می‌توانست انتخاب کند، سه واژه را انتخاب می‌کند: اندوه، مصیبت و آزمایش. این سه مطلب، مسائلی هستند که ما آرزو می‌کنیم هرگز در زندگی‌مان رخ ندهند. هیچ کدام از ما، هر روز صبح دعا نمی‌کند: «خداوندا به من مصیبت‌های بیشتر عطا کن.» اکثر ما در هنگام مواجهه با سختی‌ها گمان می‌کنیم خدا از ما غافل شده است و چالش‌ها را، نشانه‌ای از بی‌وفایی او می‌دانیم.

حال پطرس لحظات سخت را مانعی برای نقشه‌های خدا یا نشانه شکست برنامه خدا نمی‌داند. برعکس این لحظات دشوار، بخش مهمی از نقشه خدا هستند. این مصائب نشانه غفلت خدا نیستند بلکه نشانه محبت نجات‌بخش او هستند. او در فیض خویش شما را به جایی می‌برد که نمی‌خواستید بروید، تا چیزی را به دست آورید که به تنهایی قادر به دست آوردنش نبودید. در این لحظات شما را یاری می‌کند تا ارزش‌های شخصی‌تان را رها کنید، چشم از پادشاهی خود بردارید و خود را به پادشاهی او که لبریز از عظمت و فیض است بسپارید.

خدا در حال حاضر در زندگی ما کار می‌کند اما به این معنا نیست که به ما یک زندگی بی‌دردسر و بی‌دغدغه می‌دهد. او در ابتدا تلاش می‌کند تا به جای تغییر شرایط، ما را تغییر دهد. شاید در لحظات دشوار که می‌پرسیم فیض الهی کجاست، همان لحظه دشوار، فیض خدا باشد. در این لحظات است که خدا قلب ما را دگرگون کرده و برکت می‌دهد؛ او می‌داند ما به همین محتاج هستیم.

برای تعمق بیشتر رسالۀ یعقوب ۱: ۲-۱۲ را بخوانید.

۲ فوریه

شما در برابر وسوسه‌ها تنها نیستید؛ چون که آن کس که منجی شماست مأمّن و مدافع شما نیز می‌باشد.

کتاب مقدس از شما به عنوان ایمان‌دار می‌خواهد با سه واقعیت زندگی کنید. اولین مورد این است: شما در جهانی سقوط کرده زندگی می‌کنید که مطابق با طریق‌های الهی پیش نمی‌رود. پولس رسول در رومیان ۸ می‌گوید دنیا برای رستگاری ناله می‌کند. از آنجایی که این دنیا مطابق با نقشه خدا عمل نمی‌کند، شما در هر کجا که باشید با وسوسه‌ها مواجه خواهید شد. این وسوسه بر روی نقطه ضعف شما دست می‌گذارد تا با گناه، که هنوز در شما فعال است بازی کند و فیض خدا آرام آرام این مشکل را ریشه‌کن می‌کند. من و شما باید با آگاهی از این مشکل، یعنی مسئله وسوسه زندگی کنیم. عدم آگاهی در رابطه با این مسئله باعث می‌شود جهان سقوط کرده خود را تشخیص ندهیم.

واقعیت دوم از این قرار است: اگرچه ما فرزندان خدا هستیم اما نمی‌توانیم با قدرت خود در برابر جنگ‌های روحانی، که در جهانی گناه‌آلود و سقوط کرده رخ می‌دهد، مبارزه کنیم. با ضعف و ناتوانی خود روبرو می‌شویم مسائلی هستند که باید برایشان مرتباً دعا کنیم. ما باید دعا کنیم که خدا قلبی پاک، حکمتی برای شناختن حیل‌های دشمن و قوتی برای جنگیدن به ما بدهد. ما باید شناختی متواضعانه از خود داشته باشیم؛ چرا که برای ما، همیشه آنچه که اشتباه است، اشتباه به نظر نمی‌رسد، آنچه که خدا خطرناک قلمداد می‌کند، همیشه برای ما خطرناک به نظر نمی‌آید. به همین دلیل، ما نیاز داریم نه تنها در برابر وسوسه‌های بیرونی بلکه در برابر کوردلی خود نیز محافظت شویم.

و سومین واقعیت این است: من و شما به عنوان فرزندان خدا که در جهانی سقوط کرده زندگی می‌کنیم و با وسوسه و گناه دست و پنجه نرم می‌کنیم، دعوت شده‌ایم تا در آرامی خدا قرار بگیریم چرا که او هرگز ما را تنها نمی‌گذارد. خدا با ماست. او به ما امنیتی را می‌بخشد که ما نمی‌توانیم برای خود مهیا کنیم. او در زمان نیاز، به ما حکمت و قوت لازم را می‌بخشد. من و شما قادر هستیم با شهادت و امید با مشکلات این دنیا مواجه شویم چرا که در مقابله با آن‌ها تنها نیستیم. عمانوئیل (خدا با ما) قطعاً در قدرت و عظمت و فیض خویش با ماست. سخنان صفیا ۱۷:۳ همان‌طور که در گذشته مهم بود، برای اکنون ما نیز طنین‌انداز است: «خداوند خدا، با توست او که متعال است نجات خواهد داد.»

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تیا ۱۰:۱-۱۳ را بخوانید.

۳ فوریه

فیض خدا، تنها احتیاجات شما را رفع نمی‌کند بلکه شما را به آنچه که در حکمت خویش مقرر کرده، تبدیل می‌کند.

مهم‌ترین احتیاج شما چیست؟ مطمئن باشید آن خانم جوان و یا ماشین جدیدی که دل‌تان می‌خواهد نیست. نیاز شما ارتقاء شغلی یا سفر رویایی که می‌خواهید در تعطیلات داشته باشید نمی‌باشد. نیاز شما کم کردن وزن‌تان و یا پرداخت قبوض‌تان نیست. نیاز شما داشتن دوستان صمیمی و یا یک کلیسای خوب برای مشارکت نیست. نیاز شما رهایی یافتن از بیمارهای جسمی و یا برگرداندن خانواده‌تان نیست. نیاز شما رهایی یافتن از اعتیاد، افسردگی و اضطراب نیست. البته که تمام این موارد مهم هستند اما هیچ کدام از این‌ها مهم‌ترین مسئله شما نیست. هر انسانی چه بداند، چه نداند به چیزی، نیاز مبرم دارد؛ این نیاز خواهش قلب شما و همان چیزبست که خدا در دل شما قرار داده. مهم‌ترین نیاز من و شما احیای رابطه‌مان با خداست.

ما چنین آفریده شده‌ایم تا او را در جماعت پرستش کنیم. زندگی‌های ما در محبت کردن به او معنا می‌گیرد. ما برای زیستن برای جلال او آفریده شده‌ایم. اگر شما همچنان در یک رابطه ناقص و شکست خورده با او به سر می‌برید هدف اصلی خود را از زیستن از دست داده‌اید. خدا در فیض خود طریقی را به وسیله زندگی، مرگ و رستاخیز پسر خود برای احیا کردن رابطه بشر با خود مهیا کرد. به وسیله پسر، ما بار دیگر می‌توانیم به پدر دسترسی داشته باشیم. به وسیله پسر ما به خانواده خدا تعلق داریم.

اما خدا بیش از این‌ها انجام می‌دهد. البته که بازگشت گناهکاران به خدا به وسیله فیضش، یک معجزه بزرگ است اما چیز دیگری هم در این میان نیاز است که انجام شود. گناه تنها باعث جدایی ما از خدا نشده است بلکه به ما نیز لطمه هم زده است. گناه به هر جنبه‌ای از شخصیت ما آسیب زده است در نتیجه خداوند نه تنها نیاز عمیق ما را می‌بیند و ما را به سوی خود باز می‌گرداند بلکه عمیقاً شخصیت قلب و زندگی ما را تغییر می‌دهد. پولس رسول چنین می‌گوید: «زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد» (رومیان ۸: ۲۹). پس باید بدانید که خدا تنها به آغوش کشیدن شما اکتفا نمی‌کند. او از عمل کردن دست نمی‌کشد تا زمانی که قلب تک تک فرزندانش به وسیله فیض دگرگون شود. او ما را با فیض خود در کنار خویش نگه می‌دارد تا به وسیله همان فیض به شباهت او در بیاییم.

برای تعمق بیشتر دوم پطرس ۱: ۳-۱۱ را بخوانید.

۴ فوریه

شما هر روزه به نحوی یک انجیل دروغین را به خود اعلام می‌کنید که عبارت است از «من نمی‌توانم» اما انجیل راستین از این قرار است: «من در مسیح قادر به انجام همه چیز هستم.»

من متوجه شدم که دارم مرتباً یک حرف را تکرار می‌کنم. زمانی که این کار را انجام می‌دهم دیگران می‌خندند اما من کاملاً جدی هستم. هیچ کس، به اندازه خودتان بر زندگی‌تان تاثیرگذار نیست؛ چون شما بیشتر از هر شخص دیگری با خود صحبت می‌کنید. این یک واقعیت است که من و شما با خود مکالمه‌های بی‌پایان داریم. اکثریت ما یاد گرفته‌ایم که موقع صحبت کردن با خودمان، لب‌هایمان تکان نخورد چون ممکن است دیگران فکر کنند ما دیوانه هستیم، با این حال بدون لب زدن با خود صحبت می‌کنیم. در این گفتمان درونی ما دائماً درباره خدا، زندگی، دیگران و خودمان صحبت می‌کنیم و این گفتگوی درونی بسیار مهم است چرا که آرزوها، اقدام‌ها و خواسته‌های ما را شکل می‌دهد. شما درباره خود چه می‌گویید؟ درباره خدا و معنای زندگی و اینکه چه چیزی خوب یا بد و درست یا غلط است چه نظری دارید؟

در زمزمور ۴۲ ما دعوت شده‌ایم که به این گفتگوهای درونی گوش کنیم. بله شما هم مثل این زمزمورنویس همیشه به نوعی در حال موعظه انجیلی به خود هستید. ما یا در حال موعظه انجیلِ ضعف و ناتوانی هستیم و یا انجیلِ قدرت و حضور حقیقی خدا را موعظه می‌کنیم. شما به خود انجیلِ ناامیدی و یاس را موعظه می‌کنید و یا انجیلِ امید و شهادت را موعظه می‌کنید؟ شما به خود خدایی را معرفی می‌کنید که دوردست و منفعل است و یا خدایی را که مهربان و دلسوز است و نزدیک‌تان ایستاده؟ آیا به خود انجیلی را موعظه می‌کنید که شما را در آرامش و حکمت خدا قرار می‌دهد و یا انجیلی را به خود معرفی می‌کنید که شما را وحشت زده و بدون پاسخ رها می‌کند.

امروز شما چه انجیلی را به خود موعظه می‌کنید؟ زمانی که با بیماری جسمی، از دست دادن شغل و یا بی‌وفایی یک دوست مواجه می‌شوید، چه پیامی برای شما دارد؟ وقتی می‌خواهید تسلیم شوید چه انجیلی را به خود موعظه می‌کنید؟ زمانی که زندگی سخت و دشوار می‌شود، ازدواجتان به مشکل می‌خورد یا بیماری‌تان عود می‌کند، رویاهایتان از دست رفته است، انجیل برای شما چه پیامی دارد؟ چه مطلبی را به خود موعظه می‌کنید؟ زمانی که با مشکلاتی روبرو می‌شوید که هیچ‌وقت فکر نمی‌کردید در زندگی‌تان پیش بیاید، انجیل به شما چه پیامی می‌دهد؟

این یک واقعیت است که هیچ کس به اندازه خودتان با شما صحبت نمی‌کند. باشد که خداوند به شما فیض عطا کند تا در هنگامی که کسی را جز خودتان برای صحبت کردن ندارید واژگان درست و حقیقی را بیان کنید.

برای تعمق بیشتر زمزمور ۴۲ را بخوانید.

۵ فوریه

خداوند تا زمانی که گناه را یک بار برای همیشه نابود نسازد، دست از کار نخواهد کشید.

اگر کسی اینک از شما سوال کند: خداوند در حال حاضر مشغول به چه کاری است؟ شما چه جوابی خواهید داد؟ متأسفانه اکثر ما در رابطه با عمل پر منفعت عیسی در زمان حال بی‌اطلاع هستیم. تمام آنچه که ما می‌دانیم این است که توسط او آمرزیده شده‌ایم و در ابدیت با او خواهیم بود، اما از این که او در زمان حاضر برای ما چه خواهد کرد بی‌خبریم. از آنجایی که از عمل خدا برای زمان حاضر بی‌خبر هستیم حکمت او را زیر سوال می‌بریم و به محبت او شک می‌کنیم. مسئله این نیست که خدا ما را ترک کرده یا اکنون کاری نمی‌کند بلکه مسئله این است که ما از نقشه او برای زمان حاضر بی‌خبر هستیم؛ به همین علت با حیران بودن در رابطه با برنامه‌های او و همچنین داشتن انتظارات غیرواقعی، ناامید و بدبین می‌شویم و از رفتن به سوی او، برای یاری گرفتن دست می‌کشیم و همین مسئله یک وضعیت روحانی آشفته خواهد بود.

پاسخ به پرسشی که مطرح کرده‌ایم بسیار ساده است؛ خداوند اکنون مشغول به چه کاری است؟ پاسخ واضح است نجات‌بخشیدن و رستگاری. خداوند بر روی شکست دادن نهایی گناه و رهایی بخشیدن کامل ما از مسئله مرگ و گناه عمل می‌کند. او در حال به کمال رساندن همان کاری است که عیسی مسیح بر روی صلیب برای ما انجام داده است. به سخنان تسلی‌بخش پولس رسول در اول قرن‌تیاں ۱۵: ۲۵-۲۶ گوش دهید: «زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند. دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است.»

حالا من و شما نیاز داریم دو مسئله مهم را در رابطه با این سخنان درک کنیم که به سوال ما پاسخ می‌دهد. اول این که خداوند سلطنت می‌کند و این جهان از کنترل خارج نشده است. آدم‌های شرور قرار نیست برنده بازی باشند و این که گناه پیروزی نهایی را در اختیار نخواهد داشت. چرا که این جهان از کنترل خدا خارج نشده است بلکه برعکس تحت محافظت نجات‌بخش او قرار دارد به همین دلیل شما می‌توانید حتی در روزهای تیره و تاریک امیدوار باشید.

پاسخ دوم به پرسش این که خدا در حال انجام چه کاری است این است؛ او مخالفان هدف رهایی‌بخشش را مورد هدف قرار داده و این شریران را زیر پای خود خواهد کوبید و بدی را مغلوب خواهد کرد تا اینکه در نهایت مرگ شکست بخورد. خداوند آرام نمی‌گیرد، کار خود را رها نمی‌کند و از هیچ چیز غافل نمی‌شود تا زمانی که مرگ و گناه، کاملاً مغلوب شده و ما کاملاً و برای همیشه رهایی یابیم. امید همین‌جا است، آرامش و امید در تکیه دادن به آگاهی و قوت خودمان ناشی نمی‌شود بلکه بدانیم شاه شاهان و رب‌الارباب؛ گناه و مرگ را شکست می‌دهد. او مراقب حال و امید آینده شماست.

تعمق بیشتر اول قرن‌تیاں ۱۵: ۵۰-۵۸ را بخوانید.

۶ فوریه

لازم نیست برای آینده خود دل‌نگران باشید. خداوند فیض، در زندگی شما کار می‌کند و آنچه را که در زندگی شما آغاز کرده به کمال می‌رساند.

چیزی که می‌خواهم بگویم، برای همه ما طبیعی است. همه ما دل‌نگران آینده‌مان هستیم. بعضی از ما دعا می‌کنیم که مجبور نباشیم در آینده با چیزهایی مواجه شویم که از آن‌ها می‌ترسیم. برخی دیگر به آینده امیدوارند و گمان می‌کنند که رؤیاهایشان محقق می‌شود. برای برخی دیگر از ما، آینده تار و مه‌م و ناشناخته به نظر می‌رسد. برای ما، مطمئن بودن از آینده دشوار است، چرا که کنترل آینده از دسترس ما خارج است. با وجود تمام برنامه‌ریزی‌ها، دعا کردن‌ها، و هدف‌ها و اولویت‌بندی‌هایمان برای آینده، همیشه همه چیز آن‌طور که انتظار داشتیم پیش نمی‌رود. همیشه جاده‌های پرفراز و نشیب برای ما وجود خواهد داشت، همیشه در چاله‌هایی خواهیم افتاد که انتظارش را نداشتیم، زمانی که گمان می‌کنیم همه‌چیز عیان و روشن است، می‌بینیم وارد تاریکی شده‌ایم. طولی نمی‌کشد تا بپذیریم واقعیت این است که هرگز نمی‌دانیم با چه چیزی مواجه خواهیم شد.

اما نکته اینجاست، لازم نیست در اضطراب و ترس از ناشناخته‌ها به سر ببریم. مجبور نیستیم روز و شب خود را با چه کنم چه کنم بگذرانیم. مجبور نیستیم به دنبال راهی باشیم که سر از آینده در بیاوریم. ما می‌توانیم در آرامش قرار بگیریم. می‌توانیم در هنگام مواجهه با چیزهای ناشناخته و آینده آرام باشیم. در حالی که در رمز و راز زندگی به سر می‌بریم، می‌توانیم از احساس امنیت درونی لذت ببریم. چگونه؟ زیرا آرامش قلبی ما بر این اساس نیست که چقدر از آینده اطمینان داریم، راجع به آن آگاه هستیم، یا همه چیز را به درستی پیش‌بینی کرده‌ایم؛ نه! آرامش ما به این دلیل است که می‌دانیم آینده‌مان در دستان کسی است که حکمت مطلق است و با دستان پرمهر خود همه چیز را نگاه می‌دارد. ما از آرامش برخوردار هستیم زیرا، می‌دانیم آنچه که او به واسطه فیض خود در زندگی‌مان آغاز کرده‌است، به کمال خواهد رسانید. او وفادار است و هرگز عمل دستان خویش را رها نمی‌کند. بنابراین ما باید اطمینان داشته باشیم که آنچه را به آن محتاج می‌شویم، به ما عطا خواهد کرد. او حکیم است، در نتیجه کاری را که به صلاح‌مان است انجام می‌دهد. او حاکم مطلق است بنابراین در تمامی شرایط و موقعیت‌هایی که ما حضور داشته باشیم، او نیز آن‌جاست و فرمان‌روایی می‌کند. او قدرتمند و پرقوت است بنابراین قادر است هر آنچه را که بخواهد در هر زمانی که مایل باشد، انجام دهد.

پولس رسول در فیلیپیان ۱:۶ چنین می‌گوید: «یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.» آیا به علت این که هویت خود را از یاد برده‌اید و فراموش کرده‌اید چه چیزی به شما عطا شده‌است؛ اضطراب را تجربه می‌کنید؟ آیا به خاطر این که نمی‌توانید در مورد آینده اطمینان داشته باشید و سر از همه چیز در بیاورید، دچار ترس و هراس هستید؟ او همه چیز را می‌داند، او به همه چیز رسیدگی می‌کند و بدانید کاری را که شروع کرده است به کمال خواهد رسانید.

برای تعمق بیشتر رومیان ۸:۱۸-۳۹ را بخوانید.

۷ فوریه

پرستش جمعی برای این مقرر شده که شما را متواضع کرده و عمق نیازتان را به خدا آشکار ساخته و بدین وسیله شما را مجذوب جلال خدای فراهم کننده نماید.

همه ما به طریقی این کار را انجام می‌دهیم. به‌ندرت پیش می‌آید روزی بگذرد و آن را تکرار نکنیم. حتی در بین پرستش کردن هم، این کار را انجام می‌دهیم. اما این عمل، عملی خطرناک است و ما را به جای نیکویی نمی‌رساند. وقتی که دیگران این چنین می‌کنند ما خوشحال نمی‌شویم، اما نمی‌دانیم که خودمان چقدر این عمل ناپسند را انجام می‌دهیم. همه ما به نحوی تلاش می‌کنیم که خودمان را متقاعد کنیم بهتر از دیگران هستیم. می‌خواهیم فکر کنیم که آن‌چنان هم گناهکار نیستیم. به‌نحوی، ما خود را با آنانی مقایسه می‌کنیم که از ما گناهکارتر هستند؛ در واقع پیشینه خود را سانسور می‌کنیم تا خوب‌تر را بهتر از آنچه که هستیم، نشان دهیم. ما فهرستی از کارهای خوبمان درست می‌کنیم، و با دیگران دست به یکی می‌کنیم، تا آنچه را که گناه‌آلود است، گناه در نظر نگیریم. تمامی این چیزهایی که می‌گویم نتیجه توهم خودعادل‌پنداری است. ما به نوعی تلاش می‌کنیم، تا نشان دهیم به فیض بی‌همتای منجی‌مان نیاز نداریم. میان آنچه که می‌گوییم اعتقاد داریم، با آنچه که به آن عمل می‌کنیم فاصله است. تمامی این مطالب امری تکان‌دهنده است که گناه را انکار می‌کند و نیاز گناهکار به فیض را، نادیده می‌گیرد.

خداوند از این نوع گرایش‌هایی که در ماست آگاه است. او کاملاً می‌داند که ما از توهم خودعادل‌پنداری رنج می‌بریم. خدا می‌داند زمانی که ما حقیقتاً نیکو نیستیم، خودمان را متقاعد می‌کنیم که خوب هستیم. در نتیجه، او طریقه‌ای را برای ما در نظر گرفت که بتوانیم با عمق گناه خود و عظمت جلال او؛ که در خداوند و منجی‌مان عیسی مسیح آن بره‌ پاک و رهایی‌بخشمان انجام شده است، مواجه شویم. او به ما امر فرموده است تا در پرستش جمعی شراکت داشته باشیم تا بتوانیم با هویت حقیقی خود هم به عنوان گناهکار و هم به‌عنوان فرزند خدا روبرو شویم. ببینید، زمانی که شما فیض عظیم و رایگان خدا را درک کنید، دیگر از اقرار کردن به عمق گناهکار بودن خود نمی‌ترسید؛ و تنها زمانی می‌توانید به گناهکار بودن خود اقرار کنید، که در رابطه با فیض عیسی مسیح قدردان و شکرگزار باشید. مشارکت جمعی و پرستیدن خداوند در جماعت، سبب می‌شود تا با این حقیقت که گناهکار هستیم، مواجه شویم و بدانیم که فیض خدا بی‌نهایت عظیم‌تر از آن چیزی است که حتی بتوانیم تصورش را کنیم. ما این پرستش و مشارکت را ادامه خواهیم داد تا زمانی که دیگر گناهی باقی نمانده باشد و کاملاً به شباهت او در آمده باشیم. مشارکت و پرستش جمعی خداوند، یک وظیفه مذهبی نیست. نه، بلکه هدیه‌ای از سوی رحمت خدا برای فیض و جلال اوست (عبرانیان ۱۰: ۲۳-۲۵ را ببینید).

برای تعمق بیشتر به رومیان ۹: ۳-۲۰ را بخوانید.

۸ فوریه

گذشته خود را رها کنید. فیض، به شما اکنون حیات می‌بخشد و آینده‌تان را تضمین می‌کند.

حقیقتی ساده در رابطه با طبیعت وجود دارد، وقتی برگ‌ها از درخت‌ها جدا شوند، نمی‌توانید آن‌ها را برگردانید و به شاخه‌ها بچسبانید. به همین مثابه، زمانی که کلماتی را به دهان بیاورید، نمی‌توانید آن‌ها را پس بگیرید. زمانی که چیزی را انتخاب کنید و به آن عمل کنید، نمی‌توانید لحظه را به گذشته برگردانید. هنگامی که در یک شرایط معین، به شیوه‌ای خاص رفتار کنید، نمی‌توانید رفتار خود را تجدید کنید. من و شما چنین گزینه‌ای را در اختیار نداریم که قادر باشیم گذشته خود را تغییر بدهیم و به عبارت دیگر آن برگ‌هایی را که از درختان ریخته‌است برداشته و دوباره آن‌ها را به شاخه‌ها بچسبانیم. آن چه که انجام داده‌ایم، تمام شده است و قابل بازگشت نیست.

اما همه ما آرزو می‌کنیم، که بتوانیم لحظاتی خاص و یا موقعیت‌های خاصی را دوباره تجربه کنیم و تصمیم متفاوتی بگیریم. اگر شخص متواضعی باشید و با دقت گذشته خود را مرور کنید، حتما در رابطه با گذشته‌تان پشیمانی‌هایی دارید. هیچ‌یک از ما همیشه آرزوهای درستی نداشته‌است. هیچ یک از ما همیشه بهترین تصمیمات را اتخاذ کرده‌است. هیچ کدام از ما همیشه فروتن، مهربان و با محبت نبوده‌است. هیچ کدام از ما همیشه سخاوتمند و دوست‌داشتنی نبوده‌است. هیچ کدام از ما همیشه حقیقت را به زبان نیاورده‌است. هیچ یک از ما همیشه بدون خشونت، حسادت و یا حس کینه‌توزی نبوده‌است. هیچ کدام از ما در طول زندگی‌مان، همیشه شریف و بی‌نقص نبوده‌ایم. هیچ کدام از ما کامل و عالی نبوده‌ایم، پس همه ما دلیلی برای حسرت و ندامت داریم. همه ما با غم و اندوه کاری به سر می‌بریم که در گذشته انجام داده‌ایم و نمی‌توانیم آن را جبران کنیم.

به همین دلیل است که ما باید هرروز قدردان فیضی باشیم که ما را از حسرت‌های گذشته‌مان آزاد کرده‌است. این آزادی به معنای انکار یا توجیه گذشته‌مان نیست، این آزادی به معنای سانسور و یا بازنویسی پیشینه‌مان نیست. نه، این آزادی به معنای آموزش و فیضی است که ما را متحول می‌کند. این فیض در زندگی مرا را دربرمی‌گیرد و به من امید می‌بخشد که در لحظه حال باشم، این فیض من را آزاد می‌کند تا گذشته را پشت سر بگذارم. همه آنچه که در رابطه با پیشینه‌ام می‌دانم و همه آنچه که در گذشته انجام داده‌ام به واسطه خون عیسای مسیح پوشیده شده‌است. من مجبور نیستم بار سنگین گذشته را بر دوش بکشم، بلکه من آزاد هستم تا خودم را به آنچه که اکنون خداوند برایم در نظر دارد بسپارم. «برادران، گمان نمی‌کنم هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است.» (فیلیپیان ۳: ۱۳-۱۴).

آیا زیر بار گذشته خود خم شده‌اید؟ آیا زیر فشار مهیب ای کاش‌ها، اما و اگرها به سر می‌برید؟ فیض خداوند گذشته، حال و آینده شما را دربرگرفته است و یا گذشته شما بر زمان اکنون‌تان سایه انداخته است؟ آیا آموزشی را که به وسیله زندگی، مرگ و رستاخیز عیسای مسیح برای شما مهیا شده‌است دریافت کرده‌اید و مطابق با آن زندگی می‌کنید؟

برای تعمق بیشتر ارمیا ۱: ۲۹-۱۴ را بخوانید.

۹ فوریه

امروز، شما فیض خداوند را جشن می‌گیرید که بوسیله آن بخشی از نقشه الهی شده‌اید یا بخاطر اینکه نتوانسته‌اید به جایگاه مورد نظرتان دست یابید، گله و شکایت می‌کنید؟

او سرسخت‌ترین آدمی بود که تا به حال به او مشاوره داده بودم. او با اعتماد به نفس بود و شخص سلطه‌جویی می‌بود. خودش را مظلوم جلوه می‌داد، درحالی که ظالم بود. ازدواجش را از هم دو پاره کرده بود و فرزندانش را رها کرده بود. او بی‌نهایت خودپسند بود و برنامه‌های زیادی برای زندگی‌اش داشت. اراده خود را بر همه چیز تحمیل می‌کرد؛ یا همه باید مطیع برنامه‌های او می‌بودند و یا باید از زندگی او بیرون می‌رفتند. برای رسیدن به خواسته‌هایش، کارهای زیادی انجام داده بود و فداکاری‌های زیادی کرده بود، اما در برابر فداکاری که خدا او را به انجامش فراخوانده بود، مقاومت می‌کرد؛ اما در لحظه‌ای فیض آمیز، که من هرگز فراموشش نمی‌کنم، از تقلا کردن دست کشید. او از من خواست ساکت باشم و خود گفت: «حالا متوجه می‌شوم پُل. من آن‌قدر مشغول بازی کردن نقش خدا بودم، که خدمت کردن به خدای حقیقی را از یاد برده بودم.» این یکی از دقیق‌ترین لحظاتی بود که او به خودشناسی دست یافته بود. درست می‌گفت؛ به محض این‌که این کلمات از دهانش بیرون آمدند زیر گریه زد، چنان که من هرگز ندیده بودم مردی بالغ این چنین گریه کند. بدن او از شدت اندوه می‌لرزید، زیرا که فیض رهایی‌بخش خدا، کار خود را بر او آغاز کرده بود.

اما این فقط مشکل دوست من نبود: اگر شما پدر و مادر باشید، می‌دانید که فرزند شما نیز خودکامه است. هر کودکی می‌خواهد کار خودش را انجام دهد، دوست ندارد کسی به او بگوید چه بخورد، چه بپوشد، چه زمانی به رختخواب برود، یا اسباب‌بازی‌هایش را کی و چطور جمع کند، و یا با دیگران چگونه رفتار کند. هر کودکی می‌خواهد مرکز دنیای خویش باشد و قوانین خود را تدوین کند. از این که شما به او بگویید چه باید بکند و یا چه نکند، ناراحت می‌شود اما فقط کودکان هم، چنین نیستند. گناه باعث می‌شود که همه ما به نوعی خودکامه باشیم. ما دوست داریم بر همه چیز کنترل داشته باشیم، و خود را عاقل و قوی محسوب کنیم. ما می‌خواهیم که دیگران یا با ما موافقت کنند و یا سد راهمان نشوند. زمانی که ما نیز به این شیوه عمل می‌کنیم، در واقع از یاد می‌بریم که هستیم، خدا کیست، و این که فیض چه برکتی به ما بخشیده است. ما در دو حالت به سر می‌بریم؛ یا دائماً در حال گله و شکایت هستیم به خاطر این که به خواسته‌هایمان نرسیده‌ایم، و یا شاکر و قدردان فیضی هستیم که ما را در برگرفته است و راهی تازه و بهتر برایمان مهیا کرده است. ما یا از خود ناامید هستیم که نمی‌توانیم بر همه چیز کنترل داشته باشیم و یا در کسی که «همه چیز را زیر پاهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد.» آرام گرفته‌ایم. من باور دارم که در هر یک از ما ترکیبی از قدردانی و گله و شکایت وجود دارد. شما چطور؟ آیا از این که طریق‌هایتان به سرانجام نمی‌رسد ناامید می‌شوید و یا از فیضی که بهترین طریق را برای شما میسر می‌کند قدردان هستید؟

برای تعمق بیشتر مزمور ۷۳ را بخوانید.

۱۰ فوریه

روزی نیست که به آن محتاج نباشید، موقعیتی نیست که آن را لازم نداشته باشید. منظورم چیست؟ قدرت عیسی.

من می‌دانستم تنها راه کمک به او همین است من می‌دانستم تنها به این شیوه می‌توانم کمکش کنم چون او کمک مرا نمی‌خواست. او فقط ۴ سال سن داشت و از همین حالا می‌خواست ضعف خود را انکار کند. او می‌خواست به تنهایی مستقل و عاقل باشد و نمی‌خواست بپذیرد که به نصیحت و کمک پدر و مادرش نیاز دارد. او گمان می‌کرد بهتر می‌داند و توانایی بیشتری دارد. پس با من می‌جنگید و کمک مرا قبول نمی‌کرد. و بعد مرا زد بخاطر این که نمی‌خواست ضعف خودش را بپذیرد و از ماشین من دور شد من هم تصمیم گرفتم که از او دور شوم اما نه به خاطر این که می‌خواستم او را تنبیه کنم و یا از دستش عصبانی بودم؛ از او دور شدم چون او را دوست می‌داشتم و می‌دانستم بهترین راه برای نشان دادن محبتم به او و این که او بفهمد به این کمک و محبت نیاز دارد همین است. می‌دانستم که از این طریق متوجه خواهد شد، من می‌دانستم که بعد از این تسلیم خواهد شد و به دنبال من خواهد آمد و ضعف خودش را خواهد پذیرفت. حدود نیم ساعت بعد صدای تاتی تاتی کردن پاهایش را بر روی زمین شنیدم، او به گوشه‌ای آمد و گفت: «من نمی‌توانم انجامش دهم.» من در جواب گفتم: «می‌خواهی بابایی برای تو چه کار کند؟» او جواب داد که به کمک تو نیاز دارم.

من و شما برای یک زندگی مستقل و تنها خلق نشده‌ایم. من و شما برای این خلق شده‌ایم که به خدا تکیه داشته باشیم. به‌علاوه، حقیقت این است که گناه ما را شکسته و ضعیف رها می‌کند و ما هم به قدرتی فراتر از توانایی‌های خودمان نیاز داریم. به همین دلیل خداوند به‌واسطه فیض خود به یکایک ما قدرت روح‌القدس را بخشیده که در تک به تک فرزندان‌ش ساکن است. ما به حال خودمان با توانایی محدودمان رها نشده‌ایم (به افسسیان ۳: ۲۰-۲۱ مراجعه کنید). برای این که ما بدانیم که هستیم، به چه چیزی نیاز داریم، و چه چیزی به ما عطا شده، خدا نیز در میان ما قدم خواهد زد و به ما اجازه خواهد داد که ضعف خود را تجربه کنیم؛ در این صورت است که ما به دنبال او خواهیم رفت و قادران قوتی هستیم که تنها در او و به‌واسطه او یافت می‌شود. وقتی او چنین می‌کند، نشان‌دهنده غضب الهی نیست بلکه نشان‌دهنده محبت پدرانۀ اوست، محبت و فیضی که من و شما به آن نیازمندیم تا او بتواند تا پایان، اراده‌اش را در ما به انجام رساند.

برای تعمق بیشتر دوم قرن‌تیاں ۱۰-۱:۱۲ را بخوانید.

۱۱ فوریه

فیض شما را از فراموشی ابدی آزاد می‌گرداند تا قادر باشید با امیدوی پاک زندگی کنید.

من و شما همیشه مطابق آنچه که می‌گوییم باور داریم، زندگی نمی‌کنیم. همیشه فاصله‌ای وجود دارد میان الهیاتی که می‌گوییم باور داریم و الهیاتی که با آن زندگی می‌کنیم. همیشه بین آموزه‌هایی که می‌گوییم باور داریم و آموزه‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم تفاوتی وجود دارد. یکی از این موارد باور ما نسبت به ابدیت است؛ ما می‌گوییم به ابدیت باور داریم، ما می‌گوییم همه چیز مربوط به اکنون و اینجا نیست، ما می‌گوییم که باید چشم خود را بر ابدیت بدوزیم. با این حال با اضطراب و ترس نسبت به اکنون مان زندگی می‌کنیم و ابدیت را از یاد می‌بریم. ما آن قدر به مسائل، شرایط، فرصت‌ها و دیگر مواردی که در اینجا رخ می‌دهد چشم می‌دوزیم و نگران هستیم که نگاه خود را از آنچه که قرار است بیاید، برداشته‌ایم و ابدیت را از یاد برده‌ایم.

حقیقت این است که ما نمی‌توانیم معنای زندگی را دریابیم مگر این که به آن از نگرشی ابدی نگاه کنیم. اگر این فیض خداست که اینجا تلخی را تجربه کنیم و اگر این فیض است که همه آنچه را که گناه نابود کرده احیا نمی‌کند؛ پس ما باید به این عبارت باور داشته باشیم: «اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است.» (اول قرن‌تینان ۱۵:۱۹) باید در نقشه خدا چیزی بیشتر از این جهان گناه‌آلود پر از مریضی و مرگ و اندوه وجود داشته باشد. باید چیزی بیشتر از لذت‌های مادی این جهان وجود داشته باشد. و بله وجود دارد، وقتی که شما جوری زندگی کنید که باور دارید چیزی فراتر از این دنیا وجود دارد؛ قطعاً به روشی کاملاً متفاوت زندگی خواهید کرد. زمانی که ابدیت را از یاد ببرید، آنچه را که حقیقتاً مهم است نیز از کف خواهید داد. زمانی که ارزش‌های حقیقی را از دست بدهید، برای چیزهای موقتی زندگی خواهید کرد، و در نتیجه قلب شما به دنبال رضایتی خواهد بود که هرگز پیدا نمی‌شود. جستجو کردن برای رضامندی در جایی که هرگز پیدا نمی‌شود، روح شما را تهی و ناامید می‌سازد. در این صورت، دو حالت بیشتر وجود ندارد؛ یا برای همیشه ناامید خواهید شد که هیچ چیز احیا نخواهد گشت، و یا امید پیدا خواهید کرد که روزی همه چیز احیا خواهد شد. بنابراین مهم است که چشمان خود را به آنچه که خداوند وعده داده است بدوزید. اجازه دهید ارزش‌های ابدی ارزش‌های زندگی شما را تعیین کند، و به خودتان اعلام کنید که مشکلات و مسائلی که امروز تجربه می‌کنید روزی برای همیشه از بین خواهد رفت. باور به ابدیت باعث می‌شود ارزش‌های شما مشخص شده و امید شما تجدید گردد. دعا کنید که خداوند امروز با فیض خویش شما را یاری کرده تا ابدیت را همیشه در خاطر داشته باشید.

برای تعمق بیشتر دوم قرن‌تینان ۷:۴-۱۸ را بخوانید.

۱۲ فوریه

ایمان داشتن برای ما طبیعی نیست. ترس، تردید و غرور برای ما طبیعی است؛ اما ایمان داشتن در گفتار و اعمالمان طبیعی نیست به همین دلیل به فیض نیاز داریم.

خداوند نه تنها شما را بخشیده است، بلکه به یک شیوه نوین برای زیستن دعوت کرده است. او شما را به زندگی کردن با ایمان دعوت کرده است. حالا نکته اینجاست؛ ایمان داشتن برای ما طبیعی نیست. ایمان داشتن برای ما روشی غیرعادی محسوب می‌شود. شک کردن برای ما طبیعی است. تعجب کردن از این که خداوند مشغول به چه کاری است برای ما طبیعی است، حسادت کردن به زندگی دیگران برای ما طبیعی است. آرزو کردن ای کاش زندگی راحت‌تر و قابل کنترل‌تر می‌بود برای ما طبیعی است. برای من و شما طبیعی است که تلاش کنیم آینده را بدانیم. نگران بودن، ترسیدن، تمایل داشتن به تسلیم شدن، برای ما طبیعی است. اینکه در عجب باشیم آیا ایجاد کردن عادات خوب واقعاً تفاوتی را باعث می‌شوند یا نه، برای ما طبیعی است. این که گمان کنیم زندگی ما سخت‌تر از دیگران است، طبیعی است. این که گهگاهی همه چیز را در زندگی خود زیر سوال ببریم، برای ما طبیعی است.

اما ایمان داشتن برایمان طبیعی نیست. این نشان می‌دهد که ایمان داشتن، چیزی نیست که خودتان قادر باشید در درونتان ایجاد کنید. ایمان، به واسطه فیض خدا به ما عطا می‌شود: «زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست.» (افسسیان ۸:۲) خداوند نه تنها نجات را به شما عطا می‌کند، بلکه ایمان لازم برای پذیرفتن این عطا را به شما می‌بخشد. اما نکته‌ای در میان است: خداوند نه تنها به شما فیض ایمان داشتن به نجاتتان را می‌بخشد، بلکه همچنین در شما کار می‌کند تا به وسیله ایمان زندگی کنید. اگر شما به واسطه ایمان زندگی می‌کنید، پس باید بدانید که توسط قدرت فیض متحول شده‌اید؛ چرا که زندگی کردن براساس ایمان برای ما عادی نیست. اگر شیوه زیستن شما دیگر براساس دیدن و ادراک ذهنی‌تان نیست، بلکه براساس قدرت، حضور و وعده‌های خداوند است، باید بدانید که خداوند به شما این ایمان را بخشیده است. آیا ممکن است تمام چیزهایی که سر راهتان سبز شده است، و باعث گم‌گشتگی شما شده‌اند، ابزاری باشند در دستان خدا که ایمان شما را بنا کند؟ به واسطه فیضش که همه چیز را متحول می‌سازد، او شما را قادر می‌کند تا زندگی کاملاً نوین را در پیش بگیرید؛ که خواسته او برای یکایک فرزندانش است، یعنی زندگی الهی که برای آن خلق شده‌ایم. زمانی که به دلیل ضعف و ناتوانی‌تان از طریق درست خارج می‌شوید، لازم نیست در تصمیمات خود مخفی شوید؛ چرا که ایمان شما براساس وفاداری خودتان نیست، بلکه بر اساس وفاداری اوست. شما می‌توانید در عین ضعیف بودن، به دنبال قدرت او باشید و از این امر آگاه باشید که به واسطه فیض عمیق خود تا زمانی که ایمان بر شما مسلط باشد، از عمل خود بر شما دست نخواهد کشید و کار خود را ترک نخواهد کرد. خداوند همیشه آنچه را که ما به آن نیاز داریم، در کمال سخاوت به ما می‌بخشد تا ما قادر باشیم کاری را که به انجامش فراخوانده شده‌ایم انجام دهیم.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۱ را بخوانید.

۱۳ فوریه

از نقشه‌های خود دست بکشید، آنچه که خدا برایتان در نظر دارد از هر آنچه که آرزوی شما را دارید بهتر است.

این توهم خطرناک
که دامی فریبنده
و مخمصه‌ای هولناک است
به هیچ چیز خوبی
ختم نمی‌شود.
سرنوشت آن
منتهی به
مرگ می‌گردد.
این مسئله، قلب فاجعه‌ای است
که در باغ عدن رخ داد.
همین مسئله بود که
عصیان آدم و حوا را برانگیخت.
همین امر است که ما را
در هر جایی،
هر مکانی،
هر شرایطی
و هر ارتباطی
وسوسه می‌کند.
می‌دانید از چه مسئله‌ای صحبت می‌کنم؛
این‌که گمان کنیم
ما از خدا باهوش‌تر هستیم،
بهتر از او می‌دانیم
و راه ما درست‌تر از راه خداست.
تنها فیض است که می‌تواند
کسانی را که دچار چنین فریبی هستند
از این مخمصه هولناک
نجات دهد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۴ را بخوانید.

فوریه ۱۴

فیض خدا، آنچه را که مخفی می‌کنید عیان می‌سازد نه برای اینکه شما را شرمسار کند بلکه شما را آزاد کرده و ببخشد.

زمانی که به او گوش می‌دادم و خاطراتش را می‌شنیدم پیش خودم فکر کردم، «چه روش غمانگیزی را برای زیستن انتخاب کرده است.» او همکار من بود، روزی ۸ ساعت دست‌هایمان مشغول بسته‌بندی کردن می‌بود، اما دهانمان آزاد بود تا هر چقدر که می‌خواهیم با هم صحبت کنیم. او از این که به همسرش خیانت می‌کند تعریف می‌کرد. از این صحبت می‌کرد که چطور دوست‌دخترش را به یک رستوران در همان حوالی محل زندگی‌شان برده‌است؛ اما با دیدن ماشین همسرش مجبور به ترک آن محل شدند و به محله‌ای دیگر رفتند که بتوانند در آرامش با هم شب را بگذرانند. او گمان می‌کرد که خیلی باهوش است، فکر می‌کرد که آزاد است. اما چنین نبود. من به او گفتم: «تو فکر می‌کنی آزاد هستی، اما چنین نیست. تو مجبور هستی مخفی شوی. مجبور هستی به همراه دوست‌دخترت در تاریکی پنهان شویدی تا مبادا کسی شما را ببیند.» سپس ادامه دادم: «و ممکن است فکر کنی من کسی هستم که در بند است؛ اما چنین نیست، در واقع من آزاد هستم. هر زمان که بخواهم با همسرم بیرون می‌روم بدون آنکه نگران باشم مبادا کسی ما را ببیند، من نیازی ندارم در تاریکی مخفی شوم و دل‌نگران باشم.»

گناه، ما را به موجودات شبگرد تبدیل می‌کند. سپس، از در معرض نور بودن امتناع می‌کنیم. پنهان می‌شویم، همه چیز را انکار می‌کنیم، گناهان و اشتباهات خود را انکار می‌کنیم، دروغ می‌گوییم و بهانه می‌گیریم، تقصیر را گردن دیگران می‌اندازیم و سعی می‌کنیم توجیهات منطقی ارائه دهیم. از خود دفاع می‌کنیم و بهانه تراشی می‌کنیم. این‌ها اعمالی است که توسط افرادی که در تاریکی زندگی می‌کنند و از نور بیزارند؛ انجام می‌شود. اما فیض چه می‌کند؟ نور را بر اعمال تاریکی تابان می‌کند: «و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چرا که اعمالشان بد است. زیرا هر آن که بدی را به جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد.» (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). فیض، نور خود را بر تاریکی ما تابان می‌سازد. فیض با نور عجیب خود قلب‌های ما را آشکار می‌کند. فیض آن گوشه‌های تاریک و آن گودال‌های تیره و تاریک وجود ما را از نور خود روشن می‌گرداند، نه به‌عنوان این که از ما انتقام بگیرد بلکه ما را ببخشد، متحول کند، و فیض و نجاتی تازه به ما عطا کند. او تاریکی‌های ما را روشن می‌گرداند زیرا فیض به خوبی آگاه است اگر نتوانیم چیزی را ببینیم بابتش اندوهگین نمی‌شویم، و اگر بابت چیزی اندوهگین و پشیمان نشویم اعترافش نمی‌کنیم، و اگر از چیزی که اشتباه است، اعتراف نکنیم هرگز به سوی خدا باز نخواهیم گشت.

نور تابان شده است؛ پس به سمت نور بشتابید، نیازی به ترسیدن نیست. اگرچه نور همه چیز را آشکار می‌کند، ولی آنچه که آشکار می‌شود قبلاً به‌واسطه خون یگانه پسر خدا پوشیده شده‌است.

تعمق بیشتر یوحنا ۱:۱-۱۸ را بخوانید.

۱۵ فوریه

ما هرگز به آزادی و خشنودی طولانی مدتی که فکر می‌کردیم خودمحموری برای ما به ارمغان می‌آورد نخواهیم رسید. نادیده گرفتن خدا هرگز راهی به سوی برکت نیست.

دو دروغ وجود دارد، که ما را فریب می‌دهد و وسوسه می‌کند. آن‌ها فریب‌هایی هستند که باعث انتخاب فاجعه‌بار آدم و حوا در باغ عدن شدند. بله، درست است، این دروغ‌ها هنوز هم به اندازه گذشته پرقدرت هستند. اولین مورد، دروغی است که در رابطه با آزادی به خود می‌گوییم. این دروغ ما را تحریک می‌کند که گمان کنیم انسان، مستقل است و حق دارد هر طور که می‌خواهد زندگی کند. حالا اگر فرزندی داشته باشید، می‌دانید که فرزندتان چقدر ساده این فریب را می‌پذیرد. به همین علت است که آن‌ها به اقتدار شما احترام نمی‌گذارند و مایل به اصلاح و تربیت نیستند. فرزندان ما از روز اول، می‌خواهند که زندگی‌شان متعلق به خودشان باشد. اما ما حقیقتاً تنها به خودمان تعلق نداریم. چون خدا آفریننده ماست، پس ما از آن او هستیم. فرضاً من یک نقاش هستم، و زمانی که نقاشی را تمام می‌کنم، چون من کسی هستم که آن نقاشی را کشیده‌ام، تابلوی نقاشی متعلق به من است. تابلوی نقاشی مستقل و جدا از من نیست. به همین ترتیب خودمختاری بشر، فریبی بیش نیست.

فریب دوم، خودسری بشر است. خودسری یا استغناء، یعنی این که من هر آنچه را که نیاز دارم، در درون خودم دارم و می‌توانم هر چیزی را به تنهایی انجام دهم. حقیقت این است که، تنها خداوند دارای استغناء می‌باشد. ما برای وابستگی؛ ابتدا وابسته بودن به خدا و سپس وابسته بودن در یک اجتماع پرمحبت خلق شده‌ایم. ما نیاز به تربیت، تشویق، هشدار، تنبیه، بخشش، شفا، نصیحت، محبت، سرزنش و غیره داریم و همه این‌ها چیزهایی است، که نمی‌توانیم خودمان برای خودمان فراهم کنیم. خودسری، یک فریب است.

به همین علت است که عیسی مسیح ما را فرا می‌خواند که این فریب و نیرنگ را رد کنیم و نزد او بیاویم. زیرا یوغ اوست که به ما رهایی حقیقی را می‌بخشد. او می‌فرماید: «بیاوید نزد من، ای تمامی زحمت‌کشان و گران باران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جان‌های خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.» (انجیل متی ۱۱:۲۸-۳۰) این آزادی حقیقی است که می‌توانیم پیدا کنیم، نه آن وعده توخالی خودسری و استغناء. آزادی تنها در صورتی انجام می‌پذیرد که قلب شما به فیض عیسی مسیح متصل باشد. آزادی یعنی رها باشید از تلاش کردن برای چیزی که نمی‌توانید به آن تبدیل شوید، با این آزادی است که شما می‌توانید سبک‌بار باشید و فیضی که باعث احیای زندگی‌تان می‌شود را تجربه کنید.

برای تعمق بیشتر پیدایش ۳ را بخوانید.

۱۶ فوریه

در مسیح، همه چیز برای زیستن در صلح با خدا و آدم‌های زندگی‌تان مهیا شده است.

فیض، چیزی را به بار می‌آورد که من و شما شدیداً محتاج به آن هستیم، اما هیچ توانی از خودمان نداریم که آن را بدست آوریم. به همین علت است که عیسای مسیح حقیقتاً شاهزاده صلح و سلامتی است! گناه باعث جدایی ما از خدا و دیگران می‌شود. گناه باعث می‌شود ما دشمن خدا باشیم و در یک جدال دائمی با دیگران قرار بگیریم. گناه ما را از دو اجتماع پر محبتی که برای زیستن در آن خلق شده‌ایم، جدا می‌سازد: یعنی اجتماع پر محبتی که برای پرستش خداست و اجتماع پر محبتی که برای زیستن با دیگران وجود دارد. گناه ما را به یک جنگجو بدل می‌کند. گناه ضد اجتماع است. من و شما شدیداً محتاج آرامش هستیم، اما به نظر می‌رسد هیچ آرامی وجود ندارد. به همین علت است که نبوت اشعیا نبی در عهد عتیق، در رابطه با شاهزاده صلح و سلامتی که قرار است بیاید، هیجان‌انگیز و بسیار دلگرم کننده است (اشعیا ۶:۹). جهان در سقوط و شکستگی، و در اسارت و بندگی به سر می‌برد و به همین علت ناله می‌کرد. مردم و این دنیا، قادر به اصلاح خودشان نیستند. به نظر می‌رسد که صلح، امیدی ناممکن می‌بود. اما بعد از آن بود که سخنانی بر زبان اشعیا جاری شد.

خدا راه‌حلی در نظر داشت. اما این راه‌حل، مذاکره نبود، حتی یک استراتژی برای آشتی هم نبود. نه، راه‌حل خدا در عطای پسرش خواهد بود. او آرامشی را برای ما به بار می‌آورد که از دسترس ما دور می‌بود. او زندگی را سپری خواهد کرد که هیچ کدام از ما قادر به زیستنش نیستیم و اراده خدا را به کمال، به انجام می‌رساند. او متحمل مجازات ما شد و خشم خدا را آرام ساخت. او از مرگ رستخیز خواهد کرد، و گناه و مرگ را شکست خواهد داد. او همه این‌ها را انجام خواهد داد تا ما چیزی را به دست آوریم، که سزاوار آن نیستیم و چیزی را تجربه کنیم، که قادر به تجربه کردنش نمی‌بودیم؛ یعنی صلح و آرامش با خدا. و صلح و آشتی با خدا، تنها راه حل پایدار برای داشتن صلح با دیگران است. تنها در صورتیکه آرامش خدا بر دل‌های ما حاکم شود، می‌توانیم آشتی و صلح حقیقی را با دیگران تجربه کنیم.

خبر خوش انجیل همین است. آرامش آمد. آرامش زندگی کرد. آرامش جان داد. آرامش دوباره رستخیز کرد. و اینک آرامش، در کنار شماست. آرامش توسط روح‌القدس، در شما سکونت دارد. آرامش با فیض خویش، همه چیزهایی را که به آن نیاز دارید به شما عطا می‌کند. آرامش، شما را می‌آمزد و رهایی می‌بخشد. آرامش، کاری را که در شما شروع کرده است تمام خواهد کرد. آرامش شما را به جلال خویش وارد خواهد کرد؛ جایی که در آن صلح، عدالت، و پارسایی همیشه زنده است. آرامش و صلح، یک رؤیای دور دست نیست. نه، صلح و آرامش حقیقی است. صلح و آرامش، یک شخص است و نام این شخص، عیسای مسیح است.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۲:۱۱-۲۲ را بخوانید.

۱۷ فوریه

از ضعف‌های خود نترسید، خداوند به شما قوت لازم را خواهد بخشید. از آن زمانی بترسید که گمان می‌کنید قوی و مستقل هستید.

بیا بید اعتراف کنید، که شما از ضعیف بودن خوش‌تان نمی‌آید. این‌که آخرین نفری باشید که برای بازی تیم‌گزینش شود، چندان جالب نیست. خجالت‌آور است که از شما سوالی بپرسند و شما قادر به پاسخ دادنش نباشید. این‌که نتوانید مطابق با نقشه، مبلمان جدیدی را که خریده‌اید سر هم کنید، ناراحت‌کننده است. فراموش کردن یک قرار مهم یا نام یک دوست خوب، خوشایند نیست. این حقارت‌بار است، که در کاری شکست بخورید، توپ بازی را رها کنید، یا قولی بدهید که نتوانید به آن عمل کنید. ما دوست نداریم شماره تلفن دیگران را گم و یا فراموش کنیم. ما از لحظاتی که، احساس می‌کنیم آمادگی لازم را نداریم، بیزار هستیم. ما دوست نداریم گیج و حیران باشیم. ما مایل هستیم هوش بیشتری داشته باشیم. ما از ترسیدن بیزاریم و حسرت داشتن شهامت بیشتر را داریم. در مواجهه با دستاوردهای دیگران، کارهای ارزشمند خود را زیر سوال می‌بریم. ما دوست نداریم با این واقعیت روبرو شویم، که همه ما به نوعی ضعیف و ناتوان هستیم. آن چه که توصیف کردم، شرایط جهانی برای تمام بشریت است. در جهانی که یکه و تنها هستید، در جهانی که باید طریق خود را پیدا کنید و به تنهایی زندگی‌تان را بسازید، ضعف چیزی است که باید از آن پرهیز کنید. در جهانی که، تنها چیزی که در اختیار دارید عقل و توانایی و دستاوردهای خودتان است، تاسف، یک ضعف است.

در دنیایی که هیچ کس را ندارید که به او تکیه کنید و افراد کمی پذیرای شما هستند، ضعف چیزی است که باید از آن دوری کنید. اما یک نکته ظریف وجود دارد که شما باید به آن توجه کنید؛ ضعف آن خطر بزرگی نیست که باید از آن دوری کنید. چیزی که باید از آن پرهیز کنید، توهم اقتدار است. تمامی این توهمات؛ که شما دارای اقتدار و استقلال هستید بسیار خطرناک هستند.

آیا گیج و سردرگم هستید؟ واقعیت این است که همه ما ضعیف هستیم. ما همگی، در فهم، در عدالت، و در قدرت ناتوان هستیم. گناه باعث شده ما ضعیف باشیم. گناه باعث شده ما در جنبه‌های زیادی آسیب‌پذیر باشیم. اما فیض خدا، باعث می‌شود که دیگر از ضعف و ناتوانی خود نترسید. خداوند فیض، شما را به سوی خود می‌خواند و از شما دعوت می‌کند که برای او زیست کنید؛ و قوت خود را به شما عطا می‌کند و شما را بدین وسیله برکت می‌دهد تا اراده او را به انجام رسانید. اولین قدم برای داشتن این قدرت، اعتراف کردن به این است که واقعاً چقدر ضعیف هستید. فیض، مرا از این‌که نتوانم به خودم اعتماد کنم، رهایی می‌بخشد چرا که فیض مرا به آن کسی متصل می‌سازد که شایسته اعتماد من است و همیشه آنچه را که بدان محتاج هستم به من عطا می‌کند. «اینان ارباب‌ها و آنان اسبها را، اما ما نام بیهوه خدای خود را ذکر خواهیم کرد. آنها خم شده، خواهند افتاد، اما ما برخاسته، خواهیم ایستاد» (مزمور ۷۰: ۷-۸).

برای تعمق بیشتر مزمور ۲۷ را بخوانید.

۱۸ فوریه

امروز تلاش می‌کنید تا با دانستن همه چیز در زندگی‌تان به آرامش برسید یا با تکیه کردن بر آن یکتا که از همه چیز زندگی‌تان آگاه است، به آرامش دست می‌یابید؟

این حقیقت دارد که همه ما الهی‌دان، دانشمند، باستان‌شناس و فیلسوف هستیم. ما به واسطه خدا خلق شده‌ایم تا به دنبال معنا باشیم. ما زندگی خود را رها نمی‌کنیم. ما همیشه در حال مرور کردن آن هستیم و سعی می‌کنیم معنای آن را دریابیم. ما گذشته خود را کالبد شکافی می‌کنیم، لحظه حال را ورق می‌زنیم و تلاش می‌کنیم تا آینده خود را مشخص کنیم. ما به شباهت خدا آفریده شده‌ایم به همین دلیل زندگی خود را نه بر اساس واقعیت‌های تجربیاتمان، بلکه بر اساس تفسیرهای خاص و شخصیمان از آن حقایق می‌سازیم. به همین دلیل است که کودک دائماً سؤالات بی‌پایان می‌پرسد. چرا که بچه‌ها یک انگیزه عجیب باطنی برای دانستن دارند. به همین دلیل است که نوجوانان، سرگردان و حیران به نظر می‌رسند. به همین دلیل است که یک تازه عروس، پیش از انجام عقد عصبی و مضطرب است؛ چرا که در فکر این است که آینده چه خواهد شد. به همین دلیل است که پیرمردان به افق خیره می‌شوند و گذشته خود را مرور می‌کنند.

اندیشیدن اشتباه نیست. گناه نیست که بخواهید معنای زندگی را بفهمید. اشکالی ندارد که برای آگاهی تلاش کنید، اما باید بدانید که این آگاهی به شما آرامش و رضامندی عطا نمی‌کند. خداوند شما را با توانایی تفکر و میل به دانستن معنای زندگی آفریده است. این صفات به شما داده شده است تا بتوانید خدا را بشناسید و اراده او را برای زندگی‌تان درک کنید. اما به یاد داشته باشید که هرگز در فهمیدن نمی‌توانید آرامش را پیدا کنید. چرا که همیشه رمز و رازی در زندگی‌تان وجود خواهد داشت، خداوند همیشه با حوادث غیرمنتظره شما را شگفت‌زده خواهد کرد. در زندگی‌تان پیشامدهایی رخ خواهد داد که انتظارش را نمی‌داشتید. علتش هم این است که شما بر زندگی خود حکم‌فرمایی نمی‌کنید و تقدیرتان در دست خودتان نیست. کسی که حکم‌فرمای حقیقی است و تقدیرها و زندگی‌ها را در دست دارد، تمام نقشه خود را به شما نمی‌گوید. نه، او همه چیز را به شما نخواهد گفت، تنها چیزهایی را به شما می‌گوید که لازم است بدانید تا بتوانید مطابق اراده او زندگی کنید، و در نهایت او فیض حضورش و قدرتش را به شما عطا می‌کند.

از آنجایی که او بر همه چیز احاطه دارد، همیشه نزدیک شما و با شماست. در هر لحظه می‌توانید دستان خود را به سوی او دراز کنید و او را در کنار خود دریابید (به اعمال رسولان ۲۶:۱۷-۲۷ مراجعه کنید). آرامش تنها در اعتماد کردن به آن کسی که همه چیز را برای خیریت شما به کار می‌گیرد، یافت می‌شود. از آنجا که خداوند حکیم، بخشنده، وفادار و پر قدرت است، شایسته اعتماد شماست و به تنهایی قادر است که به شما آرامش عطا کند.

برای تعمق بیشتر زمزمور ۱۳۹ را بخوانید.

۱۹ فوریه

زمانی که با زحمات مواجه می‌شوید آن را نشانه‌ای از فیض و محبت خدا می‌دانید یا به خوبی خدا شک می‌کنید؟

اگر زیر عمل نجات‌بخش خداوند نباشید، در آخر به نیکو بودن او شک خواهید کرد. یکی از مهم‌ترین سوالاتی که می‌توانید بپرسید این است: خدا اکنون و در حال حاضر دارد چه می‌کند؟ در ادامه این پرسش، همچنین می‌توانید این سوال را نیز از خود بپرسید: من باید چطور به عمل خدا پاسخ دهم؟ بعید است که بدرستی زندگی کنید، به دنبال معنای درست زندگی باشید، اما در رابطه با عمل خداوند حیران و سرگردان باشید. اگر کسی این دو تا سوال را از خود شما بپرسد، چه پاسخی خواهید داد؟ آیا شما به دنبال عمل نجات‌بخش خدا هستید؟ آیا شما به دنبال انجام اراده خدا هستید؟ آیا به گونه‌ای زیست می‌کنید که مطابق با خواست خدا باشد؟ آیا با پرسش‌هایی در رابطه با محبت، وفاداری، حکمت و نیکویی خدا دست به گریبان هستید؟ آیا به زندگی دیگران حسادت می‌کنید؟ آیا گاهی اوقات احساس تنهایی می‌کنید؟ آیا به این می‌اندیشید که هیچ کس نمی‌داند شما در چه حال و احوالی هستید؟ آیا تا به حال دچار شک و تردید شده‌اید که اصلاً مسیحیت حقیقت دارد یا نه؟ در آخر، می‌توان گفت که خداوند مشغول به کار کردن بر روی تعریف شما از سعادت نیست. او متعهد نیست که اهداف شما، یعنی روابط شاد یا زندگی مرفه به شما عطا کند. او به شما وعده یک شغل موفق، یک مکان عالی برای زندگی و افرادی که از شما دائماً قدردانی کنند، نداده است. آن چه که او به شما وعده داده است؛ خودش می‌باشد و آنچه که او به شما می‌بخشد، فیضی است که شما را متحول می‌کند. هدف او ابتدا کار کردن بر روی خوشحالی شما نیست و در اصل، او متعهد است تا بر پاک بودن و مقدس شدن شما کار کند. البته این مسئله به این معنا نیست که او کمتر از آنچه که انتظارش را دارید به شما عطا می‌کند؛ بلکه برعکس، او به شما فراتر از آنچه که می‌توانید تصور کنید عطا می‌کند. بر حسب فیضش، اراده او چنین است که شما را از عظیم‌ترین و مهلک‌ترین مشکل‌تان برهاند؛ یعنی از مسئله گناه. به واسطه فیضش، او به شما عطایی را می‌بخشد که بسیار فراتر از اکنون و این لحظه هستند، در واقع دارای ارزش جاودانه و ابدی می‌باشند. ماحصل قدرت او در زندگی شما، تنها چیزهای فانی نیست که رضامندی حقیقی را برای شما به بار نیاورد.

زمانی که زندگی‌تان با مشکلات مواجه می‌شود، گمان نکنید که خداوند شما را دوست ندارد، در واقع او شما را عمیقاً دوست می‌دارد. سختی‌ها و چالش‌هایی که با آن‌ها در زندگی‌تان مواجه می‌شوید، ابزاری برای رهایی بخشیدن، آمرزش و دگرگونی شما هستند که به واسطه فیضش بر شما صورت می‌گیرد. در لحظات دشوار، خداوند از شما غافل نیست و شما را رها نکرده است، بلکه او عمیقاً شما را دوست می‌دارد. زمانی که این لحظات، به جای لحظه‌های شک و تردید، به لحظه‌های ایمان تبدیل می‌شوند؛ زمانی است که فیض خدا سبب می‌شود ارزش‌های الهی را درک کنید. آیا برای آنچه که خداوند ارزش قائل است، شما هم ارزش قائل هستید؟

برای تعمق بیشتر یعقوب ۱۲-۱۸ را بخوانید.

۲۰ فوریه

امروز شما با مسائلی بزرگتر از خودتان روبرو می‌شوید، ولی نیازی نیست خود را ببازید، چرا که هیچ چیزی بزرگتر از او نیست که برای خاطر شما بر همه چیز حکمرانی می‌کند.

ممکن است همیشه آگاهانه، آن را انجام ندهید اما باید بدانید که شما همیشه در حال سنجش پتانسیل خود هستید. طفل کوچکی که سعی می‌کند تاتی‌تاتی کنان راه برود و با کمک مادرش بر روی پاهای کوچکش، به سمت اتاق پدر خود حرکت می‌کند اگرچه آگاه نیست اما در حال سنجش پتانسیل خود می‌باشد. نوجوانی که سعی می‌کند با وجود اضطراب، کار خود را انجام دهد و از شغلش اخراج نشود در حال سنجش پتانسیل خود است. عروسی که پیش از انجام مراسم عقد، از شدت استرس حالت تهوع گرفته در حال سنجش پتانسیل خود است. مردی که به تازگی همسرش را از دست داده و اشک می‌ریزد و در قبرستان ایستاده است؛ در حال سنجش پتانسیل خود برای زندگی بدون حضور همسرش می‌باشد. ما دائماً در حال سنجیدن پتانسیل خود برای انجام کاری هستیم که در مقابلمان قرار گرفته است.

روش معمول برای سنجش پتانسیل این است که ببینید عطایا و استعدادهای طبیعی شما تا چه اندازه توان مقابله با مشکلات را دارد. اگرچه سنجیدن پتانسیل خود از این طریق غیر معمول نیست، اما برای کسی که به عیسی مسیح ایمان دارد این تنها روش ممکن نیست. فیض خدا شما را یکه و تنها نمی‌گذارد. او شما را با اندک حکمت و قدرت و پارسایی که دارید به حال خودتان رها نمی‌کند؛ بلکه او با حکمت حضور و قدرت خویش شما را در برمی‌گیرد. پولس رسول این حقیقت را با چنین واژگانی برای ما توصیف می‌کند: «با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد.» (غلاطیان ۲:۲۰) با توجه به آنچه که در این متن خواندید، مطمئناً می‌دانید که معنای سخن پولس این نیست که جسماً مرده است. اگر او جسماً مرده بود چنین عباراتی را نمی‌نوشت. بلکه او حقیقت مهم روحانی را به ما یادآوری می‌کند؛ اگر شما فرزند خدا هستید آن نیرویی که به افکار، گفتار و کردار شما قوت می‌بخشد، از درون خودتان نیست بلکه این مسیح است که این نیرو را به شما عطا می‌کند. خدا تنها گناهان شما را نبخشیده است بلکه او آمده است تا در درون شما زندگی کند. بنابراین شما قدرت این را خواهید داشت که آنچه را که او به انجامش شما را فرا خوانده است، عمل کنید. او نه تنها در درون شما سکونت دارد، بلکه بر تمام موقعیت‌ها، روابط و شرایطی که از کنترل شما خارج است حکم‌فرمایی می‌کند. او نه تنها منجی است که بر شما واقف است بلکه پادشاهی است که بر شما فرمانروایی می‌کند. او آنچه را که شما قادر نیستید برای خود انجام دهید برای شما انجام می‌دهد و آنچه را که شما قادر نیستید کنترل کنید، در دست دارد. و او تمام این اعمال را برای خیریت و نجات شما انجام می‌دهد. حال که این حقیقت را می‌دانید چرا به خود ترس راه می‌دهید؟

برای تعمق بیشتر مزمور ۹۵ را بخوانید.

۲۱ فوریه

امروز اگرچه با وسوسه‌ها روبرو خواهید شد اما تنها نیستید چون روح‌القدس در شماست و برای شما می‌جنگد.

من بارها و بارها این کار را برای فرزندانم انجام داده‌ام. غالباً، آن‌ها نمی‌دانستند من آن کسی هستم که این کار را برایشان انجام می‌دهد. در لحظاتی که خودشان رغبتی به انجام آن نداشتند من با تعهد و حوصله کامل، برایشان این کار را انجام می‌دادم؛ زیرا می‌دانستم که در چه دنیایی زندگی می‌کنند و چقدر قلب آن‌ها رنجور و شکننده است. به عنوان یک پدر من به چه چیزی متعهد بوده‌ام؟ من هر کاری که از دستم برمی‌آمد انجام می‌دادم تا بچه‌هایم را از بدی محفوظ نگه دارم.

من می‌دانستم که آن‌ها دو واقعیت مهم را نادیده می‌گیرند. اول این که آن‌ها فراموش می‌کنند در دنیایی سقوط کرده به دنیا آمده‌اند که مطابق طریق‌های خدا پیش نمی‌رود. آن‌ها فراموش خواهند کرد که در دنیایی زندگی می‌کنند که بدی و شر در آن وجود دارد؛ این بدین معناست که باید هر روز زندگی‌شان را در مواجهه با انواع وسوسه‌ها سپری کنند. آن‌ها شاهد چیزهایی خواهند بود که خداوند در ابتدا اصلاً مایل نبوده ببیند، گوش‌های آن‌ها چیزهایی را خواهد شنید که خداوند نمی‌خواسته آن‌ها را بشنوند؛ اما چون این جهان از طریق خدا خارج شده است، چنین چیزهای فریبنده و گمراه کننده که در ظاهری لذت‌بخش نمایان می‌شوند، به چشم و گوش‌شان خواهد رسید.

دومین چیز این بود که آن‌ها تمایل خود نسبت به گناه را فراموش می‌کردند. آن‌ها از درک این مسئله که شر حقیقی، نه در بیرون، بلکه تمایل گناه در درون آن‌هاست، غافل می‌بودند. این به این معناست که آن‌ها میزان آسیب‌پذیری خود را نسبت به گناه، که هر روز با نجوایی اغوا کننده به سراغشان می‌آید؛ نمی‌دانستند. زمانی که میزان آسیب‌پذیری خود را نسبت به وسوسه از یاد ببرید، اقدامات احتیاطی لازم را نسبت به وسوسه و گناه هم انجام نخواهید داد. بنابراین من به عنوان یک پدر می‌دانستم که نه تنها باید فرزندانم را در برابر شر خارجی محفوظ بدارم، بلکه باید از آن‌ها، نسبت به آن بدی درونی هم محافظت کنم.

خداوند نیز می‌داند ما هم این چنین هستیم. ما هم این جهان سقوط کرده و قدرت گناه را دست کم می‌گیریم؛ به همین دلیل از خود در برابر وسوسه‌ها آن‌چنان که باید و شاید محافظت نمی‌کنیم. اما نیکو نیست که خدا بر حسب فیض خود روحش را در ما قرارداده؟ روح‌القدس در زمان‌هایی که ما توان جنگیدن نداریم برای ما می‌جنگد (به غلاطیان ۵: ۱۶-۲۶ مراجعه کنید).

آیا نیکو نیست که بدانیم حتی با وجود زندگی کردن در این جهان سقوط کرده و بودن گناه در درون‌مان، خداوند به‌جای ما برای ما می‌جنگد؟ این فیض است.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۲ را بخوانید.

۲۲ فوریه

حسادت فیض را نادیده می‌گیرد. حسادت یعنی ما مستحق چیزی هستیم که به دیگران داده شده است حال آنکه ما مستحق هیچ چیز نیستیم.

حسادت، بر خودپسندی متمرکز شده است؛ حسادت باعث می‌شود شما خود را مرکز جهان تصور کنید. در واقع شما با حسادت کردن گمان می‌برید، که همه چیز به شما مربوط است. حسادت به شما القا می‌کند که شما سزاوار چیزی هستید که در واقع لیاقتش را ندارید. حسادت باعث می‌شود حس جاه‌طلبی داشته باشید. حسادت به شما می‌گوید شما کسی هستید، که در واقع نیستید و حق دارید چیزی را داشته باشید، که حق شما نیست. حسادت باعث می‌شود که برکات خود را نبینید و قدرتان آن‌ها نباشید، و دائماً به شما می‌گوید سزاوار چیزی بهتر هستید. حسادت به شما می‌گوید که باید چیزی را بدست آورید که قادر به بدست آوردنش نیستید. همان‌طور که روغن با آب مخلوط نمی‌شود، حسادت و فیض نمی‌توانند با هم در یک جا باشند. حسادت باعث می‌شود شما فراموش کنید که هستید، خدا کیست، و این که زندگی چه معنایی دارد.

با وجود تمام چیزهایی که گفته شد، واقعیت این است که همه ما به نحوی و در شرایط خاصی حسادت را تجربه کرده‌ایم. ما به فرد بغل‌دستی‌مان که موفقیت مالی بیشتر از ما دارد حسادت می‌کنیم، ما به رفیقمان که ازدواج موفق‌تری نسبت به ما دارد حسادت می‌کنیم. ما حسادت می‌کنیم که چرا دیگری از شغلش لذت می‌برد، در حالی که ما از شغل خود راضی نیستیم. ما به این که دیگری در یک جماعت خوب و با محبت به سر می‌برد، حسادت می‌کنیم. پسری که قد بلند است آرزو می‌کند ای کاش آن‌قدرها هم قد بلند نبود، و پسری که قد کوتاه است به پسر قدبلند حسادت می‌کند. کسی که موهای فروری دارد، به کسی که موهای صاف دارد حسادت می‌کند و برعکس. جو به جک حسادت می‌کند و جک آرزو می‌کند ای کاش نمره‌های بهتری می‌گرفته است. حسادت همگانی است، چون که گناه همگانی است.

حسادت ریشه در خودخواهی گناه دارد (دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۴-۱۵ را ببینید). حسادت بر خودش متمرکز است؛ و چون بر خودش متمرکز است خودمحور و مطالبه‌گر است. از آنجایی که مطالبه‌گر است، نیکویی خدا را مورد سوال قرار می‌دهد؛ و زمانی که شما نیکویی خدا را زیر سوال ببرید و شروع به شماتت و قضاوت خدا کنید، دیگر از او طلب یاری نمی‌کنید. در واقع حسادت یک فاجعه روحانی است.

فیض به شما یادآوری می‌کند که شما شایستگی هیچ چیز را نداشتید. اما همه چیز به این نقطه ختم نمی‌شود. فیض همچنین شما را با این حقیقت رو در رو می‌کند که خداوند با عظمت، بخشنده، با محبت، و سخاوتمند است و چیزهایی را که ما قادر نیستیم به تنهایی به دست آوریم به ما عطا می‌کند. همچنین فیض به ما یادآوری می‌کند که خداوند حکیم است و هرگز اشتباه نمی‌کند؛ او دقیقاً آنچه را که ما به آن نیاز داریم به ما می‌بخشد و عطا می‌کند.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۱۳:۳-۱۸ را بخوانید.

۲۳ فوریه

چرا می‌گوییم به صلیب عیسی مسیح امید بسته‌ایم حال آنکه از شریعت چیزی را می‌طلبیم که تنها فیض می‌تواند به ما عطا کند؟

چیزی که برایتان توصیف می‌کنم، هر روز در خانه خانواده‌های مسیحی در سرتاسر جهان انجام می‌پذیرد. والدین خوش‌نیت بسیاری وجود دارند که مایل هستند فرزندانشان درست و ایمان‌دار تربیت شوند؛ در نتیجه مایل هستند شریعت کاری را انجام دهد که تنها فیض، قادر به انجامش می‌باشد. آن‌ها فکر می‌کنند اگر مجموعه‌ای از قوانین سفت‌وسخت، و انواع تهدیدها را به کار بگیرند فرزندانشان، فرزندان خوب و سربه‌راه خواهند شد. این والدین گمان می‌کنند فرزندپروری باید به سبک قاضی و هیات منصفه و زندانبانی باشد. آن‌ها فکر می‌کنند وظیفه دارند هر کاری را که از دستشان برمی‌آید انجام دهند تا بتوانند رفتار و افکار فرزندانشان را شکل دهند و کنترل کنند. آنان با استفاده از ارباب و وحشت («فرزندم را می‌ترسانم، تا کار اشتباهی انجام ندهد»)، مداخله کردن همیشگی («علاقه فرزندم را پیدا می‌کنم و مجبورش می‌کنم با اطاعت از من، به خواسته‌هایش برسد») و ایجاد احساس گناه («با ایجاد حس بد و شرمساری، فرزندم را از انجام کار اشتباه باز می‌دارم») روش تربیتی خود را پیاده می‌کنند.

این نوع از تربیت، ۲ اصل مهم کتاب مقدسی را نادیده می‌گیرد. اول این که گناه به‌جای این که مسئله‌ای مربوط به رفتار باشد، مسئله‌ای درونی است و مربوط به قلب ما می‌شود. ما گناه می‌کنیم، چون گناهکار هستیم. اجازه دهید مثالی برایتان بزنم؛ خشونت به‌جای این که مسئله‌ای فیزیکی باشد بیشتر مسئله‌ای درونی است. بنابراین مهم است که بدانیم هیچ انسانی قادر نیست قلب انسان دیگری را تغییر دهد. و نکته دوم این است؛ اگر ایجاد ارباب و وحشت، مداخله کردن و ایجاد حس گناه می‌توانست تغییری پایدار و همیشگی در زندگی دیگران ایجاد کند، عیسی هرگز به میان ما فرستاده نمی‌شد. بنابراین چنین روشی برای تربیت فرزندان، آن اصول انجیلی‌ای را که ارزشمند می‌پنداریم نادیده می‌گیرد. چنین روشی، تقاضای کاری از شریعت است، که تنها فیض قادر است انجام دهد. اگر اصول انجیلی را نادیده بگیرید، تلاش خواهید کرد کاری را انجام دهید که تنها خدا، با فیض عظیم خود قادر است انجامش دهد؛ و این کار هرگز عاقبت خوبی ندارد.

باید شاکر باشیم، که خداوند ما را به حال خودمان رها نکرده است تا خودمان وضعیت‌مان را دگرگون کنیم. او با فیض خود ما را دگرگون می‌سازد و ما را فرا می‌خواند تا همه چیز را در دستان او قرار دهیم. او بار ایجاد تغییر و دگرگونی را از دوش ما برمی‌دارد و هرگز ما را به انجام کاری فرا نمی‌خواند، که از انجامش عاجز باشیم. بنابراین بیاید به‌جای این که فرزندان خود را در برابر شریعت و اقتدار شخصی قرار دهیم، آنان را به دستان پرفیض خدا بسپاریم که قادر است هر گناهی را که ما با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم بپوشاند.

برای تعمق بیشتر رومیان ۵: ۱۲-۲۱ را بخوانید.

۲۴ فوریه

بیا بید به این امر اقرار کنیم که هنوز هم اشتباه می‌کنیم به همین دلیل است که امروز هم به اندازه گذشته، به فیض خدا نیاز داریم.

من و شما نیاز داریم که هر روز این مسئله را به خودمان یادآوری کنیم. من و شما باید به آئینه نگاه کنیم و به خود اقرار کنیم که: «من بی‌نیاز از فیض نیستم.» شما همیشه در حال توجه پارسایی شخصیتان هستید:

- «من هیزی نکردم من مردی هستم که از زیبایی لذت می‌برد.»
- «این غیبت کردن محسوب نمی‌شود. فقط یک درخواست و یک توضیح با جزئیات بسیار بود.»
- «من از دست فرزندانم عصبانی نبودم. من فقط مثل یکی از انبیای خدا عمل می‌کردم.»
- «من به دنبال جایگاه و منفعت شخصی نیستم. نه، من فقط از استعداد طبیعی خودم برای رهبری کردن استفاده می‌کنم.»
- «من خسیس و بخیل نیستم. من فقط سعی می‌کنم مباشر خوب و امینی برای آنچه که خداوند به من عطا کرده‌است، باشم.»
- «من مغرور نبوده‌ام. فقط فکر می‌کردم لازم است که یکی مکالمه را در دست بگیرد.»
- «دروغ نبود؛ فقط به طریقی متفاوت واقعیت را بازگو کردم.»

همه ما مایل هستیم خود را عادل‌تر از آن چیزی که هستیم بپنداریم. ما دوست نداریم که فکر کنیم به شدت نیازمند فیض نجات‌بخش خدا هستیم، ما نمی‌خواهیم با این حقیقت روبه‌رو شویم که نیاز به نجات داریم. زمانی که برای عدالت خود بهانه‌تراشی می‌کنید و تلاش می‌کنید که خود را بی‌گناه جلوه دهید؛ در واقع فیض بی‌همتایی را که تنها امیدتان می‌باشد، از کف می‌دهید. فیض تنها برای افراد گناهکار جذاب است. تنها نیازمندان در تمنای برکت خدا هستند. شفای عظیم روحانی که آن طیب آسمانی در اختیار دارد از آن کسانی است که به نیاز خود برای شفای مرض گناه آگاه هستند. غم‌انگیز است که روزهای یکشنبه، خدا را به خاطر فیضش ستایش می‌کنیم اما مابقی روزهای هفته خود را به انکار این فیض می‌پردازیم. امروز با این حقیقت مواجه شوید؛ عمق نیاز خود را به فیض بدانید، مهم نیست چقدر بالغ شوید و چقدر یاد می‌گیرید؛ کشمکش شما تا زمانی که گناه کاملاً شکست بخورد ادامه خواهد داشت (نگاه کنید به فیلیپیان ۳: ۱۲-۱۶). طریقه قدردانی از فیض رایگان خدا، که هرروز به شما عطا می‌شود این است که بپذیرید چقدر بدان محتاج هستید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۳۲ را بخوانید.

۲۵ فوریه

شما مشتاق موفقیت در زندگی هستید. باشد که این اشتیاق برای توفیق انجیل باشد.

من و شما موجوداتی نیستیم که بر اساس غریزه زندگی کنیم. ما انسان‌ها ارزش‌گرا، هدف‌گرا، و دارای طبقه‌بندی فکری هستیم. ما همه چیز را برای خود اولویت‌بندی می‌کنیم؛ چیزهایی که برایمان مهم هستند و چیزهایی که برایمان فاقد اهمیت هستند. ما با کمال میل حاضر هستیم برای یکسری چیزها فداکاری به خرج دهیم، در حالی که به چیزهای دیگری اصلاً اهمیت نمی‌دهیم. گاهی از دست دادن یک چیز ما را غمگین می‌کند و گاهی از دست دادن چیز دیگری ما را خوشحال می‌کند. ممکن است ما چیزی را دوست داشته باشیم که دیگران از آن بیزار باشند، و چیزی را مفید ببینیم که دیگران آن را آشغال بپندارند. ما ممکن است چیزهایی را زیبا ببینیم که در نظر دیگران اصلاً زیبا نیستند. بعضی چیزها گاهی، آن‌قدر برایمان مهم هستند، که تمام تصمیمات ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند. بعضی چیزها ما را مدهوش خود می‌کنند، در حالی که چیزهایی وجود دارد که اصلاً به طرفشان جلب نمی‌شویم.

محور این نظام ارزشی، تعریف ما از موفقیت می‌باشد. هیچ انسان عاقلی مایل نیست که یک بازنده باشد. هیچ کس نمی‌خواهد فکر کند که زندگی‌اش را تباه کرده است. هیچ کس نمی‌خواهد در پایان، زمانی که به زندگی‌اش نگاه می‌کند آن را از دست رفته و تباه شده دریابد. بلکه می‌خواهند فکر کنند که زندگیشان موفق و ارزشمند بوده است. اما واقعاً موفقیت چیست؟ آیا معیار شما، برای تعریف موفقیت؛ بزرگی خانه‌تان، داشتن دوستان عالی‌رتبه، موفقیت شغلی، زیبایی ظاهری و غیره می‌باشد؟ آیا معیار موفقیت شما وابسته به میزان دستاوردهای شماست؟ مشکل تمام این موارد نام برده شده این است، که فانی هستند؛ و چون فانی هستند در آخر اگر به خاطر این چیزها زندگی کرده باشید، تهی و پوچ خواهید گشت.

این دیدگاه از موفقیت را، با نگرش خدا از موفقیت که در شما عمل می‌کند؛ مقایسه کنید. خداوند چیزهای ارزشمندی را به شما عطا می‌کند (بخشش خود را، حضور خود را، وارد شدن به ملکوتش، و وجدان و قلب پاک). این موارد، چیزهایی هستند که هرگز از بین نمی‌روند. این‌ها عطایای ارزشمندی هستند که فیض الهی می‌بخشد. پرسشی از شما دارم: «چه چیزی را حقیقتاً برای زندگی‌تان می‌خواهید؟» آرزو و مراد دل شما چیست؟ آیا می‌خواهید فیض خدا هر چه بیشتر در شما عمل کند؟ و یا تشنه چیزهایی هستید که در این دنیای مادی وجود دارد؟ صادق باشید. قلب شما در جستجوی چه نوعی از موفقیت می‌باشد؟ و این جستجو، چگونه تصمیمات و اقدامات شما را شکل می‌دهد؟

برای تعمق بیشتر متی ۶:۲۵-۳۴ را بخوانید.

۲۶ فوریه

زندگی شما به جهت سادگی و یا قابل محاسبه بودن خوب نیست، بلکه زندگی نیکوست چون بپوهه با فیض خود شما را در بر می‌گیرد.

رویداد آموزنده‌ای در رابطه با عیسای مسیح و شاگردانش در انجیل مرقس ۶:۴۵-۵۲ برای ما مکتوب شده است. عیسی، حواریون‌اش را از طریق دریای جلیل به بیت صیدا می‌فرستد. در این بین، شاگردان با دریای طوفانی و موج، مواجه می‌شوند. اگر با دقت این مطلب را بخوانید، متوجه می‌شوید که آن‌ها باید حدود ۸ ساعتی در حال پارو زدن می‌بوده‌اند. آنان در شرایطی قرار گرفتند که سخت و طاقت‌فرسا و البته خطرناک به نظر می‌رسید. ممکن است در حین خواندن این مطلب، به این فکر کنید که چرا باید عیسی شاگردانش را به این دردرسر بیاندازد. واضح است که دلیل این مشکل، نافرمانی یا حماقت شاگردان نبوده‌است؛ بلکه آنان در حال اطاعت از عیسی مسیح بوده‌اند.

عیسی، متوجه می‌شود که شاگردانش در این وضعیت خطرناک و بغرنج قرار گرفته‌اند به همین دلیل او شروع به قدم زدن بر روی آب می‌کند. بله درست خواندید: او شروع به قدم زدن بر روی آب می‌کند. زمانی که او بر روی آب قدم برمی‌دارد، دو مطلب مهم به ذهن همه ما خطور می‌کند؛ اولین واقعیت این است که عیسای ناصری، خداوند متعال است چرا که هیچ بشری قادر نیست کاری را انجام دهد که او انجام می‌دهد. اما مطلب دوم مهم‌تر است. از لحظه‌ای که او شروع به قدم زدن می‌کند، شما می‌توانید انگیزه درونی‌اش را متوجه شوید. اگر عیسی قصد داشت شاگردانش را از آن سختی برهاند، لازم نبود بر روی آب قدم بردارد. تنها کافی بود در ساحل بایستد و دعا کند تا باد و طوفان قطع شود. اما او بر روی آب قدم برمی‌دارد، تا نه فقط سختی را از بین ببرد؛ بلکه او به دنبال آنانی است که در میان سختی‌اند. او می‌خواهد با این عمل خود طرز فکر و نحوه زیستن آنانی را که در میانه سختی هستند، تغییر دهد. درحالی که همچنان دریا طوفانی است و باد می‌وزد؛ او به کنار قایق می‌رود و می‌گوید: «من هستم، نترسید.» «من هستم» در واقع یکی از القاب خدا می‌باشد، نام خدایی است که خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب است: کسی که تمام وعده‌های عهد بر او استوار شده است. محال است که این یاران تنها باشند، چرا که «من هستم» با فیض خویش آنان را در برگرفته است.

چرا عیسای مسیح، شاگردان را به میانه طوفان فرستاد؟ او این کار را به همان علتی انجام داد که گهگاهی شما را به میانه طوفان می‌فرستد، زیرا گاهی لازم است، برای این که شاهد عظمت و جلال خدا باشید، در میانه طوفان قرار بگیرید. برای یک ایماندار، آرامش داشتن به معنای یک زندگی آسان نیست. آرامش حقیقی در حضور قدرت و فیض منجی و پادشاهمان، همان «من هستم» یافت می‌شود. این آرامش از آن شماس، حتی زمانی که طوفان‌های پیش آمده در زندگی فراتر از توانایی و قدرت شما باشد. شما می‌توانید حتی در میان سختی‌ها که باعث دلسردی و ترس همگان می‌شود، با شهامت زیست کنید چرا که می‌دانید هرگز تنها نیستید. «من هستم» با فیض خویش در همه موقعیت‌ها، ارتباطات و شرایطها حضور دارد. او با شماس، او در شماس، او برای شماس، و او امید شماس.

برای تعمق بیشتر اول سموئیل ۱۷ را بخوانید.

۲۷ فوریه

شما گمان می‌کنید، برای اینکه مرکز اقتدار در زندگی باشید، متولد شده اید. اما ناطاعتی از خدا، باعث می‌شود او را از پادشاهی، خلع کنیم و خود را اساس همه چیز قرار دهیم.

می‌توان چنین استدلال کرد که مهم‌ترین واژگان کتاب مقدس، ۴ کلمه نخستین هستند: «در آغاز، خدا...» این واژگان طرز فکر شما را در رابطه با خود، معنای زندگی، و خدا و هر چیز دیگری تغییر می‌دهد. خداوند، پیش‌از شما حضور داشته است. زمین و هر آنچه که در این عالم است؛ نشان‌دهنده هدف و نقشه‌های اوست. چون او آفریدگار همه چیز است، پس همه چیز از آن اوست. چون خدا خالق شماسست، بنابراین شما متعلق به او هستید. من و شما برای هدف و اراده او طراحی شده بودیم. ما خودمان، خودمان را نیافریده‌ایم. ما حاصل یک نیروی فاقد شخصیت نیستیم؛ بلکه ما مستقیماً نتیجه قدرت و اراده خلاقه خدا هستیم. حالا می‌خواهم به موضوعی فکر کنید. وقتی من، چیزی را بسازم، یقیناً متعلق به خود من است. کتاب مقدس چنین می‌گوید: «زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است، جهان و همه ساکنانش» (مزمور ۱:۲۴). این آیه به این معناست که چیزی به عنوان بشریت خودمختار وجود ندارد. پس چنین مطلبی نشان می‌دهد که من نمی‌توانم بگویم، زندگی‌ام متعلق به خودم هست و آن را مطابق با خوشبختی خودم پیش می‌برم. چنین روشی نه تنها انکار خداست؛ بلکه حتی انکار انسانیت خودم نیز، هست. تمام بشریت چنین آفریده شده که بر اساس هدایت خدا زندگی کند و مطابق با اقتدار و اراده او زیست نماید.

آنچه که گفتم، به این معناست که من و شما هرگز مرکز و محور زندگی نبوده‌ایم؛ بلکه خدا مرکز و اساس زندگی است. زندگی هرگز درباره ما نبوده است؛ بلکه درباره اوست. همه چیز مربوط به طریق‌های اوست، و نه طریق‌های ما. ما مرجع نهایی اقتدار در زندگی نیستیم، بلکه خداوند مرجع اقتدار است. انکار این حقیقت یعنی خود را به یک توهم و هذیان مهلك بسپاریم. انکار این حقیقت، مثل انکار کردن وجود خورشید است. اگر شما خورشید را انکار کنید، از سمت اطرافاینتان دیوانه خطاب می‌شوید. گناه نیز ما را دیوانه می‌کند. ما اقتدار و شواهد حضور خدا را، که در اطرافمان وجود دارد انکار می‌کنیم. ما به خود می‌بالیم و فکر می‌کنیم که تنها مرجعی هستیم که به آن نیاز داریم. ما برای خودمان قوانین اخلاقی را بازنویسی می‌کنیم. ما گمان می‌کنیم، که می‌دانیم چه چیزی به صلاحمان است. ما آگاهانه و عامدانه، از مرزهای دقیق و حکیمانه خدا عبور می‌کنیم. ما آنچه را که خداوند نادرست اعلام می‌کند، با ولع می‌طلبیم و جستجو می‌کنیم؛ و در برابر آنچه که او درست اعلام می‌کند، ایستادگی می‌کنیم. ما خداوند را به عنوان پادشاه نادیده می‌گیریم، و خود را به عنوان پادشاه حقیقی معرفی می‌کنیم. ما جلال و عظمت او را از یاد می‌بریم و برای شکوه و عظمت و آسایش خود زندگی می‌کنیم.

به همین دلیل است که همه ما محتاج به فیض هستیم. برای تبدیل شدن من، از یک آدم خودمحور به شخصی که اراده‌اش را به فرد دیگری، با کمال میل و رغبت تسلیم می‌کند، به فیض نیاز است. برای این که من از یک شخص خودمحور، به شخصی مطیع و تسلیم اراده خدا تبدیل شوم، به رحمت پر قدرت او نیاز دارم. برای این که اقرار کنم پادشاهی وجود دارد؛ و آن پادشاه هم خود من نیستم، محتاج به فیض هستم. دست پرفیض خدا لازم است تا مرا از چشم دوختن به پادشاهی خودم برهاند، و بتوانم هدف و پادشاهی او را در پیش بگیرم. عیسی، خود را به اراده پدر تقدیم کرد، تا من و شما هم فیض لازم، برای این عمل را در اختیار داشته باشیم.

تعمق بیشتر مزمور ۱۹ را بخوانید.

۲۸ فوریه

محبت حقیقی، درست را به جای غلط و غلط را به جای درست قرار نمی‌دهد. بلکه محبت حقیقی ملامت می‌کند و می‌بخشد.

چیزهای مفتضح زیادی وجود دارد که ما آن‌ها را محبت خطاب می‌کنیم اما حقیقتاً محبت نیستند و به سطح محبت حقیقی نمی‌رسند. اگرچه تحمل کردن چیزهایی که در نظر خدا اشتباه‌اند، ممکن است در وهله اول، آرامشی موقتی ایجاد کنند، اما محبت حقیقی نیستند. زیستن در دور باطل و انفعال، که شاید مورد پسند دیگران آید، محبت حقیقی نیست. گفتن «اشکالی ندارد، مهم نیست» به کسی که کاری اشتباه انجام داده است، محبت حقیقی نیست. حفظ آرامش به هر قیمتی محبت محسوب نمی‌شود. سکوت کردن در زمانی که باید صحبت کنیم، محبت محسوب نمی‌شود. امتناع کردن از بحث و جدل در زمانی که لازم است مسئله‌ای را حل کنید محبت محسوب نمی‌شود. تحمل کردن یا انجام دادن هر کاری بنام محبت، محبت حقیقی نیست. ما فهم نادرستی از محبت و معنای محبت داریم. خیلی از چیزهایی که ما گمان می‌کنیم محبت است؛ حقیقتاً عشق و محبت نیست.

محبتی که درست و فداکارانه و بر اساس کتاب مقدس باشد؛ هرگز آنچه را که خداوند، راست و درست در نظر گرفته رد نمی‌کند و زیر پا نمی‌گذارد. محبت و حقیقت پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. محبتی که حقیقت را نادیده بگیرد محبت نیست و حقیقت بدون محبت دیگر حقیقت نیست چرا که توسط افکار و برنامه‌های بشری خرد شده و پریپچ و خم گشته است. اگر قرار است محبت با تعهد به صلاح شما کار کند پس در وهله اول باید آنچه را که خداوند راست و درست در نظر گرفته، بدان عمل کند. من باور دارم دلیل اصلی این که در مواجهه با مشکلات و مسائل از بحث و گفتن اجتناب می‌کنیم و پا پس می‌کشیم این نیست که طرف مقابل را دوست می‌داریم بلکه به این دلیل است که نمی‌خواهیم با معیارهای خدا دست‌وپنجه نرم کنیم. ما میلی به فداکاری‌های شخصی برای عشق حقیقی نداریم. منظور من از مواجهه با مشکلات این نیست که قضاوت کرده و یا دیگران را محکوم کنیم، بلکه من می‌گویم با اشتباه نباید سازش کرد! بلکه همان‌طور که خداوند به ما فیض بخشیده، ما نیز باید توان برخورد با اشتباه را داشته باشیم، فیض هرگز با خطا سازش نمی‌کند. اگر گناه و بدی درست بود، عیسی هرگز به میان ما فرستاده نمی‌شد.

صلیب عیسای مسیح الگوی درست در برخورد با خطا را به ما نشان می‌دهد. محبت هرگز آنچه را که اشتباه است درست خطاب نمی‌کند. محبت هرگز آنچه را که اشتباه است نادیده نمی‌گیرد و به حال خود رها نمی‌کند. محبت از کسی روی گردانی نمی‌کند. محبت شما را مسخره نمی‌کند. محبت تلافی نمی‌کند و شما را آزار نمی‌دهد. محبت به یاری شما می‌آید تا شما را از اشتباه‌تان نجات دهد. محبت منفعل نیست و در برابر خطا سکوت نمی‌کند. محبت حاضر به فداکاری و تحمل سختی‌ها است تا شما اصلاح بشوید و با خدا و دیگران در صلح قرار بگیرید. باشد که خداوند با فیض خود، این محبت را به ما عطا فرماید تا ما بتوانیم با همین مهر و مهربانی در زندگی دیگران عمل کنیم.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱۳-۴:۱۳ را بخوانید.

۲۹ فوریه

آیا به چیزی بیشتر از صلیب مسیح نیاز دارید تا به شما نشان دهد که به فیض او محتاج هستید؟

لحظه‌ای به این مسئله فکر کنید؛ خداوند آن‌چنان از عمق وضعیت گناه‌آلود شما، و ناتوانی و عجز شما برای رهایی بخشیدن به خودتان آگاه بوده است، که مایل بود تمام نیروهای طبیعت را کنترل کرده، تمام وقایع بشری را به دقت زیر نظر بگیرد تا اینکه در یک زمان معین عیسای مسیح بیاید و زندگی را تجربه کند، که شما به تنهایی قادر نیستید آن را تجربه کنید، مرگی را تجربه کند که شما شایسته آن بوده‌اید، و بمیرد و دوباره زنده شود تا بر مرگ غلبه کند. چرا خدا این چنین جانانه از خود فداکاری نشان داده‌است؟ تنها یک پاسخ برای این پرسش وجود دارد، خدای پدر این برنامه را در نظر گرفته، خدای پسر این نقشه را عملی کرده، و خداوند روح‌القدس، این عمل را بر قلب من و شما جاری می‌کند؛ چرا که طریقی به غیر از این وجود نداشته است.

گناه، مرض اصلی تمام بشریت است و هیچ بشری، به تنهایی قادر به رها شدن از این وضعیت نیست. گناه شما را از خدایی که شما را آفریده است، جدا می‌کند و به هر جنبه از شخصیت شما صدمه وارد می‌کند. گناه باعث می‌شود که شما از آن چیزی که باید باشید و اراده‌ای که خدا برایتان در نظر گرفته که انجام دهید، امتناع کنید. گناه رضایت و آرامش درونی را از شما می‌رباید و شما را در جنگ و کشمکش با دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد. گناه شما را کور، ضعیف، و سرکش می‌کند. گناه باعث حماقت ما می‌شود و درنهایت به مرگ می‌انجامد. گناه، فاجعه‌ای کم‌نظیر و غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد. اگرچه شما می‌توانید از یک موقعیت خاص فرار کنید، می‌توانید از یک رابطه خارج شوید، و می‌توانید از مکانی به مکان دیگر نقل‌مکان کنید؛ اما من و شما هیچ‌کدام توانایی گریختن از چنگ گناه را نداریم. این وضعیت ملالت بار اخلاقی است که قلب هر کسی را که تا به حال نفس کشیده‌است، در خود اسیر نموده است.

پیدایش ۶:۵-۶ یکی از آیات کم‌نظیری است که می‌تواند فاجعه‌ای که گناه بر سر بشریت می‌آورد را به‌خوبی توصیف کند: «و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت.» این آیات شامل دو نکته می‌شود. اول این که تأثیر گناه بر بشریت بسیار عمیق و قلبی است. گناه، فقط مساله‌ای در رابطه با رفتار ناپسند نیست، بلکه وضعیت گناه، مربوط به وضعیت درونی و قلبی است. به همین دلیل است که شما قادر نیستید خودتان را از این وضعیت برهانید. دومین تأثیری که گناه بر من و شما دارد جامع و همگانی است. به این کلمه دقت کنید «هر نیت دل او پیوسته برای بدی...»

اما این فرازها ادامه دارد. خداوند مایل نبود که بشریت را در وضعیت فاجعه‌بار گناه‌آلود خویش رها کند. مرض گناه که قلب هر انسانی را گرفتار کرده بود، باعث اندوه خدا بود. اما این اندوه خدا فقط اندوه قضاوت یا اندوه ندامت نبود؛ بلکه این اندوه ناشی از فیض بود. در پیدایش ۸:۶ نوشته شده‌است: «اما نوح در نظر خداوند فیض یافت.» پیدایش ۶ تمام ماجرا نیست، او قومی را برمی‌انگیزد که پسرش می‌بایست از آنان می‌آمد و برای ما زندگی می‌کرد و می‌مرد، تا ما را از وضعیت گناه‌آلود رهایی بخشد. صلیب پسر خدا، نشان‌دهنده نیاز عمیق بشریت به فیضی است که او نسبت به ما داشته‌است.

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۱۸:۳-۲۲ را بخوانید.

۱ مارس

مهربانی یعنی، من بخاطر آمرزشی که دریافت کرده‌ام آنچنان سپاس‌گزارم که باید آن را نسبت به شما نیز، روا دارم.

هر روز در حال انجام آن هستیم. اگرچه متوجهش نمی‌شویم اما در زندگی‌مان تاثیر گذار است. این امر، تاثیر زیادی بر نحوه نگرش ما نسبت به خود و نوع واکنش‌های ما نسبت به دیگران دارد. حتی این امر، باعث مشکلات زیادی در خانه خدا است. من دارم از چه چیزی صحبت می‌کنم؟ چه چیزی است که باعث آسیب به همه ما می‌شود؟ منظور من فراموش کاری است. همه ما فراموش کار هستیم. به خاطر مشغله بسیار و خودمحوری، متاسفانه از یاد می‌بریم که چقدر زندگی ما مورد برکت و رحمت خدا قرار گرفته و طریقه آن دگرگون شده است. حقیقت این است؛ که زمانی که سزاوار غضب الهی می‌بودیم، خداوند فیض خود را به ما بخشیده است. به سادگی از یاد می‌بریم که خداوند چطور این لطف و مرحمت را نسبت به ما روا داشته؛ مثل یک شعری که روزگاری شنیدیم اما آن را از یاد برده‌ایم. حقیقت این است که ما هر روز صبح به‌جای اینکه فکر رحمت تازه شده خدا باشیم، به طرز دیوانه‌واری خود را برای مشغله‌هایمان آماده می‌کنیم. وقتی از خستگی، سر بر بالین می‌گذاریم، به آن رحمت عظیمی که خداوند به زندگی ما جاری نموده است فکر نمی‌کنیم. اغلب ما بر این مسئله تعمق نمی‌کنیم که اگر رحمت نجات‌بخش خدا بر زندگی‌هایمان قرار نمی‌گرفت، چه تقدیری می‌داشتیم؟ همه ما فراموش‌کار هستیم. فراموش کردن رحمت، بسیار خطرناک است چرا که نحوه اندیشه شما نسبت به خودتان و دیگران را شکل می‌دهد.

زمانی که رحمت خدا را در یاد داشته باشید، فراموش نمی‌کنید این مرحمت به شما عطا شده، توسط تلاش‌های خودتان به دست نیامده است. زمانی که رحمت را در یاد داشته باشید، متواضع، قدردان و مهربان هستید. اگر رحمت خدا را به یاد بسپارید، به‌جای گله و شکایت، شکرگزاری می‌کنید و به‌جای خودمحوری، دعا می‌کنید. اما زمانی که رحمت را از یاد می‌برید، به خودتان افتخار می‌کنید و گمان می‌کنید آنچه که در دست دارید بر اساس توانایی‌های شخصی به دست آورده‌اید. وقتی رحمت خدا را از یاد می‌برید، تمامی اعتبار را به خودتان می‌دهید. زمانی که رحمت خدا را فراموش می‌کنید، خدا را شایسته و عادل می‌پندارید و با طلبکاری زندگی می‌کنید.

وقتی رحمت خدا را فراموش می‌کنید و خود را شایسته می‌پندارید، بی‌رحمی نسبت به دیگران برایتان آسان می‌شود. گمان می‌کنید هر آنچه را که در اختیار دارید، شایسته‌اش هستید و دیگران نیز، مستحق آن چیزی هستند که نصیبشان شده است. دلی که مغرور باشد، ملایم و مهربان نیست، بنابراین با دیگران نمی‌تواند همدردی کند. به علت غرور، فراموش می‌کنید که شما هم مثل برادر خود، نیازمند هستید و از یاد می‌برید که هیچ کدام از ما در برابر خداوند شایستگی لازم را نداریم. تواضع، زمینی است که در آن بذر مهربانی و محبت به دیگران رشد می‌کند. قدردان و سپاس‌گزار رحمتی باشید که باعث لطافت و مهربانی شما می‌شود. پولس رسول می‌گوید: «با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را بخشایید.» (افسیسیان ۳:۴).

برای تعمق بیشتر انجیل لوقا ۶:۲۷-۳۶؛ انجیل متی ۱۸:۲۱-۳۵ را بخوانید.

۲ مارس

انتظار کشیدن برای خدا، به این معنا نیست که منفعل باشیم. بلکه به این معناست که به انجام وعده‌اش باور داریم و با اطمینان خاطر، اقدام لازم را انجام می‌دهیم.

منتظر خدا بودن، مثل وقت تلف کردن در مطب دندانپزشکی نیست. زمانی که در مطب دندانپزشکی، از ساعت ملاقات‌تان گذشته باشد معمولاً مجبور می‌شوید مجله‌ای را که در آنجا موجود هست برای گذراندن وقت، بخوانید. اگر در مطب، به عنوان یک مرد بزرگسال، مجله خیاطی را که روی میز است بردارید و با دقت آن را بخوانید تا سرگرم شوید؛ نشان‌دهنده این است که بیش از حد منتظر مانده‌اید. این یعنی از ساعتی که برایتان تعیین شده است، گذشته است.

اما انتظار کشیدن برای خدا، به این شکل نیست. انتظار کشیدن برای خدا، باعث پویایی زندگی می‌باشد چرا که امید شما مبتنی بر اعتماد کردن به وعده‌ها و حضور مقدس او است. نه این که منفعل باشید و گهگاه دچار شک و تردید شوید. انتظار کشیدن برای خدا، منجر به یک عذاب درونی نمی‌شود. برعکس، انتظار کشیدن برای خدا، سبب آرامش درونی می‌شود که در نتیجه آن دست به اقدامات شجاعانه می‌زنید.

صبوری کردن و منتظر ماندن، خواندگی شماست. صبر، برکتی است که به شما داده شده است. فرزندان خدا برگزیده شده‌اند تا صبوری کنند، چرا که تمام این فرزندان بین «اکنون» و «هنوز نه» زندگی می‌کنند. این جهان توسط گناه سقوط کرده است، اما هنوز احیا نشده است. عیسی آمده است، اما هنوز بازنگشته است که شما را با خود به خانه ابدی ببرد. اگرچه عیسی سلطنت می‌کند و اما ملکوت او به کمال برقرار نشده است. اگرچه گناه شکست خورده است، اما کاملاً نابود نگشته است. اگرچه روح‌القدس، عطا شده است اما شما هنوز، کاملاً به شباهت عیسی در نیامده‌اید. اگرچه خداوند، کلام خود را به شما بخشیده است، اما زندگی شما کاملاً متحول نشده است. اگرچه فیض، به شما عطا شده است اما کار خود را به کمال انجام نداده است. همه منتظر آن کارهایی هستیم که خداوند در ما و برای ما شروع کرده است.

ما فقط چشم انتظار نیستیم، بلکه با امید چشم انتظاری می‌کنیم. این امید به خدا چگونه است؟ این امید، یک چشم انتظاری مطمئن از نتیجه است که تضمین شده است. ما با ایمان به اینکه خداوند کار خود را آغاز کرده است؛ منتظر می‌مانیم در نتیجه هر روز با اطمینان و شهامت به زیستن ادامه می‌دهیم.

ما هر روز صبح با امید از خواب بلند می‌شویم و به آنچه که در پیش روی‌مان قرار گرفته است، عمل می‌کنیم چون نتیجه حتمی است؛ و ما می‌دانیم که زحمات و تلاش‌های ما در راه خدا، هرگز به هدر نمی‌رود. با صبوری اقدام می‌کنیم. با صبوری کار می‌کنیم. با صبوری می‌جنگیم. با صبوری پیروز می‌شویم. ما در چشم انتظاری، حقایق را اعلام می‌کنیم. ما با صبوری پیش می‌رویم. ما با صبوری پرستش می‌کنیم. ما با صبوری فداکاری می‌کنیم. انتظار کشیدن برای خدا، عملی است که بر اساس اطمینان از فیضی که خواهد آمد، صورت می‌گیرد.

برای تعمق بیشتر رومیان ۴ را بخوانید.

۳ مارس

دعا، رها کردن تکیه‌ام بر خود است و شتابان شدن به سمت آرامشی است که تنها در خدا پیدا می‌شود.

دعا کردن، خودمحوری را به کنار می‌گذارد. دعا کردن به معنای این است که شما چیزی را طلب کنید که به تنهایی قادر به داشتنش نیستید. دعا کردن، نشانه وابستگی است. دعا کردن، اقرار کردن به ضعف است. دعا کردن یعنی از ارزیابی کردن توانایی‌ها دست بکشید. دعا کردن، به معنای پذیرفتن واقعیت شکست است. دعا شما را دعوت می‌کند که نقشه‌های خود را، به خاطر نقشه‌های دیگری رها کنید. دعا کردن، نشان‌دهنده یک احساس عمیق از نیاز شخصی است که به سوی فیض وافر خدا شما را می‌کشاند. از آنجایی که معنای دعا برای ما نرمال نیست، دعا کردن هم برای ما عادی نیست. برای ما طبیعی نیست که به گناه، ضعف‌ها و شکست‌هایمان اقرار کنیم. برای ما طبیعی نیست که به رحمت دیگری تکیه داشته باشیم و احساس آرامش بکنیم. برای ما طبیعی نیست که امیدها و رویاهایمان را به نگرش دیگری بسپاریم. برای ما طبیعی نیست که عقل و تسلط خود را به کسی بسپاریم که از ما بزرگتر است. از سوی دیگر، برای ما نرمال است که فکر کنیم عادل، عاقل، قوی و سخت کوش هستیم. به همین علت است که دعاهای ما غالباً، بیانیه‌های مذهبی از افراد خود عادل پندار، فهرست‌های بلند بالا از آرزوهای صاحب رای و یا خواسته‌های بی‌پایانیت که با تعجب از اراده خدا در این جهان آمیخته شده است. در نتیجه؛ اغلب دعاهای ما، اصلاً دعا محسوب نمی‌شود (به انجیل لوقا ۹:۱۸-۱۴ مراجعه کنید). به همین دلیل است که من و شما نیاز داریم در زندگی‌مان توسط فیض خدا ملاقات شویم. تنها به‌واسطه فیض است که ما خودمحوری خودمان را به کناری می‌گذاریم و برای مرحمت الهی دعا می‌کنیم.

تنها به‌واسطه فیض است که ما نیاز خود را به خدا اعلام می‌کنیم و او را به خاطر رحمتی که بر ما روا داشته است، پرستش می‌نماییم. از آنجایی که دعا اساساً امری غیر شهودی است؛ ما به فیض محتاجیم تا ما را از حالت خود عادل‌پنداری و مذهبی خارج نموده و دلی متواضع به ما عطا کند، تا خدا را به عنوان پادشاه و نجات‌دهنده خود بشناسیم و خود را تحت محبت و مراقبت او قرار دهیم. دعای حقیقی، همیشه خواسته‌های شخصی را کنار می‌گذارد و خواهان ملکوت خداست؛ به همین دلیل است که همه ما به بخشش، نجات و فیضی که ما را متحول کند محتاجیم. تنها فیض خداست که می‌تواند ما را به نحوه درست دعا کردن هدایت کند.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱:۱۱-۱۳ را بخوانید.

۴ مارس

اگر گناه را به رسمیت نشناسید، برای فیض ارزش قائل نخواهید شد و اگر برای فیض ارزش قائل نشوید، در طلب آمرزش نخواهید بود.

اگرچه، بسیار دردناک است
اما باید اعتراف کنم:
که من خیلی راحت خودم را فریب می‌دهم.
من به راحتی می‌توانم
اخلاقیات را زیر پا بگذارم.
می‌توانم، خودم را عادل بپندارم.
برای من ساده است که
خودم را متقاعد کنم
آن خطایی که انجام داده‌ام،
واقعاً خطا نیست.
و زمانی که تلاش می‌کنم این چنین عمل کنم،
در واقع فیض را
که تنها امید من
برای رهایی از این شرایط است
تحقیر و کوچک می‌کنم.
خداوندا!
قلبم را با گناهانش، درهم شکن
و بار دیگر آن را با فیض نجات‌بخش خود
پر بساز و بنا کن.

برای تعمق بیشتر مزمور ۳۸ را بخوانید.

۵ مارس

اگر فرزند خدا هستید، می‌توانید از جایگاه‌تان در نزد او اطمینان خاطر داشته باشید.

دو چیز مهم در زندگی وجود دارد که من و شما مجبور نیستیم در رابطه با آن‌ها نگران باشیم؛ من و شما مجبور نیستیم با این دو مورد دست و پنجه نرم کنیم. من و شما هر روزه، بار فکری زیادی در رابطه با دغدغه‌های زندگی‌مان را حمل می‌کنیم. البته منظور من این نیست که از شدت استرس و اضطراب کمرمان بشکند؛ بلکه من دارم در رابطه با دو موضوع بسیار مهم صحبت می‌کنم. البته منظور من این نیست که دغدغه امور مالی‌مان را نداشته باشیم. منظور من این نیست که در رابطه با موفقیت زناشویی‌تان فکر نکنید. منظور من این نیست که به رفاه و سلامت فرزندان خود توجه نداشته باشید. بسیار مهم است، که رابطه خود را با بدن مسیح و اجتماع کلیسا جدی بگیرید. بی‌توجهی به سلامتی جسمانی‌تان به عنوان یک موضوع مهم، ابلهانه است. مسئولیت‌پذیری یعنی، دغدغه و توجه لازم به این موارد را داشته باشیم؛ یک انسان عاقل به تمام این موارد توجه لازم را دارد.

اما من در خصوص دو مسئله مهمی صحبت می‌کنم که در رابطه با آن‌ها بار نگرانی را بر دوش می‌کشید. مجبور نیستید برای این موارد، تحت اضطراب و نگرانی باشید. مجبور نیستید هر روز صبح که از خواب بلند می‌شوید، با این اضطراب دست به گریبان باشید که می‌آید این موارد را که امروز از آن شماسست، فردا از دست بدهید. شما می‌توانید هر روزه با یک لبخند به زندگی‌تان ادامه دهید، چرا که باید بدانید این چیزها که اصلی‌ترین مسئله در زندگی شما هستند، هرگز از شما گرفته نمی‌شود. یکی از، عطایای شیرین فیض الهی این است که می‌توانید از اطمینان خاطر برخوردار باشید آنچه که متعلق به شماسست، تا ابد برای شما خواهد بود. اگرچه ممکن است شما خانه، شغل، خانواده، روابط، سلامتی و کلیسای‌تان را از دست بدهید، اما این دو چیز مهم را هرگز از کف نخواهید داد. اگرچه با ناامیدی و یاس روبرو شوید، اما این دو تا به ابد برای شما باقی خواهند ماند. اگرچه با درد و رنج رو به رو شوید، این دو چیز هرگز از شما گرفته نخواهد شد. ممکن است که همه چیز را از دست بدهید، اما هرگز زندگیتان را از کف نخواهید داد، چرا که آن چیزی که معنای زندگی را تعریف می‌کند؛ به راحتی قابل گرفتن نیست.

در زندگی، چیزی مهمتر از این دو نمی‌باشد: اول اینکه به‌واسطه فیض، شما در خانواده الهی جایگاهی دارید، و دوم اینکه چون در خانواده الهی جایگاهی دارید؛ خداوند همه چیز را برای خیریت ما به کار می‌گیرد. این حقایق زوال ناپذیر، تنها به‌واسطه فیض به شما عطا شده است. به‌واسطه فیض است که شما جایگاهی در خانواده الهی دارید. و به‌واسطه فیض است که شما تحت حکمرانی و مراقبت شاه شاهان قرار دارید. به‌واسطه فیض است، که حتی در تیره و تاریک‌ترین روزهای عمرتان همچنان مورد پذیرش و محبت خداوند قرار می‌گیرید. به‌واسطه فیض است که زمانی که زندگی از معنا تهی می‌شود، همچنان حیات شما تحت حفاظت خدا قرار دارد. اگرچه شما می‌توانید برای چیزهای زیادی در زندگی‌تان دل‌نگران باشید؛ اما برای این دو موضوعی که گفتم لازم نیست هرگز مضطرب و نگران باشید. محبت او هرگز شکست نخواهد خورد و قدرت او برای شما هرگز به پایان نخواهد رسید.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۳۱-۳۹ را بخوانید.

۶ مارس

راه یافتن به حضور خدا، مبنی بر عدالت شخصی‌تان نمی‌باشد بلکه وابسته به عدالت مسیح است. در لحظاتی که دچار لغزش شدید، می‌توانید به نزد او بروید.

همه ما در یک چیز وجه مشترک داریم؛ همه ما بازنده هستیم. بهتر است به این امر اقرار کنید؛ به نفع خودتان است. روزی نیست که ما بازنده بودن خود را نشان ندهیم. این شکست و بازندگی، می‌تواند در یک کلمه توهین آمیز، یک فکر زشت و یا آرزوی نادرست جلوه کند. شاید در یک لحظه خودخواه و مغرور رفتار کنید. شاید در یک لحظه قصد داشته باشید تمام توجهات و تحسین‌ها را به خود جلب کنید. شاید پرخور و شکم پرست و یا شهوتران باشیم. شاید مواقعی برسد که با سنگ دلی رفتار کنیم و نسبت به دیگران و آنانی که نیازمند هستند همدردی نشان ندهیم. این شکست، گهگاهی خود را زمانی که حسادت می‌کنیم نشان می‌دهد، شاید این بازنده بودن زمانی خود را آشکار کند که به یک بت فانی دل می‌بندیم. به نحوی، هر روز این کار را تکرار می‌کنیم؛ یعنی از معیارهای قدوسیت خدا قاصر می‌آییم. هیچکدام از ما قادر نیستیم به آن چیزی که خلق شده‌ایم و برایش فراخوانده شده‌ایم عمل کنیم.

حالا، زمانی که با این واقعیت مواجه بشوید؛ اگر شخص متواضعی باشید سه راه حل بیشتر وجود ندارد. می‌توانید حقیقت را انکار کنید، می‌توانید خود را متقاعد کنید که شما خوب هستید در حالی که چنین نیست و یا به سمت خدا بروید تا به شما کمک کند. راه حل اول است که برای خود بهانه تراشی کنید تا وجدانتان را آرام نمایید. راه حل دوم از این قرار است که می‌توانید در حس شرم و گناه غرق شوید و خودتان را از دیگران و خدا پنهان کنید. و راه حل سوم این است که با دل شکستگی به سوی خدا بروید.

این را بدانید که شما قادر هستید بدون حس ترس، و شرم‌زدگی به حضور خدا بروید و خود را در معرض نور مقدس او قرار بدهید؛ اگرچه او قدوس و عادل است اما هرگز شما را از خود نمی‌راند. چرا که وفاداری او مبتنی بر اعمال صحیح شما نبوده است بلکه بر اساس اعمال عادلانه‌ای است که منجی شما، عیسی مسیح برایتان انجام داده است. از آنجایی که شما در نجات‌دهنده خود قرار گرفته‌اید، خداوند عدالت او را به حساب شما می‌گذارد. بنابراین می‌توانید برای ابد در حضور مقدس او قرار بگیرید. اگرچه شما به یک زندگی مقدس فراخوانده شده‌اید، اما وفاداری خدا وابسته به نحوه زندگی شما و اعمال شما نبوده و نخواهد بود. شما می‌توانید در برابر او زانو بزنید و به گناهان خود اقرار کنید، و بدانید که به جای قصاص و مجازات، فیض و رحمت او را دریافت خواهید کرد، چرا که او تمام بار قصاص شما را بر دوش کشیده تا شما دیگر متحمل مجازات نگردید. افسوسیان ۱۲:۳ به ما یادآوری می‌کند که در طول مسیر قادر هستیم و به واسطه ایمان از شهامت و اطمینان برخوردار باشیم. پس اگر امروز، دچار شکست شوید؛ راه حل‌تان چه خواهد بود؟

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۴:۴-۱۶ را بخوانید.

۷ مارس

قلب من است که مشکل است. افراد، مکان‌ها و شرایط، من را به گناه نمی‌کشانند؛ بلکه آنها جاهایی هستند که گناه قلب من آشکار می‌شود.

اگر از یک پسر بچه سوال کنید چرا خواهر کوچکترش را کتک زده، پاسخش این خواهد بود که گناهکار است. برعکس، جواب خواهد داد: «چون او مرا اذیت می‌کرد.» اگر از یک نوجوان سوال کنید که چرا انقدر دیر رسیده است، از خود مسئولیت‌پذیری نشان نخواهد داد. بلکه در عوض، داستانی طولانی برای شما تعریف خواهد کرد که چطور در طی مسیرش تصادف کرده است، قطار از راه منحرف شده، و لوله فاضلاب در خیابان اصلی ترکیده است. اگر از پدر خانواده سوال کنید که چرا همیشه انقدر عصبی است، دلیلش را خودخواهی و بی‌حوصلگی که درونش است نمی‌داند بلکه جواب می‌دهد بچه‌هایش سبب عصبانیت او هستند. اگر از یک شخص مجرد دلیل کج خلقی‌هایش را بپرسید، اقرار نمی‌کند به خاطر حسادت است که در درونش وجود دارد. بلکه بهانه تراشی می‌کند تا به شما ثابت کند که زندگی سخت و پیچیده‌ای داشته است. اگر از پیرمردی سوال کنید که چرا انقدر بدجنس است؛ پاسخش این نیست که در قلب من تلخی وجود دارد. بلکه او تمام چیزهایی را مقصر می‌داند، که باعث شده آنچه را که گمان می‌کند لیاقتش است، دریافت نکند. گاهی اوقات فکر می‌کنم، یکی از حقایق کتاب مقدسی که هیچ کس آن را قبول نمی‌کند، همین مطلب است. همه ما زمانی که خطا می‌کنیم، تمایل داریم علت خطا را گردن عامل دیگری بندازیم: «این ترافیک مرا عصبانی کرد.» «فلان شخص مرا ناراحت می‌کند.» «کارم باعث می‌شود من بدترین روی خودم را نشان دهم.»

چنین رفتاری، یک انکار راحت است. حس خوبی است که گمان کنید مهم‌ترین مشکل زندگی شما، عاملی بیرونی است و مربوط به خودتان نمی‌شود؛ اما این امر حقیقت ندارد. عیسی مسیح، با موعظه‌ای که بر سر کوه داشت، انگشت اشاره را به سمت خود بشر گرفت: «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود." اما من به شما می‌گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود 'راقا' گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بُود» (متی ۵: ۲۱-۲۲). «شنیده‌اید که گفته شده، "زنا مکن." اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵: ۲۷-۲۸). گناه، به‌جای اینکه مشکلی رفتاری باشد، اول یک امر درونی است. این حقیقت به این معنی است که بزرگترین و مهم‌ترین مشکلی که ما در زندگی‌مان داریم، عاملی درونی است و نه عاملی بیرونی. این بدی، در درون من فعال است که مرا به بدی بیرونی مرتبط می‌کند. پس باید اعتراف کنم که مشکل اصلی خودم هستم. و اگر این امر را اعتراف کنم، دیگر دلیلی برای فرار از افراد، موقعیت‌ها و دیگر شرایط ندارم. من عمیقاً به فیض محتاج هستم، تا مرا از دست خودم نجات بخشد. اگرچه من می‌توانم از دیگران و از اماکن فرار کنم، اما نمی‌توانم از خودم فرار کنم. به همین علت است که داوود پادشاه، در مزمور ۵۱ دعا کرد که خداوند دلی راست و پاک به او عطا کند. فیض خدا، مرحمتی است که برای قلوب ما می‌باشد و این خبر خوشی است.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۱:۴-۱۰ را بخوانید.

۸ مارس

اگرچه زندگی شما آشفته به نظر می‌رسد، اما فکر نکنید که از نقشه خدا، دور مانده است. خداوند در زندگی شما کار می‌کند تا آنچه را که شروع کرده، به کمال برساند.

این تعریفی نیست که ما از فیض در ذهنمان داریم. ما انتظار نداشتیم محبت خدا اینگونه باشد. چندان جالب و نیکو به نظر نمی‌رسد. در واقع باعث می‌شود که محبت و وفاداری خدا را زیر سوال ببریم. زمانی که اعتماد خود را بر عیسی مسیح گذاشتیم، گمان می‌کردیم که معامله‌مان این شکلی پیش برود. این تعریفی نیست که ما از یک زندگی خوب داریم؛ همین مطلب باعث می‌شود که گمان کنیم خدا نسبت به ما غفلت کرده و اجازه می‌دهد افراد شرور برنده بازی باشند.

شما گمان می‌کنید، چون فرزند خدا هستید باید زندگی برای شما راحت‌تر، مرفه‌تر و قابل پیش بینی‌تر باشد. اما این چیزی نیست که کتاب مقدس تعلیم بدهد. در عوض، کلام خدا به ما نشان می‌دهد، که به عنوان فرزندان خدا در زندگی با کشمکش‌ها و چالش‌ها مواجه خواهیم شد. این یعنی اگر شما فرزند خدا هستید؛ نباید گمان کنید چالش‌ها و زحماتی را که در زندگی با آنها مواجه می‌شوید، نشان‌دهنده ضعف در شخصیت، وعده‌ها، قدرت و یا نقشه خدا است. گمان نکنید که خدا به شما پشت کرده است. فکر نکنید که چون همه چیز آن طور که می‌خواستید پیش نرفت، خدا آنچنان هم قابل اعتماد نیست. شما نباید به خودتان اجازه دهید، که به خوبی خدا شک کنید. زیرا شک کردن به نیکویی خدا، باعث می‌شود دیگر از او طلب یاری نکنید. دقت کنید؛ وقتی شما به کسی مشکوک باشید، از آن طلب کمک نخواهید کرد.

اگر خدا اجازه داده است که در این جهان سقوط کرده زندگی کنید، هدفش این است که به واسطه این چالش‌ها و مشکلات، کار خود را در شما به کمال به انجام رساند. این یعنی در لحظاتی که با دشواری و سختی مواجه می‌شوید؛ نقشه‌ها و اهداف خدا شکست نخورده است بلکه همه این چیزها، جزئی از برنامه‌های او است. برای هر کدام از ما پیش آمده است، که برای مرحمت الهی دست بلند کنیم اما آنچه را که می‌خواستیم دریافت نکرده باشیم؛ ما به دنبال فیض رهایی‌بخش و تسلی دهنده هستیم. اما آنچه که واقعاً به آن نیاز داریم، فیضی است که ما را دگرگون می‌سازد. این نوع از فیض چندان جالب و خوشایند نیست اما ما حقیقتاً به آن نیاز داریم. فیض خدا، همیشه به مزاج ما خوش نمی‌آید. در واقع اگر توانایی کنترل این مسائل را داشتیم، هرگز مایل نبودیم این نوع از مرحمت الهی را تجربه کنیم. من و شما نیاز داریم که به یکدیگر این نوع از مرحمت نه چندان خوشایند را یادآوری کنیم و در رابطه با آن به همدیگر تعلیم بدهیم.

در این جهانی که زندگی می‌کنیم همیشه آنچه را که مایل هستیم، تجربه نمی‌کنیم و آن نوع از فیضی را که خواهانش هستیم، به دست نمی‌آوریم؛ اما خداوند چیزی را به ما عطا می‌کند که حقیقتاً بدان محتاج هستیم. خداوند وفادار است؛ او از تباهی این دنیا استفاده می‌کند تا کاری را که از سر محبت در شما آغاز کرده است، به کمال رساند. فیض اصلی و حقیقی است.

برای تعمق بیشتر مزمور ۶۶ را بخوانید.

۹ مارس

خداوند از ما می‌پرسد: «چرا برای چیزی که ما را سیر نمی‌کند و چیزی که ما را راضی نمی‌کند، تلاش می‌کنیم؟»

چیزی که می‌خواهم در رابطه با آن صحبت کنم، همه ما آن را انجام می‌دهیم. همه ما به دنبال معنای زندگی، در جای اشتباهی هستیم. همه ما دوست داریم به دنبال چیزی باشیم که تنها از آسمان ممکن است به ما عطا شود. همه ما به نوعی، به این جهان فانی چشم دوختیم که به ما حیات حقیقی ببخشد. ما طوماری بلند بالا، از «اما و اگرها» در زندگی‌مان داریم. اگر متاهل بودم، زندگی‌ام بهتر بود. ای کاش می‌توانستم فلان شغل را داشته باشم. ای کاش ازدواج موفق‌تری می‌داشتم. اگر بچه‌هایم، بهتر رفتار می‌کردند من هم رضامندی بیشتری را تجربه می‌کردم. این اما و اگرها تا به ابد می‌تواند ادامه داشته باشد. اما و اگرها نشان می‌دهد که شما به دنبال چیزی هستید که به زندگی‌تان امید و شادی پایدار عطا کند. اما مشکل اینجاست، که شما تمام پول خود را صرف چیزهایی می‌کنید که شما را هرگز راضی نمی‌کند و برای به دست آوردن چیزهایی تلاش می‌کنید که هرگز به شما شادی نمی‌بخشند. این وضعیت، یک فاجعه بزرگ روحانی است که تنها باعث می‌شود شما ناراضی و طلبکار باشید. چرا؟ چون این جهان، هرگز نجات‌دهنده شما نخواهد بود. این جهان مادی، با تمام مناظر، مکان‌ها، صداها و هر چیز دیگری که در خود جای داده است به این علت آفریده شده که انگشت اشاره‌ای باشد به سوی بالا. این جهان مادی ظرفیت رضایت بخشیدن به قلب شما را ندارد. بلکه تنها به این اشاره می‌کند که رضامندی و آرامش حقیقی قلب شما، در کجا پیدا می‌شود. قلب شما آرامی نمی‌گیرد مگر زمانی که در خدا آرامش یابد.

عیسی می‌فرماید: «آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان‌ناپذیر در آسمان بیندوید، جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند.» (لوقا ۱۲:۳۳) امروز به چه چیزی دلبسته‌اید تا به شما امید بخشد؟ در کجا به دنبال آرامش هستید؟ به چه چیزی چنگ خواهید زد، تا به شما امید و شهادت و دلیلی برای ادامه دادن عطا کند؟ امروز چه خوراکی می‌خورید که هرگز گرسنگی روحانی شما را سیر نمی‌گرداند؟

چرا در این دنیای فانی، به دنبال چیزی هستید که قبلاً توسط مسیح به شما عطا شده است؟ چرا از این دنیای تباه شده می‌خواهید نجات‌دهنده شما باشد؛ در حالی که عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده به این جهان پا گذاشته تا در مرحمت خود تمام نیازهای شما را رفع کند؟

برای تعمق بیشتر اشعیا ۵۵ را بخوانید.

۱۰ مارس

مهم نیست عوامل بیرونی چقدر خطرناک به نظر برسند، هیچ چیز به اندازه آنچه که در درونتان است خطرناک نیست و به همین دلیل؛ به فیض مسیح محتاج هستید.

به سخنان عیسی گوش فرا دهید:

عیسی دیگر بار آن جماعت را نزد خود فرا خواند و گفت: «همه شما به من گوش فرا دهید و این را دریابید: هیچ چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، وی را نجس می‌سازد. [هر که گوش شنوا دارد، بشنود!] پس از آنکه جماعت را ترک گفت و به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. گفت: «آیا شما نیز درک نمی‌کنید؟ آیا نمی‌دانید که آنچه از بیرون به آدمی داخل می‌شود، نمی‌تواند او را نجس سازد؟ زیرا به دلش راه نمی‌یابد، بلکه به درون شکمش می‌رود و سپس دفع می‌شود.» عیسی با این سخن، همه خوراکیها را پاک اعلام کرد. او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، آن است که او را نجس می‌سازد. زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، طمع، بدخواهی، حيله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. این بدی‌ها همه از درون سرچشمه می‌گیرد و آدمی را نجس می‌سازد» (مرقس ۷: ۱۴-۲۳).

عیسی، به نکته بسیار ظریفی اشاره می‌کند. شما با جدا کردن خود از دیگران، اماکن، یا افراد گناهکار، از لذت‌ها و یا تجربیات قادر به شکست دادن گناه نیستید. اگرچه در ظاهر چنین عملی بسیار جالب و خوب به نظر می‌رسد، اما هرگز مشکل گناه درونی شما را حل نمی‌کند. اگر شما قادر بودید با جدا کردن خود از محیط، گناه را ریشه کن کنید؛ آنگاه دیگر نیازی به آمدن عیسی مسیح نمی‌بود. توجه کنید که ما، در قرون وسطا تجربه رهبانیت را داریم؛ راهبان فکر می‌کردند که راه ریشه کن کردن گناه، جدا ساختن خود از این عالم گناهکار است.

ما می‌دانیم که آن راهبان، تمام رذالت‌هایی که در محیط بیرونی وجود داشت، و آن‌ها تلاش می‌کردند از آن فرار کنند؛ خودشان در صومعه‌ها تکرار کردند. می‌دانید اشکال این صومعه‌ها در چه بوده است؟ جواب ساده است، انسان‌ها به صومعه‌ها راه یافتند. هر جا که بشر پا بگذارند، به گناه آلوده می‌شود؛ چون که انسان‌ها قلب گناهکار خود را به همان جا می‌برند. در نتیجه، آنها همان خطاها و گناهانی را تکرار کردند، که تلاش می‌کردند از آنها فرار کنند.

عیسی مسیح، ما را فرا می‌خواند تا با تواضع بپذیریم که خطر اصلی برای ما گناهی نیست که در محیط اطرافمان می‌باشد، بلکه خطر اصلی، گناهی است که هنوز در باطن ما سکونت دارد. زمانی که این حقیقت را اعتراف کنید، در رابطه با فیض خداوند که در عیسی مسیح به ما بخشیده است؛ به وجد خواهید آمد. اگر مشکل اصلی شما عوامل بیرونی می‌بود، دیگر نیازی به فیض خدا نمی‌داشتید چرا که با تغییر مکان یا شرایطتان می‌توانستید مشکل را حل کنید. من آنانی را که خود را مسیحی می‌نامند اما در رابطه با فیض، خوشحال نمی‌شوند به خوبی درک می‌کنم؛ چرا که اگر فکر کنید، مشکل اصلی شما عوامل بیرونی است، دیگر خود را محتاج به فیض نمی‌بینید. اگر گمان می‌کنید که مشکل اصلی شما، عوامل بیرونی می‌باشد؛ به نیازتان به فیض اقرار نخواهید کرد؛ اما اگر متوجه شوید که مهم‌ترین مشکل شما در درونتان می‌باشد، آن زمان است که آن فیض نجات‌بخش را خواهید ستود و برایش خوشحال و شکرگزار خواهید بود.

برای تعمق بیشتر رومیان ۳: ۲۱-۳۱ را بخوانید.

۱۱ مارس

شما، در این جهان رضامندی را تجربه نخواهید کرد. این حقیقت نشان می‌دهد که شما برای جهانی که در آینده محقق می‌شود؛ آفریده شده‌اید.

در الهیات کلی همه ما موردی مشترک هست، اقرار می‌کنیم که به آن اعتقاد داریم اما مطابق با ایمانمان، زندگی نمی‌کنیم. ما می‌گوییم که باور داریم همه چیز به اینجا ختم نمی‌شود. اقرار می‌کنیم، که ایمان داریم زندگی پس از مرگ وجود دارد، الهیات رسمی ما شامل اقرار به یک آسمان و زمین جدید در آینده است. ولی با این وجود، ما با اضطراب و حرص و طمع زندگی می‌کنیم گویی که تنها چیزی که در اختیار داریم همین حالا و همین زندگی می‌باشد.

مسئله‌ای که حائز اهمیت‌تر است از این قرار می‌باشد؛ اگر شما چشم دل خود را به آسمان معطوف نکنید، تمام تلاشتان را خواهید کرد که این جهان سقوط کرده را به بهشت تبدیل کنید و این اتفاق هرگز رخ نخواهد داد. هر بشری، مشتاق بهشت است. نوزادی که به تازگی در این جهان سقوط کرده متولد شده است، از درد دلتنگی برای فردوس گریه می‌کند. کودکی که در زمین بازی مدرسه طرد شده است، دلتنگ فردوس است. رنجی که یک انسان تنها، از تنهایی می‌کشد درد دلتنگی برای فردوس است. زن و شوهری که، ازدواجشان از هم پاشیده است، درد دلتنگی کسانی را تجربه می‌کنند که برای فردوس ضجه می‌زنند. پیرمردی که از بیمار و ضعیف شدن جسمش اندوهگین است، اندوه کسی را تجربه می‌کند که دلتنگ فردوس است. همه ما دلتنگ بهشت و ابدیت هستیم حتی اگر از آن آگاه نباشیم، چرا که آفریدگار ما، این شوق و دلتنگی را در دل ما قرار داده است (جامعه ۱۱:۳). دلتنگی و گریه‌های ما، اندوهی بیش از درد و رنج است؛ این دلتنگی برای مکانی بهتر از این جهان سقوط کرده است که می‌خواهیم در آن باشیم.

اگر این حقیقت را فراموش کنید، تمام تلاشتان را خواهید کرد تا این جهان و این ساعات زندگی‌تان را به بهشت تبدیل کنید و این امر هرگز محقق نخواهد شد. ازدواج‌تان، فردوس شما نخواهد بود. شغل و حرفه شما، فردوس شما نخواهد بود. محیط اطرافتان، بهشتی نیست که آرزوی شما را دارید. فرزندان‌تان، به شما ابدیت و بهشتی را نمی‌بخشند که در آرزوی شما هستید. حتی کلیسای شما هم، به معیارهای فردوس نمی‌رسد. اگر فرزند خدا هستید، فردوس برایتان مقرر شده است؛ اما این بهشت، بر روی زمین نیست. تمام عواملی که شما را ناامید می‌سازند، نشان‌دهنده این است که اینجا بهشتی نیست که آرزوی شما را دارید و همه چیز به همین زمین ختم نمی‌شود. رویاهای از دست رفته‌تان، به شما نشان می‌دهد که اینجا فردوس نیست. گناهی که شما را اسیر خود می‌سازد، به شما یادآوری می‌کند که اینجا فردوس نیست. مریضی‌هایی که به آن‌ها مبتلا می‌شوید به شما نشان می‌دهند که اینجا بهشت نیست. با امید زندگی کنید زیرا که فردوس برایتان وجود خواهد داشت، اما از اینکه بخواهید این جهان سقوط کرده برای شما، فردوس باشد دست بردارید.

برای تعمق بیشتر دوم قرن‌تانیان ۴ را بخوانید.

۱۲ مارس

اگر به جای لعن و نفرین کردن مشکلات؛ برای آن‌ها غمگین می‌شوید؛ این یعنی با فیض آشنا هستید.

زندگی در جهان سقوط کرده واقعاً دشوار است. مجبور هستید دائماً با ناامیدی دست و پنجه نرم کنید، چرا که این جهان مطابق با طریق‌های خدا پیش نمی‌رود. همیشه با حوادث غیر مترقبه رو به رو خواهید شد. تقریباً هر روز مجبور هستید، با چیزی دست به گریبان باشید که به اراده و انتخاب شما ربطی ندارد. زندگی کردن در این جهان سقوط کرده؛ مثل زندگی کردن در یک خانه در حال فروپاشی است. اگرچه این خانه هنوز سرپاست، اما پایه‌های آن سست است. اگرچه هنوز شبیه یک خانه است، اما آنطور که باید باشد، نیست لوله کشی‌های آن گهگاهی درست کار می‌کنند. سقف خانه، چه در روز عادی چه در روز بارانی همیشه نشتی دارد. زمانی که دستگاه برقی را روشن کنید، باید منتظر هر اتفاقی باشید. جهانی که من و شما در آن زندگی می‌کنیم حقیقت آن به همین شکل است. این جهان، خانه‌ای است که در حال فروپاشی می‌باشد.

اکنون، تنها قادر هستیم دو واکنش از خودمان نشان دهیم: یا ناله کنیم، یا فحش بدهیم. بیایید صادق باشیم. فحش دادن، واکنش طبیعی برای ماست. ما از اینکه مجبور هستیم، با افراد ضعیف و ناکامل مواجه شویم، لعن و نفرین سر می‌دهیم. از اینکه مجبور هستیم با چیزهایی سر کنیم که مطابق با میل ما پیش نمی‌رود، ناله و شکایت سر می‌دهیم. از اینکه مجبور هستیم با مریضی و آلودگی کنار بیاییم، عصبانی می‌شویم و فحش می‌دهیم. این که درد و رنج در این جهان وجود دارد، لعن و نفرین ما را برمی‌انگیزد. ما از اینکه مجبور هستیم در این جهان سقوط کرده زندگی کنیم، ناراضی هستیم و ناله می‌کنیم و فحش می‌دهیم. تمام این واقعیت‌ها، باعث تلخی و عصبانیت ما می‌باشد. بله، دوست نداشتن این چیزها طبیعی است. همانطور که پولس رسول در رومیان ۸ می‌گوید؛ تمامی این جهان برای نجات یافتن ناله می‌کند. اما باید بدانید که لعن و نفرین واکنشی نادرست است. ما به واقعیتی که موجب سخت و دشوار شدن زندگی ما نمی‌باشد، فحش می‌دهیم. البته لعنت کردن آثار و فحش دادن مفرح است. اما باید بدانید فحش دادن نشانه خودمحوری است.

اما اندوهگین بودن، واکنش مناسب است. اندوهگین بودن نشان‌دهنده این است که به استقبال این فاجعه رفته‌ایم. اندوهگین بودن، نشان می‌دهد که این دنیا مطابق با طریق‌های خدا پیش نمی‌رود. اندوهگین بودن برای نجات خدا فریاد می‌کشد. اندوهگین بودن و ناله کردن به رنج دیگران اهمیت می‌دهد و چیزی بیشتر از لعن و نفرین کردن دشواری‌های زندگی است. کسی که به خاطر این دنیا اندوهگین است، در واقع به خاطر سقوط و گناهی که به این جهان وارد شده ناراحت می‌باشد و مشتاق نجات و احیای دنیای شکسته‌اش هست. پس در واقع، اندوهگین بودن واکنشی است که از فیض برخاسته است. لعن و نفرین کردن نشان‌دهنده این است که خواهان ملکوت خود هستیم اما ناله کردن و اندوهگین بودن نشان‌دهنده این است که مشتاق ملکوت خدا هستیم. حال از شما سوالی دارم؟ شما مشتاق کدام یک از این ملکوت‌ها هستید؟

برای تعمق بیشتر پیدایش ۱ تا ۳ را بخوانید.

۱۳ مارس

لازم نیست نگران این باشید که آیا این جهان تحت کنترل خدا هست یا نه. کافی است که در همه حال به او اعتماد کنید، حتی زمانی که متوجه فرمانروایی او نمی‌شوید.

آنروز، همه جا را نگاه کردم. کشوها، کمد هایم و هر سوراخ و درز دیگری که در خانه وجود داشت آن را گشتم تا مبادا آن کاغذها را پاره کرده باشم. همه جا را زیر و رو کردم چون آن اوراق، برگه‌های مهمی بودند. حتی دوبار رفتم و ماشینم را هم گشتم، تا مطمئن شوم آن‌ها را آنجا نگذاشته باشم. این گشتن‌ها، کاملاً مرا خسته کرد و من هیچ کدام از چیزهایی که گم کرده بودم را، پیدا نکردم. آن شب من متوجه شدم، اوراق گمشده من نشان می‌دهد که من کوچکترین کنترل و تسلطی بر این محیط کوچک خودم نیز ندارم. در نظر گرفتن این واقعیت، ترسناک به نظر می‌رسد. اما حقیقت این است که من و شما تسلط و قدرت کمی برای کنترل کردن محیط زندگی‌مان داریم. من و شما نمی‌دانیم که در آینده قرار است چه چیزی رخ دهد. ما مطمئن نیستیم هفته آینده یا حتی ماه آینده، چه خوراکی بر سر میزمان خواهیم داشت. ما کوچکترین کنترلی، بر افراد مهم زندگی‌مان نداریم. تسلط کمی بر شرایط و موقعیت‌هایی که در آن زیست می‌کنیم داریم و تقریباً هیچ تسلطی بر محیط زندگی‌مان نداریم.

باید اعتراف کنم، که متوجه شدن این مطلب باعث اضطراب می‌شود و آرامش زندگی را از ما می‌گیرد. اما نکته‌ای وجود دارد؛ اضطراب، به معنای از یاد بردن خدا است. اضطراب نتیجه این تفکر است که فرض می‌کنید که مسئولیت تمام زندگیتان بر شانه‌های خودتان قرار گرفته است. شما با این نوع از تفکر گمان می‌کنید، وظیفه شماست تا همه چیز را بدانید و همه چیز را کنترل کنید. و فکر می‌کنید وظیفه شماست تا همه چیز مرتب و عالی پیش برود. اما نگرانی اصلی این است که فرض کنید این در حیطه و کنترل شماست که تمامی شرایط و تمامی افراد را تحت تسلط داشته باشید تا همه چیز مطابق با برنامه و اهداف شما پیش برود. با چنین طرز فکری، زمانی که بفهمید بر زندگی کنترلی ندارید؛ سرتاپای وجودتان پر از ترس و اضطراب می‌شود.

اما یک طریق بهتر هم وجود دارد. این طریق به یاد داشتن خدا است، این شیوه به شما آرامش می‌بخشد که اگرچه ممکن است زندگی‌تان تحت کنترل خودتان نباشد اما زندگی شما تحت محافظت و کنترل کسی است که غایت محبت، حکمت و قدرت است. اگرچه زندگی از کنترل شما خارج است، اما از کنترل و تسلط او خارج نیست: در پایان آن روزها، من، نبوکدنصر، چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم، و عقل من به من برگشت. آنگاه آن متعال را متبارک خواندم و او را که تا به ابد زنده است، ستایش و تکریم کردم. زیرا سلطنت او سلطنتی است جاودانی، و پادشاهی‌اش، نسل اندر نسل؛ ساکنان زمین جملگی هیچ شمرده می‌شوند، و او بر طبق اراده خویش عمل می‌کند، در میان لشکر آسمان و ساکنان زمین. کسی را یارای آن نیست که دست او را بازدارد، یا او را بگوید: «چه کرده‌ای؟» (دانیال ۴: ۳۴-۳۵).

پس باید بدانید، که آرامش حقیقی در این نیست که بر همه چیز زندگیتان کنترل داشته باشید؛ بلکه آرامش حقیقی در این است که بدانید حاکمیت مطلق خداوند بر هر چیزی جریان دارد. شما هرگز در شرایط و موقعیتی قرار نخواهید گرفت که تحت کنترل و حفاظت خدا نباشد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۹۷ را بخوانید.

۱۴ مارس

پرستشِ جمعی، به این دلیل مقرر شده که ما را از سردرگمی درباره معنای زندگی برهاند.

نکته قابل توجهی برای همه ما وجود دارد. برای همه ما دشوار است، آنچه را که خداوند مهم نامیده است، حقیقتاً مهم بپنداریم. چیزهایی برای ما مهم قلمداد می‌شوند، که انگیزه، خواسته‌ها و انتخاب ما را در بر می‌گیرند. ما به عنوان بشر که به شباهت خدا آفریده شده ایم، بر اساس غریزه زندگی نمی‌کنیم. ما موجوداتی هدف‌گرا و ارزش‌گرا هستیم. ما همیشه به دنبال رویا و یا یک خواسته در زندگی‌مان هستیم و یا چیزی را مهم قلمداد می‌کنیم. همیشه در زندگی‌مان به دنبال یک چشم‌انداز هستیم. ما گاهی چیزی را مهم خطاب می‌کنیم و چنان تلاش می‌کنیم تا آن را در زندگی‌مان به دست آوریم. البته شما می‌توانید چنین استدلال کنید که بشر هر کاری را که انجام می‌دهد و تلاش می‌کند آن را به دست آورد، وابسته به مکان و زمان و شرایطی است که در آن زندگی می‌کند.

آنچه که من توصیف کردم، یک جنگ روحانی است که در درون شما صورت می‌گیرد. دقت کنید و هر چیزی که از درون برای شما مهم باشد، گفتار و رفتار شما را هم شکل می‌دهد. حقیقت این است که من و شما چیزهایی که واقعاً مهم هستند را نادیده می‌گیریم. پیروز بودن در بحث‌های کلامی برای ما مهم‌تر است. یک خانه زیبا برای ما مهم‌تر است. ترفیع شغلی برای ما مهم‌تر است. داشتن یک زندگی مرفه و قابل پیش‌بینی برای ما امری مهم تلقی می‌شود. زیبایی و لذت جویی ارزش زیادی در قلب ما دارد. یک ماشین خفن، یک استیک خوش‌طعم، لباس‌های فاخر و جعبه جواهر، برای ما اهمیتی فراتر از واقعیت آن دارد. به همین دلیل ما نیاز داریم آنچه را که خداوند مهم تلقی کرده است، بارها یادآور شویم.

به همین دلیل است که خداوند در فیض خویش، ما را به دور هم جمع می‌کند تا به هم یادآور شویم چه چیزی حقیقتاً ارزش زیستن دارد. پرستش و مشارکت جمعی، سبب می‌شود ما به یاد آوریم که نیاز حقیقی روحانی‌مان چیست و توجه‌مان را به قدرت، جلال و فیض او معطوف کنیم. مشارکت جمعی باعث می‌شود ما به یاد آوریم که ابدیتی وجود دارد. این مشارکت جمعی باعث می‌شود که به یاد آوریم رستگاری برای گذشته، حال و آینده وجود دارد. همین مشارکت جمعی باعث می‌شود که ارزش‌ها و معیارهای ما بار دیگر خالص شده، و ما از دل‌های فریبده‌مان رهایی یابیم؛ و تمام توجه خودمان را به کسی جلب کنیم که حقیقتاً شایسته است و با فیض خود تمام نیازهای ما را فراهم خواهد کرد.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۹:۱۰-۲۵ را بخوانید.

۱۵ مارس

هر بار که شما حکمت و اراده خدا را زیر سوال می‌برید، در واقع به خودتان القا می‌کنید که از خدا باهوش‌تر هستید.

این یکی از همان شرایطهایی است که به قولی «جایگاه خودت را بشناس» می‌باشد. خدا شروع به صحبت با ایوب می‌کند و در همین جاست که فاصله بین خالق با مخلوق ترسیم می‌شود. این آیات، توصیفی مهیب از عظمت خدا و حقارت ایوب است. واژگانی هستند که باید بر آنها مرتباً تعمق کنیم:

پایه‌هایش بر چه چیز نهاده شد؟ و
کیست که سنگ زاویه آن را نهاد،
آنگاه که ستارگان صبح با هم سرود
خواندند،
و پسران خدا همگی فریاد شادی سر
دادند؟

کیست که دریا را به درها مسدود
ساخت، آنگاه که از رجم بیرون
جست،
آنگاه که ابرها را جامه آن ساختم و
تاریکی غلیظ را قنداق آن،
و از برایش حدود قرار دادم و
پشت‌بندها و درها تعیین کردم،
و گفتم: «تا اینجا می‌توانی پیش آیی
و بس،

و در اینجا امواج سرکش‌ات باید
بازایستند»؟ (ایوب ۳۸:۱-۱۱)

آنگاه خداوند از میان گردباد ایوب را
پاسخ داده، گفت:

«این کیست که با سخنان عاری از
معرفت تدبیر مرا در هالهٔ ابهام
فرو می‌برد؟
اکنون کمر خویش چون مرد ببند؛ از تو
می‌پرسم و مرا پاسخ ده!

«آنگاه که زمین را بنیان نهادم، کجا
بودی؟ اگر فهم داری، مرا پاسخ
ده!
کیست که اندازه‌های آن را تعیین کرد؟
اگر می‌دانی بگو!
یا کیست که ریسمان اندازه‌گیری بر
آن کشید؟

پیشنهاد می‌کنم که کتاب مقدس خود را بردارید و تمام باب چهل را بخوانید. اجازه دهید قلب شما، عظمت، حکمت و قدرت خدا را درک کند. اجازه دهید روحتان، در بزرگی و جلال او آرامی بگیرد. سپس ناتوانی و ضعف خود را به یاد آورید. اجازه دهید به خاطر عدم آگاهی کامل و ناتوان بودن؛ تواضع شما را در بر بگیرد. بپذیرید که این مضحک است که گمان کنید از خدا عاقل‌تر و باهوش‌تر هستید. به این توهم که بزرگ هستید، بخندید. به این هذیان بخندید که گمان می‌کنید پرشکوه و عظیم هستید. و به خاطر آن فیضی که شما را متواضع می‌سازد زانو زده و خدا را شکر کرده و دعا کنید.

بعد از اینکه زانو زدید و او را ستایش کردید؛ از جا برخاسته و به پرستش پردازید. چرا که آن کس که شما خدمتش می‌کنید، بس عظیم است. از اینکه اراده او را زیر سوال ببرید، خودداری کنید. از اینکه فکر کنید قوانین سخت‌گیرانه و تنگ‌نظرانه است؛ پرهیز کنید. شاکر باشید که او با عظمتش شما را محافظت می‌کند، جلال او به شما انگیزه می‌دهد، فیض او شما را یاری می‌کند و حکمت او به شما طریق درست را نشان می‌دهد. آن یگانه متعال، از من و شما بی‌نهایت حکیم‌تر و داناتر است.

برای تعمق بیشتر ایوب ۳۸:۱؛ ۴۶:۴۲ را بخوانید.

۱۶ مارس

نارضایتی اگر شما را مشتاق خانه ابدی کند؛ نیکوست. اما اگر باعث شود شما به آن یگانه که خانه ابدی را برایتان مهیا می‌کند شک کنید، خوب نیست.

ای خدای حق‌ستانم، آنگاه که می‌خوانم، اجابتم فرما. در تنگی فراخی‌ام بخشیدی، فیض ببخشا، و دعایم بشنو.

بیلاهی تا چند، ای آدمیزادگان، عزّت من ذلّت خواهد بود؟
تا چند بطالت را دوست داشته در پی دروغ خواهید رفت؟ بیلاهی
بدانید که خداوند سرسپردگان را برای خود جدا کرده است
و چون او را بخوانم، خداوند خواهد شنید.

خشمگین باشید اما گناه مکنید؛
در دلتان بر بسترهای خویش بیندیشید و خاموش باشید. بیلاهی
قربانیهای شایسته تقدیم کنید،
و بر خداوند توکل بدارید.

بسیاری می‌گویند: «کیست که بر ما احسان کند؟»
خداوند، نور روی خود را بر ما تابان ساز!
تو شادمانی در دل من نهاده‌ای، بیش از هنگامی که
غله و شراب تازه ایشان فراوان گشت.

به سلامتی آرمیده و به خواب هم می‌روم زیرا تو تنها ای
خداوند مرا در امنیت ساکن می‌سازی. (مزمور ۴)

این فرازها توسط داوود پادشاه، در یکی از ترسناک‌ترین لحظات زندگی‌اش مکتوب شده است. او با گروهی از سربازان وفادارش، در غاری پنهان شده است؛ چون که پسر او قصد دارد تاج و تختش را غصب کند. مطابق با قوانین سلطنتی، تنها راهی که شما بتوانید بر تاج و تخت بنشینید این است که حاکم قبلی، زندگی‌اش تمام شده باشد. آیا می‌توانید تصور کنید که در این موقعیت، چه حال و احوالی خواهید داشت؟ آیا داوود، از وضعیتش خشنود است؟ البته که. در این لحظه خاص، او نمی‌تواند از زندگی‌اش راضی باشد. با این حال، در میان این اندوه و مشکلات، از آرامش عمیقی برخوردار است. او حتی از خوشی دلش می‌گوید! چطور ممکن است؟ زیرا در بحرانی‌ترین شرایط هم، آرامش و شادی او بر خدایی استوار است که بر همه چیز حاکم است.

اگر امنیت داوود، فقط وابسته به خدا است؛ در این صورت آن غار، به اندازه قصرش امنیت دارد، زیرا خداوند داوود را در امنیت نگه می‌دارد. در رابطه با صحت و سقم سخنان داوود هیچ شکی نیست. اینک، چه چیزی مایه شک و تردید و یا آرامش و رضامندی شما است؟ فقط فیض است که می‌تواند قلب ما را از ترس و شک‌ها برهاند و به ما آرامش عطا کند، حتی زمانی که در غار ترس پنهان شده‌ایم.

برای تعمق بیشتر میکاه ۷ را بخوانید.

۱۷ مارس

اگر چیزهای زیادی را نیاز ضروری خود تلقی کنید، در نهایت سرخورده خواهید شد و به نیکو خدا شک خواهید کرد.

یکی از بدترین واژگانی که ما در دایره لغات ما داریم «ضروری‌ترین نیاز» می‌باشد. اکثر اوقات، چیزهایی که می‌گوییم واقعاً به آنها نیاز داریم؛ نیاز حقیقی ما نیستند. اجازه دهید برای شما مثالی بزنم. اگر فرزندی داشته باشید یا در نزدیکی‌تان بچه‌های کوچک را مشاهده کرده باشید؛ این مسئله برای‌تان ملموس‌تر خواهد بود. فرض کنید یک مادر هستتید و فرزند خود را به یک پاساژ خرید می‌برید (خدا به دادتان برسد). همانطور که در پاساژ قدم می‌زنید، چشم بچه شما به یک فروشگاه لوازم ورزشی می‌افتد و دست شما را می‌کشد و به سمت ویتترین می‌برد و می‌گوید: «مامان، من به آن کتونی‌ها نیاز دارم.» اما شما به کفشهای او نگاه می‌کنید و می‌دانید کفشهای مناسبی دارد بنابراین می‌گوید: «نه! تو به آن کفش‌ها نیاز نداری، چرا که در حال حاضر کفش‌های مناسبی داری.» در این حالت، فرزند شما فکر نمی‌کند که چه مادر عاقلی نصیبش شده است که امیال خودخواهانه او را تشخیص داده و با محبت او را از زیاد خواهی رهانیده است. بلکه فرزند شما با غرغر می‌گوید: «تو همیشه به من جواب رد می‌دهی. نمی‌دانم چرا باید مادری داشته باشم که از خریدن کفش‌های کتونی بیزار است.» سپس در مابقی ساعتی که در پاساژ هستتید، فرزندتان با شما ارتباطی برقرار نمی‌کند.

زمانی که چیزی را نیاز خود تلقی می‌کنید؛ سه حالت پیش می‌آید. اولاً، از آنجایی که آن را ضروری می‌دانید، آن را حق خود قلمداد می‌کنید. ثانیاً، چون آن را حق خود قلمداد می‌کنید، آن را مطالبه اصلی خود می‌دانید. و ثالثاً محبت دیگری را، بر اساس تمایل او برای فراهم کردن آن نیاز می‌سنجید. این واقعیت تنها در روابط ما مصداق ندارد، بلکه مهمتر از آن، در رابطه با خدا نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. وقتی چیزی را به عنوان نیاز ضروری خود تلقی می‌کنید و خداوند آن نیاز را برای‌تان فراهم نمی‌کند، به نیکو بودن او شک می‌کنید. وقتی چنین اتفاقی رخ می‌دهد، شما دیگر به آن کسی که شک کرده‌اید، طلب یاری نخواهید کرد.

در متی ۳۲:۶، عیسی به ما یاد آوری می‌کند ما پدری داریم، که از نیاز اصلی ما آگاه است. در سخنان عیسی مسیح آرامش خاطری وجود دارد. اینکه عیسی مسیح چنین نکته‌ای را به ما یاد آوری می‌کند به این دلیل است که ما بدانیم پدری در آسمان داریم که درک روشنی از نیازهای ضروری ما دارد. و ما خودمان از چنین درکی برخوردار نیستیم. ما دائماً بین نیاز حقیقی‌مان و خواسته‌های شخصی‌مان گیج می‌شویم؛ به همین دلیل است که ساده محبت پدر آسمانیم آن را زیر سوال می‌بریم. اما آرامش حقیقی در این است که به فیض او ما فرزند حکیم‌ترین و با محبت‌ترین پدری هستتیم که در تمام عالم وجود دارد. چون او ما را آفریده است، از تمام نیازهای ما باخبر است. می‌توانیم به‌واسطه فیضی که ما را فرزندان خود گردانیده است، آرامش بیابیم چون که می‌دانیم جایگاه مادر خانواده الهی تضمین شده است و آنچه را که به آن محتاج هستتیم برای ما فراهم خواهد کرد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۴۵ را بخوانید.

۱۸ مارس

با ناامیدی و شکست مواجه شده‌اید؟ شوکه نشوید، شما هنوز کامل نیستید و در دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنید. به همین دلیل به فیض محتاج هستید.

اگر آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید در رابطه با هویت ما و ماهیت این گیتی که در آن زندگی می‌کنیم؛ جدی نگیرید، انتظاراتی ناپجا در زندگی خواهید داشت، با وسوسه‌ها، ساده‌لوحانه برخورد خواهید کرد و مرتباً خود را ناامید و دل شکسته خواهید یافت. بیاید باهم بررسی کنیم که کتاب مقدس در رابطه با خودمان و ماهیت این جهان چه می‌گوید. اگرچه عمل نجات‌بخش خدا بر این جهان شروع شده است، اما من و شما هنوز در جهانی زندگی می‌کنیم که به طرز مهیبی تباه شده است و به سادگی می‌توان گفت که مطابق طریقی که خدا در نظر دارد، عمل نمی‌کند. رومیان باب ۸، به خوبی شرایط کنونی جهان ما را توصیف می‌کند. پولس رسول برای توصیف این سقوط از سه عبارت واضح استفاده می‌کند: «تسلیم بپالت» (آیه ۲۰)، «بندگی فساد» (آیه ۲۲)، و «درد زایمان» (آیه ۲۲). بپالت کامل بر این جهان سقوط کرده حاکم است. هیچی درست و دقیق کار نمی‌کند؛ مهم نیست که شما چقدر سخت تلاش کنید، در نهایت با سرخوردگی در این جهان مواجه خواهید شد. در جهان مرگ و زوال وجود دارد. موجودات می‌میرند، رویاها از دست می‌روند، روابط از هم می‌پاشد و این جهان مادی، تباه می‌شود. زمان‌هایی وجود دارد که آنچنان پر درد است که شبیه به درد زایمان می‌باشد. پولس، درباره این شرایط می‌گوید که تمامی جهان از درد همچون درد زایمان می‌نالند (آیه ۲۲). کتاب مقدس از ما دعوت می‌کند تا محیط زندگی خود را به خوبی بشناسیم.

همچنین کتاب مقدس، به وضوح در رابطه با فروتنی من و شما اینچنین می‌گوید؛ یوحنا رسول می‌نویسد: اگر بگوییم بَری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست (۱ یوحنا ۱: ۸). اگرچه، قدرت گناه در هم شکسته شده است اما حضور گناه هنوز در ما باقی مانده است و توسط فیض، از ما ریشه کن خواهد شد. به همین علت است که ما هر روزه نشان می‌دهیم گناه کار هستیم. کاملاً از آن خطری که در درونمان است، رهایی نیافته‌ایم.

اگر آنچه را که کتاب مقدس در رابطه با جهانی را که در آن زندگی می‌کنید می‌گوید جدی نگیرید، و آنچه را که کتاب مقدس در رابطه با آنچه را که هنوز در درونتان زندگی می‌کند می‌گوید جدی نگیرید، در جستجوی آن فیضی نخواهید بود که قادر است شما را ببخشد، نجات داده، محافظت کند، دگرگون کرده و رهایی‌تان بخشد؛ فیضی که تنها امید شماست. تنها این فیض است که قدرت دارد از شما در برابر آن بدی که در بیرون شما است، محافظت کرده و شما را از آن بدی که در درونتان است برهاند.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت واقعیت از آن چیزی که می‌بینید فجع‌تر است. اما فیض خدا هم از آنچه که بتوانید تصورش را کنید عظیم‌تر است. ایمانی که کتاب مقدس به ما معرفی می‌کند در عین صداقت کامل، پر جلال است.

برای تعمق بیشتر پیدایش ۱:۶-۸ را بخوانید.

۱۹ مارس

ایمان، عاملی برای سنجش پتانسیل شما است بر اساس استعدادها و تجربیات شما نیست. بلکه ضامن حضور و وعده‌های خداوند است.

داستان جالبی در کتاب داوران ۶: ۱۱-۱۸ وجود دارد:

و اما فرشتهٔ خداوند آمده، زیر درخت بلوطی در عُفْرَه که متعلق به یوآش آبیعزری بود، نشست. جَدعون پسر یوآش در چَرخُشت گندم می‌کوفت تا آن را از میدیان محفوظ بدارد. فرشتهٔ خداوند بر جَدعون ظاهر شد و به او گفت: «ای جنگاورِ دلاور، خداوند با توست.» جَدعون گفت: «اما ای سرورم، اگر خداوند با ماست، از چه سبب این همه بر ما واقع شده است؟ کجاست همهٔ آن اعمال شگفت‌آور او که پدرانمان برای ما بازگو می‌کردند و می‌گفتند:» آیا خداوند ما را از مصر برنیاورد؟ «اما اکنون خداوند ما را رها کرده و به دست میدیان تسلیم نموده است.» آنگاه خداوند بر او نظر افکند و گفت: «با همین اقتداری که داری برو و اسرائیل را از دست میدیان نجات بده. آیا من نیستم که تو را می‌فرستم؟» جَدعون جواب داد: «اما سرورم، من چگونه می‌توانم اسرائیل را نجات دهم؟ اینک طایفهٔ من در مَنَسی ضعیفترین است، و خود من در خاندان پدرم کوچکترینم.» خداوند گفت: «به‌یقین من با تو خواهم بود، و تو تمامی میدیان را یک جا شکست خواهی داد.» جَدعون به او گفت: «اگر اکنون بر من نظر لطف داری، نشانه‌ای به من بده که این تو هستی که با من سخن می‌گویی. تمنا دارم از اینجا بروی، تا نزد تو بازگردم و هدیهٔ خود را آورده، در برابرت بنهم.» خداوند گفت: «می‌مانم تا بازگردی.»

خدا، به نزد جَدعون می‌آید تا او را به رهبری اسرائیل فرا بخواند. او جَدعون را «مردی توانمند و پر شهامت» می‌خواند. خدا این مرد پر شهامت را از کجا پیدا می‌کند؟ خدا او را در حال آسیاب کردن گندم می‌یابد. خدا مردی را برای رهبری فراخوانده است که عمیقاً دچار ترس و هراس است! اگر خدا جَدعون را قدرتمند و پر شهامت می‌خواند؛ دلیلش این نیست که جَدعون ذاتاً پر شهامت است؛ بلکه او قادر است به‌واسطهٔ قدرت خدا هر کاری را انجام دهد. خدا سخنان خود را با این کلمات آغاز می‌کند: «خداوند با تو است.» جَدعون بیچاره و ترسو، حتی این سخن خدا را زیر سوال می‌برد.

سپس، جَدعون این چنین پاسخ می‌دهد: «خداوندا، حتماً اشتباه کرده‌ای. من حقیرترین فرزند، در کوچکترین قبیله اسرائیل هستم چطور از من انتظار داری که رهبر این قوم باشم؟» در این فراز، به ما نشان می‌دهد که جَدعون متوجه خواسته خدا نشده است؛ فراموش کرده خودش کیست و خدا کیست. اگر از یاد ببری که خداوند در قدرت، جلال و فیض خویش کیست؛ و هویت خود را به عنوان فرزند او فراموش کنی، همیشه برای انجام آنچه که خدا شما را برای انجامش فرا خوانده است دست به گریبان خواهید بود. شما به اشتباه، قدرت خود را بر اساس استعدادها و توانایی طبیعی‌تان می‌سنجید. اما باید شکرگزاری کرد چون خدا با شماست به شما قدرت و حکمتی را عطا می‌کند، که خودتان به تنهایی از آن برخوردار نبودید.

برای تعمق بیشتر اول قرنیتان ۱: ۲۶-۳۱ را بخوانید.

۲۰ مارس

قربانی مسیح؛ غضب پدر را خاموش ساخته، به همین علت است که شما به عنوان فرزند خدا اگرچه تأدیب می‌شوید، اما غضب او را تجربه نخواهید کرد.

نکته نهایی، در رابطه با پذیرش شما در نزد خدا این مسئله است؛ تنها امید برای شماست. عیسی، خشم و غضب الهی را بر خود گرفت، تا من و شما با مجازات و قصاص گناه خود روبرو نشویم. لازم نیست در ترس از غضب الهی به سر ببرید؛ حتی در بدترین و گناهکارترین و بی‌ایمان‌ترین حالت ممکن که دارید، می‌توانید به حضور مقدس پدر آسمانی خود شتابان شوید. خداوند روی خود را هرگز از شما نخواهد گرفت و شما را رد نخواهد کرد. پذیرش شما، به خاطر اعمال‌تان نبوده و نخواهد بود. به این دلیل که شما توانسته‌اید تمام شریعت را به کمال نگه دارید وارد ارتباطی جاودانه با خدا نشده‌اید، بلکه چون عیسی این چنین عمل نموده، شما می‌توانید با خدا رابطه‌ای همیشگی داشته باشید. حتی اگر هزاران سال، در اطاعت از خدا به سر ببرید، پذیرفتن او بر این مبنا نبوده و نیست. حقیقت انجیل، کاملاً عیان است؛ معنای فیض این است که شما مجبور نیستید کاری را انجام دهید که از پیش توسط عیسی مسیح برای شما انجام شده است. از آنجایی که شما فرزند خدا هستید و او شما را عمیقاً دوست می‌دارد، شما را تأدیب می‌کند. اما باید نکته‌ای را به شما یادآوری کنم، مورد تأدیب پر مهر او واقع شدن، به معنای این نیست که شما در حال تاوان دادن برای گناهتان هستید. چون که تاوان گناه شما، توسط نجات‌دهنده‌تان. به انجام رسیده است. تأدیب پرمهر او، ناشی از محبت پدرانه‌اش می‌باشد، به این دلیل است که قلب شما را متحول کند. در واقع این یکی از طریق‌هایی است که خداوند برای به کمال رساندن نقشه فیض خویش به کار می‌برد. تأدیب، نشان‌دهنده این نیست که شما به عنوان فرزند او باید در جایگاهتان چه رفتاری داشته باشید. بلکه تأدیب نشان‌دهنده این است که شما یکی از فرزندان او هستید:

سختیها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ اگر شما تأدیب نشده‌اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته‌اند، پس حرامزاده‌اید، نه فرزندان حقیقی. به‌علاوه، همه ما پدران زمینی داشته‌ایم که تأدیبمان می‌کردند، و ما به آنها احترام می‌گذاشتیم. حال، چقدر بیشتر باید پدر روحپیمان را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم. پدران ما کوتاه‌زمانی بنا بر صلاحدید خود، ما را تأدیب کردند. اما خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم. هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی به بار می‌آورد. (عبرانیان ۱۲: ۷-۱۱)

پس تأدیب الهی، طریق فیض است. او از این عمل استفاده می‌کند تا قلب شما را دگرگون سازد. تأدیب خدا به این معنا نیست که به ما پشت کرده است و خشم خود را بر ما روا داشته است؛ بلکه نشان‌دهنده این است که روی خود را بر من تابان ساخته است، و تا زمانیکه فیض به کمال در ما محقق نشود، از این کار دست نخواهد کشید.

برای تعمق بیشتر ایوب ۵: ۱۷-۲۷ را بخوانید.

۲۱ مارس

لازم نیست که بخاطر گذشته‌تان خجالت‌زده باشید، چون فیض عظیم خدا گذشته شما را پوشانیده است.

اجازه دهید این آیات به شما آرامش لازم را بدهند:

شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شیرانه شما پدیدار می‌گشت. اما اکنون مسیح شما را به واسطه بدن بشری خود و از طریق مرگ آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خدا بیاورد، (کولسیان ۱:۲۱-۲۲)

زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت. (رومیان ۵:۱۰)

مسیح به جای ما لعن شد و این‌گونه ما را از لعنت شریعت بازخرید کرد، زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است.» گو چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم. (غلاطیان ۳:۱۳-۱۴)

زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید و این از خودتان نیست، بلکه عطاى خداست و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود بالد. (اِفِسیان ۲:۸-۹)

آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید و آن سندِ قرضها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب می‌خکوبش کرده، از میان برداشت. (کولسیان ۲:۱۳-۱۴)

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسی، قانونِ روحِ حیاتِ مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛ (رومیان ۸:۱-۲)

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه خداوندان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم. ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم. (رومیان ۵:۱-۲)

محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد. (۱ یوحنا ۴:۱۰)

پیغام واضح هست! آنچه که در بالا گفته شده است در کولسیان ۲ به این شکل بیان شده است. اجازه دهید این واژگان آرامش‌بخش، ذهنشان شما را در بر بگیرد و آرامی لازم را برای شما به ارمغان بیاورد: «او همه گناهان ما را آموزی و آن سند غرض‌ها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قطع علم کرده بود، از میان برداشت.» اگر خدا، با کمال میل هر تقاض و تاوان را از شما برداشته و شما را آزاد کرده است؛ شما نیز باید گذشته خود را رها کنید. شما آزاد هستید که از توانی که خداوند قبلاً آن را بخشیده است، رها باشید. این معنای آزادی حقیقی است.

برای تعمق بیشتر کولسیان ۲ را بخوانید.

۲۲ مارس

اطاعت کردن آزادی است. بهتر است از برنامه سرور پیروی کنید و خودتان را سرور زندگی تصور نکنید.

این یک حقیقت است که بزرگترین خطری که من و شما با آن مواجه هستیم، خودمان می‌باشیم. ما نیاز داریم از دست خودمان نجات پیدا کنیم. که ما هویتمان چه هست و درباره خودمان چه می‌اندیشیم یک توهم است و معمولاً به چیزی که همه ما آن را با کمال اشتیاق دنبال می‌کنیم، به فاجعه می‌انجامد. تمام اینها در کنار هم به یک مکان منتهی می‌شود که آن مکان هم، مرگ نامیده می‌شود.

اگر پدر یا مادر باشید، متوجه صحبت من می‌شوید و آن را در فرزندانتان می‌بینید. طول نخواهد کشید که به عنوان یک پدر یا مادر متوجه می‌شوید که فرزندتان هیچ قدرتی را جز خودش نمی‌خواهد. حتی اگر هنوز قادر به راه رفتن و یا تکلم نباشد، مایل نیست اقتدار شما را بپذیرد. با اینکه او نمی‌داند چه چیزی برای خوردن مناسب است، اما با شما می‌جنگد و غذایی را که به سمت دهانش می‌برید پس می‌زند. همانطور که کمی بیشتر بزرگ می‌شود، به محض اینکه از او می‌خواهید به پریز برق دست نزنند؛ دستانش را به برق می‌چسباند و از خطر آن آگاه نیست. او می‌خواهد بر خواب و خوراک و فعالیت‌هایش کنترل کامل داشته باشد. او باور دارد که حقیقت است که زندگی‌اش را خودش اداره کند و بنابراین با روش تربیتی شما و اقتدار پرمهر شما مجادله خواهد کرد.

کوپولوی شما، نه تنها در برابر اقتدارتان مقاومت می‌کند، بلکه تلاش می‌کند شما را تحت تسلط خویش درآورد. فوراً خواسته‌ها و خواهش‌هایش را به شما اعمال می‌کند و وقتی کاری را انجام دهید که باب میلش نباشد آن را به شما فوراً اطلاع می‌دهد. اگر تسلیم خواسته‌هایش شوید از شما تمجید می‌کند، اما اگر آنچه را که می‌خواهد به او ندهید شما را تنبیه خواهد کرد.

حالا نکته‌ای وجود دارد، وقتی به عنوان یک پدر یا مادر روزی خسته‌کننده را پشت سر می‌گذارید، فرزندانتان با لجبازی شما را خسته کرده‌اند؛ باید به یاد بیاورید که فرزندانتان هم دقیقاً شبیه شما هستند. همه ما مایل هستیم به نوعی اقتدار شخصی‌مان را بر همه چیز اعمال کنیم و بر جهان کوچک اطرافمان حکمرانی نماییم. همه ما می‌خواهیم که خداوند لیست بلند آرزوهای ما را امضا کند؛ اگر چنین کند که او را تحسین می‌کنیم اما اگر این کار را نکند، به نیکو بودن او شک می‌کنیم و به این می‌اندیشیم که اصلاً ارزشش را دارد از او اطاعت کنیم؟ مثل فرزندانمان، ما هم تلاش می‌کنیم چیزی باشیم که برایش خلق نشده‌ایم.

در نتیجه، فیض به این شکل عمل می‌کند که ما را از توهم خودمختاری برهاند. فیض، ما را یاری می‌کند تا این امید واهی را برای خودمحوری کنار بگذاریم. فیض، به ما کمک می‌کند تا واقعاً به آن چیزی تبدیل شویم که برایش مقرر شده ایم و تسلیم حکمت خداوند شویم. بله این درست است؛ فیض ما را از دست خودمان نجات می‌دهد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۹-۱:۸۸ را بخوانید.

۲۳ مارس

از آنجایی که خداوند حاکم مطلق است، او می‌تواند هر وعده‌ای را در زمان مناسب به شما عطا کند.

نمیدانم قبلاً به این مطلب فکر کرده بوده‌اید یا نه؛ اما وعده‌های خدا مثل حکمرانی او بر همه جا، برقرار است. او می‌تواند وعده‌هایش را در جایی عملی کند که حضور داشته باشد. اگر حضور او بی‌انتهای و غیر قابل تغییر است؛ پس وعده‌هایش نیز چنین هستند. من گمان می‌کنم، اکثریت ما ارتباط این بین را فراموش می‌کنیم اگرچه وعده‌های او را تحسین می‌کنیم اما در رابطه با فرمانروایی‌اش مقاومت از خود نشان می‌دهیم. اگر حاکم مطلق نبود، هیچ تضمینی وجود نداشت که شما را نجات بخشد.

اکنون می‌خواهم، به تمام وقایعی که در کتاب مقدس ثبت شده است به خوبی بیندیشید. به این جریان تاریخی خوب فکر کنید. به نسل‌هایی که در زمان آدم و حوا متولد شده‌اند تا تولد مسیح بیندیشید. به مکان‌ها و کشورهای بیشماری که در آن دوره زمانی خاص وجود می‌داشته، فکر کنید. به تمام امپراتوری‌ها و تمدن‌هایی می‌اندیشید که سر بر آورده و سقوط کردند. به تمام تصمیمات کوچک و بزرگی که بشریت در آن دوره اتخاذ کرده بیندیشید. به چرخه ثابت مرگ و زندگی فکر کنید.

اکنون برای اینکه، مسیح همانطور که وعده داده شده بود متولد شود، زندگی کند و برای ما بمیرد و رستاخیز نماید؛ خدا می‌بایست بر تمام جریان این جهان اعم از طبیعی و فراطبیعی حاکمیت مطلق و تسلط کامل داشته باشد. بدون حاکمیت مطلق خداوند، هیچ پیامبری پا به زمین نمی‌گذاشت که تولد مسیح را پیشگویی کند. هیچ فرشته‌ای تولد او را به شبانان اعلام نمی‌کرد. و هیچ مریمی وجود نداشت که در حیرت به نوزادش در آخور نگاه کند. هیچ معجزه‌ای، در فلسطین رخ نمی‌داد. هیچ پسر انسانی مطیع خدا نمی‌شد. محاکمه عادلانه در رابطه با صلیب مسیح وجود نمی‌داشت. هیچ شاگردی مژده انجیل را به ما اعلام نمی‌کرد؛ در نتیجه هیچ کتاب مقدس، کلیسا و امیدی برای ابدیت وجود نمی‌داشت.

اگر می‌خواهید وعده‌های حیات‌بخش انجیل را در زندگیتان دریابید، باید شکرگزار حاکمیت مطلق کسی باشید که قادر است و وعده‌هایش را به انجام برساند. امیدی که ما داریم، فقط وابسته به زیبایی آن وعده‌ها نمی‌باشد؛ بلکه وابسته به اقتدار کسی است که قدرت او را نهایتی نیست. نمی‌توان به وعده‌هایی امید داشت، که وعده دهنده‌اش بر شرایط و موقعیت‌ها و اماکن تسلط نداشته باشد. ولی می‌توانید امیدوار باشید، زیرا خداوند شما بر همه جا تسلط مطلق دارد و می‌تواند تمام وعده‌هایی که به آنها محتاج هستید، در دم برای شما محقق کند.

برای تعمق بیشتر ارمیا ۳۲:۱۶-۲۷ را بخوانید.

۲۴ مارس

تنها جلال خداوند می‌تواند شما را از فریب این جهان کوچک برهاند.

تصور کنید که من تصمیم گرفتم برای تعطیلات سالبانه، خانواده‌ام را به دیزنی‌لند ببرم. به فرزندانم تصاویری کامپیوتری، از ابعاد و زیبایی دیزنی‌لند نشان می‌دهم. گمان کنید زمانی که بچه‌ها به خاطر پس انداز کردن به من غرغر می‌کردند، من بارها یادآوری می‌کردم که برای تعطیلات به دیزنی‌لند خواهیم رفت. من بارها و بارها وسایت دیزنی‌لند را به آنها نشان می‌دادم تا زیبایی و سرگرمی‌های آنجا را، به آنها یادآوری کنم. حال تصور کنید که زمان موعود رسیده است؛ ما سفر طولانی خود را آغاز کرده ایم و بار و بندیل خود را بسته‌ایم. به این فکر کنید که فرزندتان ما چقدر هیجان‌زده هستند که دیزنی‌لند را ببینند. ما سفر پر پیچ و خم خود را به ایالت فلوریدا آغاز می‌کنیم تا اینکه در نهایت به تابلویی می‌رسیم که بر روی آن نوشته شده تنها ۱۲۰ مایل به شهر دیزنی مانده است. و من در کنار این تابلو ماشین خود را پارک می‌کنم تا تعطیلات‌مان را در همانجا سپری کنیم. شما ممکن است فکر کنید که من دیوانه هستم. با این حال میلیونها نفر هر روزه این کار را انجام می‌دهند. تعجب می‌کنید؟ اجازه دهید برایتان توضیح دهم.

چیزی که شما به طور قطع می‌دانید، این است که آن تابلو نشان‌دهنده چیز خاصی نیست مگر اینکه به شما نشان دهد تا مقصد چقدر مانده است. آن تابلو، تنها می‌تواند به مقصد شما اشاره کند اما نمی‌تواند مقصد را به شما عرضه کند. تابلویی که به دیزنی‌لند اشاره می‌کند، هرگز نمی‌تواند به شما دیزنی‌لند را عطا کند! در مورد زیبایی‌های فیزیکی این جهان هم همین حقیقت صادق است.

باید دو چیز مهم را در نظر داشته باشید: فقط دو نوع زیبایی و جلال وجود دارد اشاره‌ای برای آن جلال و غایت جلال. تمام مناظر شگفت‌انگیز، زیبایی‌ها، بوها و تجربیاتی که در این جهان مادی قرار گرفته است توسط خدا خلق شده و توانایی بخشیدن رضامندی به قلب شما را ندارند. این دنیای مادی نمی‌تواند به شما آرامش و معنا و هدف زندگی را نشان دهد. این زمین نمی‌تواند منجی شما باشد. بلکه تمامی این خلقت انگشت اشاره‌ای است به سوی آن کسی که قادر است به قلب شما رضامندی و آرامش ببخشد و به شما حیات عطا کند. تنها او قادر است که به قلب‌های مشتاق شما آرامش ببخشد. این جهان آفریده شده است که به او اشاره کند نه اینکه جایگزینش بشود (به مزمور ۱۹ مراجعه کنید).

شما امروز معنای زندگی را در کجا جستجو می‌کنید؟ آیا مثل پدری که تعطیلات خود را در کنار تابلوی بزرگراه سپری می‌کند؛ زندگی خواهید کرد و یا تا به مقصد شتابان حرکت می‌کنید؟ حقیقت این است که قلب شما آرامش و رضامندی را تجربه نخواهد کرد، مگر آنکه رضایت را در او بیابد.

برای تعمق بیشتر بوئیل ۲: ۲۱-۲۷ را بخوانید.

۲۵ مارس

ما معمولاً در خشم سریع و در محبت کند عمل می‌کنیم. اما خدا مثل ما نیست او دیر خشم و آکنده از محبت است.

آنچه که اکنون توصیف می‌کنم، تصویری آشنا برای همه شما است. شما با عجله، به فروشگاه رفته‌اید و قصد دارید هرچه سریعتر خریدتان را انجام دهید و از فروشگاه خارج شوید. با سرعت بین قفسه‌ها حرکت می‌کنید اqlام مورد نیازتان را برمی‌دارید. سپس با همان شتاب، به سمت صندوق حساب می‌روید؛ اما در این جاست که متوجه می‌شوید تنها یک کارمند برای حسابرسی وجود دارد و بقیه صندوق‌ها تعطیل هستند. علاوه بر این، یک پیروز با سبکی پر از خرید، که بیشتر از ۱۵۰ اqlام در آن قرار دارد جلوی شما ایستاده است. در این لحظه است که نفس عمیق می‌کشید و آن را از سینه خود با عصبانیت بازمی‌کنید. اما مشکل فقط این نیست؛ هر کالایی را که روی میز می‌گذارد، قبل از گذاشتن کامل آن را بررسی می‌کند. تازه، بعد از این که به آرامی تمام اqlام خود را برای حساب کردن تحویل داد، به جای پرداخت کردن، سعی می‌کند از کوپن خرید استفاده کند. در این لحظه است که شما کم کم عصبانی می‌شوید. در نهایت، زمانی که این زن تلاش کرده تا یک دلاری خود را نگه دارد؛ متوجه می‌شود که کوپن‌هایش اعتبار ندارند و باید پول نقد پرداخت کند. و تا این لحظه دو دست خودش را به سمت کیفش؛ که مثل یک چادر مسافرتی ۶ نفره است نبرده. همانطور که او به آرامی، شروع به بیرون آوردن رژلب، کلوچه‌ها و اسباب بازی از کیفش می‌کند؛ شما با عصبانیت می‌گویید: «حتماً شوخیت گرفته؟» در این لحظه است که تمام نگاه‌ها، به سمت شما برمیگردد. و شما متوجه می‌شوید که فکر خود را بلند بیان کرده‌اید. می‌خواهم این صحنه را همراه با من یک دور بررسی کنید. شما از دست این زنان عصبانی هستید، اما عامدانه کار شما را به تعویق انداخته است. شما در حال حرص و جوش زدن هستید، اما فقط ده دقیقه مجبور به صبر کردن بوده‌اید. اگرچه شما عصبانی هستید، اما علت عصبانیت شما واقعاً مسخره است. شما عصبانی هستید، چونکه عصبانیت واکنشی سریع و متقابل برای شما محسوب می‌شود. شما زود از کوره در می‌روید، چون برای شما عصبانی بودن طبیعی‌تر از محبت کردن و صبور بودن است. شما نسبت به آن پیروز مقابلتان، از خود محبت نشان نداده‌اید چرا که آنقدر توجهتان فقط روی خودتان بوده است که توانایی لازم برای محبت کردن به دیگران را نداشته‌اید.

اما دانستن این حقیقت، خدا برعکس آن چیزی که من توصیف کردم عمل می‌کند، آرامش‌بخش نیست؟ او کسی است که حق دارد نسبت به ما خشمگین باشد و قدرت آن را دارد که غضبش را به ما نشان دهد؛ با این حال او دیر خشم است. کتاب مقدس به من و شما نمی‌گوید که او پر از غضب و خشم می‌باشد؛ بلکه به من و شما می‌گوید او لبریز از عشق و محبت است. امروز باید شکرگزاری کنیم که خداوند چون من و شما نیست. چون اگر او مثل من و شما رفتار می‌کرد، ما تا به ابد زیر لعنت می‌بودیم. باید شکرگزار باشید که خداوند صبور و پر محبت است. سپاسگزار باشید که ملایم و فروتن است. شکرگزار باشید که با شما، آنچنان که شایسته‌اش هستید و مطابق با گناهانتان رفتار نمی‌کند. سپاسگزار باشید که به خاطر کاری که عیسی مسیح انجام داده، حتی در بدترین حالت ممکنتان، با شما با محبت برخورد می‌کند. «یهوه دیرخشم است و آکنده از محبت، و آمرزنده تقصیر و نافرمانی. اما تقصیرکار را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارد، بلکه جزای تقصیرات پدران را به فرزندان تا پشت سوّم و چهارم می‌رساند.» (اعداد ۱۴:۱۸)

برای تعمق بیشتر مزمر ۱۰۴ را بخوانید.

۲۶ مارس

اگرچه شما، در رابطه با مسائلی که در زندگی رخ می‌دهد گیج می‌شوید، اما آرامش خود را حفظ کنید؛ چون آنکس که بر همه چیز حاکم است، با هیچ چیز سردرگم نمی‌شود.

واقعیت این است که ما آگاهی کاملی بر تمام شرایطمان نداریم. همه ما هر روزه، با رمز و راز زندگی روبرو می‌شویم. هیچکدام از ما نمی‌توانیم به طور قطعی پیش بینی کنیم که سرنوشت‌مان به کجا خواهد کشید. هیچکدام از ما نمی‌توانیم در رابطه با حوادثی که برای خودمان، نزدیکانمان، و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم رخ می‌دهد؛ همه چیز را پیش بینی کنیم. همانطور که تلاش می‌کنیم زندگی‌مان را درک کرده و معنای آن را بیابیم، متوجه می‌شویم چیزهایی وجود دارد که قادر نیستیم معنای آن را دریابیم. این یعنی من و شما، هرگز نمی‌توانیم آرامش درونی را، با فهمیدن تمام وقایع کسب کنیم. آرامش حقیقی در این است که به فیض و حکمت او که همه چیز را در دست دارد و برای خیریت ما کار می‌کند، بیابیم.

زمانی که فرزندان من کوچک بودند، و به آنها اجازه نمی‌دادم کاری را که می‌خواهند انجام دهند؛ شروع به شکایت می‌کردند. من آنها را بر روی زانوان می‌گذاشتم و گفتگویمان به این شکل ادامه می‌یافت:

«می‌دونی که بابایی دوستت داره؟»

«بله می‌دونم که بابایی دوستم داره.»

«بابایی تا به حال بدجنس بوده؟»

«نه! نبوده.»

«آیا بابایی تا به حال به تو بد کرده؟»

«نه!»

«پس به آنچه که بابایی می‌گوید خوب گوش بده. من می‌خواهم به تو بگویم که چرا اجازه ندادم فلان کار را انجام بدهی، اما اگر این مسئله را به تو توضیح دهم، به هر حال متوجه آن نخواهی شد. بنابراین از تو می‌خواهم این کار را انجام بدهی. با خودت تکرار کن اگرچه نمی‌دونم چرا بابایی به من نگفت، اما می‌دونم که پدرم مرا دوست دارد و من به پدرم اعتماد می‌کنم.»

«من هم تو رو دوست دارم بابایی.»

خیلی مسائل هست که من و شما نمی‌توانیم معنای آنها را درک کنیم. اما باید بدانید که آرامش، در اعتماد کردن به پدر آسمانی یافت می‌شود. مطمئناً خیر و صلاح شما را در نظر دارد. اگرچه ممکن است از شما بخواهد کارهای سختی را انجام دهید، با این حال شما را عمیقاً دوست می‌دارد و شایسته است که به او اعتماد کنید. امروز هم پدر آسمانی شما می‌گوید: «میدانم همه آن چیزهایی را که در زندگیت پیش می‌آید درک نمی‌کنی. اما فراموش نکن که من تو را دوست دارم. پس به من اعتماد داشته باش و بدان به این وسیله آرامشی را خواهی یافت که به هیچ طریق دیگری پیدا نمی‌شود.»

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۰ را بخوانید.

۲۷ مارس

امروز با شهادت با زندگی رو برو شوید، چراکه به عنوان فرزند خدا، به حال خود رها نشده‌اید.

غلاطیان ۲:۲۰ به شما نشان می‌دهد به عنوان فرزند خدا، چه چیزهایی به شما عطا شده و هویت شما چیست:

۱. **بیان حقیقت نجات تاریخی.** «من با مسیح مصلوب شده ام» آنچه که پولس در این قسمت می‌گوید بسیار مهم است. عیسی، بر روی صلیب جلجتا برای عموم مردم جان نداد. او نمرده تا نجات را برای همه ممکن بسازد. بلکه عیسی، نام‌ها را بر روی صلیب با خود برد. او برای یکایک ما جان داد. مرگ او چنان مهیب است که گویی هر کدام از ما برای خودمان مرده‌ایم. او از جانب ما جانش را فدا کرد تا غضب الهی را از ما دور بسازد و ما دیگر مجبور نباشیم با غضب الهی مواجه شویم.

۲. **بیان واقعیت نجات در اکنون.** «دیگر من نیستم که زندگی می‌کند، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند.» این امری دشوار است اما مهم است که آن را به یاد داشته باشیم. اگر من و تو با مسیح مرده ایم پس او اکنون در ما زندگی می‌کند. پولس در این قسمت در رابطه با مرگ جسمانی صحبت نمی‌کند بلکه در مورد مرگ روحانی صحبت می‌کند. قدرتی که زندگی روحانی را در شما زنده کرده است و آن را به پیش می‌برد، برگرفته از خودتان نیست بلکه از مسیح است. او به فیض خویش، شما را در مکانی سکنی می‌دهد که خودش قرار دارد. این یعنی شما هرگز در هیچ موقعیت یا شرایطی تنها نیستید. او همیشه با شماست و شما به حال خودتان و عقل محدودتان رها نشده‌اید (افسیسیان ۳:۲۰-۲۱ را ببینید).

۳. **نتیجه‌ای که از این حقیقت صادر می‌گردد.** «زندگی که اکنون در جسم دارم با ایمان با پسر خداست که مرا دوست می‌داشت و جان خود را برای من فدا کرد.» من ایمانم را، بر اساس واقعیت مرگ او به خاطر خودم و حیاتی که او در من دارد، بنا می‌کنم. من با امید، آرامش و شهادت زندگی می‌کنم، نه به خاطر این که همه چیز را متوجه می‌شوم یا تمام این حالات را در درونم احساس می‌کنم. به این دلیل از شهادت و امید برخوردار هستم که نه تنها آرمزیده شده‌ام، بلکه قدرتی فراتر از تصور درمن زیست می‌کند یعنی او که شاه شاهان است و رب الارباب و نجات‌دهنده من است در من زندگی می‌کند. او در من و برای من است. من نمی‌توانم خود را ناتوان تصور کنم در حالی که او در من است. من نمی‌توانم خودم را عاجز تصور کنم در حالی که او با فیض خویش مرا همراهی می‌کند. من احساس آرامش دارم، نه بخاطر اینکه از همه چیز آگاه هستم، بلکه آن کسی که از همه چیز آگاه است تا به ابد با من است.

برای تعمق بیشتر حقوق ۱۷:۳-۱۹ را بخوانید.

۲۸ مارس

محبت کردن، در تار و پود شما تنیده شده است، به همین دلیل هرکاری که انجام می‌دهید، محور این ظرفیت قرار می‌گیرد.

نوشته یوحنا یوحنا رسول، به همان اندازه که در گذشته مهم بوده است، امروز هم با اهمیت است:

دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست. زیرا هر چه در دنیا است، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیا است. دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که اراده خدا را به جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند. (ایوحنا ۲: ۱۵-۱۷)

شما عاشق هستید؛ همه ما این چنین هستیم. هر انسانی، در هر روز از زندگی‌اش در هر مکانی که باشد، عشق ورزیدن کاریست که انجام می‌دهد. عاشقی در تار و پود شما قرار گرفته است. این طریقی است که خداوند شما را آفریده است. چرا او در وجود شما عشق را قرار داده؟ چرا عشق ورزیدن، بخش مهمی از شخصیت شما است؟ علت آن این است که شما ظرفیت لازم برای داشتن یک رابطه صمیمانه، قلبی محبوب و پرستش و شادی کافی را، در زندگی برای او داشته باشید. ظرفیت شما برای عشق ورزیدن، برای او مقرر شده است. میل شما و عاشقی به این دلیل بوده که شما را به سوی خود مجذب کند. قلب شما این چنین خلق شده که در طلب عشق باشد، و این اشتیاق تحقق کامل خود را در او بیابد. اما فاجعه‌ای رخ داده است. گناه باعث می‌شود که همه ما به نوعی، به محبت الهی پشت کنیم و قلب خود را و محبت خود را معطوف چیز دیگری و یا کس دیگری بکنیم. ما به دنبال این هستیم که اشتیاق قلبی ما، با عشق ورزیدن به چیزی غیر از خدا راضی شود. ما مخلوق را بیشتر از خالق دوست می‌داریم. ما انسان را بیشتر از خدا دوست می‌داریم. گاهی ما آنقدر خودمان را دوست می‌داریم که دیگر توان کمی برای دوست داشتن دیگری داریم. از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پریم به امید اینکه قلب ما از عشق لبریز شود. همه ما، از نظر روحانی بی‌وفا و لاقید هستیم. ما از معشوقی به سراغ معشوق دیگر می‌رویم قلب خود را به هر چیزی جز خدا تقدیم می‌کنیم. همه ما از نظر روحی، زناکار هستیم. چرا که برخلاف اراده الهی دلبسته چیزی می‌شویم که تنها متعلق به خدا است. کتاب مقدس، به نظر می‌رسد که یک درام عاشقانه باشد که به طرز فاجعه باری قرار است به پایان برسد؛ اما ناگهان عیسی مسیح پا به صحنه می‌گذارد.

متوجه شدید؛ خدا که ذات عشق است، پسر خود را از سر محبت به ما می‌بخشد تا ما به انسان‌هایی تبدیل شویم که او را عاشقانه دوست می‌داریم. او به ما محبتی را روا می‌دارد، که حتی در بدترین حالت ممکن هم از عشق ورزیدن به ما دست نمی‌کشد. به‌واسطه فیض، و قلب‌های ما را دگرگون می‌سازد تا جایگاه مخلوق را به درستی نگه داریم و غایت عشق خود را به او معطوف کنیم. موهبتی که از عشق او عطا شده است شایسته جشن گرفتن و سرودن است.

برای تعمق بیشتر تثنیه ۶ تا ۸ را بخوانید.

۲۹ مارس

زندگی کردن در این جهان سقوط کرده، بخشی از نقشه خدا است تا در من اشتیاق، آمادگی و امید ایجاد کند.

برای ما راحت نیست که اینگونه راجع به زندگی ببندیم؛ اما دشواری‌هایی که در این جهان با آن مواجه هستیم بخشی از نقشه الهی است. شما ممکن است فکر کنید زندگی کردن شما در این جهان سقوط کرده بخشی از هدف خدا نیست اما چنین فکری صحیح نمی‌باشد. شما در جایی زندگی می‌کنید که باید زندگی کنید و با چیزی روبرو هستید که باید روبه رو شوید؛ این خواست خدا است. سختی‌هایی که در میانه راه با آن مواجه می‌شویم، نشانه‌ای از شکست عمل نجات‌بخش خدا نیست بلکه طریقی مهم در برنامه او می‌باشد. همه آنچه که ما اکنون در این جهان تجربه می‌کنیم، یک فرایند در حال پیشرفت از بررسی و فهمیدن ارزش‌ها می‌باشد. خداوند از تباهی این جهان استفاده می‌کند تا معیار و ارزش‌ها را برای شما مشخص کند. چرا شما به همچین چیزی نیاز دارید؟ شما به چنین چیزی نیاز دارید زیرا لازم است درک کنید که معیارهای حقیقی چه هستند. من و شما عادت داریم به بعضی چیزها بیش از حد لازم، توجه و اهمیت نشان دهیم؛ و همین امر باعث می‌شود تمام تمرکز قلب ما بر آنها بماند. به همین علت است، که خداوند اجازه می‌دهد کهنه گی و تباهی این جهان مادی را تجربه کنیم. روابط از هم می‌پاشند، بدن فیزیکی ما ضعیف می‌شود. گل‌ها می‌میرند و غذا فاسد می‌شود. اگرچه تمام این‌ها زیبا و لذت‌بخش هستند، اما به ما نشان می‌دهند آنچه را که حقیقتاً مشتاق آن هستیم؛ یعنی زندگی، نمی‌توانند به ما بدهند.

در این جهان سقوط کرده، خداوند از ما محافظت می‌کند. او از قلب ما مراقبت می‌کند و ما را در برابر خودمان حفظ می‌کند. قلب ما می‌تواند بسیار فریبده باشد. ما می‌توانیم یک روز خدا را بپرستیم، و بعد تمام پرستش خود را معطوف به چیزهای فانی کنیم. به همین علت است که خداوند در محبت خویش اجازه می‌دهد، تا ما تباهی و مرگ در این خلقت را تجربه کنیم تا بفهمیم که آنچه را که مشتاقش هستیم این جهان قادر نیست به ما ببخشد. بدین طریق است که او، قلب ما را از دلبستگی به چیزهایی که هرگز نمی‌توانند رضایت حقیقی را برای ما به ارمغان آورند؛ رهایی می‌بخشد. تمام آنچه که در این گیتی وجود دارد برای این است که محبت و پرستش ما نسبت به او عمیق‌تر شود. و او از این شیوه‌ها استفاده می‌کنند که ما تمام وجودمان را برای پرستش اختصاص دهیم. از آنجایی که خداوند تو می‌داند، فرزندش قلبی فریبده دارد؛ با فیض و محبت اش، در کمال صبوری اجازه می‌دهد در این جهان متوجه بشوید که تنها او شایسته پرستش و ستایش و وفاداری و دلبستگی شما است.

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۱:۳-۱۲ را بخوانید.

۳۰ مارس

اگر فرزند خدا هستید، شما یا تسلیم گناه خواهید شد و یا تسلیم عمل نجات بخش فیض، اما قلبتان هرگز بی طرف نخواهد بود.

یکی از زیباترین نتایج عمل نجات بخش خداوند در زندگی من و شما این است، که دل‌های سنگی را از تن ما بیرون کشیده و دل‌های گوشتی به ما عطا می‌کند. به آنچه که توصیف کردم خوب فکر کنید. اگر سنگی در دست‌ان من بود و آن را با تمام توانم فشار می‌دادم، به نظر شما چه اتفاقی رخ می‌داد؟ اگر شما فیزیک مرا دیده باشید، فوراً به این سوال جواب خواهید داد. من می‌توانم یک سنگ را با تمام توانم فشار دهم، اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد. سنگ، قابل فرم دهی نیست، سنگ شکل ثابتی دارد. شما هم پیش از تبدیل شدن، چنین قلبی می‌داشتید. قلب شما، در برابر تغییر و دگرگونی مقاوم بود. اما حالا، فیض به شما قلبی گوشتین داده است؛ قلبی که به واسطهٔ مرحمت خدا شکلی تازه گرفته است.

حالا، این مسئله به این معناست که اگر شما گناهی کنید؛ یعنی چیزی را انجام دهید که در نظر خدا منفور است، وجدانتان شما را ناراحت می‌سازد. آنچه که من دارم در مورد آن صحبت می‌کنم، الزام روح القدس است. وقتی وجدان شما آزرده شده است، تنها دو انتخاب دارید. می‌توانید با خشنودی کامل به گناهانتان اقرار کنید و رحمت مسیح را برای خود دریافت کنید و یا می‌توانید، برای خود نظامی از توجیه و بهانه تراشی بسازید که وجدانتان را آرام کند در حالی که چیزی از منفور بودن کارتان در نظر خدا کم نمی‌کند. همه ما در انجام این کار، بسیار خوب عمل می‌کنیم. همه ما می‌توانیم به اشتباهات دیگران انگشت اتهام نشان دهیم، اما نسبت به خودمان یک نظام پر از توجیهات؛ راه بیندازیم. همه ما برای خودمان، سیستم عدالتی را انداخته ایم، تا از پارسایی شخصی‌مان محافظت کنیم.

اگر بگوییم بَری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست. ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد. (ایوحنا ۱: ۸-۹ را بخوانید)

حقیقت این است که هیچ کدام از ما در رابطه با فیض، به کمال نرسیده‌ایم. حتی من که دارم اکنون این کتاب را برای شما می‌نویسم. یکایک ما، هر روزه به نجات، بخشش، و تغییر و تحولی که فیض به ما عطا می‌کند، محتاج هستیم. زمانی که شما، در برابر الزام روح القدس نسبت به گناهتان مقاومت می‌کنید؛ باید بدانید که او این الزام را به این علت انجام نمی‌دهد که شما را تحقیر کند یا تنبیه نماید، بلکه دلیل او برای الزام شما این است که فیض مسیح را برای شما به کمال رساند. او از کار خود دست نخواهد کشید. در این حالت نمی‌توانید بی‌طرف باشید. شما یا در برابر فیض، مقاومت خواهید کرد و یا متواضعانه به سوی آن شتابان خواهید شد. باشد که انتخاب شما، مورد دوم باشد.

برای تعمق بیشتر غلاطیان ۱: ۶-۱۰ را بخوانید.

۳۱ مارس

صلیب نشان می‌دهد که در دستان نجات‌دهنده، آنچه که بد است می‌تواند به چیزی نیکو تبدیل شود.

نکته جالبی در رابطه با کتاب مقدس وجود دارد؛ ترسناک‌ترین و فاجعه‌آمیزترین اتفاق، بی‌نظیرترین اتفاقی است که تاکنون در تاریخ بشریت رخ داده است. منظورم صلیب عیسی مسیح است. چطور ممکن است چنین فاجعه‌ای، برای چنین مردی رخ دهد؟ آیا چیزی وحشتناک‌تر از این هم وجود دارد؟ آیا چیزی دردناک‌تر از آن هم وجود دارد؟ آیا تاکنون در جهان، بی‌عدالتی از این آشکارتر رخ داده است؟ آیا عذابی وحشتناک‌تر از آن هم وجود دارد؟ تنها انسانی که از بدو تولد تا مرگش زندگی کامل داشته است، و با کمال میل جان خودش را برای دیگران فدا می‌کند؛ در ملا عام به بدترین شیوه ممکن، کشته می‌شود. چطور ممکن است چنین اتفاقی برای پسر انسان بیفتد؟ چگونه ممکن است که انسان‌ها تصمیم بگیرند، مسیحی‌های موعود را شکنجه کرده و بکشند؟ آیا چنین رخدادی، پایان زیبایی‌ها نیست؟ آیا با وجود چنین رخدادی، برای دنیا جای امیدی وجود دارد؟

باید بگویم که پاسخ بله است؛ امید هنوز وجود دارد. صلیب پایان ماجرا نبود! در نقشه حکیمانه و بی‌نظیر خداوند، این لحظه تاریک و فاجعه‌باری مقرر شده بود، تا همان لحظه‌ای باشد که تاریکی و فاجعه‌ای که گناه به سر جهان آورده است، خاتمه بخشد. در آن لحظه‌ای که مرگ جولان می‌داد، زندگی دوباره آغاز شده بود. در آن لحظه، که ناامیدی همه چیز را در بر گرفته بود، امید ابدی عطا شد. در آن لحظه‌ای که خالی از عدالت بود، فیض بخشیده شد. لحظه پر از رنج، نشان می‌دهد که روزی برای همیشه، رنج به پایان خواهد رسید. این لحظه غم‌انگیز، ما را به شادی ابدی و حیات جاودانه دعوت می‌کند. مرگ مسیح، برای ما حیات و آزادی را به ارمغان آورد. بدترین رخ داد ممکن، در عین حال بهترین اتفاقی است که افتاده بود. تنها خدا است که می‌تواند چنین کاری انجام دهد.

همان خداوندی که، چنین نقشه کشید که بدترین‌ها به بهترین‌ها تبدیل شوند، پدر شماست. او بر هر لحظه از زندگی شما، واقف است و با فیض خود می‌تواند همان کاری را انجام دهد، که در تاریخ برای رستگاری بشریت انجام داده است. شکست‌ها و مصائب زندگی شما است و آنان را در دست می‌گیرد تا طریقی برای رهایی شما بسازد. خطاهای شما را در دست می‌گیرد و از آنها به عنوان طریقی برای فیض استفاده می‌کند. او از «مرگ» این جهان سقوط کرده استفاده می‌کند تا به شما انگیزه برای زیستن بدهد. سخت‌ترین لحظات زندگی شما را، به وسیله حکمت و محبتش از طریق فیض، به شیرین‌ترین لحظات ممکن تبدیل می‌کند.

پس دقت کنید، که هر چیز را چگونه در زندگیتان تعبیر می‌کنید. چیزی که در وهله نخست ممکن است فاجعه بار به نظر آید، در واقع ممکن است فیض الهی باشد. زمانی که فکر می‌کنید آخر خط است، ممکن است آغازی دوباره باشد. چیزی که ممکن است ناامیدی به نظر آید، ممکن است طریقی خدا باشد تا به شما امید حقیقی را ببخشد. پدر آسمانی شما وعده داده است آنچه را که بسیار بد به نظر می‌آید، در دست بگیرد و آن را به چیزی بس نیکو تبدیل کند.

برای تعمق بیشتر اعمال ۱۴:۲-۳۶ را بخوانید.

۱ آوریل

پرستش، در بین جماعت ایمانداران باعث می‌شود که زندگی‌تان را از زاویه رستاخیز عیسی مسیح ببینید.

رستاخیز مسیح، تنها یک واقعه شگفت‌انگیز نیست. یک رویداد معجزه‌آسا و بی‌نظیر نیست. تنها یک مسئله نیست که باید در الهیات به آن اعتقاد داشته باشید. رستاخیز مسیح تنها مهمترین جشن در کلیسا نیست. رستاخیز مسیح تنها امیدی برای آینده نمی‌باشد. رستاخیز مسیح قرار است طریقی باشد که تمام زندگی‌تان را از دریچه آن نگاه می‌کنید. دوم قرن‌تیا ۴: ۱۳-۱۵ چنین نوشته شده است: در کتب مقدس آمده که «ایمان آوردم، پس سخن گفتم.» با همین روح ایمان، ما نیز ایمان داریم و سخن می‌گوییم. زیرا می‌دانیم او که عیسی خداوند را از مردگان برخیزانید، ما را نیز با عیسی برخیزانیده، با شما به حضور او خواهد آورد. اینها همه به خاطر شمامست، تا فیضی که شامل حال عدۀ بیشتر و بیشتری می‌شود، سبب شکرگزاری هر چه بیشتر برای جلال خدا گردد. اما نگاه کردن به زندگی، از دریچۀ رستاخیز مسیح چگونه ممکن است؟ اکنون که در اینجا زندگی می‌کنم، و زندگی‌ام را در اینجا ارزیابی می‌کنم؛ باید چه چیزی را در رابطه با رستاخیز مسیح به یاد داشته باشم؟ اجازه دهید پنج پیشنهاد به شما بدهم:

۱. رستاخیز مسیح، تضمین‌کننده رستاخیز شما هم هست. این زندگی تنها چرخه بی‌پایان از تکرار و بطالت‌ها نیست. نه، تحت حاکمیت خدا این جهان به سمت هدف و پایانی حرکت می‌کند. لحظه‌ای فرا خواهد رسید که زندگی شما به جلالی بی‌پایان تبدیل خواهد شد. لحظه‌ای فرا خواهد رسید که خداوند، این جهان تباه شده را احیا می‌کند و دیگر گناه و رنجی وجود نخواهد داشت.
 ۲. رستاخیز مسیح، به شما از این خبر می‌دهد. اکنون مسیح سلطنت می‌کند. در اول قرن‌تیا ۱۵ پادشاهی ادامه می‌دهد تا زمانی که شریر را زیر پایش بکوبد. جهانی که در آن زندگی می‌کنید و از کنترل خود خارج نشده است بلکه دقیقاً تحت کنترل او است و هنوز او در حال انجام عمل نجات‌بخش خود می‌باشد.
 ۳. رستاخیز مسیح، وعده دهنده این است که شما تا به آخر فیض لازم را برای زندگیتان دریافت خواهید کرد. اگر عاقبت شما کاملاً تضمین شده است؛ از تمام آنچه را که در طول مسیر به آن نیاز دارید به شما عطا خواهد شد و الا بدانید که هرگز به پایان خود نخواهید رسید. فیضی که نوید آینده را می‌دهد؛ همیشه مرحمت لازم برای اکنون را به شما عطا می‌کند.
 ۴. رستاخیز مسیح، به شما انگیزه می‌دهد که در همه حال کار درست را انجام بدهید؛ مهم نیست با چه چیزی مواجه باشید. رستاخیز مسیح اعلام می‌کند که خداوند پیروز است. حقیقت او حکمفرما است و نقشه‌های او محقق خواهد شد. گناه، شکست خورده و عدالت و راستی بر شر غالب خواهد آمد. این یعنی هرچه را که در نام خدا انجام می‌دهید فارغ از اینکه چه بهایی داشته باشد، مهم و ارزشمند است.
 ۵. رستاخیز مسیح به شما نشان می‌دهد که همیشه دلیلی برای شکرگزاری دارید. جدا از اینکه امروز چه چیزی را در زندگیتان تجربه می‌کنید؛ باید شادمان باشید، چونکه آیندۀ لبریز از آسایش و حیات برای شما تضمین شده است.
- فارغ از اینکه امروز چه اتفاقی روی دهد، می‌توانید به زندگیتان از این دریچه نگاه کنید.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تیا ۱۵: ۱-۱۱ را بخوانید.

۲ آوریل

دعا کردن، رها کردن وابستگی‌ام نسبت به چیزهای به ظاهر پر شکوه، برای جلال حقیقی -
یعنی جلال خدا می‌باشد.

متاسفانه، دعا کردن برای خیلی از ما به این معناست که خواسته‌های کوچک و بزرگ خود را از خدا درخواست کنیم. در واقع دعا کردن برای ما به محلی روحانی تبدیل شده است که فهرست آرزوهای خود را نزد خدا ببریم و از او بخواهیم آن را امضا کند. برای خیلی از ما، این عمل به یک چرخه تکرار تبدیل شده است که مرتباً خواهش خود را تکرار کنیم و منتظر بمانیم که خداوند به آن عمل می‌کند یا نه. اگر او خواهش ما را برآورده کند، که بخاطر محبت و وفاداری‌اش شکرگزاری می‌کنیم؛ اما اگر چنین نکند، در عجب می‌مانیم که اصلاً به ما اهمیت می‌دهد یا نه و یا نکند از ما غافل شده است. بدین وسیله، دعا کردن برای ما شبیه رفتن به فروشگاه‌ای شده است که از آن می‌توانیم به رایگان هرچه را که می‌خواهیم برداریم و امیدواری که این چنین باشد.

اما دعای ربانی، کاملاً برعکس آن چیزی است که در بالا توصیف کردم. اصلاً شبیه دعا‌های ما نمی‌باشد. این دعا، دعایی ادغام شده از پرستش و تسلیم شدن است. این دعا عمیق‌ترین کشمکش درونی ما را نشان می‌دهد و کم‌کم می‌کند که وابستگی خود را از قلمرو شخصی‌مان برداریم و چشم به ملکوت خدا بدوزیم. این دعا به من یادآوری می‌کند که می‌توانم چقدر نسبت به جلال و ملکوت خدا نابینا باشم و چشم به قلمرو و چیزهای کوچک زندگی خودم بدوزم. این دعا به جای اینکه بیشتر درخواست کند؛ بیشتر حمد و ستایش می‌کند و باعث تسلیم کردن قلبمان می‌شود. این دعا خواهان تجلیل شخصی نمی‌باشد بلکه در چهارچوب پرستش و تسلیم قرار می‌گیرد.

این دعا چگونه آغاز می‌شود؟ این دعا به این شکل آغاز می‌شود که مهمترین حقیقت زندگی را به ما یادآوری کند. این دعا با ستایش فیض آغاز می‌شود: پس شما این‌گونه دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدّس باد.» (متی ۹:۶) من و شما نباید این حقیقت را از یاد ببریم، خداوند خالق و پادشاه، و نجات‌دهنده و سرور ما می‌باشد و از قدرت و فیض خویش استفاده نمود تا اشخاصی چون ما، فرزندان او شویم. در ادامه، من خودم را تسلیم اراده او می‌کنم. این دلیلی است که این جهان آفریده شد. این دلیلی است که من و شما خلق شده‌ایم. تمام این‌ها وجود دارد تا نشان‌دهنده جلال خدا باشد. در این قسمت از دعا، من هر نوع دل‌بستگی دیگری را برای عظمت او، به کناری می‌گذارم. در اینجا است که من، انگیزه لازم برای پیش رفتن را پیدا می‌کنم. در اینجا است که قلب من برای فیض و نجات فریاد می‌کشد.

در آیه بعدی، این دعا به اوج خود می‌رسد. واژگان بعدی ندایی است که فریاد می‌کشد: پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد (آیه ۱۰). آرامش در این است که پدر مهربان ما ملکوت خود را به ما ارزانی دارد. او با قوانینش، که همیشه حکیمانه، راستین، پر از عظمت و نیکوست ما را برکت می‌دهد و از قلمرو کوچکمان نجات می‌بخشد. این دعا فراخوانی است که خود را از قلمرو کوچک و محدودمان آزاد بسازیم و خودمان را تقدیم به ملکوت پر از عظمت و پر فیض او بکنیم. تنها زمانی که محور قلب ما این دعا باشد؛ می‌توانیم دعای بعدی را به درستی درخواست کنیم.

برای تعمق بیشتر متی ۵:۶-۱۵ را بخوانید.

۳ آوریل

اطاعت کردن هرگز باعث محدودیت شما نمی‌شود؛ بلکه آزادی حقیقی برای قلب و زندگی‌تان به ارمغان می‌آورد.

من، آزاد شدم
و به من زندگی تازه
و امید تازه،
و انگیزه تازه
و ذهنی تازه،
و قلبی پر از آرامش
عطا شده است.
البته به این معنا نیست که
من از قانون و قواعد رهایی یافته‌ام.
نه، به این معنا نیست که
من می‌توانم طریق خودم را پیش بگیرم،
قوانین خودم را اجرا کنم
و کاری را انجام دهم که دلم می‌خواهد.
بلکه بهترین نوع آزادی
به من عطا شده است.
من نه از حکم فرمایی خدا،
بلکه از اسارت خودم آزاد شده‌ام.
من برای پیروی کردن،
اطاعت نمودن،
و خدمت کردن برای خدا
آفریده شده‌ام؛
بنابراین، اینها تنها چیزی است که
به من آزادی حقیقی می‌بخشد.
سرکشی، هرگز به من زندگی عطا نمی‌کند.
خودمختاری، برای من آزادی به ارمغان نمی‌آورد.
پس کار فیض این است که مرا
از دست خودم نجات بدهد
تا بتوانم در کمال آزادی به او خدمت کرده
و رهایی حقیقی را، به این شکل دریابم.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۶ را بخوانید.

۴ آوریل

آنانی که دائماً در بیم و ترس از خدا قرار دارند، در معرض دلزدگی و جدایی از او به سر می‌برند.

آشنا بودن با چیزی، امر زیبایی است. آشنایی با یک قطعه موسیقی، فوق‌العاده زیبا است. این یعنی شما بارها و بارها این موسیقی را شنیده‌اید. یک موهبت است که شما بدانید گل رز چیست چون به این معناست، که از این امتیاز برخوردار بوده‌اید که بوته‌های گل رز را مشاهده کرده و بوی خوش آن به مشامتان رسیده باشد. اما عالی‌ترین برکت، این است که با طریق‌ها، شخصیت، حضور و وعده‌های خدا آشنا باشید. این یعنی، فیض خدا همچون پلی بین او و شما قرار گرفته است؛ و شما ارتباطی نزدیک با او را تجربه کرده‌اید. و همچنین، معنای دیگر آن این است که شما چشم، دل و ذهنتان توسط روح‌القدس به حقایق الهی گشوده شده است؛ اگرچه زمانی از آنها بی‌خبر بوده‌اید اما اکنون برای شما آرامش و شادی به ارمغان می‌آورند.

بله حقیقتاً آشنایی می‌تواند امری خارق‌العاده باشد. اما در عین حال می‌تواند به یک مسئله خطرناک هم تبدیل بشود. آنچه که باعث می‌شود آشنایی به امری خطرناک تبدیل شود این است؛ هرچه بیشتر با چیزی آشنا باشید حس قدردانی خود را نسبت به آن راحت‌تر از دست می‌دهید و کمتر متوجه ارزش آن می‌شوید. زمانی که برای نخستین بار خانه خود را خریداری کردید و در حیاط پشتی آن درختی چند صد ساله رشد کرده بود، شاید در ابتدا شکوه و زیبایی آن درخت را می‌دیدید اما اکنون؛ با گذشت سال‌ها دیگر زیبایی آن درخت به چشمتان نمی‌آید. دیگر از دیدن آن درخت خوشحال نمی‌شوید؛ و تنها زمانی که درباره آن صحبت می‌کنید، زمانی است که از آن گله و شکایت می‌کنید. زیرا مجبور هستید برگ‌های آن را در فصل پاییز جمع کنید. آشنایی می‌تواند به امری خطرناک تبدیل شود. حال نکته‌ای را باید به شما گوشزد کنم. هر انسانی، چنین آفریده شده است که امیدها و رویاها، تصمیمات و سخنان، اعمال و آرزوها، و خواسته‌های الهی را در دل داشته باشد آنهم با قلبی که محبوب است و زندگی که بر اساس خداترسی شکل گرفته است. حقیقت خارق‌العاده الهی قرار بود محور آگاهی انسان باشد. قرار بود همه ما بر اساس خودآگاهی الهی زیست کنیم و خدا ترسی، انگیزه تمام کارهای ما باشد. اما مشکلی که رخ می‌دهد این است که هنگامی که در ارتباط با خدا، نزدیکی را تجربه می‌کنیم و این برکت را داریم که به چیزهای اسرارآمیز او نزدیک شویم؛ اما آشنایی باعث می‌شود که آن هیبت و جلال الهی را از یاد ببریم. آنچه که زمانی باعث شگفتی ما می‌شود، دیگر ما را به وجد نمی‌آورد. چیزی که باعث می‌شد پرستش خدا در دل‌های ما به جوش و خروش در آید، دیگر ما را به وجد نمی‌آورد. چیزی که باعث می‌شد با شهادت و امید عمل کنیم، دیگر انگیزه لازم را در ما ایجاد نمی‌کند. ترس من این است که اکثریت ما به دلیل آشنایی با خدا، جلال و عظمت او را از یاد برده باشیم حتی از این فراموش‌کاری هم بیخبر باشیم. آیا شواهدی در زندگیتان وجود دارد که نشان دهد شما خداترسی را کنار گذاشته‌اید؟ پس دعا کنید تا خداوند چشمانی تازه به شما عطا کند تا بتوانید جلال او را ببینید و قلبی به شما عطا کند، که از عظمت او به وجد آمده باشد. سپس شکرگزار باشید، که فیض صدای شما را می‌شنود و به دعای شما پاسخ می‌دهد.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۶ را بخوانید.

۵ آوریل

شادی کنید؛ خداوندی که به شما آزادی بخشیده شایستهٔ محبت و پرستش شماست.

البته که باید از غذا خوشتان بیاید و لذت ببرید، چون این هدیه خداست؛ اما اگر به غذا عشق بورزید در نهایت خود را چاق و بیمار خواهید یافت. البته که باید قدردان پولی باشید که خدا برایتان مهیا کرده است؛ اما اگر به پول عشق بورزید، خود را نهایتاً یا بدهکار پیدا می‌کنید یا معتاد به کار. مطمئن هستم باید شکرگزار آسایش و لذت‌هایی باشید که خداوند به شما بخشیده است، اما اگر به آنها عشق بورزید خود را وابسته پیدا خواهید کرد. یک حقیقت روحانی وجود دارد که شما باید آن را درک کرده و بر اساس آن زندگی کنید، اگر تنها به هدیه‌ها عشق بورزید و نه آن کس که این هدیه‌ها را بخشیده است، قلب شما هرگز رضامندی را تجربه نخواهد کرد. اما اگر بخشاینده این هدیه‌ها را دوست بدارید، آنگاه آرامش و رضامندی قلب شما را در بر خواهد گرفت و در عین حال می‌توانید نعمت‌های خود را در جای مناسب استفاده کرده و از آنها لذت ببرید. در رابطه با این حقیقت روحانی، حقایق مهمتری نیز وجود دارد؛ اولین مورد این است که باید بدانید شما با ظرفیت عشق ورزیدن خلق شده‌اید. شما فقط به چیزی عشق نمی‌ورزید، بلکه عاشق هستید. هر انسانی، در جستجوی دوست داشتن و دوست داشته شدن است. این یعنی شما همواره محبت قلبی خود را معطوف به چیزی خواهید کرد. و هر چیز که توجه قلبی شما را به خود جلب کند، طریق زندگی شما را نیز معین خواهد کرد. و مسئله دوم از این قرار است؛ شما برای پرستش کردن آفریده شده‌اید. و این پرستش و عبادت فقط در مراسم‌های مذهبی معنا نمی‌گیرد. در حقیقت شما یک عابد هستید. شما همواره در جستجوی چیزی هستید که بتوانید هویت، امیدها و آرزوها و رویاهای خود را در آن بیابید. هر چیزی که پرستش درونی شما را به خود جذب نماید، قادر است انتخاب‌ها و تصمیمات، احساسات و اعمال و گفتار شما را کنترل کند.

حال از آنجایی که شما گناهکار هستید، به سادگی وسوسه می‌شوید که محبت و پرستش قلبی خود را که می‌بایست به خدا تقدیم کنید، معطوف به مخلوق می‌کنید (رومیان ۱: ۲۲-۲۵). شما محبت، خدمت و میل درونی خود را که قرار بود تنها به آفریدگار خود بدهید؛ بر آنچه که مخلوق است قرار می‌دهید. همه ما به نحوی این کار را می‌کنیم. پس باید بدانید که میل داشتن برای یک شرایط مالی خوب اشتباه نیست به شرطی که کنترل قلب شما را در دست نگیرد. میل به راحتی و رفاه اشتباه نیست به شرطی که کنترل قلب شما را در دست نگیرد. میل به عشق ورزیدن به انسان دیگری اشتباه نیست به شرطی که کنترل درونی شما را در اختیار نگیرد. میل به چیزهای خوب، زمانی بد می‌شود که آنها، حکم فرما بر تمام وجود شما گردد. زمانی که محبت به آفریدگار و پرستش او را با عشق ورزیدن و پرستش کردن مخلوق جایگزین می‌کنید، چیزهای نیکو دیگر نیکو محسوب نمی‌شوند.

فیض چه نقشی را ایفا می‌کند؟ فیض، اسارت درونی شما را نسبت به این جهان مخلوق، آرام آرام از شما ریشه کن کرده و محبت قلبی شما را به سوی خدا معطوف می‌نماید و شما را از دست خودتان نجات می‌دهد. تنها خداوند قادر است که قلب شما را از رضامندی و آرامش پر بسازد. البته این عمل نجات‌بخش، در هیچ کدام از ما به کمال نرسیده است. اگرچه به مرحمت او دنیا را از پیش کمتر دوست می‌داریم و او را بیش از پیش محبت می‌کنیم؛ اما همچنان قلب‌های ما به کمال محبت دست نیافته و گاه و بیگاه نسبت به او از خود بی‌وفایی نشان می‌دهیم. ولی در این رابطه نیاز نیست که اندوهگین باشیم، زیرا در نهایت فیض الهی پیروز خواهد شد و آرامش را به ما عطا خواهد کرد.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱:۲-۱۷ را بخوانید.

۶ آوریل

در جنگ‌های روحانی دلسرد نباشید. خداوند متعال با شماست و در کنار شما می‌جنگد.

بین «اکنون» و آنچه که «در راه» است؛ جنگی در زندگی وجود دارد. این مطلب می‌تواند خسته کننده و دلسرد کننده باشد. همه ما در زندگی‌مان لحظاتی را سپری می‌کنیم که ای کاش روزگار آسانتر پیش می‌رفت. ما در این عجب هستیم که چرا پدر و مادر بودن انقدر دشوار است. آرزو می‌کنیم ای کاش در ازدواجمان کشمکشی وجود نمی‌داشت. همه ما دوست می‌داریم که در حرفه و یا کلیسایمان جنگ و جدلی وجود نمی‌داشت. اما هر روز ما در جهانی چشم باز می‌کنیم که در تکاپو و جنگ به سر می‌برد. این حقیقت میراث جهانیست که تحت ستم شریر می‌باشد و توسط گناه تباه شده است.

شیوه‌ای که پولس نامه خود را به پایان می‌رساند بسیار آموزنده و جالب است. وی زمانی که در رابطه با حقایق انجیل عیسی مسیح صحبت می‌کند و جزئیات لازم را در رابطه با نحوه زندگی یک ایماندار ارائه می‌دهد؛ سخنان خود را با صحبت در رابطه با جنگ روحانی به پایان می‌رساند:

باری، در خداوند، و به پشتوانه قدرت مقتدر او، نیرومند باشید. اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله‌های ابلیس بایستید. زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم. پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شرّ شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید. پس استوار ایستاده، کمربند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، و کفش آمادگی برای اعلام انجیل سلامتی را به پا نمایید. افزون بر این همه، سپر ایمان را بگیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شریر را خاموش کنید. کلاهخود نجات را بر سر نهدید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید. و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسین دعا کنید. برای من نیز دعا کنید، تا هرگاه دهان به سخن می‌گشایم، کلام به من عطا شود تا راز انجیل را دلیرانه اعلام کنم، که سفیر آنم، هرچند در زنجیر! دعا کنید که آن را با شهادت اعلام کنم، چنانکه شایسته است. (افسیسیان ۶:۱۰-۲۰)

زمانی که به بخش پایانی رساله می‌رسید ممکن است گمان کنید که موضوع آن کاملاً تغییر کرده است. به نظر می‌آید او دیگر در رابطه با مسائل روزمره مسیحی صحبت نمی‌کند. اما برعکس او دقیقاً در رابطه با همین مسئله صحبت می‌کند. او به ایمانداران افسس می‌گوید: «شما همه آنچه را که من در رابطه با ازدواج، فرزندپروری، خشم و ارتباطات گفته‌ام، به‌خوبی می‌دانید همه اینها یک جنگ روحانی عظیم است.» پولس به شما یادآوری می‌کند که مسیحیت روزمره به معنای جنگ روحانی است. حقیقتاً اخلاقیات درست و نادرست وجود دارد. شما از نظر روحانی آسیب پذیر هستید و حقیقتاً وسوسه و فریب وجود دارد. آنچه که او می‌گوید چیزی فراتر از این موارد می‌باشد او به من و شما یادآوری می‌کند که به‌واسطه فیض، مسلح و مجهز گشته‌ایم. اما سوال این است؛ آیا شما از آن سلاحی که صلیب عیسی مسیح برایتان مهیا کرده است بهره می‌برید؟

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۵:۶-۱۱ را بخوانید.

۷ آوریل

پرستش جمعی، چنین مقرر شده است که به شما زندگی را نشان دهد که مرکز آن صلیب و مقبره خالی قرار گرفته است.

چند مسئله وجود دارد که من بارها در نوشته‌ها و گفته‌ها، تکرارش کرده‌ام. مجدداً این مطالب را در این قسمت نیز تکرار می‌کنم:

۱. از آنجایی که انسانها به شباهت خدا خلق شدند؛ بر اساس واقعیت تجربی خود زیست نمی‌کنند، بلکه بر اساس آن تفسیری که از حقایق دارند زندگی می‌کنند: خواه ناخواه باید بدانید که خداوند شما را به گونه‌ای آفریده است که به دنبال معنا و معنا سازی باشید. شما یک انسان منطقی هستید (حتی اگر همیشه منطقی جلوه نکنید) دائماً میل دارید تا همه چیز را در زندگی معنادار نشان دهید. به همین علت است که دائماً در حال اندیشیدن و تفسیر کردن وقایع می‌باشید. این یعنی شما به آنچه که در اطرافتان رخ می‌دهد واکنش نشان نمی‌دهید بلکه به حسی که از آن وقایع می‌گیرید واکنش نشان می‌دهید. این امر نشان‌دهنده این است که شما به نوعی یک نظام تفسیرگر در خودتان دارید که دائماً به شما کمک می‌کند تا حوادث زندگی را برای خود معنا کنید. هر شخصی، نظامی از باورها دارد که برای آن نشان‌دهنده درست و غلط است. هر شخصی، نظامی از عقلانیت را در زندگی خود بنا می‌کند تا عامل کمکی برای تفسیر و توضیح وقایع باشد.

۲. هیچ کس به اندازه خودتان بر زندگیتان تاثیر گذار نیست چرا که هیچ کس به اندازه خودتان با خوبستن صحبت نمی‌کند. ما هرگز از گفتگو کردن با خود، دست نمی‌کشیم. ما در یک دیالوگ پیوسته با خودمان به سر می‌بریم که درباره خدا، خودمان، دیگران، معنا و هدف، هویت و غیره صحبت می‌کنیم. آنچه که شما درباره خود، خدا و زندگی به خود می‌گویید، حقیقتاً مهم هستند چرا که نحوه کنش‌ها و واکنش‌های شما را شکل می‌دهند. واقعیت این است؛ شما به نحوی در حال وعظ کردن انجیل برای خود می‌باشید. اکنون سوال این است که در این لحظه، به خود چه چیزی را بازگو می‌کنید؟

پولس با پافشاری تمام چنین استدلال می‌کند که انجیل «درباره صلیب یک مرد مرده، و آرامگاه خالی یک مرد زنده» است. برای این عالم آنچه که احمقانه به نظر می‌رسد، در واقع عالی‌ترین نوع حکمت است. تنها طریقی که برای معنا بخشیدن به زندگی وجود دارد همین است. این تنها دریچه ایست که به کمک آن می‌توانید به زندگی نگاه کنید. تنها این نوع از عقلانیت است که می‌تواند به سوالات اساسی هر انسانی پاسخ نهایی و اطمینان‌بخش را بدهد. و در محور این پیغام؛ حکمت مجموعه‌ای از نظام‌های فکری نیست، بلکه یک شخصیت است که نه تنها مرگ و حیات خود را به شما می‌دهد، بلکه هر آنچه که به آن احتیاج داشته باشید، فیض لازم را برایش به شما عطا می‌کند؛ تا بتوانید همانی باشید که برای آن آفریده شده‌اید. تا بتوانید آنچه را که برای انجامش فراخوانده شده‌اید، انجام دهید.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱۸:۱-۲۵ را بخوانید.

۸ آوریل

خدا، برای توصیف گرسنگی روحانی از استعاره خوراکی‌های مادی استفاده می‌کند. زندگی تماماً درباره این است که چه چیزی ما را سیر می‌کند.

«به‌یقین قومهایی را که نمی‌شناسی
فرا خواهی خواند،
و قومهایی که تو را نمی‌شناسند نزدت
خواهند شتافت،

به سبب یهوه خدایت که قدوس
اسرائیل است، زیرا که تو را
شکوه و جلال بخشیده است.»
«خداوند را حینی که یافت می‌شود
بجویند، و تا زمانی که نزدیک
است او را بخوانید.
شریر راههای خود را ترک گوید، و
شخص بدکار افکار خویش را؛
به سوی خداوند بازگردد، که بر وی
رحم خواهد کرد؛
و به سوی خدایمان بیاید، که او را
به فراوانی خواهد آمرزید.»
(اشعیا ۵۵: ۱-۷)

ای جمیع تشنگان، نزد آنها بیایید
و ای شما که نقره‌ای ندارید،
بیایید، بخرید و بخورید!
بیایید شراب و شیر را بی‌نقره و
بی‌بها بخرید!
چرا نقره را برای آنچه نان نیست
خرج می‌کنید، و محنت
خویش را برای آنچه سیر
نمی‌کند؟
به‌دقت به من گوش فرا داده،
چیزهای نیکو بخورید تا جان
شما از بهترین خوراکیها لذت
برَد.
گوش فرا داده، نزد من آیید؛ از من
بشنوید، تا جانهای‌تان زنده
گردد.
من با شما عهد جاودانی خواهم
بست، همانند محبت
وفاداران‌ام به داوود.
«هان من او را شاهدی برای
طوایف ساختم، رهبر و حاکم
بر طوایف.»

آن واژگان، کلماتی زیبا از دعوت و فیض هستند. و آنها به زبانی آشنا صحبت می‌کنند که همه ما قادر به درکشان هستیم. همه ما می‌دانیم که گرسنه بودن، چه احساسی دارد؛ و همه ما می‌دانیم که خوردن یک وعده غذایی که به شما سیری نمی‌دهد، چه حسی دارد. کتاب مقدس، از این استعاره غذایی استفاده می‌کند، نویسندگان آن تلاش می‌کنند تا با جدیت هرچه تمام به شما نشان دهند که گرسنگی عمیق‌تری در وجود شما قرار دارد. بله، اگرچه جسم شما مشتاق سیر شدن است، اما روح شما بیشتر از آنچه که فکرش را بکنید مشتاق سیری است. این امر برای همه ما صدق می‌کند؛ چون هر انسانی که تا به حال نفس کشیده است، تلاش نموده تا به نحوی گرسنگی روحی خود را سیر نماید. حال نکته مهمی که باید بدانید این است که تنها دو سفره وجود دارد که می‌توانید خود را با آن سیر کنید: سفره نه چندان خوشایند این جهان مادی که برای شما رضایت را به ارمغان می‌آورد و البته سفره پر رحمت و پر از فیض خداوند. امروز خداوند از شما چنین می‌پرسد: «چرا پول خود را برای نان صرف می‌کنید که شما را سیر نمی‌کند؟» این پرسشی است که باید بر آن تعمق کنید.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۶ را بخوانید.

۹ آوریل

امروز خود را با دلسردی سپری نکنید. البته که از ضعف‌ها و خطاهای تان آگاه هستید؛ اما برای همه آنها فیضی که باعث آموزش و دگرگونی تان می‌شود وجود دارد.

در وهله اول ممکن است مطلبی را که می‌خوانید، گمان کنید که چندان صحیح نیست. در ابتدا به نظر می‌رسد که شما وارد جهانی شده‌اید که از درون و بیرون از هم دویاره گشته است. اما پولس در رابطه با هر دوی این موضوعات بسیار جدی صحبت می‌کند:

اما برای اینکه عظمت بی‌اندازه این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد. سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من برگیرد، اما مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد.» پس با شادی هر چه بیشتر به ضعف‌هایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من ساکن شود. از همین رو، در ضعف‌ها، دشنام‌ها، سختی‌ها، آزارها و مشکلات، به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم. (۲ قرنیتیان ۱۲:۷-۱۰)

محکم بر صندلی‌های خود بنشینید. خدا شما را برمی‌گزیند تا ضعیف باشید تا بتواند از شما در برابر خودتان محافظت کند و به شما نشان دهد که فقط قدرت او می‌تواند از شما محافظت کند. در نتیجه؛ باید بدانید نقطه ضعف‌هایی که در زندگی با آنها مواجه می‌شوید مانعی برای رسیدن به یک زندگی خوب نیست. آنها مانعی در نقشه پر محبت او نیستند. نقطه ضعف‌ها، نشان‌دهنده شکسته شدن وعده‌های نیست. نشان‌دهنده شکافی در الهیات نیست. بلکه این نقطه ضعف‌ها طریقی هستند که فیض پر عظمت او در ما کار کند. این نقطه ضعف‌ها باعث می‌شوند شما از مغرور بودن که همه ما را وسوسه می‌کند پرهیز کنید. و به شما یادآوری می‌کند که شما شخصی محتاج هستید و به چیزی بزرگتر از خودتان وابستگی دارید. این نقطه ضعف‌ها سبب می‌شوند که ما مقاومت خود را کنار بگذاریم و با تواضع به سوی خدا شتابان شویم تا به ما کمک کند.

در نتیجه؛ نقطه ضعف‌ها چیز مهلکی نیستند که از آنها بترسید بلکه شما باید از توهم قدرت در هراس باشید. اگر خود را قوی بیندارید، دیگر مشتاق فیض متحول‌کننده خدا نخواهید بود. پولس نقطه ضعف‌های خود را با خوشحالی می‌پذیرفت، چرا که این نقطه ضعف‌ها دریچه‌ای بودند تا قدرت حقیقی، یعنی تنها قدرتی که خداوند از آن برخوردار است، بر او جاری گردد.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۶:۱۰-۲۰ را بخوانید.

۱۰ آوریل

ایمان به مسیح به این معنا نیست که تنها حقایق انجیل را بدانید بلکه باید بر اساس آن نیز زندگی کنید.

بسیار مهم است که بدانید ایمان فقط عملکردی مربوط به مغز شما نیست؛ بلکه تأثیر عمیقی بر زندگی شخصی شما دارد. ایمان چیزی مربوط اندیشه‌ها نیست، بلکه مربوط به نحوه زیستن شما هست. به عبرانیان ۱۱ گوش فرا دهید:

ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم. به سبب ایمان بود که دربارهٔ پیشینیان به نیکویی شهادت داده شد. به ایمان درمی‌یابیم که کائنات به وسیلهٔ کلام خدا شکل گرفت، بدان‌گونه که آنچه دیده می‌شود از چیزهای دیدنی پدید نیامد.

به ایمان بود که هابیل قربانی‌ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و به سبب همین ایمان دربارهٔ او شهادت داده شد که پارساست، زیرا خدا دربارهٔ هدایای او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هرچند چشم از جهان فرو بسته، هنوز سخن می‌گوید. به ایمان بود که خنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را برگرفت. زیرا پیش از برگرفته شدن، دربارهٔ او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است. و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد. به ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا دربارهٔ اموری که تا آن زمان دیده نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به‌جد گرفت و برای نجات خانوادهٔ خویش کشتی ساخت. او به ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است. (آیات ۱ تا ۷)

تعریف ایمان چیست؟ آیه ششم در این زمینه راهنمایی بسیار مفیدی به ما می‌کند. کتاب مقدس بر این اساس است که شما باید به وجود خدا باور داشته باشید. در این میان یک شکاف بزرگ به وجود می‌آید؛ دو گروه از افراد در این جهان وجود دارند، آنانی که معتقدند وجود خدا مهمترین مسئله ایست که یک انسان می‌تواند آن را در نظر بگیرد و کسانی که به طور فلسفی و یا بر اساس موارد دیگر وجود خدا را رد می‌کنند. اما حتی الزام عقلی، به این معنا نیست که به وجود خدا می‌توان ایمان داشت. ایمان به وجود خدا بدان معناست که طوری زندگی کنید که حقیقتاً نشان دهید به وجود او اعتقاد دارید یا همان‌طور که نویسنده رساله عبرانیان می‌گوید؛ چنان زندگی کنید که نشان دهید «جویندگان خود را پاداش می‌دهد.»

ایمان یک اعتقاد نهادینه شده به وجود خداست که سبک زندگی شما را به طرز عمیقی دگرگون می‌کند. اما چالش اصلی برای ما این است، که ایمان برای ما امری عادی محسوب نمی‌شود؛ بلکه ایمان کتاب مقدسی ضد سنت و ضد شهود ما می‌باشد. در نتیجه، ما حتی برای داشتن ایمان، به فیض محتاج هستیم. مرحمتی که امروز می‌تواند برای شما وجود داشته باشد، این است که از خدا بخواهید به شما ایمانی تازه بدهد.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۲: ۱۴-۲۶ را بخوانید.

۱۱ آوریل

خداوند از عمل نجات‌بخش خود دست نمی‌کشد تا زمانی که تمامی خلقتش تازه شود.

در سال ۱۷۱۹ ترانه سرای بزرگ، آیزاک واتس این سرود را نوشت. در واقع و با الهام از مزمور داوود نبی این سرود را سرایید. اما هرگز گمان نمی‌کرد که این سرود، به سرود کریسمس تبدیل شود. اما «joy to the World» یکی از سرودهای محبوبی است که تاکنون نوشته شده است. اگرچه این سرود، هر بند آن بسیار زیباست؛ اما سه بیت از آن بسیار دلنشین و دلگرم کننده است:

اجازه ندهید اندوه و غم بر زمین رشد کند؛
و خارها پدیدار شوند؛
او می‌آید تا برکتش را جاری سازد
تا هر کجا که لعنت قرار گرفته،
تا هر کجا که لعنت قرار گرفته،
تا هر کجا که لعنت قرار گرفته.

رسالت عیسی مسیح چه بود؟ آن صلیب خونین و آن مقبره خالی، چه وعده‌ای را با خود به همراه دارد؟ هدف آن شاه شاهان چیست؟ حدودی که عمل نجات‌بخش خدا در آن جاری می‌شود تا کجاست؟ خدا بر چه چیزی روی این جهان سقوط کرده کار می‌کند؟ فرجام این داستان بزرگ رستگاری چه خواهد بود؟ بندهای این سرود قدیمی تمام این مسائل را به خوبی به تصویر کشیده است. او آمد تا برکاتش بر همه جاری گردد. اگرچه این مطلب درست است اما ناقص می‌باشد. عیسی مسیح نیامده که ارواح بی‌جسم را رستگاری ببخشد. البته که روح ما را از مرگ ابدی نجات می‌دهد و باید بابت آن سپاسگزار باشیم. اما او آمد تا بوسیله فیضش که احیا کننده همه چیز است؛ تمام آثار گناه را معدوم کرده و همه چیز را تازه گرداند. او آمده تا تک به تک هر آنچه را که گناه آن را تباه کرده است، احیا کند. عیسی مسیح آمد تا همه چیز را درست کند! رسالت او در نجات بخشیدن، همه جانبه و کامل است؛ همانطور که تباهی گناه همه جانبه است و همه چیز را در بر می‌گیرد. من این آیه در مکاشفه ۵:۲۱ را بسیار دوست می‌دارم و گمان می‌کنم شما هم باید آن را دوست داشته باشید: سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد است و راست است.» آیا از بطالت و دلسردی که در این جهان تباه شده وجود دارد، خسته خاطر شده اید؟ آیا از گناه، رنج و مرگ بیزار هستید؟ آیا از آن دردی که بر درون و بیرون شما سنگینی می‌کند، خسته هستید؟ آیا در حیرت هستید که کسی اصلاً حال شما را می‌فهمد و یا به آن اهمیت می‌دهد؟ بندهای این سرود قدیمی که برگرفته از کتاب مقدس است باید برای شما دلگرم کننده باشد. ناجی شما حال شما را درک می‌کند و می‌فهمد. ناجی شما، به آن اهمیت می‌دهد. فیض او عیان شده است و همه چیز را تا زمانی که کاملاً تازه نسازد، از عمل کردن باز نخواهد ایستاد. دل قوی دارید، ناجی شما همچنان عمل می‌کند!

برای تعمق بیشتر مزمور ۹۸ را بخوانید.

۱۲ آوریل

اگر خدا، پدر تو است، پسر نجات‌دهنده تو است و روح‌القدس مدافع و یاورت می‌باشد؛ مهم نیست که با چه چیزی مواجه شوی، امیدوار بمان.

فکر می‌کنید در این جهان چه جایگاهی دارید؟ پرسش من حقیقتاً جدی است؛ شما فکر می‌کنید که هستید؟ من و شما همواره در حال هویت بخشیدن به خودمان هستیم. اعمال من و شما با هویتی که به خودمان داده‌ایم، شکل می‌گیرد. بنابراین بسیار مهم است که بدانید نه تنها خداوند شما را مورد آمرزش و بخشش خود قرار داده است (که امری خارق‌العاده می‌باشد) بلکه او یک هویت تازه نیز به شما بخشیده است. اگر شما فرزند خدا هستید، پسر یا دختر شاه شاهان و رب الارباب هم می‌باشید. شما عضوی از خانواده نجات‌دهنده می‌باشید، کسی که رفیق و برادر شماست. شما هیکل خدا هستید که روح‌القدس در شما زندگی می‌کند. بلکه حقیقتاً به شما یک هویت تازه عطا شده است. اما متأسفانه مشکل ما این است، که هویت خود را دائم از یاد می‌بریم. ما فراموش می‌کنیم که چه هویتی داریم، و زمانی که این فراموشی به سراغ ما می‌آید ما را از شک و تردید و هراس پر می‌سازد. فراموشی هویتتان سبب می‌شود که احساس فقر و ناتوانی کنید در حالی که در واقعیت غنی و توانمند هستید. ممکن است احساس کودن بودن داشته باشید در حالیکه با حکیم‌ترین شخص عالم در ارتباط هستید. ممکن است احساس عجز و ناتوانی بکنید در حالیکه از قدرت برخوردار هستید. زمانی که هویتتان را فراموش می‌کنید، باعث می‌شود احساس تنهایی کنید، در حالی که روح خدا در شما ساکن است و محال است که شما تنها باشید. اگر هویت خود را فراموش کنید، گمان می‌کنید مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اید در حالی که مورد عشق بی‌قید و شرط خداوند که پدر آسمانی شما است، واقع شده‌اید. احساس می‌کنید هیچ کس شما را به حساب نمی‌آورد، در حالی که منجی شما حقیقتاً شما را به حساب آورده است. فراموش کردن هویت، باعث نابودی زندگی ایمانی شما می‌شود؛ و خیلی از ما در این شرایط به سر می‌بریم.

اگر از یاد ببرید که هویت شما در مسیح چه می‌باشد، چه چیزی برایتان باقی خواهد ماند؟ در چنین شرایطی شما یک مسیحیت بدون مسیح را دارید که متشکل از الهیات و قوانین است. و شما بهتر از من می‌دانید که اگر احتیاجتان فقط قوانین و الهیات می‌بود، دیگر نیازی به آمدن عیسی مسیح نمی‌بود. تنها کافی بود که خداوند کتاب مقدس را جلوی شما بگذارد و برود! اما او چنین نکرده؛ بلکه او به عنوان یک پدر، منجی و یاور به سمت شما شتابان آمده است. او به واسطه فیض خویش، شما را عضوی از خانواده خود کرده است. او تمام این کارها را انجام داده تا نه تنها مورد بخشش واقع شوید، بلکه هر آنچه را که بدان برای حیات و خداپرستی احتیاج دارید، در اختیار داشته باشید.

پس اگر فرزند خدا هستید؛ هنگامی که ترس درب خانه‌تان را می‌زند با اعلام هویت خود به عنوان فرزند منتخب اش، آن ترس را از خود برانید. نه تنها شکرگزار فیض باشید، بلکه اجازه دهید که طریق زندگی شما را از اینک تا به ابد متحول کند.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱:۳-۱۰ را بخوانید.

۱۳ آوریل

داستان خدا، یک آغاز بی‌پایان است؛ و اگر شما فرزند خدا هستید، این داستان، داستان شما هم هست.

احتمالاً شما هم مثل من هستید و یک داستان خوب را دوست می‌دارید. این داستان خوب چه یک فیلم موفق باشد و یا یک درام تلویزیونی، ما تمایل داریم که برای یک داستان خوب صف آرایی کنیم. یا شاید هم در یک رستوران و یا یک کمپ جنگلی زمانی که در کنار دوستانتان هستید و آنها شروع به گفتن داستان می‌کنند؛ هر کدام از این روایت‌ها به نحوی از قبلی بهتر است. این داستان گویی‌ها کمی برایتان به حالت مسابقه در می‌آید، به همین دلیل است که سایرین سعی می‌کنند هر کدام به نحوی داستانی را تعریف کنند، شما هم به این ترتیب تلاش می‌کنید و خاطرات خود را مرور می‌کنید تا بدانید آیا داستانی برای گفتن دارید یا نه. یا شاید هم شخصی برای شما روایتی بی‌نظیر را تعریف کند و آنچنان این داستان خارق‌العاده باشد که شما برای بازگو کردن آن بی‌تاب باشید. بله، همه ما به یک داستان خوب علاقه داریم.

دقت کنید؛ بیشتر داستان‌های خوب از طریق شخصیت‌ها و ارتباطات و موقعیت‌های مختلف شما را به پایانی جالب سوق می‌دهند. زمانی که یک نفر در رابطه با فیلم خوبی که دیده است و یا کتاب عالی که به تازگی خوانده است با شما صحبت می‌کند؛ اغلب چنین می‌گوید: «پایان باورنکردنی بود.» اما بهترین داستانی که تا به حال در زندگی حقیقی رخ داده است؛ داستان برتر محسوب می‌شود چرا که پایانی ندارد. تنها داستانی که باید آن را بشناسید، درک کنید و قلب خود را به آن بسپارید، چیزی شگفت‌انگیز را به شما عطا می‌کند که هیچ داستان دیگری نمی‌تواند آن را به شما ارائه دهد؛ آن داستان امید بخش، دلگرم‌کننده و باعث تحول زندگیتان می‌شود. اول اینکه این داستان به شما جایگاهی را می‌بخشد که مدت‌ها قبل پیش از بودن زمان، برای شما انتخاب شده بود. و همچنین چیزی را به شما عطا می‌کند که حتی در مخیله‌تان نمی‌گنجد. این داستان به شما یک زندگی ابدی را می‌بخشد.

برای همه ما مرگ به امری عادی تبدیل شده است و آن را بخشی از یک زندگی طبیعی می‌دانیم. انسان‌ها می‌میرند گیاه‌ها می‌میرند و داستان‌ها به پایان می‌رسند. اما این داستان خارق‌العاده، بی‌پایان است. داستان بی‌نظیر نجات خدا، که برای شما در صفحات کتاب مقدس مکتوب شده است؛ از دیگر داستان‌ها کاملاً متفاوت است چرا که در این داستان «مرگ» است که می‌میرد. بله درست متوجه شدید؛ قهرمان داستان که خدا است (و البته اگر شما فرزند او باشید این داستان شما هم هست) به زمین می‌آید و گناه و مرگ را نابود می‌سازد؛ و چون چنین عمل می‌کند چیزی را به ما عطا می‌کند که هیچ قهرمان داستانی دیگری قادر نیست آن را به ما ارزانی دارد. به من و شما یک زندگی حقیقی برای اکنون و یک زندگی جاودانه برای آینده می‌بخشد.

جدا از این مسئله که شما به عنوان فرزند خدا چیزهایی را به دست آورده‌اید، باید بدانید که از سر فیضش شما را به یک داستان لبریز از مرحمت دعوت کرده است. و خوشبختانه، این داستان، داستان شما نیز هست و پایانی ندارد.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۹:۵-۲۴ را بخوانید.

۱۴ آوریل

می توانید در خدا آرامی بیابید. اگر او جان پسرش را برای شما فدا کرده؛ آیا اینک شما را از یاد خواهد برد؟

در رومیان ۸: ۳۱-۳۹ پولس حقیقت آرامش بخش رستگاری را این چنین پر قدرت توصیف می کند:

پس به این چیزها چه گوئیم؟ هرگاه خدا با ما است کیست به ضد ما؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟ کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست، آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می کند؟ کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟

«چنانکه مکتوب است که بخاطر تو تمام روز گشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می شویم.»

بلکه در همه این امور از حدّ زیاده نصرت یافتیم، به وسیله او که ما را محبت نمود. زیرا یقین می دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

این متن، منطبق رستگاری را به ما نشان می دهد؛ از زمانی که گمان می کنید خدا شما را نجات بخشیده و در عین حال در میانه راه رها می کند در اشتباه هستید. اگر او تمام امور طبیعی و تمام تاریخ را در دست گرفته تا در زمان معین، مسیح فرستاده شود برای شما زندگی کند و بمیرد و رستاخیز نماید؛ اگر او از سر فیض خود شما را در معرض این حقیقت قرار داده و باریتان نموده که ایمان آورید، و اگر اینک او همه چیز را با هم به کار می گیرد تا در نتیجه و وقایع این جهان به یک سرانجام عظمت برسد؛ آیا غیر منطقی نیست که فکر کنید آنچه را که در این فاصله شما به آن محتاج خواهی بود باریتان مهیا نخواهد کرد؟ پولس چنین استدلال می کند که عطای خدا؛ یعنی قربانی ساختن پسرش برای نجات بخشیدن شما تضمین کننده این امر است که او با فیض خود هر آنچه را که احتیاج داشته باشید، باریتان مهیا می کند تا اینکه عاقبت از این دنیای تباه شده آزاد شوید و با او در ابدیت قرار بگیریید. پس بدانید که لازم نیست نگران حضور و محافظت خدا باشید. لازم نیست نگران باشید که او شما را به حال خودتان رها می کند. لازم نیست دل نگران باشید که آیا در لحظه احتیاج شما را یاری خواهد کرد یا نه. وقتی به چنین ترس هایی دامن می زنید، بدانید که دارید غیر منطقی عمل می کنید. اگر او عیسی مسیح را به شما بخشیده است؛ هر آنچه را که به آن محتاج باشید به همراه او نیز به شما عطا خواهد کرد.

برای تعمق بیشتر فیلیپیان ۴: ۱۰-۲۰ را بخوانید.

۱۵ آوریل

از آنجایی که *احتیاجات روحانی من عمیق است؛ کتاب مقدس به من تعلیم می‌دهد که به مشارکت روزانه در بدن مسیح نیاز دارم.*

حقیقت این است که راه رفتن با خدا یک پروژه جمعی می‌باشد. ایمان مسیحی، یک طریقه تنها و منزوی نیست که اغلب در سنتهای کلیسای مدرن به عنوان «من و عیسی» معرفی می‌شود؛ در واقع این طریقه با آنچه که در عهد جدید توصیف شده است تفاوت چشمگیری دارد. اکثریت ما تقریباً نامرئی هستیم، آنانی را که گمان می‌کنیم می‌شناسیم، واقعیت این است که هیچ شناختی از آنها نداریم. ما شبکه‌های نامحدودی از روابط بی‌سر و ته ایجاد کرده‌ایم که در آن مکالماتمان تنها به صحبت‌هایی در رابطه با آب و هوا، سیاست و یا غذا است؛ اگر این ارتباط کمی عمیق‌تر شود به جالب‌ترین فیلمی که تاکنون دیده‌اید یا آخرین کاری که فرزندمان انجام داده است ختم می‌شود. آنچه را که ما مشارکت می‌نامیم هرگز به مرحله فروتنی و خدمت متقابل نمی‌رسد. آنچه که ما آن را رفاقت خطاب می‌کنیم، تفاوت آنچنانی با رفاقت‌های میخانه ندارد. تنها ما به خود می‌بالیم و می‌گوییم که نیازی به نگرانی نیست چون که ما در شام خداوند در کلیسا مشارکت داریم.

عبرانیان ۱۲:۳-۱۳ به خوبی کاری را که خدا در من و شما، بوسیله مشارکت جمعی انجام می‌دهد، توصیف می‌کند: «ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شُرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز 'امروز' خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود.»

پرسش این است، که چرا من به مشارکت در بدن مسیح نیاز دارم؟ پاسخ ساده است؛ چون باید فروتنی را یاد بگیرم. من به این مشارکت و خدمت محتاج هستم چون نسبت به خودم انسانی کور هستم. اگرچه دوست دارم خودم را بی‌نا و آگاه بدانم و گمان می‌کنم خویشتن را به خوبی می‌شناسم، اما این امر حقیقت ندارد. از آن جایی که گناه دیدم را کور کرده است؛ من قادر به دیدن خویشتن حقیقی نیستم. در واقع چیزی که توصیف می‌کند وضعیت اسفباری است؛ شخصی که از نظر جسمانی کور باشد، از نابینایی خود آگاه است. اما آنانی که از نظر روحانی کور هستند، نسبت به این امر نه تنها آگاه نیستند بلکه خود را بی‌نا نیز می‌پندارند.

شما چطور؟ آیا از نیاز روزانه خود به بدن مسیح آگاه هستید؟ چه کسی حقیقت وجودی شما را می‌شناسد؟ از چه شخصی دعوت کرده‌اید که به حریم خصوصی‌تان وارد شود و نگاه عمیقی به شما داشته باشد؟ وقتی آن شخص به گناه، ضعف و یا خطایی اشاره می‌کند سپاسگزاری می‌کنید؟ و یا حالت تدافعی گرفته، تا بناگوش سرخ می‌شوید، و نفستان بند می‌آید و خود را آماده توجیه کردن می‌کنید؟ آیا در پاسخ ندادن به سوالات خصوصی تبحر دارید و یا به سمت مساعدتی که خداوند به شما عطا کرده است؛ شتابان هستید؟ این مساعدت، امری نیست که از آن گریزان باشید بلکه طریقه‌هایی است که به وسیله آن بخشیده شوید و نجات یابید و دگرگون شده، فیض خدا را بیابید.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تیا ۱۲ را بخوانید.

۱۶ آوریل

چه چیزی بیشتر از این می‌تواند به شما آرامش عطا کند: «من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن به فراوانی بهره‌مند شوند.» (یوحنا ۱۰:۱۰)

هر انسانی، به دنبال زندگی در جایی است. این اشتیاق را خداوند در قلبهای ما قرار داده است. این اشتیاق در ما قرار گرفته، تا به سوی او کشیده شویم. این اشتیاق در ماست تا بدانیم که به او تعلق داریم و برای او آفریده شده‌ایم. ولی متأسفانه، اکثر مردم در یک تلاش مادام‌العمر برای یافتن زندگی، خدا را نادیده می‌گیرند. در این غفلت از خدا، آنها در جایی به دنبال زندگی می‌گردند، که در آنجا حیاتی نیست و به همین دلیل همیشه دچار پوچی می‌گردند.

این مهم است که بدانید شما می‌توانید زندگی را تنها در دو طریق جستجو کنید. شما یا زندگی را در بالا جستجو می‌کنید و یا بر روی زمین، به دنبال زندگی هستید. این همان قسمت مهمی است که پولس در رومیان ۱:۲۵ درباره آن نوشته است: «آنان حقیقتِ خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد. آمین.» اما این دروغ چیست؟ فریبی است که در باغ عدن گفته شد، یک وعده دروغین است که اعلام می‌دارد یک زندگی رضایت‌بخش تنها در جایی یافت می‌شود که خالق حضور نداشته باشد. این یک فریب است و بدترین فریب است که تا به حال به بشریت گفته شده است. حال اگر شما به این دروغ باور دارید نه تنها زندگی‌تان را پوچ و بی‌معنی خواهید یافت بلکه زندگی‌تان را در مسیر نابودی پیدا خواهید کرد.

این جهان مادی، پر از زیبایی و جذابیت‌ها و چیزهای لذت‌بخش است؛ اما باید این نکته را درک کنید که هیچ چیزی در این جهان وجود ندارد که بتواند اشتیاق قلبی شما را راضی کند. زیباییها و لذایذ این جهان طوری آفریده شده‌اند تا انگشت اشاره به سوی کسی باشد که قادر است به شما شادمانی ابدی را عطا کند. تنها اوست که می‌تواند دلیل شما برای بلند شدن از خواب بوده و به زندگی شما هدفی ببخشد. تنها خدا می‌تواند فارغ از شرایط، به قلب شما امید عطا کند. به همین دلیل است که او با فیض بی‌نظیرش از شما می‌خواهد تمام امید و رویای خود را به او بسپارید. او با محبت از شما می‌خواهد که به دنبال او بروید.

امروز هم به شما وعده حیات را می‌دهد. این همان دلیلی است که او آمد در میان ما زندگی کرد، مرد و دوباره از مرگ رستاخیز کرد. مقبره خالی تنها به این معنا نیست که او مرگ را شکست داده؛ بلکه نشان‌دهنده این است که او حیات را در دست دارد همان حیاتی را که هر بشری در تمنای آن است. شما قادر نیستید این زندگی را به تنهایی به دست آورید یا بیابید این زندگی از آن شماست اما به وسیله کاری که کس دیگر انجام داده است. آیا شما امروز، با دل‌نگرانی بر روی زمین در جستجوی چیزی هستید که قبلاً عیسیای مسیح آن را به شما بخشیده است؟ آیا تلاش می‌کنید از یک چاه خشکیده آب بنوشید، در حالی که او به شما آب حیات را عطا کرده است؟

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱:۴-۲۶ را بخوانید.

۱۷ آوریل

ایمان یعنی پیرو کلام خدا باشید؛ خود را بهتر و باهوش‌تر از او نمی‌پندارید و مطابق با اراده او زندگی می‌کنید.

ایمان، کلام خدا را جدی می‌گیرد و با رغبت کامل به آنچه که گفته شده است عمل نموده و مرزهای مشخص شده توسط خداوند را، زیر پا نمی‌گذارد. ایمان پاسخی است از جانب شما به خداوند که با تغییر شیوه زندگی‌تان مشخص می‌شود. شما فقط با ایمان نمی‌اندیشید، بلکه به وسیله ایمان نیز زندگی می‌کنید.

اکنون مهم است که با مفهوم ایمان حقیقی و زنده روبرو شویم. اول این که ایمان، هرگز برای ما امری عادی نبوده است. ما با ایمان داشتن به خدا متولد نشده‌ایم. ما آماده اعتراف به وجود او، پرستش و ستودن جلالش و تسلیم قوانین او بودن پا به این جهان نگذاشته‌ایم. ما مایل هستیم از دید خود، تجربیات شخصی و یا خرد جمعی استفاده کنیم و یا نهایتاً به وسیله شهود زیست کنیم اما داشتن ایمان برای ما امری طبیعی نیست. برای ما عادی است که در رابطه با رمز و راز زندگی در عجب باشیم. برای ما عادی است که تصور کنیم که ۱۰ یا ۲۰ سال آینده چه زندگی خواهیم داشت. این امری عادی است که شما در عجب باشید چرا زندگی شخص دیگری بسیار متفاوت از زندگی شما رقم خورده است. این عادی است که در لحظات دشوار وحشت کرده و از خود سوال کنید آیا خدا وجود دارد یا نه، و اگر وجود دارد آیا به دعای شما گوش می‌دهد. اما قرار دادن تمام وجود خود در دستان کسی که او را نمی‌توان دید، لمس کرد و یا شنید امری عادی نیست. به همین دلیل است که ایمان، هدیه از سوی فیض الهی می‌باشد. من و شما قدرت بیکرانی برای شک کردن داریم اما به طور مستقل قدرتی برای ایمان داشتن نداریم. پس اگر به وسیله ایمان زیست می‌کنید، لازم نیست برای خود دست بزنید که گویی کاری را به تنهایی انجام داده‌اید و به آن افتخار کنید. بلکه دستان خود را به سوی آسمان بلند نموده و چشمان خود را به بالا بدوزید و خدا را سپاس گویند که به شما قدرت و توانایی لازم برای ایمان داشتن را داده است.

دوم اینکه، اگرچه مشارکت در کلیسا بخشی از زندگی ایمانی می‌باشد، اما یک ایمان حقیقی را معرفی نمی‌کند. فقط به این علت که در برنامه‌های همیشگی کلیسا شرکت می‌کنید، به این معنا نیست که شما یک شخص ایماندار هستید. شما می‌توانید در کلیسا، خداوند را به خاطر حکمت و رحمتش ستایش کنید اما، روز سه شنبه قوانین او را زیر پا بگذارید چون گمان می‌کنید از او باهوش‌تر هستید. اگرچه شما می‌توانید در روزهای یکشنبه برای فیض خدا شکرگزاری کنید اما می‌توانید مابقی روزهای هفته را در برابر فیض او مقاومت کنید. خودفریبی و باور به اینکه شخصی ایماندار هستید در حالی که چنین نباشید، بسیار آسان است. پس خود را در برابر آنچه که در عبرانیان ۱۱ نوشته شده است قرار داده و محک بزنید. لازم نیست این کار را با ترس و لرز انجام دهید. نیازی نیست کشمکش روحانی خود را انکار کرده و آنچه را که هستید پنهان کنید. لازم نیست از عیان شدن شرایطتان بترسید. زیرا باید بدانید آنچه که شما در ایمان‌تان با آن دست و پنجه نرم می‌کنید، در صلیب مسیح بهایش پرداخته شده است. پس به سوی او شتابان شده و مجدداً ایمان قلبی خود را اعتراف کنید. بدانید که او شما را هرگز از خود نمی‌راند.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۷:۱-۷ را بخوانید.

۱۸ آوریل

زمانی که به اراده خدا، لبیک می‌گویید دلیلی برای ترسیدن وجود ندارد. شما زمانی باید دچار هراس بشوید که قصد داشته باشید زندگی‌تان را مطابق با میل و اراده خودتان پیش ببرید.

در کتاب مقدس، ما داستان‌ها و روایت‌های گوناگونی را در رابطه با اشخاص مختلفی پیدا می‌کنیم که برای هدفی خاص، توسط خدا خوانده شدند اما تا سرحد مرگ ترسیده بودند و مایل نبودند تا خواندگی خود را انجام دهند. موسی، هر کاری انجام داد تا به مصر برگردد، با فرعون روبرو نشود و قوم اسرائیل را از مصر خارج نکند. حتی با وجود اینکه خدا معجزاتی را انجام داد تا به او نشان دهد که قدرت و حضورش به همراه موسی می‌باشد، او همچنان از پاسخ دادن به خدا وحشت داشت (خروج ۳-۴). جدهون، با خدا بحث و مجادله می‌کرد زیرا گمان می‌کرد اشتباهی رخ داده که او به عنوان رهبر اسرائیل برای هدایت کردن آنها در مبارزه با مدیانی‌ها انتخاب شده است (داوران ۶). خدا می‌بایست به یوشع اطمینان خاطر می‌داد که برای هدایت قوم و عبور دادن آنها به سرزمین موعود از طریق رود اردن، دچار ترس و هراس باشد (یوشع ۱). قوم اسرائیل بر ضد خدا عصیان کرده حاضر نبودند به کنعان بروند زیرا می‌ترسیدند توسط اموریان هلاک شوند (تثنیه ۱). زمانی که سربازان اسرائیلی با جولیات غول پیکر مواجه شدند از ترس در خیمه‌های خود باقی ماندند (اول سموئیل ۱۷). پطرس از اینکه به عنوان شاگرد عیسی شناخته شود وحشت کرد و در کمال اضطراب، خداوند خود را لعنت کرده و انکار نمود (متی ۲۶).

هر لحظه‌ای که با ترس سپری شده و هر جوابی که نشان‌دهنده امتناع از انجام خواندگی بوده، نشان‌دهنده وضعیت آشفته روحانی می‌باشد. هر فرد ترسو، دعوت شده بود تا قسمتی از کار عظیم و جهانی پادشاهی خدا باشد. کسی که آنها را فراخواند آفریدگار و نگهدارنده این جهان است. او بر هر امر روحانی و جسمانی قدرت دارد. او بر هر موقعیت و هر شرایط و هر مکانی که شما را برای رفتن به آنجا فراخوانده است، حکمفرما است. او غایت حکمت، فیضش بی‌انتهای، و محبتش بی‌پایان است. نجات‌دهنده، بخشاینده و دگرگون کننده همه چیز است. هرچه که او اراده می‌کند بهترین است و آنچه که او می‌خواهد نیکوترین است. اگر شما را به چیزی فرا بخواند، با شما همراه خواهد شد. وقتی از شما بخواهد کاری را انجام دهید، قدرت لازم را به واسطه فیض خود به شما عطا می‌کند. زمانی که او شما را به جایی هدایت می‌کند، از شما محافظت نیز می‌کند. او در کمال قدرت و وفاداری پای هر وعده خود ایستاده است. او در انجام وعده‌اش شکست نمی‌خورد. پس باید بدانید در لبیک گفتن به فراخوان شاه شاهان، هیچ خطری وجود ندارد.

آنچه که خطرناک است این است که خدا را از یاد ببریم و به دنبال اهداف و نقش‌های خود باشیم. زمانی که خود را عاقل تر، قوی‌تر و عادل‌تر از آن چیزی که هستیم می‌پنداریم، در چنین شرایطی است که وارد مخمصه شده‌ایم. فقط فیض می‌تواند به ما یادآوری کند که ایمان داشتن به خدا باعث آرامش و تکیه کردن به خود، مهلک و خطرناک است. تنها فیض می‌تواند به ما قدرت ببخشد تا در کمال آرامش به پیش رویم.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۱:۳۱ را بخوانید.

۱۹ آوریل

فیض یعنی حسرت و پشیمانی برای گذشته‌تان نداشته باشید. صلیب به شما نشان می‌دهد که مجبور نیستید تا آخر عمر تاوان گذشته‌تان را بدهید.

آن مرد در مقابل من نشسته بود و همانطور که سرش را میان دو دستش گرفته بود، پشت سر هم تکرار می‌کرد: «ای کاش می‌توانستم همه چیز را به عقب باز گردانم. ای کاش می‌توانستم در انتخاب هایم، تجدید نظر کنم. ای کاش می‌توانستم از نو شروع کرده و دوباره تلاش کنم، حیف که نمی‌توانم.» به یاد دارم آن مرد چنین سخنانی را ده‌ها مرتبه تکرار کرد. او به طرز عجیبی غم زده و پشیمان بود در عین حال این همان وضعیت خوبی بود که باید از نظر روحانی تجربه می‌کرد.

او مردی سخت‌کوش بود که تنها به سمت جلو حرکت کرده و هرگز به پشت سرش نگاه نمی‌کرد. برایش مهم نبود که چه ویرانی‌هایی را به وجود آورده است. او موفق بود و می‌خواست که بقیه هم از این موفقیت آگاه باشند. او کارش را بیشتر از خانواده‌اش دوست می‌داشت؛ و به این ترتیب همه چیز را از دست داده بود خانواده، شغل و ثروتش. به تنهایی پیش رفته بود و به همین دلیل شکست خورده بود. اما حالا همه چیز را متوجه شده بود و این مسئله قلبش را به درد می‌آورد. حقیقتاً شکسته شده بود و با اندوه و پشیمانی به گذشته‌اش نگاه می‌کرد؛ هر چند که این مسئله دردناک بود اما نتیجه فیض خدا بود. خداوند چشمان او را باز کرده بود تا گذشته‌اش را به درستی درک کند و دیگر به آن طریق باز نگردد.

پشیمانی و حسرت، یک فیض است. به شما اجازه می‌دهد که با گناه خود مواجه شده و آن را گردن بگیرید اما قصد ندارد شما را ملامت کند. فیض آنچه را که عیان شده است، می‌بخشد. فیض، اگرچه می‌خواهد درد پشیمانی را تجربه کنید اما هرگز نمی‌خواهد تاوان گناه‌تان را بپردازد، چرا که تاوان آن توسط عیسی مسیح پرداخته شده است. کولسیان ۱۴:۲ این چنین می‌گوید: و آن سندِ قرضها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب می‌خکوبش کرده، از میان برداشت. اگرچه می‌توانید به گذشته‌تان نگاه کنید، اما باید بدانید که گذشته شما بخشیده شده است. این نیکوست که گذشته خود را به یاد آوریم و عمل نجات‌بخش فیض را سپاس گوئیم. نیکوست که برای خطاهای گذشته خود افسوس بخوریم اما این خوب نیست که توسط گذشته مان، اسیر و فلج شویم. فیض، اتصال بین یک نگرش واضح و امید به آینده است. برای عادل بودن، لازم نیست گذشته‌تان را بازنویسی کنید تا درست‌کار جلوه کنید. بلکه شما می‌توانید به آنچه که ایثار برایتان انجام داده است چشم بدوزید. تنها کافی است مسئولیت آنچه را که باید بگردن بگیرید و آنچه را که لازم است اعتراف کنید، و به سمت یک طریق و سبک زندگی بهتر حرکت کنید. همان فیضی که گذشته شما را می‌بخشد، به شما نیز قوت عطا می‌کند تا در آینده به طریقی نوین زندگی کنید.

پس همان گونه که به عقب نگاه می‌کنید به جلو نیز چشم بدوزید. فیض خدا شما را یاری می‌کند که هر دو کار را انجام بدهید؛ شادمان باشید از این که گذشته‌تان بخشیده شده است و قدرت لازم برای یک آینده بهتر را در اختیار دارید. تنها فیض خدا می‌تواند به شما در رابطه با گذشته‌تان آرامش ببخشد و امید به آینده را به شما ارزانی دارد.

برای تعمق بیشتر فیلیپیان ۳:۱۲-۲۱ را بخوانید.

۲۰ آوریل

فیض به شما عطا نشده تا برای خودتان زندگی کنید؛ فیض به شما عطا شده تا لذت زیستن برای شخصی و الامقام‌تر از خودتان را تجربه کنید.

حقیقت اصلی این است آنچه که در نظر ما آزادی است، در واقع آزادی نیست. زمانی که آدم و حوا، قانون خدا را شکستند، قدم به سوی آزادی گذاشتند. بلکه آنها وارد اسارت، محدودیت، رنج، و زحمت شدند. انکار وجود خدا، نادیده گرفتن قوانینش و طمع داشتن به جایگاه الهی اگرچه در وهله اول ممکن است آزادیبخش به نظر آید، اما هرگز به آزادی نمی‌انجامد.

من و شما، هرگز برای داشتن یک زندگی خود محور و آزاد آفریده نشده بودیم. ما قرار نبوده با قدرت خود زندگی کنیم و به عقل خود تکیه داشته باشیم. این با ما نیست که قوانین اخلاقی را تعیین و تدوین کنیم. ما دانش مستقل در رابطه با، نحوه زیستن و یا مدیریت این جهان مادی و یا داشتن ارتباط درست با یکدیگر را نداریم. ما خلق نشده ایم تا به تنهایی برای خویشتن زندگی کنیم و تلاش برای چنین طریقی هرگز سرانجام خوبی نداشته است.

در نتیجه همانطور که خداوند ما را مبارک ساخته و تغییر می‌دهد، نتیجه آن توانایی برای خودمحوری و تنها زیستن نیست؛ بلکه نتیجه آن برعکس این انتظار خواهد بود. هدف از فیض الهی این نیست که شما قلمرو کوچک خود را گسترش دهید. بلکه هدف فیض الهی این است که شما از اسارت خویشتن آزاد شوید و برای ملکوت او زندگی کنید؛ و به خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست (دوم قرنیتان ۱۵:۵). آزادی حقیقی در خودمحوری نیست، و بر اساس خواسته‌ها و امیال شما شکل نگرفته است. آزادی حقیقی تنها در آن جایی پیدا می‌شود که فیض الهی شما را آزاد ساخته تا برای او که از هر چیزی بزرگتر است زندگی کنید. اگرچه این امر با اندیشه ما در رابطه با آزادی در تضاد است؛ اما معنای حقیقی آزادی همین است.

زمانی که بدانم من برای خویشتن خطرناک هستم و تسلیم قدرت و حکمت و فیض خدا باشم امید خود را برای آزادی، از دست نخواهم داد. با تواضع، پذیرفتن و با فروتنی در برابر خدا تسلیم شدن، مرا به سوی آزادترین زندگی رهنمون می‌کند. من آفریده شده‌ام تا در وابستگی و اطاعت به خدا زندگی کنم؛ زمانی که فیض الهی مرا به همان نقطه بازمی‌گرداند، در واقع آزادی‌ام را به من بازگردانیده است. اگرچه این مطلب در وهله اول ممکن است در نظر ما باعث محدودیت بیاید، اما فرض کنید رانندگی کردن بر روی چمنزار چقدر دشوار است؛ اما زمانی که بر روی زمین صاف رانندگی می‌کنید، با سرعت پیش خواهید رفت. پس در حقیقت، فیض خدا شما را به طریق راست و درست باز می‌گرداند و آزادی کافی را برای حرکت رو به جلو به شما می‌بخشد.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۴-۱:۶ را بخوانید.

۲۱ آوریل

اطاعت کردن برای این نیست که توجه خدا را به خودتان جلب کنید؛ بلکه برای این است که توجه خدا، از پیش بر شما بوده است.

اطاعت‌های شما نباید بر اساس این امید باشد که چه چیزی را در نتیجه آن دریافت خواهید کرد، بلکه شما باید مطیع باشید زیرا آنچه که لازم است، از قبل به شما عطا شده است. آیه زیر را که در افسسیان یک آمده است بخوانید:

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است. زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدّس و بی‌عیب باشیم. و در محبت، بنا بر قصد نیکوی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم؛ تا بدین وسیله فیض پرچلال او ستوده شود، فیضی که در آن محبوب به‌رایگان به ما بخشیده شده است. در او، ما به‌واسطه خون وی رهایی یافته‌ایم، که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود، همراه با حکمت و فهم کامل، به‌فراوانی به ما بخشیده است. او راز اراده خود را به ما شناسانید، بنا بر قصد نیکوی خود که در مسیح نمایان ساخت به جهت اداره امور کمال دوران. و آن اراده این است که همه چیز را، خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در یکی یعنی مسیح گردآورد. ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی اراده خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم. تا ما که نخستین کسانی بودیم که به مسیح امید بستیم، مایه ستایش جلال او باشیم. و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه که پیام حقیقت، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح‌القدس موعود مَهر شدید، که بیعانه میراث ماست برای تضمین رهایی آنان که از آن خدایند، تا جلال او ستوده شود. (آیات ۳ تا ۱۴)

پس از آن حقیقت انجیل که باعث تواضع ما می‌شود و به ما آرامش می‌بخشد همین مطلب است. اطاعت شما باعث چیزی نمی‌شود. اطاعت من و شما تنها به این دلیل است که خداوند عمل نجات‌بخش خود را در ما آغاز کرده که در نتیجه منجر به بخشش و دگرگونی ما می‌شود. ما مطیع هستیم زیرا فیض بر ما قرار گرفته است، و قلب‌های ما متحول شده و رغبت اطاعت در ما صورت گرفته است. عمل نجات‌بخش خدا پیش از این که شما ایمان آورید آغاز نشده است، حتی پیش از تولد شما هم آغاز نشده است، بلکه پیش از پیدایش این عالم آغاز شده. فیض خود را بر شما روا داشته و تقدیر شما را چنین رقم زد که در یک مقطع زمانی مشخص حقیقت انجیل عیسی مسیح را شنیده و بدان ایمان بیاورید محبتی که او نسبت به شما دارد بر اساس شخصیت شما نمی‌باشد. آنچه که واضح است این است او به من و شما چیزی را عطا کرده، که ما شایستگی‌اش را نداشتیم.

زندگی تازه‌ای که به شما بخشیده شده است، هدیه او می‌باشد. این یعنی حتی اگر برای هزاران سال هم مطیع خداوند باشید، بیشتر یا کمتر از گذشته شما را مورد عنایت و برکت قرار نخواهد داد. این نشان‌دهنده فیض می‌باشد!

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۹-۱۸ را بخوانید.

۲۲ آوریل

اگر خدا می‌خواست، تمام روزهایتان را آسان می‌کرد. اما او به واسطهٔ فیض خود قصد دارد تا روزهای زندگی شما، عاملی برای تطهیر وجودتان گردد.

من باور دارم که هر کدام از ما عمیقاً در رابطه با نیکویی، وفاداری، محبت و خوبی خداوند دست به گریبان هستیم؛ البته علتش این نیست که او نسبت به وعده‌هایش بی‌وفایی کرده باشد، بلکه دلیلش این است تعریف ما از نیکویی و خوبی در دستورالعمل خدا قرار نمی‌گیرد. تعریف شما از خوبی خدا این است که او باید به ما یک زندگی خوب که شامل رفاه، لذت و آسایش است عطا کند؛ از طرف دیگر می‌دانیم که بشریت با فقدان و رنج دست و پنجه نرم می‌کند. اما نقشه خدا چنین است:

ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوتۀ آزمایشها، پایداری به بار می‌آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید. (یعقوب ۱: ۲-۴)

و در این بسیار شادمانید، هرچند اکنون زمانی کوتاه بنا به ضرورت در آزمایشهای گوناگون غمگین شده‌اید، تا اصالت ایمانتان در بوتۀ آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهارتر از طلاست که هرچند فانی است، به وسیلهٔ آتش آزموده می‌شود. (اول پطرس ۱: ۶-۷)

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطهٔ خداوندمان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم. ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم. نه تنها این، بلکه در سختیها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به بار می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ و این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دلهای ما ریخته شده است. (رومان ۵: ۵-۸)

اما آنچه مرا سود بود، آن را به خاطر مسیح زیان شمردم. بلکه همه چیز را در قیاس با ارزش برتر شناخت خداوند مسیح عیسی، زیان می‌دانم، که به خاطر او همه چیز را از کف داده‌ام. آری، اینها همه را فضلۀ می‌شمارم تا مسیح را به دست آورم و در او یافت شوم، نه با پارسایی خویشتن که از شریعت است، بلکه با آن پارسایی که از راه ایمان به مسیح به دست می‌آید، آن پارسایی که از خداست و بر پایهٔ ایمان. (فیلیپیان ۳: ۷-۹)

پیام اصلی، در تمام این بخش‌ها نشان داده شده است. آنچه که شما در رابطه با سعادت تعریف می‌کنید مدنظر خدا نمی‌باشد. خداوند بر این کار نمی‌کند که سعادت شخصی شما را رقم بزند. معمولاً در چنین شرایطی است که شما گمان می‌کنید خداوند نسبت به شما غفلت نموده و در عجب می‌مانید که اصلاً شما را دوست می‌دارد یا نه. اما خدا در حال انجام کاری بهتر است یعنی در حال این است که شما را به تقدس برساند، یعنی عمل نجات را در شما تمام کند. چالش‌ها و زحماتی که در طول مسیر با آنها مواجه می‌شوید، نشان‌دهندهٔ از دست رفتن نقشه‌های خدا نمی‌باشد و نشان‌دهندهٔ غفلت خدا از شما نیست. آن لحظات دشوار نشان‌دهندهٔ جدیت محبت نجات‌بخش او نسبت به شما است.

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۱۲:۴-۱۹ را بخوانید.

۲۳ آوریل

به عنوان فرزند خدا، لحظه‌ای وجود ندارد که خدا از شما غافل شود و یا محبتش را از شما دریغ کند.

آیا یکی از سوالات مهم این نیست که خداوند به ما اهمیت می‌دهد یا نه؟ کتاب مقدس مرتباً به ما اعلام می‌کند که او به ما اهمیت می‌دهد. در کتاب مقدس نوشته شده که چشمان خداوند بر پارسایان است و گوش‌هایش به دعا‌های آنها گشوده است (مزمور ۱۵:۳۴). همچنین می‌گوید هر کجا که ما برویم خدا نیز با ماست (پیدایش ۲۸: ۱۵). کتاب مقدس از ما می‌خواهد که نگرانی‌های خود را به خدا بسپاریم زیرا او به فکر ما است (اول پطرس ۵: ۷). همچنین به ما می‌گوید که او هرگز ما را وا نخواهد گذاشت و هرگز ترک نخواهد کرد (عبرانیان ۵: ۱۳). پیغام، واضح است خدا به ما اهمیت می‌دهد. اگر شما فرزند خدا هستید، باید بدانید که از دایره حفاظت همیشگی او خارج نیستید. کتاب مقدس زمانی که از محبت خدا صحبت می‌کند آن را زوال ناپذیر می‌خواند. از مزمور ۱۳۶ گرفته که در آن نوشته شده محبت خدا جاودانه است، تا پولس که در رومیان ۸ می‌گوید: «و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.» در رابطه با این پیغام هیچ جای شکی باقی نمانده است، خدا هرگز محبت آتشین خود را از ما دریغ نخواهد کرد.

پس اگر فرزند خدا هستید، با نگران بودن در رابطه با محبت خدا، وقت و توان روحانیان را هدر می‌دهید. اگر شما تلاش می‌کنید تا لحظات کوتاهی را از زندگی‌تان بازگشایی کرده و نشانه‌ای از محبت او را نسبت به خود بیابید، وقت خود را هدر می‌دهید. درست نیست که زندگی خود را با زندگی شخص دیگری قیاس کرده و برایتان سوال باشد که خدا به کدام یک از شما بیشتر اهمیت می‌دهد. اگرچه تمام این موارد وسوسه انگیز هست، به خصوص در زمانی که چالش‌ها و سختی‌ها وارد زندگی می‌شوند اما باید بدانید با زیر سوال بردن محبت خدا هرگز به جایی نمی‌رسید. زمانی که وسوسه می‌شوید دست به چنین کارهایی بزنید، کلام او را مطالعه کنید. باید بدانید با بررسی کردن رمز و راز لحظات کوتاه زندگی، هرگز به آرامش درونی دست نخواهید یافت. کتاب مقدس به شما عطا شده است تا در لحظاتی که نمی‌دانید خداوند در این جهان مشغول به چه کاری است، به شما آرامش بخشد.

شاید موضوع دیگری باید گفته شود. اگر مهمترین سوال ما این نیست که خداوند به ما اهمیت می‌دهد یا نه، پس شاید سوال حقیقی برای هر کدام از ما این باشد که عنایت خداوند را چگونه تشخیص دهیم؟ شاید مشکل اصلی تعریف و انتظار ما از عنایت الهی باشد. عنایت خداوند همیشه به معنای رهایی از شرایط دشوار و یا خلاصی از مشکلات نیست. اوقات فراوانی در زندگی ما وجود دارد که سبب می‌شود در رابطه با عنایت خدا شک کنیم. با این حال او می‌داند که این چالش‌ها و زحمات قلب ما را آشکار خواهد ساخت و همچنین جلال او را به ارمغان خواهد آورد. مشکلات، اغلب ابزاری در دست آن یگانه است که همه چیز را بهتر از ما می‌داند. پس اطمینان داشته باشید که او از هیچ چیز غفلت نمی‌کند؛ شاید بهتر است که تعریف خود را از عنایت او تغییر دهید و نسبت به عنایت الهی نگرشی تنگ نظرانه نداشته باشید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۸ را بخوانید.

۲۴ آوریل

از آنجایی که خداوند راوی داستان شما است؛ می‌داند که با چه چیزهایی روبرو خواهید شد و به فیض او نیاز خواهید داشت.

بیاید به این امر اعتراف کنید: زندگیتان مطابق با برنامه‌هایتان پیش نرفته است. ماه گذشته مطابق با برنامه‌هایتان پیش نرفته است. امروز مطابق برنامه‌تان پیش نخواهد رفت. همه اینها درست است چون حقیقت این است که شما نویسنده سرنوشت خود نیستید. من و شما نیازی به خواندن رمان معمایی نداریم؛ چرا که زندگی‌هایمان خودش یک معماست. من و شما نمی‌دانیم که در قدم بعدی چه اتفاقی رخ خواهد داد، به کجا خواهیم رفت و چه چیزهایی را تجربه خواهیم نمود. و با وجود اینکه اطلاعات کمی از طول مسیر زندگی خود داریم و دائماً چیزهای شگفت‌انگیزی سر راهمان سبز می‌شود، لازم نیست وحشت کنیم، اگرچه زندگی‌هایمان از کنترل خودمان خارج است، اما به این معنا نیست که زندگی ما کاملاً از کنترل خارج شده است. بلکه سرنوشت ما تحت هدایت و مراقبت دقیق شخصی قرار گرفته است که غایت حکمت و قدرت است و تقدیر همگان در دستان اوست.

پس باید بدانید از آنجایی که خداوند نویسنده سرنوشت شماست و جزئیات تقدیر شما را در دست دارد، و در هر موقعیت، شرایط و هر ارتباطی می‌داند شما با چه چیزی مواجه می‌شوید؛ بنابراین متوجه است که به چه فیضی محتاج خواهید شد. می‌توان این امر را به این شکل تعبیر کرد: فرمانروایی مطلق او تضمین‌کننده این است که شما همه چیزهایی را که به شما وعده داده است، در وقت نیاز در اختیار خواهید داشت. فرمانروایی مطلق او به این معناست که او می‌داند شما به چه چیزی نیاز دارید بنابراین هر چیزی را که با آن مواجه شوید، برای شما رفع خواهد نمود. فرمانروایی مطلق او نشان‌دهنده این امر است که شما در هر محلی که باشید می‌تواند وعده‌هایش را برای شما محقق کند. از آنجایی که جزئیات سرنوشت ما در دستان اوست او می‌تواند ضمانت کند که من و شما آنچه را که در مکان و زمان معین احتیاج خواهیم داشت، دریافت نماییم.

پولس به این شکل می‌گوید: او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر فرمود. تا مردمان او را بچویند و چه بسا که در پی‌اش گشته، او را بیابند، هرچند از هیچ‌یک از ما دور نیست (اعمال ۱۷: ۲۶-۲۷). پولس خدا را به عنوان یک فرمانروای دور و بعید تصور نمی‌کند. بلکه او به ما یادآوری می‌کند چون خدا تمام جزئیات تقدیر ما را در اختیار دارد پس به ما نزدیک است. آنچنان به ما نزدیک است که ما قادر هستیم در هر لحظه دست خود را دراز کنیم و او را لمس نماییم. این یعنی هر مرحمتی که من و شما به آن نیاز داشته باشیم در دسترس ماست چون او نزدیک به ماست. پس همین امروز دستان خود را برافرازید چون نویسنده نزدیک است و مرحمت را در اختیار دارد.

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۱: ۱۳-۲۵ را بخوانید.

۲۵ آوریل

زمانی که با خودتان گفتگو می‌کنید، دائماً غر می‌زنید و یا برکات خود را اعلام می‌کنید.

از شما سوالی دارم، آیا شاکر هستید یا دائماً گله و شکایت می‌کنید؟ غر زدن آسان است. عیب جویی راحت است. ناراضی بودن آسان است. راحت است که چیزهایی را پیدا کنید که کمتر از خواسته اصلی‌تان باشد. عصبانیت و بی‌حوصلگی کاری راحت است. نالیدن از سختی‌های زندگی آسان است. ناراضی بودن کار راحتی است.

چرا چنین طریق‌های برای ما آسان است؟ خوب، پاسخ این است که: از آن جایی که گناه همچنان فعال است باعث می‌شود ما خود را محور همه چیز قرار دهیم. از آنجایی که گناه به معنای خودخواهی است، همه ما مایل هستیم که دنیا را حول محور خواسته‌ها، نیازها و احساسات‌مان تعریف کنیم. سپس از این طریق، میزان نیکو بودن زندگی خود را می‌سنجیم. اگر شما خودتان را محور دنیایتان قرار دهید چیزهای زیادی را پیدا خواهید کرد که بتوانید بابتشان گله و شکایت سر دهید.

همچنین این امر حقیقت دارد که شما در جهانی سقوط کرده زندگی می‌کنید که مردم و دیگر چیزهای درون آن مطابق با طریق الهی پیش نمی‌روند. این جهان به طرز وحشتناکی تباه شده است. زندگی در اینجا حقیقتاً دشوار است؛ شما در زندگی‌تان با انواع مشکلات کوچک و بزرگ مواجه خواهید شد. مردم شما را دلسرد خواهند کرد، آنها باعث دشوار شدن زندگی‌تان می‌گردند. سدها و موانع‌ها سر راهتان پیدا می‌شوند. به نحوی، تباهی این دنیا در خانه شما را خواهد زد. اکنون سختی‌های زندگی را در این جهان سقوط کرده با خودمحوری گناه ترکیب کنید و شاهد یک نسخه فلاکت‌بار از زندگی باشید.

کتاب مقدس، گله و شکایت را امری کوچک نمی‌پندارد. در کتاب تثبیه ۱؛ چنین بازگو شده است که چگونه قوم اسرائیل در رابطه با شرایط خود غرغر می‌کردند و در آن گله و شکایت، نیکویی و حکمت خدا را زیر سوال می‌بردند. خداوند از این عملکردشان چنین نتیجه گرفت که بر علیه او شوریده‌اند. آنان با چنین رفتاری عدم تمایل خود را برای انجام اراده خداوند نشان دادند. شکایت‌ها و یا شکرگزاری‌های درونی شما، نشان‌دهندهٔ رغبت شما برای اعتماد به خدا و انجام اراده او می‌باشد.

گله و شکایت، فیض خدا را از یاد می‌برد. حضور او را نادیده می‌گیرد و در زیبایی‌های وعده‌هایش تامل نمی‌کند. گله و شکایت باعث می‌شود تا عظمت و جلال او در خلقت مورد توجه قرار نگیرد. نیکویی، وفاداری و محبت او را زیر سوال می‌برد، و همچنین برایش سوال می‌شود که آیا اصلاً خداوند حضور دارد یا خیر، و اصلاً به شرایط حاضر اهمیتی می‌دهد. اگر شما باور دارید که خداوند بر همه چیز تسلط دارد و همه چیز را در دست دارد، پس باید بپذیرید که گله و شکایت‌های شما به معنای شوریدن علیه خدا است. بله نالیدن کاری ساده است. آسان است که نعمت‌های روزانه خود را از یاد ببریم. غرولندها و شکایت‌های ما نشان می‌دهد چقدر به آن مرحمتی که عیسی مسیح جان داد تا به ما عطا کند، محتاج هستیم.

برای تعمق بیشتر تثبیه ۱ را بخوانید.

۲۶ آوریل

اگر حالت تدافعی را کنار گذاشته‌اید و در کمال فروتنی، نصیحت پذیر هستید؛ نشان‌دهنده این است که با فیض آشنا هستید.

این جریان از باغ عدن شروع شده و تاکنون همه ما آن را انجام می‌دهیم. همه ما انگشت اتهام را به سوی شخص دیگری گرفته و تمام تلاش خود را می‌کنیم که تقصیر را به گردن دیگری بیندازیم. آدم، انگشت اتهام را به سمت حوا گرفت، حوا تقصیر را به گردن مار انداخت و هیچکدام پذیرای اشتباهشان نبودند. بله، از آن زمان تاکنون نسل در پی نسل همه ما انگشت اتهام را به سوی دیگری می‌گیریم.

ببینید زمانی که کار اشتباهی انجام می‌دهید، عادی نیست که به دنبال علت آن در درون خودتان باشید. گناه، باعث می‌شود همه ما به طرز عجیبی خودپسند باشیم. همه ما به نوعی در این توهّم به سر می‌بریم که مشکل اصلی ما چیزی خارج از وجود خودمان است. همه ما وکیل مدافعی ماهر در درونمان داریم که در برابر هر اتهام ناروا از ما به خوبی دفاع می‌کند. همه ما در ارائه استدلال و توجیهات منطقی بسیار تبحر داریم و اصولاً چیزهای ناقص و معیوب مربوط به اطرافیانمان می‌شود نه به خود ما. حتی زمانی که وجدان ما، تحت الزام روح القدس، ما را آزار می‌دهد سعی می‌کنیم از پذیرش آن طفره برویم و خود را به جای دیگری سرگرم کنیم. همه ما بیشتر نگران گناهان و خطاهای دیگران هستیم تا گناهان و خطاهای خودمان؛ اما یوحنا می‌نویسد: «اگر بگوییم بَری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست.» (اول یوحنا ۱:۸)

از آنجا که گردن گرفتن تقصیرات برای ما امری عادی نیست، برای داشتن قلبی متواضع و مشتاق ما نیاز به نجات و دگرگونی داریم. فقط مرحمت الهی می‌تواند دلی ملایم به ما ببخشد. فقط فیض می‌تواند چشمان شما را باز کند تا آنچه را که لازم است ببینید. فقط فیض می‌تواند شما را از توجیه و دفاع آزاد کرده و به سمت اعتراف کردن سوق دهد. فقط فیض باعث می‌شود که انگشت اتهام خود را از سوی دیگران بردارید و برای بخشش و نجات به سوی نجات‌دهنده خود شتابان شوید. فقط فیض می‌تواند شما را از خود عادل‌پنداری رها سازد و امید و آرامش خود را در تکیه دادن به عدالت دیگری بیابید. فقط فیض قادر است شما را وادار سازد تا نسبت به گناهان خود پشیمان شوید. تنها فیض می‌تواند من و شما را از اعتماد به نفس کاذب رهانیده و یاریمان کند تا به عدالت مسیح تکیه کنیم. فقط فیض می‌تواند ما را یاری کند که امید خود را تنها در خدا یعنی جایی که امید حقیقی در اوست قرار دهیم. هر لحظه‌ای را که به دفاع و توجیه از خود می‌پردازیم نشان می‌دهد که چقدر هنوز به فیض و مرحمت او محتاج هستیم.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱:۵-۱۰ را بخوانید.

۲۷ آوریل

امید شما بر اساس توانایی‌تان برای محبت کردن به خدا نیست؛ بلکه امیدتان بر محبت بی‌قید و شرط و بی‌زوال خدا نسبت به خودتان باشد.

هیچ چیز بیشتر از این دو فرمان، نیاز مبرم ما را به فیض نشان نمی‌دهد: اول اینکه خدا را دوست داشته باشیم و محبت کنیم، و دوم اینکه دیگران را محبت کنیم (انجیل متی ۲۲:۳۴-۴۰). دعوت ما به محبت، نشان می‌دهد که قلب ما چقدر سیاه و فاسد است. بیایید صادق باشیم برای عصبانی شدن به دلایل زیادی نیاز نداریم. خشمگین شدن برای ما کار راحتی است. یک وقفه کوچک، یک اختلاف نظر و موارد دیگر می‌تواند باعث عصبانیت ما شود. ما می‌توانیم به راحتی دیگران را نادیده بگیریم و خیلی آسان آنها را پیش‌داوری نماییم. نژاد پرستی و بیگانه‌هراسی، برای ما امری بسیار آسان است. ما می‌توانیم زاویه نگاه‌های مختلفی به دیگران داشته باشیم؛ و در عین حال آنها را با محبت و شفقت نبینیم. برای ما آسان است که دیگران را به عنوان احمق، تنبل و یا هر چیز دیگری توصیف کنیم. من به خوبی می‌دانم، که من تنها کسی نیستم که با چنین چیزهایی دست به گریبان است. من باور دارم اگر هر کدام از ما در آیین کلام خدا به دل‌هایمان نگاهی بکنیم؛ از اینکه عشق و محبت برای ما غیر عادی است شوکه خواهیم شد.

ولی اگر عشق زمینی این چنین برای ما دشوار است، عشق آسمانی برای ما دشوارتر خواهد بود. ارتباط بین این دو مطلب در اول یوحنا ۴:۲۰ مشخص شده است: «اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست.» عجب؟ اگر من برای دوست داشتن افراد دور و برم این چنین تقلا می‌کنم، برای محبت کردن خدا چقدر باید تلاش کنم؟ اعتراف به وجود خدا یک چیز است، اما موافقت درونی با حقایق کلام او یک چیز دیگر می‌باشد. شرکت در خدمات کلیسایی یک چیز است اما اینکه تمام قسمت‌های زندگی من با محبت به او شکل گرفته باشد و به پیش‌برود، امری کاملاً متفاوت است.

بله، اگرچه قدرت گناه توسط کار عیسی مسیح شکسته شده است؛ با این حال حضور گناه هنوز باقیست و به تدریج در حال ریشه کن شدن است. هنوز گناه در دل من و شما است. این به این معناست که قلب‌های ما بی‌ثبات است، ما هنوز عصیان می‌کنیم و خواهان طریق‌های خویش هستیم، ما هنوز خدا و عظمت او را از یاد می‌بریم و مایل هستیم که قوانین خود را تدوین کنیم. ما هنوز خواهانم قلمرو خود بوده‌ایم و مشتاق پادشاهی خدا نیستیم. ما هنوز خواهان چیزی هستیم که لیاقتش را نداریم، و زمانی که به خواسته‌مان می‌رسیم، نیکویی خدا را زیر سوال می‌بریم. همه ما با چنین چیزهایی دست و پنجه نرم می‌کنیم زیرا آنچنان که باید و شاید خدا را دوست نداریم. اگرچه ما خویشتن و این دنیا را دوست داریم اما خیلی از مواقع محبت به پدر برای ما آسان نیست.

پس امید شما در این زندگی هرگز در میزان عشق‌تان به خدا نیست. بلکه این امید فقط در عظمت محبت او نسبت به شما یافت می‌شود. این محبت، هدیه است که از سر فیض خویش به شما روا می‌دارد؛ حتی زمانی که قلب شما در پی معشوقین دیگر می‌رود. محبت او نسبت به شما حقیقتاً چقدر زیباست و چقدر وفادارانه است.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۴:۱۰-۲۱ را بخوانید.

۲۸ آوریل

دل‌بستگی حقیقی شما، با چیزی که برای آن غمگین می‌شوید و یا برایش شادی می‌کنید مشخص می‌شود.

زندگی ما توسط غم‌ها و شادی‌ها شکل گرفته است. این امر، تنها برای لحظات حساس و مهم صدق نمی‌کند، بلکه هر روزه من و شما لحظاتی را از غم و اندوه و یا شادی و خشنودی تجربه می‌کنیم. ما هر روزه ممکن است برای چیزی غمگین، ناراحت و دلسرد باشیم و یا ممکن است برای چیزی خوشحال، هیجان زده و خشنود باشیم. در تقاطع بین این غم و شادی‌ها است که علاقه راستین درونی ما آشکار می‌گردد.

می‌خواهم چند لحظه به آنچه که می‌گوییم خوب فکر کنید وقتی راجع به هفته گذشته صحبت می‌کنید، و آن را یک هفته خوب تلقی می‌کنید؛ چه چیزی باعث شده است که شما در مورد آن خشنود و یا هیجان زده بشوید؟ وقتی از یک رابطه در زندگیتان، خوشحال هستید؛ چه چیزی باعث این مطلب شده است؟ از شما می‌خواهم در رابطه با این سوالات صادق باشید چه چیزی باعث شادی و رضامندی در شما می‌شود؟ از طرف دیگر، چه چیزی باعث ناامیدی و دلسردی‌تان می‌گردد؟ وقتی به زندگی شخص دیگری حسادت می‌کنید، چه چیزی باعث حسادت شده است؟ چه چیزی سبب می‌شود انگیزه خود را از دست بدهید و مایل نباشید آن روز را مثل همیشه سپری کنید؟ من از شما خواهش می‌کنم کمی مکث کرده و بر روی این سوالات تعمق کنید و اجازه دهید این سوالات نگرش درونی شما را آشکار سازند.

و در نهایت سوال اصلی من این است: چقدر از شادمانی و خشنودی و یا غم و اندوهی که شما در طی چند هفته گذشته تجربه کرده‌اید مربوط به ملکوت خدا بوده است؟ خود من نیز با نوشتن این کلمات، محکوم می‌شوم. در واقع من نیز از اینکه به طریق‌های خودم توانسته‌ام عمل کنم، و یا چیزهای مادی را که دلم می‌خواست به دست آورده‌ام، غمگین یا شاد شده‌ام.

با این وجود، به فیض خدا، همیشه هم به این شیوه زندگی نکرده‌ام. مواقعی وجود دارد که قلب من فیض الهی را درک کرده و آن را ستایش می‌کند. لحظاتی وجود دارد که من درگیر کار پادشاهی خدا می‌شوم. لحظاتی وجود دارد که من عمیقاً از خدمت کردن به دیگران لذت برده‌ام. اوقاتی وجود داشته که عمیقاً از رازگهان و ساعت دعایم لذت برده‌ام. ای کاش می‌توانستم بگویم همیشه به این شکل هستم اما چنین نیست.

پس امروز قلب خود را محک بزنید. غم و یا شادی‌های خود را بررسی کنید؛ چراکه این بررسی به شما نشان خواهد داد که فیض خدا، چه چیزهایی را در شما دگرگون کرده است؛ و همچنین شواهدی را خواهید دید که نشان‌دهنده این است که همچنان به این فیض نیاز دارید تا بر شما کار کند. بله اگرچه شما نجات یافته‌اید و فیض بر شما قرار گرفته، اما همچنان این غم و شادی‌های درونی، کشمکش شما را نشان می‌دهد و این نشان‌دهنده این است که شما هم مانند من، به آن فیض محتاج هستید تا کار نجات و دگرگونی را در شما اعمال کند.

برای تعمق بیشتر کولسیان ۱:۲۰-۱۴ را بخوانید.

۲۹ آوریل

وسوسه اصلی برای شما این است که گمان کنید از خدا باهوش تر هستید و طریق شما بهتر از او است.

یکی از پارادوکس‌های گناه هم این مورد می‌باشد. اگرچه گناه به نوعی تمامی ما را احق می‌کند، در عین حال ما را متقاعد می‌سازد که خود را از خدا باهوش تر بدانیم و خود را عاقل فرض کنیم. در حالی که خود را عاقل و منطقی می‌دانیم، آنچه را که خدا برای انجامش ما را فراخوانده احمقانه خطاب می‌کنیم. چند نفر تاکنون از خود پرسیدند: چطور چنین خدایی را می‌پرستی ___؟ چند نفر تاکنون گفته اند: اگر خدا مرا دوست می‌داشت خواسته‌ام را اجابت می‌کرد ___؟ چند نفر تاکنون در رابطه با یک کار اشتباه گفته اند: واقعاً اشتباه است ___؟ ما استعداد عجیبی داریم که خود را متقاعد بسازیم همه چیز را به خوبی می‌دانیم و عقل کل هستیم. من باور دارم اکثریت ما بیش از آنچه که فکر کنیم به این طریق عمل کرده‌ایم. ما عادت کرده‌ایم، آنچه را که خدا خطرناک می‌خواند نادیده بگیریم و پا بر حدودها و مرزهایی بگذاریم که خدا تعیین کرده است. ما مرزهای تعیین شده را زیر سوال می‌بریم و در مواجهه با گناهانمان تمام تلاش لازم را می‌کنیم تا خود را موجه جلوه دهیم و بهانه تراشی می‌کنیم خطایمان آنچنان هم بد نیست. هر روزه ما با این وسوسه دست و پنجه نرم می‌کنیم که خود را عاقل تر و باهوش تر از خدا بدانیم.

بدون فیض نجات‌بخش خدا، ما همه عقل کل‌های کودنی هستیم که شتابان به سوی مخمصه می‌دویم. ما خطری را که در پیش رویمان قرار دارد، نادیده می‌گیریم حقایق و شواهد موجود را انکار می‌کنیم. ما خود را در قرض و بدهی قرار می‌دهیم و از اینکه نمی‌توانیم صورت حسابمان را پرداخت کنیم در عجب می‌مانیم. ما در روابطمان با خود پسندی و خودخواهی عمل می‌کنیم سپس حیرانیم که چرا این همه تنش و مشکل در ارتباطاتمان وجود دارد. به همین علت است که پولس می‌گوید: «زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه تر و ناتوانی خدا از قدرت انسان توانا تر است.» (اول قرنتیان ۱: ۲۵) در چه مواقعی گمان می‌کنید از خدا عاقلتر هستید؟ چه زمانی نقشه‌های خود را بهتر از نقشه‌های او می‌پندارید؟ در کجا چیزی را منطقی جلوه می‌دهید که در حقیقت از مرزهای او گذشته است؟ چه هنگام وسوسه می‌شوید که گناه را کوچکتر از آنچه که هست بپندارید؟ چه چیزی را حکیمانه می‌دانید که خدا آن را ابلهانه توصیف کرده و چه چیزی را احمقانه می‌دانید که خدا آن را حکیمانه فرموده است؟ به این جهالت اعتراف کنید که خود را عاقل تر از خدا می‌دانید، و به سوی حکمت او شتابان شوید. دعا کنید تا آن کس که غایت حکمت است با فیض خویش شما را حکیم بگرداند؛ یعنی به آن شخصی تبدیل شوید که دوستدار حکمت خدا است.

برای تعمق بیشتر ایوب ۴۰ را بخوانید.

۳۰ آوریل

دعا یعنی امید داشتن و سپردن خواسته‌تان به مسیح؛ چون اطمینان دارید هرآنچه را که برای یک زندگی سالم نیاز داشته باشید به شما عطا می‌کند.

دعا کردن، نشان‌دهندهٔ پرستش است. دعا کردن، نشان‌دهندهٔ اطاعت است. در عین حال دعا کردن، نشان‌دهندهٔ پذیرش است؛ با دعا کردن ما اقرار می‌کنیم و نیاز خود را عیان می‌سازیم. دعایی که این چنین نمی‌باشد، اگرچه به نوعی یک مراسم مذهبی است اما نمی‌توان آن را یک دعای حقیقی نامید. در دعا، ما اعتراف می‌کنیم آنچه که باید باشیم نیستیم؛ و کاری را که باید انجام دهیم، بدون قدرت و فیض آن کس که الان به او دعا می‌کنیم قادر به انجامش نیستیم. با دعا کردن، دیگر خود را مختار نمی‌دانیم، بلکه وابستگی خود را می‌فهمیم و نیاز خود را به‌جای اینکه انکار کنیم، اقرار می‌کنیم. مثل مسیح در رابطه با خراجگیر و مرد فریسی که در لوقا ۱۸:۹-۱۴ آنچه را که گفتم نشان می‌دهد:

آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و بر دیگران به دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند، این مَثَل را آورد: «دو تن برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر. فریسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد: «خدایا، تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم. دو بار در هفته روزه می‌گیرم و از هر چه به دست می‌آورم، ده یک می‌دهم.» اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینهٔ خود می‌کوفت و می‌گفت: «خدایا، بر من گناهکار رحم کن.» به شما می‌گویم که این مرد، و نه آن دیگر، پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

دعایی که آن مرد خراجگیر بر زبان آورد؛ باید دعای هر روزه ما باشد. ما باید هر روزه برای آن رحمت به خدا التماس کنیم. ما به آن مرحمت همیشه محتاج هستیم. تنزل دادن دعا به یک فهرست خرید نه تنها باعث تحقیر دعا است؛ بلکه حتی محبت آن کسی که جانش را برای شما فدا کرده است و دعاهای شما را مستجاب می‌کند، تحقیر می‌نماید. محور یک دعای راستین رو به آسمان است.

دعای شخص فریسی، اصلاً دعا محسوب نمی‌شود. در واقع او تنها چشمان خود را به بالا انداخت و گفت: «خدایا من اینجا هستم و به اندازه کافی عادل می‌باشم در نتیجه به یاری تو نیازی ندارم.» او فکر نمی‌کرد که مانند آن خراجگیر گناهکار و نیازمند باشد و از خدا دور باشد. خودستایی سبب می‌شود که دعا کردن به یک عمل پوچ مذهبی تبدیل شده، زیبایی دعا شکسته شده و آن شخص خود را کامل در فیض بیابد. با ضعف و ناتوانی خود به سمت عیسی مسیح شتابان شوید و بدانید زمانی که به سوی او می‌روید، هرگز شما را از خود نمی‌رانند بلکه با فیض و رحمت شما را پذیرفته و در آغوش می‌کشند.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۵:۱۳-۱۶ را بخوانید.

۱ مه

عیسی مسیح از شما می‌خواهد که صلیب خود را برداشته و از پی او بروید، سپس قدرت لازم را برای حمل صلیب‌تان به شما می‌بخشد.

به این سخنان که در دوم تسالونیکیان ۲: ۱۶-۱۷ نوشته شده است توجه کنید؛ چرا که این مطلب خلاصه‌ای دقیق از عمل نجات‌بخش انجیل در زندگی شما ارائه می‌کند: «خود خداوند ما عیسی مسیح و پدر ما خدا که ما را محبت کرد و به فیض خود به ما دلگرمی جاودانی و امیدی نیکو بخشید، شما را دلگرمی بخشد و در هر کردار و گفتار نیکو استوار گرداند.» اگر کسی از شما سوال کند که هم اینک خدا مشغول به چه کاری در زندگی‌تان می‌باشد، شما چه جوابی به این سوال می‌دهید؟ من باور دارم که یکی از علت‌های اصلی که اکثر ما با یاس و ناامیدی نسبت به خدا دست و پنجه نرم می‌کنیم این است که درک درستی از عمل خدا در زندگی‌مان نداریم. پولس کار خدا را به دو بخش اساسی تقسیم و خلاصه می‌کند.

در وهله اول، باید گفت که خداوند فیض خویش را بر ما مقرر می‌دارد تا به دل‌های ما آرامش ببخشد. منظور از این آرامی چیست؟ منظور از این آرامش این نیست که تمامی امیدها و آرزوهای ما محقق می‌شود تمام قبض‌های ما خود به خود پرداخت می‌شوند تمام آدم‌هایی که در اطرافمان هستند ما را دوست خواهند داشت و یا از رنج و مصیبت خلاصی خواهیم یافت. آرامشی که به تو عطا می‌کند چیزی بیشتر و اساسی‌تر از تمامی این مسائل می‌باشد. من و شما با اینکه گناهکار هستیم، می‌توانیم در یک ارتباط جاودانه با خدای قادر مطلق قرار بگیریم و در حضور او پذیرفته شده باشیم؛ چون عیسی مسیح به طور کامل اراده خدا را به انجام رسانده و دیگر لازم نیست در ترس از غضب خدا به سر ببریم. ما دیگر مجبور نیستیم با اعمالمان پذیرش و عدالت را به دست بیاوریم. ما مجبور نیستیم در گناه و شرم زدگی غرق شویم. من و شما تا به ابد از آن خدا می‌باشیم. او هرگز از ما روی گردان نخواهد شد و از ما غضبناک نخواهد بود. او هرگز از انجام وعده‌هایش منصرف نخواهد گشت حتی اگر ما آنچنان که باید و شاید از خود ایستادگی نشان نداده باشیم؛ زیرا وفاداری او بر اساس اعمال ما نیست بلکه بر اساس کاری است که یگانه پسرش به انجام رسانده است. اما این تنها قسمتی از عمل نجات‌بخش خدا می‌باشد.

بله، ما باید آن آشتی ابدی خود را (یعنی آرامش جاودانه و آن امید نیکو) که خدا به ما عطا کرده است را شکر نموده و بهرش شادی کنیم. اما باید بدانیم که قسمت دومی نیز در رابطه با عمل نجات‌بخش خدا وجود دارد. قسمت دوم آن (در هر کردار و گفتار نیکو استوار گرداند.) شامل می‌شود. هیچ پیامی آرامش‌بخش‌تر از آن پیامی نیست که از صلیب عیسی مسیح، طنین انداز شده است؛ و هیچ وعده‌ای نیرومندتر از آن دگرگونی که ناشی از فیض صلیب می‌شود نمی‌باشد. همواره خداوند آرامی را بر قلب‌های ما مقرر می‌سازد تا ما بدانیم که نباید به دنبال آسایش بر روی زمین باشیم و همچنین او به‌واسطه فیض خویش دل‌های ما را دگرگون می‌سازد تا در کردار و گفتار به همان چیزی تبدیل شویم که خواسته او می‌باشد. همه ما به‌واسطه فیض وجود داریم و همه ما به‌واسطه فیض او متحول می‌گردیم، چرا که تمام این‌ها به دلیل عظمت فیض او می‌باشد. پس امروز در آرامشی که او به شما می‌بخشد استوار بمانید و به آوای پر محبت او پاسخ دهید.

برای تعمق بیشتر دوم قرنیتان ۵: ۱۴-۲۱ را بخوانید.

۲ مه

محبتی که راستین، متواضع، شاداب و پایدار است از سر وظیفه پدید نمی‌آید، بلکه از یک پرستش صمیمانه زاده می‌شود. ما محبت می‌کنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد.

زمانی که مشغول نوشتن کیفیت یک محبت حقیقی بودم محبتی که سالم باشد راستین، متواضع، پایدار و با نشاط است، غمگین شدم زیرا دریافتم که عشق من غالباً آنچنان که باید و شاید صادقانه و راستین نمی‌باشد. البته منظور من از صادقانه بودن محبت، این نیست که من با ریاکاری رفتار می‌کنم یا به کسی می‌گویم دوستش دارم در حالیکه به او حقیقتاً علاقه‌ای ندارم. اما عشق حقیقی و راستین در اینجا به معنای مستقیم و درست می‌باشد؛ مثل یک تیر وقتی که کماندار آنرا تیراندازی می‌کند، بدون آنکه از مسیر منحرف شود، مستقیم حرکت می‌کند. عشق راستین در اینجا به معنای با ثبات بودن و قابل اطمینان بودن است و هرگز از مسیرش منحرف نمی‌شود. اما متأسفانه محبت من همیشه این چنین نبوده است. زمانی که کسی با من مخالفت می‌کند، سد راهم می‌شود، یا زمانی که مجبور هستم بیش از حد صبر کنم و یا وقتی آنچه را که من می‌خواهم دیگری به دستش می‌آورد؛ وسوسه می‌شوم که واکنشم عاری از محبت باشد.

دومین واژه، یعنی تواضع، واکنشم را توصیف می‌کند. من شخص متواضعی نیستم چون هنوز می‌خواهم زندگی بر اساس نقشه‌ها، احساسات، خواسته‌ها و انتظارات من پیش برود. من هنوز یک روز خوب را به معنای رضامندی خودم در نظر می‌گیرم و نه به معنای رضایت خدا و محبت کردن به دیگران. من هنوز می‌خواهم به شیوه‌ای زندگی کنم که گویی صاحب این زندگی هستم و از یاد می‌برم که به قیمتی بازخرید شده‌ام. تمامی این موارد سبب می‌شود که محبت کردن برای من به جای اینکه نشاط آور باشد، امری گرانبار تبدیل شود. این یک حقیقت است زیرا وقتی شما به چنین شیوه‌ای زندگی کنید محبت کردن به دیگران برای شما به یک بار تبدیل خواهد شد.

و آخرین کلمه، سخت‌ترین معیار برای عشق حقیقی است: پایدار و با استقامت. محبتی که وفادارانه نباشد، بی‌ارزش است. محبتی که حزب باد باشد، در واقع اصلاً عشق محسوب نمی‌شود. بلکه صرفاً معامله بی‌ثبات و لحظه‌ایست که مضرات آن بیشتر از فایده‌اش می‌باشد. به همین دلیل است که محبت جاودانه و با وفای خداوند سبب انگیزه و آسایش عظیمی می‌گردد.

حال سوال این است که در کجای این عالم می‌توانیم چنین محبتی را پیدا کنیم؟ خوب باید بگویم، که شما قادر نیستید خودتان را جمع و جور کرده و به خودتان بگویید بهتر از قبل خواهید شد. اگر شما قادر بودید که خویشتان را تغییر داده و اصلاح کنید دیگر نیازی به صلیب عیسی مسیح نبود. تنها راهی که می‌توانیم از اسارت خودپسندی و تمرکز محبت بر خویشتان رها شده و محبت خود را نثار دیگران سازیم این است که بخشش، رهایی، قوت و محبت ابدی در ما قرار گیرد. هرچه بیشتر شکرگزار چنین محبتی باشم، بیشتر از نثار کردن این محبت به دیگران خشنود می‌شوم. تنها محبت بی‌قید و شرط خدا قادر است چنین امیدی را در من به بار آورد که بتوانم محبت قلبی‌ام را با کمال شادی نثار دیگران کنم.

برای تعمق بیشتر دوم قرتیان ۹ را بخوانید.

۳ مه

محافظت خدا از شما، یک عمل پایدار است زیرا محافظت او بر اساس ذات باوقای خودش می‌باشد و نه بر مبنای وفاداری شما.

خدای سلامتی، خود شما را به تمامی تقدیس کند و روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند. او که شما را فرا می‌خواند، امین است و این را خواهد کرد (اول تسالونیکیان ۵: ۲۳-۲۴). ما در میانه چیزی که «انجام شده» و کاری که هنوز «انجام نشده» است به سر می‌بریم. خدا از پیش فیض خود را انجام رسانیده است. انبیا سخنان خود را گفته‌اند. عیسی آمده است. او رنج دیده و مرده است و با پیروزی از مرگ برخاسته و قیام نموده. روح‌القدس آمده و کلام به ما عطا شده است. اما کار خدا بر این جهان هنوز به پایان نرسیده است. هنوز کار او در قلب‌های ما به کمال نرسیده است. و شیطان هنوز به طور کامل زیر پای او لگد مال نگشته است. و او هنوز به ما نگفته است: «ای عزیز، اینک همه چیز آماده گشته است. به پادشاهی من داخل شو.»

ما همچنان در میانه فرایندی قرار داریم که در این جهان تباها شده در حال اجراست. هیچ کدام از ما هنوز به آن کمال ناشی از فیض نرسیده‌ایم. ما همچنان با گناه و وسوسه دست و پنجه نرم می‌کنیم. همچنان کشمکش درونی برای تسخیر و فتح دل‌های ما ادامه دارد. ما همچنان بی‌عیب و نقص نیستیم. نه، حقیقت این است در میان فرایندی که خدا شروع کرده و هنوز به پایان نرسیده است و سبب دگرگونی ما می‌شود؛ ما همچنان افتضاح به بار می‌آوریم. ما هنوز وسوسه می‌شویم. ما هنوز چیزی را به زبان می‌آوریم که نباید بگوییم. ما هنوز از خود رفتاری را نشان می‌دهیم که آشکار کننده گناهی است که در قلب ما ساکن می‌باشد. بنابراین به سادگی می‌توان گفت که ما قادر نیستیم امنیت را در خویشتن بیابیم. آرامش ما ناشی از میزان وفاداری که به خدا نشان می‌دهیم نیست؛ بلکه آرامش ما به واسطه ذات با وفای خداوند زوال ناپذیر، میسر می‌گردد.

او هرگز وعده‌هایش را پس نمی‌گیرد. او هرگز خسته خاطر نمی‌گردد. او هرگز از ما عصبانی نمی‌شود و نسبت به خود شک نمی‌کند که آیا باید ما را ترک کند یا نه. خودمحور و خودخواه نیست. هرگز قولی را که به ما داده است به خاطر دیگری زیر پا نمی‌گذارد. او هرگز قولی را نمی‌دهد که نخواهد به آن عمل کند. محبت او نسبت به ما یک هوس زودگذر نیست. هرگز ما را تهدید نمی‌کند که محبتش را از ما دریغ خواهد کرد تا ما را وادار سازد طریق او را در پیش بگیریم. او هرگز تقصیرات ما را بر علیه‌مان استفاده نمی‌کند. هرگز پشت سر ما بدگویی نمی‌کند. او به معنای حقیقی واژه وفاداری، وفادار است. و آنچه که باید به یاد بسپاریم این نکته است؛ وفاداری او نشان‌دهنده نیکو بودن شما نیست؛ نه، بلکه نشان‌دهنده قدوسیت، محبت، مهربانی و نیکویی ذاتش می‌باشد. او وفادار می‌ماند حتی اگر شما بی‌وفاترین باشید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۹ را بخوانید.

۴ مه

ای پدر ما که در آسمانی... (انجیل متی ۹:۶) هیچ مکان و یا شرایطی وجود ندارد که من تنها باشم زیرا پدر آسمانی‌ام همیشه با من است.

این یک حقیقت خارق‌العاده است که محال است بتوانیم معنای آن را کامل درک کنیم. این حقیقت ذهنیت ما را نسبت به هویت‌مان تغییر می‌دهد. ترس‌ها و دلسردی‌هایمان را از ما می‌گیرد. نیاز و اعتیاد را نسبت به پذیرش دیگران محو می‌سازد. تنها جایی است که ما می‌توانیم آرامش را تجربه کنیم و سوار بر ترن هوایی نباشیم که همیشه در حال فراز و فرود است. این حقیقت، یکی از بی‌نظیرترین و خارق‌العاده‌ترین نعمتی است که ناشی از فیض خداوند عیسی مسیح می‌گردد. این حقیقت، یک شناخت شخصی و رضامندی درونی است که باید همواره همراه خود داشته باشیم.

نحوه‌ای که دعای ربانی آغاز می‌گردد. الگوی دعایی که عیسی مسیح به شاگردانش نشان می‌دهد (انجیل متی ۹:۶-۱۳) حقیقتی غیر قابل توصیف را برای ما عیان می‌کند: اگر شما فرزند خدا هستید یک پدر آسمانی دارید! لحظه‌ای درنگ کرده و بر آن تعمق کنید. مسیح به چه شیوه دلنشین و زیبایی به ما امر می‌کند که دعای خود را آغاز کنیم. می‌خواهم با تکان دهنده‌ترین و دلنشین‌ترین چیزهایی که به ذهنمان خطور می‌کند شروع کنم. آن وجودی که قادر مطلق و غایت حکمت است و هستی‌بخش به هر چیزی می‌باشد، پدر ماست. آن قادر مطلق که هر رویدادی را در تاریخ کنترل می‌کند و اراده‌اش در هر مکانی انجام می‌پذیرد و حیات همگان در دستان اوست، پدر ما می‌باشد. آن یگانه پرچلال که در محبت بی‌نظیر است و نقشه رستگاری را اجرا نموده و در زمان مناسب پسر خویش را فرستاده تا برای ما زندگی کرده، بمیرد و دوباره از مرگ بلند شود تا به ما حیات جاودان ببخشد پدر ما می‌باشد. آن پادشاهی که هرگز عمل دست خویش را رها نمی‌سازد و تا زمانی که مقصودش را به سرانجام نرساند این جهان را رها نمی‌کند آن پادشاه پدر ما است. آن خدایی که هرگز به معلم یا مشاور نیازی ندارد و نام تمامی ستارگان را می‌داند و آب تمام این گیتی را در اختیار خویش دارد آن خدا پدر ما است.

کاری از این مهمتر وجود ندارد که وقتی هر روز صبح از خواب برمی‌خیزید به خودتان یادآوری کنید آن یگانه‌ای که آفریدگار این جهان است و کنترل همه چیز را در دست دارد، به‌واسطه فیض، پدر شما گشته است. او با وفاداری و خلوص به فکر شماست. او با بخشندگی، صبوری و محبت و با عنایت خویش نسبت به شما یک پدر بی‌نقص است. دستان او همیشه بر شما قرار گرفته و هرگز شما را ترک نمی‌کند. هرگز از شما غافل نمی‌شود و شما در قلب او جایی دارید. عمل خویش را و نقشه خود را برای شما و در شما به کمال می‌رساند. او خدای شما، نجات‌دهنده، رفیق و پدر شما است. هیچ چیز مثل سابق نخواهد بود چون شما در خانه پدری زندگی می‌کنید که تمام تالارش به‌واسطه فیض و جلال آکنده شده است.

برای تعمق بیشتر مزبور ۱۰۵ را بخوانید.

۵ مه

نام تو مقدس باد... (انجیل متی ۹:۶). در لحظه به لحظه از زندگی‌ام باید برای عظمت و جلالی فراتر از خودم زندگی کنم.

من این سخنان را به خوبی به یاد دارم. این خاطره مربوط به پایان سال اول دبیرستانم می‌شود. پدرم، مرا به اتاقش فرا خواند و گفت: «بشین؛ می‌خواهم چند لحظه با هم صحبت کنیم.» من متعجب بودم و با خودم فکر می‌کردم مگر کار اشتباهی انجام داده‌ام؟ اما در واقع پدرم داشت مرا برای فصل بعدی زندگی‌ام آماده می‌کرد. او به من گفت که باید هر روز صبح وقتی از خواب بیدار می‌شوم، باید به دنبال کار باشم تا کار مناسب را پیدا کنم. سپس ادامه داد: «فراموش نکن وقتی بیرون هستی، نام این خانواده را با خود یدک می‌کشی. هر کار خوبی که انجام دهی بر این خانواده تاثیر خواهد گذاشت و هر کار بدی هم انجام دهی باز هم بر روی خانواده ات تاثیر گذار خواهد بود.» این مطلب برای من بسیار سنگین بود. من پیش خودم فکر می‌کردم چرا وقتی تنها ۱۶ سال سن دارم باید بار سنگین اعتبار و آبروی خانواده‌ام را بر دوش بکشم؟

در این رابطه، باید بدانید که دومین فراز از دعای ربانی مربوط به چنین مسئله‌ای نمی‌گردد. من و شما مجبور نیستیم بار اعتبار خدا را بر دوش بکشیم. در واقع هیچ بشر گناه‌آلود و سقوط کرده‌ای در بهترین حالت خود قادر نیست با موفقیت چنین باری را بر دوش بکشد. نه؛ در واقع این دعا مشخص می‌کند که فیض عیسی مسیح چقدر عظیم است و این دعا در مورد چه چیزی می‌باشد. این دعا چیزی فراتر از لیست آرزوهای شخصی ما می‌باشد که آن را در پیشگاه خدا قرار بدهیم، زیرا زندگی ما امری فراتر از این مسائل می‌باشد. ذات این دعا این است که تشخیص دهد چه چیزی در این جهان از شما عظیم‌تر و با جلال‌تر است. معنای این دعا از این قرار است که به شما یادآوری کند که همه چیز مربوط به قلمرو کوچک و نقشه‌های محدود شما نمی‌شود. این دعا به شما تعلیم می‌دهد مجد و جلالی عظیم‌تر از هر آنچه که قادر به تصورش بوده و خواهان آن برای خویشتن باشید وجود دارد. این دعا به شما کمک می‌کند تا به یاد داشته باشید که عمیق‌ترین و مهم‌ترین انگیزه برای هر شخصی که نفس می‌کشد باید خداترسی باشد.

این شناخت عمیق و اساسی از مجد و جلال خدا باعث شکل دادن و هدایت هر چیزی در زندگی من است. هر کاری که انجام می‌دهم و هر خواهشی که از خدا می‌کنم دلیل آن باید تجلیل مجد و جلال خدا باشد. این حقیقت، واقعیت درونی من را آشکار می‌سازد. واقعیت این است که من مایل نیستم برای جلالی فراتر از وجود خودم زندگی کنم. آنچه که من می‌خواهم این است که اشخاص، موقعیت‌ها و دیگر چیزها در زندگی در خدمت قلمرو و خواسته و رضامندی من باشند. تسلیم کردن زندگی‌مان به خدا به من یادآوری می‌کند که باید برای چیز دیگری دعا کنم یعنی خواهان فیض باشم. بدون عمل نجات‌بخش فیض، من همچنان خواهان جلال برای زندگی شخصی‌ام هستم و شما نیز به همین شیوه زندگی خواهید کرد. اما خبر خوب این است فیض و مرحمت در خداوند ما عیسی مسیح، از آن ما می‌باشد.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۸:۱-۱۱ را بخوانید.

۶ مه

ملکوت تو بیاید (انجیل متی ۱۰:۶). من نباید از یاد ببرم که خداوند، فیض خویش را به من عطا نموده است تا من بر قلمرو شخصیم کار کنم، بلکه آماده باشم برای ملکوت او.

این یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین چیزهایی بود که عیسی به شاگردان گفت. به یاد داشته باشید آنان واقعاً روی مسئله ملکوت متمرکز بودند. آنها واقعاً در رابطه با موفقیت ملکوت و یا جایگاه پادشاهی نگران نبودند؛ بلکه نگرانی اصلی آنان، جایگاه شخصی‌شان در این پادشاهی بود. برای آنان ملکوت امری مربوط به قدرت، موقعیت و اعتبار شخصی می‌شد. آیا واقعه‌ای که در انجیل مرقس ۳۰:۹-۳۷ مکتوب شده است را به یاد دارید؟

آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست، زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این باره بدیشان سخن می‌گفت که: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، بر خواهد خاست.» ولی منظور او را درنیافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

سپس به کفرناحوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه درباره‌ی چه چیز بحث می‌کردید؟» ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این باره بحث می‌کردند که کدام‌یک از آنها بزرگتر است. عیسی بنشست و آن دوازده تن را فرا خواند و گفت: «هر که می‌خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.» سپس کودکی را برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوشش کشیده، به آنها گفت: «هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

درست بعد از اینکه عیسی مسیح به آنان گفت قرار است دستگیر و شکنجه شده و کشته شود؛ شاگردان نگفتند: ای وای! ای سرورا نباید اجازه دهید چنین چیزی رخ دهد. ما بدون تو چه کنیم؟ بلکه پس از این آنها شروع به بحث و جدل با یکدیگر نمودند که کدامشان عزیزتر و بالاتر است. این همان کاری است که گناه با همه ما می‌کند. همه ما می‌خواهیم پادشاهان کوچک قلمرو شخصی‌مان باشیم. ما می‌خواهیم که ملکوت ما همین حالا برقرار شود و خواست و اراده ما هم اینک و همین حالا در همین جا، در حرفه و خانواده‌هایمان به انجام برسد. ما می‌خواهیم همه چیز تحت سلطه‌مان باشد. ما دوست داریم طریق خود را در پیش بگیریم و عاشق این هستیم که مورد توجه دیگران قرار گرفته و همگان به ما خدمت کنند. برنامه‌های فوق‌العاده‌ای برای اشخاص زندگیمان داریم. اگرچه این اعتراف سنگین است اما باید گفت که ما بی‌شبهات به حواریون نیستیم.

سپس، این لحظه زیبا از فیض فرا می‌رسد که عیسی مسیح روی به شاگردان خود خواه خود کرده و گفت: «ای گله کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند.» (انجیل لوقا ۱۲:۳۲) به عبارت دیگر او می‌گفت: «متوجه نشده‌اید؟ من نیامده‌ام تا از قدرتم استفاده کنم تا قلمروهای کوچک شما برقرار شود، بلکه من آمده‌ام تا به واسطه‌ی فیض خویش شما را به پادشاهی فرا بخوانم که بس عظیم‌تر از تصور شما و خواسته شخصی‌تان می‌باشد.» حقیقت این است که زندگی تنها زمانی عیان می‌شود که ملکوت او فرا رسد و اراده‌اش انجام شود و این دقیقاً همان چیزی است که فیض شما را بدان فرا می‌خواند.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۱۳:۴۴-۵۰ را بخوانید.

۷ مه

اراده تو انجام شود... (انجیل متی ۱۰:۶). یک زندگی نیکو به این معنا نیست که تمام خواسته‌های من انجام شود؛ بلکه اراده خداوند به کمال محقق گردد.

این یک برنامه تلویزیونی مربوط به دهه پنجاه میلادی بود که شبیه هیچ کدام از برنامه‌هایی نیست که امروز پخش می‌شود. حتی عنوان آن برای فرهنگ امروزی امری ناخوشایند است (با این وجود، هنوز هم قسمت‌هایی از آن پخش می‌شود). نام این برنامه *Father Knows Best* بود. اما شاید امروزه بهتر است نام برنامه‌های تلویزیونی چنین باشد: هر کسی به جز پدر بهتر می‌داند.

شاید عنوان پدر بهتر می‌داند؛ برای این قسمت از دعای ربانی بد نباشد. نکته‌ای که ما باید همیشه به خاطر بسپاریم این است آنچه که حکمران این جهان است غایت نیکویی، حکمت، راستی، محبت، وفاداری و حقیقت است. امید در زندگی به این معنا نیست که بتوانید طریقه خود را پیش ببرید. امید به زندگی به معنای صرف کردن تمام منابع، زمان و انرژی و توانایی‌تان برای به تحقق رساندن آرزوهای شخصی‌تان نمی‌باشد. امید به زندگی این نیست که تا حد امکان قادر باشید افراد و شرایط زندگی خود را کنترل کنید. لب کلام این است که امید به معنای محقق شدن اراده شما نمی‌باشد.

امید تنها در یک مکان پیدا می‌شود آنهم در حکمرانی امین و حکیمانه پدر آسمانی شما. با توجه به اینکه او از پیش همه چیز را می‌داند؛ پس حقیقتاً از خیر و صلاح شما و سایر مخلوقاتش آگاه است. دعا به این معنا نیست که از خدا بخواهید قدرت بی‌نظیر خودش را در برابر اراده و نقشه‌های شما تسلیم کند بلکه دعا کردن به معنای تسلیم نمودن خودمان در برابر اراده همیشه راستین خداوند است.

حال، مشکل اینجاست که همه ما در دورانی زندگی می‌کنیم که گمان می‌کنیم از خدا باهوش‌تر هستیم؛ یعنی خواست ما بهتر از آن چیزی است که خداوند برای ما در نظر دارد. ما از آنچه که خداوند به ما عطا کرده است ناراضی هستیم. ما علیه آن چیزی که در کلامش برای زندگی‌هایمان در نظر دارد عصیان می‌کنیم. ما در عجب هستیم که چرا زندگی اطرافیانمان آسوده‌تر از زندگی خودمان می‌باشد. ما در عجب هستیم چرا زیر پا گذاشتن قوانین کوچک خدا برای بهتر کردن اوضاع مان، عمل اشتباهی است.

پس خواهان خدا باشید. کشمکشی که بین اراده شما و اراده خدا وجود دارد هنوز به پایان نرسیده است. آرزوی اینکه خداوند به واسطه قدرتش رویاهای شما را محقق کند همچنان زنده است. این وسوسه که گمان کنید از خدا باهوش‌تر هستید و بهتر از او می‌دانید هنوز هم می‌تواند شما را به سمت خود بکشاند. طالب یآوری منجی‌تان باشید. از او بخواهید که شما را از دست خودتان برهاند. امروز برای قلبتان دعا کنید تا از اطمینان پرشده و بدانید که هیچ چیزی نیکوتر از تسلیم بودن در برابر اراده پدر آسمانی‌تان نمی‌باشد. و اینک با شهامت دعا کنید و چشمان خود را به آسمان بدوزید و بگویید: «ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان به انجام می‌رسد؛ هم اینک، همینجا در زندگی من به انجام برسد.» پس خدا را شکر بگویید که آنچنان به شما اهمیت می‌دهد که از برای نیکویی و نجات شما آن را اعمال می‌نماید. زمانی که درکمال خشنودی اراده خود را تسلیم اراده او می‌کنید، بدین معناست که قلب شما از فیض لبریز گشته است.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۲۶ را بخوانید.

۸ مه

نان کفاف ما را امروز به ما بده... (انجیل متی ۱۱:۶). من خودکفا و خود مختار نیستم، بلکه برای رفع نیازهایم به نیکویی خدا نیازمندم.

این یک هشدار بسیار مهم و دقیق بود که در زمان مناسب داده شد:

به یاد آرید که چگونه یهوه خدایان شما را چهل سال در بیابان رهبری کرد تا شما را خوار و زبون ساخته، بیازماید و آنچه در دل شماست بداند، که آیا فرمانهای او را نگاه خواهید داشت یا نه. او شما را خوار و زبون ساخت و گرسنه گذاشت، و خوراکِ مَنّا را به شما خوراند که نه شما از آن خبر داشتید و نه پدرانانتان، تا به شما بیاموزاند که انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می‌شود. در این چهل سال جامه بر تن شما مندرس نشد و پاهایتان تاوّل نزد. پس در دل خود بدانید همان‌گونه که مردی فرزندش را تأدیب می‌کند، یهوه خدایان نیز شما را تأدیب می‌نماید. پس با نگاه داشتن فرمانهای یهوه خدای خود، در راههای او گام بردارید و از او بترسید. زیرا که یهوه خدایان شما را به سرزمینی نیکو می‌آورد، سرزمینی آکنده از نهرهای آب و چشمه‌ها و آبهای زیرزمینی که در دره‌ها و کوهها روان می‌شود، سرزمینی انباشته از گندم و جو و درخت مو و انجیر و انار و روغن زیتون و عسل؛ سرزمینی که در آن نان را به تنگدستی نخواهید خورد و به چیزی محتاج نخواهید شد؛ سرزمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش مس خواهید کند. پس خورده، سیر خواهید شد و یهوه خدای خویش را به جهت سرزمین نیکویی که به شما بخشیده است، متبارک خواهید خواند.

«پس به هوش باشید مبادا یهوه خدای خویش را فراموش کنید و فرمانها و قوانین و فرایض او را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، نگاه ندارید. (تثنیه ۱۱-۲:۸)

زمانی که فرزندان اسرائیل به سرزمین موعود داخل شدند، سرزمینی که فراوانی و ثروت در اختیارشان قرار می‌داد با وسوسه مواجه شدند. آن وسوسه چیست؟ وسوسه ایست که همه ما با آن روبرو می‌شویم آنهم زمانی که همه چیز خوب پیش می‌رود و در فراوانی به سر می‌بریم؛ معمولاً با این وسوسه روبرو می‌شویم که وابستگی مطلق خود را به قدرت، نیکویی و وفاداری خدا از یاد ببریم. دعای نان روزانه به من یادآوری می‌کند که حتی برای پیش پا افتاده‌ترین نیازهایم به خدا محتاج هستم. فقط او قادر است که بر تمامی شرایط و موقعیت‌ها، مکان‌ها، رویدادها و حتی افراد حاکم باشد و همه چیز را کنترل کند تا من آنچه را که بدان محتاج هستم به کف آورم.

خودمختاری و خودکفایی تنها یک توهم است. حتی سرسخت‌ترین خداناپاور هم برای زندگی و نفسش به خدا محتاج است. هیچکس قادر نیست که تمام نیازهای فیزیکی خود را به تنهایی تامین کند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید: «من قادر هستم به تنهایی و بدون هیچ کمکی از خودم محافظت کنم.» هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورها که در او نه تغییری است و نه سایه‌ناشی از دگرگونی (یعقوب ۱:۷). پس به آسمان نگاه کرده و شکرگزار باشید، چرا که حقیقتاً یک شخص کریم و با محبت که مهیا کننده همه چیز است وجود دارد.

برای تعمق بیشتر اول پادشاهان ۱۷ را بخوانید.

۹ مه

قرض‌های ما را ببخش چنانکه ما قرض‌داران خویش را می‌بخشیم (متی ۶:۱۲). من نباید از یاد ببرم فیضی را که خودم هر روز دریافت می‌کنم آن فیض را، به آنانی که در زندگی من هستند نشان دهم.

این یک حقیقت است که بزرگترین گناه ما در روابطمان، فراموش‌کاری می‌باشد. به مثل عیسی مسیح توجه کنید:

از این رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. خادم پیش پای ارباب به زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم.» پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: «قرضت را ادا کن!» همکارش پیش پای او به زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را بپردازم.» اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد. هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند. پس ارباب، آن خادم را نزد خود فرا خواند و گفت: «ای خادم شریر، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را نبخشیدم؟ آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟» (متی ۱۸:۲۳-۳۳)

همه ما می‌توانیم بسیار فراموش‌کار باشیم. ما می‌توانیم به راحتی آن مجد و محبت و مرحمتی که بر ما جاری گشته است از یاد ببریم. ما می‌توانیم به راحتی فراموش کنیم که تمام نیکی‌هایی که در زندگی در اختیار داریم به خاطر شایستگی‌مان نبوده است بلکه از سر فیض به ما عطا شده است. مسئله همینجاست: اگر مرحمتی را که به شما عطا شده است از یاد ببرید، برایتان آسان خواهد بود که نسبت به دیگران رحیم نباشید. اگر از یاد ببرید که آمرزیده شده‌اید، به راحتی بخشش را از سایرین دریغ خواهید کرد. اگر با دلی شاکر نسبت به آن محبتی که به شما عطا گشته است توجه نکنید، دیگر قادر نیستید که آن محبت را نثار دیگران بسازید.

این یک حقیقت است که هیچ کس جز انسانی که مورد فیض خدا واقع شده است نمی‌تواند نیاز خود را نسبت به مرحمت درک نموده و با دیگران مهربان باشد. اگر خدا به ما چیزی را می‌بخشد که ما عاجز از بدست آوردنش بودیم؛ پس چرا ما از دیگران رویگردان هستیم و از محبت کردن به آنان امتناع می‌کنیم مگر اینکه مطابق با استانداردهای ما رفتار کنند؟ دعوت به بخشش، نیاز ما را به آموزش نشان می‌دهد. دعوت به فیض، احتیاج ما را به مرحمت آشکار می‌سازد. این دعوت برای این است که شاکر بوده و نیاز خود را به یاد بیاوریم. زمانی که به خاطر داشته باشید چقدر از اراده خدا قاصر آمده‌اید نسبت به آنانی که از خود کوتاهی نشان داده اند، مهربان می‌شوید و خواهان فیض برای آنان می‌گردید. باشد که خدا به ما فیض عطا نماید و اراده‌ای به ما ببخشد که همان محبت را نثار دیگران کنیم.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۲۵:۴-۳۲ را بخوانید.

۱۰ مه

ما را در آزمایش نیاور... (انجیل متی ۶:۱۳). من اطمینان دارم که توسط خدای قدوس مورد محبت واقع شده ام. اراده او برای من همیشه نیکو، راست و درست است.

«ولی چرا بابایی، چرا نه؟ چرا بچه‌های دیگر می‌توانند آن کار را انجام دهند. من نمی‌دانم چرا همیشه باید به من نه بگویی. چرا حتی برای یک بار نمی‌توانم آن را انجام دهم.» شمارش اینکه چندبار چنین مکالمه‌ای را با فرزندانم داشتم از دستمان در رفته است. گاهی اوقات این خواهش فوراً تمام می‌شد و در مواقع دیگر به یک بحث و جدل بی‌پایان تبدیل می‌شد. اما هر بار برای من یک یادآوری آموزنده بوده است.

اگرچه این مطلب یک واقعیت غم‌انگیز است اما آشکارا است که گناهکاران علاقه‌ای به مرز و حدود ندارند. گناهکاران از امر و نهی خوششان نمی‌آید. گناهکاران علاقه‌ای به یک مرجع اقتدار ندارند. گناهکاران دوست دارند که خودشان قوانین اخلاقی را تدوین کنند. بنابراین؛ اگر آن فیض نجات‌بخش و متحول‌کننده شما را ملاقات نکرده باشد؛ قادر نیستید این دعا را که می‌گویید «ما را در آزمایش نیاور» به زبان آورید چرا که تنها فیض قادر است شما را از وسوسه اینکه (می‌خواهم خواسته‌ام به انجام برسد) به مرحله‌ای برساند که بگویید (مرا در برابر وسوسه برای انجام خواسته‌های خودم محافظت کن). اگر فرزندی داشته باشید و یا صادقانه به دوران کودکی‌تان ببینید متوجه خواهید شد که یکی از بزرگترین جدل‌های بین والدین و کودکان جنگ قدرت است. رابطه ما با خدا نیز به همین شکل است. لازم نیست بیشتر از سه باب از کتاب مقدس جلوتر رفته باشید تا ببینید جنگ و جدل‌ها شروع شده و تمام تاریخ بشریت دگرگون می‌شود.

در این خواهش، سه حقیقت وجود دارد که تنها فیض می‌تواند آن را به ارمغان آورد. اولین مورد این است: آن یگانه قادر مطلق که بر سراسر این عالم حکمرانی می‌کند، می‌داند که بهترین چه چیز است. توسط این حقیقت خواهیم دانست که من غایت همه چیز نیستم، حتی اگر قدرتمندترین انسان بر روی زمین باشم، هنوز هم یک بشر هستم که زیر اقتدار قرار دارد. دومین مورد این است: آن قادر مطلق، مرزهای مشخصی را تعیین نموده و قوانین واضحی را برای زندگی من تعیین کرده است. مجموعه قوانینی وجود دارد که منشا آن الهی می‌باشد و من باید مطابق با آن زندگی کنم؛ زندگی حقیقی در درون همین مرزها می‌باشد و نه در رد کردن آن حدودها. سومین مورد این است: در حالی که من در این عالم، برای ابدیت زندگی می‌کنم، باید به یاد داشته باشم که هر لحظه در این جهان وسوسه‌ای وجود دارد. باید بدانم این گیتی مطابق با خواست خدا عمل نمی‌کند به همین سبب هر روز دروغ‌های فریبنده‌ای در گوش من زمزمه می‌شود. همین امر باعث می‌شود که من فریب بخورم و گمان کنم آنچه در نظر خدا ناپسند است در واقع نیکوست و آنچه را که خداوند اشتباه می‌داند در واقع صحیح است. دعا کنید که این حقیقت بر قلب شما مقرر گردد یعنی اقتدار خدا را به یاد داشته باشید، شریعت او را دوست داشته و قدرت و توانایی لازم برای ایستادگی در برابر وسوسه را داشته باشید. بدانید که فیض عظیمی برای تمام این موارد وجود دارد!

برای تعمق بیشتر مزمور ۹۳ را بخوانید.

۱۱ مه

بلکه از شریر برهان (انجیل متی ۱۳:۶). من اعتراف می‌کنم که شر درونی‌ام مرا به بدی بیرونی متصل می‌سازد؛ بنابراین من به دنبال آن فیض نجات‌بخش هستم.

اگر بیلی، سوزی را هل بدهد و باعث شود که سرش به جایی ضربه بخورد؛ و شما از او سوال کنید که چرا این کار را کرده است پاسخی در رابطه با خودش به شما ارائه نخواهد داد، او برای شما هزاران دلیل می‌آورد که مثلاً سوزی عروسک‌های او را برداشته و لگدمال می‌کرده یا او را اذیت کرده، اما حاضر نیست که بگوید: «من گناهکار هستم به همین علت کسی را که سر راهم قرار بگیرد هل می‌دهم. مامان، لطفاً برای من دعا کن.» شما چنین چیزی را از دهان بیلی نخواهید شنید چون با وجود اینکه فقط پنج سالش هست؛ باور دارد که مشکل اصلی او چیزی خارج از وجودش می‌باشد. تمام خطرات و مشکلات در بیرون قرار دارند.

همه ما مثل بیلی در توجیه کردن رفتار اشتباهمان مهارت بسیاری داریم تا بتوانیم تقصیر را گردن شرایط و موقعیت و یا افراد دیگر بیندازیم. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم تا خودمان را متقاعد کرده که مشکل از ما نیست. معمولاً خود را با گفتن این جملات از گرفتاری آزاد می‌کنیم:

- «متوجه منظوم نشد.»
- «سرم شلوغ بوده.»
- «من واقعاً منظوری نداشتم.»
- «حالم خوش نبود.»
- «شخصیت من همین است.»
- «بخشید، یادم رفت.»
- «نشخوردیم چی گفتی.»
- «او خودش این مطلب را به من گفت.»
- «تو نمی‌دانی زندگی کردن با چنین شخصی چقدر دشوار است.»
- «زمان کم آوردم.»
- «بخشید، مسائل دیگری پیش آمد.»

همه ما در خودفریبی بسیار ماهر هستیم و گمان می‌کنیم آنچه که خدا می‌گوید اشتباه است، آنچنان هم بد نیست. یا معمولاً باور داریم که موقعیت‌ها و آنهایی که در زندگی‌مان وجود دارند مشکل اصلی ما هستند تا اینکه گمان کنیم کلام و رفتار خودمان مشکل دارد. ما در برابر این حقیقت مقاومت می‌کنیم که باور داشته باشیم بدی در درون ما است که در نهایت باعث جذب ما به سوی شر بیرونی می‌گردد.

تنها فیض قادر است که شما را وادار سازد که چنین دعا کنید «ما را از شریر برهان»، با چنین داعی شما در حقیقت اعتراف می‌کنید که بزرگترین بدی شری است که در درون خودتان می‌باشد. با این دعا شما اقرار می‌کنید اگرچه می‌توانید از بدی در یک مکان خاص فرار کنید، اگرچه می‌توانید از یک شخص بد یا یک موقعیت بد اجتناب کنید اما قادر نیستید از آن بدی درونی خود فرار کنید. تنها فیض می‌تواند شما را از دست خویشتن برهاند و از دست آن شر خطرناکی که در درونتان سکونت دارد رهایی بخشد. برای این فیض التماس کنید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۴ را بخوانید.

۱۲ مه

شما به صورت ذاتی برای خدا حیات دارید، پس چه آگاه باشید چه نباشید هر عمل خوب یا بد شما دارای تاثیری عمودی می‌باشد.

در این قلمروی جسمانی، شما به گونه‌ای تنظیم شده‌اید که نفس می‌کشید. اگرچه همیشه نسبت به آن هوشیار و آگاه نیستید اما دائماً در حال تنفس هستید. شما مدام در حال دم و بازدم هستید. چنین انتخابی برای شما وجود ندارد که مثلاً بگویید: «من از تنفس کردن خسته‌ام و فقط می‌خواهم متوقف شود.» چنین انتخابی برای شما وجود ندارد که نفس کشیدن را متوقف کنید. شما برای نفس کشیدن تنظیم شده‌اید و این بخشی اجتناب ناپذیر از وضعیت جسمانی شما می‌باشد.

به همین مثابه، شما برای ارتباط داشتن با خدا خلق شده‌اید. این بدان معناست هر آنچه که انجام می‌دهید، هر تصمیمی که می‌گیرید، هر انتخابی که می‌کنید و هر آنچه که می‌گویید به نحوی اشاره به خدا دارد. ممکن است شما وجود خدا را نادیده بگیرید، از نظر الهیاتی فرض کنید که خدایی وجود ندارد اما قادر نیستید از این حقیقت که به شباهت او آفریده شده‌اید و به وسیله خلقت، به او مرتبط گشته‌اید فرار کنید. این یعنی تمام زندگی شما امری روحانی است. دین و مذهب فقط جنبه‌ای از زندگی‌تان نمی‌باشد؛ من و شما ذاتاً موجوداتی دیندار هستیم. همه ما از خدا آمده ایم همه ما به‌واسطه خدا آفریده شده ایم و هر آنچه که انجام می‌دهیم به نحوی برای او انجام می‌شود.

حال، برای اینکه خدا به ما کمک کند تا وجود خود را درک کرده و حضور او را دریابیم و بدانیم که ما به عنوان مخلوقاتش چه جایگاهی داریم برای ما دست به کار شگرفی زده است. او به گونه‌ای هدفمند این جهان مادی را خلق کرده تا همه چیز به وجود و شخصیت او اشاره کند. خدا کاملاً در محیطی که ما در آن زندگی می‌کنیم حضور دارد. من دوست دارم چنین به این واقعیت بیندیشم؛ شما قادر نیستید بدون اینکه با خدا برخوردی نداشته باشید صبح خود را آغاز کنید. مزمور نویس چنین می‌نویسد: آسمان جلال خدا را بیان می‌کند، و فلک از عمل دستهایش سخن می‌گوید. روز تا روز، کلام را جاری می‌سازد، و شب تا شب، معرفت را اعلان می‌دارد. نه سخنی است و نه کلامی، و آواز آنها شنیده نمی‌شود (مزمور ۱۹: ۳-۱). و پولس چنین می‌گوید: زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به‌روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست (رومیان ۱: ۲۰).

حقیقت غیرقابل انکار وجود خدا، امری نیست که تنها در روزهای یکشنبه موعظه شود؛ بلکه این حقیقت هر روز از طریق زیبایی این خلقت موعظه می‌گردد زیبایی غروب خورشید، نحوه بال زدن مرغ مگس خوار، زیبایی و عظمت کوهستان، قدرت طوفان، آوای نسیم، زیبایی گلبرگ‌های گل سرخ و بوی خوش گوشت کبابی و هر چیز دیگری که در این جهان مادی وجود دارد هیچ بهانه‌ای برای بشر به‌جای نمی‌گذارد تا حضور خدا را در نیابد. تلاش زیادی لازم است تا وجود خدایی را نادیده بگیرید که به هر طرف نگاه می‌کنید حضورش قابل مشاهده است. خدا این چنین عمل نموده چون خداوند فیاض و رحیم است. او چنین عمل کرد تا ما به سوی او شتابان شویم نه اینکه از او گریزان باشیم. او چنین عمل کرد تا ما جایگاه خود را به عنوان مخلوق او بشناسیم و در برابر مجد و جلال او سر تعظیم فرود آوریم. او چنین کرد تا ما با تکریم از او زیست کنیم.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱: ۱۸-۲۵ را بخوانید.

۱۳ مه

شما به حال خود رها نشده‌اید تا به تنهایی آینده‌تان را بسازید، چرا که خداوند به فیض خویش، فرجام تقدیر شما را فراتر از آنچه که تصور کنید متضمن شده است.

من و شما عمیقاً نیاز داریم که زندگی‌های خود را از نو مطابق این سخنان شکل دهیم:

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد. (اول پطرس ۱: ۳-۵)

یکی از ترس‌های اصلی بشر ترس از آینده می‌باشد. همه ما نسبت به آینده اما و اگرهایی داریم و نگران این هستیم که در تقدیرمان با چه چیزهایی مواجه خواهیم شد. در میان تمام این سوال‌ها امید ما این است که آینده به خوبی پیش برود و همه چیز امن و امان باشد. متعجب بودن نسبت به آینده امری نادرست نیست. نگران بودن برای آینده گناه نیست. برنامه ریزی کردن برای آینده هم اشتباه نیست. در واقع من و شما باید هر روزه با آینده‌نگری زیست کنیم. به نحوی، هر طریق و شیوه‌ای را که در پیش می‌گیریم هرچه که می‌گوییم، فکر می‌کنیم و یا مشتاق داشتنش هستیم هر انتخابی که می‌کنیم بر آینده ما تاثیر گذار است. با این حال تفاوت بزرگی وجود دارد با این نگرانی در رابطه با آنچه که قدرتی برای کنترلش ندارید و آرام بودن نسبت به آنچه که خداوند درباره آینده‌تان به شما آشکار ساخته است.

آرامش و امید هرگز در تلاش برای فهمیدن آینده پیدا نمی‌شود. اراده نهان خدا به این دلیل اسرار آمیز خوانده نمی‌شود که واقعاً مخفی است! نه، بلکه امید حقیقی برای زندگی در آن معنایی است که خداوند آینده شما را در دستان حکیم، قدرتمند و بخشاینده خویش نگه داشته است. پطرس چنین می‌گوید: «از یاد نبرید که عیسی مسیح آینده‌ای را برای شما به ارمغان آورده است که از هر آنچه بتوانید تصورش کنید یا برای خود برنامه ریزی کنید نیکوتر است.» از یاد نبرید که چنین آینده خارق‌العاده‌ای در پیش روی‌تان است، دیگر با ترس و نگرانی لحظه خود را سپری نمی‌کنید و از اضطراب‌رهایی خواهید یافت. من واژگان عمیق پطرس را دوست می‌دارم که برای توصیف ارث ما به عنوان فرزندان خدا به کار برده است: فنا ناپذیر، بی‌آلایش و بی‌زوال. تمام این کلمات در کنار هم به این معناست که ارث ما محفوظ و غیر قابل لمس می‌باشد. خداوند اجازه نخواهد داد که این ارث از بین برود. اما پطرس چیز بیشتری به ما می‌گوید. او می‌گوید نه تنها خداوند ارث ما را حفظ خواهد کرد بلکه خود شما را نیز محفوظ خواهد داشت. او نه تنها از وقایع آینده محافظت می‌کند بلکه از خود شما نیز مراقبت می‌کند. پس اگر آنچه که باید رخ دهد شما آن را دریافت خواهید نمود و از آن تا به ابد خوشنود خواهید بود. پس به یاد داشته باشید که مهم نیست امروز سرنوشت شما چقدر دشوار است در حال حاضر برای شما به عنوان فرزند خدا آینده‌تان تضمین شده است و می‌توانید اطمینان خاطر داشته باشید که فرجام شما بهتر از آن چیزی است که فکرش را می‌توانید بکنید و جلال آن پایانی ندارد.

برای تعمق بیشتر اول تسالونیکیان ۱۳:۴-۱۱:۵ را بخوانید.

۱۴ مه

از یاد نبرید شما قادر به انجام خواست خدا نبودید. مسیح همه چیز را به انجام رسانید و فیض او امید شما است.

این حقیقت درباره همه ما صادق است که می‌خواهیم خودمان را فریب داده و گمان کنیم آنچنان عادل و پارسا هستیم که در نظر خدا پذیرفته شده‌ایم. شاید یکی از موارد زیر در رابطه با شما هم صادق باشد:

- «ببین من چقدر خیر هستم.»
- «ببین من چقدر مهمان نواز هستم.»
- «ببین دانش الهیاتی من چقدر بالاست.»
- «ببین من چقدر انجیل را با دیگران به اشتراک می‌گذارم.»
- «ببین من چه ازدواج خوب و موفقی دارم.»
- «ببین کسب و کار من چقدر موفق است.»
- «ببین من در برابر زنا و یا پورنوگرافی مقاومت می‌کنم.»
- «ببین بچه‌های من در خانه تحصیل می‌کنند.»
- «ببین من اصلاً بد دهن نیستم و یا فحش نمی‌دهم.»
- «ببین من سفرهای کوتاه مدت رفته‌ام.»
- «ببین من همیشه رازگهان و دعای روزانه‌ام را انجام می‌دهم.»
- «ببین من چقدر دوست دارم که گروه‌های کوچک را رهبری کنم.»

من و شما مایل هستیم به هر نحوی ثابت کنیم نشان دهیم قانون‌شکن نیستیم بلکه نگهدار شریعت می‌باشیم. با این حال، کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد اگر می‌توانستیم شریعت را در کمال دقت حفظ کنیم دیگر لازم نبود که عیسی مسیح بیاید. حقیقت این است که هیچ‌کدام از ما عادل نیستیم و هیچ کدام از ما توانایی این را نداریم آنچنان به کمال شریعت پایبند باشیم که بتوانیم توسط خدای قدوس پذیرفته شویم. به همین سبب آمدن عیسی مسیح امری اجتناب‌ناپذیر بود تا به گونه‌ای زندگی کند که ما قادر به آن نحوه زیستن نبودیم، پذیرای مرگی شود که ما شایسته آن بودیم و رستخیز نموده مرگ و گناه را مغلوب سازد. در نحوه اعمال شما هیچ جای امیدی وجود ندارد، مهم نیست چه کاری انجام دهید. گناه، مرض شما است و بدون فیض خداوند عیسی مسیح منجر به مرگ شما می‌شود. این مسئله، امری اجتناب‌ناپذیر است که سبب می‌شود شما از لحاظ اخلاقی ناتوان باشید.

پس امید خود را نسبت به اینکه عادل باشید کنار بگذارید. این توهم را رها کنید که به نوعی قادر هستید راستین و عادل باشید. بلکه امروز به سوی آن جایی شتابان شوید که می‌توانید امید را بیابید و خود را در معرض فیض عیسی مسیح قرار دهید. او چنان عمل کرد که شما عادل شمرده شوید و در حضور خداوند قدوس پذیرفته گردید؛ حتی اگر حقیقت این باشد که شما عادل نیستید. چطور ممکن است خداوند پذیرای شما باشد و در عین حال راستی را زیر پا نگذارد؟ او قادر است چنین کند، چون عدالت مسیح به حساب شما گذاشته شده است. این همان فیض عظیم و شگرف است!

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۰:۲-۱۸ را بخوانید.

۱۵ مه

مشارکت و پرستش جمعی به این دلیل برقرار شده است تا شما را از کشمکش درونی‌تان و استعانتی که تنها در عیسی مسیح یافت می‌شود آگاه سازد.

یکی از دلایلی که خداوند ما را دعوت نموده تا گرد هم آییم، این است که ما بسیار فراموش کار می‌باشیم. به راحتی از یاد می‌بریم که خدا کیست و تلاش می‌کنیم بر اساس شایستگی و قدرت خود زندگی کنیم. ما از یاد می‌بریم که هویتمان چیست و هر روزه محتاج به آن مرحمت هستیم که ما را فدیة دهد. ما به راحتی از یاد می‌بریم که در جهانی سقوط کرده زندگی می‌کنیم؛ به همین سبب در برابر وسوسه ساده‌لوحانه رفتار می‌کنیم و با انتظارات غیر واقعی دست و پنجه نرم می‌کنیم. ما به راحتی از یاد می‌بریم که مسیح چه سرچشمه پر شکوهی برای ما می‌باشد، او که همیشه همه چیز را به کمال، برای ما مهیا می‌کند؛ نیکوست که در نزدیکی با او به سر ببریم. ما به سادگی از یاد می‌بریم که کلام خدا چقدر حکیمانه، دلگرم کننده، رهابخش و محافظ جان‌های ما می‌باشد. ما به سادگی نیاز خود را به بدن مسیح از یاد می‌بریم. ما فراموش می‌کنیم که زندگی روحانی به معنای یک سفر دسته جمعی می‌باشد. ما به راحتی از یاد می‌بریم که نه تنها دعوت شده ایم تا فیض خدا را دریافت نماییم، بلکه فراخوانده شده ایم تا عامل فیض در زندگی دیگران هم باشیم. به سادگی از یاد می‌بریم که حقیقتاً شری وجود دارد که به دور ما می‌چرخد تا ما را از نظر روحانی بلعد. ما به راحتی از یاد می‌بریم که حیات راستین هرگز در جهان مادی پیدا نمی‌شود. ما از یاد می‌بریم که هدف خلقت ما چنین بوده که برای جلالی عظیم‌تر از خودمان زندگی کنیم و به پادشاهی تعلق داشته باشیم که از ما بس فراتر است. بله، ما باید مرتباً به دور هم گرد آییم تا از طریق دعا، موعظه و مشارکت چیزهایی را که از یاد می‌بریم، دوباره به خاطر آوریم.

یکی از چیزهایی که ما دائماً فراموش می‌کنیم این است که اصلی‌ترین جنگ، با عوامل بیرونی نیست. بلکه کشمکش بزرگ هر روزه ما در درونمان رخ می‌دهد. در هر شرایط و موقعیتی، در هر ارتباط و مکانی کشمکشی وجود دارد تا قلب ما را به تسخیر خود درآورد. این اصلی‌ترین نبرد ما است، چرا که ما توسط خدا آفریده شده ایم تا بر اساس قلب خود زیست نماییم. این یعنی آنچه که بر دل ما حکمفرما باشد گفتار و کردار ما را شکل خواهد داد. پس باید بدانیم که جنگ شما با افراد، شرایط و عوامل دیگر نمی‌باشد؛ چون که جنگ اصلی در جای دیگری رخ می‌دهد. در دوم فرنتیان ۱۵:۵ چنین آمده است: «و بخاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کسی زیست کنند که بخاطرشان مرد و برخاست.»

پس اینک سوال اصلی این است که آیا ما برای خویشتن زندگی خواهیم کرد و تمام حیات ما به خواسته‌ها، احساسات، نیازها و انتظاراتمان محدود خواهد شد و یا برای خدا زندگی خواهیم کرد؟ اگرچه این مطلب امری مربوط به دانش الهیات به نظر می‌رسد اما در واقع بسیار مهم و کاربردی می‌باشد. شما هر روزه به دنبال چیزی هستید که به شما رضایت و شادی، امید و اشتیاق بدهد. شما هر روز به دنبال چیزی می‌گردی که زندگی خود را فدای آن کنی. شما هر روز کیستی خود را به چیزی مرتبط می‌کنی؛ و باید بدانید برای تمام این‌ها تنها دو مکان وجود دارد. شما یا در جستجوی حیات در این جهان مادی هستید که به ناامیدی و سرخوردگی می‌انجامد و یا چشمان خود را بر آفریدگار دوخته‌اید که عاقبت آن رضامندی درونی و آرامش پایدار است. مشارکت به این دلیل برقرار شده است تا مرتباً به یاد شما بیاورد که در کجا می‌توانید حیات را بیابید و از جستجوی آنچه که قبلاً عیسی مسیح به شما عطا نموده است دست بردارید.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۱۳:۴-۵ را بخوانید.

۱۶ مه

ما گناه کار هستیم. صلیب، برای ما بخشش را به ارمغان آورد. ما ناتوان هستیم، روح القدس به ما قدرت می‌بخشد. ما نادان هستیم، کلام خدا به ما حکمت عطا می‌کند.

من با خود بر سفره تو نجات
چه آوردم؟
نه عدالتی در من بود که پیش رویت آورم
نه توانی در من بود که بدهم
و نه حکمتی داشتم که به تو نشان دهم.
در من چیزی نبود
که تو به آن افتخار کنی.
علیل و خمیده
به سوی سفره تو آمده‌ام،
سوخته و شکسته از
گناه،
تقصیرم،
ناتوانی‌ام
ضعفم،
حماقتم،
تکبرم،
و شرمم.
من هیچ حقی نداشتم که
در کنار تو باشم،
اما تو مرا برداشتی
و در کنار خود گذاشتی.
تو با دستان سوراخ شده‌ات
مرا از حیات و فیض
غذا دادی.
و از آن زمان تا کنون
من این ضیافت پر رحمت را رها نکرده‌ام.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۸:۸-۳۰ بخوانید.

۱۷ مه

بزرگترین توهمی که در نتیجه اعمال گناه‌آلود پدید می‌آید این است که گمان می‌کنیم می‌توانیم نسبت به خدا بی‌وفا باشیم و در عین حال عاقبت کار ختم به خیر شود.

همه ما گه‌گذاری این کار را انجام می‌دهیم. لحظاتی که نسبت به خدا بی‌وفایی نموده‌ایم، تلاش می‌کنیم خودمان را متقاعد ساخته و برای خود بهانه می‌آوریم که همه چیز در آخر ختم به خیر می‌شود. در گفتگوهای درونی ما به خود می‌گوییم:

- «من از پس این کار برمی‌آیم؛ همه چیز خوب پیش می‌رود.»
- «فقط برای یکبار انجامش خواهم داد.»
- «من حق انتخاب زیادی نداشتم.»
- «مسئله خیلی مهم نیست.»
- «دیگران همیشه این کار را انجام می‌دهند.»
- «این امر صریحاً در کتاب مقدس ممنوع اعلام نشده است.»
- «چه کار دیگری از دستم برمی‌آمد؟»
- «من بین بد و بدتر انتخاب کردم.»
- «خدا نیکوست؛ او مرا خواهد بخشید.»
- «من که همیشه نمی‌خواهم این کار را انجام دهم.»
- «آیا خدا نمی‌خواهد که من خوشحال باشم؟»

هر کدام از این سخنان به گونه‌ای مطرح می‌شود که از بار گناه بکاهد. هر کدام از این سخنان به نحوی بر روی واقعیت سرپوش می‌گذارد و باعث می‌شود ما عدم بی‌وفایی خود را نسبت به خدا انکار نموده و از یاد ببریم که به اقتدار او و فرامین پشت کرده‌ایم. هر کدام از این سخنان باعث می‌شود نسبت به آنچه که خداوند ناپسند خوانده است، احساس خوشایندی داشته باشیم. و گناه را آنچنان که ناپسند است در نظر نگیریم. تمامی این سخنان ترس ما را از اینکه گناه حقیقتاً مخرب است و به عواقب شدیدی چون مرگ می‌انجامد، از بین می‌برد.

در چنین لحظاتی است که ما سعی می‌کنیم همان منطقی را در پیش بگیریم که آدم و حوا در باغ عدن داشتند (به پیدایش ۳ مراجعه کنید). در هر روز زندگی، ما سفسطه می‌کنیم که می‌توانیم فرامین پر محبت و حکیمانه خدا را، بدون عواقب خاصی زیر پا بگذاریم. ما دائماً در حال خیانت به کسی هستیم که امید، عدالت و حکمت ما می‌باشد. آنچه که مهم است بدانیم این است که شخصیت ما در یک یا چند لحظه بزرگ زندگی شکل نمی‌گیرد، بلکه شخصیت ما در لحظات کوچک و تقریباً نامرئی شکل می‌گیرد که پیوسته در زندگی تکرار می‌شود. این بی‌وفایی‌ها نشان می‌دهد چه کشمکش‌های در قلب ما وجود دارد و عمق نیاز ما را به بخشش و فیض عیان می‌سازد. نیکو نیست که بدانیم رحمت و فیض در مسیح عیسی از آن ما می‌باشد؟

برای تعمق بیشتر رومیان ۶: ۱۵-۲۳ را بخوانید.

۱۸ مه

تغییر کردن، به معنای این نیست که از پارسایی خود دفاع کنیم؛ بلکه به این معناست به ضعف و ناتوانی خود اقرار کنیم.

ای کاش می‌توانستم بگویم که من با چنین مشکلی دست و پنجه نرم نمی‌کنم. کاش می‌توانستم بگویم که من واقعیت جنگ روحانی را نسبت به خود پذیرفته‌ام. ای کاش می‌توانستم بگویم که همیشه معطف و پذیرای انتقاد هستم. کاش چنین بودم اما متأسفانه این امر حقیقت ندارد. وقتی کسی نسبت به کار اشتباهی که مرتکب شده ام، از من انتقاد می‌کند تمایلی به این ندارم که بگویم: «از این که واقعیت را به من گفתי سپاس گزارم، می‌دانم که من نسبت به وضعیت روحانی‌ام کور هستم و خود را واضح نمی‌بینم، از اینکه واقعیت را به من گفתי سپاس گزارم چون می‌دانم این از محبت خداست.» اما متأسفانه، تا بناگوش سرخ می‌شوم و در سینه‌ام احساس سنگینی می‌کنم. در چنین موقعیتی، من تمام عزم خود را جزم می‌کنم و استدلال‌های لازم را علیه اتهام وارد شده، در ذهن می‌چینم. شاید این شخص از من سوء برداشت کرده است، شاید سوء تفاهمی به وجود آمده است و متوجه انگیزه من نشده است، شاید هم من منظور او را درست متوجه نشدم. سپس من تمام کارهای خوبی را که انجام دادم فهرست می‌کنم، بدون آنکه متوجه این باشم که دارم چه می‌کنم. من تمام تلاش خود را می‌کنم تا خوب‌ستن و طرف مقابل را قانع کنم که عادل و پارسا هستم. این عمل نه تنها آشکار می‌سازد که گناه هنوز در من فعال است بلکه من مشغول دفاع از پارسایی و عدالتی هستم که در من وجود ندارد.

اما بخش غم‌انگیز قضیه اینجاست؛ که با چنین رفتاری من آن فیضی را که تنها امیدم در زندگی می‌باشد، نادیده می‌گیرم. هر اندازه که من خود را متقاعد بسازم که گناه من آنچنان هم ناپسند نیست، یعنی آنچنان گناهکار نیستم که عیسی مسیح بر روی صلیب برای من جان سپرده باشد، نشان می‌دهم که از فیض خدا آنچنان که باید و شاید مسرور نمی‌باشم. چرا؟ چون خوب‌ستن را متقاعد ساخته‌ام که واقعاً به رستگاری و آمرزشی که فیض الهی عطا می‌کند، احتیاجی ندارم. هرچقدر بیشتر باور داشته باشم که شخصی عادل و پارسا هستم، ارزش و احترام کمتری برای عدالتی که مسیح برای ما به ارمغان آورده است قائل می‌شوم.

اگرچه ممکن است من دانش الهیاتی زیادی درباره فیض داشته باشم و بخش‌هایی از کلام خدا را که به فیض اشاره می‌کند به خوبی بدانم، با این حال خودعادل‌پنداری من سبب می‌شود که فیض ارزش‌های زندگی‌ام را دگرگون نسازد. با داشتن حالت تدافعی نسبت به خدمتی که بدن مسیح انجام می‌دهد، و مقاومت در برابر الزام روح‌القدس، من آنچه را که می‌گویم باور دارم، نقض کرده‌ام. چنین چیزی سبب می‌شود که من از حمایت لازم برخوردار نباشم و از یاری گرفتن پرهیز کنم.

شما چطور؟ آیا از باور به عدالت شخصی‌تان دست کشیده اید؟ آیا به سوی فیض عیسی مسیح شتابان هستید؟ یا امروز تلاش می‌کنید آنچه را که عیسی مسیح برایش جان سپرد، انکار کنید؟ شاید بهتر باشد پیش از اعتراف به گناهتان، به این مسئله اقرار کنید.

برای تعمق بیشتر انجیل لوقا ۹:۱۸-۱۴ را بخوانید.

اگر قلب شما تحت تسلط خدا نیست و زندگی شما مطابق با اراده خدا پیش نمی‌رود؛ اگرچه ممکن است در ظاهر مذهبی به نظر برسید اما نحوه زندگی شما بر اساس ایمان کتاب مقدسی نمی‌باشد.

من قصد دارم مسئله ازدواج را به عنوان یک مورد تحقیقی به کار ببرم تا برای اصلی که در بالا ذکر شده استفاده کنم. هیچ کدام از ما به عنوان افراد متاهل، در زناشویی به سر نمی‌بریم که کاملاً عاری از کشمکش و تنش باشد. زندگی‌های هیچکدام از ما خالی از عصبانیت و بی‌حوصلگی نبوده است. همه ما در زندگی‌هایمان شاهد مشاجرات بد و یا سکوت‌های سنگین بوده‌ایم. همه ما به نحوی از ازدواج خود ناامید شده ایم (اگر مجرد هستید، می‌توانید تمام مواردی را که گفته‌ام در رابطه با ارتباط‌هایتان در نظر بگیرید). اکنون ممکن است از خود سوال کنید علت این همه تنش و درگیری چه چیزی است؟ اکنون اگر یک کتاب سطح متوسط مسیحی را بخوانید شما را به این نتیجه می‌رساند که تمام این دعوایا و کشمکش‌هایی که وجود دارد در هر ازدواجی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین به شما می‌گویم اگر به اندازه کافی شخص باهوشی باشید که درباره تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های شخصیتی و امور مالی، مسائل جنسی، فرزند پروری و غیر صحبت کنید می‌توانید بسیاری از کشمکش‌ها را پایان دهید. اگرچه این امر در ظاهر درست به نظر می‌رسد اما کتاب مقدس با آن موافق نیست. مثلاً بخش زیر را در نظر بگیرید:

از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می‌آید؟ آیا نه از امیالتان که درون اعضای شما به ستیزه مشغولند؟ حسرت چیزی را می‌خورید، اما آن را به دست نمی‌آورید. از طمع مرتکب قتل می‌شوید، اما باز به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید. جنگ و جدال بر پا می‌کنید، اما به دست نمی‌آورید، از آن رو که درخواست نمی‌کنید! آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید. ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیا است، خود را دشمن خدا می‌سازد. آیا گمان می‌برید کتاب بیهوده گفته است: «روحی که خدا در ما ساکن کرده، تا به حد حسادت مشتاق ماست؟» اما فیضی که او می‌بخشد، بس فروتر است. از همین رو کتاب می‌گوید: «خدا در برابر منکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.» پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دو دلان، دل‌های خود را ظاهر سازید. به حال زار بیفتید و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد. در حضور خدا فروتن شوید تا شما را سرفراز کند. (یعقوب ۱۰:۱۴)

و آنچه که یعقوب در رابطه با علت جنگ و جدل‌ها توضیح می‌دهد توجه کنید. می‌گوید دلیل این جنگ‌ها و بحث‌ها وجود آدمهای گوش تلخ در زندگیتان می‌باشد و یا این قبیل بحث و جدل‌ها به دلیل مسائلی هست که شما باید با آنها دست و پنجه نرم کنید. بلکه او می‌گوید تمام این مشکلات ناشی از «امیال» درونی شما می‌باشد. مطابق با متن، امیال در اینجا به معنای خواسته قدرتمند است که تمام وجود را به تسخیر خود در آورده است. من با تو می‌جنگم چون از درون مشکل دارم. به جای این که قلب من تحت حاکمیت خدا باشد و امیال من مطابق با اراده خدا پیش برود قلب من تحت نفوذ امیال شخصی، خواسته‌هایم و احساساتم می‌باشد. به همین دلیل است که من همیشه با دیگران سر جنگ دارم. علاوه بر این یعقوب به ما می‌گوید کشمکش‌هایی که به عنوان انسان تجربه می‌کنیم ریشه در زناي روحانی دارد. زمانی که ما خودمان را در جایگاهی قرار می‌دهیم که تنها به خدا تعلق دارد، نتیجه آن همیشه کشمکش است. تمامی این مباحث نشان‌دهنده این است که ما به فیض خدا در عیسی مسیح محتاج هستیم.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۲۹ (مخصوصاً آیه ۱۳) را بخوانید.

۲۰ مه

اگر عمانوئیل با مجد و مرحمت خود زندگی شما را در بر گرفته است، شما هرگز درمانده و بی‌یاور نیستید.

یک داستان بی‌نظیر است که برای یادآوری به ما به‌عنوان ایمانداران مکتوب گشته است تا به وقت نیاز به یاد داشته باشیم که فیض خدا چه چیزی را به ما عطا نموده است:

و اما شهر آریحا به سبب بنی‌اسرائیل کاملاً بسته بود و هیچ‌کس به آن رفت و آمد نمی‌کرد. و خداوند به یوشع گفت: «بنگر که من آریحا را با پادشاه و دلاورانش به دست تو داده‌ام. همه شما مردان جنگی، یک بار دور شهر بگردید. این کار را شش روز تکرار کنید، و هفت کاهن، هفت گرنای شاخ قوچ برگیرند و پیشاپیش صندوق بروند. روز هفتم، هفت بار دور شهر بگردید و کاهنان در گرناهای خود بدمند. و چون نفیر طولانی گرنها برخیزد و صدای آن را بشنوید، همه قوم فریادی بلند برکشند. آنگاه دیوار شهر فرو خواهد افتاد. پس قوم به شهر برآیند، هریک مستقیم پیش روی خویش.» پس یوشع پسر نون، کاهنان را فرا خوانده، بدیشان گفت: «صندوق عهد را برگیرید و به هفت کاهن بگویید تا هفت گرنای شاخ قوچ برگرفته، پیشاپیش صندوق خداوند بروند.» و به قوم فرمان داده، گفت: «پیش روید و دور شهر بگردید. مردان مسلح پیشاپیش صندوق خداوند بروند.» (یوشع ۶:۱-۷)

بنی اسرائیل وارد سرزمین موعود شده بود اما برای اینکه از یاد نبرد چه هویتی دارد و چه چیزی به آنها عطا شده است، خداوند در برابر آنها چیزی را قرار داد که آشکار کند چه فیض و جلالی دارد و نشان دهد که حاضر است آنها را در همه حال نجات بدهد. هیچ شانس وجود نمی‌داشت که این گروه از افراد بتوانند شهر مستحکمی همچون شهر اریحا را تسخیر کنند؛ اما نکته اصلی همین مطلب بود. به همین دلیل خداوند از آنها خواست که ۶ روز و روزی یکبار به دور دیوار شهر اریحا بچرخند و روز هفتم ۷ مرتبه دور شهر اریحا بچرخند. از منظره انسانی این کار، خودکشی به نظر می‌رسد. اما خدا در واقع به بنی اسرائیل یاد می‌داد که نباید دیگر تنها از منظر عقل و قدرت بشری به زندگی نگاه کنند، چون آنان فرزندان خداوند قادر مطلق بودند. دنیای ضعیف و محدود آنها توسط مجد و جلال خدا احاطه شده بودند. همچنان که آنان به دور دیوار اریحا قدم می‌زدند، خداوند ناتوانی و ضعف و آسیب‌پذیری اسرائیل را در بر می‌گرفت و به آنها تسلی می‌داد که هر کجا بروند و با هر چیزی که روبرو شوند، همواره همراهشان خواهد بود. آنها مجبور نبودند به تنهایی با دشمنانشان مواجه شوند. لازم نبود که به تنهایی بار خود را حمل کنند و مجبور نیستند که سرنوشت خود را به تنهایی به دوش بکشند. فیض و جلال حضور خدا به آنها عطا شده بود و به قدرت خدا دیوارها فرو می‌ریخت.

اگر شما هم فرزند خدا هستید نباید از یاد ببرید که چه هویتی دارید و چه چیزی به شما عطا شده است. شما در مقابل این جهان یکه و تنها نیستید چون زندگی شما توسط عمانوئیل در برگرفته شده است. پس در مقابل ترس بایستید و با امید و شهامت زندگی کنید و به یاد داشته باشید که خداوند نزدیک شماست.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۳:۱-۶ را بخوانید.

۲۱ مه

عطای حیات جاودان، تضمین می‌کند که من بخشیده شده و آمرزیده خواهم شد؛ و هر آنچه که در من تباہ شده است، احیا خواهد شد.

همه چیز به موقعیت مکانی برمی‌گردد. اگر می‌خواهید با آرامش و با امید و شهامت زندگی کنید، باید از جایگاه خود در کار خدا آگاه باشید. دو مورد از آن کار وجود دارد که به شما نشان می‌دهد خداوند مشغول به چه کاری است و اینکه شما باید چگونه در اینجا زندگی کنید. همانطور که گفته‌ام، شما در میانه راه هستید؛ شما در میانه چیزی زندگی می‌کنید که قبلاً رخ داده و هنوز به کمال نرسیده است.

نخست برای من و شما حیاتی است که به یاد داشته باشیم ما کاملاً بخشیده شده ایم و در یک آموزش کامل زندگی می‌کنیم. این آموزش یک امیدی نیست که در آینده به انجام برسد. این آموزش، یک کار تکمیل شده است. نیازی نیست برای بخشیده شدن امیدوار باشید. لازم نیست که نگران باشید مبادا این بخشش از شما گرفته شود. چرا؟ زیرا این بخشش و آموزش کامل توسط عیسی مسیح بر روی صلیب به ارمغان آورده شده است. آن بره بی‌عیب، که در کمال عدالت بوده است خشم الهی را خاموش ساخته و شما را در نظر او عادل و پارسا قرار داده است. پس شما نباید نگران این باشید مبادا آنقدر بد کار بوده که خدا شما را طرد کند. شما مجبور نیستید گناه خود را پنهان کنید. لازم نیست برای جلب رضایت خدا دست به کاری بزنید. لازم نیست از شرم و گناه سرافکنده شوید. شما دیگر نیازی به توجیه و بهانه تراشی و یا استدلال کردن ندارید. شما مجبور نیستید وانمود کنید. و مجبور به دفاع از خویشتن نمی‌باشید. شما مجبور نیستید از افشا شدن گذشته‌تان در هراس باشید. لازم نیست گناه خود را با خطای دیگری قیاس کنید. مجبور نیستید عدالت خود را به نمایش بگذارید تا دیگران شاهد آن باشند. برای شما نباید سوال باشد که به خاطر خطاها و افتضاحی که به بار آورده‌اید خداوند از شما خسته خاطر گردد. تمامی این مواردی که گفتم نشان‌دهنده اعمال غیر انجیلی می‌باشد چرا که باید بدانید شما کاملاً مورد آموزش واقع شده‌اید.

از طرف دیگر باید بدانید چه چیزی هنوز به کمال نرسیده است. شما باید بدانید هنوز در حال احیا شدن هستید این یعنی اگرچه کاملاً بخشیده شده‌اید اما همچنان در شما عمل می‌کند تا شما را آرام آرام احیا سازد. این یعنی گناه هنوز فعال است تا بتواند قلب شما را تحت اختیار بگیرد و جهانی که در آن زندگی می‌کنید همچنان سقوط کرده است، خطرات روحانی در کمین اند و شما هنوز به کمال به شباهت خداوند عیسی مسیح در نیامده‌اید. اگرچه صلیب عیسی مسیح متضمن شده است که تمام این موارد شکسته شده احیا خواهد گشت، اما هنوز همه چیز به کمال نرسیده است.

بنابراین همان‌گونه مسرور می‌گردم چون آموزش کامل به من عطا شده و از اضطراب ناشی از پارسا شمرده شدن رهایی یافته‌ام؛ باید بدانم که نمی‌توانم نابخردانه زندگی کنم. یک خطر یعنی گناه هنوز در من وجود دارد و خطر دیگر یعنی وسوسه در کمین من است، بنابراین من همچنان همان شخصی هستم که نیاز مبرم به بخشش و فیض دارم. آموزش کامل است و احیای نهایی همچنان به کمال انجام نشده است. دانستن اینکه شما بین این دو حقیقت زندگی می‌کنید، کلید داشتن یک زندگی مسیحی آرام و حکیمانه است.

برای تعمق بیشتر دوم پطرس ۱:۳-۱۳ را بخوانید.

۲۲ مه

شما مجبور نیستید در جستجوی این امر باشید که چگونه می‌توانید پذیرش خداوند را به دست آورید. عیسی، بر روی صلیب شما را بازخرید کرده و پذیرش خدا را برای شما دریافت کرده است.

آنچه که بر صلیب عیسی مسیح رخ داد؛ مشکل مربوط به پذیرفته شدن در نزد خدا را برای همیشه حل نمود. هیچ خبری بهتر از این وجود ندارد! بدترین اتفاقی که ممکن بود بر روی صلیب رخ دهد به بهترین رخداد تبدیل شد. اجازه دهید این مطلب را توضیح دهم. بیشترین مشقت و عذابی که مسیح متحمل شد مربوط به شکنجه‌ها و شلاق خوردن‌ها یا میخ صلیب نبوده است. بلکه وحشتناک‌ترین لحظات برای عیسی بر روی صلیب در انجیل متی ۴۵:۲۷-۴۶ ثبت شده است: از ساعت ششم تا نهم، تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت. نزدیک ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلی، ایلی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟» این فغان و فریاد نطنین انداز لحظه دهشتناکی است که به قرن‌های گذشته باز می‌گردد. این همان لحظه‌ای بود که عصیان آدم و حوا آنان را از خالق جدا کرد که برای شناختنش، لذت بردن و در حضورش بودن آفریده شدند. آن لحظه، لحظه‌ای وحشتناک بود که خدا آنان را از باغ عدن و از حضور خود بیرون راند. بعد از آن لحظه، عمیق‌ترین نیاز بشر این بود که به نحوی رابطه‌اش با خدا احیا گردد. اما هزاران سال گذشت و هر سال، با واقعیت جدایی از خدا سپری شد. به همین سبب بشریت قادر نبود در حالی که از خدا جدا گشته‌است به آنچه که باید، تبدیل شود و آنچه را که لازم است انجام دهد.

بنابراین، عیسی مسیح با کمال میل آمد و به‌جای ما زندگی کرد، آن هم زندگی که ما قادر نبودیم و به‌جای ما جان سپرد و مرگی را که ما سزاوارش بودیم پذیرفت؛ اما این تمام ماجرای نبود که او انجام داد. نه تنها برای ما جان سپرد، بلکه رضایت داد تا متحمل طردشدن بشود تا ما پذیرش را در نزد خدا دریافت کنیم. چه چیزی می‌تواند بدتر از جدایی بین پدر و پسر باشد؟ با این‌حال این جدایی وحشتناک و غیرقابل تصور به لطف آن قادر مطلق، عمیق‌ترین نیاز ما را برطرف نمود. در طرد شدگی مسیح، ما پذیرفته شدیم. در لحظه سیاه ناامیدی که مسیح تجربه کرد به ما امید جاودان عطا شد. از آنجایی که مسیح، درد وحشتناک طرد شدگی را از سوی پدر تحمل کرد، من و شما دیگر از سوی خدا ترک نخواهیم شد.

پذیرش شما در نزد خدا نیازی به باز خرید دوباره ندارد. به عنوان کسی که فرزند خدا است، کاری نیست که انجام بدهید تا بیشتر در حضور خدا پذیرفته گردید. و به همین ترتیب شما نمی‌توانید کاری انجام دهید که از حضور خدا و پذیرش او رانده شوید. زیرا پذیرش خدا برای شما در روزهای خوب و بدتان به یک میزان می‌باشد؛ به این علت که منجی رنج‌کشیده شما عیسی مسیح، این پذیرش را یکبار برای همیشه بهر شما انجام داده است.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۲۷:۳۲-۵۴ را بخوانید.

۲۳ مه

شما می‌توانید نسبت به زندگی شخص دیگری طمع ورزید و حسادت کنید و یا می‌توانید اعلام کنید که خداوند به شما نعمتی را عطا نموده که خودتان به تنهایی هرگز قادر نمی‌بودید آن را بدست آورید.

آیا تاکنون با حسادت دست و پنجه نرم کرده‌اید؟ آیا تا به حال به زندگی دیگران غبطه خورده‌اید که چرا زندگی آنان مرفه‌تر و آسان‌تر از زندگی شما به نظر می‌رسد؟ آیا تا به حال از خوشحالی شخص دیگری به خاطر داشته‌هایش ناراحت شده‌اید و به او غبطه خورده‌اید؟ آیا تا به حال آرزو کرده‌اید که ای کاش می‌توانستید جای کس دیگری باشید؟ همیشه راه‌هایی وجود دارد که حسادت باعث آزرده‌گی ما شود، به همین دلیل خوب است علت رشک و حسادت را بررسی کنیم.

یک قلب حسود، از خود چه رفتاری نشان می‌دهد؟

۱. حسادت فراموش‌کار است. دلیل اصلی حسادت این می‌باشد که ما معمولاً متمرکز بر نداشته‌هایمان هستیم در حالی که فهرست طولانی را که شامل نعمت‌هایمان می‌باشد در نظر نمی‌گیریم؛ چون ما به راحتی از یاد می‌بریم که این داشته‌ها و نعمت‌ها به دلیل محبت وافر خدا بر ما بوده است. این فراموش‌کاری باعث می‌شود تا به جای برخورداری از آرامش و شکرگزاری کردن، از همه چیز ناراضی باشیم.
۲. حسادت درک اشتباهی از برکت دارد. معمولاً رشک و حسادت در نتیجه انتظار و فهم اشتباه از محافظت الهی می‌باشد. عنایت و محافظت الهی همیشه به معنای تسلی، رهایی و یا مهیا شدن خواسته نمی‌باشد. گاهی خداوند به وسیله آزمودن، ما را برکت داده و چیزهایی را به ما می‌بخشد که خودمان به تنهایی قادر نبودیم بدستشان آوریم.
۳. حسادت، خودپسند است. حسادت باعث می‌شود ما خود را محور جهانمان پنداریم. ما گمان می‌کنیم همه چیز مربوط به راحتی و آسایش ما، خواسته‌ها و نیازهای ما و امیال و احساسات ما می‌شود. نقشه‌ها و جلال خدایی را که به آن خدمت می‌کنیم در نظر نمی‌گیریم.
۴. حسادت، خود عادل پندار است. حسادت گمان می‌کند که لایق چیز بیشتری می‌باشد. به همین سبب ما از یاد می‌بریم که سزاوار مجازات ابدی می‌باشیم و هر آنچه که در اختیار داریم به سبب فیض عظیم خدا می‌باشد.
۵. حسادت کوتاه بین است. حسادت باعث می‌شود که تمام جوانب واقعیت را در اینجا، نادیده بگیریم و گمان کنیم تمام آنچه که در اختیار داریم همین حالا و همین لحظه است. حسادت نمی‌تواند درک کند که این ساعت مقصد نهایی ما نیست، بلکه مقصد نهایی ما جایی است که فراتر از تمام تصوراتمان است و این موقعیت تنها ما را برای آن مقصد نهایی آماده می‌سازد.
۶. حسادت حکمت خدا را زیر سوال می‌برد. زمانی که من و شما حسادت می‌ورزیم در واقع گمان می‌کنیم از خدا حکیم‌تر و باهوش‌تر هستیم. با حسادت کردن ما فکر می‌کنیم که همه چیز را بهتر از خدا می‌دانیم و عاقل‌تر از او هستیم، و اگر توانایی‌اش را می‌داشتیم از او بهتر عمل می‌کردیم.
۷. حسادت عجول است. حسادت، از صبر بیزار است. حسادت فوراً گله و شکایت سر می‌دهد و راحت خسته خاطر می‌گردد. حسادت تنها خواهان برکت نیست، بلکه برکت را همین حالا و فوراً می‌خواهد.

حسادت مخرب است زیرا نیکویی خدا را زیر سوال می‌برد؛ و زمانی که شما نیکویی خدا را زیر سوال ببرید، برای یآوری گرفتن به سوی او شتابان نخواهید شد. پس خواهان نجات باشید تا خداوند به شما قلبی شاکر، فروتن و شکیب عطا کند. فیض دگرگون کننده او تنها حافظ شما در برابر رشک و حسادت می‌باشد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۳۴ را بخوانید.

ما به دنبال رضامندی نیستیم، تا خدا آن را به ما عطا کند. نه، ما در جستجوی خدا هستیم و نتیجه آن رضایت درونی است.

این یک پارادوکس جالب است. اگر در جستجوی رضایت باشید، تنها چیزی را که پیدا نخواهید کرد رضامندی است. اگر به دنبال این باشید که به واسطهٔ مادیات رضامندی را تجربه کنید هرگز رضایت را بدست نخواهید آورد. زیرا که دل، تنها به وسیله آفریدگار رضامندی را تجربه خواهد کرد. اگر به جستجوی شادمانی و خوشبختی باشید، خوشبختی از شما می‌گریزد.

در طی دوران کاری مشاوره، با زنان متأهل زیادی مواجه شدم که به من می‌گفتند: «من فقط می‌خواستم شوهری داشته باشم که مرا خوشحال کند.» می‌خواهم در رابطه با عمق این انتظار فکر کنید. بدیهی است هر زنی که این جمله را تکرار می‌کند تعریف متفاوتی از خوشحالی و خوشبختی دارد. رویای در رابطه با ازدواج در سر دارد و بار این رویا را بر دوش شوهر می‌گذارد. حال این مرد کیست؟ خوب، یک انسان ناکامل است که در جهانی سقوط کرده زندگی می‌کند؛ بنابراین بعید است که او بتواند رویای این زن را محقق بسازد.

هرگاه می‌خواهید چیزی در این جهان مادی به شما رضایت ببخشد در واقع از آن درخواست نموده‌اید که ناجی شما باشد. به صورت واضح‌تر می‌توان گفت شما بر روی زمین به دنبال چیزی هستید که تنها می‌توان از آسمان آن را دریافت کرد یا ساده‌تر بگویم شما از این خلقت چیزی را می‌خواهید که تنها خدا می‌تواند به شما ببخشد. این جهان مادی آفریده شده است تا خوش بدرخشد و نشان‌دهندهٔ جلال و شکوه باشد که همین طور هم هست. این جهان مادی چند وجهی می‌باشد، یعنی سمفونی زیبا از مناظر - صدا - لمس - عطر و احساس و غیره در آن وجود دارد، اما این زیبایی‌ها قادر نیست که رضامندی را به شما عطا کند. این زیبایی‌های مادی آفریده شده اند تا همچون علامتی باشند که ما را به جلال ابدی هدایت کند، آن جلالی که می‌تواند قلب ما را حقیقتاً رضایت ببخشد.

نتیجه از این قرار است؛ اگر شما به دنبال رضایت باشید، رضایت از شما خواهد گریخت. اما اگر شما در جستجوی خدا باشید، در محضر فیض او آرامی بگیرید و قلب خود را در دستان توانای او قرار دهید، او قلب شما را به کمال از رضایت پر خواهد ساخت. شما از بهر او ساخته شده‌اید و قلب شما چنین آفریده شده است که به واسطهٔ پرستش، تحت اختیار او باشد. آرامش شما ناشی از این است که در او آرامی بگیرید. داشتن نشاط ناشی از تکیه بر حکمت، قدرت و محبت او می‌باشد.

حقیقت این است که خدا همان آرامشی است که شما به دنبال آن هستید. خدا همان سعادت است که شما در جستجوی آن هستید. خدا همان رویایی است که شما آرزویش را دارید و رضایت ایست که خواستار آن می‌باشید. تمام آنچه که من و شما می‌گوییم به آنها نیاز داریم، در واقع احتیاج اصلی ما نیستند. تمام آن چیزهایی که ما گمان می‌کنیم برای ما شادی و سعادت به ارمغان می‌آورند، در نهایت ما را ناکام خواهند کرد. آنچه که ما حقیقتاً در زندگی نیاز داریم خداوند است و فیض او که با ما، در ما و برای ما است. دل‌های ما می‌تواند آرام بگیرد چرا که به واسطهٔ مرحمت او هر آنچه را که بدان محتاج هستیم، به ما بخشیده شده است.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۰۷ را بخوانید.

۲۵ مه

چه چیزی بیشتر از این جمله می‌تواند، به شما در هنگام ضعف، انگیزه ببخشد: «قدرت من، در ضعف تو به کمال می‌رسد!»

شما را نمی‌دانم اما من دوست ندارم ضعیف باشم. من از ضعف جسمانی یا روحانی خوشم نمی‌آید. من می‌خواهم نیرومند، پارسا و توانمند باشم. من نمی‌خواهم دست و پا چلفتی و یا گیج باشم. نمی‌خواهم در انجام وظیفه‌ام بی‌کفایتی نشان دهم. دوست ندارم شخصی باشم که کارها را به عقب می‌اندازد و یا سد راه دیگران می‌شود. خوشم نمی‌آید که اطلاعاتم کم باشد. نمی‌خواهم با حسرت به موقعیتم نگاه کنم و آرزو کنم که ای کاش اراده‌ای مصمم‌تر داشتم. دوست ندارم شکست بخورم. خوشم نمی‌آید خودم و یا دیگران را ناامید کنم. من می‌خواهم به گذشته‌ها افتخار کنم. مواجهه با ضعف و ناتوانی برای من چندان خوشایند نیست.

اما گمان می‌کنم تمام چیزهایی که گفتم خوشم نمی‌آید باشم - خود واقعی من می‌باشد. و من گمان می‌کنم که شما هم مثل من باشید. همه ما رویایی قدرت و استقلال را در سر داریم. همه ما خواهان کمال دانش و حکمت هستیم. همه ما برای خویشتن خواهان عدالت می‌باشیم. اما حقیقت این است که ما نه تنها خود مختار آفریده شده ایم، بلکه گناه ما را ضعیف و ناتوان ساخته است. الهی‌دانان به این مشکل خواری می‌گویند. به این معنا نیست که ما بسیار بد هستیم، اما باید بدانیم که گناه تاثیرش را بر تمام جوانب شخصیتی ما گذاشته است. بنابراین قدرت و خودمختاری تنها یک توهم است، ولی باید بدانید این ضعف شما نیست که خطر محسوب می‌شود بلکه خطر بزرگ این است که توهم قدرت داشته باشید. اگر گمان می‌کنید که توانمند هستید، در نهایت از آن یگانه قادر مطلق که می‌تواند در هر امری شما را یاری کند دوری خواهید نمود.

به همین دلیل است که پولس رسول چنین می‌گوید: اما مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد.» پس با شادی هر چه بیشتر به ضعفهایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من ساکن شود (دوم قرنتیان ۹:۱۲). آگاه بودن به ضعف شخصی، نعمتی الهی می‌باشد. اگر از این فهم برخوردار هستید باید بدانید که به واسطه فیض از توهم خودمختاری و قدرت آزاد گشته‌اید تا به همان چیزی تبدیل شوید که خدا آن را برای‌تان مقرر نموده است. در این صورت است که شما حقیقتا رها می‌باشید تا به دنبال قدرت حقیقی بگردید؛ قدرتی که تنها در دستان توانا و بخشاینده خداوند پیدا می‌شود. توهم قدرت و خودمختاری، سد راه شماست که بتوانید قدرت حقیقی را بیابید. ناامیدی از ضعف، تنها دری است که به امید و قدرت حقیقی منجر می‌گردد. فیض شما را از عمق نیازتان آگاه می‌سازد سپس به سوی قدرت پایدار رهنمون می‌کند. پس به جای اینکه شما هم مثل دیگران از ضعف خود بترسید، باید به خویشتن ببالید چرا که به واسطه فیض نجات یافته‌اید.

برای تعمق بیشتر ارمیا ۹:۲۳-۲۴ را بخوانید.

۲۶ مه

ایمان یعنی زیستن در نور کلام خدا، آرمیدن در آنچه که انجام داده و سپردن آینده به دستان اوست.

این یک داستان خارق‌العاده است، که به ما کاملاً واضح نشان می‌دهد ایمان چیست و چگونه عمل می‌کند:

به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده‌ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، همان را که درباره‌اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد.» ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و می‌توان گفت که به نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت. (عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹)

خدا به ابراهیم وعده داده بود که نسل او همچون ستارگان خواهند بود و مسبب نجات تمام قوم‌ها در سرتاسر زمین خواهند شد. اما ابراهیم و همسرش سارا هیچ فرزندی نداشتند، برای همین نمی‌دانستند که این وعده چگونه محقق خواهد شد. آنها سالیان سال صبر کردند و دهه‌ها را پشت سر گذاشتند اما صاحب هیچ پسری نشدند. ابراهیم یک مرد سالخورده بود و دهه‌ها از دوران توانایی زایش سارا گذشته بود. اما ناگهان، به واسطه معجزه وعده خدا به انجام رسید و یک پسر، یعنی اسحاق متولد شد. احتمالاً روز تولد او باعث مسرت آنان بوده است! وعده خدا به انجام رسید. خدا در انجام وعده‌اش امین بود. قدرت انجام هر کاری را داشت. او قادر بود در این جهان سقوط کرده به وعده‌اش عمل کند. به نظر می‌رسد این یک پایان خوش برای یک داستان زیبا باشد.

اما بعد خدا به ابراهیم می‌گوید که پسر موعود را قربانی کند! این خواسته هیچ معنایی نداشت. تمام آنچه که خدا وعده داده بود و تمام امیدی که برای وعده‌های او وجود داشت تنها مبتنی بر این پسر می‌بود. اگر ابراهیم، اسحاق را می‌کشت به نظر می‌آمد که همه چیز تمام می‌شود. با مرگ اسحاق، به نظر می‌آید تمام آن صبوری کردن‌ها در دهه‌ها، هیچ معنایی نداشتند. گمان می‌کنم شما می‌توانید تصور کنید که ابراهیم در آن زمان می‌گفت: «خدایا، از من هر چیز دیگری بخواه جز این؛ لطفاً انجام این کار را از من نخواه. تو به من وعده یک پسر داده بودی تا این لحظه من با ایمان منتظر ماندم و حالا تو از من می‌خواهی که آن را بکشم. خدایا، من متوجه منظورت نمی‌شوم.» ما از تمام احساسات درونی ابراهیم در آن لحظه خبر نداریم، اما می‌شود نشانه‌هایی از خشم را در عکس العمل او دید. ابراهیم فوراً برای آنچه که خدا به انجامش فرا خوانده بود آماده می‌شود. ما می‌دانیم که فیض این مرد را ملاقات کرده و قلب او را دگرگون ساخته بود، در غیر این صورت او قادر نبود که چنین واکنشی از خود نشان دهد.

مشخص است که ابراهیم از خواسته خدا آگاه نبود و برای او روشن نبود که خداوند در نهایت چه خواهد کرد. شاید ابراهیم به این فکر می‌کرد که اسحاق پس از قربانی شدن به وسیله خدا دوباره زنده می‌گردد، اما چنین چیزی هدف خدا نبود. این بخش از کتاب مقدس برای ما آشکار می‌کند که معنای ایمان چیست. ایمان ابراهیم متکی بر چیزی نبود که بتواند ببیند و یا بفهمد. نه، او آرام بود زیرا بر وعده‌های خدا و حضور استوار و پر قدرت او تکیه می‌داشت. ایمان، باور دارد که خدا وجود دارد و مشتاقان خود را پاداش می‌دهد. اما ایمان داشتن برای ما امری عادی نیست؛ تنها فیض خدا هست که می‌تواند به ما چنین نعمتی را ببخشد. امروز در طلب آن فیض باشید.

برای تعمق بیشتر پیدایش ۲۲ را بخوانید.

۲۷ مه

امروز، ترس به خود راه ندهید. خداوند متعال منجی شما است، و او در همه حال با هر آنچه که مواجه شوید - همراه شما خواهد بود.

پولس رسول در آتن به سر می‌برد و منتظر است تا با سایر همسفرانش ارتباط برقرار کند و در نهایت قادر نیست آنچه را که می‌بیند و می‌شنود نادیده بگیرد، به همین دلیل شروع به گفتن این مطالب می‌کند. به سخنان او گوش فرا دهید:

پس پولس در میان مجمع 'آریوپاگوس' برخاست و گفت: «ای مردان آتنی، من شما را از هر لحاظ بسیار دیندار یافته‌ام. زیرا هنگامی که در شهر سیر می‌کردم و آنچه را که شما می‌پرستید نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتیم که بر آن نوشته شده بود: «تقدیم به خدای ناشناخته». حال، آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌کنم. «خدایی که جهان و هر آنچه را در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود. دستان بشری نمی‌تواند خدمتی به او بکند، چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خود بخشنده حیات و نفس و هر چیز دیگر به جمیع آدمیان است. او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر فرمود. تا مردمان او را بجویند و چه بسا که در پی‌اش گشته، او را بیابند، هرچند از هیچ‌یک از ما دور نیست.

«زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم»؛

چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته‌اند

«که از نسل اویم». (اعمال ۱۷: ۲۲-۲۸)

دو چیز هست که با دانستن آن باید ترس‌های ما محو شود. اولین مورد حقیقت خارق‌العاده‌ای است که پولس به یونانی‌ها می‌گوید؛ این که خدایی وجود دارد که کنترل همه چیز را در دست دارد و آنچه‌ان به ما نزدیک است که محل زندگی ما را می‌داند، و این خدا که حکم فرما بر این جهان است به ما بسیار نزدیک است آنچه‌ان که هر کدام از ما می‌توانیم او را دریابیم و لمس کنیم. خدا همیشه نزدیک بوده و قابل دسترس می‌باشد. اما چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد. البته که خدا به عنوان یک فرمانروا با قدرت و حکم فرمایش در همه جا حضور دارد، با این‌حال باید گفت که او به عنوان یک نجات‌دهنده در مرحمت خویش حاضر و نزدیک است. به عنوان فرمانروا، او بر تمامی موقعیت‌ها، شرایط و روابطی که باعث ترس من می‌شود حاکم است؛ و البته به عنوان یک نجات‌دهنده، او با فیض خویش مرا نجات بخشیده، قدرت می‌دهد و دگرگون می‌سازد. از آنجایی که خدا فرمانروای من است، زندگی من هرگز از کنترل خارج نخواهد شد و از آنجایی که او ناجی من است، مرا برکت داده با هر چیزی که برای زندگی در موقعیتهای خارج از کنترل بدان نیاز دارم. او یک ناجی پر قدرت است؛ این یعنی دلیلی وجود ندارد که من بترسم چون او با من است و هر آنچه را که در مسیری که نقشه‌اش سوّم می‌دهد محتاج شوم، برایم فراهم خواهد نمود. از آنجایی که او در زندگی من حکم‌فرمایی می‌کند، مرا فیض می‌بخشد و با مرحمت خویش هر آنچه را که نیاز دارم تا بتوانم در آرامش، امید و شهادت قرار بگیرم به من عطا خواهد کرد. پس چرا باید بترسم؟

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۱: ۱-۲۰ را بخوانید.

۲۸ مه

آیا امروز تلاش می‌کنید تا گناه خود را انکار کنید و یا الزام روح القدس را به عنوان یک مرحمت پذیرفته و به سوی مسیح برای آمرزش شتابان می‌شوید؟

این سخنان متواضع و صریح، برای ایمانداران نوشته شده است:

این است پیامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم. اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر بگوییم بَری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست. ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد. اگر بگوییم گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو جلوه می‌دهیم و کلام او در ما جایی ندارد. (اول یوحنا ۱: ۱۰-۵)

بیایید این بخش را تشریح کنیم:

۱. گناه مسئله‌ای جدی می‌باشد. ما به‌واسطه فیض در ارتباط با خدایی قدوس هستیم. او خداوند است که در نور ابدی سالک است. اما تاریکی گناه ما را از خدا جدا می‌سازد. تمام روند تاریخی از زمان سقوط نشان می‌دهد که خداوند گناه را کاملاً جدی می‌گیرد، آنچنان که تاریخ را به گونه‌ای رقم می‌زند که پسرش بیاید و به‌واسطه زندگی و مرگش، گناه را مغلوب سازد و شکافی را که بین خدا و خلقت به وجود آمده است؛ همچون پلی پر کند. شما نمی‌توانید در رابطه با خدا جدی باشید اما گناه را جدی نگیرید.
۲. از آنجایی که گناه مسئله‌ای جدی می‌باشد، تنها خون پاک این مسیح امید ما است. عیسی مسیح آمد و برای ما زندگی کرد و جان سپرد، چرا که راه دیگری برای مغلوب ساختن گناه وجود نداشت. تاثیرات گناه در ما آنقدر مخرب و عمیق بود که به هیچ وجه قادر نبودیم از آن فرار کنیم و یا آن را به تنهایی مغلوب سازیم. گناه، نیاز به نجاتی داشت که از خون منجی جاری می‌گردد.
۳. انکار وجود گناه یک خودفریبی است. من و شما آنچنان در طی روز نسبت به گناه در کشمکش هستیم که برای متقاعد ساختن خود مهارت یافته‌ایم. هربار که بهانه‌تراشی می‌کنیم، گناه را کوچکتر از آن چیزی که هست جلوه می‌دهیم و یا هربار که تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازیم در واقع در این سیستم خودفریبی مشارکت کرده‌ایم.
۴. خدا، همواره به آنچه که بر صلیب عیسی مسیح مقرر نموده است؛ وفادار است. ناجی شما آمرزیدن را دوست می‌دارد. دیرخشم و آکنده از محبت پایدار است!
۵. انکار گناه، به معنای دروغ پنداشتن کلام خدا و پیغام او می‌باشد. ختم کلام این است؛ یا خدا آنچه را که در کلامش گفته است صحت دارد و شما ناتوان از حل مشکل خود می‌باشید و یا حق با شماست و آنچنان هم دارای مشکل نمی‌باشید. خارج از این دو حالت وجود ندارد.

پس چرا آنچه را که فیض بخشیده و پوشانیده است، انکار می‌کنید؟

برای تعمق بیشتر اول تیموتائوس ۱: ۱۲-۱۷ را بخوانید.

۲۹ مه

فیض، شما را از عدم رضایتی که حاصل فردگرایی است آزاد نموده و باعث می‌شود در کمال آزادی از محبت کردن و خدمت نمودن به خدا خوشنود باشید.

فردگرایی آزادی نیست؛ بلکه اسارت است. زندگی کردن برای خود به معنای آزادی نیست؛ بلکه یک زندان خود خواسته است. انجام دادن هر آنچه که می‌خواهید، هر زمان که بخواهید، و هر طور که بخواهید هرگز به معنای یک زندگی خوب نبوده و عاقبت خوبی نداشته است. قانونگذاری بر اساس خواسته‌های شخصی‌تان همیشه به فاجعه می‌انجامد. خدا شما را به سوی خویش فرا می‌خواند و به شما فرمان می‌دهد تا از او پیروی کنید، به این وسیله شما را از خودتان رها می‌سازد. زمانی که خداوند شما را به اطاعت کردن دعوت می‌کند، قصد ندارد آزادی شما را سلب نماید بلکه می‌خواهد شما را به جایی هدایت کند که آزادی حقیقی تنها در آنجا یافت می‌شود.

برای درک این مطلب لازم است که زندگی‌تان را از نقطه نظر خلقت و سقوط کردن در گناه نگاه کنید. خداوند به عنوان آفریدگار شما را چنین خلق کرده است تا در زندگی‌تان به صورت وابسته زیست کنید. شما برای یک زندگی پر از محبت، پرستش کردن و اطاعت نمودن آفریده شده‌اید. من و شما توانایی و حکمت لازم را برای یک زندگی مستقل در اختیار نداریم. تلاش کردن برای داشتن یک زندگی کاملاً جدا از خدا به مانند تلاش کردن برای استفاده از یک قایق زیبا در بزرگراه می‌باشد. اگرچه آن قایق به طرز فوق‌العاده‌ای زیبا و با جزئیات بی‌نظیری طراحی شده باشد، اما قادر نیست بر روی سطح سخت و خشکی حرکت کند. بنابراین اگر شما تلاش کنید بر روی زمین خشک با قایق رانندگی کنید؛ قایق نابود خواهد شد و شما به جایی نخواهید رسید.

با ورود گناه به این جهان، قلب‌های ما نسبت به این حقیقت که وابسته آفریده شده ایم، مقاومت می‌کند. با ورود گناه، همه چیز پیچیده‌تر شد. گناه ما را حتی برای خودمان خطرناک کرده است. به واسطه گناه ما خواهان بدی هستیم، ما به سمت بدی کشیده می‌شویم و مجذوب چیزهای بد می‌گردیم و تصمیم‌های بد می‌گیریم - و از آنچه که در درونمان رخ می‌دهد ناآگاه هستیم. پس به همین دلیل ما نه تنها به حضور خدا و حکمت او محتاج هستیم که ما را محافظت کرده و هدایت نماید؛ بلکه ما به فیض او نیاز داریم تا ما را نجات بخشد.

آموزه گناه ما را به این نتیجه می‌رساند که زیستن برای خودمان یعنی تلاش کردن برای قلمرو کوچک شخصی‌مان هرگز فرجامی ندارد. تنها زمانی می‌توانیم حیات را بیابیم که زندگی خود را به دستان آفریدگارمان بسپاریم و خود را به مرحمت بی‌نظیرش سپرده باشیم. با نگاهی صادقانه به اینکه چگونه توسط آفریدگار خلق شده‌اید و اینکه چگونه گناه شما را تباه ساخته است، سبب می‌شود به سوی صلیب عیسی مسیح که منجی ما است کشیده شوید.

واقعیت این است که فردگرایی تنها توهمی است که به شما القا می‌کند باعث یک زندگی مسرت‌بخش و نیکو می‌شود؛ و تنها عیسی مسیح قادر است که شما را از این شرایط بیرون بکشد. اگر شما رضامندی حقیقی را در خدمت کردن به خدا یافته و این کار شما را بیشتر از خدمت کردن به خودتان خوشنود می‌سازد؛ به این معناست که فیض حقیقتاً با شما ملاقات کرده است، زیرا تنها فیض قادر است که شما را از دست خویشتن برهاند.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۸: ۳۱-۳۸ را بخوانید.

۳۰ مه

دیگر لازم نیست که بار مالکیت زندگیتان را بر دوش بکشید. شما به قیمتی خریداری شده‌اید هستی شما دیگر به خودتان تعلق ندارد.

من و شما از حمل نمودن بار سنگین حسرت‌های گذشته، نیازهای زمان حال و تمام سوالات بی‌پاسخ مربوط به آینده‌رهایی یافته‌ایم. من و شما از زندگی با اضطراب و تنش و فکر و خیال دائم در رابطه با اینکه چگونه نیازهایمان را فراهم کنیم و کسی را جز خودمان نداریم آزاد شده‌ایم. من و شما از این استرس که باید راه حل تمام مشکلات را در اختیار داشته باشیم و روی پای خود بایستیم آزاد شده‌ایم. من و شما از مضطرب بودن به خاطر کنترل کردن چیزهایی که خارج از توانایی ما است، رها شده‌ایم. من و شما مجبور نیستیم با اضطراب دست‌های خودمان را به هم بمالیم و نگران باشیم پایان مسیرمان چگونه خواهد شد. من و شما از این که باید در ترس و تنش باشیم که من مبادا دچار کمبود شویم، آزاد شده‌ایم. من و شما مجبور نیستیم در وحشت از بازنده بودن و تنها ماندن باقی بمانیم. من و شما از بار گران پیدا کردن طریق به تنهایی و تدوین کردن قوانین به تنهایی آزاد شده‌ایم. من و شما به عنوان فرزند خدا مجبور به حمل هیچکدام از این مسائل نیستیم. چرا؟ پس ادامه متن را با دقت بخوانید.

هیچکدام از شما مجبور به حمل این بارهای سنگین نیستید و یک جواب ساده برای سوال شما وجود دارد؛ دلیلش هم این است که دیگر شما متعلق به خودتان نمی‌باشید! بابت وجود شما بهایی پرداخت شده است بنابراین زندگی شما اکنون به شخص دیگری تعلق دارد و تحت مالکیت او می‌باشد. خداوندی که مالک شما متعهد گشته تا از شما در هر شرایط و در هر حالی و در هر موقعیتی محافظت نماید. او با فیض و مرحمت خویش گذشته شما را می‌پوشاند؛ برای اکنون شما آنچه را که لازم است مهیا کرده و به شما توانایی لازم را می‌بخشد، و تمامی جوانب آینده شما را در دستان پر قدرت و پر رحمت خویش گرفته است. باری، چون شما به بهای خون او خریداری شده‌اید دیگر به خودتان تعلق ندارید. اما این خوب است. آن کس که صاحب ماست بینهایت فراتر از آنچه که بتوانید تصور کنید و یا حتی خودتان قادر باشید حکیم و قدرتمند می‌باشد و می‌تواند زندگی شما را به نحوی عالی مدیریت کند. او با حکمت بی‌پایان خویش، قدرت بی‌نهایت است و فیض عظیم از شما مراقبت می‌کند. به او تعلق داشتن بدین معناست که شما در شرایط مناسبی قرار گرفته‌اید. این یعنی دیگر مجبور نیستید به تنهایی بار زندگی را بر دوش بکشید. این صاحب جدید بیش از هر آن کس یا هر آن چیزی که بتوانید تصورش را کنید قادر است که زندگی شما را کنترل کرده و هدایت نماید.

پس، فردا صبح که از جا برخاسته‌اید، به خود یادآوری کنید که چه بودید و اکنون به چه کسی تبدیل شده‌اید. فیض خدا از شما دعوت می‌کند که به آرامی داخل شده و تحت مالکیت و سیطره او زندگی کنید. کسی که بر زندگی شما حاکم و مسلط است. آن یگانه آفریدگار نجات‌دهنده و شاه شاهان است. چه چیزی می‌تواند بهتر از این باشد؟

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تیاں ۲۱:۷-۲۳ را بخوانید.

۳۱ مه

عبادت و پرستش جمعی مرتباً به ما یادآوری می‌کند که تنها یک مجد و جلال وجود دارد که شایسته زندگی‌های ما می‌باشد، آن هم جلال خدا است.

زندگی حقیقتاً در این باره است که چه زیبایی و عظمتی چشم شما را می‌گیرد و قلب شما را مجذوب خود می‌سازد. این یک واقعیت است، زیرا به عنوان انسان، همه ما به نوعی وابسته و معتاد به جلال و زیبایی هستیم. هر کدام از ما به نحوی به دنبال این شکوه و عظمت هستیم. همه ما خواهان کسب اعتبار و یک جایگاه ارزشمند در اجتماع مان هستیم. همه ما به نحوی خواهان یک خانه نو هستیم و یا می‌خواهیم رکورد سریعترین دهنده را داشته باشیم. همه ما دوست داریم زیباترین آثار هنری و یا مهیج‌ترین تصاویر ممکن را تماشا کنیم. ما از تماشای زیبایی پوست یک ببر و تشعشع خورشید در هنگام غروب سیر نمی‌شویم. طعم یک شکلات خوب برای ما کافی نیست. داشتن ساعت زیبا، یک ماشین خفن، یک غذای خوشمزه، زمین گلف و آشپزخانه طراحی شده و مجهز و حتی یک قطعه موسیقی زیبا توجه ما را به خود مجذوب می‌سازد و همین امر باعث می‌شود ما خواهان چیزهای بیشتر باشیم.

اما تمام این مناظر و مخلوقات زیبا برای هدفی در زندگی ما قرار گرفته اند تمام این جهان مادی، برای یک هدف آفریده شده است، آن هم این است که اشاره به سوی جلال خدا باشد. هرگز قرار نبوده برای زیبایی‌های این جهان مخلوق زندگی کنیم. هرگز قرار بر این نیست که آرامش و رضایت درونی را در این جهان مادی پیدا کنیم. اگرچه این جهان فیزیکی به طرز خارق‌العاده‌ای زیبا و پرشکوه است، اما قرار بر این نبود که ما در همین نقطه متوقف شده و معنای حقیقی آن را در نیابیم.

یک نکته مهم هست که من و شما باید در رابطه با نشانه‌ها بدانیم. نشانه‌ها و علائم، مقصود ما نیستند. بلکه این نشانه‌ها و علائم تنها برای راهنمایی ما به سوی مقصد می‌باشد. به عبارت دیگر؛ هدف حضور ما زیستن برای این جهان مادی نبوده است. بلکه این جهان مادی آفریده شده تا نشان بدهد مقصود اصلی چیست؛ و آن مقصود اصلی تنها و تنها خدا می‌باشد. چقدر غم انگیز است که شخصی به دنبال آن چیزی باشد که در این جهان یافت نمی‌شود! اما متأسفانه بسیاری از افراد در این جهان مادی به دنبال نهایت مجد و زیبایی هستند؛ که در اینجا هرگز پیدا نمی‌شود.

بله، هدف خدا از تمام این شکوه و زیبایی‌هایی که در زندگی شما قرار گرفته است و هر روزه شاهد آنها در این جهان هستید، این بوده که به مجد و جلالش بیندیشید و زیبایی‌های این گیتی، تمام معنای زندگی برای شما نباشد. به همین دلیل است که پرستش جمعی برای ما مقرر شده تا به تک تک ما این حقیقت را یادآوری کند. پرستش، باعث می‌شود شما از یاد نبرید که تنها با زیستن برای خدا آرامش درونی، رضامندی و امنیت را پیدا خواهید کرد. تنها جلال خدا باعث می‌شود که شما از بند زیبایی‌های این جهان که قلب شما را به تسخیر خود در می‌آورد، رها شوید.

برای تعمق بیشتر جامعه ۱۱-۱:۲ را بخوانید.

۱ ژوئن

عنایت خداوند، اشکال مختلفی دارد. اگرچه شما را تحت فشار قرار می‌دهد اما قصد دارد تا قلب شما را فتح کند.

ای کاش که عنایت تو همواره آسان، قابل پیش‌بینی، و ایمن می‌بود -
اما از آنجایی که تو حکمت مطلق،
محبت مطلق
و ذات وفا هستی
تا به وسیله فیض خویش مرا متحول بسازی؛
مهربانی و عنایت تو
به اشکال نه چندان خوشایند مرا ملاقات می‌کند:
گاهی این عنایت به شکل
نامیدی،
امتحان،
رنج و از دست دادن می‌باشد.
البته این موارد نشان‌دهنده این نیست که تو
سنگدل،
بی رحم
و غافل از همه چیز هستی.
بلکه تمام این موارد نشان از
فیض باغیرت
و محبت رهاننده‌ات دارد.
اگرچه من نسبت به عنایت تو
درک کاملی ندارم
و با آن دست به گریبان هستم،
اما تلاش می‌کنم که
در این عنایت آرامی بیابم.
آنچنان مرا دوست می‌داری که
همواره نیازم را رفع می‌سازی و نه خواسته‌ام را.
آنچنان به من توجه داری که
حاضری مرا تحت فشار قرار دهی
تا قلبم را فتح کنی.

برای تعمق بیشتر مزمور ۵۱ (مخصوصاً آیه ۸) را بخوانید.

۲ ژوئن

خواستن آن چیزی که تنها خدا قادر است به شما ببخشد، از مردم بی‌فایده است. و از خدا، طلبیدن آنچه که سهم خود شما است؛ بی‌ثمر است.

این یک حقیقت است (اگرچه نوشتن آن از عمل کردن بدان آسان‌تر است): شما نمی‌توانید بر روی زمین به دنبال چیزی باشید که تنها می‌توانید آن را از بالا دریافت کنید، و نمی‌توانید آنچه را که بر عهده شماست و باید بر روی زمین انجام دهید انتظار داشته باشید از آسمان برای شما انجام پذیرد. همه ما در این رابطه گیج می‌شویم. برای مثال زنان متاهل بسیاری وجود دارند که معتقدند این وظیفه شوهرشان است که آنها را سعادتمند بسازند. این زنان در واقع به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی آسایش درونی آنان امری است که باید از دستان دیگری برآورده شود. کسی که در کنار شما می‌باشد، هرگز منشاء شادی شما نخواهد بود چرا که آن فرد خودش دارای کمبود و نقص می‌باشد و به همین سبب شما را نیز ناکام خواهد گذاشت. تنها خوانند است که می‌تواند حافظ امنیت و آسایش و آرامش وجود شما باشد. نکته اصلی همین است این گیتی هرگز منجی شما نخواهد بود. این جهان آفریده شده تا شما را به سوی کسی رهنمون سازد که قادر است قلب مشتاق شما را آرامش عطا کند. این روزها افراد زیادی مدعی هستند که به خدا ایمان دارند ولی به نحوی زندگی می‌کنند که نشان می‌دهند بر روی این جهان فانی به دنبال چیزی هستند که تنها آسمان قادر است آن را برایشان مهیا سازد.

از طرف دیگر افراد زیادی وجود دارند که به طرز افراطی برعکس آنچه که در بالا گفتم عمل می‌کنند. آنها منتظر هستند تا خدا سهم ایشان را نیز انجام دهد. من شاهد افراد زیادی بودم که روابط از هم پاشیده‌ای داشتند و به من می‌گفتند: «من منتظر هستم تا خداوند رابطه ما را احیا کند.» اگرچه این حرف به نظر روحانی می‌رسد ولی اشتباه می‌باشد. اگر شما علیه برادر خویش ناراحتی دارید و اختلافی بین شما ایجاد شده، کتاب مقدس به صراحت از شما می‌خواهد با یکدیگر آشتی کرده و اختلاف خود را حل کنید. هنگامی که زمان ورود بنی اسرائیل به سرزمین موعود فرا رسید، اگرچه خدا رود اردن را از هم شکافت اما به کاهنان امر کرد که در آن قدم بگذارند. گرچه قرار بود خدا شهر اریحا را مغلوب سازد، اما از فرزندان خویش دعوت کرد تا گرد آن بچرخند. اگرچه خداوند وعده داده است احتیاجات ما را رفع کند، اما همچنان از ما می‌خواهد که با تلاش و دعا و بخشش رفتار کنیم. تنها خداوند قادر است که نجات را به آدمیان عطا کند اما از ما می‌خواهد که به او شهادت داده، نام او را اعلام نموده و همگان را تعلیم داده و زندگی شایسته او داشته باشیم. نکته مهم این است که خداوند نه تنها سرانجام همه چیز را مقرر فرموده بلکه بر طریق‌های آن نیز حکم فرما می‌باشد.

پس زندگی ایمانی به معنای آرمیدن و تلاش نمودن است. ما در حضور خدا و به واسطهٔ محافظت همیشگی او آرام هستیم اما به وسیله دستان خود به کاری که به ما امر شده عمل کنیم، زحمت بکشیم و کار کنیم. ما همزمان که آرام هستیم به کار کردن ادامه می‌دهیم، زیرا باور داریم خداوند ما را برای کاری فرا خوانده است. و در مواقع دیگر از تلاش کردن دست می‌کشیم زیرا باور داریم که در چنین مواقعی خدا باید عمل کند. پس کار و آرامش ریتم یک زندگی ایمانی می‌باشد.

برای تعمق بیشتر متی ۱۹:۱۶-۳۰ را بخوانید.

۳ ژوئن

این خارق‌العاده است که خداوند وجود ما را در نظر بگیرد؛ اما پذیرش ما در خانواده الهی، فیضی فراتر از خارق‌العاده است!

برای ما به عنوان انسان این غیر معمول و غیر ممکن است که بتوانیم مغز خود را قادر بسازیم تا چنین داستان شگفتی را باور کند. هیچ انسان خلاق قادر نیست داستان را به این شکل بنویسد. البته شما می‌توانید روایت کتاب مقدس را بخوانید و همچنان از عظمت آن در شگفت نیفتید، چرا که ابزار لازم برای درک وسعت و معنای آن را در اختیار ندارید. فقط فیض الهی می‌تواند شما را یاری کند تا شگفتی این مرحمت را درک کنید. پیچیدگی مرحمت و فیض خدا به قدری زیبا و متحول‌کننده است که جان نیوتن زمانیکه سرود معروف خود را در رابطه با فیض نوشت، بهترین واژه یعنی واژه شگرف را انتخاب کرد.

در رابطه با این مسئله تعامل کنید. هیچ انسانی به جز عیسی مسیح تمام شریعت خدا را نگه نداشته است. کسی تاکنون شایسته عظمت نام خدا رفتار نکرده است. هیچکس تمام عمرش را مشغول پرستش و عبادت خدا نبوده، در حالی که این دعوت برای هر کسی است که تا به حال نفس کشیده است. مردم نه تنها علیه خدا شوریده اند، بلکه نظام‌هایی از قوانین خود محور را هم تدوین کرده‌اند. تمام بشریت نه تنها در برابر پرستش خدا قاصر آمده‌اند بلکه خدایان دروغین را نیز پرستش کرده‌اند. هر انسانی نه تنها خدا را محور همه چیز قرار نداده، بلکه خود را در جایگاه خدا گذاشته است. نه تنها همه ما یکی دو تا از قوانین خدا را زیر پا گذاشته ایم بلکه تمام شریعت را شکسته‌ایم. ما نه تنها از خلقت خدا سوء استفاده می‌کنیم، بلکه آن را جای خدا قرار داده و پرستش می‌کنیم.

در مواجهه با این طغیان ما علیه خدا و جلالش، او ما را نابود نمی‌سازد و به‌واسطه فیض خویش ما را به رسمیت می‌شناسد. اما همه چیز در اینجا متوقف نمی‌شود فیض او آنچنان عظیم است که به‌واسطه زندگی، مرگ و رستاخیز پسر خود طریقی را برای ما مهیا می‌کند که با او در ارتباطی صمیمانه قرار بگیریم. او به معنای واقعی کلمه ما را در خانواده خویش می‌پذیرد تا جدا از هر مجازاتی که سزاوارش بودیم، به عنوان فرزندان صاحب امتیاز شویم. نه تنها این برکات اکنون و حالا به ما عطا شده، بلکه تا به ابد از آن ماست. علاوه بر این، خدا به ما وعده داده که روزی گناه، مرض، اندوه و رنجی که در جهان سقوط کرده ما وجود دارد به پایان می‌رسد. به همین سبب به شما اجازه می‌دهد که هر چیزی را به آن نیاز دارید در اختیار داشته باشید. فیض، شاه شاهان را پدر شما و پسر خدا را برادر شما ساخته است. اینک دعا کرده که چشمانی به شما عطا کند و قلبی به شما ببخشد که بتوانید این شگفتی را ببینید و اجازه دهید روح شما در این معرفت غوطه ور گردد.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱۵:۱-۲۳ را بخوانید.

۴ ژوئن

تنها در آیین کلام خدا ممکن است شما خودتان را واضح و دقیق ببینید، و فقط به واسطه فیض او قادر هستید کمک و یآوری را پیدا کنید.

در طول مشاوره دادن، من بارها با این صحنه مواجه شدم. ممکن است آن شخص یک زن و یا مرد متاهل باشد، شاید یک نوجوان عصبانی باشد، شاید یک شخص مجرد باشد که راه خود را گم کرده و حتی شاید به دردمس افتاده است. با وجود تمام تفاوت‌هایی که در موقعیت آنان وجود داشت، اما یک نقطه مشترک بین تمام این اشخاص بود. تمام آنان فکر می‌کردند که خود را واضح می‌بینند، اما این مطلب حقیقت نداشت. تمام آنان می‌خواستند که من با ارزیابی‌های آنها موافق باشم، اما من موافق نبودم. همه آنها از یک مرض رنج می‌بردند، اما این مطلب را انکار می‌کردند. طولی نکشید که من با یک وضعیت همگانی مواجه شدم که کتاب مقدس درباره آن صحبت کرده بود. به آن کوری روحانی می‌گویند.

گناه، ما را کور می‌کند به همین دلیل ما قادر نیستیم باطن خود را واضح ببینیم. گناه، بهانه جو و خود بزرگ بین است. گناه خود پسند است و دیگران را ملامت می‌کند. گناه، باعث می‌شود که من اشتباهاتم را منطقی بدانم. گناه باعث می‌شود که من احساس خوشایندی نسبت به آنچه که خداوند ناخوشایند خوانده است - داشته باشم. به واسطه گناه نگرش و بینایی روحانی ما کور گشته است و به همین دلیل ما قادر نیستیم خویش را به درستی ارزیابی کرده و خود را واضح و صحیح ببینیم. همه ما از کوری روحانی رنج می‌بریم، اما این پایان داستان نیست واقعیت این است که همه ما نسبت به این وضعیت خود نیز آگاه نیستیم. ما فکر می‌کنیم خود را به خوبی می‌شناسیم در حالی که اینطور نیست، ما خودمان را با دقت کافی ارزیابی نمی‌کنیم، اما باور داریم که از دقت کافی برخوردار هستیم. به همین دلیل است که وقتی کسی به خطا، ضعف و یا اشتباه ما اشاره می‌کند، آزردده خاطر می‌شویم. در آن زمان وقتی ما چنین انتقادی را نسبت به خود می‌شنویم، با این حقیقت دست به گریبان می‌شویم که آن شخص اساساً دیدگاهی متفاوت نسبت به خودمان به ما دارد.

به همین سبب همه ما به یک کمک احتیاج داریم. و این یآوری به واسطه کلام خدا به ما عطا شده است. این آینه که توسط الزام روح القدس عمل می‌کند، دقیق‌ترین آینه در تمام عالم می‌باشد. شما می‌توانید در مقابل آن بایستید و شاهد واقعیت وجودتان باشید. کتاب مقدس از دقت عالی برخوردار است. از آنجایی که می‌تواند نیاز شما را و وضعیت شما را به دقت بازرسی کند، به همین دلیل می‌تواند شفای لازم را برای وضعیت شما عطا کند. یک درمان درست همیشه به تشخیص درست نیاز دارد. و البته این یک خبر خوب است. شما مجبور نیستید از تاریکی‌های وجودتان، که کتاب مقدس آن را آشکار می‌سازد بهراسید؛ زیرا تمامی این سیاهی و تاریکی به واسطه مرحمت عظیمی که در زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی وجود دارد، مغلوب گشته و پوشانیده شده است.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۲:۳-۱۳ را بخوانید.

۵ ژوئن

فیض خدا، مرحمتی پویا و متحول کننده است. شما همانگونه که احتیاج خود را در نظر می‌گیرید، از این فیض مسرور هستید.

این یک سوال خوب است که بایستی در مورد آن تعمق کرد. شما چقدر در رابطه با گناه جدی هستید که برای آن بهای سنگین داده شده است؟ مایل هستم نگرش جدی خدا را که در باغ عدن برای ما به تصویر کشیده شده است، به یاد بیاورید. فرازهای زیر را با دقت بخوانید:

پس یهوه خدا به مار گفت: و به آدم گفت:

«چون چنین کردی، از همهٔ چارپایان و همهٔ وحوش صحرا ملعونتری! بر شکمت خواهی خزید و همهٔ روزهای زندگی‌ات خاک خواهی خورد. میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنهٔ وی را خواهی زد.»

و به زن گفت:

«چون سخن زنت را شنیدی و از درختی که تو را امر کردم از آن نخوری خوردی، به سبب تو زمین ملعون شد؛ در همهٔ روزهای زندگی‌ات با رنج از آن خواهی خورد. برایت خار و خَس خواهد رویانید، و از گیاهان صحرا خواهی خورد. با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چراکه تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت.» (پیدایش ۳: ۱۴-۱۹)

«درد زایمان تو را بسیار افزون گردانم؛ با درد، فرزندان خواهی زایید. اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، و او بر تو فرمان خواهد راند.»

خدا آن چنان گناه را جدی می‌گیرد که با وقوع اولین تخطی دست به دو کار می‌زند خطاکاران فوراً مجازات شده و پس از آن خداوند مشغول به اجرای طرح نجات و رستگاری می‌گردد. هر دو امر نشان‌دهندهٔ جدیت خدا در رابطه با چیزی است که به سادگی آن را کتمان کرده و یا حقیر می‌پنداریم.

برای تعمق بیشتر خروج ۳۴: ۱-۹ را بخوانید.

۶ ژوئن

هر انسانی بر چیزی امید می‌بندد، و انتظار دارد این امید ثمرهای داشته باشد. شما امید خود را بر چه گذاشته‌اید؟

همه ما برای امیدوار بودن آفریده شده‌ایم. همه ما زندگی خود را به سوی آینده پیش می‌بریم و انتظار داریم همه چیز آن طور که می‌خواهیم انجام شود. همه ما به نوعی رویاها و امیدهای شخصی خود را به همراه داریم. همه ما به نحوی دلبسته انتظارات هستیم. همه ما در سکوت آرزو می‌کنیم که همه چیز متفاوت از آنچه که اکنون هست، باشد. همه ما دلبسته به چیزی و امیدوار به مسئله‌ای هستیم. باید بدانیم که نحوه نگرش ما به زندگی و راه زیستن ما ارتباط اساسی با امید هایمان در زندگی دارد.

امید همیشه سه عنصر را در خود دارد: یک ارزیابی، یک هدف و یک انتظار. اول امید به اطراف نگاه می‌کند و به این می‌اندیشد که چیزی یا کسی می‌تواند بهتر از اکنونش باشد؛ چرا که آن چیز یا آن کس سقوط کرده و شکسته است. اگر همه چیز بی‌نقص و عالی بود، دیگر نیازی به امید نبود. دوم، امید همیشه یک هدف دارد. این همان چیزی است که خود را دلبسته آن می‌سازید و به آن امیدوار می‌شوید؛ شما از امید خود می‌خواهید آنچه را که شکسته شده، احیا کند و یا آنچه را که هدف‌تان می‌باشد به شما تحویل دهد. سوم، امید یک انتظار دارد شما منتظر هستید امیدتان محقق شود و هدفی را که به آن امیدوار هستید به دست آورید.

تنها در دو مکان شما می‌توانید امید خود را بیابید، یعنی با هدف اساسی، انگیزه لازم برای زیستن و احساس و دانش لازم برای زندگی را بیابید. شما می‌توانید امید خود را بر این زمین فانی در موقعیت‌ها و تجربیات، مادیات و روابط زندگی جستجو کنید. دو مشکل اساسی در این جستجوی زمینی وجود دارد؛ اول اینکه تمام این موارد ناقص می‌باشند و به این دلیل که ناقص و شکسته هستند، نمی‌تواند آنچه را که شما به دنبالش هستید به شما ببخشند؛ همچنین؛ تمام این چیزها آفریده شده‌اند تا اشاره به سوی مکانی باشند که می‌توانید امید خود را در آن بیابید.

پولس در رومیان ۵:۵ چنین می‌گوید: این امید به سرافکندگی‌مان نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس است که به ما بخشیده شد، در دلهای ما ریخته شده است. در این فراز، پولس به ما می‌گوید که در کجا می‌توانیم امید حقیقی را بیابیم. امید راستین فقط از آسمان و از بالا دریافت می‌شود. تنها زمانی که خداوند امید شما باشد، امید شما راستین و حقیقی و مطمئن است. فقط او قادر است زندگی را به شما ببخشد که مشتاق آن هستید. فقط او قادر است به روح شما آرامش عطا کند. فقط او قادر است آرامی درونی را به شما ببخشد که روح هر انسانی تشنه آن است. تنها زمانی که فیض بر شما قرار بگیرد به حیات حقیقی دست می‌یابید. پولس در سخنان کوتاه خود، ما را با این فرض مواجه می‌کند، اگر امیدتان شما را ناامید کرده به این دلیل است که امیدی اشتباه می‌باشد! امروز امید شما بر چه چیزی است؟

برای تعمق بیشتر ایوب ۱ را بخوانید.

۷ ژوئن

آیا شما هم با چنین روانپزشی دست و پنجه نرم می‌کنید: اگرچه در دل، به ابدیت باور دارید اما به نحوی زندگی می‌کنید که گویی زمان حال تمام آن چیزی است که در اختیار دارید.

این غم انگیز است که چگونه اکثر مردم در یک جنون و روانپزشی زندگی می‌کنند؛ منظورم فراموش کردن ابدیت است. ما چنین آفریده شده ایم که در یک رابطه ابدی با خداوندگار ابدی باشیم. ما چنین آفریده شده ایم که یک چشم انداز طولانی مدت نسبت به زندگی داشته باشیم. ما چنین آفریده شده ایم که یک چشممان به حالا و چشم دیگر به ابدیت خیره باشد. اما مشکل اینجاست که خیلی از افراد تلاش می‌کنند تمام زندگی و هدف خود را در همین ساعت حاضر ببینند. امید و رویا و شرایط و دارایی‌های خود را در زندگی روزمره خلاصه می‌کند. آنها هر لحظه را با خواسته‌های ناپجا سپری می‌کنند. آنها انتظار دارند انسان‌ها در این جهان فانی همچون انسان‌های ابدی و جاودان رفتار کنند. آنها می‌خواهند این جهان سقوط کرده چیزی به آنها بدهد که حتی اگر تباه شده هم نبود نمی‌توانست خواسته‌شان را محقق سازد. آنها نمی‌توانند درک کنند که این جهان هرگز نمی‌تواند فردوس آنان باشد.

داشتن یک ازدواج خوب فوق‌العاده است، اما هرگز بهشت شما نخواهد بود. داشتن یک رابطه خوب با فرزندان بسیار نیکوست، اما بهشت را برای شما به ارمغان نمی‌آورد. آن خانه زیبایی که می‌سازید، هرگز بهشت شما نمی‌شود. انسان‌هایی که در اطراف شما هستند نمی‌توانند بهشت را برای شما به ارمغان بیاورند. با فراموش کردن هویت خود، کیستی خدا، هدف زندگی و اینکه آینده چه فرجامی دارد تنها باعث دیوانگی خود و اطرافیانتان می‌شوید.

از یاد بردن ابدیت باعث می‌شود که شما انتظارات ناپجا داشته باشید و در برابر وسوسه آسیب پذیر بوده و به افراد و چیزهایی دلبسته شوید که تنها شما را ناامید می‌کنند و به همین سبب، متاسفانه نیکی خدا را زیر سوال خواهید برد. تشخیص فرجام ابدی که در راه است به شما کمک می‌کند که بدون یاس، واقع بین باشید و فارغ از آنچه که در اطرافتان می‌گذرد امیدوار بمانید.

شواهد واضح هست این زندگی تمام چیزی نیست که باید باشد. این وضعیت آشفته و پریشان و زخم‌آلود از گناه نمی‌تواند تمام مسئله باشد. و کتاب مقدس این امر را برای ما روشن می‌سازد این جهان بهشت نیست و بهشت هم نخواهد بود. درعوض زمان حاضر، زمانی برای آماده شدن بهشتی است که روزی مقرر می‌شود و همه چیز مطابق با اراده خدا احیا شده و این گناه و شکستگی از میان برداشته می‌شود.

آیا شما هم با این روانپزشی دست و پنجه نرم می‌کنید؟ آیا شما عطش خود را برای بهشت با سرگرم ساختن خود در این جهان فروکش می‌کنید؟ آیا از این جهان سقوط کرده توقع بهشت بودن را دارید؟ آیا با فراموش کردن ابدیت، نیکویی خدا را زیر سوال می‌برید؟ دعا کنید که خدا به شما فیض ببخشد تا به او اعتماد کرده و در انتظار فرجام سرنوشتی باشید که برای شما در نظر دارد. داشتن یک چشم اندازه وسیع عاقلانه است. داشتن یک چشم اندازه وسیع برای زندگی امری الهی می‌باشد. داشتن یک چشم اندازه وسیع شما را سپاسگزار فیض خدا می‌سازد.

برای تعمق بیشتر جامعه ۳ را بخوانید.

۸ ژوئن

مشارکت جمعی به این دلیل مقرر شده است که شما را با جلال و فیض عیسی مسیح روبرو سازد تا در مکانی دیگر، به دنبال حیات و یاری و امید نباشید.

زمانی که با همسر لولا در بالکن بودم، به یاد آوردم که پرستش جمعی چقدر مهم و شگفت انگیز است. ما در مراسم دهمین سالگرد پرستش کلیسای پرزبیتری بودیم. در این مراسم مجموعه‌ای از سروده‌های رابرت المور اجرا می‌شد در یکی از این سرودها وضعیت اسفباری که گناه بر ما و دنیای ما وارد کرده و آن نجات پرشکوه که به ما فیض و رستگاری بخشیده است؛ یادآوری می‌شد. هر بند از این سرود لبریز از قطعات انجیل بود و قلبم را غرق شادی می‌کرد. در این هنگام من به یاد سخنان مزمور ۱:۸۹ افتادم: محبت‌های خداوند را تا به ابد خواهیم سراپید؛ به دهان خویش امانت تو را به جمیع نسلها خواهیم شناسانید. من فکر می‌کردم که ما می‌توانیم این سرود را بارها و بارها بخوانیم و از مضامین آن در باب فیض نجات‌بخش خداوند عیسی مسیح خسته نشویم.

و در نهایت سرود کرسندو خوانده شد. آنچنان در وصف زیبایی انجیل سروده بود که وقتی به دو تا بند آخر رسیدیم، من از خواندن باز ایستادم و پشت سر هم می‌گفتم: آمین! آمین! پرستش جمعی باردیگر تاثیر خود را بر قلب من گذاشته بود.

اگر صادقانه بگویم، من با روی خوش وارد این عبادت جمعی نشده بودم. زمانی که پا به سالن گذاشتم غرغر می‌کردم. اگر لولا از من خواهش نمی‌کرد قصد نداشتم که به آن مراسم یکشنبه بروم. حقیقت این است که نمی‌خواستم آنجا باشم. اما ناگهان مجد و جلال قلبم را به تسخیر خود درآورد. فیض عیسی مسیح فراتر و بزرگتر از خستگی‌های ذهنی و جسمی من بود. قلب سرد و بی‌روح من به وسیله انجیل پر فیض خداوند عیسی مسیح بار دیگر شعله ور شد. همخوانی و استعدادی که نوازندگان و جماعت با هم داشتند، بار دیگر به من یادآوری کرد که چه هویتی دارم و در صلیب فیاض مسیح چه چیزی به من عطا شده است. این قلب پر از گله و شکایت، باردیگر لبریز از جشن و سرور شد و قوم خدا در هنگام پرستش تاثیرش را بر قلب من گذاشته بود.

از آنجایی که خدا ما را به خوبی می‌شناسد و از ضعف‌های قلب ما و پریشان حالی ما به خوبی آگاه است؛ مقرر کرده که برای پرستش و عبادت به دور هم گرد آییم. به خوبی می‌داند که ما چقدر ساده نیاز خود را به فیض و مرحمت او در عیسی مسیح از یاد می‌بریم. او می‌داند که چگونه فریب می‌خوریم و موانع و سختی‌ها می‌توانند باعث دلسردی ما بشوند. او می‌داند که خودخواهی و خودپسندی هنوز قدرت فریب ما را دارد. به همین سبب در فیض خویش ما را فرا می‌خواند که به دور هم جمع شده جلال او را به یاد آوریم و از حضور او به وجد آمده و نجات او را تجربه کنیم. پرستش جمعی تنها فیض خدا را به ما یادآوری نمی‌کند، بلکه خود این جمع شدن عطای فیض به ما می‌باشد. در هر زمان که برای شما مقدور است با شادی و سرور به سوی این رستگاری شتابان شوید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۲۲ را بخوانید.

۹ ژوئن

برای گناه، بخشش وجود دارد؛ برای ضعف، قدرت وجود دارد؛ برای جهالت، حکمت، و برای اسارت رهایی وجود دارد فیض عیسی مسیح، این چنین عمل می‌کند.

من عاشق کولسیان دو هستم (همین حالا مکث کرده و از آیه ۱ تا ۱۵ را بخوانید). شاید دلیل علاقه من به کولسیان این است که همسرم لولا صاحب و مدیر یک گالری هنری خصوصی می‌باشد. ممکن است پیش خود فکر کنید: پل، این دیدگاهی عجیب است. اما اجازه بدهید بیشتر توضیح دهم، کولسیان ۲:۱-۱۵ مثل نمایشگاه هنری در رابطه با فیض خدا می‌باشد. در ابتدای هر ماه، آثار هنری برای نمایش به گالری لولا تحویل داده می‌شود. نقاشی‌ها در جعبه بسته بندی شده اند و باز کردن آن‌ها برای لولا، امری هیجان انگیز است چرا که او شروع به تنظیم و گزینش آثاری می‌کند که قرار است در ماه آینده به نمایشگاه جان تازه‌ای ببخشند. لولا پس از اینکه تمام آثار هنری را باز کرد، شروع به پروسه تنظیم جایگزینی آنها می‌کند تا هر اثر هنری به دقت در جایی قرار بگیرد که بتواند خود را نمایش دهد. روز بعد گروهی به نمایشگاه آمده تا به لولا کمک کنند که آثار هنری را به دیوار بچسباند. در مرحله آخر هر اثر هنری باید در نور و موقعیت درست قرار بگیرد. در هر ماه نمایشگاه رنگ و بوی تازه‌ای به خود می‌گیرد. به همین دلیل است زمانی که همه چیز تکمیل می‌شود من دوست دارم به نمایشگاه بیایم و این زیبایی را تماشا کنم. اغلب اوقات من و همسرم شب‌ها آن سوی خیابان می‌ایستیم و به ویتترین زیبا گالری خیره می‌شویم. و در آخر همیشه لولا کاری را انجام می‌دهد که اعصابم را به هم می‌ریزد. او با سوئیچی که در دست دارد چراغ‌های نمایشگاه را خاموش می‌کند و گالری در تاریکی فرو می‌رود. پیش خودم همیشه فکر می‌کنم: ای وای، نه! این نقاشی‌ها نباید در تاریکی قرار بگیرند. اگر فرزند خدا هستید، شما نیز نمایشگاهی از مرحمت و فیض پرشکوه او می‌باشید. دیوارهای قلب شما به وسیله آثار هنری پرجلال نجات مزین گشته است: حکمت به جای جهالت گناه، قدرت به جای ضعف گناه، بخشش به جای شرمندگی گناه و رهایی از اسارت گناه. فیض به این معناست که تمام این زیبایی‌ها برای شما و در شما انجام شده است. اما نگرانی اصلی من این است که برای بسیاری از ایمان داران، اگرچه این آثار زیبای هنری وجود دارد اما چراغ نمایشگاه‌شان خاموش است. این دسته از ایمان داران به سادگی آن زیبایی و عظمت بی‌نظیر که در فیض خداوند عیسی مسیح است نادیده می‌گیرند و یا به طور کامل درک نمی‌کنند. به همین سبب از آنجایی که قادر به دیدن و یا درک این فیض نیستند، نمی‌توانند در پرتو این عظمت زندگی نموده و به خاطر آن مسرور باشند. به همین سبب آنان قدرت را به دست ضعف می‌سپارند. به جای ارتباط با آن حکمت مطلق راه به جهالت می‌دهند. در حالیکه گناهشان کاملاً آمرزیده شده است، در شرم زدگی گناه، خود را پنهان می‌سازند. آنها تسلیم و اسیر بندگی می‌شوند در حالی که فیضی رهایی‌بخش به آنان عطا شده است. اگرچه دل آنان با آثار هنری فیض مزین گشته است، اما چراغ‌های نمایشگاه خاموش است. چقدر غم انگیز! شما چطور؟ آیا چراغ نمایشگاه روشن است و همه چیز را در زندگیتان دگرگون ساخته است؟

برای تعمق بیشتر غلاطیان ۵:۱۶-۲۶ را بخوانید.

۱۰ ژوئن

اگر در مسیح هستید، بدانید که برگزیده شده‌اید تا جلال شخصی را رها کرده و به مجد و جلالی فراتر دست بیابید یعنی جلال خدا.

آنان به سبب این جلال متحیر گشته بودند و به همین دلیل آنها به شدت محتاج این مجموعه و عظمت بودند تا زندگیشان را دگرگون سازد و حالا شاهد این عظمت و مجد بودند!

شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. در آنجا، در حضور ایشان، سیماى او دگرگون شد: چهره‌اش چون خورشید می‌درخشید و جامه‌اش همچون نور، سفید شده بود. در این هنگام، موسی و ایلیا در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می‌سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را در بر گرفت و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم؛ به او گوش فرا دهید!» با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به روی، بر خاک افتادند. اما عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!» چون چشمان خود را برافراشتند، هیچ‌کس دیگر را ندیدند جز عیسی و بس. (متی ۱۷:۱-۸)

برای اینکه شاگردان از اسارت و وابستگی به جلال شخصی و عظمت سایه مانند این جهان فانی آزاد گردند، لازم بود عیسی مسیح جلالی از این طرح و بالاتر را عیان سازد. در نتیجه در یکی از شگفت‌انگیزترین صحنه‌های کتاب مقدس، عیسی مسیح حجاب برداشته و جلال خویش را به عنوان یگانه پسر خدای تعالی به آنها آشکار می‌سازد. این آشکارسازی جلال باعث می‌شود و دهان‌های آنان باز بماند و شگفت زده و ترسان گردند. اگر ذره‌ای فهم و عقل در وجود آنان باشد خداترسی از آن هیبت تعالی وجودشان را فرا می‌گرفت. دیگر زیستن برای جلال شخصی و پیروی از نقشه‌های محدود و حقیر خود برای زندگی، کافی بود دگرگونی هیبت مسیح لحظه‌ای بود که آنان به آن محتاج بودند، ساعتی که زندگی آنان را دگرگون می‌ساخت. آنان از جلال فانی این جهان رهایی می‌افتند تا بتوانند این عظمت بی‌پایان را به سراسر جهان ابلاغ کنند. در این لحظه خاص دیگر هیچ فکر و فرضیه و دغدغه‌ای از زندگی شخصی وجود نداشت.

معنای زندگی در همین باره است. محور همه چیز جلال خداوندگار است که در شکوه و قدرت، حکمت و وفاداری و عشق بی‌همتا است. این همان چیز است که همگان به آن محتاج هستند یک نجات پر جلال. این همان چیزی است که همگان برای آن خلق شده‌اند زیستن برای این جلال. فیض حقیقی همین است، خدا برگزیده است که جلال جاودان خویش را بر سر افراد ناسپاس و سرکش و خودخواهی چون ما قرار دهد. دلیل اینکه عیسی مسیح جلال خویش را برای شاگردانش آشکار ساخت، به خاطر زیبایی شخصیت آنان نبود؛ برعکس بر اساس مجد و جلال شخصیت خودش بود. او جلال خویش را بر ما آشکار می‌سازد چون اگر چنین نکند، امیدی برای ما وجود ندارد. بدون این نجات، ما قلب خود را اسیر ساخته و دلبسته فهرستی دروغی از جلال می‌گردیم. این همان زمانی است از فیض، که همه ما به آن محتاج می‌باشیم.

برای تعمق بیشتر لوقا ۹:۲۳-۳۶ را بخوانید.

۱۱ ژوئن

شرم و گناه نمی‌توانند همچون فیض عمل نمایند و ما را تبدیل به شخصی کنند که از انجام اراده پدر خشنود می‌گردد.

شما هرگز متوجه کشمکش خود با گناه نخواهید شد مگر اینکه بفهمید مشکل اصلی این است که گناه امری باطنی می‌باشد. مشکل اصلی یک رفتار بد نیست، اگرچه نتیجه گناه می‌تواند یک بد رفتاری باشد. مشکل اصلی وسوسه بیرونی نیست اگرچه گناه می‌تواند باعث شود تسلیم وسوسه گردیم. مشکل اصلی موقعیت و یا شرایط نیست، اگرچه گناه می‌تواند در چنین شرایطی خود را ابراز کند. گناه امری درونی می‌باشد. اجازه دهید معنای این مسئله را توضیح دهم.

کتاب مقدس از اصطلاحات گوناگونی برای امور درونی، روحانی، فکری و انگیزه‌ها استفاده می‌کند، اما تمام این واژگان در یک اصطلاح خلاصه می‌شوند: دل. قلب یا همان دل یکی از اصطلاحات رایج در کتاب مقدس می‌باشد. شما نمی‌توانید پیام دگرگون کننده کتاب مقدس را درک کنید، اگر معنای این اصطلاح را نفهمید. تعریفی برای این اصطلاح وجود دارد که شما باید در هنگام مطالعه کتاب مقدس آن را به یاد بسپارید: قلب هسته و محور اصلی شخص شما است. قلب محل فکر، احساسات، خواسته‌ها و نیت‌های شماست. قلب شما مسبب کارهای شما و گفتارتن می‌باشد. من و شما به معنای واقعی کلمه بر اساس قلب خویش زندگی می‌کنیم.

مسئله این است که چون گناه در قلب ما فعال است، افکار و خواسته‌ها و انگیزه‌ها و انتخاب‌های ما را فاسد می‌کند. ما آفریده شده‌ایم تا خادمان خدا باشیم اما گناه ما را به بندگان خویشتن تبدیل می‌کند. ما آفریده شدیم تا خالق را بپرستیم، اما گناه سبب می‌شود که مخلوق را به جای خالق بگذاریم. ما آفریده شده ایم تا برای جلال خدا زندگی کنیم اما گناه باعث می‌شود در پی جلال برای زندگی خود باشیم. و تا زمانی که این مسائل در دل ما متحول نشوند، رفتار ما دگرگون نخواهد شد، و یا اگر تغییر کند تغییر آن پایدار نخواهد بود. هیچ میزان از پابندی به تغییر و اصلاح شخصی نمی‌تواند قلب شما را دگرگون کند. هیچ میزان از سعی و تلاش نمی‌تواند قلب شما را دگرگون سازد. هیچ میزان از خودزنی و احساس شرم و پشیمانی نمی‌تواند قلب شما را متحول کند. فرار کردن از موقعیت‌ها و شرایط خاص، قادر نیستند دل شما را تغییر دهند. شما نمی‌توانید از گناه فرار کنید چرا که گناه در درون خود شما است. سنگین‌ترین اعمال برای توبه قادر نیست قلب شما را به گونه‌ای اساسی دگرگون سازد.

با این وجود برای من و شما تنها یک گزینه باقی مانده است؛ بقیه موارد گفته شده چیزی جز دیوانگی نیست. تنها یک راه منطقی پیشروی داریم، ما باید به سوی فیض عیسی مسیح شتابان شویم. برای آمرزش به سوی او بروید. برای قدرت به سوی او بروید. برای آزادی و رهایی به سوی او شتاب کنید. به سوی او دوان دوان بروید! از دویدن به سوی عیسی مسیح دست نکشید تا زمانی که شما را به آن خانه ابدی ببرد که دیگر نیازی به جهد و کوشش نباشد.

برای تعمق بیشتر مرقس ۱:۷-۲۳ را بخوانید.

۱۲ ژوئن

دعا، به معنای کنار گذاشتن خودمحوری است تا خدا را محور و اساس همه چیز قرار داده و خود را هر روزه تسلیم به او کنید.

دعا چیزی بیشتر از آوردن خواسته‌ها، آرزوها و نیازهای شخصی به حضور خداوند است. عمیق‌ترین و اصلی‌ترین معنای دعا کردن این است که به شما یادآوری کند هویتتان چیست، خدا کیست و زندگی به چه معنا است. دعا به معنای تسلیم شدن است:

۱. دعا به معنای تسلیم شدن در برابر حقیقت وجودی آن کسی است که بی‌نهایت از شما عظیم‌تر می‌باشد. برای هر کدام از ما عادی است که امیدها و رویاها و نگرانی‌های خود را به خواسته‌ها و احساسات کوچک خود تقلیل دهیم. دعا به معنای تسلیم کردن نگرش‌مان است؛ همانطور که چهار واژه نخستین کتاب مقدس شروع می‌شود: «در آغاز خدا. . .» و به این ترتیب ما جایگاه حقیقی خود را متوجه می‌شویم.
 ۲. دعا به معنای فهمیدن این حقیقت است که زندگی تنها مربوط به شما نمی‌باشد. اگر دعا، وجود خدا را تصدیق نمی‌کرد دیگر معنایی نداشت؛ به همین ترتیب دعا وضعیت ما را نیز باز تعریف می‌کند. ما باید بدانیم که حاکم، مالک و یا آفریدگار زندگی خود نیستیم. ما برای هدف و جلال خدا آفریده شده ایم و به او تعلق داریم. دعا به معنای کنار گذاشتن خودمحوری و سر خم کردن در برابر خدا است.
 ۳. دعا به معنای پذیرفتن این حقیقت است که شما به یآوری و کمک احتیاج دارید. دعا به معنای این است که اقرار نموده نه تنها خودمختار نیستیم بلکه خودکفا نیز نمی‌باشیم. دعا به ما یادآوری می‌کند که ما برای انزوا و داشتن یک زندگی مستقل خلق نشده‌ایم. ما نمی‌توانیم بدون حضور پر مهر و همیشگی خالقمان، به آنچه که فرا خوانده شده ایم عمل کنیم.
 ۴. دعا به معنای فهمیدن این حقیقت است که حکمتی فراتر از ما وجود دارد. دعا ما را با این واقعیت روبرو می‌سازد که آنچنان هم گمان می‌کنیم باهوش نیستیم. دعا به ما یادآوری می‌کند مسائل بسیاری وجود دارد که از محدوده درک و فهم ما خارج است. جواب ما نشان می‌دهد که زندگی در فهم کوچک ما خلاصه نمی‌شود، بلکه زندگی در تسلیم شدن به عنایت آن کسی است که درک و فهم، ماورای زمان و مکان می‌باشد.
 ۵. دعا کردن به معنای کنار گذاشتن حقوق و خواسته‌هایمان برای زندگی مورد نظرمان می‌باشد. دعا به این معناست که ما زانو زده و سر خم کرده و بدانیم که به تنهایی حقی نداریم با زندگی خود هر آنچه که می‌خواهیم انجام دهیم؛ بلکه ما آفریده شده ایم تا در محدوده تعیین شده خدا زندگی کنیم.
 ۶. دعا به معنای سپردن امیدها و آرزوهای خود به مرحمت الهی می‌باشد. دعا، به ما یادآوری می‌کند که هیچ امیدی در زندگی جدا از خدا وجود ندارد. من تمام آرزوها و امیدهای خود را بر خدا قرار می‌دهم و از خود قطع امید می‌کنم.
- پس چشمان خود را بسته و سر خود را خم کرده سپاسگزار آن فیضی باشید که به شما عطا می‌شود.

برای تعمق بیشتر مزمور ۶۳ را بخوانید.

۱۳ ژوئن

اگر به افراد دور و برتان دل ببندید همیشه ناکام و ناامید خواهید گشت. هیچ کس نمی‌تواند مسیحای شما باشد.

شما بایستی شاکر وجود اشخاصی باشید که خداوند در زندگیتان قرار داده است. شما باید آنها را دوست داشته و محترم بشمارید. شما باید در کمال احترام و متانت با آنان رفتار کنید. شما باید تمام تلاش خود را برای حفظ روابط و صلح در آن بکنید. شما باید نسبت به آنان با محبت بوده و به آنها خدمت کنید. شما باید با روی باز از آنان استقبال کنید. باید از این حقیقت آگاه باشید که شما چنین آفریده شده‌اید تا در یک اجتماع با محبت با دیگران همزیستی کنید. اما به یاد داشته باشید که نمی‌توانید از این جماعت خواستار چیزی باشید که تنها خداوند می‌تواند آن را برایتان مهیا کند.

بسیاری از روابط مسیحی وجود دارد که باعث درد و آسیب و درگیری و ناامیدی می‌شود؛ چرا که افراد در آن رابطه باری را بر دوش یکدیگر می‌گذارند که هیچ انسانی قادر نیست آن را تحمل کند.

- هیچ کس نمی‌تواند منشأ هویت شما باشد.
- هیچ کس نمی‌تواند اساس سعادت شما بشود.
- هیچ فردی نمی‌تواند به شما دلیل و انگیزه لازم برای روزمرگی‌تان را ببخشد.
- هیچ انسانی نمی‌تواند امیدهای شما را محقق سازد.
- هیچ کس نمی‌تواند شما را از درون متحول کند.
- هیچ انسانی نمی‌تواند گذشته شما را تغییر دهد.
- هیچ انسانی نمی‌تواند اشتباهات شما را جبران کند.
- هیچ کس نمی‌تواند به قلب شما آرامش و رضامندی عطا کند.

درخواست چنین مواردی از انسان دیگر، به معنای این است که بخواهید تثلیث اقدس یک عضو چهارم داشته باشد. چنین چیزی هرگز کارساز نیست. باید به یاد داشته باشید که عشق بشری امری شگرف است اما حیات و زندگی تنها در یک رابطه آسمانی یافت می‌شود، یعنی زندگی حقیقی، دگرگونی دل و رضامندی تنها از بالا عطا می‌شود. اگرچه باید از محبت بشری لذت برد، اما برای نشاط و قوت روحی خود به خدا چشم بدوزید. اگرچه باید به روابط طولانی مدت، عاشقانه و متقابل متعهد باشید، اما نباید از یاد ببرید که تنها خدا می‌تواند شما را نجات داده، دگرگون سازد و شما را از دست خویشتن نجات دهد. اگرچه شما باید از سر عشق برای دیگران فداکاری کنید، اما باید امید خود را بر فداکاری که خداوند عیسی مسیح برای شما انجام داده است قرار دهید.

آیا ممکن است دلیل دلسردی که در روابط شخصی‌تان تجربه می‌کنید انتظارات غیر واقعی و ناممکن شما باشد؟ آیا ممکن است شما سهواً انسانها را به جای خدا قرار داده باشید؟ آیا ممکن است شما از آنکه درکنارتان است کاری را بخواهید که تنها خدا قادر است برایتان انجام دهد؟ تنها یک منجی وجود دارد و او تا به ابد از آن شماست. نیازی نیست که این بار گران را بر دوش شخص دیگری بگذارید.

برای تعمق بیشتر دوم تیموتائوس ۹:۴-۱۸ را بخوانید.

۱۴ ژوئن

یکی از بزرگترین عصیان‌های ناشی از گناه، امتناع از شنیدن و تسلیم به حکمت الهی شدن است که در هر صفحه از کلام او به ما الهام شده است.

زمانی که به بگو مگوهای آنها گوش می‌دادم و شاهد بحث و جدل‌هایشان بودم که چگونه یکدیگر را سرزنش می‌کردند و اشتباهاتشان را به رخ یکدیگر می‌کشیدند؛ فکر غم‌انگیزی از ذهن من عبور کرد. اکثر چیزهایی که می‌گفتند، در کتاب مقدس به آنها گفته شده بود که باید چه کنند تا رابطه‌شان همانی باشد که خدا در نظر دارد همان کتابی که اذعان داشتند به آن ایمان دارند. ازدواج آنها، به دلیل اینکه تمایلی برای شنیدن حکمت خدا نداشتند و پیرو فیض الهی نبودند خراب شده بود.

به این بخش که مملو از حکمت می‌باشد گوش دهید: در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشتهٔ صلح حفظ کنید (افسیان ۲:۴-۳).
به این دستورات حکیمانه برای رابطه‌های انسانی فکر کنید:

۱. «با کمال فروتنی. . .» غرور همیشه باعث از بین رفتن روابط می‌شود. غرور باعث ایجاد حق طلبی شده و خواهان خدمت و خادمی طرف مقابل می‌گردد. غرور باعث می‌شود شما تلاش کنید تا طرف مقابل را کنترل کنید و علاوه بر این گمان کنید که همیشه حق با شما است. غرور باعث می‌شود که دیگران تسلیم خواسته‌های شما باشند به همین دلیل است که تواضع شیوه خداوند است.
 ۲. «با ملایمت. . .» رفتار ملایم باعث می‌شود که شخص مقابل به سوی شما حرکت کند. پاسخ ملایم به فرد دیگر باعث می‌شود که در کنار شما احساس امنیت کند. ملایمت برای رابطه امری ضروری می‌باشد.
 ۳. «با صبوری. . .» شما نمی‌توانید بدون انتظار و صبوری با یک انسان ناقص دیگر در ارتباط سالمی باشید. اگر می‌خواهید همه چیز مطابق با خواسته شما و در زمان مورد نظرتان انجام شود باید بدانید آنقدر خود را دوست داشته‌اید که از مهر ورزیدن به انسان دیگری عاجز هستید.
 ۴. با محبت متحمل یکدیگر شدن. . . عشق و محبت مستلزم صبوری و رنجبری و از خودگذشتگی است. چرا؟ زیرا شما در یک جهان سقوط کرده با انسانی ناقص در ارتباط هستید و با هم زندگی می‌کنید. به همین دلیل شما و طرف مقابل اغلب اوقات خطا می‌کنید و شکست می‌خورید.
 ۵. «مشتاق یگانگی روح. . .» بدانید اتحاد و وحدت از هر چیز دیگری برایتان مهمتر است؛ حاضر باشید از حق خود و راه و روش خود بگذرید. عشق از این شادمان می‌گردد که روح خدا هر دوی شما را متحد و یگانه بسازد.
 ۶. «در رشته صلح. . .» محبت به معنای ایجاد صلح و آرامش است و نه جنگ و جدال.
- می‌توان گفت که هیچ ارتباطی مستثنا از آنچه که گفتم نیست. زوجی که مثال زدم این حکمت را در اختیار داشتند اما به آن گوش نسپردند. شما چطور؟

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۹:۸۹-۱۷۶ را بخوانید.

۱۵ ژوئن

اعتراف کردن، تنها از فیض ناشی می‌شود. فقط فیض قادر است که شما را از خود عادل‌پنداری رها سازد تا به سوی آغوش پر مهر خداوند بشتابید.

اعتراف کردن برای ما امری طبیعی محسوب نمی‌شود. برای ما عادی است که خود را درست‌کارتر از آنچه که هستیم پنداریم. برای ما عادی است که اشتباهات خود را گردن دیگران بیندازیم. برای ما عادی است که رفتار اشتباه خود را توجیه کرده و شرایط دشوار را بهانه قرار دهیم. برای ما عادی است که وقتی با گناه، ضعف و یا خطایی مواجه می‌شویم از خود دفاع کنیم و بهانه تراشی نماییم. برای ما عادی است که در برابر منتقدان خود سینه سپر کرده و بگوییم که آنها از ما گناهکارتر هستند. برای ما طبیعی است که خود را به جای قانون‌شکن، قانون‌مدار ببینیم. برای ما عادی است که میزان دانش الهیات خود را مبنایی بر رشد روحانی‌مان قلمداد کنیم. برای ما عادی است که گناه دیگران را بدتر از گناهان خود ببینیم. برای ما عادی است که به جای خودمان، بیشتر از دیگران انتقاد کنیم. برای من و شما عادی است که نسبت به احتیاج عمیق روحانی خود کور باشیم.

به دلیل این نظام خودپسند که ناشی از طبیعت گناه‌آلود ماست، قادر نیستیم با بصیرت و فروتنی آماده اعتراف باشیم. چشمان کور و دل خودپسند مانعی برای اعتراف یک قلب شکسته است. ما به خاطر گناهان خود اندوهگین می‌گردیم، چرا که قادر به دیدنشان نیستیم. کنایه آمیز است که ما تمایل داریم در خود پارسایی را ببینیم که وجود ندارد و از گناهی که هر روزه وجودمان را تباه می‌گرداند روی برگردانیم.

اعتراف به این شیوه عمل می‌کند؛ شما قادر نیستید به چیزی اعتراف کنید که برایش اندوهگین نشده‌اید، و شما نمی‌توانید برای چیزی اندوهگین شوید مگر اینکه آن را ببینید، بنابراین اگر گناه خود را نبینید نمی‌توانید به آن اعتراف نموده و توبه کنید. پس یکی از مهمترین چیزهایی که فیض خدا برای ما انجام می‌دهد عطا نمودن چشمانی است که گناه خود را ببینیم و بخشیدن قلبیست که مایل به اعتراف باشد. اگر چشمان بازی دارید و خود را واضح می‌بینید و اگر دل شما با فروتنی به آنچه که دیده است اعتراف می‌کند، باید بدانید که آن مرحمت پرشکوه، نجات‌بخش و متحول‌گر شما را ملاقات نموده است. چرا؟ چونکه کاری که شما انجام می‌دهید برای گناهکاران امری عادی نیست. آدم، بابت گناهش حوا را سرزنش کرد. حوا به خاطر گناهش مار را سرزنش کرد و هر دوی آنها پنهان شدند، اما هیچ یک پا پیش نگذاشته و با صمیمیت به گناه خویش اعتراف نکرد.

پس امروز برای داشتن بصیرت التماس کنید، یعنی بینشی داشته باشید که خود را دقیق و واضح ارزیابی کنید. از خدا بخواهید که بهانه تراشی را از دلهای شما بردارد. از خدا بطلبید که ترس و هراس شما را به خاطر لو رفتن و شناخته شدن محو سازد. خواهان فیض او باشید که مایل به ارزیابی، بصیرت، گوش دادن، اندوه و اعتراف و توبه است. با امید و شهامت در برابر آنچه کلام خدا بایستید و از چیزی نهراسید. در برابر خدا عریان باشید و بدانید تمام آنچه که عیان گشته به واسطه خون منجی شما پوشیده شده است. به این سبب لازم نیست از عادل نبودن خود بترسید، بلکه بهتر است از این توهمات خطرناک؛ یعنی عادل شمردن خود بترسید.

برای تعمق بیشتر اعمال ۱۱:۳-۲۶ را بخوانید.

۱۶ ژوئن

من باید از خویشتن رهایی یابم، زیرا تا زمانی که گناه باقیست، من معطوف به امیال و احساسات و افکاری می‌شوم که خداوند آنان را پلید می‌خواند.

به دلیل اینکه در لحظات نه چندان مهم رخ می‌دهد، ما قادر نیستیم با توجه بیشتری به آن نگاه کنیم، من در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم؟ راجع به کشمکشمان با گناه. این کشمکش در لحظات کوتاه و کوچک زندگی رخ می‌دهد برای همین آسان است چیزی را که بسیار مهم و خطیر می‌باشد نادیده بگیریم و حقیر و کوچک فرض کنیم. اجازه دهید بیشتر برایتان توضیح دهم. من و شما تنها برای لحظات شگرف و بزرگ زندگی نمی‌کنیم. در طول زندگی خود ممکن است فقط چند تصمیم خطیر و بزرگ بگیریم و لحظات جدیدی برای ما رخ دهد. اکثر ما به تاریخ راه پیدا نمی‌کنیم و سالها پس از مرگمان نسل ما به یاد نخواهد آورد که چه لحظاتی را پشت سر گذاشتیم. زندگی ما عموماً در لحظات کوچک و معمولی و نه چندان مهم سپری می‌شود و همین سبب برای ما آسان است که جدیت کشمکش خود را با گناه نادیده بگیریم.

لحظات کوچک زندگی شما حقیقتاً مهم هستند زیرا آن لحظات نه چندان مهم، موقعیت و شرایط زندگی شما را شکل می‌دهند. به این شکل فرض کنید شخصیت هیچ انسانی در یک یا چند لحظه خطیر و مهم شکل نمی‌گیرد، بلکه شخصیت هر انسانی در طی روزمرگی و همان لحظات پیش پا افتاده شکل می‌گیرد. زمانی که این شخصیت در طی روزمرگی‌ها و لحظات عادی زندگی شکل گرفت، در ساعت‌های خطیر و بزرگ نقشی تعیین کننده در چگونگی واکنش و پاسخگویی به موقعیت‌ها و شرایطها ایفا می‌کند. بنابراین آن «گناهان کوچک»، اصلاً کوچک نیستند:

- پاسخ‌های تند و زننده
- تکبر بخاطر اول بودن
- هوا و هوس‌هایی که هنگام خرید پدیدار می‌شوند
- عصبانی شدن از کسی که سد راه‌تان گشته است
- افکار تلخ و زننده
- وابستگی‌تان به لذایذ کوچک
- بی‌حوصلگی که به یک شخص عزیز نشان می‌دهید

تمام این چیزهایی که گفته شد در لحظات کوچک و روزمره اتفاق می‌افتد، و آنقدر برای ما عادی شده است که از درکشان عاجز شده ایم، اما همه اینها عمق نیاز قلب ما را نشان می‌دهد. اینها به من و شما یادآوری می‌کند هنوز از احتیاج خود به آن فیض نجات‌بخش به کمال آگاه نگشته‌ایم. تمام این موارد ما را دعوت می‌سازد تا با جدیت و آگاهی بیشتری پیش برویم چرا که باید بدانیم جنگی که برای تسخیر قلب ما برپاست، هنوز به پایان نرسیده است. ما همچنان محتاج به منجی خود هستیم. این لحظات کوچک به مسئله‌های بزرگ اشاره می‌کنند کشمکشی که ما با گناه داریم و نیاز ما به فیضی که فقط در منجی مان، بره، پادشاه و سرورمان عیسی مسیح یافت می‌شود.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۴:۷-۲۵ را بخوانید.

۱۷ ژوئن

به واسطهٔ ارتباطات ناخوشایند و شرایط دشوار، خدا عمل می‌کند تا قلب شما را آشکار ساخته تا بتوانید در جستجوی فیضی باشید که تنها در او پیدا می‌شود.

ذهن و قلب شما به کجا می‌رود زمانی که سختی و مشکلات در خانه‌تان را می‌زند؟ هیچ یک از ما از رنج کشیدن خوشمان نمی‌آید. هیچ یک از ما از مواجهه با حوادث غیر مترقبه خشنود نمی‌گردد. همه ما دوست داریم نقشه‌هایمان انجام شود و رویاهایمان محقق گردد. همه ما خواهان یک زندگی راحت و قابل پیش بینی هستیم. یک انسان نرمال نمی‌تواند ارزش روحانی رنج را دریابد. به همین دلیل است که استواری کردن در اراده خدا برای ما دشوار است. اگر هدف ما برای زندگی‌مان سعادت شخصی و موقتی باشد، فارغ از هر تعریفی که در الهیات خود داشته باشیم، در تضاد عمیقی با منجی خود به سر می‌بریم.

بسیاری از مسیحیان در همین حالت به سر می‌برند. گرچه می‌گویند به حقایق کتاب مقدس ایمان دارند اما نسبت به مسیح بی‌اعتماد هستند و در حالت ناامیدی و کسالت از خدا به سر می‌برند. چنین شیوه‌ای معمولاً با این پرسش آغاز می‌گردد: «اگر خدا مرا دوست دارد، پس چرا _____؟»

اول اینکه هیچ اما و اگر برای محبت خدا وجود ندارد. همانطور که مزمور نویس می‌گوید: «محبت او تا به ابد جاودان است!» (مزمور ۱۱۸:۱). محبت خدا لایزال است. محبت او هرگز پایان نمی‌پذیرد. محبت او هرگز خسته خاطر نمی‌گردد، این یعنی سوال اشتباه است. دوم اینکه محتوای این پرسش را در نظر بگیرید؛ این پرسش اساساً شخصیت خدا را زیر سوال می‌برد و باید بدانید که چنین پرسش‌هایی از نظر روحانی شما را به مقصود نمی‌رسانند.

نکته اصلی از این قرار است: من و شما در حال دست و پنجه نرم کردن با ذات وفادار خدا هستیم، نه به این دلیل که او امین نبوده بلکه ما نسبت به وفاداری او خیانت ورزیده‌ایم. ممکن است تعجب کنید و بگویید: پل، منظورت چیست؟ خداوند از روز نخست هدف خود را به وضوح به ما نشان داده است. مقصود او این است که به واسطهٔ نجات، آموزش و تحول ناشی از فیض ما را به خود پیوند دهد و به واسطهٔ این ارتباط ما را به شباهت کامل پسر خویش دربیآورد. او هرگز به ما وعده نداده که تعریف شخصی ما را از یک زندگی سعادت‌مند به انجام برساند، بلکه به ما قول داده تا از تمام چیزهایی که در اختیار دارد - استفاده نموده و عمل نجات‌بخش خود را در زندگی و قلب ما به کمال برساند. بنابراین او بی‌وفایی نکرده است و به تکتک وعده‌هایش عمل نموده و آنان را به انجام خواهد رسانید.

مشکل اصلی ما این است که تمایل داریم نقشه مقدس او را کنار بگذاریم و با نقشه‌ها و هدف‌های خودمان زندگی را پیش ببریم. امتحاناتی که در زندگی‌مان وجود دارد به این دلیل نیست که او از ما غفلت نموده، بلکه به این دلیل است که او ما را در یاد دارد و به واسطهٔ فیض خویش دگرگون می‌کند. زمانی که این حقیقت را به خاطر بسپارید، می‌توانید در میان سختی‌ها شادمان باشید.

برای تعمق بیشتر دوم قرتیان ۷:۴-۱۸ را بخوانید.

۱۸ ژوئن

لذا یذ فانی این گیتی به این دلیل وجود دارند که شما را به لذت ابدی که ناشی از شناخت خدا می‌گردد رهنمون سازند.

داستان آنگونه که جماعت انتظارش را داشتند، به پایان نرسید:

چون او را آن سوی دریا یافتند، به وی گفتند: «استاد، کی به اینجا آمدی؟» عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، مرا می‌جوئید نه به سبب آیاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید. کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد. زیرا بر اوست که خدای پدر مَهر تأیید زده است.» عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد. من نان حیاتم. پدران شما، مَنّا را در بیابان خوردند، و با این حال مردند. اما نانی که از آسمان نازل می‌شود چنان است که هر که از آن بخورد، نخواهد مرد. مَنّم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می‌بخشم، بدن من است.» (یوحنا ۶: ۲۵-۲۷، ۳۵، ۴۸-۵۱)

عیسی مسیح، جمعیت زیادی از مردم را به وسیله ناهار یک پسر بچه کوچک سیر نموده بود. جماعت از قدرت او و توانایی او برای تأمین نیازهای جسمانی‌شان به وجد آمده بودند. آنها گمان می‌کردند او همان پادشاهیست که به آن احتیاج دارند. با این حال عیسی به هیچ یک از خواسته‌های آنان واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه در کمال تعجب از میان جماعت می‌گریزد و خود را مخفی می‌کند. در آخر هنگامی که جماعت او را پیدا می‌کنند به او می‌گویند که از واکنش سردرگم شده اند و عیسی مسیح به آنان این چنین جواب می‌دهد: «من به جهان نیامده‌ام تا فقط نیازهای جسمانی شما را مهیا سازم بلکه من آمده‌ام تا عمیق‌ترین احتیاجات روحانی شما را تأمین کنم. هر چیز نیکویی که به جسم شما می‌بخشم، انگشت اشاره ایست به تدارکات روحانی که شما به آن محتاج هستید و من به واسطه زندگی، مرگ و رستخیز خود برای شما مهیا می‌کنم.» تمام نعمت‌های جسمانی که توسط خدا آفریده شدند نشانه‌ای است که شما را به سوی برکات روحانی هدایت سازد که تنها با تقدیم قلب‌تان انجام می‌پذیرد.

این مسئله برای ما سوالاتی را مطرح می‌کند: واقعاً از زندگی چه می‌خواهیم؟ حقیقتاً از خدا چه می‌خواهیم؟ آیا عمل فیض آمیز او را تکریم می‌کنیم؟ آیا حقیقتاً باور داریم که محتاج به نجات او در هر لحظه هستیم؟ آیا برای آموزش او احترام و ارزش قائل هستیم؟ آیا حقیقتاً به تغییر کردن اهمیت می‌دهیم؟ آیا ما نگران شخصیت و وضعیت دل و روح خود هستیم؟ آیا حقیقتاً علاقه داریم همانطور که او قدوس است، مقدس باشیم؟ می‌توان تمام این پرسش‌ها را در یک سوال خلاصه کرد: آیا ما برای فیض و مرحمت خدا ارزش قائل هستیم، و یا یک زندگی مرفه، خانه و اتومبیل گرانتقیمت، تعطیلات، خوراک و فامیل و دوست و آشنا را به آن ترجیح می‌دهیم؟

عیسی مسیح برای اینکه سرور و شاه شما باشد، چه چیزی باید به شما عطا کند؟ امروز در کمال تواضع و بر این مسئله تأمل کنید. آیا ممکن است به دلایل اشتباه خواهان پادشاهی و سروری او باشید؟ اگر جوابتان مثبت است: از او فرار نکنید و خود را مخفی نسازید چرا که حتی برای این مشکل فیض وجود دارد!

برای تعمق بیشتر تیتوس ۲: ۱۱-۱۴ را بخوانید.

۱۹ ژوئن

فیض، قدرتی بی‌همتا دارد، فیض شما را از دست خویشتن می‌راند تا بدین وسیله به آن چیزی تبدیل شوید که می‌بایست باشید.

دو بخش جدایی‌ناپذیر از نجات، رهایی و احیا می‌باشد. و من و شما قادر نیستیم به تنهایی هیچ یک از این دو را برای خود انجام دهیم. ولی با این حال برای ما دشوار است که اقرار کنیم مبتلا به یک مشکل لاینحل هستیم. ما این هستیم خود را متقاعد کنیم که دلیل خشم ما افراد معیوب و ضعیفی هستند که در زندگی ما وجود دارند. دوست داریم باور کنیم دلیل اهمال کاری‌هایمان برنامه‌ریزی‌های ضعیف و یا شخصیت‌های سستی هستند که مجبوریم هرروزه با آنها دست و پنجه نرم کنیم. ما دوست داریم باور کنیم دلیل گناهایی که انجام می‌دهیم، وسوسه ایست که در جهان سقوط کرده‌مان وجود دارد. زمانی که به نحوی اشتباه رفتار می‌کنیم و یا حرفی نادرست می‌زنیم دوست داریم این مسئله را به رئیس، همسر، فرزندانمان، یک موقعیت دشوار و یک روز پر مشغله و یا اینکه حالمان چندان خوب نیست وصل کنیم. مایل هستیم فهرستی طولانی از بی‌عدالتی‌ها و مشکلاتی که داریم تهیه کنیم. اما کتاب مقدس در این باره صریح و واضح صحبت می‌کند. همه ما از یک بیماری لاعلاج رنج می‌بریم. هیچکدام از ما قادر به گریختن از آن نیستیم و این شرایط توسط اشخاص و یا محیط اطراف ما به وجود نیامده است؛ ما با این مشکل به دنیا آمده‌ایم. داوود چنین می‌گوید: براستی که تقصیرکار زاده شده‌ام، و گناهکار، از زمانی که مادرم به من آباستن شد! (مزمور ۵۱:۵)

من و شما می‌توانیم خود را فریب دهیم. من و شما می‌توانیم مسئولیت خود را نادیده بگیریم. من و شما می‌توانیم انگشت اتهام را به سوی چیزهای دیگر بگیریم و تقصیر را به گردن شرایط بیندازیم. اما نمی‌توان حقیقت استوار کتاب مقدس را انکار نمود ما مشکل اصلی خویشتن هستیم. این ما هستیم که به یآوری نیاز داریم. هیچ خطری بزرگتر از خودمان وجود ندارد. ما به یآوری نیاز داریم چرا که خودمان قادر نیستیم به خویشتن کمک کنیم. ما به کمکی بیش از آموزش، اجتماعی شدن، مسائل سیاسی و یا تغییر روابط و شرایط نیاز داریم. اگر به حال خودمان رها شویم، محکوم به فنا هستیم. «که زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی‌امید و بی‌خدا در این جهان به سر می‌بردید.» (افسیان ۲:۱۲)

اما پیام امیدبخش کتاب مقدس این است که ما به حال خود رها نشده‌ایم. خداوند وقایع تاریخ را به عنوان بخشی از نقشه ابدی خود استفاده کرد تا نجات و احیا را به ما بازگرداند. به همین دلیل است که او یگانه پسر خود را فرستاد تا به دلیل آشفتگی که گناه مصوبه آن است رنج بکشد. او آمد تا زندگی کاملی را در پیش بگیرد که ما قادر نبودیم به آن شیوه زیست کنیم و خود را به خاطر گناهان ما فدا کرد تا مرگ و گناه را مغلوب سازد. این فیض برای افراد سرکش و گمگشته‌ای در نظر گرفته شده که حتی از احتیاج خود به این فیض آگاه نیستند. این فیض باید ما را دربر گیرد چرا که ما نمی‌توانیم از خویشتن فرار کرده و این فیض باید ما را احیا سازد چون که ما قدرتی برای از نو بنا کردن خود نداریم. پس امروز به این احتیاج خود اعتراف کنید؛ انکار هرگز به جای خوبی ختم نمی‌شود. خدا را سپاس باد که برای نجات و احیای شما هنوز امید است. امروز تصمیم بگیرید که به آیینه کلام خدا نگریسته و به یاد داشته باشید که چقدر محتاج به آن فیض رابگان او هستید.

برای تعمق بیشتر ارمیا ۱۷:۵-۸ را بخوانید.

۲۰ ژوئن

اگر شما متعلق به خدا باشید، گفتن اینکه نمی‌توانید اراده او را انجام دهید و قادر به انجام کاری نیستید که برایش فراخوانده شده‌اید، یک اعلان اشتباه به خودتان است. شما توسط فیض قادر به انجام خواندگیتان گشته‌اید.

ما هرگز از سخن گفتن
با خودمان دست نمی‌کشیم.

ما همواره در حال

موعظه انجیل

به خودمان هستیم.

گاهی این انجیل

نوید تنهایی،

فقر،

عجز و ناتوانی و

ناامیدی می‌دهد

و یا اینکه

این انجیل،

انجیل حقیقی

عیسی مسیح می‌باشد؛

یعنی انجیل امید،

رحمت،

بخشایش،

نجات،

محبت،

تحول؛

اینکه هرگز تنها نیستید،

هرگز بی‌یاور نیستید،

و آن یگانه همواره به شما نزدیک است

و به شما اهمیت می‌دهد.

زیبایی‌ای همیشگی

غرق در پیروزی.

ما باید به آنچه که

به خود اعلام می‌کنیم

گوش کنیم.

شما امروز مژده چه انجیلی را به خود موعظه می‌کنید؛ و این اعلان بر نحوه زندگی شما چه تاثیری دارد؟

برای تعمق بیشتر مزمور ۳۳ را بخوانید.

۲۱ ژوئن

اگرچه شما نمی‌دانید امروز، با چه چیزی مواجه خواهید شد؛ اما منجی شما از همه چیز آگاه است و رحمت او برای هر چیزی که با آن مواجه شوید، تازه و نیکو می‌باشد.

این سخنان واژگانی روح افزا و پرشکوه هستند که باید در ذهن تمام فرزندان خدا باقی بمانند. به عبرانیان ۱۴:۴-۱۶ گوش فرا دهید:

پس چون کاهن اعظمی والامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز باریمان دهد.

توجه کنید که چه امیدی در این واژگان نهفته است:

۱. ما کاهن اعظمی داریم. همین قسمت به تنهایی باید ما را شگفت زده کند. واقعیت این است که عیسی مسیح اکنون به دست راست پدر نشسته و همواره در حال شفاعت برای ما می‌باشد، این معجزه نجات است که شایسته سرور جاودان است.
 ۲. این کاهن اعظم با ضعفهای ما همدردی می‌کند. باید بدانیم که ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. این کاهن اعظم به طور منحصر به فرد می‌تواند ضعفهای انسانی را درک نموده و تحت تاثیر آن قرار گرفته است. او به هیچ عنوان نسبت به کشمکشهای بشریت سرد و بی‌احساس نیست.
 ۳. ما به سوی کسی می‌رویم که تجربیات ما را، تجربه نموده است. این مسئله باعث آسودگی ما می‌شود که این یگانه متعال وضعیت ما را درک می‌کند چون خودش نیز شرایط ما را تجربه کرده است. او حتی با وضعیت بدتر و فشار بیشتری نسبت به ما مواجه شد، اما هرگز خطا نکرد و شکست نخورد درحالی که همه ما به نحوی تسلیم می‌شویم.
 ۴. ما می‌توانیم با اطمینان خاطر به سراغ او برویم. بنابراین با وجود ضعف درونی و وسوسه‌های بیرونی، کسی را داریم که می‌توانیم با اعتماد و اطمینان خاطر و امید سراغش برویم. چرا که او تمام احتیاجات ما را در دست دارد.
 ۵. به همین سبب ما می‌توانیم از او انتظار فیضی را داشته باشیم که در وقت نیاز باریمان کند. به خاطر مرحمت او می‌توانیم انتظار چه چیزی را داشته باشیم؟ به واسطه حضور و ذات با وفای او که در وعده‌هایش امین است؛ می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در وقت نیاز رحمت مناسب را به ما عطا نماید.
- زمانی که با ضعف و کشمکشهای خود مواجه می‌شوید به خود یادآوری کنید که برای این وضعیت، یک کاهن اعظم دارید که با شما همدردی نموده و قابل اطمینان می‌باشد.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱ را بخوانید.

۲۲ ژوئن

حقیقت پرستش شما، در چیزی نیست که روزهای یکشنبه آن را به نمایش می‌گذارید؛ بلکه پرستش حقیقی در رفتار و گفتاری است که در مابقی روزهای هفته از خود نشان می‌دهید.

واژه پرستش، از آن دسته واژگانی می‌باشد که در رابطه با آن کج فهمی‌های بسیاری وجود دارد. اکثر مردم زمانی که واژه پرستش را می‌شنوند فوراً به یاد یک نوع مراسم مذهبی و یا مراسم دسته جمعی می‌افتند. برای مثال ممکن است در رابطه با واژه پرستش آنها چنین تصور کنند که جماعت بزرگی با شمع‌ها در مقابل مجسمه بودا نشسته و سرودی را می‌خوانند؛ و یا به یاد جماعت‌های کوچکی بیافتند که چهارشنبه شب‌ها به دور هم جمع می‌شوند. به عبارت دیگر برای بیشتر مردم واژه پرستش یک نوع فعالیت مذهبی و روحانی در زندگی‌شان می‌باشد. اما در کتاب مقدس این کلمه تصویری کاملاً متفاوت به خود می‌گیرد.

در کتاب مقدس ما به عنوان اشخاصی که گهگاهی پرستش می‌کنند به تصویر کشیده نشده‌ایم، بلکه به عنوان پرستش گران ظاهر می‌شویم. پرستش، تنها یک جنبه مذهبی از زندگی‌مان می‌باشد. پرستش معنایی عمیق‌تر از این حرف‌ها در خود دارد. ما توسط خدا آفریده شده‌ایم تا پرستش‌گر باشیم. این یعنی پرستش، هویت ما است و نه فعالیت ما. آن تمایل و رغبت‌ای که در قلب همه ما وجود دارد تا عبادت نموده و پرستش کنیم، به این جهت در ما قرار گرفته تا ما را به سوی خدا جذب کند. بنابراین انسانی وجود ندارد که چیزی را پرستش نکند. تنها چیزی که باعث جدایی انسانها از هم می‌شود این است که چه چیز و یا چه کسی را پرستش می‌کنند.

پس زمانی که می‌گوییم همه ما پرستش‌گر هستیم، از چه چیزی صحبت می‌کنم؟ این یعنی همه ما هویت، امید، رویاها، حس درونی خود از آسایش و معنا و مقصود را به چیزی مرتبط می‌سازیم. همه ما قلب خود را به چیزی می‌سپاریم. همه ما به نحوی دنبال چیزی هستیم که برای آن زندگی کنیم. همه ما می‌خواهیم زندگی خود را تقدیم به چیزی کرده و خود را وقف آن کنیم زیرا گمان می‌کنیم که حیات‌بخش ما خواهد بود.

کتاب مقدس به ما می‌گوید تنها دو چیز مقصود ما برای پرستش قرار می‌گیرند. مهم نیست میزان دانش الهیاتی شما چقدر است؛ شما یا خالق را پرستش خواهید کرد و زندگی خود را به او خواهید سپرد و یا مخلوق را به جای او قرار داده و مشغول پرستش آفریده می‌گردید. گناه همه ما را به سوی بت پرستی سوق می‌دهد. ما خویشتن را، دیگران را و یا چیزهایی را در جایگاه خالق قرار داده و آن را می‌پرستیم.

پرستش خدای یگانه و حقیقی و زنده تنها وضعیتی است که به حیات می‌انجامد، و پرستش هر چیز دیگر به جز او به هلاکت منتهی می‌گردد.

پس باید بدانید هر عملی که امروز انجام خواهید داد، هر انتخابی که خواهید کرد و هر سخنی که بر زبان بیاورید، نشان‌دهنده عبادت و پرستش شما است. چیزی بیشتر از جدالی که در قلب شما وجود دارد عمق نیازتان را به مرحمت عیسی مسیح نشان نمی‌دهد.

برای تعمق بیشتر اول تواریخ ۱۶:۲۸-۳۴ را بخوانید.

۲۳ ژوئن

اندوه تنها زمانی نیکوست که برای آن چیزی که خدا از آن بیزار است، سوگوار باشد؛ اما اگر نیکویی و محبت خدا را زیر سوال ببرد، خطرناک است.

کیست که نتواند با کشمکشهای آساف همدردی کند. با خودتان روراست باشید.

و اما من، چیزی نمانده بود پاهایم بلغزد؛

نزدیک بود قدمهایم از راه به در رود!

زیرا بر فخر و روشن حسد بردم،

آنگاه که رفاه شیرین را دیدم.

زیرا آنان را تا به مرگ دردی نیست؛

و تن ایشان سالم است.

همچون دیگران در زحمت نیستند،

و به بلاهای آدمیان گرفتار نمی‌آیند!

آری، شیرین‌چنین‌اند؛

همواره آسوده‌خیالند و دولتشان رو به فزونی است!

بی‌گمان من به عبث دل خود را پاک نگاه داشته‌ام؛

و دستانم را به بی‌گناهی شسته‌ام!

همه روز مبتلا بوده‌ام؛

و هر بامداد توبیخ گشته‌ام!

آنگاه که جانم تلخ گشته بود

و دلم ریش بود،

وحشی بودم و جاهل

و در پیشگاهت مانند حیوانی بی‌شعور بودم. (مزمور ۷۳:۲-۵، ۱۲-۱۴، ۲۱-۲۲)

اگرچه آساف سوگوار است اما باید دانست که این نوع از سوگواری اشتباه و خطرناک است. اگرچه غمگین است اما این غم، خصمانه و متهم‌کننده است. می‌توانم احساسات آساف را درک کنم، چرا که زمانی من نیز در شرایط او قرار داشتم و سخنان مشابهی را به زبان آورده‌ام. در جهان سقوط کرده شما دلیلی برای غمگین بودن دارید شما، به دلیل کشمکشی که با گناه دارید سوگوار هستید. شما باید برای این حجم از فساد، بی‌عدالتی، فقر، بیماری و تباهی سوگواری کنید. باید مراقب باشید چرا که اندوه هرگز خنثی نیست. شما یا در کنار خدا سوگواری می‌کنید به خاطر اینکه وضعیت دنیا مطابق با اراده او پیش نمی‌رود و یا بر ضد خدا سوگواری نموده و نیکویی و حکمت و محبت او را زیر سوال می‌برید. به عنوان فرزند خدا شما قطعاً با لحظاتی مواجه می‌شوید که تضاد زیادی را با خود به همراه دارد زیرا کسی که خدا را نادیده می‌گیرد؛ شرایط متفاوتی را نسبت به شما تجربه می‌کند. به نظر می‌رسد که افراد خوب تحت فشار هستند در حالی که انسان‌های ظالم در آسایش به سر می‌برند. در مواجهه با این واقعیت، آساف می‌گوید: «من همواره مطیع بودم و این عاقبت من است؟» در واقع این یک اتهام و خشم علیه نیکویی خدا است. زمانی که متوجه وضعیت شرایط نمی‌شوید به جای اینکه خود خدا را زیر سوال ببرید به سوی نیکویی او شتابان شوید و همراه با آساف بگویید:

تن و دل من ممکن است زائل شود، اما خداست صخره دلم و نصیبم، تا ابد. (آیه ۲۶)

برای تعمق بیشتر مزمور ۷۴ را بخوانید.

۲۴ ژوئن

خداوند نمی‌خواهد ابزاری باشد برای تعریف شما از زندگی نیکو. بلکه نوع ارتباط شما با خداوند باید تعریف زندگی نیکو باشد.

ما تمایل داریم که خدا را به یک گول چراغ جادو تبدیل کنیم. ما در رابطه با چیزهایی که او می‌تواند به ما ببخشد هیجان زده می‌شویم و از اینکه چه کارهایی می‌تواند برای ما بکند به وجد می‌آییم. ما گمان می‌کنیم دعا کردن به معنای این است که خدا پایین لیست خواسته‌ها و آرزوهای شخصی ما را امضا کند. ما دوست داریم خدا چیزهایی را به ما بدهد که خودمان قادر نیستیم به تنهایی بدستش آوریم. ما تمام فکر و قلب خود را بر چیزهایی می‌گذاریم که گمان می‌کنیم ما را سعادتمند می‌سازند. ممکن است این عشق ورزیدن و خواستن زندگی با شخصی باشد که گمان می‌کنیم ما را از نظر زناشویی خوشبخت می‌سازد. آیا ممکن است گمان کنیم سطحی از ثروت و موقعیت اجتماعی باعث خوشنودی ما می‌گردد. شاید هم موفقیت در خدمت، خواسته‌مان باشد. شاید می‌خواهیم از یک مرض و یا رنج خلاصی یابیم. شاید خواسته‌مان داشتن یک هفته خوب و یا یک شغلی است که اعصابمان را بهم نریزد. شاید هم مایل هستیم یک تعطیلات خوب با فرزندانمان داشته باشیم و یا یک استیک خوش طعم و آبدار را مزه کنیم. هیچ کدام از این خواسته‌ها بد نیست، اما مشکل اصلی در کل این نظام فکری وجود دارد.

بسیاری از افکار ما در رابطه با یک زندگی خوب وجود خدا را در خود ندارد. تعریف ما از یک زندگی نیکو جدا از فیض حضور او، وعده‌ها و تدارکات خدا می‌باشد. این باور در هر کدام از ما وجود دارد که زندگی حقیقی به نحوی خارج از او وجود دارد. ما گمان می‌کنیم این جهان مخلوق می‌تواند منجی ما باشد. و از آنجایی که باور داریم حیات را می‌توان خارج از وجود او یافت، اساساً خدا در رویاهای ما جایی ندارد. تنها طریقی که او می‌تواند راه به رویاهای ما پیدا کند این است که همچون پستچی، آنچه را که ما از یک زندگی خوب می‌خواهیم و آرزویش را داریم به ما تحویل دهد. او برای ما هستی و حیات نیست، بلکه تحویل دهنده زندگی است. آن چیزی نیست که ما تشنه‌اش باشیم بلکه او فقط وسیله‌ای است که ما را به هدفمان برساند.

تمام اینها نشان‌دهنده یک جهان روحانی واژگون است. در تخیلاتمان از یک زندگی نیکو، ما حاکم همه چیز هستیم. ما تعیین می‌کنیم که چه چیزی درست، نیکو، مهم و ارزشمند است. ما تعریف می‌کنیم که معنای زندگی چیست. ما امر و نهی می‌کنیم و جدول زمانی لازم را تنظیم می‌کنیم. فهرست زندگی خوب توسط ما نوشته شده است. ما محور و اساس همه چیز هستیم و خدا در این تخیل باید به فرمان ما باشد تا آنچه را که ما می‌خواهیم انجام دهد و اگر او چنین کند ما شکرگزار او هستیم و نیکوی او را تصدیق می‌کنیم. این نوع از تفکر یک دینداری خودخواهانه است، که شباهت چندانی با تعریف کتاب مقدس از ایمان ندارد. با این حال تعیین کردن خود به عنوان یک حاکم کاری ساده و وسوسه‌انگیز است. ممکن است گمان کنید بدانید چه چیزی به صلاح‌تان است. امری بسیار عادی است که بر روی زمین به دنبال چیزی باشید که تنها می‌توانید آن را از بالا دریافت کنید و در عجب باشید که چرا خدا خواسته‌تان را برآورده نکرده است.

در مزمور ۱۰۳ نوشته شده است: که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می‌کند تا همچون عقاب، جوانی تو تازه شود (آیه ۵). آن نیکویی یک شخص است و نام آن شخص، عیسی مسیح می‌باشد. بله، عیسی همان زندگی نیکویی است که شما به آن محتاج هستید فارغ از اینکه در فهرست آرزوهای شما چه چیزی باشد.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱:۱۰-۱۸ را بخوانید.

۲۵ ژوئن

ترس و دلسردی به دلیل متمرکز شدن بر ضعف و ناکامی‌های این جهان سقوط کرده است و نادیده گرفتن جلال، شخصیت، حضور و وعده‌های خدا می‌باشد.

آنان در برابر سرزمین وعده ایستاده بودند. مرزی که در کمال زیبایی در برابر دیدگانشان قرار داشت. آنها جاسوسانی را برای ارزیابی آن سرزمین فرستاده بودند. و این جاسوسان گزارش دادند که این سرزمین غنی و سرسبز، آباد و حاصلخیز و پر ثمر می‌باشد. اما قوم اسرائیل جشن نمی‌گیرد و هیجان‌زده نمی‌شود. آنها به هیچ عنوان حاضر نیستند قدم از قدم به سوی آن سرزمین بردارند و کاملاً برعکس رفتار می‌کنند. آن‌ها پاهای خود را بر زمین می‌کوبند و با گله و شکایت در برابر خدا ایستاده و از حرکت کردن خودداری می‌کنند. در خیمه‌های خود بشکوه کرده، گفتید: «خداوند از سر دشمنی، ما را از سرزمین مصر بیرون آورد تا به دست آموریان تسلیممان کرده، هلاک سازد. حال کجا می‌روییم؟ برادرانمان در دل ما هراس افکنده، گفته‌اند: 'این مردمان از ما بزرگتر و بلندقامت‌ترند. شهرهایشان بزرگ است و حصارهایشان سر به فلک کشیده، و عناقیان را نیز در آنجا دیده‌ایم!'» (تثنیه ۱: ۲۷-۲۸).

کتاب مقدس می‌فرماید این لحظات تاریخی و زمان‌های مهم روحانی و تصمیم‌گیری‌های معنادار، به جهت نمونه‌ای برای ما و تعلیم ما مکتوب گشته است. چرا که آنها نیز مردمانی مثل ما بودند. این بی‌ظیرترین لحظه ممکن در زندگی‌شان بود. آنها در حال به دست آوردن چیزی بودند که لیاقتش را نداشتند و به تنهایی نمی‌توانستند آن را به دست آورند. یک زندگی غنی و پر بار در آن سوی مرزها پیش رویشان قرار گرفته بود. این وعده‌ای بود که به آنان داده شده بود زیرا آن یگانه‌ای که آنان را آزادی بخشیده بود، بخشاینده زندگی نیز بود. اگرچه دستان آنها خالی بود اما می‌توانستند همه چیز را به دست آورند. ولی آنها به این مسئله دست رد زدند. آنها نمی‌خواستند حرکت کنند، چرا که همه چیز غیر واقعی و محال به نظر می‌رسید. به نظر می‌رسید همه چیز یک حالت خصمانه به خود گرفته؛ به آنها وعده سرزمینی داده شده بود اما به مکانی رسیده بودند که مردمانی دیگر در آن سکونت گزیده بودند و وجود آنها را در کنار خود نمی‌خواستند. خدا اصلاً در حال چه کاری می‌بود؟

افکار تیره و تار آن‌ها یک اشتباه مهلک در خود داشت. آنچه که آنان مانع تحقق نقشه خدا می‌دیدند، در حقیقت بخشی از نقشه الهی بود. آنچه که باعث ضعف آنان شده بود در واقع طریقی در دستان خداوند برای ایجاد ایمان بیشتر در آنان بود.

خدا همچنین می‌داند که شما با چه چیزهایی مواجه هستید و از ضعف و خطراتی که در برابر شما قرار دارد آگاه است. او شوکه نشده و نترسیده است، زیرا هیچ چیز نمی‌تواند مانع انجام نقشه او بشود. بنابراین مایوس نشوید. خدا شما را دقیقاً در همان جایی که می‌خواهد قرار داده است. او از مشکلاتی که با آن‌ها مواجه می‌شوید تعجب نمی‌کند و شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا به تنهایی از پس این مشکلات بر آید. او با تمام قدرت، نیکی، حکمت و فیض خود همراه شما است. او قادر است آنچه را که شما نمی‌توانید، مغلوب سازد و چیزهایی که دشمن شما هستند، ابزار فیض در دستان او باشد تا شما را متحول سازد.

برای تعمق بیشتر یوشع ۱ را بخوانید.

۲۶ ژوئن

زمانی که خود را عادل می‌پندارید، انتظار دارید که دیگران نیز پارسا و عادل باشند؛ به همین دلیل شخصی خودخواه و خود رای می‌شوید که همیشه دلسرد و ناامید می‌گردد.

دلیل ناامیدی اکثر ما از روابطمان به خاطر این نیست که دیدگاهی غیر واقعی نسبت به دیگران داریم، بلکه به این علت است که نگرشی تحریف شده نسبت به خودمان داریم. زمانی که با دیگران خشن، بی‌حوصله، نامهربان و ناخوشایند رفتار می‌کنیم بیشتر درون خود را آشکار می‌سازیم. سردرگم شدید؟ اجازه دهید کمی بیشتر توضیح دهم. به این فکر کنید که در شب پنجشنبه، به اتاق فرزند نوجوان خود می‌روید تا از او چیزی بپرسید. اما شما به سختی می‌توانید در اتاقش را باز کنید چرا که زباله‌ها، لباسهای کثیف غذاهای فاسد شده و تکه‌های آشغالی درهم و برهم از سال گذشته در مقابل درش قرار گرفته. این مسئله باعث عصبانیت شما می‌شود و طاقت شما طاق می‌شود! بنابراین با عصبانیت می‌گویید: «هیچ وقت فکر نمی‌کردم یکی از بچه‌هایم انقدر نامنظم و شلخته بشود. چرا برای خودت ذره‌ای عزت نفس قائل نیستی؟ گویا باید تمام این آشغال‌ها را بیرون بریزم و تو را در اتاق خالی قرار بدهم تا بزرگ شوی و عاقلانه رفتار کنی. به یاد دارم در دوره ما امکان نداشت کسی به این شکل رفتار کند.» اجازه دهید این مکالمه را با هم تشریح کنیم. همانطور که شما در حال خارج شدن از اتاق فرزند نوجوانتان هستید، پیش خودش نمی‌گوید خدا را شکر که حرف مفیدی شنیدم. این شخص واقعاً حکیم است و من سپاس‌گزارم که او پدر و مادر من است. نه، این چیزی نیست که فرزند شما به آن فکر کند زیرا شما در آن لحظه به مانعی برای کار خدا در زندگی او تبدیل شدید. چرا به مانع تبدیل شدید؟ به دلیل جمله پایانی‌تان.

خودعادل‌پنداری شما باعث می‌شود که نسبت به فرزند خود با عصبانیت و نامهربانی رفتار کنید. شما با حکمت و مهربانی نسبت به تنبلی او اقدام نمی‌کنید بلکه فکر می‌کنید اساساً بهتر از او هستید. در واقع شما به او می‌گویید: اگر به اندازه من درستکار بودی، دیگر به این شکل زندگی نمی‌کردی. وقتی خود را پارسا می‌پندارید، انتظار دارید که اطرافیان شما نیز پارسا و درستکار باشند و از آنجایی که این چنین رفتار نمی‌کنند شما با تندی درباره آنها داوری می‌کنید. مثل فریسیان که بارهای سنگینی را بر دوش دیگران قرار می‌دادند که خودشان قادر به تحمل آن نبودند (متی ۲۳:۱-۱۲ را بخوانید).

هنگامی که با فروتنی متوجه نیاز عمیق خود به فیض باشید، با دیگران با مهربانی برخورد خواهید کرد. زمانی که به اتاق فرزند نوجوان خود قدم بگذارید متوجه می‌شوید که شما به او شباهت دارید و به همین سبب با دلسوزی به اشتباهات او رسیدگی می‌کنید. زمانی که اعتراف کنید شما هم مثل دیگران ضعف‌هایی دارید و با این ضعف‌ها در کشمکش هستید؛ دیگر به جای اینکه با پتک بر سر آنان بکوبید، با لطف و فیض الهی با آنان برخورد می‌کنید. نحوه پاسخگویی من به دیگران، مستقیماً با نحوه نگرش من به خویشتن ارتباط دارد؛ و برای این امر نیز فیضی وجود دارد.

برای تعمق بیشتر متی ۲۳ را بخوانید.

۲۷ ژوئن

بین شگفتی و ایمان داشتن تفاوت عمیقی وجود دارد. خدا نمی‌خواهد ذهن شما را حیران بسازد؛ بلکه می‌خواهد سرور و حاکم بر دل‌های شما باشد.

این یک تمایز مهم است که به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. اگرچه مطمئناً ایمان مغز شما را درگیر خود می‌سازد اما امری است که فراتر از این پیش می‌رود. ایمان کاری است که شما با زندگی خود انجام می‌دهید نقطه ایمانی که کتاب مقدس تعریفش می‌کند در اندیشیدن متوقف نمی‌گردد. شیوه شما را در برخورد با زندگیتان شکلی تازه می‌بخشد. شگفتی مسئله‌ای است که زمانی فراتر از معقولات و یا تعریف‌ها تجربه‌ای را کسب می‌کنید. شگفتی زدی قدمی در فرایند ایمان می‌باشد، اما بین حیرت و ایمان تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

فرض کنید در کنار من، در ساحل جرسی ایستاده‌اید. من و شما به یکی از آن وسایل شهربازی نگاه می‌کنیم که همه سوار آن می‌شوند و با ارتفاع زیاد به وسیله آن بالا می‌روند و به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند. اگرچه سواری کردن با این وسیله شما را به حیرت و امید می‌دارد، اما قرار نیست که با ایمان سوارش شده و اجازه حرکت به آن بدهیم. ما نسبت به این وسیله بازی شگفت زده شده ایم بله! اما به این وسیله ایمان نداریم. به همین ترتیب:

- شما ممکن است از روند داستان در کتاب مقدس شگفت زده شوید و با این حال به وسیله ایمان زیست نکنید.
- شما ممکن است از منطق پیچ در پیچ الهیات کلام خدا به حیرت در بیابید اما با ایمان زندگی نکنید.
- شما می‌توانید از موسیقی پرستشی که هر یکشنبه خوانده می‌شود به وجد آمده و شگفت زده شوید اما با ایمان زندگی نکنید.
- شما ممکن است از محبتی که در بین جماعت کوچکتان برقرار است حیرت زده شوید اما با ایمان زندگی نکنید.
- ممکن است از موعظه و تعلیم کتاب مقدسی که می‌شنوید به حیرت آبیید اما با ایمان زندگی نکنید.
- شما ممکن است از فیض صلیب عیسی مسیح شگفت زده شوید اما با ایمان زندگی نکنید.

بین حیرت و ایمان نه تنها یک تفاوت قابل توجه بلکه یک تفاوت عمیق وجود دارد. خداوند ما را در حیرت و شگفتی رها نمی‌کند. او با فیض و مرحمت خویش در ما کار می‌کند تا ما را به اشخاصی با ایمان، امیدوار، با شهامت، پویا و با نشاط بسازد. به این راضی نیست که ذهن ما حیرت زده باشد. او تا زمانی که سلطنت متحول کننده خود را در قلب‌های ما مقرر نسازد از کار دست نخواهد کشید. او در ما عمل می‌کند تا بدانیم: بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد (عبرانیان ۱۱:۶). شما نمی‌توانید خودتان این ایمان را کسب کنید. این ایمان عطای فیض او می‌باشد. و صلیب، این عطا را هم اینک و همین جا در اختیار شما قرار می‌دهد.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۲۴:۲۰-۲۹ را بخوانید.

۲۸ ژوئن

اگر خدا، بر تمام جوانب دنیای شما احاطه دارد و فیض او جمیع خطایا و گناهانتان را پوشانیده است، پس چرا ترس به دل راه می‌دهید؟

موارد زیادی وجود دارد که من آرزو می‌کنم ای کاش در رابطه با من حقیقت داشت: ای کاش می‌توانستم بگویم که هرگز نمی‌ترسم، اما چنین نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم که نگرانی باعث بیخوابی من نمی‌شود، ولی اینطور نیست.

ای کاش می‌توانستم بگویم که هرگز از کار خدا در حیرت نمی‌مانم. ای کاش می‌توانستم بگویم که من هرگز حسادت نمی‌کنم، اما چنین نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم که من همیشه نسبت به حضور و نزدیکی خداوند هوشیار هستم، اما اینطور نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم هرگز دچار حسرت و ای کاش‌ها نشده‌ام، اما نمی‌توانم. ای کاش می‌توانستم بگویم از وقایعی که در اطرافم رخ می‌دهد نمی‌ترسم. ای کاش می‌توانستم بگویم که همیشه آرامش خاطر را در دل دارم، اما نمی‌توانم. ای کاش می‌توانستم بگویم که تمامی اعمال من بر مبنای ایمان است و نه بر اساس ترس، اما اینطور نیست.

اگرچه من از کتاب مقدس و آموزه‌های آن دانش خوبی دارم. اما همچنان کشمکش ایمان با ترس در من وجود دارد. درک این مسئله مهم است که چرا ترس هنوز در زندگی یک ایماندار در جوانب مختلف، نقش خود را ایفا می‌کند. شما می‌توانید استدلال کنید که دلایل زیادی برای کنار گذاشتن ترس و هراس وجود دارد. با این حال چرا کشمکش با ترس همچنان ادامه دارد؟

ترس، در قلب ایمانداری رخنه می‌کند که حاکمیت خدا و مرحمت الهی را از یاد می‌برد. اگر من به حال خود رها شوم، باید ترسان باشم. چرا که در این گیتی خطرات، وسوسه‌ها و دشمنان زیادی وجود دارند که قوی‌تر و بزرگتر از من هستند. من مجبور هستم با چیزهای بسیاری دست و پنجه نرم کنم که خارج از کنترل من می‌باشند. اما مزده انجیل این است که من به حال خود رها نگشته‌ام، عمانوئیل با فیض و قدرت خویش همراه من است. در کمال حکمت، بر تمام شرایط و موقعیت‌هایی که سبب ترس من می‌شود حکمفرما می‌باشد. به‌واسطه فیض خود، مرا برکت داده و در هنگام مواجهه با مشکلات مرا یاری می‌کند. من هرگز در هیچ شرایطی، در هیچ زمان، و در هیچ موقعیتی تنها نیستم. هیچ فصلی وجود ندارد که من به تنهایی و اولین نفر وارد آن شده باشم. من هرگز وارد موقعیتی نمی‌گردم که از کنترل او خارج باشد. او هرگز مرا به حال خود رها نمی‌کند تا به وسیله قدرت و عقل محدود خود عمل کنم. او هرگز از پشتیبانی و یاری رسانیدن به من خسته خاطر نمی‌شود و مرا رها نمی‌سازد. دلیلی وجود ندارد که من بترسم. اگر سلطنت و فیض خدا را از یاد ببرید، اجازه می‌دهید که ترس در قلب شما لانه کند. هم اینک دعا نموده تا فیض او در خاطر شما باقی بماند. منجی پر قدرت شما مشتاق شنیدن و پاسخ دادن به دعای شما می‌باشد.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۴:۱-۸ را بخوانید.

۲۹ ژوئن

اگر فرزند خدا هستید، باید بدانید زمانی که مرتکب گناه می‌شوید به جای فرار از خدا می‌توانید به سوی او شتابان شوید، چرا که جمیع گناهان شما با خون عیسی مسیح پوشیده شده است.

دو تصویر کاملاً متضاد از هم در کتاب مقدس وجود دارد؛ یکی در آغاز کتاب مقدس و دیگری در خاتمه آن دیده می‌شود. در تصویر آغازین، ما آدم و حوا را می‌بینیم که به سرعت خود را می‌پوشانند و به واسطه گناه و شرم زدگی که نتیجه غم انگیز خطایشان می‌باشد، خود را از خدا مخفی می‌سازند (پیدایش ۳). این یک رخداد وحشتناک است که با کلمات محدود بشری قابل توصیف نیست. آنان از این برکت برخوردار بودند که بدون هیچ مانعی با خداوند، خالق و پادشاه خویش، در باغی سرسبز که لبریز از نیکویی‌ها می‌باشد به سر ببرند. آنها از همه چیز به طور کامل بهره‌مند بودند. آنان توسط خدا و برای خدا آفریده شده بودند. قرار بر این بود که خداوند محور زندگی آنان باشد. مقرر شده بود که آنان از یک رابطه ابدی و شیرین با خالق خویش بهره‌مند باشند محبت و پرستش اساس تمام کارهای آنها بود. اما چطور ممکن است که این پیوند به این سرعت گسسته شود؟ چطور ممکن است آنان از خدا هراسان شوند؟ چطور ممکن است آنها خود را از کسی پنهان بسازند، که دلیل وجودشان می‌باشد؟ گرچه درک این مطلب ناراحت کننده است اما جواب آن واضح است: گناه، که با سنگینی شرم و خجالت آمیخته شده است آنان را از خدا جدا نموده و از حضور او طرد کرد. این پیوند از بین رفت. چگونه ممکن است دوباره احیا شود؟ تصویر دوم صحنه عروسی بره است (مکاشفه ۱۹). اگرچه در این تصویر نیز گناهکاران حاضر هستند، اما دیگر زیر بار شرمندگی خم نگشته اند. این گناهکاران از حضور خدا پنهان نمی‌شوند و از حضور او واهمه‌ای ندارند. آنها از قدرت الهی نمی‌ترسند. آن گناهکاران در جشن و سرور به سر می‌برند زیرا پیوندی که در باغ عدن گسسته شده بود، دگرباره احیا گشته است. آنان در حضور منجی خویش به سر خواهند برد. دیگر از او جدا نخواهند شد و خود را از وی مخفی نخواهند ساخت. از حضور او رانده نخواهند گشت و رفاقت آنان پایان نخواهد پذیرفت. صدای سرور و پایکوبی آنان خاموش نخواهد گشت. ردایی که بر تن دارند، سفیدتر از سفید است. آنها به عدالت ملبس گشته و در حضور او پذیرفته شده‌اند. این صحنه آنچنان زیباست که زبان بشر قاصر از توصیف آن می‌باشد.

چه چیزی سبب تضاد و تفاوت میان این دو صحنه است؟ هیچ حکمت بشری، قدرت و یا موقعیت و عدالت انسانی قادر به ایجاد این صحنه می‌باشد. این تفاوت به علت یک جلال متحول کننده است. بعد از نام عیسی مسیح، گمان می‌کنم مهمترین کلمه در تمام کتاب مقدس، فیض باشد. فیض در شخص و عمل عیسی مسیح یعنی به واسطه زندگی، مرگ و رستاخیز او همه چیز را متفاوت ساخت. اگر فرزند خدا هستید، از مخفی کردن خویشتن در پشت درخت شرمندگی دست بردارید. بیرون آمده و در نور قدم بردارید، چرا که جشن و سروری در آینده شما وجود دارد!

برای تعمق بیشتر مکاشفه ۲۱ را بخوانید.

۳۰ ژوئن

اگر عدالت مسیح به من اجازه می‌دهد که در برابر خدای قدوس بی‌واهمه قرار بگیرم، چرا باید از نظرات تو راجع به خودم بترسم؟

افراد بسیاری وجود دارند که در میان یک شکاف بزرگ بین باورهای انجیلی خود زندگی می‌کنند. اکثر ایمانداران درک درستی از رستگاری برای گذشته‌شان دارند یعنی آن فیض بخشایشگر خداوند عیسی مسیح، که به واسطهٔ خون خود و بدن کوفته شده‌اش عطا نموده است را دریافت کردند. و دسته دیگری از مسیحیان تمایل دارند با انتظار به سوی آینده‌ای که وجود دارد، یعنی آن فیض بی‌پایان و صلح و آرامی ابدی که ناشی از ذات تثلیث می‌گردد حرکت کنند. اما متأسفانه درک درستی از عمل نجات‌بخش مسیح برای ساعت حاضر ندارند. بسیار مهم است که ما آن تجدید و تازگی که انجیل خداوند عیسی مسیح مزده‌اش را می‌دهد درک کنیم.

عیسی مسیح تنها برای گذشته و یا آینده شما جانش را فدا نکرده است. در واقع او برای ساعت حاضر و هم اینک شما جان خود را قربانی کرده است. او به خاطر بحث و جدلهایی که با همسران، فرزند نوجوان سرکش و یا دوستان دارید، جان داد. به خاطر زحماتی که شما برای یک رئیس غرغرو و همیشه ناراضی می‌کشید، جان داد. او به خاطر تنش‌ها و ناکامی‌های خانواده‌تان جان داده است. او به خاطر وسوسه‌های جنسی که به نظر می‌رسد تمام وجود شما را در بر گرفته، جان داد. او برای مادی‌گرایی که قلب شما را اغفال می‌کند جان داد. به خاطر ترس و اضطراب و تاریکی افسردگی شما جان داد. او جان خویش را فدا کرد تا نیازهای شما در میانه این مسیر که هنوز همه چیز به کمال نرسیده، رفع شود.

زمانی که هویت و کیستی خود را به عنوان فرزند او درک کنید، حقیقتاً طرز فکر و شیوه زندگیتان متحول می‌شود. اگر حتی در پست‌ترین روزهای زندگی‌تان شما را کاملاً پذیرفته و تمام وجود خویش را به شما داده؛ پس چرا باید به دنبال کسب آرامش درونی از سوی انسان‌های ناکامل باشید؟ فیض کنونی او ما را از تسلط و ترسی که روابط مخرب ایجاد می‌کنند، آزاد می‌سازد. اگر او در کنار شماست و به واسطهٔ حضور و مرحمت خویش همه آنچه را که مورد احتیاج‌تان می‌باشد، مهیا می‌سازد. پس چرا باید از محیط اطراف خود ترسان باشید؟

زمانی که درک کنید در کنار او از چه چیزی برخوردار هستید و فیض او هم اینک به شما چه چیزی بخشیده است؛ دیگر از انسان‌ها و مکان‌ها و مادیات انتظار ندارید که برای شما منجی باشند. بخاطر اینکه شما می‌دانید خداوند درباره شما چه می‌اندیشد، دیگر نگران نظرات و افکار اشخاص دور و برتان نخواهید بود. این همان آزادی است که بسیاری از ما می‌توانیم از آن بهره‌مند باشیم!

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۲۱ را بخوانید.

۱ ژوئیه

آیا یاس و دلسردی به شما انجیلی دروغین را موعظه می‌کند، که باعث می‌شود از یاد ببرید خدا از پیش آینده شما را در دفتر حیات خود رقم زده است؟

مواجه شدن با این موارد دلسرد کننده است:

- کشمکش‌هایی که با گناه دارید؛
- مواجه شدن با بی‌وفایی یک دوست؛
- سرکشی فرزندان؛
- تلخ شدن زناشویی‌تان.
- انشقاق در کلیسایان؛
- وسوسه‌هایی که در همه جا وجود دارند؛
- بی‌عدالتی که در این جهان سقوط کرده وجود دارد؛
- درد و بیماری و ناراحتی جسمانی؛
- از دست دادن شغل؛
- مشکلات ناشی از کهولت سن؛
- و یا از دست رفتن رویاهایان.

بله، مواجه شدن با تمام این موارد دشوار است. آسان است که راه خود را گم کنید. اینک وسوسه شوید خدا در حال انجام چه کاریست و یا اصلاً دعای شما را می‌شنود و به شما اهمیت می‌دهد یا نه. متعهد ماندن به وعده‌های او دشوار است. مشکل است که به عادات خوب روحانی متعهد بمانید. سخت است که مایوس نشوید و اشتیاق خود را به نیکویی ترک نکنید.

اما در هنگام مواجهه با دلسردی، لازم است که چیزی را به خاطر داشته باشید. این سخنان قدرتمند در مزمور ۱۳۹ نوشته شده است: «دیدگانت کالبد شکل ناگرفته مرا می‌دید. همه روزهایی که برایم رقم زده شد در کتاب تو ثبت گردید، پیش از آنکه هیچ‌یک هنوز پدید آمده باشد.» (آیه ۱۶) ضروری است زمانی که مشکلات و چالش‌ها وارد زندگیتان می‌شود و یواش یواش دلسرد می‌شوید، به یاد داشته باشید که تمام روزهای زندگی شما در دفتر حیات خدا مکتوب گشته است. هیچ‌یک از شرایط و روزهایی که با آن مواجه شده‌اید و یا در آینده مواجه خواهید شد از کنترل خدا خارج نبوده و باعث شگفتی او می‌شود. او با اقتدار کامل حاکم بر تمام روزهای زندگی شما است. او هر پیچ و خمی که در زندگیتان با آن مواجه می‌شوید و هر موقعیت و شخصیتی که در زندگیتان وارد می‌شود، در کنترل خود دارد. هیچ اتفاقی برای شما خارج از تقدیر و سرنوشتی که برایتان رقم زده است رخ نخواهد داد. او از اکنون عاقبت شما را مشخص کرده است.

متوجه شدید؛ آنچه که باعث دلسردی شما می‌گردد، خدا را شوکه نمی‌سازد زیرا او همه چیز را به واسطه فیض و حکمت و جلال خویش رقم زده است. هیچ چیز خارج از کنترل او نمی‌باشد. منجی شما حاکم بر هر چیزی است. او از خیر و صلاح هر چیزی آگاه است و بهترین را به انجام می‌رساند. در چنین زمانی است که وقتی دل سردی باعث تضعیف اراده شما می‌شود، می‌توانید به آرامش و شهامت دست پیدا کنید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۳۵ را بخوانید.

۲ ژوئیه

پرستش جمعی سبب می‌شود که قلب شما از شکوه و زیبایی سایه مانند این جهان آزاد شده و به سوی آن جلال ابدی و حقیقی متمایل شود؛ که می‌تواند رضامندی را به دل شما عطا کند.

چون پیهوه خدایت تو را به سرزمینی درآورد که برای پدران ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند خورد که به تو بدهد، به شهرهای بزرگ و نیکویی که خود بنا نکرده‌ای، و خانه‌های آکنده از هر نعمت که خود نیاکنده‌ای، و حوضهای کنده شده که خود نکنده‌ای، و تاکستانها و درختان زیتونی که خود نکاشته‌ای، و چون خورده سیر شوی، آنگاه به هوش باش مبدا خداوند را که تو را از سرزمین مصر، از آن خانه بندگان به در آورد، فراموش کنی. از پیهوه، خدای خویش بترس و او را عبادت کن، و تنها به نام او سوگند بخور. خدایان غیر، یعنی خدایان اقوام پیرامون خود را پیروی مکن، زیرا پیهوه خدای تو که در میان توست، خدایی غیور است، مبدا خشم پیهوه خدایت بر تو افروخته شود و تو را از روی زمین نابود سازد. (تثنیه ۱۰:۶-۱۵)

در این سوی از زمان، مادیات و ثروت امری خطرناک است. البته این به این معنا نیست که مادیات ذاتاً بد هستند. خداوند از عمد جهان خود را به گونه‌ای آفریده که محلی از زیبایی‌ها باشد. این گناه نیست که از جهان اطراف خود لذت ببریم. در واقع خداوند است که در ما میل به زیبایی را قرار داده و به ما این ظرفیت را بخشیده که از زیبایی‌ها لذت ببریم. در ذات مادیات، بدی و مشکلی وجود ندارد؛ بلکه مشکل اصلی در ما می‌باشد. این مسئله را می‌توان در هشدار که خدا به قوم خود می‌دهد پیدا کرد؛ هنگامی که قوم به سرزمینی زیبا و پرشکوه داخل شدند این مشکل آشکار شد. مشکل اینجاست که مادیات و ثروت این قدرت را دارد که باعث شود ما خدا را از یاد ببریم. دیدن، شنیدن، لامسه، شنیدن و دیگر چیزهایی که در این دنیا می‌توانیم تجربه کنیم سبب می‌شود که گمان کنیم حیات در این چیزها یافت می‌شود و هر آنچه که به آن محتاج هستیم در همین چیزها خلاصه می‌گردد. از آن رو که این‌ها سبب می‌گردد شناخت و اشتیاق ما نسبت به خدا رو به زوال برود، ما قلب خود را به پرستش مخلوق به جای خالق وامی‌داریم. در نهایت می‌توان چنین گفت که ما خالق این زیبایی مادی را از یاد می‌بریم حتی اگر اقرار کنیم که همچنان به او ایمان داریم.

این هشدار مهم را می‌توان در همین چند کلمه خلاصه کرد: هنگامی که سیر گشتید مراقب باشید تا فراموش‌کار نگردید. این جهان مادی سرشار از زیبایی هاست اما خواستن این زیبایی‌ها نباید بر قلب من حکم فرما باشد، چرا که هیچ یک از این‌ها نمی‌توانند به من حیات را ببخشند که مشتاق آن هستم. تمام آنچه که این مجد و جلال فانی به آن اشاره می‌کند خداوند عظیم و پر جلالی است که منشاء و بخشاینده حیات است. تنها او قادر است زندگی را که ماندگار بوده و سبب رضامندی من می‌شود به من عطا کند. چون او خداوند فیض و مرحمت است این زیبایی‌ها را به من عنایت می‌کند تا من به سوی او پیش بروم.

برای تعمق بیشتر تثنیه ۹ را بخوانید.

۳ ژوئیه

عیسی بهای همه چیز را پرداخته! هیچ قصاصی برای گناه شما وجود ندارد! اینک آزاد هستید تا اعتماد کرده و مطیع باشید.

از تلاش کردن برای جلب رضایت خدا دست بردارید. از تلاش کردن برای کندن و گرفتن چیزی از خدا دست بردارید. از تلاش کردن برای به دست آوردن برکت و رحمتی از سوی او دست بردارید. از باج دادن‌های اخلاقی برای این که غضب او را خاموش سازید؛ دست بردارید. از اینکه تلاش کنید تا با او به یک صلح پایدار برسید، دست بردارید. فقط از انجام این کارها دست بکشید!

خیلی از مسیحیان بار گرانی را بر دوش خود می‌گذارند، که مجبور به حمل آن نیستند و قادر به تحمل کردنش نیز نمی‌باشند. آنان هر روزه بار سنگینی را به دوش می‌کشند، تا به طریقی نزد خدا پذیرفته شوند. آنها سخت تلاش می‌کنند تا بتوانند چیزی را به دست آورند، که محال است به دستش آورند. چنین شیوه‌ای هرگز عاقبت ندارد. چنین تلاشی به کجا ختم می‌شود؟ این طریقه یا به غرور منتهی می‌شود که نتیجه‌اش جز خودپسندی و قضاوت دیگران نیست و یا در نهایت به چنان یاس و دلسردی می‌رسند که در هنگام گناه کردن حاضر نیستند نزد خدا بروند؛ زیرا از او می‌ترسند.

پولس رسول با گفته خویش این مسئله را یک بار برای همیشه پاک می‌کند: واضح است که هیچ‌کس به‌واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» (غلاتیان ۱۱:۳) این آیه نیازی به تفسیر و تشریح بیشتر ندارد. هیچ کس به‌واسطه رعایت شریعت، مورد مقبول خدا واقع نشده است. هیچ‌کس! قضیه از این قرار است؛ هیچ کس قادر نیست با خدا معامله کند. چرا که نیازی به این کار نیست، اولاً به دست آوردن فیض الهی به شیوه خود ناممکن است؛ زیرا به‌واسطه گناه شما شریعت را شکسته‌اید و ثانیاً، دین شما یکبار برای همیشه در صلیب عیسی مسیح ادا شده است. مسیح تنها قسط اول بدهی شما را پرداخت نکرده، او تمام بدهی شما را پرداخت نموده است، تا بتوانید بدون هیچ دین و قصاصی در یک ارتباط همیشگی با خدا به سر ببرید. شریعت خدا به معنای ادای دین شما نیست، چرا که قرض‌های شما یکبار برای همیشه پرداخت شده است.

پس تاکید می‌کنم از تلاش کردن برای گرفتن چیزی از خدا، دست بردارید. زمانی که افتضاحی به بار می‌آوردید، خود را از او پنهان نکنید. از مقایسه کردن خود با دیگران دست بکشید و این فکر را که ممکن است خدا شما را از آنها کمتر دوست داشته باشد متوقف کنید. از انجام کارهایی که آنان را نیک می‌دانید و عامل پارسایی و عدالت خود می‌شمارید دست بردارید، زیرا باعث نزدیکتر شدن شما به خدا نمی‌گردد و تنها شما را در نظر مردم عادل می‌سازد. آنچه را که تنها فیض می‌تواند به شما ببخشد، از شریعت نطلبید. بر روی این حقیقت ایستادگی کنید که تمام دین شما به خدا، توسط عیسی مسیح بر روی صلیب ادا شده است. هنگامی که گناهی مرتکب می‌شوید آن را انکار نکنید و در ترس و وحشت خود را مخفی نسازید. بلکه به سوی عیسی شتابان شوید تا رحمت مورد نیاز خود را دریافت کنید؛ همان محبت و رحمتی که برای داشتن شما از خود نشان داد.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۵۳ را بخوانید.

۴ ژوئیه

هر زمان که در کشمکش‌ها خسته شدید، به یاد آورید آن یگانه‌ای که همراه شما است هرگز خسته نمی‌شود، چشم بر هم نمی‌گذارد و به خواب نمی‌رود.

زندگی کردن در جهان سقوط کرده حقیقتاً خسته کننده است. گاهی اوقات، زناشویی شما کسالت‌بار می‌گردد، چرا که تلاش می‌کنید تا با یک گناهکار در محبت و آرامش همزیستی نمایید. گاهی اوقات والد بودن بسیار دشوار است بخصوص زمان‌هایی که فرزندان با هم دست به یکی می‌کنند تا شما را از پای در آورند. گاهی اوقات دوست ندارید با همسایه‌ای که درباره همه چیز غرغر می‌کند خوش رفتاری کنید. گاهی اوقات دست و پنجه نرم کردن با امیال درونی‌تان. یعنی همان آرزوهای ناخوشایند و افکار نامناسب حقیقتاً سخت می‌گردد. گاهی اوقات حتی رمق ندارید که به سوی کلیسای محلی خود و یا جماعت کوچکی که در آن مشارکت می‌کنید، بروید. گاهی اوقات دوست دارید از تردمیل مسیحیت پایین بیاید اما نمی‌توانید. شما هر روز از خواب برمی‌خیزید و دوباره باید تمام کارهای تکراری را انجام دهید مقابله با وسوسه دیگر، سوءتفاهمی دیگر در ازدواجتان، درگیری و جدال با یک دوست دیگر، سرکشی دوباره فرزندتان و یا زمانی که حال و هوای عاطفی‌تان به هم می‌ریزد. زمانی که در چنین گرانباری و احوالی به سر می‌برید بهتر است مزامیر بخوانید. فیض و مرحمتی در آنجا نهفته است:

چشمان خود را به سوی کوهها برمی‌افرازم؛
یاری من از کجا می‌رسد؟
یاری من از سوی خداوند است
که آسمان و زمین را آفرید.
او نخواهد گذاشت پای تو بلغزد؛
او که حافظ توست، چشم بر هم نخواهد گذاشت!
آری، او که حافظ اسرائیل است
چشم بر هم نخواهد گذاشت و به خواب نخواهد رفت!
خداوند حافظ توست!
خداوند به دست راستت سایه توست!
آفتاب در روز به تو آزار نخواهد رسانید؛
و نه ماهتاب در شب.
خداوند تو را از هر بدی حفظ خواهد کرد؛
او حافظ جان تو خواهد بود!
خداوند آمد و شد تو
را پاس خواهد داشت،
از اکنون و تا به ابد! (مزمور ۱۲۱)

این مزمور، به من و شما دو حقیقت مهم را یادآوری می‌کند که باید همواره به خاطر بسپاریم. اول اینکه ما در این کشمکش تک و تنها نیستیم. ما حافظی داریم که مراقب ماست و متعهد به امنیت ما می‌باشد. دوم، او که حافظ ماست، هرگز چشم بر هم نمی‌گذارد و از ما غافل نمی‌شود. مراقبت از ما همیشگی و در هر لحظه می‌باشد. این حافظ ابدی یاور و قدرت شما است. در هنگام خستگی به سوی او شتابان شوید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۹۱ را بخوانید.

۵ ژوئیه

ضعف، دریچه‌ای به سوی قدرت است. اعتراف نمودن به عجز و ناتوانی خود، سبب ایجاد اشتیاق برای قدرتی می‌شود که تنها در عیسی مسیح وجود دارد.

من بارها و بارها این مطلب را در راز گاهان تکرار کرده‌ام و باز هم تکرارش خواهم کرد مشکل ما ضعف نیست؛ فیض خدا ما را کفایت می‌کند. مشکل ما داشتن این توهم است که ما قدرتمند هستیم و در نتیجه ما را از طلبیدن فیضی که به ما قوت می‌بخشد، باز می‌دارد. ما خوشمان نمی‌آید ضعیف باشیم. دوست نداریم خودمان را به این شکل ببینیم و دوست نداریم که دیگران هم ما را ضعیف ببینند. بنابراین طوری رفتار می‌کنیم که گویی همه چیز را می‌دانیم و نیازی به پرسیدن و دانستن نداریم. ما طوری رفتار می‌کنیم که گویی می‌توانیم از عهده هر چیزی بر آییم، در حالی که نمی‌توانیم. و به همین سبب طلب یاری نمی‌کنیم. ما به شیوه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی فاتحه همه چیز هستیم در حالی که چیزی را به دست نیاورده ایم و در مبارزه‌مان به یاری نیاز داریم. تمام این تلاش‌های ناموفق برای کسب جلال و خودمختاری برای خویشتن است.

اما هیچکدام از ما خودمختار نیستیم. ما برای خودمختوری و آزادی خلق نشده‌ایم. ما آفریده شده ایم تا به خالق خود وابسته باشیم و دوباره در مسیح احیا گشته‌ایم تا به فیض او تکیه داشته باشیم. خدا هرگز شما را به حال خودتان وا نمی‌گذارد. خدا هرگز از شما انتظارات نابجا ندارد. او می‌داند شما که هستید و هرگز از ضعف‌های شما شوکه و یا مایوس نمی‌گردد. او از سر فیض به سوی شما می‌آید، چون می‌داند که بدون او هیچ امیدی در زندگی و مرگ ندارید. تنها کسی که از ضعف و ناتوانی‌های شما شوکه می‌گردد، خودتان هستید. این خود شما هستید که از ضعف‌تان خجالت می‌کشید و شما را آزار می‌دهد. به همین دلیل خود را مخفی ساخته و نقاب می‌زنید و در میان مردم نقش بازی می‌کنید و در خلوت خود، خویشتن را فریب می‌دهید. ضعف و ناتوانی شما باعث دیوانگی‌تان خواهد شد مگر اینکه انجیل عیسی مسیح را درک کنید.

اما این مژده چیست؟ این مژده، داستان یک منجی قادر و توانا است که فیض عظیم خود را بر آنانی که ناتوان و ضعیف هستند جاری می‌سازد. او شما را با ضعف‌تان مواجه می‌کند تا برای قوت به سوی او بروید. او شما را به سوی کوه‌های بلندی فرا می‌خواند که متوجه ضعف خود شده و چشمان خود را به او بدوزید. او به شما ضعف‌تان را نشان می‌دهد تا با رغبت کامل فیض او را بپذیرید. شاید رسیدن به ته خط، بد نباشد اگر منجی خود را در در پایان خط بیابید.

بنابراین، از اقرار به ضعف خود نهراسید؛ چون اعتراف نمودن به ضعف باعث می‌شود آن فیضی را که به شما قوت می‌بخشد تکریم نموده و محترم بشمارید. اگر در هفته آینده با ضعف خود مواجه شوید؛ تلاش می‌کنید که خود را قوی جلوه دهید یا بسوی آن کس که حقیقتاً نیرومند است می‌روید.

برای تعمق بیشتر خروج ۱:۱۵-۱۸ را بخوانید.

۶ ژوئیه

فیضی که بر شما جاری شده است تنها رحمتی برای آموزش و پذیرش نمی‌باشد. بلکه این فیض اقتدار هست. پس برخیزید و از پی آن بروید.

در زندگی یک ایماندار ترس از ضعف به معنای غافل شدن و از یاد بردن خدا است. بزدلی به معنای از یاد بردن وعده انجیل است. ترس و واهمه نسبت به دعوت خدا به معنای از یاد بردن فیض عیسی مسیح برای این ساعت و اینجا می‌باشد. راه دادن به وسوسه به معنای نادیده گرفتن حضور پر قوت روح القدس است. شما نه تنها به واسطه آن فیض بخشوده شده‌اید و در ابدیت، جایگاهتان در نزد منجی‌تان تضمین گشته است؛ بلکه همین فکر به شما هر آنچه را که برای انجام اراده خدا نیاز دارید عطا می‌کند تا بتوانید کاری را که خدا شما را به انجام آن فرا خوانده است انجام دهید و در همان جایی باشید که خواست خدا برای شما است.

در نتیجه شیوه کار از این قرار است: خدا به شما وعده بخشایش و قوت داده است؛ و شما وظیفه دارید که هر روزه در زندگی خود با ایمان از او پیروی کنید. پیش از حرکت، منتظر برکت نباشید. خدا وعده نداده که قبل از حرکت کردن، تدارکات را به شما نشان دهد. نباید سعی کنید تا بفهمید خدا در آینده چگونه می‌خواهد نیاز شما را برآورده سازد و چه چیزهایی را تدارک دیده است بلکه باید با اطمینان خاطر از اینکه با شما، برای شما و در شما می‌باشد پیش بروید. این خداوند قادر مطلق در کمال شگفتی به شما قوتی خواهد بخشید تا آنچه را که نیاز است به انجام رسانید. این عهد همیشگی و لایزال او به شماست. و این کسی که زندگی خود را به او می‌سپارید چه قدرتی دارد؟ اجازه بدهید شما را به سوی یکی از عجیب‌ترین آیات کتاب مقدس هدایت کنم؛ ما در این قسمت تصویری عجیب از قدرت رهایی‌بخش خدا برای قوم اسرائیل می‌بینیم. این آیه در خروج ۱۱ نوشته شده است. خدا قوم خویش را از اسارت مصری‌ها رهایی می‌بخشد و تمام نخست زادگان مصری می‌میرند؛ حتی گوساله‌های شان. و خداوند می‌فرماید به این دلیل در سراسر مصر شیون و ناله بلند خواهد شد. سپس این چنین می‌کند: «ولی در میان قوم اسرائیل، حتی سگی به انسان یا چارپا پارس نخواهد کرد. آنگاه خواهید دانست که خداوند میان مصر و اسرائیل فرق می‌گذارد.» (آیه ۷) خدا چه قدرتی دارد؟ او این قدرت را دارد تا واق واق هر سگی را خاموش کند، اما این تمام ماجرا نیست. او این قدرت را دارد که بین سگان در میان مصری‌ها و اسرائیلی‌ها فرق بگذارد. سگ‌ها در برابر مصری‌ها واق خواهند زد اما در حضور قوم اسرائیل ساکت خواهند بود، زیرا خدایی وجود دارد که بر هر چیزی حکم‌فرمایی می‌کند. او قادر است که هر حیوانی را برای انجام اراده‌اش به کار بگیرد.

بله، خداوند شما قدرتی مهیب دارد. او می‌داند که قومش کیست، به چه چیزی نیاز دارد، و می‌داند چه زمانی این نیاز را رفع کند. او می‌داند چه چیزی باید انجام شود و چه چیزی باید کنترل شود تا اراده‌اش به انجام برسد. او همواره به قوم خویش قدرتی را که بدان محتاج هستند عطا می‌کند.

برای تعمق بیشتر خروج ۱:۶-۹ را بخوانید.

۷ ژوئیه

به عنوان فرزند خدا، لازم نیست دست روی دست بگذارید و منتظر امید باشید. نه، فیض برای شما ممکن می‌سازد که از جای خود برخیزید و در امیدواری زندگی کنید.

امیدی که انجیل آن را معرفی می‌کند همچون خوراکی لذیذ است. این غذا، در یک لقمه تمام چیزهای شگفت‌انگیز را در خود دارد. بله امید کتاب مقدسی، خوراک روحانی لذیذ به شما می‌دهد. با این‌حال به نظر می‌رسد که بسیاری از ایمانداران بدون امید زندگی می‌کنند. شاید یکی از رازهای ناپسند کلیسا این باشد که ما بیشتر از روی ترس عمل می‌کنیم تا از روی ایمان. ما خودمان را حقیر، ضعیف ناتوان و محتاج می‌بینیم. ما به خود می‌گوییم آنچه که در پیش رو داریم از ما بسیار بزرگتر است. در برابر کوه مشکلات می‌ایستیم و بدون اینکه قدم از قدم برداریم تسلیم می‌شویم. ما منتظر هستیم تا امید، به نحوی وارد زندگی‌مان گردد اما به نظر می‌رسد هیچ‌گاه از راه نمی‌رسد. ما دعا می‌کنیم اما به نظر می‌رسد دعا کردن فایده‌ای ندارد. ما می‌گوییم باور داریم که خدا وجود دارد و همه چیز در کنترل و حفاظت او است اما به نظر می‌رسد که به حال خود رها شده‌ایم. هر روزی که می‌گذرد داشتن امید برای ازدواجمان، فرزندانمان، کلیسایمان، رفاقت‌هایمان و یا توانایی‌مان برای خارج شدن از مشکلات زندگی سخت‌تر می‌شود. برای ما سوال هست که امید را در کجا می‌توانیم پیدا کنیم؟

آنچه که ما متوجه‌اش نیستیم این است که مشکل اصلی ما امید نیست. مشکل ما نوع نگرش‌مان می‌باشد. ممکن است شما بپرسید چی؟ امید کجاست؟ امید یک چیز نیست. امید مجموعه‌ای از موقعیت‌ها نمی‌باشد. امید یک مجموعه از نظام‌های فکری نیست. بلکه امید یک شخص است و نام این شخص عیسی مسیح می‌باشد. او به زمین آمد تا با آنچه که شما مواجه می‌شوید، روبرو شود و آنچه که شما را مغلوب ساخته، شکست دهد تا از امید برخوردار شوید. نجات به معنای این است که شما اینک با کسی در ارتباط شخصی هستید که خود امید است. شما از امید برخوردار هستید زیرا او منجی شما می‌باشد. مسئله شما امید داشتن یا نداشتن نمی‌باشد، بلکه مشکل شما در ندیدن آن است. پولس این مشکل را در افسسیان ۱:۱۸-۱۹ چنین بیان می‌کند: «تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فرا خوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در مقدسین پی‌ببرید، و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست.»

پولس دعا می‌کند که ما از چشمان روحانی برخوردار باشیم تا امیدی را که در عیسی مسیح به ما بخشیده شده است «ببینیم». منظور از این امید چیست؟ این امید یک میراث غنی از عیسی برای ما می‌باشد. عیسی مسیح با مرگ خود میراث غنی از فیض و مرحمت را برای ما به جا گذاشت تا ما قادر باشیم با مشکلاتی که در اینجا و اکنون وجود دارد با قدرت بیشتری مواجه شویم. این همان قوت عظیمی است که در لحظات ضعف و ناتوانی از آن ما می‌باشد. متوجه شدید؛ مشکل اصلی شما امید نیست مشکل اصلی شما نگرش‌تان می‌باشد و باید بدانید که برای این ضعف فیضی روشن‌گر وجود دارد.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۲:۱۱-۲۲ را بخوانید.

۸ ژوئیه

شما همواره با نوع خاصی از نگرش به زندگی نگاه می‌کنید. کتاب مقدس می‌گوید تنها دو حالت وجود دارد: یا زمینی می‌اندیشید و یا آسمانی.

شما فکر می‌کنید. شما همواره در حال اندیشیدن هستید. شما بیش از صورتان در حال فکر کردن می‌باشید. اندیشه‌های شما بیش از آنچه که گمان می‌کنید بر وجودتان تاثیر گذار است. زمانی که از اندیشیدن بازایستید به معنای این است که مرده‌اید. اما یک نکته هست که همه ما باید آن را بدانیم تفکرات ما هرگز بی‌طرف نیست. تمام اندیشه‌های ما ریشه‌های مذهبی در خود دارند. تمام اندیشه‌های ما سعی در پاسخ دادن به سوالات اساسی زندگی هستند. همه ما به این سوالات می‌اندیشیم، و هرکسی به نوعی به آنها پاسخ می‌دهد.

من در کنار او، سوار اتوبوس محله چینی‌ها شدم این ارزان‌ترین مسیر ممکن در شهر نیویورک برای رفتن به خانه بود. من واقعاً خسته بودم و رغبتی به صحبت نداشتم؛ اگر صندلی کاملاً خالی پیدا می‌کردم آنجا می‌نشستم، اما تنها صندلی‌ای که باقی مانده بود، صندلی کناری این مرد ۳۰ ساله بود. طولی نکشید که از من پرسید اهل کجا هستم و چه می‌کنم. من هم به او جواب دادم که اهل فیلی هستم و یک شبان و نویسنده می‌باشم. از من سوال کرد که چه می‌نویسم و من به او پاسخ دادم که در باب مسائل زندگی از منظر کتاب مقدس می‌نویسم. او به من گفت: «من به کتاب مقدس اعتقادی ندارم تعجب می‌کنم که چطور مردم هنوز به آن باور دارند. در واقع، من گمان می‌کنم چیزی به نام حقیقت وجود نداشته باشد که بتوان بر روی شخصی تکیه داد.» اما من به او جواب دادم: تو خودت همین حالا چنین کردی و با اعتماد به نفس کامل یک حقیقت را با من در میان گذاشتی. از همین جا به بعد ما وارد مکالمه‌ای شدیم که بیش از یک ساعت و نیم طول کشید.

بعدها که درباره این گفتگو فکر می‌کردم شگفت زده شدم که تمام گفته‌های ما جهت دار بود. هر چه که می‌گفتم ریشه در مسائل اخلاقی داشت. گفتگوی ما حول محور اینکه فکر می‌کنیم چه کسی هستیم، درباره خدا چه می‌اندیشیم، درباره هدف و ماهیت زندگی چه فکر می‌کنیم و اینکه ذات حقیقت و آینده چیست چرخید.

این مسئله در مورد شما نیز صدق می‌کند. سوالات مهم از این قرار هستند: چه نظامی از ارزشها هدف شما را تعیین می‌کند؟ چه دیدگاهی تعیین کننده تصمیمات شما در زندگی می‌باشد؟ چه دیدگاهی ماهیت و هدف اولویت‌های شما را شکل می‌دهد؟ چگونه اندیشه‌های شما اعمال، رفتار و کارهایتان را در روزمره شکل می‌دهند؟ پولس رسول چنین می‌نویسد: «پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، آنچه را که در بالاست بجوید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. به آنچه در بالاست بیندیشید، نه به آنچه بر زمین است.» (کولسیان ۳:۱-۲) تنها دو انتخاب دارید: یکی اندیشیدن زمینی است که همه چیز همین جا، در همین لحظه و در همین مقطع می‌باشد و یا اندیشه‌های آسمانی که به زندگی از منظره داستان بزرگ نجات نگاه می‌کند و به طور خاص آن را از منظر شخص و کار خداوند عیسی مسیح می‌بیند. انتخاب شما چیست؟ آیا واقعیت مادی برای شما حقیقت مطلق است و یا از دریچه انجیل عیسی مسیح این واقعیت را نگاه می‌کنید؟ کدام یک برای زندگی شما جایی که با چالش‌ها مواجه می‌شوید، مناسب‌تر است؟

برای تعمق بیشتر اعمال رسولان ۱۷ را بخوانید.

۹ ژوئیه

عمق و فریب گناه در این است که به هنگام انجام آن ناخوشایند و گناه‌آلود به نظر نمی‌آید.

ما منظر گناه‌آلود گناه را و شر بودن بدی را از یاد می‌بریم، و زمانی که این مسائل را از خاطر ببریم در برابر دروغ و وسوسه آسیب پذیر می‌شویم. شاید این یکی از همان دلایلی است که این روایت در کتاب مقدس وجود دارد:

چون نزد دیگر شاگردان رسیدند، دیدند گروهی بی‌شمار گردشان ایستاده‌اند و علمای دین نیز با ایشان مباحثه می‌کنند. جماعت تا عیسی را دیدند، همگی غرق در حیرت شدند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند. عیسی پرسید: «درباره چه چیز با آنها بحث می‌کنید؟» مردی از میان جمعیت پاسخ داد: «استاد، پسر ما نزدت آورده‌ام. او گرفتار روحی است که قدرت سخن گفتن را از وی بازگرفته است. چون او را می‌گیرد، به زمینش می‌افکند، به گونه‌ای که دهانش کف می‌کند و دندانهایش به هم فشرده شده، بدنش خشک می‌شود. از شاگردان خواستم آن روح را بیرون کنند، اما نتوانستند.» عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من بیاورید.» پس او را آوردند. چون عیسی را دید، در دم پسر را به تشنج افکند به گونه‌ای که بر زمین افتاد و در همان حال که کف بر دهان آورده بود، بر خاک غلتان شد. عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که به این وضع دچار است؟» پاسخ داد: «از کودکی. این روح بارها او را در آب و آتش افکنده تا هلاکش کند. اگر می‌توانی بر ما شفقت فرما و یاری‌مان ده.» عیسی گفت: «اگر می‌توانی؟ برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.» پدر آن پسر بی‌درنگ با صدای بلند گفت: «ایمان دارم؛ یاری‌ام ده تا بر بی‌ایمانی خود غالب آیم!» چون عیسی دید که گروهی دوان دوان به آن سو می‌آیند، بر روح پلید نهیب زده، گفت: «ای روح کر و لال، به تو دستور می‌دهم از او بیرون آیی و دیگر هرگز به او داخل نشوی!» روح نعره‌ای برکشید و پسر را سخت تکان داد، از وی بیرون آمد. پسر همچون پیکری بی‌جان شد، به گونه‌ای که بسیاری گفتند: «مرده است.» اما عیسی دست پسر را گرفته، او را برخیزانید، و پسر بر پا ایستاد. چون عیسی به خانه رفت، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» پاسخ داد: «این جنس جز به دعا بیرون نمی‌آید.» (مرقس ۹: ۱۴-۲۹)

در چنین مطالبی، خدا با محبت خویش سعی می‌کند ما را با دو مسئله روبرو کند: ذات پلید بدی و جایی که می‌توان از این پلیدی رهایی یافت. به تصویری که نشان می‌دهد چه بلایی به سر این پسر می‌آید خوب توجه کنید. زمانی که شر و بدی بر دل آدمی حکمفرما باشد، هرگز اتفاق خوبی رخ نمی‌دهد. گناه حقیقتاً امری ترسناک است. شر، زشت و مخرب است و نباید آن را دست کم گرفت. نمی‌توان این داستان را خواند و تعجب کرد که چرا شر این چنین پلید است. این روایت وجود دارد تا خدا ترسی در قلب شما باشد، اما هدف چیزی بیشتر از این است. مقصود این است که به شما اطمینان خاطر دهد که عطای فیض حقیقت است. هرچقدر که گناه زیاد باشد، فیض خدا افزون‌تر است. مهم نیست که شر و پلیدی چقدر قدرت دارد، قدرت نجات‌بخش خدا عظیم‌تر است. اگرچه از بعد اخلاقی باید از گناه و شر بترسیم اما نباید این احساس ترس ما ناشی از ضعف و شکست باشد زیرا فیض پر قدرت خداوند ما عیسای مسیح وجود دارد. آیا شما در این تعادل به سر می‌برید؟

برای تعمق بیشتر اول سموئیل ۱۳ را بخوانید.

۱۰ ژوئیه

زمانی آرزوی شما بوده، اما اکنون باور دارید که نیاز شما است. وقتی آن را نیاز محسوب کنید به این معناست که شما را به تسخیر خود در آورده است.

گمان می‌کنم نامرتب‌ترین واژه در بین زبان انسانی ما، واژه نیاز باشد. ما چیزهای زیادی را در گروه «نیاز» قرار می‌دهیم. به همین دلیل است که عیسی مسیح به ما یادآوری می‌کند پدری آسمانی داریم که از نیاز ما به خوبی آگاه است (انجیل متی ۶ را ببینید). در این گفته هم آرامش و هم مواجه وجود دارد. آرامش از این ناشی می‌گردد که می‌دانیم کسی هست که همه چیز را آفرید و اکنون همه چیز تحت کنترل اوست؛ و با قوت خویش هر آنچه را که نیاز داشته باشیم برای ما مهیا می‌کند تا به چیزی تبدیل شویم که برایش مقرر شده‌ایم. نیاز هیچ بشری از دستان پر از فیض او خارج نمی‌باشد. اما این گفته، سرزنشی فروتن‌کننده را به همراه خود نیز دارد. ما به پدری آسمانی نیاز داریم که از نیاز ما آگاه است، چیزی که خودمان از آن آگاه نیستیم. ما همواره بین خواسته و نیاز سردرگم هستیم. این‌گونه است که اعتیاد نیازمحو (اسارت روحانی) ایجاد می‌شود و رشد می‌یابد. همه چیز با این میل که «من می‌خواهم»، شروع می‌شود. هیچ چیز بدی در میل وجود ندارد. خدا ما را با قابلیت میل داشتن آفریده است. هر چه که می‌گوییم و یا بدان عمل می‌کنیم، نتیجه میل است. اما برای اشخاص گناهکار بسیار دشوار است که با انعطاف‌پذیری نسبت به امیال مواجه شوند. زمان زیادی نمی‌برد که این میل تبدیل به یک مطالبه می‌گردد: (من باید . . .). چیزی که زمانی تنها یک میل بود، حالا به یک مطالبه تبدیل شده است. کمتر راغب هستیم بدون آن زندگی کنیم. بیشتر و بیشتر متقاعد شده‌ایم که باید آن را در اختیار داشته باشیم. سپس این مطالبه تبدیل به یک نیاز می‌گردد. ما دیگر تمام عزم خود را جزم کرده‌ایم که بدون آن نمی‌توانیم زندگی کنیم. در این مقطع، چیزی که زمانی یک میل غیر ضروری بود حالا برای ما به یک نیاز تبدیل شده است. اکنون کاملاً متقاعد شده‌ایم که غیر ممکن است که بدون آن زندگی کنیم. اکنون تمام قلب ما را به تسخیر خود در آورده است. اینک ما دائماً در فکر آن هستیم و زندگی کردن بدون آن را ترسناک می‌پنداریم. و دائماً نقشه می‌چینیم که چگونه آن را در زندگی خود داشته باشیم.

اما این چرخه اسارت به همین جا ختم نمی‌شود. این ضرورت، انتظارات ما را در رابطه با خدا نیز شکل می‌دهد. دقت کنید، اگر باور داشته باشید آنچه که می‌خواهید برای شما امری ضروری است و نیاز شما می‌باشد، محبت خدا را بر اساس بخشایش و اجابت او نسبت به این ضرورت قیاس خواهید کرد. اگر خداوند، این خواهش را اجابت نکند شما ناامید می‌شوید. معمولاً ما دوست نداریم باور کنیم خدایی که می‌گوید محبت است این «نیاز» را برآورده نکرده است. حقیقت این است که خدا به وعده‌های خود وفادار است، اما او عهد نکرده آنچه را که آرزوی ماست و ما برای خود یک ضرورت و نیاز می‌پنداریم برآورده کند. این ناامیدی به خشم می‌انجامد. و از آنجا که ما خدا را خائن می‌بینیم، دیگر به او اعتماد نکرده و کردار خوب ایمانی را کنار می‌گذاریم. آیا نیکو نیست که بدانیم عیسی مسیح به خاطر بت پرستی‌های ما آمده است؟

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱۰:۱-۱۳ را بخوانید.

۱۱ ژوئیه

خدا، در محور عالم قرار دارد و زمانی که شما خود را در جایگاه او قرار می‌دهید تنها به ناامیدی و ناکامی می‌انجامد.

یکی هست که محور همه چیز می‌باشد. یکی وجود دارد که بر آسمان و زمین حکمرانی می‌کند. کسی هست که محبت، قدرت، حکمت، وفاداری، و فیض را تعریف می‌کند. کسی وجود دارد که بر طبیعت احاطه داشته و وقایع تاریخ بشر را هدایت می‌کند. کسی هست که جزئیات سرنوشت هر انسانی را رقم می‌زند. کسی هست که شایسته جلال و پادشاهی و قدرت می‌باشد. کسی هست که سزاوار عهد و پیمان و پرستش همگان است. یک نفر هست که اساس همه چیز می‌باشد؛ و باید بدانیم که آن یک نفر، ما نیستیم. ما هرگز محور این مسائل نبوده‌ایم زیرا خود ما در این جهان مخلوق، متولد گشته‌ایم. کتاب مقدس صریح اعلام می‌کند که چه کسی اساس و محور همه چیز است:

- «در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید.» (پیدایش ۱:۱)
- «و حال، من حکم را بزمی‌گویم، خداوند مرا گفته است: «تو پسر من هستی؛ امروز من تو را مولود ساختم. از من بخواه، که ملتها را میراث تو خواهم گردانید و کرانه‌های زمین را مُلک تو خواهم ساخت.» (مزمور ۷:۲-۸)
- «زیرا که برای ما کودکی زاده و پسری به ما بخشیده شد؛ سلطنت بر دوش او خواهد بود و او 'مشاور شگفت‌انگیز' و 'خدای قدیر' و 'پدر سردمی' و 'سُرور صلح' خوانده خواهد شد.» (اشعیا ۹:۶)
- «ساکنان زمین جملگی هیچ شمرده می‌شوند، و او بر طبق اراده‌ی خویش عمل می‌کند، در میان لشکر آسمان و ساکنان زمین. کسی را یارای آن نیست که دست او را بازدارد، یا او را بگوید: «چه کرده‌ای؟» (دانیال ۴:۳۵)
- «زیرا همه چیز از او، و به‌واسطه‌ی او، و برای اوست. او را تا ابد جلال باد. آمین.» (رومیان ۱۱:۳۶)
- «زیرا همه چیز به‌واسطه‌ی او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها، همه به‌واسطه‌ی او و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد.» (کولسیان ۱:۱۶-۱۷)
- «ای خداوند خدای ما، تو سزاوار جلال و عزت و قدرتی، زیرا که آفریدگار همه چیز تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.» (مکاشفه ۴:۱۱)

پیام باغ عدن به ما نشان می‌دهد که گناه ما را وادار می‌سازد که طالب جایگاه و مقام خدا باشیم. ما می‌خواهیم زندگی مطابق با نقشه و اراده ما پیش برود. این خواهش که محور همه چیز باشیم، چه از نظر شخصی و چه از نظر ارتباطی، هرگز راه به جایی نمی‌برد. خودمحوری نشان‌دهنده‌ی ناکارآمدی گناه است و ادله‌ای است که ما چقدر احتیاج به آن فیض رهایی‌بخش داریم.

برای تعمق بیشتر دانیال ۴:۲۸-۳۷ را بخوانید.

۱۲ ژوئیه

زندگی در این جهان سقوط کرده دشوار است. به همین دلیل شما به یک اجتماع پر محبت نیاز دارید.

یکی از زمینه‌هایی که مرتباً در عهد جدید تکرار می‌شود این مطلب است که مشارکت با خدا یک مسئله جمعی می‌باشد. مسیحیت گمنام، منزوی، خودمختار، مصرف‌گرا، «من و مسیح» یک تصویر غیر واقعی و تحریف شده از ایمان تعریف شده در عهد جدید است. من و شما برای انزوا خلق نشده ایم: یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می‌سازم.» (پیدایش ۲: ۱۸). و یا در مسیح دوباره زاده نگشتیم که تنها و منزوی باشیم؛ زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۴). آنچه که در کتاب مقدس به عنوان معبد خدا به تصویر کشیده شده است، نشان‌دهنده قرار گرفتن سنگ بناهایی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته اند تا محل سکونت خدا باشند و هم چنین توصیف اجتماع مسیحی به عنوان یک بدن نشان می‌دهد هر تصویر ذهنی خارج از مشارکت جمعی اشتباه می‌باشد.

با این وجود، ایمانداران بسیاری هستند که زندگی شخصی خود را از زندگی اجتماعی خود در مشارکت با کلیسا کاملاً جدا کرده اند. ما معمولاً گفتگوهای کاملاً غیر شخصی در رابطه با آب و هوا، ورزش و سیاست داریم. ما یاد گرفته ایم که چگونه به مردم جواب سربالا بدهیم و یا پرسش‌های آنها را بی‌پاسخ بگذاریم. ما در یک شبکه اجتماعی گسترده زندگی می‌کنیم که روابط نزدیکی در آن نداریم. هیچکس واقعیت وجودی ما را نمی‌شناسد زیرا ما تنها از خود یک ظاهر اجتماعی موجه نشان می‌دهیم؛ و از آنجایی که هیچکس حقیقت وجودی ما را نمی‌شناسد، نمی‌تواند به ما خدمت کند زیرا هیچ کس قادر نیست به ناشناخته‌ها خدمت کند.

علاوه بر این، ما گمان می‌کنیم که خویشتن را به خوبی می‌شناسیم و حال و اوضاع‌مان خوب است؛ به همین سبب قدرت کور کننده گناه را از یاد می‌بریم. در نتیجه کلیسا برای اکثریت ما به یک محل تجمع در روزهای یکشنبه تبدیل شده است. کلیسا محلی از فعالیت‌های رسمی می‌باشد. بوفه مذهبی که به ما مراسم و آیین‌های منظم در کنار جماعت می‌بخشد. کلیسا به مکانی تبدیل گشته که در آن از موسیقی لذت می‌بریم و به سخنرانی‌ها گوش می‌دهیم. همچنین کلیسا برای فرزندان ما فعالیت‌های مفیدی را تدارک دیده؛ اما برای هیچ کدام از ما یک اجتماع وابسته و لبریز از محبت و فیض که منحصر به تمام اشخاص است، نمی‌باشد.

اما کلام خدا در این باره صریح الحن است. هنگامی که هر عضوی از این بدن به درستی کار کند، کلیسای مسیح به رشد و بلوغ دست می‌یابد (افسیان ۴ را بخوانید). برای هر کدام از ما ضروری است که در یک اجتماع نجات یافته و مسیح محور که متکی بر فیض می‌باشد، مصاحبت و مشارکت داشته باشیم. این اجتماع برای محافظت، نجات و روشنگری مقرر گشته است. این اجتماع برای رستگاری و احیای ما وجود دارد. این مکان برای ایجاد دلگرمی و تشویق می‌باشد. این مکان وجود دارد تا به ما شهادت و امید ببخشد. این اجتماع وجود دارد تا ما تادیب و اصلاح شویم. این اجتماع وجود دارد تا ما هشدار لازم را بشنویم و با چشمانی باز به همه چیز بنگریم. این اجتماع حاضر است تا تجسمی از محبت و مرحمت عیسای مسیح باشد مخصوصاً زمانی که شما احساس تنهایی و دلسردی می‌کنید. این اجتماع نمایشگر فیض مسیح است که به شما امید می‌بخشد. اینجا یک محل لوکس نیست بلکه یک ضرورت روحانی می‌باشد. اکنون سوال شما در چه وضعیتی به سر می‌برید، آیا در یک شبکه ارتباطی گسترده و بی‌سر و ته هستید؟

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۲ را بخوانید.

۱۳ ژوئیه

شما به امید به دست آوردن یک هویت تازه کار نمی‌کنید. بلکه به سبب تجلیل هویتی که به واسطهٔ مسیح به شما عطا شده است، کار می‌کنید.

هویت

دیگر نیازی نیست در جستجوی هدفی

برای خود باشم.

دیگر نیازی نیست که در جستجوی

معنا

برای زندگی خودم

یا هدفی

برای کاری که انجام می‌دهم باشم.

دیگر نیازی نیست به دنبال

آرامش درونی باشم تا

از آن آسایشی برخوردار شوم که

هر قلبی مشتاقش است.

دیگر نیازی نیست امیدوار باشم که

کسی و یا چیزی

مرا شادمان ساخته

و سعادت‌مند کند.

من به هیچ یک

از اینها نیاز ندارم زیرا

فیض،

مرا به تو پیوند داده

و تو من را

فرزند خود شمرده‌ای.

برای تعمق بیشتر غلاطیان ۴:۴-۷ را بخوانید.

۱۴ ژوئیه

شما به واسطه تجربه و یا تحقیق و تفحص، حکیم نمی‌شوید. حکمت به واسطه ارتباط به دست می‌آید. و داشتن ارتباط را ممکن می‌سازد.

یکی از عواقب خطرناک و تاریک گناه را که ما همیشه آن را نادیده می‌گیریم این است که گناه ما را به عمق جهالت وارد می‌سازد. و ما متأسفانه هر روز این جهالت را نشان می‌دهیم. ما فکر می‌کنیم می‌توانیم همه چیز خود را صرف خواسته‌های بی‌پایان خود کنیم بدون اینکه مقروض شویم. ما فکر می‌کنیم که سکس، غذا و تفریح می‌تواند اشتیاق قلبی ما را برای رضامندی و حیات سیر کند. ما فکر می‌کنیم می‌توانیم بر ضد قدرت قیام نموده و به هر حال عاقبت همه چیز خوب باشد. ما فکر می‌کنیم می‌توانیم در ارتباط هایمان خودخواه و مغرور باشیم و در عین حال عزیزانمان کنارمان بمانند. فکر می‌کنیم قادریم در هر زمان و هر مکانی و به هر شیوه‌ای که می‌خواهیم به دنبال لذایذ مادی برویم و مقروض و وابسته نشویم. ما فکر می‌کنیم می‌توانیم حد و حدود تعیین شده توسط خدا را بدون هیچ عقوبتی زیر پا بگذاریم. ما خود را لایق می‌پنداریم و گمان می‌کنیم قادر به انجام هر کاری هستیم. و در اکثر مواقع فکر می‌کنیم که از خدا باهوش‌تر هستیم.

برای همه ما که گناهکار هستیم، حکمت عادی نیست. در واقع بشر همواره به دنبال آن بوده است. سوال این است که حکمت را در کجا می‌توان یافت؟ برای ما دشوار است که به واسطه تحقیق و تجربه به حکمت دست یابیم زیرا حکمت همیشه توسط قلب جاهل و نادان ما تفسیر می‌شود! در اینجا است که کتاب مقدس با پیامی صریح ما را ملاقات می‌کند. شما نمی‌توانید حکمت را با تلاش زیاد و یا تجربه‌های گوناگون به دست آورید. نه، حکمت نتیجه نجات و رابطه است. برای حکیم بودن نیاز است که از دست خویشتن رهایی یابید. باید قلبی تازه به شما عطا شود؛ قلبی محتاج، متواضع و آماده دریافت هدایا از آسمان. و باید با آن کس که خود ذات حکمت است ارتباط بگیرید. در کولسیان ۳:۲ نوشته شده: «که در او همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است.» به این بیانندیشید که فیض سبب گشته شما با آنکس که ذات حکمت است، پیوند داشته باشید. حکمت در شما زندگی کند. این یعنی حکمت همواره با شما و در اختیار شما است.

کسی که ذات حکمت است شما را هدایت می‌کند. حکمت از شما محافظت می‌کند. حکمت است که شما را ملزم می‌سازد. حکمت است که شما را تعلیم داده و رشد می‌دهد. حکمت است که شما را تسلی بخشیده و تشویق نموده و آرامش عطا می‌کند. حکمت است که افکار شما را دگرگون ساخته و خواسته‌های شما را تغییر می‌دهد. حکمت است که گذشته شما را می‌بخشد و آینده شما را در دستان خویش نگه می‌دارد. حکمت، شما را در ابدیت پذیرفته است؛ جایی که در آن دیگر جهالت وجود ندارد. امروز بار دیگر احتیاج خود را به حکمت نشان دهید. مقاومت نکرده بلکه با قلبی شکرگزار از او یاری بطلبید. حکمت آمده تا همواره با شما باشد و بماند.

برای تعمق بیشتر امثال ۲ را بخوانید.

۱۵ ژوئیه

شما آفریده شده‌اید تا به خدا وابسته باشید. بنابراین داشتن رویایی خودکفایی و خودمختاری یک کابوس است.

چرا برای ما کمک خواستن دشوار است؟ چرا اعتراف به ندانستن‌ها برای ما سخت است؟ چرا تلاش می‌کنیم کاری را انجام دهیم که از پس آن بر نمی‌آییم و به دنبال تعلیم دیدن هم نیستیم؟ چرا اعتراف کردن به اینکه قادر نیستیم به تنهایی کاری را از پیش ببریم برای ما دشوار است؟ چرا در کشمکش با ضعف و نادانی خود هستیم؟ چرا کودکان در برابر والدین خود لجبازی می‌کنند؟ چرا کارگران از امر و نهی روسای خود بیزار هستند؟ چرا ما دوست نداریم مسیر درست را بپرسیم؟ تلاش می‌کنیم تا خود را آگاه‌تر، آماده‌تر و توان‌تر از چیزی که هستیم جلوه دهیم؟ چرا ما از کسانی که می‌خواهند کمک کنند دوری می‌کنیم؟ چرا زمانی که حالم ناخوش است، ادعا می‌کنیم خوب هستیم؟ چرا به نحوی رفتار می‌کنیم که گویی می‌توانیم هر مسئله‌ای را حل کنیم؟ چرا از پذیرش توصیه‌های پزشک، مشاور و یا یک دوست عاقل سرباز می‌زنیم؟ چرا اجازه می‌دهیم خودمختاری ما را به دردر اندازد؟ چرا؟

پاسخ تمامی این سوالات واضح است. جواب تمامی این سوالات یک کلمه می‌باشد، گناه. اعتماد به نفس و خودمحموری تاثیری است که گناه بر قلب ما می‌گذارد. هوشع ۱۰:۱۳ این مسئله را به شیوایی بیان می‌کند: «اما شما شرارت را کاشتید، ظلم را درو کردید، و ثمرهٔ دروغ را خوردید، از آنجا که به راه خود اعتماد کردید و به کثرت پهلوانان خویش.» نبی در اینجا می‌پرسد: «چرا ناپاکی اخلاقی را تجربه کردید؟ چرا متحمل بی‌عدالتی شدید؟ چرا آنچه که نادرست است را پذیرفته‌اید؟» تنها یک جواب برای این سوالات وجود دارد و ما مایل به شنیدن آن نیستیم. نبی می‌گوید که تمام این اتفاقات‌ها به این دلیل روی می‌دهد که شما خواسته خود را در پیش گرفتید و به راه خود رفتید و بر قوت خویش اعتماد کردید. اگرچه پذیرش آن دشوار است، اما اقرار کردن به آن حیاتی است. چیزهای بد زمانی اتفاق می‌افتند که ما سعی می‌کنیم به نحوی زیست کنیم که برای آن آفریده نشده‌ایم. گناه سبب می‌شود ما نیاز خود را به پروردگار و سایرین انکار کنیم. گناه باعث می‌شود حکمت، قدرت و پارسایی را که از آن بی‌بهره هستیم، باور کنیم در اختیار داریم. گناه باعث می‌شود که خدا را از جایگاهش پایین کشیده و خود را بر تخت سلطنت بنشانیم. گناه باعث می‌شود که ما دچار این هذیان شده که می‌توانیم مثل خدا باشیم. گناه به طرز مهبیعی مغرور و با اعتماد به نفس کاذب است. و از آنجایی که گناه چنین تاثیری بر ما دارد، خوفناک و تاریک و خطرناک است. خودمحموری و خودمختاری اگر رویکرد اصلی شما در زندگی باشد، باید بدانید که عاقبت خوبی ندارد. گناه همیشه منجر به مرگ می‌گردد. بنابراین ضروری است که ما از خودمحموری نجات پیدا کرده و با کسی که حقیقتاً تمام نیازمان می‌باشد پیوند بخوریم. این دقیقاً همان چیز است که فیضی عیسی مسیح برای ما انجام می‌دهد!

برای تعمق بیشتر یعقوب ۱۳:۳-۱۶ را بخوانید.

۱۶ ژوئیه

توجه نشان‌دهندهٔ نیاز ما به تغییر و تحول شخصیتی است. اگر شخصیت ما دگرگون شده باشد، دیگر دست به توجه نمی‌زنیم.

زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویش‌تنداری و پارسایی و دینداری در این عصر زیست کنیم، در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات‌دهندهٔ خویش عیسی مسیح هستیم، که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت رهایی‌مان بخشد و قومی برای خود طاهر سازد که از آن خودش باشند و غیور برای کار نیکو (تیتوس ۲: ۱۱-۱۴).

هیچ بخشی را دلگرم کننده‌تر و شیرین‌تر از این قسمت پیدا نمی‌کنید. اول اینکه او ما را با این واقعیت مواجه می‌کند که هیچ طریقی برای جلب رضامندی خدا وجود ندارد؛ یعنی اینکه ما با اعمال نیکوی خود نمی‌توانیم مورد مقبول خدا واقع شویم. رابطه‌ای که با خدا داریم نتیجه خلاقیت می‌باشد. او خود را فدای ما کرد. او ما را نجات داد. ما را از آن خود نمود و ما را طاهر ساخت. چرا حکم فرمایی خدا به این طریق عمل می‌کند؟ چون راه دیگری جز این وجود ندارد. در واقع این فیض خدا است که باعث می‌شود ما بی‌خدایی را رد نموده و از شهوات دنیوی دست بشوییم و در خویش‌تنداری و سلامتی زیست کنیم؛ زیرا بدون آن مرحمت ما دچار بحران اخلاقی هستیم. عدالتی که از آن برخوردار هستیم به این دلیل نیست که خدا پاکی ما را مورد توجه قرار داده و ما را عادل شمرده، زیرا بدون فیض متحول کننده او ما از خود هیچی نداریم. آنچه که من و شما را محتاج به ارتباط با خدا می‌سازد نیاز مبرم روحانی و اخلاقی ما می‌باشد. ما در کثیفی و گرانباری و ناپرهیزکاری به سوی او می‌رویم زیرا به قدرت فیض او محتاج هستیم تا ما را طاهر سازد و قوت بخشد تا به آن شیوه‌ای زیست کنیم که برایش آفریده شده‌ایم.

او ما را می‌پذیرد. او ما را عادل می‌شمارد. او ما را دگرگون می‌سازد. به ما قوت بخشیده و با ابدیت امید عطا می‌کند. او ما را قوم خویش می‌سازد. اگر او مایل به انجام این‌ها نبود، ما قادر نبودیم در چنین شرایطی قرار بگیریم زیرا توانایی انجام چنین کارهایی را نداریم. پس من و شما هیچ دلیلی برای فخر به خود نداریم اما دلیل‌های بسیاری برای شکرگزاری و پرستش داریم. من و شما برای دلگرمی دلایل زیادی داریم زیرا آن منجی تنها یکبار برای ما عمل نکرده است. او عمل کرده، عمل می‌کند و تا زمانی که به عنوان قوم او در عدالت و پاکی کامل قرار بگیریم به کار خود ادامه خواهد داد.

متوجه هستید؛ من و شما قادر نبودیم هیچ یک از اینها را برای خود انجام دهیم زیرا اگر چنین بود دیگر زندگی، فداکاری و مرگ، و رستاخیز مسیح ضرورتی نداشت. ارزشمندترین چیزهایی که در رابطه‌مان با خدا بهره‌مند هستیم، توسط خدا به ما داده شده است. و تمام این‌ها عطایای فیض جاودان و دگرگون‌کنندهٔ او می‌باشد.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱: ۳-۱۴ را بخوانید.

۱۷ ژوئیه

گناه سبب می‌شود که من بیش از اندازه به پارسایی خود باور داشته باشم و بیش از حد بر اشتباه شما تمرکز کنم.

این واژگان، سخنانیست هشدار آمیز که واقعیت وحشتناک گناه را به تصویر می‌کشد:

«به فرشتهٔ کلیسای لائودیکیه بنویس: «آن آمین، آن شاهد امین و راست، آن که مبدأ آفرینش خداست، چنین می‌گوید: اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرمی و کاش یا این بودی یا آن. اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان بیرون بیندازم. می‌گویی: «دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم.» و غافلی که تیره‌بخت و اسف‌انگیز و مستمند و کور و عریانی. تو را پند می‌دهم که زر ناپ گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه‌های سفید، تا به تن کنی و عریانی شرم‌آورد دیده نشود؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی. «من کسانی را توبیح و تأدیب می‌کنم که دوستشان می‌دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن.» (مکاشفه ۱۹-۱۴:۳)

مشکلی که این قسمت به آن می‌پردازد، مسئله‌ای مهم است که ما باید آن را جدی بگیریم: من و شما فکر می‌کنیم هیچ کس جز خودمان دید دقیق و درستی از ما ندارد. ما فکر می‌کنیم نگرش ما نسبت به خویشتن دقیق‌ترین دیدگاه و فهم می‌باشد؛ به همین سبب بیش از حد به نگرش خود اطمینان و اتکا می‌کنیم. ما به این شیوه عمل می‌کنیم زیرا هشدار کتاب مقدس را درباره کوری روحانی جدی نمی‌گیریم. از آنجایی که گناه فریبنده است و باعث کوری می‌شود، پس باید بدانم تا زمانی که گناه فعال است و در کمین من است. نقطه‌هایی از تاریکی و کوری روحانی در من وجود دارد. من آنچنان که باید و شاید خودم را صریح و بادقت نمی‌بینم. قسمت بالا به زبان ساده می‌گوید: «تو به خودت نگاه می‌کنی و گمان می‌کنی حالت خوب است، اما باید بدانی که اصلا حال و احوال خوبی نداری.»

گناه نه تنها ما را کور می‌سازد بلکه به عنوان گناهکاران ما را غرق نابینایی خود می‌کند. ما خویشتن را فریب می‌دهیم خود را بهتر از آنچه که هستیم می‌پنداریم، حال خود را خوب و خوش می‌دانیم در حالی که در نظر خدا چنین نیست. در بعد روحانی ما همچون اشخاص عریان و بی‌خانمانی هستیم که خود را کاخ نشین و خوش لباس می‌بیند. یک تصویر شرم آور می‌باشد. این بخش ما را با این حقیقت مواجه می‌کند که نگرش ما نسبت به خودمان می‌تواند هذیانی بیش نباشد. هنگام خواندن این مطلب جبهه نگیرید بلکه به این هشدار گوش فرا دهید.

حال نکته این است، چون فکر می‌کنید به عدالت دست یافته‌اید، دیگر نگران خودتان نبوده بلکه تمام توجه‌تان را معطوف به گناهان سایرین می‌سازید. این حقیقت را باید بدانید زمانی که عمده نگرانی‌های شما نسبت به گناه سایرین باشد تا خطاهای خودتان، در بحران روحانی به سر می‌برید. بصیرت روحانی سبب اندوه و اعتراف شخص شما می‌گردد و قضاوت و محکوم ساختن دیگران. شاید چشمان شما نابیناتر از آن چیزی است که فکر می‌کنید. شاید شما آنچنان هم که گمان نمی‌برید خود را نمی‌شناسید. پس برای الزام پرمهر، شیرین و دلگرم‌کننده روح القدس دعا کنید. حضور او در شما از سر فیض است.

برای تعمق بیشتر مکاشفه ۲ و ۳ را بخوانید.

۱۸ ژوئیه

فیض خدا شما را به صبوری و رنج کشیدن دعوت می‌کند، ولی هرگز از شما نمی‌خواهد به تنهایی و با توانایی خودتان ایستادگی کنید.

کتاب مقدس واقعیت را نادیده نمی‌گیرد. کتاب مقدس هرگز از این جهان سقوط کرده منظره‌ای خوشایند و زیبا نشان نمی‌دهد. کتاب مقدس شما را فریب نداده و واقعیت را بهتر از آنچه که هست جلوه نمی‌دهد. کتاب مقدس صریح و صادق است اما خالی از امید نمی‌باشد. در حالی که کتاب مقدس درباره دشواری‌های زندگی در این جهان سقوط کرده واقع‌گرا می‌باشد اما به طرز زیبایی امیدوار کننده نیز هست. صداقت و واقع‌گرایی امید را نمی‌کند و امید صداقت را زیر پا نمی‌گذارد. مزمور ۲۸ نمونه خوبی از این هماهنگی می‌باشد:

ز آن رو که به کارهای خداوند اعتنا
نمی‌کنند و نه به عمل دستهای
او،
پس ایشان را منهدم خواهد ساخت و
دیگر هرگز بنا نخواهد کرد.

متبارک باد خداوند، زیرا فریاد التماس
مرا شنیده است.

خداوند نیرو و سپر من است؛ دلم بر
او توکل دارد، و مدد یافته‌ام.
قلبم آکنده از شادی است و با سرود،
او را سپاس می‌گویم.

خداوند قوت قوم خویش است، و
قلعه نجات برای مسیح خود.
قوم خویش را نجات‌بخش و میراث
خود را مبارک فرما؛
ایشان را شبان باش و تا ابد بر دوش
خود ببر.

ای خداوند، ای صخره من،
تو را می‌خوانم گوش خویش
بر من میند.
مبادا اگر خاموش بمانی،
همچون کسانی گردم که به
گودال فرو می‌روند.

چون تو را به یاری می‌خوانم،
و دستانم را به سوی
قدس‌الاقداص تو برمی‌افرازم
فریاد التماسم را بشنو.
مرا با شیریران محکوم مکن، با
آنان که شرارت را پیشه
خود ساخته‌اند؛ که با
همسایگانشان دم از صلح و
صفا می‌زنند، اما بدی در دل
ایشان است.

آنان را بر حسب اعمالشان
جزا ده، و بر طبق شرارت
گرده‌هایشان؛
آری، بر حسب عمل دستهایشان
جزایشان ده و ایشان را به
سزای اعمالشان برسان.

در این مزمور مصیبت و مشقت به یک امید درخشان می‌انجامد. این روایت زندگی هر ایمان داری می‌باشد، زیرا من و شما به هنگام تنگی و مشکلات هرگز تنها نیستیم. او که مأمون و پناه ما است همواره با ماست!

برای تعمق بیشتر مزمور ۳۵ را بخوانید.

۱۹ ژوئیه

زمانی که خواهان آسایش هستید، خداوند شما را در لحظات دشوار قرار می‌دهد تا به این وسیله دل شما برای کسانی که محتاج این آرامش هستند نرم و مهربان شود.

گاهی به جای اینکه اهل دلداری باشیم بیشتر اهل داوری و قضاوت هستیم. چندی پیش این مسئله را در خیابانهای فیلادلفیا متوجه شدم. به یاد دارم زمانی که از کنار یک جوان بی‌خانمان می‌گذشتم که مشغول به گدایی بود، به این فکر کردم: «چه کردی که کارت به اینجا کشیده شده!» انتقاد و داوری روی خودش را سریع‌تر از مهربانی و شفقت نشان داده بود. سنگدلی برای ما بیشتر از آنچه که فکر کنیم و یا مایل به اعتراف باشیم، طبیعی و عادی است. ما با سنگ دلی با فرزندانمان رفتار می‌کنیم زمانی که بر سر آنها فریاد می‌کشیم و کشمکش آنان را نادیده می‌گیریم. ما به راحتی نگاهی تحقیر آمیز به والدینی داریم که کنترل و تسلط لازم را بر فرزندانمان ندارند و یا آنهایی که توانایی پرداخت قبوض و قسط‌هایشان را ندارند. این خودپسندی و خودبرتربینی همچنان در درون یکایک ما زندگی می‌کند. زمانی که خود را قوی، عاقل، بالغ، توانمند و پرهیزکار می‌دانیم با نگاهی تحقیر آمیز به سایرین نگاه می‌کنیم.

به همین سبب خدا ما را فروتن می‌کند. او ما را در شرایطی قرار می‌دهد که ضعف و حماقت و ناتوانی‌مان آشکار گردد. به یاد دارم که پس از درگذشت پدرم، چگونه با مسئله حکمرانی و تسلط الهی دست و پنجه نرم می‌کردم. پیش از آن، به خود مفتخر بودم که از اصول الهیات درک بالایی دارم، اما پس از درگذشت پدرم با مسئله اراده الهی و نقشه خدا دست به گریبان شدم. باید اقرار کنم که مرگ پدرم را درک نمی‌کردم. در عجب بودم که خدا دارد با این جهان چه می‌کند. همه چیز برایم آشفته و پریشان به نظر می‌رسید. اما این کشمکش سبب تواضع در من شد؛ به همین سبب با آنانی که در لحظات چالش برانگیز زندگی با مسئله حاکمیت الهی دست و پنجه نرم می‌کنند صبورتر و حساس‌تر هستم.

پولس در دوم قرن‌تین ۱ چنین می‌نویسد: متبارک باد خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که پدر رحمتها و خدای همهٔ دلگرمیهاست؛ که به ما در همهٔ سختیهایمان دلگرمی می‌بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم سازیم. زیرا همان‌گونه که از رنجهای مسیح به‌فراوانی نصیب می‌یابیم، به همان میزان نیز به‌واسطهٔ مسیح از دلگرمی فراوان لبریز می‌شویم. اگر در سختی هستیم، به‌خاطر دلگرمی و نجات شماسست، و اگر دلگرمیم، باز برای دلگرمی شماسست، و این کارگر می‌افتد آنگاه که شما همان رنجها را که ما می‌کشیم با بردباری تحمل می‌کنید (آیات ۳ تا ۶).

لحظات دشوار فقط برای این نیست که شما در فیض خدا به بلوغ برسید، بلکه عامل فیض و تسلی برای یک شخص رنجبر دیگر باشید. در دشواری‌ها و سختی‌ها، خداوند به شما نرم‌خویی و مهربانی می‌بخشد تا قادر باشید آرامش پدرنایدنی را در زندگی یک مسافر خسته خاطر دیدنی کنید. خدا می‌خواهد آرامش از وجود شما بر دیگری جاری شود. و آن فیضی که در شما سبب امید گشته، وجود شخص دیگری را امیدوار کند. عجب نقشه‌ای!

برای تعمق بیشتر دوم قرن‌تین ۱: ۳-۱۱ بخوانید.

۲۰ ژوئیه

خدا به شما کمک نمی‌کند تا فقط کارها را به روشی متفاوت انجام دهید بلکه به وسیله دگرگون ساختن قلب‌تان شما را به شخصیتی کاملاً متفاوت تبدیل می‌کند.

قصه دارم به یکی از معروفترین دعا‌های اعتراف در کتاب مقدس اشاره کنم. مشکل اصلی اینجاست آنچنان این دعا برای ما آشناست که دیگر با دقت آن را نمی‌خوانیم و به آزادی که به ارمغان می‌آورد توجه نمی‌کنیم. دعای داوود در مزمو ۱۲۱:۵۱ از این قرار است:

اینک به راستی در قلب مشتاقی،
و در باطنم، مرا حکمت
می‌آموزی.
با زوفا پاکم کن که طاهر خواهم شد،
شستشویم کن که از برف
سفیدتر خواهم شد.
شادی و سرور را به من بشنوان،
بگذار استخوانهایی که کوبیده‌ای
به وجد آید.
روی خود را از گناهانم بپوشان، و
تقصیرهایم را به تمامی محو
ساز.
خدایا، دلی طاهر در من بیافرین، و
روحی استوار در من تازه بساز.
مرا از حضور خود به دور مینفکن، و
روح قدوس خود را از من بگیر.
شادی نجات خود را به من بازده، و به
روحی راغب حمایتم فرما.

خدایا، بر حسب محبت خود مرا
فیض عطا فرما! بر حسب
رحمت بیکران خویش
نافرمانیهایم را محو ساز.
مرا از تقصیرم به تمامی شستشو
ده،
و از گناهم مرا طاهر کن!

زیرا من از نافرمانیهای خویش
آگاهم، و گناهم همیشه در
نظر من است.
به تو، آری تنها به تو، گناه
ورزیده‌ام، و آنچه را که در
نظرت بد است به عمل
آورده‌ام.
از این رو چون سخن می‌گویی، بر
حقی، و چون داوری می‌کنی،
بی‌عیبی!
براستی که تقصیرکار زاده شده‌ام،
و گناهکار، از زمانی که مادرم
به من آباستن شد!

به دعای داوود به دقت توجه کنید. این دعا فقط اعتراف به گناه نیست، بلکه التماس برای تغییر و دگرگونی هم هست. داوود اقرار می‌کند که مشکلش مربوط به اطراف نیست بلکه از زمان تولد این مشکل را داشته. اعتراف می‌کند مشکل او عامل درونی دارد و نه بیرونی. بنابراین او آنچه را که نیاز هر گناه کار نیست التماس می‌کند: یک دل تازه. این چیزی است که تنها خدا می‌تواند بیافریند. و محور کار فیض همین است. او خواهان چیزی بیشتر از اصلاح رفتار می‌باشد. به همین دلیل وی یگانه پسر خود را فرستاد که برای شما جانفش را فدا کرده تا شما قلبی تازه داشته باشید، قلبی که همواره در حال تازه شدن است. پس اگر مشکل شما مربوط به دلتان می‌شود باید بدانید فیض تنها آمیدی است که دارید.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۱۵:۱۰-۲۰ را بخوانید.

۲۱ ژوئیه

این یک حقیقت غیر قابل بحث است، طریق خدا بهتر از طریق خودتان است. و نقشه او بی‌نهایت عالی‌تر از نقشه‌ای است که برای خود دارید.

بسیار دلسرد شده بودم. من تمام برنامه‌ریزی‌های لازم را برای خروج انجام داده بودم و از اینکه به کجا خواهیم رفت اطمینان کامل داشتم. این برنامه به نظرم خیلی خوب می‌آمد؛ بهتر از هر برنامه‌ای که در گذشته داشتم. اما مسئله اینجا بود که خدا نقشه‌های خیلی بهتری داشت. من فکر می‌کردم که بهتر می‌دانم و فکر می‌کردم از آینده با خبر هستم و فصل بعدی سرنوشتم را نوشته بودم. اما از یاد برده بودم که نویسنده شخص دیگری است. من به دنبال رویای خدمتم بودم اما نمی‌دانستم چگونه انجامش دهم. هیچ چیز مطابق با برنامه کوچک و محدود من پیش نرفته بود. آنچه‌ای که خود می‌پنداشتم، از من قدردانی نشده بود و در کلیسای کوچک ما مشکلات عدیده‌ای وجود داشت. رویای من تبدیل به یک کابوس شده بود بنابراین فکر کردم بهترین کار این است که از خدمت بیرون بیایم و به جای دیگری رفته و شروعی تازه داشته باشم. اما خدا نقشه‌ای دیگر داشت.

در پایان مراسم بود که من استعفای خودم را اعلام کردم؛ و پیرترین مردی که در بین جماعت ما بود، منتظر من ماند. من و او آخرین نفراتی بودیم که کلیسا را ترک کردیم. پیش من آمد و از من سوال کرد که می‌تواند با من صحبت کند یا نه؛ سپس به من گفت: «می‌دانم که مأیوس شده‌اید و می‌دانم که تازه کار و کم تجربه هستید ولی ما نمی‌خواهیم که شما بروید. اگر کم تجربه‌ها و نابالغ‌ها کلیسا را ترک کنند، کلیسا از کجا می‌خواهد شبان‌های بالغ و پخته پیدا کند؟» خدا برنامه‌هایم را به هم ریخته بود. بلافاصله متوجه شدم حق با او است. من در حال فرار هستم چون کاخ رویاهایم فرو ریخته بود. در همان لحظه بود که فهمیدم نمی‌توانم کلیسا را ترک کنم. بنابراین به خانه رفتم و به همسرم گفتم که نمی‌توانیم آنجا را ترک کنیم و با ارشد خود تماس گرفتم و خواستار این شدم که استعفای مرا نادیده بگیرد.

و من برای سال‌های متمادی در آنجا ماندم. سالهایی که باعث بلوغ من هم در فیض و هم در خدمت شد. اگر آنجا را ترک می‌کردم هیچ یک از این برکات را تجربه نمی‌کردم، و تمام نعمت‌ها و آزمایشاتی که باعث برکت می‌شد را از دست می‌دادم. من می‌خواستم جا بزنم و خدمت شبانی را ترک کنم اما خوشبختانه من نویسنده سرنوشت خویش نمی‌باشم. داستان شما یک زندگینامه نیست. بلکه داستان شما توصیفی از حکمت و فیض است که توسط شخص دیگری نوشته شده است. هر پیچ و خمی که به داستان شما وارد می‌شود صحیح و بجا می‌باشد. هر شخص و یا هر رویداد تازه‌ای عاملی برای فیض او است. هر فصل تازه به سوی هدف او پیش می‌رود. هر آن که حکیم است، بگذار این امور را درک کند؛ هر آن که فهم است، بگذار آنها را بداند. زیرا راههای خداوند راست است، و پارسایان در آنها گام برمی‌دارند، اما عاصیان در آنها لغزش می‌خورند (هوشع ۹:۱۴). گفتن اینکه طریق‌های خدا همیشه بهتر است، کمی کلیشه‌ای به نظر می‌رسد اما چطور ممکن است طریق‌های او بهتر نباشد؟ او که نهایت حکمت و فیض است!

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۸ را بخوانید.

۲۲ ژوئیه

پرستش جمعی به گونه‌ای مقرر گشته که تمرکز قلب شما را از خودمحموری و شکایت، به سوی ستایش و حمد خدا هدایت کند.

هر روزه به یک میزان دلیلی برای شکرگزاری و یا گله و شکایت وجود دارد. این دو مسئله سبب می‌شود که قلب ما در کشمکش باشد. گله و شکایت و یا شکرگزاری اساساً دو نگرش متفاوت به این جهان را شکل می‌دهند. می‌خواهم بدانم پیش فرض و نگرش شما چیست؟ آیا گله و شکایت برای شما از شاکر بودن راحت‌تر است است؟ آیا گله و شکایت زبان درونی شما است؟ آیا زود از کوره در می‌روید و بی‌حوصله می‌شوید؟ آیا چیزهای ساده باعث عصبانیت شما می‌شوند؟ افراد نزدیک به شما، شما را شخصی شاکر توصیف می‌کنند یا غرغرو؟ آیا با نگاه کردن به این دنیا، دلایل زیادی برای شاکر بودن پیدا می‌کنید؟ آیا در کمال تواضع از نعمت‌هایی که به شما بخشیده شده لذت می‌برید، بدون آنکه خود را توجیه کنید لیاقت این نعمت‌ها را می‌داشتید؟ آیا هر چند وقت یکبار زیر لب خدا را شکر می‌گویید و سپاسگزار وجود افرادی که در کنارتان حاضر هستند، می‌باشید؟

ممکن است متوجه منظور من در قسمت بالا نشده باشید. من گفتم که زیستن با شکرگزاری یا گله و شکایت هر دو ریشه در نوع نگرش شما به خودتان دارند. گله و شکایت مسئله این است که به هویت شما مربوط می‌شود. اگر شما خود را محور جهان قرار داده باشید و تمام نگرانی‌های‌تان خلاصه به خواسته‌های کوچک و محدودتان می‌شود و تمام احساسات شما صرف نیازها و خواهش‌هایتان گردد، این نگرشی است که با آن زندگی خواهید کرد. نگرش اینکه خود را سزاوار و لایق پندارید، باعث می‌شود یک دلیل همیشگی برای گله و شکایت داشته باشید. دائماً بر خواسته‌های خود، نیازهای خود و احساسات خود متمرکز خواهید بود و همین سبب می‌شود که در یک جوش و خروش به سر ببرید و در تمام طول مسیر زندگی شکایت کنید. چرا؟ چون باید بدانید که حیات و زندگی مربوط به شما نمی‌شود و شما محور و اساس این دنیا نیستید. این گیتی برای محقق کردن خواسته‌ها و جلب رضایت شما عمل نمی‌کند. چنین نگرشی سبب می‌شود دلتنگ و دلسرد باشید. اما اگر در کمال تواضع اعتراف کنید که یک گناهکار هستید و لایق چیزی جز خشم خدا نمی‌باشید، همه چیز فرق خواهد کرد؛ زیرا او با رحمت و فیض شما را به سوی خود می‌کشاند و برکاتی را به شما می‌بخشد که انتظارش را نداشتید. همین امر باعث می‌شود با حس شکرگزاری به همه چیز نگاه کنید و به جای ناامیدی سپاسگزاری قلب شما را فرا بگیرد. در اینجا است که پرستش جمعی بسیار کمک می‌کند. مشارکت در بین قوم خدا برای پرستش، باعث می‌شود فراموش نکنید که چه هویتی دارید و رحمت و وفاداری خدا نسبت به شما چقدر عمیق است؛ همین عامل باعث می‌شود شما به جای گله و شکایت، شکرگزار باشید. از آنجایی که انجیل شما را در جایگاه خودتان قرار می‌دهد ستایش را نیز بر لب‌های شما می‌آورد و این بسیار نیکوست.

برای تعمق بیشتر فلیپیان ۴:۴-۹ را بخوانید.

۲۳ ژوئیه

خدا شما را به انجام کاری ناممکن می‌خواند، و هر چیزی را برایتان مهیا می‌سازد تا آن را به انجام برسانید.

نوح توانایی کافی نداشت که بتواند تمام آن حیوانات را به کشتی ببرد، ولی خداوند آنچه را که لازم بود فراهم کرد.

یوسف توانایی حفظ جان خود را نداشت و قادر نبود خود را در جایگاهی بالا در مصر قرار دهد، اما خدا برای او چنین کرد.

موسی توان کافی برای آزاد کردن اسرائیلی‌ها از اسارت در مصر را نداشت، اما خدا به او قدرت بخشید که بتواند آنان را به سرزمین موعود هدایت کند.

قوم اسرائیل ابزاری برای عبور کردن از دریای سرخ را نداشتند، اما خداوند دریا را برای آنان شکافت.

این قوم در بیابان هیچ وسیله‌ای برای تغذیه و مراقبت از خود نداشتند، اما خداوند همه چیز را برای آنها مهیا کرد.

قوم اسرائیل هیچ وسیله‌ای برای تسخیر شهر اریحا نداشتند، اما خدا آنها را پیروز ساخت.

داوود از قدرت شخصی برای غلبه کردن بر جولیات برخوردار نبود، اما خدا به او قدرت و پیروزی بخشید.

شدرک، میشک و عبدنغو نمی‌توانستند جان خود را از کوره آتش حفظ کنند، اما خدا آنان را از آتش محفوظ داشت.

حواریون هیچ ابزاری نداشتند تا به جمعیت حاضر خوراک بدهند، اما خدا به وسیله ناهار یک پسر بچه کوچک همه را غذا داد.

پولس نمی‌توانست خود و دیگر همراهانش را که در کشتی با او بودند، از غرق شدن حفظ کند، اما خداوند از قدرت خویش استفاده کرد تا هیچ کس از دست نرود.

رسولان مسیح از خود هیچ توانی نداشتند که انجیل را به سراسر جهان موعظه کنند اما خداوند همه چیز را برای آنها مهیا کرد تا بتوانند رسالت خود را انجام دهند.

من و شما به طور طبیعی هیچ توانی نداریم که اراده خدا را به انجام برسانیم، اما او ما را به حال خود رها نمی‌کند. او نامهربان و بی‌وفا و سنگ دل نیست که ما را به انجام کاری دعوت کند و خود شما را یاری نکند. من نمی‌توانم آنچنان که عیسی مسیح کلیسا را محبت می‌کند، همسر را دوست داشته باشم اما باید بدانم که خدا مرا به توانایی محدودم و حال خودم رها نکرده است. من به تنهایی قادر نیستم قلبم را پاک نگه دارم بنابراین؛ خدا با روح خود مرا پر می‌کند. آنچه که در دوم پطرس ۱:۳ نوشته شده است حقیقت دارد: هر آنچه

که برای یک زندگی نیکو و خداپسندانه نیاز داریم، به ما عطا شده است. خداوندی که ما را به یک زندگی نوین دعوت می‌کند، با فیض خود ما را نیز ملاقات می‌کند. بنابراین شهادت

داشته و پویا باشید. منجی شما قدرت حقیقی شما است.

برای تعمق بیشتر نحمیا ۶ را بخوانید.

۲۴ ژوئیه

امروز مایوس نشوید. مهم نیست که چقدر احساس تنهایی می‌کنید، باید بدانید که شما با مهر پدر برکت یافته‌اید.

آیا احساس تنهایی می‌کنید؟ آیا به نوعی حس غریبگی و بیگانگی می‌کنید؟ آیا احساس می‌کنید کسی شما را درک نمی‌کند؟ آیا احساس می‌کنید رها شده‌اید؟ آیا احساس می‌کنید دلشکسته هستید و نیاز به احیا شدن دارید؟ آیا به دنبال دلیلی برای پیش رفتن هستید؟ آیا به نظر می‌رسد که هیچ کس را ندارید که با او درد و دل کنید؟ آیا از خود می‌پرسید اصلاً کسی به شما اهمیت می‌دهد؟ زمانی که در طوفان تنهایی و ناامیدی قرار می‌گیرید، به کجا رفته و خود را در کجا پنهان می‌کنید؟

من به تصویری که در اشعیا ۳:۴۲ در رابطه با محافظت خدا آمده، علاقه دارم: «نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت. . .» چه توصیف زیبایی! تصور کنید که در حال گذر از جایی هستید و در بین راه با درخت جوانی روبرو می‌شوید که وضعیتی خمیده و تقریباً شکسته دارد و شاخه‌های آن آویزان شده است. معمولاً در چنین مواقعی شما به طور خودکار شکستگی این درخت را بیشتر می‌کنید و شاخه شکسته را به طور کامل جدا می‌سازید. اما پدر آسمانی هرگز این چنین بی‌فکر نخواهد بود. او بیش از پیش شما را خرد نمی‌کند بلکه برای تسلی، تقویت و ترمیم و محبت با فیض نزد شما می‌آید. محبت او نسبت به شما وفادارانه و ملایم است. زمانی که هیچ کسی کنار شما نیست، به شما نزدیک می‌شود. او از شما مراقبت می‌کند و زخم‌های شما را التیام می‌بخشد در حالی که تنها هستید و هیچکس به آسیب‌های شما توجه نمی‌کند. او شما را نادیده نمی‌گیرد و با بی‌توجهی از کنار شما نمی‌گذرد. اگر فرزند او هستید محال است که تنها باشید و مورد محبت واقع نشوید زیرا پدر آسمانی شما با شماست و با مهر و محبتی احیاکننده شما را یاری می‌کند.

به یک شعله ضعیف بر روی چوب فکر کنید که در شُرْف خاموشی است و سوسو می‌زند. معمولاً در چنین موقعیتی، آدم‌ها از روی بی‌حوصلگی کار این شعله ضعیف را یکسره می‌کنند و آن را خاموش می‌سازند. اما پدر آسمانی شما هرگز با شما چنین نخواهد کرد. او با رحمت برای جان بخشیدن به سوی شما می‌آید و نه برای جان گرفتن. زمانی که امیدتان رو به زوال می‌رود و ایمانتان ضعیف می‌شود، او به شما پشت نمی‌کند و از شما دلسرد نمی‌گردد. رحمت بی‌همتای او به قلب شما حیات و به روح شما نشاط عطا می‌کند. دیر خشم و آکنده از محبت است. او سر چشمه شفقت و پدر آرامی می‌باشد. کاهن اعظم محبت است که از هر حیث چون ما مورد آزمون قرار گرفته و با دردهای ما همدردی می‌کند و هر زمان که به رحمت او نیاز داشته باشیم آن را به ما عطا می‌کند. یک رفیق وفادار و پدری با محبت است که ما را به آغوش خود می‌کشد تا تسلی بگیریم. بله، زندگی می‌تواند سخت باشد، و مردم می‌توانند سنگدل باشند و شرایطی پیش می‌آید که ممکن است تنها بمانید اما باید بدانید به حال خود رها نشده‌اید زیرا پدر شما با محبتی عظیم همراه شما است.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۵:۱-۵ را بخوانید.

۲۵ ژوئیه

امروز آرزو می‌کنید که ای کاش چیزهای بیشتری در اختیار داشتید، و یا به خود می‌گویید: خداوند مهیا خواهد نمود. و با ایمان پیش می‌روید.

برای این که بتوانید مطابق با آن زندگی که به آن فرا خوانده شده‌اید و آن فیض زیست کنید، باید آدرس آن را بدانید. در غیر این صورت معنای زندگی را درک نخواهید کرد. بزارید برای شما مثالی بزنم؛ اگر ساکن شهر باشید، می‌دانید که از مشکلات شهری کمبود پارکینگ است. اگر در حومه شهر زندگی کنید، باید بدانید که یک حیاط بزرگ در اختیار دارید اما باید از آن نگهداری کنید. اگر مرکز شهر زندگی می‌کنید باید از خطرات آن در هنگام تاریکی آگاه باشید. اگر در خانه قدیمی زندگی می‌کنید باید مهارت کافی در نجاری، برق و لوله کشی داشته باشید زیرا هر قسمت از خانه قدیمی ممکن است به تعمیر نیاز پیدا کند. از نظر روحی هم همین اصل صادق است. ضروریست که معنا و مفهوم زیستن را در جایی که زندگی می‌کنید درک کنید و ال‌گیج و حیران خواهید بود.

من و شما در میانه راه زندگی می‌کنیم. اگرچه کاری انجام شده است اما همه چیز به کمال و نهایت خود نرسیده است. عیسی مسیح قربانی نهایی را گذرانده است. کلام حکمت در دستان شما قرار گرفته و روح القدس به شما عطا شده تا در شما زندگی کند. با این حال گناه به تمام و کمال ریشه کن نشده و شما هنوز به غایت چیزی که باید تبدیل شوید، تبدیل نشده‌اید. شریر هنوز زیر پای عیسی مسیح قرار نگرفته و این یعنی یک کشمکش‌های روحانی و اخلاقی همچنان ادامه دارد. جنگ روحانی هنوز ادامه دارد. این یعنی شما باید بدانید که در یک منطقه جنگی زندگی می‌کنید، و این جنگ در زمین شما برای تسخیر روح شما است. شما زندگی خود را هر روز در این میدان جنگ سپری می‌کنید جنگی که بین شک و ایمان، تسلیم شدن و یا ادامه دادن، اضطراب و آرامش و عقل و حماقت است. این جنگی است که بین امید و ناامیدی وجود دارد. این جنگی است که بین خیانت و وفاداری در جریان است.

سوالاتی که در این بین پرسیده می‌شود این است: آیا خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند؟ آیا می‌توانم با شهادت قدم بر دارم چون خدا با من است و احتیاجات مرا رفع خواهد کرد؟ آیا در وقت سختی و استقامت باید نگران باشم؟ آیا باید بترسم یا به خدا اعتماد کنم؟

زمانی که روزهای سخت فرا می‌رسند، آماده سخنان شریر باشید که در گوش شما زمزمه می‌کند: «خدای تو کجاست؟» و باید پاسخ شما چنین باشد او در قدرت و جلال و فیض همراه من است. شما همیشه حضور خدا را احساس نخواهید کرد اما می‌توانید اطمینان خاطر داشته باشید که او هرگز شما را ترک نخواهد کرد. او کسی است که فرمود: «اینک تا انقضای عالم با شما هستم.» (متی ۲۸:۲۰)، و او هرگز وعده‌های خود را زیر پا نمی‌گذارد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۲۲ را بخوانید.

۲۶ ژوئیه

چرا هراسان هستید در حالی که در مسیح کاملاً پذیرفته شده‌اید، برای همیشه آمرزیده شده‌اید و همه چیز برای تان مهیا شده است؟

سه سوال وجود دارد که همگان از خود پرسیده‌اند؟

۱. آیا من مورد محبت واقع خواهم شد؟
۲. اگر دیگران حقیقت وجودی‌ام را بشناسند، بازم پذیرای من خواهند بود؟
۳. آیا آنچه را که برای زندگی نیاز دارم، به دست خواهم آورد؟

هرکسی به نوعی از طرد شدن، فقر و مورد قضاوت قرار گرفتن می‌ترسد. هر کسی که تا به حال نفس کشیده در طلب عشق بوده و از اینکه آن را نیابد واهمه دارد. به همین دلیل است که یک داستان رمانتیک همیشه محبوب می‌شود. هرکسی از مورد قضاوت قرار گرفتن می‌ترسد. هرکسی از ملامت شدن می‌ترسد و نگران است مبادا دست از پا خطا کرده و مجبور باشد تمام عمرش تاوان اشتباهش را بپردازد. به همین دلیل است که رحمت و آمرزش توجه ما را به خود جلب می‌کنند. همه ما به نوعی از فقر می‌ترسیم. همه ما می‌ترسیم که نیازهایمان تامین نشود و موفقیت را از کف بدهیم و در نهایت آواره و سرگردان کارمان به گدایی بکشند. به همین دلیل است که همه ما عاشق داستان‌های از فرش به عرش رسیدن هستیم.

فوق‌العاده نیست که تمام این ترس‌های بنیادین بشری در انجیل خداوند عیسی مسیح رفع و رجوع شده است؟ نخست، انجیل بهترین داستان عاشقانه این عالم است. انجیل، روایت خدای عاشقی است که محبت خود را نثار آنانی می‌سازد که لیاقتش را ندارند. او از سر محبت پسر خود را می‌فرستد تا جانش را برای اینها فدا نموده و عشق خود را به این وسیله به آنان نشان می‌دهد تا انسان‌ها بتوانند در آغوش پر محبت او قرار گرفته و اجتماعی از عشق و مهربانی را تشکیل دهند که همین محبت را به آنانی که محتاج هستند، ببخشد.

انجیل عیسی مسیح فوق‌العاده‌ترین داستان درباره بخشش است. این داستان شخصی بی‌گناه است که جان خود را نثار گناهکاران می‌سازد و زیر بار تحمل قصاصی می‌رود که شایسته آن نبوده تا بتواند تمام گناهکاران را از خطایی که مرتکب شده و یا در آینده مرتکب خواهند شد، ببخشد. این روایت بی‌نظیر خدایی عادل است که به واسطهٔ جان‌فشانی پسرش طریقی را مهیا می‌کند تا بدون زیرپا گذاشتن قدوسیت خویش، گناه گناهکاران را ببامرزد.

انجیل عیسی مسیح روایتی خوش از تامین شدن نیازها می‌باشد. این داستان خداوند به خالق است که بر همه چیز احاطه دارد و مالک همه چیز است اما با این وجود درهای رحمت و بخشش خود را به روی نیازمندی نافرمان و گستاخ می‌گشاید که لیاقت هیچ چیز را ندارند. این روایت بخشایش و فراهم شدنی است که هیچ نیاز و احتیاجی در آن بی‌پاسخ نخواهد ماند. داستان عطاییست که هرگز تمام نمی‌گردد.

اگر فرزند خدا هستید، باید بدانید که دیگر لازم نیست درگیر این سوالات بنیادین بشری باشید. تمام این سوالات به وسیله شخصیت و عمل عیسی مسیح پاسخ داده شده است. به خاطر او، شما محبوب و عزیز هستید. به واسطهٔ او شما بخشیده شده‌اید. و بخاطر او، تمام احتیاجات شما رفع شده است. چه کسی جز خداوند ما می‌تواند چنین داستانی را رقم بزند؟

برای تعمق بیشتر فیلیپیان ۲:۱۰-۲۰ را بخوانید.

۲۷ ژوئیه

از آنجایی که با گناه خود مواجه گشته و فیض خدا شما را بخشیده است؛ دیگر دلیلی وجود ندارد که خود را مخفی نموده و یا بهانه تراشی کرده و خویشتان را سرزنش کنید.

زمانی که صحبت از صراحت و صداقت اخلاقی به میان می‌آید باید به این نکته توجه نمود که انکار ریشه در ترس دارد و اعتراف ریشه در امید. شما نمی‌توانید آن امید بنیادینی که از کار و شخص خداوند ما عیسای مسیح ساطع می‌گردد، پذیرا شوید اما در عین حال نیاز و احتیاج خود را به این امید کوچک بشمارید. اما این نوع از عملکرد در ذات ما همچنان وجود دارد. هنگامی که با خطای خود مواجه می‌شویم یا خود را توجیه می‌کنیم و یا تحت شماتت قرار می‌دهیم. زمانی که وجدان‌مان ما را آزرده می‌سازد، یا همچون آدم و حوا خود را از خدا پنهان می‌کنیم و در حس شرم و خجالت فرو می‌رویم و یا سعی می‌کنیم خود را توجیه کنیم که کار ما آنچنان هم بد نبوده است.

حال از آنجائی‌که دنیای خداوند بسیار بزرگ است، همیشه جایی برای مخفی شدن وجود دارد و چون شما در جهانی زندگی می‌کنید که مطابق با اراده الهی پیش نمی‌رود همیشه افراد و چیزهای گوناگونی وجود دارند که تقصیر را به گردن بگیرند، اما قضیه فراتر از این مسائل می‌باشد. چرا من و شما باید تلاش کنیم تا چیزی را مخفی و یا انکار کنیم که کاملاً و برای همیشه آمرزیده شده است؟ چرا من و شما باید تظاهر کنیم که گناهکار نیستیم در حالی که پیام انجیل این است که عیسی مسیح گناهکاران را پذیرفته و دوستشان می‌دارد؟ چرا در حالی که عیسی مسیح هم تحمل بار گران خطاهای ما شده، ما خود را در شرم و گناه مخفی می‌کنیم؟ چرا زمانی که عیسی مسیح شر و ننگ ما را بر دوش کشیده، ما همچنان در حس شرم زدگی باقی می‌مانیم؟ چرا تظاهر به عادل بودن می‌کنیم، درحالی‌که عیسی مسیح عدالت خود را به حساب ما گذاشته؟ چرا از غضب الهی می‌ترسیم، در حالی که خشم خدا را بر خود گرفته؟ چرا ما نسبت به نظرات دیگران نگران هستیم، در حالی که آن یگانه متعال سرنوشت ما را در دست دارد و اگر ما با گناهان خود صادقانه مواجه شویم ما را همچون یک بیگناه به حساب می‌آورد؟ چرا ما سعی می‌کنیم خود را فهمیده و توانمند جلوه دهیم، در حالی‌که کاهن اعظمی داریم که از هر حیث آزموده شده و با ضعف‌های ما همدردی می‌کند؟ چرا به نحوی رفتار می‌کنیم که گویی برای افرادی چون ما امیدی وجود ندارد، در حالی که منجی ما بر مرگ و گناه غلبه کرده است؟ چرا در روز یگشنبه حقایق انجیل را می‌خوانیم و می‌پذیریم اما مابقی روزهای هفته به نحوی زیست می‌کنیم که گویی به هیچکدام از آن حقایق باور نداریم و دائماً در حال انکار، توجیه و سرزنش خود به سر می‌بریم؟ چرا زمانی که یک عزیز از شما انتقاد کرده و به خطایان اشاره می‌کند بهانه تراشی می‌کنید و خود را توجیه می‌کنید؟ چرا در هنگام مواجهه با گناهتان الزام روح القدس را نادیده می‌گیرید و تلاش می‌کنید خود را تسکین دهید؟

پولس به این شکل ایمانداران ساکن در شهر کلسی را تشویق نمود: به شرطی که در ایمان مستحکم بوده، استوار بمانید و از امید انجیل جنبش نخورید، همان انجیل که شنیدید و به تمامی خلقت زیر آسمان موعظه شده است، و من، پولس، خادم آن گشته‌ام (کولسیان ۱:۲۳). توجیه و بهانه تراشی، انکار و هر عمل غیر انجیلی را کنار بگذارید و سعی نکنید گناه خود را کوچک بشمارید. به این ترتیب، هرگز آن امید خارق‌العاده‌ای که در عیسی مسیح به شما عطا شده است را از یاد نخواهید برد.

برای تعمق بیشتر فلیپیان ۱:۳-۱۱ را بخوانید.

۲۸ ژوئیه

فیض، شما را از تظاهر کردن برای چیزهایی که ندارید و لاف زدن درباره چیزهایی که به دست نیاورده‌اید آزاد می‌کند.

تظاهر کردن، بخشی از فرهنگ این انسانیت سقوط کرده است. شاید شما زمانی که یک واقعه را تعریف می‌کنید، بخش‌هایی از آن را جعل می‌کنید تا خود را قهرمان‌تر نشان دهید. شاید شما تظاهر می‌کنید که شغل‌تان مهم است. شاید شما تظاهر می‌کنید که قیمت خانه‌ای که خریده‌اید، گران و زیاد است. شاید برای دوستی کردن با افرادی که از شما جایگاه بالاتری دارند؛ دست به تظاهرات می‌زنید. شاید تظاهر می‌کنید که درک عمیقی از الهیات دارید و یا تظاهر می‌کنید که به خدمت خود متعهد هستید. شاید تظاهر می‌کنید که ازدواج‌تان موفق و آرام است و یا تظاهر می‌کنید که در تربیت فرزندان‌تان ناکام نبوده و نیازی به کمک ندارید. شاید تظاهر می‌کنید شما گناه مشابهی را نسبت به آن شخص که در روبروی‌تان نشسته ندارید. شاید شما در اجتماع تظاهر می‌کنید در حالی که در زندگی شخصی‌تان دچار بحران هستید. شاید شما خودتان را فریب داده و به عادل بودن تظاهر می‌کنید.

سوالی که از خود باید بپرسید این است آیا در قسمتی از زندگیتان دست به تظاهر می‌زنید؟ آیا ممکن است در برابر دیگران، یا خودتان وانمود به چیزی کنید که نیستید؟ یا در مورد کاری که هرگز انجامش نداده‌اید به خود بی‌باید؟ من گمان می‌کنم تظاهر کردن در زندگی هر یک از ما وجود دارد، زیرا در باطن ما این تمایل هست که خود را عاقل‌تر، بهتر و قوی‌تر از چیزی که هستیم جلوه دهیم.

زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد. (افسیان ۲: ۸-۹)

جلال بر خدا باد که فیض او تمام فرزندان را از اسارت تظاهر آزاد می‌کند. چگونه؟ فیض خدا آنچه را که خودتان به دست نیاورده‌اید، به شما می‌بخشد و گناهان شما را عفو می‌کند. فیض، به نحوی اساسی هویت و امید شما را دگرگون می‌سازد. هویت شما دیگر وابسته به دستاوردهای‌تان یا تفکر اطرافیان‌تان نمی‌باشد. نه، بر اثر فیض، هویت شما ریشه در ثمره کار شخص دیگری دارد. امید شما بر این اساس نیست که چقدر کارهای درست و شایسته انجام داده‌اید، بلکه امید شما بر اساس عملی است که عیسی مسیح برای شما به انجام رسانده است. فیض شما را به صداقت دعوت می‌کند. فیض به شما کمک می‌کند که یک بار برای همیشه از امید و هویت کاذب بشریت آزاد شده و در هویت صادقانه و همیشگی که در عیسی مسیح و کار جاودانه او یافت می‌شود، آرامی بگیرید.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۱: ۶-۴ را بخوانید.

۲۹ ژوئیه

ماهی برای شنا کردن، آفتاب برای تابیدن و شما برای پرستش کردن خدا آفریده شده‌اید. فیض به شما خوش آمد می‌گوید تا به اصل خلقت خود بازگردید، یعنی پرستش کردن.

اگر از شما سوال کنند که هدف نهایی فیض خدا چیست، چه جوابی خواهید داد؟ فیض خدا در حال تکمیل چه مسئله‌ای می‌باشد؟ فیض خدا می‌تواند شما را یاری کند تا از نظر اقتصادی عاقلانه‌تر عمل کنید. فیض خدا می‌تواند باعث شود که شما شهروند و همسایه‌های بهتر باشید. فیض خدا می‌تواند سبب شود که نسبت به جسم خود با مسئولیت‌تر بوده و از نظر جنسی سالم‌تر رفتار کنید. فیض خدا می‌تواند شما را یاری کند تا انتخاب‌های بهتری داشته باشید. فیض خدا می‌تواند به شما کمک کند تا با محبت بیشتر و خودخواهی کمتر با دیگران ارتباط بگیرید. فیض خدا می‌تواند به شما کمک کند تا به‌جای اینکه برای هوی و هوس‌ها زندگی کنید، بیشتر به آینده بیندیشید. فیض خدا می‌تواند از شما شخصی شاکرتر بسازد. خدا می‌تواند شما را یاری دهد تا والدین بهتر و صبور تری باشید. فیض خدا می‌تواند به شما کمک کند تا زناشویی موفق تری داشته باشید. فیض خدا می‌تواند باعث شود که شما نسبت به خود صادق‌تر و در برخورد با دیگران، بخشنده‌تر رفتار کنید. فیض خدا می‌تواند شما را یاری کند که با شهامت بیشتر و اضطراب کمتر پیش بروید. فیض خدا می‌تواند به شما انگیزه لازم برای انجام روزمرگی‌های‌تان را ببخشد، حتی زمانی که اوضاع خوب نیست. فیض خدا می‌تواند رهنمون شما در هنگام ناامیدی باشد و زمانی که در رنج و مشقت به سر می‌برید، به شما شادمانی عطا کند. فیض خدا می‌تواند شما را قادر به سازد آنچه را که ارزشمند است به یاد بسپارید و آنچه را که لازم است از یاد ببرید. فیض خدا می‌تواند شما را دلسوزتر نموده و تلخی شما را کمتر کند. فیض خدا می‌تواند به شما این آگاهی را ببخشد که بدانید در هنگام تنهایی همچنان مورد محبت واقع شده‌اید و در هنگام ضعف از قدرت برخوردار هستید. تمام اینها تفسیرهای زیبا از فیض خدا است. ما باید شکرگزار تمام این موارد باشیم. اما هیچ یک از این نعمت‌ها، هدف نهایی فیض خدا نیست. به آنچه که در رومیان ۱۸:۱-۲۳ نوشته شده دقت کنید:

زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد بر هر گونه بی‌دینی و شرارت انسانهایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند. زیرا آنچه از خدا می‌توان شناخت بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سردمی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به‌روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست. زیرا هرچند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فرا گرفت. اگرچه ادعای حکمت می‌کردند، اما احمق گردیدند و جلال خدای غیرفانی را با تمثلهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند.

نتیجه نهایی چنین است: گناه، پرستش و ستایش را از دل‌های ما دزدید و فیض عمل می‌کند تا این ستایش و پرستش را به سوی صاحب حقیقی یعنی خدا بازگرداند. تنها زمانی که خداوند در قلب ما جایگاه درست را داشته باشد، هر چیز دیگری در سر جای درست خود قرار خواهد گرفت، تنها فیض می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

برای تعمق بیشتر تثنیه ۱۰:۱۲-۲۲ را بخوانید.

۳۰ ژوئیه

چه افتخاری از این بیشتر و بالاتر که وسیله‌ای برای مهمترین پروسه نوسازی در جهان باشیم؟

آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسی به ایشان فرموده بود، رفتند. چون در آنجا عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. اما بعضی شک کردند. آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است. پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» (انجیل متی ۲۸: ۱۶-۲۰)

رسالتی که مسیح به شاگردان سپرد، رسالت تمام کلیسا می‌باشد و نقشه او برای تک به تک ایمانداران همین است. هیچکس انتخاب نشده تا تنها نجات خدا را دریافت کند و دیگر نقشی در ملکوت و برنامه ایفا نکند. نه، هر کسی که نجات او را دریافت کرده برگزیده شده تا عاملی در ملکوت خدا باشد. بشارت، رشد روحانی کلیسا و خدمت جهانی هرگز مقرر نگشته که توسط مجموعه کوچکی از متخصصان مذهبی انجام بگیرد. آیا خداوند اشخاص را برای کارهای گوناگون متمایز می‌کند؟ البته که چنین می‌کند! اما نقش هر کس فقط برای چنین خدمتی نیست، بلکه همه ایمانداران وظیفه تجهیز تعلیم و توسعه این فیض شگفت انگیز را بر عهده دارند. این غم انگیز است که اشخاص زیادی تمام زندگی خود را صرف جستجو می‌کنند تا بتوانند نقش مهمی را پیدا کنند، در حالیکه برای کار کردن در ملکوت و نقشه پر قدرت خدا برگزیده شده‌اند.

یکی از مشکلات اصلی ما این است که ما تمایل داریم تعریفی غیر کتاب مقدسی را با خود به همراه داشته باشیم که به ما اجازه می‌دهد به عنوان یک ایماندار همچون مصرف کننده زندگی کنیم. ما در باب خدمت کردن چنین می‌اندیشیم: ما یک زندگی خصوصی و فردی کوچک داریم که متعلق به خودمان می‌باشد، و گه‌گداری از این حوزه خارج می‌شویم و به خدمت کردن می‌پردازیم سپس، زمانی که خدمت خود را به پایان رساندیم دوباره به حوزه کوچک زندگی خود باز می‌گردیم. اما واقعیت این است که از آنجایی که ما به واسطه خون مسیح بازخرید شده‌ایم، زندگیمان دیگر به خودمان تعلق ندارد. از این پس از زندگی ما در دستان او یک عامل برای استفاده می‌باشد. این یعنی زندگی ما به معنای خدمت کردن است و خدمت کردن به معنای زندگی ما می‌باشد. مرزی بین خدمتگزاری و زندگی کردن وجود ندارد. این یعنی ما با یک ذهنیت خدمتگزار کار می‌کنیم، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم، بازی می‌کنیم، زندگی می‌کنیم و آرام می‌گیریم. این یعنی من باید همواره در این اندیشه باشم که در هر کجایی که هستم بخشی از خدمت و کار خدا باشم. این یعنی من باید بدانم ارتباط من در بدن مسیح به معنای مشارکت با او است. این یعنی بدانم که من به عنوان بخشی از نقشه نجات خدا برای رستگاری همگان هستم. این بدان معناست که بدانم افتخاری بزرگ نصیب من شده، که هم گیرنده باشم و هم سازنده چیزی. همین مسئله از هر چیز دیگری به زندگی من معنای عمیق تری می‌بخشد. این کاری است که تنها فیض می‌تواند آن را به انجام برساند.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۵: ۱۳-۱۶ را بخوانید.

۳۱ ژوئیه

فیض نه تنها شما را می‌بخشد بلکه قادرتان می‌سازد برای چیزی فراتر از خودتان زندگی کنید.
پس چرا به قلمرو کوچک خود برمی‌گردید؟

تمام زندگی روحانی شما مربوط به چیزهایی می‌گردد که هنوز تغییر نیافته اند. همه چیز مربوط به امور درونی می‌شود که هنوز دگرگون نشده‌اند. همه چیز مربوط به ملکوت است. همه چیز مربوط به جنگ روحانی می‌شود. تمامی این امور بسیار بزرگتر از آن ایمان‌داری معمولی می‌باشد که اغلب اوقات مسیحیت به آن تقلیل می‌یابد. شما می‌توانید هر روز کتاب مقدس را بخوانید و در طول یک سال کل کتاب مقدس را مطالعه کرده باشید، اما همچنان برای خودتان زندگی کنید. شما می‌توانید در تمام برنامه‌های کلیسای خود مشارکت داشته باشید و همچنان برای قلمرو محدود خودتان زندگی کنید. شما می‌توانید پولی را که به دست آورده‌اید صرف خدمت به فقرا و نیازمندان کنید اما ملکوت خدا را در نظر نداشته باشید. شما می‌توانید در فهم کلام خدا به یک متخصص الهیات تبدیل شوید و همچنان زندگی را خلاصه به خواهش‌ها و خواسته‌های خودتان کنید. شما می‌توانید تمام این کارها را انجام دهید، و به جای حرکت به سوی ملکوت خدا خواهان پادشاهی خود باشید. برای برخورداری از روحانیت حقیقی چیزی بیشتر از نمایش‌ها و رسومات مذهبی هست که فریسیان از خود نشان می‌دادند. عیسی درباره این رفتار و آیین فریسیان نکته قابل توجه را بازگو می‌کند: زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت (انجیل متی ۲۰:۵). در سبک و آیین فریسیان چیزی غم‌انگیز و عمیقاً ناقص و معیوب وجود داشت، که باعث شده بود عیسی به این تندی لب به سخن بگشاید. این اشتباه در سخنان زیر به خوبی به تصویر کشیده شده است:

«وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل می‌شوید و نه می‌گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.»

وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شویید و زیره ده یک می‌دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می‌گیرید. اینها را می‌بایست به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را فرو می‌بلعید!

«وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است. ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد.» (متی ۲۳:۱۳، ۲۳-۲۶)

اعمال و رفتار مذهبی فریسیان به خاطر ارادت عمیق که در دل نسبت به خدا و ملکوت او داشتند نبود. نه، در واقع شیوه و رفتار آنها نشان می‌داد که خدا و ملکوت او را رد کردند. دلیل انجام این اعمال و رفتار این بود تا به ملکوت خود، اهداف شخصی و تحسین عموم دست یابند. این اعمال مذهبی درست نبودند زیرا از قلبی درست که حقیقتاً در پی عبادت باشد بیرون نیامده بودند. مسیحیت حقیقی درباره تسلیم نمودن دل در برابر خداست، و تنها فیض می‌تواند مسبب این امر شود.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۲۵:۳۱-۴۶ را بخوانید.

۱ اوت

امید، برای یک ایماندار رویایی از آنچه که باید اتفاق بیفتد نیست؛ بلکه یک اطمینان خاطر است که زندگی او را شکل می‌دهد.

ما دائماً در گفتار خود از امید صحبت می‌کنیم:

- «امیدوارم شرکت‌م با موفقیت جلو برود.»
- «امیدوارم که از من عصبانی نباشد.»
- «امیدوارم که خدا به دعا‌های من جواب دهد.»
- «امیدوارم که فردا بارانی نباشد.»
- «امیدوار هستم این بیماری مسئله‌ای جدی نباشد.»

به عنوان یک بشر، شما در امید و انتظار به سر می‌برید. شما احساس امنیت، آرامش و راحتی خود را هر روز به چیزی پیوند می‌دهید. اکنون مسئله این نیست که آیا شما امید دارید یا نه، بلکه مسئله این است چه چیزی سبب امید در شما می‌شود. لحظه‌ای با من بر امید تأمل کنید:

۱. شما به چیزی امیدوار هستید. می‌توان چنین استدلال کرد که زندگی بشر با امیدواری جلو می‌رود. از لحظه تولد به عنوان یک خردسال به دریافت غذا یا اسباب‌بازی امیدوار هستید و به عنوان یک جوان امیدوارید معنا و هدف زندگی را دریابید؛ همه ما امید داریم. همه ما به کسی و یا چیزی امید بسته ایم و انتظار داریم از آن چیزی را دریافت کنیم. در حال حاضر به چه چیزی امید بسته اید؟

۲. امید یک سبک زندگی می‌باشد. امید طریق زندگی شما را شکل می‌دهد. باعث می‌شود که تصمیمات خاصی را اتخاذ کنید. عدم امیدواری باعث می‌شود شما احساس اسارت کرده و بی‌انگیزه باشید. یک امید قاطع، به شما اطمینان و شهادت می‌بخشد. یک امید ناپایدار سبب بزدلی و بلا تکلیفی شما می‌شود. امید، فقط عملکردی مربوط به مغز شما نمی‌باشد. شما همواره به نوعی در امید به حیات خود ادامه می‌دهید.

۳. اکثر امیدهای ما به ناامیدی می‌انجامد. این برای هر کدام از ما اتفاق افتاده است. ما در این جهان سقوط کرده به چه چیزهایی دل بسته‌ایم و امیدوار گشتیم که نمی‌توانند انتظارات ما را به جا آورند. همسر شما باعث خوشبختی‌تان نخواهد شد. شغل و حرفه‌ای که دارید نمی‌تواند به شما رضامندی عطا کند. اموال شما نمی‌توانند باعث رضایت درونی‌تان بشوند. سلامت فیزیکی به شما آرامش درونی نمی‌بخشد. دوستان شما نمی‌تواند به شما معنا و هدف زندگی را نشان بدهند. زمانی که امیدهای ما به ناامیدی می‌انجامد نشان‌دهنده این است که به چیزهای نادرست دل بسته بودیم.

۴. تنها دو حالت برای امیدواری وجود دارد. اصول و الهیات امید بسیار ساده است. تنها دو چیز برای امید بستن وجود دارد؛ یا به آفریدگار خود امید می‌بندی و یا به آفریده دل می‌بازی.

۵. امید بستن به خدا یک امید قاطع است. زمانی که امید خود را بر خداوند قرار می‌دهید، نه تنها به آن خالق که حاکم مطلق بر این جهان است تکیه کرده‌اید، بلکه امید خود را بر کسی گذاشته‌اید که فیاض و پرشکوه و در محبت بی‌همتا است. این یک امید پایدار است که هرگز به یاس نمی‌انجامد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۴۰ را بخوانید.

۲ اوت

بله، شما ضعیف بوده و اغلب اوقات، احمقانه رفتار می‌کنید و مراقب هستید که راه خود را در پیش بگیرید، اما فیض نجات‌بخش خدا بزرگتر از این حرف‌ها است.

شاید بتوان گفت اشعیا ۵۳:۶ صریح‌ترین قسمت در تمام کتاب مقدس باشد: «همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود، اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد.»

جالب‌ترین مسئله در رابطه با این قسمت این است که از دو بخش تشخیص بیماری و درمان آن تشکیل شده است. اگر مسئله بیماری را نپذیری علاقه‌ای به درمان هم نخواهید داشت، و باید بدانید تنها زمانی درمان موثر است که تشخیص درست و دقیق باشد. بیماری از این قرار است: هر یک از ما به راه خود رفته بود و گمراه شده بودیم.

این اولین نکته‌ای است که باید شما را تکان بدهد. هیچ استثنایی در این رابطه وجود ندارد. این یک توصیف صریح و دقیق از دل و زندگی هر شخصی است که تاکنون نفس کشیده است. من و شما باید از بهانه تراشی برای متقاعد کردن خود و دیگران که یک استثنا هستیم دست برداریم. آنچه که در این قسمت توصیف شده وضعیت همگانی است. همه ما به نوعی از اراده و خواست آفریدگار خود، دور گشته‌ایم. همه ما به طریقی از محدوده‌های او فراتر می‌رویم و کاری را انجام می‌دهیم که در خواست و نظر او نیست و آنچه که خواست و نظر او می‌باشد، انجام نمی‌دهیم. در واقع، همه ما در گفتار، کردار و پندار خود با ضعف و حماقت رفتار می‌کنیم.

در این آیه گفته شده که ما همچون گوسفندان می‌باشیم. یک عنصر مهم برای تشخیص همه چیز است. گوسفندان حیران و سرگردان رفتار می‌کنند، چون گوسفند هستند. طبیعت و ذات آنها باعث این مسئله می‌شود. بنابراین مشکل و سرگردانی ما چیزی بیشتر از انتخابات و یا رفتارهای اشتباه است. مشکل ما یک امر ذاتی می‌باشد. چیزی در باطن ما وجود دارد، چیزی که با آن متولد گشته‌ایم، باعث می‌شود که از اراده نیکو و حکیمانه آن شبان نیکو دوری کنیم؛ و کتاب مقدس این مطلب را گناه می‌نامد. گناه پیش از آنکه در رفتار ما نمود پیدا کند یک امر ذاتی است. گناه باعث می‌شود که خود را محور و اساس زندگی قرار دهیم و همچون پادشاهان کوچک رفتار کنیم.

چه راه حلی برای افرادی چون ما وجود دارد؟ نظام‌های تربیتی برای مشکل ما راه حل محسوب نمی‌شوند زیرا مشکل ما عمیق‌تر از رفتار و کردار است. تنها یک جا برای پناه گرفتن وجود دارد. و آن در فیض نجات‌بخش خدا قرار گرفته است. همان فیضی که گناهان ما را بر منجی‌مان قرار داد تا ما بخشوده شویم و آزاد گردیم؛ این تنها جاییست که از ذات گناهکار ما قدرتمندتر است. آن یک نظام درمانی برای تربیت و اصلاح رفتاری در ما نیست، شفا و درمان ما در یک شخص است و نام آن شخص عیسی مسیح است! به سوی او و شتابان شوید چون او تنها نیاز شما می‌باشد.

برای تعمق بیشتر حزقیال ۱۱:۱۶-۱۴ را بخوانید.

۳ اوت

هدف اصلی صلیب است که دلبستگی شما را به اغفال کننده‌ترین بت، یعنی خویشتن، کاملاً از بین ببرد.

شما متوجه حضور آن در گریه‌های یک پسر بچه کوچک، در شکایت‌های یک نوجوان، در دعوای زناشویی و بدخلقی یک پیرمرد می‌شوید. هیچکدام از ما از این مرض نجات نیافته‌ایم؛ این بیماری قلب همه ما را مبتلا ساخته است. این مرض دلیل دلشکستگی، خشم و درد در جامعه بشری می‌باشد. این مرض دلیل اصلی جنگ و جدال‌ها است. این فاجعه فردی، اخلاقی که همه ما را اغفال کرده است. با قدرت خود همه ما را به سوی خود می‌کشاند. ما این مشکل را در دیگران به راحتی تشخیص می‌دهیم اما نسبت به وجود آن در خود کور هستیم. این مرض مسبب لحظات ناخوشایند خانوادگی، خیانت در رفاقت و خشونت و دعوا در خیابان‌ها می‌باشد. این مرض سبب خودخواهی و حسودی در ما می‌شود. ناراضی‌تری را برای ما طبیعی‌تر از شکرگزاری جلوه می‌دهد. تعطیلات و اوقات فراغت ما را خراب می‌کند و باعث می‌شود لحظات خود را در شک و ناامیدی سپری کنیم، معتاد و آواره شویم و شکمباره گردیم. این مرض باعث دشمنی بین خواهر و برادر و نفاق در خانواده می‌شود و جنگ و کشمکش را طبیعی‌تر از صلح جلوه می‌دهد.

این چیست که همه ما را اغفال کرده؟ خودخواهی ناشی از گناه. این بت پرستی عمیق، پرستش خویشتن است. این خودخواهی باعث می‌شود ما خود را محور همه چیز قرار دهیم و مرکز اصلی داستان زندگی قلمداد کنیم. زندگی را از زاویه «منیت»ها می‌بینیم؛ همه چیز را محصور و در بند خواسته‌ها، احساس و رویاها و افکار خود می‌سازیم. یک روز خوب، زمانی خوب محسوب می‌شود که مطابق با خواسته من پیش برود. یک شرایط خوب، شرایطی است که مطابق با راه و روش من پیش برود. یک ازدواج موفق، ازدواجی است که همسر من به غلام حلقه به گوش خواسته‌های من تبدیل شود. کلیسای خوب، کلیسایی است که پرستش، برنامه‌ها و موعظه‌هایش سبب خشنودی من گردد. شغل خوب، شغلی است که مرا راضی کند. این زندگی است که بر اساس خواسته یک پادشاه اداره می‌شود. اما واژگان آغازین کتاب مقدس ما را با این حقیقت اجتناب ناپذیر مواجه می‌سازد که همه چیز درباره ما نیست. ما در این کلمات با این واقعیت مواجه می‌شویم که زندگی از شخص دیگری سرچشمه می‌گیرد و به او تعلق دارد. ما اساس و بنیان هیچ چیز نیستیم، بلکه خدا بنیاد همه چیز است. زندگی درباره ما نیست بلکه درباره او می‌باشد. نه اراده و خواست ما، بلکه خواست و اراده او به انجام خواهد رسید. نه پادشاهی ما، بلکه پادشاهی او فرا خواهد رسید. زندگی نه تسلیم در برابر ما بلکه در برابر او سر خم خواهد کرد. او در مرکز صحنه قرار دارد. او نقش اصلی داستان است. زندگی پدیدار نگشت که ما اساس و محور آن شویم. چنین خواسته‌ای تنها به شکست، ناامیدی و ناکامی می‌انجامد. عیسی آمد تا ما را از دلبستگی و اسارت به خویشتن رها بسازد و آرامشی را دریافت کنیم که فراتر از فهم ما می‌باشد. عصیان آدم و حوا تنها یک توهم است و برای این توهم، فیضی نجات‌بخش مهیا گشته!

برای تعمق بیشتر عاموس ۱:۶-۹ را بخوانید.

۴ اوت

زمانی که هیچ چیز و هیچ کس در زندگی شما نمانده و وفادار نمی‌باشد، می‌توانید به وفاداری و استواری خدا اطمینان خاطر داشته باشید.

من عاشق صراحت و صداقت کتاب مقدس هستم. من عاشق این هستم که ایمان داشتن به خدا به معنای نقاب زدن بر واقعیت نیست. من عاشق توصیفات کتاب مقدس از زندگی در این جهان سقوط کرده هستم. مزمور ۹۰ یکی از صریح‌ترین مزامیر است. درباره چه چیزی صداقت دارد؟ «روزهای عمر ما هفتاد سال است و اگر قوی باشیم، هشتاد سال. اما مایه فخری در آنها جز محنت و اندوه نیست؛ زیرا به سرعت می‌گذرند و پرواز می‌کنیم.» (آیه ۱۰). در واقع آنچه که مزمورنویس می‌گوید این است: «زندگی کوتاه است و سرشار از مشکلات می‌باشد.» خبر خوشایندی نیست نه؟ اما این یک حقیقت است. شما در جهانی سقوط کرده زندگی می‌کنید که از درد به خود می‌پیچد و در انتظار رستگاری می‌باشد. شما با افراد ناکاملی زندگی می‌کنید که افکار اشتباه، حرف‌های اشتباه و اعمال اشتباهی دارند. محل زندگی شما جایی است که در آن فساد، بی‌عدالتی، مرض و آلودگی در آن جولان می‌دهد. شما در محلی زندگی می‌کنید که مطابق با اراده خدا پیش نمی‌رود. در واقع شما هر روزه با زحمات کوچک و بزرگ دست به گریبان هستید.

در میان این مشکلات شما وسوسه می‌شوید که گمان کنید ضعیف و تنها و ناتوان رها شده‌اید. در عجب می‌مانید که آیا خدایی وجود دارد یا نه و اگر وجود دارد اصلاً به این مشکلات اهمیت می‌دهد؟ به هنگام سختی‌ها اطرافیان خود را بی‌مهر و عاطفه پیدا می‌کنید. آن‌ها باعث گرانباری شما می‌گردند. و افرادی که با محبت و مهربان هستند قدرت کمی برای حل مشکلات شما دارند. به همین دلیل است که آغاز این مزمور بسیار مهم است. این مزمور، از ابتدا با لحن صریحی به مشکلات نمی‌پردازد. بلکه با یک آیه کلیدی آغاز می‌گردد که تمام کسانی که در مشکلات هستند، باید به آن گوش فرا دهند: خداوندگارا، مسکن ما تو بوده‌ای، نسل اندر نسل. پیش از آنکه کوهها زاده شوند، یا تو زمین و جهان را به وجود آوری، از ازل تا به ابد تو خدایی (آیات ۱-۲).

اگر فرزند خدا هستید، باید بدانید که تک و تنها نیستید. فیض پر جلال، شما را به کسی که قدرت و محبتش هرگز زوال نمی‌پذیرد، پیوند داده است. فیض، من و شما را به کسی پیوند داده که آخرین پناه و مأمن است، و ما می‌توانیم به سوی او برویم. این یعنی من هرگز به حال خود رها نشده‌ام. من واگذاشته نشده‌ام که به تنهایی معنا و هدف زندگی را بفهمم و با آن سازش کنم. من به عنوان فرزند خدا هرگز نباید خود را بینوا و رها شده ببینم. من هرگز این دروغ را نمی‌پذیرم که برای من چاره و امیدی وجود ندارد. نباید فکر کنم که زندگی من تنها توسط مشکلات پیش می‌رود. من هرگز نباید به ناامیدی و دلسردی راه بدهم. فیض، مرا به کسی که جاودانه است و بر هر شرایط و وضعیتی احاطه کامل دارد پیوند داده تا بدانم به هنگام تنهایی، او درهای امید و آسایش را به روی من می‌گشاید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۸۶ را بخوانید.

۵ اوت

آیا امروز باور دارید که از خدا باهوش‌تر هستید و قوانین خود را می‌نویسید و یا با تواضع تسلیم حکمت او می‌شوید.

این اتفاق گاهی آنقدر کوچک است که ما به آن توجهی نمی‌کنیم، اما می‌تواند پیامدهای بزرگی برای زندگی‌مان داشته باشد. من و شما مرزهای تعیین شده توسط خدا را گاهی زیر پا می‌گذاریم زیرا لحظاتی هست که گمان می‌کنیم از خدا باهوش‌تر هستیم. ما خود را متقاعد می‌کنیم آنچه را که خدا ناخوشایند می‌داند، آنچنان هم بد نیست. ما خود را متقاعد می‌کنیم که با وجود نافرمانی‌هایمان از خدا همه چیز ختم به خیر می‌شود. گاهی به خود می‌گوییم که طریق ما بهتر از طریق‌های خدا است. فریبی که پشت تمام این‌ها وجود دارد این‌اندیشه است که گمان می‌کنیم زندگی حقیقی جایی فراتر از مرزهای تعیین شده توسط خدا می‌باشد. این همان دروغی است که در باغ عدن برای نخستین بار گفته شد و در همان جا پذیرفته گشت و بدان عمل شد. از آن زمان تاکنون، تمام بشریت به این دروغ باور داشته است.

مزمورنویس در مزمور ۹۳:۱۱۹، ۹۹، ۱۳۰ چنین می‌گوید: احکام تو را هرگز از یاد نمی‌برم، زیرا به واسطه آنها مرا زندگی بخشیدی! از همه آموزگارنم خردمندتر گشته‌ام، زیرا که در شهادت تو تأمل می‌کنم. باز شدن کلام تو نور می‌بخشد، و ساده‌لوحان را فهم می‌گرداند. زندگی حقیقی در همان جا جریان دارد، در حدود تعیین شده توسط خدا. با این حال، شوهر فکر می‌کند می‌تواند نسبت به همسرش با بد خلقی و انتقاد رفتار کند و در عین حال ازدواجشان موفق باشد. ایما ممکن است خود شما فکر کنید دخل و خرج بدی داشته باشید اما در نهایت وضعیت مالی‌تان رو به راه باشد. آیا می‌توانم پیش خود گمان کنم بدون ضربه عاطفی خوردن، به دنبال هوی و هوس‌های خود بروم. همه ما به روش‌های گوناگون، هزاران مرتبه به خود می‌گوییم که این لحظه خاص و یا این راه خاص از نظر شریعت الهی یک استثنا است. تمام این‌ها نشان می‌دهد که ما دل‌های ناپایداری داریم که در برابر فریب‌های شیرین بسیار ساده لوح است. قلب‌های ناپایدار ما همواره آنچه را که خداوند نیکو و پاک و محترم می‌شمارد، دوست ندارد. گاهی آنچه را که خدا نیکو می‌خواند در نظر ما بد است، و آنچه را که خدا بد می‌خواند در نظر ما نیکو است. در چنین لحظاتی هست که ما برای خود یک تهدید به شمار می‌رویم زیرا دست به امری محال زده‌ایم، یعنی خود را حکیم‌تر و عاقل‌تر از خدا می‌پنداریم. اوج توهم گناه همین است. باعث بروز یک بی‌عقلی خطرناک و مخرب می‌گردد که هیچ عاقبتی در پی ندارد. و ما را هرگز به مقصود نمی‌رساند. در امثال ۲۵:۱۶ این هذیان‌گویی را با چنین واژگان پر قدرتی نشان می‌دهد:

همین مسئله «من از خدا بیشتر می‌دانم» نشان‌دهنده نیاز هر روزه ما به فیض است. در همین مکان است که ما باید از خویش‌ترن‌هایی یابیم. این امر نشان می‌دهد که هیچ یک از ما بی‌نیاز از رحمت نجات‌بخش منجی‌مان نیستیم. امروز یک بار دیگر به سوی آن فیض و رحمت شتابان شوید.

برای تعمق بیشتر امسال ۲۰۰۶-۲۳ را بخوانید.

۶ اوت

حقیقت شما را به محبت فرا می‌خواند و محبت شما را به حقیقت و صداقت دعوت می‌کند.

برخلاف باور عموم، محبت و حقیقت در تضاد با یکدیگر نیستند. در واقع شما نمی‌توانید هیچ یک را بدون دیگری داشته باشید. برای محبت، پایبندی به حقیقت الزامی است و برای صداقت، وجود محبت ضروری است. عاشق‌ترین فردی که تا به حال زندگی کرده؛ آنچنان عاشق بود که بخاطر اشتباهاتی که دیگران مرتکب شده بودند، قصاصی ظالمانه را بر خود پذیرفت و با وجود تمام این مهر و محبتی که داشت، با صداقت و صراحت کامل موعظه می‌کرد. محبت و صداقتی که در مسیح بود، هرگز بر ضد هم نبودند، اتفاقاً این محبت بود که سبب می‌شد عیسی با صراحت صحبت کند. تعهدی که او به حقیقت داشت از محبت ناشی می‌شد.

دعوت کتاب مقدس به محبت، هرگز از شما نمی‌خواهد که حقیقت را نادیده بگیرید؛ و در عین حال دعوت کتاب مقدس به صداقت، باعث می‌شود که شما مهر و محبت را نسبت به دیگری رها کنید. این مسئله در انجیل لوقا ۱۸:۱۸-۳۰ به تصویر کشیده شده است. این لحظه، لحظه‌های خاص در زندگی عیسی مسیح است. شخصی ثروتمند نزد عیسی می‌آید و از او درباره حیات جاودان سؤال می‌کند. و البته این سؤال خوبی است زیرا پاسخی دشوار و صادقانه می‌طلبد. همانطور که گفتگوی این دو نفر را می‌خوانید و به جلو می‌روید؛ بر اساس استانداردهای مدرن به نظر نمی‌رسد عیسی در بشارت دادن موفق باشد. در چنین لحظه‌ای مسیح تلاش نمی‌کند که انجیل را جذاب نشان دهد. در عوض، مستقیماً به بت پرستی که در دل آن شخص وجود دارد اشاره می‌کند. اگرچه عیسی مسیح اخبار بدی را به آن شخص می‌دهد، اما برای شنیدن آن نوید خوش، نیاز به این سخنان تلخ بود. در ادامه لوقا ما را با این صحنه مواجه می‌کند که آن مرد ثروتمند در برابر صراحت عیسی روی برمی‌گرداند و از صحنه خارج می‌شود. اما در پایان نوشته شده که مسیح با ناراحتی و غم به آن شخص می‌نگرد. دقت کردید؛ عیسی مسیح سرد و بی‌تفاوت نیست. او بی‌مهر و عاطفه نیست. بلکه سخنان محکم او ناشی از محبت بود. در کلام مسیح هیچ محکومیتی وجود ندارد. آن سخنان در ظاهر تلخ، ناشی از فیض شیرین او بود، این منجی از سر عشق سخن گفته و در پی نجات آن شخص بود.

حقیقت، بدجنس نیست و محبت، دروغگو نیست. محبت و حقیقت دو روی یک سکه هستند؛ هر دو خواهان سلامتی طرف مقابل می‌باشند. حقیقتی که با محبت بیان نشود، دیگر حقیقت نیست زیرا توسط افکار بشری پیچ و خمی به خود گرفته و محبتی که همراه با حقیقت نباشد، محبت نیست بلکه توسط نیت‌های نادرست فاسد شده است. شما اینک به محبت در کمال صداقت و صداقت در کمال محبت فراخوانده شده‌اید. اگرچه ممکن است وسوسه شوید یکی را به خاطر دیگری زیر پا بگذارید اما از آن یگانه‌ای که تا پای جان به هر دوی آن‌ها متعهد ماند، یاری بطلبید و به او دعا کنید. او تنها امید شما برای پایبند ماندن به نقشه‌های نیکوی او است.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱۳ را بخوانید.

۷ اوت

رحمت چیزبست که به ما بخشیده شده و به انجام آن فراخوانده شده‌ایم. دعوت من این است که همراه با شما رنج بکشم، همانگونه که مسیح برای من رنج کشید.

این مسئله یکی از متداول‌ترین پارادوکس‌های اخلاقی در روند زندگی ما است. در همین قسمت است که همه ما کم می‌آوریم. ضعف ما در این قسمت نشان می‌دهد به چه چیزی عمیق نیاز داریم و حاضر نیستیم نسبت به دیگران بخشنده باشیم. چطور ممکن است ما از عشقی جاودانه و ابدی بهره‌مند باشیم اما نسبت به اطرافیان خود با بی‌مهری رفتار کنیم؟ چطور ممکن است با بی‌مهری رفتار کنیم در حالی که هر روزه خداوند با رحمت خویش ما را ملاقات می‌کند؟ چرا محکوم کردن و قضاوت نسبت به اشتباهات و ضعف‌های دیگران، واکنش طبیعی ما گشته است و حاضر به نشان دادن مرحمت از خود نیستیم؟ چرا زمانی که خدا با شکیبایی بی‌حد با ما رفتار می‌کند، ما عجول و بی‌تاب هستیم؟ چرا بخشیدن سایرین برای ما دشوار است، در حالی که خود ما به بهای رنج و عذاب مسیح آموخته شده‌ایم؟ چطور می‌توانیم با سنگدلی از کنار رنج‌های دیگران بگذریم در حالی که زندگی خود ما توسط شفقت منجی‌مان نجات پیدا کرده است؟ چرا ما حاضر به خدمت کردن دیگران نیستیم در حالی که خداوند ما، با کمال میل حتی تا پای مرگ، ما را خدمت کرد؟ چگونه می‌توانیم نسبت به وفای زوال ناپذیر پدر آسمانی خود این چنین بی‌وفا باشیم؟ پاسخ دادن به هر یک از این پرسش‌ها نیازمند فروتنی است. ما همیشه مانند منجی‌مان با دیگران رفتار نمی‌کنیم زیرا از قلب او برخوردار نیستیم. قلب ما تحت سلطه آن چیزی است که ما را به تسخیر خود در آورده است. زندگی ما همیشه تحت تسلط او پیش نمی‌رود. ما همیشه از خشنودی او شاد نمی‌شویم. به همین دلیل ما بی‌بهره از آن رحمتی هستیم که زندگی منجی‌مان را هدایت کرده و شکل بخشیده است.

دل‌های خودخواه ما مشتاق اهداف پادشاهی خویش است و ما خواهان غنای فیض برای خود هستیم اما مایل به از خودگذشتگی برای دیگران نمی‌باشیم. ما شاهد خودپسندی در خشم والدین، عدم بخشش در تلخی همسر، در مشاجره بین همسایگان و نفاق و بی‌وفایی در بدن مسیح و ارتباطات‌مان هستیم. جدال برای پادشاهی در قلب ما موج می‌زند و اولین قربانی آن رحمت است. این یک حقیقت تلخ است، اجتناب از مهربانی نشان دادن به دیگران نمودی است از عمق نیاز ما به فیض. ناکامی‌های ما در بخشیدن دیگران، نشان می‌دهد که چقدر محتاج به بخشش خدا هستیم. ضعف ما در محبت نشان می‌دهد محتاج به امید بستن به آن خدایی هستیم که حتی در بدترین احوالمان ما را دوست خواهد داشت. تلاش کردن برای داشتن زندگی مطابق با انجیل نشان می‌دهد چقدر به آن غنا محتاج هستیم. و تمام این موارد نشان می‌دهد که ما سزاوار آن فیضی نیستیم که هر روزه به ما بخشیده می‌شود و حاضر به نثار کردن آن به دیگران نیستیم.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۲: ۱۳-۱ را بخوانید.

۸ اوت

برای ایماندار، اطاعت کردن رنج نیست بلکه مایه مسرت است. هر عمل مطیعانه نشان‌دهنده فیضی است که باعث انگیزه و قدرت آن شده است.

به یاد دارم برادرم تد این جمله را به من گفت اما از درک حقیقت آن عاجز بودم: «اطاعت، پاداش خود را در پی دارد.» نمی‌توان فیضی را که باعث اطاعت در من و شما می‌شود، دست کم گرفت:

- گناهکاران علاقه‌ای به پذیرفتن یک مرجع اقتدار ندارند.
- گناهکاران می‌خواهند خودشان قوانین را تعیین کنند.
- گناهکاران در بهانه تراشی و توجیه کردن اشتباهاتشان خیلی خوب عمل می‌کنند.
- گناهکاران به خودمحوری تمایل دارند.
- گناهکاران خود را عاقل‌تر از چیزی که هستند، می‌دانند.
- گناهکاران، به جای شریعت الهی، تمایل به رعایت قوانین اخلاقی دارند که مطابق با خواسته‌هایشان باشد.
- گناهکاران گمان می‌کنند آنچه که خواسته‌شان نباشد، ضرورتی هم ندارد.
- گناهکاران خودبین و بهانه تراش هستند.
- گناهکاران مشتاق چیزی هستند که خدا ممنوع اعلام کرده است.
- گناهکاران خوشی لحظه‌ای را به سعادت طولانی مدت ترجیح می‌دهند.
- گناهکاران بیشتر به سرکشی تمایل دارند تا به اطاعت.

از آنجایی که تمام گفته‌های بالا صحت دارند، این یک معجزه است که فیض باعث شده تا از خدا اطاعت کنیم. چیزی فراتر از معجزه است که مطیع خداوندی باشیم که قادر به دیدن، شنیدن و یا لمس آن نیستیم. اینکه قلب یک انسان توجه و تمایلش را از پادشاهی خود برداشته و به دنبال ملکوت خدا برود؛ امری شگفت‌انگیز است. هر زمان که مشتاق انجام اراده خدا در فکر و رفتار خود باشیم، نمادی از فیض پر جلال خداست که ما را قوت بخشیده است. اطاعت شما حتی اگر آگاهانه نباشد، نشان‌دهنده مسرور بودن از فیض خداست. هر لحظه‌ای که خواستار تحقق اراده خدا می‌شوید نشان‌دهنده این حقیقت است: «زیرا گناه بر شما فرمان نخواهد راند، چون زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیضید.» (رومیان ۱۴:۶)

پس هر زمان که از خدا اطاعت کردید لبخند بزنید، زیر در حال تجربه غنای فیض الهی هستید. هنگام فرمانبرداری، شکرگزار باشید؛ زیرا فیض خدا شما را در بر گرفته است. هنگامی تصمیم درستی اتخاذ می‌کنید شادمان باشید چون فیض خدا شما را متحول کرده است. هنگامی که اراده خدا را دنبال می‌کنید با سرود شادی سر دهید، زیرا شما شهادتی بر فیض نجات‌بخش خدا هستید!

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱-۱۱ را بخوانید.

۹ اوت

محبت، امری فراتر از خوش رفتاری با انسان‌ها است. محبت یعنی عشق ورزیدن به خدا بیش از هر چیزی تا قادر باشید دیگران را همانگونه که به شما امر کرده محبت کنید.

من همواره بیش از پیش در رابطه با صحت این مسئله در ارتباط‌های خودم و ارتباطات دیگران، مطمئن شده‌ام. هر ارتباطی به دو وجه آسمانی و زمینی نیاز دارد. پولس رسول این مطلب را به زیبایی در رساله غلاطیان ۵ توضیح داده است: زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن اینکه «همسایهات را همچون خویشتن محبت کن.» (آیه ۱۴) سؤالی دارم، اگر باید می‌نوشتید که تمام شریعت الهی در یک فرمان خلاصه می‌شود... چه فرمانی را در ادامه این جمله قرار می‌دادید؟ من به شخصه می‌نوشتم خدا را بیش از هر چیزی دوست داشته باش. اگرچه درست به نظر می‌رسد اما از نظر مرقس ۱۲:۲۸-۳۰ چنین چیزی درست نیست. این فرمان، تمام شریعت را خلاصه نمی‌کند. پولس رسول هم آن را تأیید نمی‌کند. بلکه این حکم در این فرمان خلاصه شده: همسایهات را همچون خویشتن دوست بدار. ممکن است تعجب کنید چطور این حکم، تمام شریعت را در خود جای داده باشد؟ پولس رسول در این قسمت به مباحث مهم می‌پردازد. نخست، تنها کسانی که خدا را بیش از هر چیز دوست می‌دارند، همسایه خود را تمام و کمال محبت می‌کنند. تنها زمانی که خدا در قلب من جایگاه درست داشته باشد، من برای دیگران جایگاه مناسب را قائل می‌شوم. اگر خدا جایگاه اول را در قلب من نداشته باشد، من، خویشتن را سرور زندگی‌ام قرار می‌دهم. من در زناشویی‌ام مجبور به اعتراف این حقیقت شده‌ام؛ دلیل اینکه لولا را به درستی محبت نکردم این است که خدا در قلب از شان و جایگاه مناسب برخوردار نیست و من سرور وجود خودم هستم. من خودم را معیار و محور قرار داده‌ام بنابراین آنچنان که شایسته همسر من است، به او محبت نکرده‌ام.

پولس، قسمتی دیگر از این مشکل را نیز عیان می‌کند: دلیل عدم محبت ما به خدا این است که محبتی پویا و زنده در روابطمان جاری نیست. یوحنا رسول مطلب را این چنین بیان می‌کند: اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. (اول یوحنا ۴:۲۰) محبت نسبت به دیگران زمانی صورت می‌گیرد که ما هر روزه با انگیزه بیشتری به خدا عشق بورزیم. زمانی که خواست خدا برای شما در اولویت باشد، خواهان جلال او باشید و از تمرکز بر پادشاهی فانی و حقیر خود دست بردارید، از اسارت خود پسندی و خودمحوری آزاد می‌گردید. این یک واقعیت است که روابط ما به تغییری بیشتر از تغییرات فانی نیاز دارد، ما به یک احیای آسمانی محتاج هستیم. و باید بدانید برای تحقق این امر یک منجی فیاض و صبور وجود دارد.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۳:۱-۱۷ را بخوانید.

۱۰ اوت

خداوند از همه چیز پیش از آغاز آن تا نهایت فرجامش آگاه است. تجربیات انسانی شما آلوده به گناه می‌باشد. پس چرا با خدا بحث و جدل می‌کنید؟

واقعاً جای بس شگفتی دارد چقدر از مسائل را نمی‌دانم:

- من نمی‌دانم چطور ممکن است با وجود ژن‌های مشترک، کودکان انقدر متفاوت متولد بشوند.
- من نمی‌دانم زنبورها چطور می‌توانند پرواز کنند.
- من نمی‌دانم چطور کارهایم را انجام می‌دهم.
- نمی‌دانم فردا چه اتفاقی رخ خواهد داد.
- نمی‌دانم چقدر عمر خواهم کرد.
- من به طور کامل متوجه انگیزه‌های درونی‌ام نمی‌شوم، چه برسد به انگیزه‌های درونی دیگران.
- من چیزهای زیادی را در رابطه با هنر، سیاست و علم درک نمی‌کنم.
- نمی‌دانم چرا بعضی روزها خوشحال هستم و در روزهای دیگر غم زده‌ام.
- من اطلاع کاملی از سرنوشت و پیشینه‌ام ندارم.
- من اطلاع زیادی از آناتومی بدنم ندارم.
- من اطلاع زیادی درباره عملکرد مغزم ندارم.
- من نمی‌دانم چرا رشد علف‌های هرز بیشتر از گل‌ها است.
- نمی‌دانم چه چیزی عامل بارش باران می‌شود.
- من غالباً نقشه‌ها و اهداف خدا را درک نمی‌کنم.
- نمی‌دانم چرا خدا رخداد‌های مختلفی را در زندگی‌ام رقم می‌زند.

تمام موارد گفته شده، یک فهرست کوتاه از ندانسته‌هایم بود. اگر وقت بگذارم می‌توانم صدها صفحه از ندانسته‌هایم فهرست کنم و همچنان کفاف جهالت‌م را ندهد! در پرتو همین مسئله می‌توان گفت خدا از هر چیزی آگاهی و دانش مطلق دارد. بله، درست خواندید، خداوند از همه چیز آگاهی مطلق دارد. دانش او پایان ناپذیر است. علم او ازلی و ابدی است. او هرگز گیج و حیران نمی‌شود. او هرگز دچار سوء برداشت نمی‌شود. هرگز دچار عدم فهم و یا شکاف دانشی نمی‌گردد. چیدن حقایق در کنار هم برایش دشوار نیست. او هرگز محتاج حکمت و دانش دیگری نمی‌گردد. مجبور به فراگیری دوباره چیزی نیست. دچار خطا و اشتباه نمی‌شود. او از که مشورت خواست تا به او فهم ببخشد و طریق عدالت را به وی تعلیم دهد؟ (اشعیا ۴۰:۱۴). پس از هر فکری که باعث شود خود را از خدا باهوش‌تر فرض کنید، پرهیز نمایید. بر حکمت او تکیه کرده و شکرگزار آن فیض باشید که شما از دست جهالتتان رهایی بخشیده و به آن سرچشمه فهم و حکمت پیوند داده است.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۰ را بخوانید.

۱۱ اوت

دلیل ناطاعتی شما این نیست که فیض لازم را در اختیار ندارید؛ شما ناطاعتی می‌کنید زیرا به چیزی بیشتر از خداوندی که به شما فیض بخشیده است، عشق می‌ورزید.

نا فرمانی‌های شما تقصیر خدا نیست. ممکن است بگویید: «البته که می‌دانم تقصیر خدا نیست. تو فکر می‌کنی تقصیر خداست؟» تا جایی که از نظر الهیاتی می‌دانیم خدا مسئول رفتارهای اشتباه ما نیست، اما ما می‌توانیم راهی پیدا کنیم که او را مقصر جلوه دهیم. معمولا چنین می‌گوییم:

- «اگر شبانم بیشتر برایم وقت می‌گذاشت، آن وقت...»
- «اگر شغل بهتری داشتم، آن وقت...»
- «اگر پدر و مادرم الگوی بهتری برای من می‌بودند، آن وقت...»
- «اگر زودتر نزد مسیح می‌رفتم آن وقت...»
- «اگر به این بیماری مبتلا نشده بودم؛ آن وقت...»
- «اگر شوهرم کمی با عاطفه‌تر بود، آن وقت...»
- «اگر فرزندانم اینچنین سرکش نبودند، آن وقت...»
- «اگر اینترنت پر از پورنوگرافی نبود، من هم وسوسه نمی‌شدم.»
- «اگر انقد پر مشغله نبودم، زمان بیشتری در اختیار داشتم تا...»

اگر به هرکجا که بروید خدا با شما باشد (که هست)، و در هر وضعیت، شرایط و در هر ارتباطی بر همه چیز احاطه داشته باشد (که دارد)؛ اگر کسی را و یا چیزی بخاطر رفتار اشتباه خود سرزنش کنید، در واقع خود خدا را سرزنش کرده‌اید. در واقع می‌گویید خدا آنچه را که نیاز داشتید در اختیارتان قرار نداده و برای تحقق اراده اش، شما را یاری نکرده است. در واقع چنین می‌گویید: «مشکل من، مسئله‌ای درونی نیست، بلکه مشکل من کمبود فیض و مرحمت است. اگر خدا فلان یا بهمان چیز را در اختیارم می‌گذاشت، چنین خطایی از من سر نمی‌زد.» این آخرین استدلال برای بهانه تراشی هست. چنین استدلالی اولین بار توسط آدم و حوا در باغ عدن مطرح شد. آدم در جواب به خدا گفت: «زنی که تو آفریدی، باعث این مشکل شد.» و حوا گفت: «شیطان مسبب خطای من است.» این توجیه و بهانه تراشی، نهایت تلاش افرادی است که نمی‌خواهند با گناهان درونی خود مواجه شوند.

برای ما دشوار است که بپذیریم دلیل رفتار و گفتار اشتباهمان عوامل بیرونی نیستند، بلکه مشکل عامل درونی است (لوقا ۴: ۴۳-۴۵). اما کتاب مقدس درباره این مسئله بسیار صریح صحبت می‌کند که هر اشتباهی به دلیل افکار و امیالی است که در قلب ما جای دارد. تنها زمانی که به این حقیقت اعتراف کنید، می‌تواند از فیض خدا به هیجان بیاید. اگر متقاعد شده باشید که مشکل شما شرایط و آدم‌ها هستند و نه خودتان، دیگر مشتاق فیض خدا نخواهید بود که باعث آموزش و دگرگونی‌تان می‌گردد، چون خود را بی‌نیاز از این فیض می‌بینید. زمانی که خدا را بخاطر مشکلاتمان سرزنش می‌کنیم و بهانه تراشی می‌کنیم، نیاز خود را به این فیض نشان می‌دهیم.

برای تعمق بیشتر تثنیه ۳۰ را بخوانید.

۱۲ اوت

به یاد داشته باشید آنچه که خارج از کنترل شما می‌باشد، تحت تسلط کسی است که دانای کل، عالم مطلق، نیکوئی مطلق می‌باشد.

من باور دارم بخش زیادی از انرژی عاطفی با نگرانی تلف می‌شود. اکثر ما اسیر ناامیدی هستیم. خیلی از ما، از روی ترس اقدام می‌کنیم. اکثر ما به دلیل اضطراب و نگرانی، بی‌خواب می‌شویم. خیلی از ما فکر می‌کنیم که زندگی‌مان از تسلط‌مان خارج شده است و در آرزوی قدرتی هستیم که نمی‌توانیم داشته باشیم. در حسرت و پشیمانی فلج شده‌ایم. در عجب هستیم خدا چه می‌کند و کجای زندگی ما ایستاده. احساس تنهایی می‌کنیم و درک درستی از واقعیت موجود نداریم. اکثر ما به زندگی دیگران حسادت می‌کنیم و فکر می‌کنیم در این روزگار تک و تنها هستیم. اکثر ما در هنگام ارزیابی زندگی‌مان حضور، نقشه و ذات خدا را نادیده می‌گیریم.

من معتقدم که اکثر ما نیاز داریم جهان‌بینی ثبت شده در کتاب دانیال را بپذیریم و به آن رجوع کنیم. اگرچه این جهان از بی‌عدالتی، ظلم، فساد و تباهی و انواع مشکلات گوناگون لبریز گشته، اما از کنترل خدا خارج نیست. دانیال در مواجهه با تمام این مسائل بر خلاف ارزیابی‌های ما، نگرشی دیگر را ارائه می‌دهد. دانیال، ما را با جهانی مواجه می‌سازد که هر رخداد آن، در دستان یگانه‌ی متعال و قادر مطلق است و تمام وقایع تاریخ بشریت در کنترل اوست. هر رخدادی مطابق با نقشه او پیش می‌رود. تاریخ بر اساس خواست او پیش می‌رود. این جهان تحت حاکمیت است. به این سخن توجه کنید: من حکم می‌کنم که در سرتاسر قلمرو سلطنتم، مردم می‌باید به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند، «زیرا اوست خدای زنده، و تا به ابد پاینده؛ پادشاهی او بی‌زوال است، و سلطنتش بی‌انتهاست. اوست که می‌رھاند و نجات می‌بخشد، و در آسمان و بر زمین آیات و معجزات به ظهور می‌آورد. هم اوست که دانیال را از چنگ شیران رھانیده است!» (دانیال ۶: ۲۶-۲۷).

چیزهای بسیاری از کنترل شما خارج است. با مسائل زیادی مواجه می‌شوید که باعث ناامیدی‌تان می‌گردند. اما فکر نکنید زندگی‌تان از دست رفته است و به آخر خط رسیده‌اید. باید تمام حقایق گفته شده توسط دانیال را به خود یادآوری کنید، و رای تمام این ابهامات و مشکلات خداوند حکمت و جلال بر لحظه حاکم است. اگرچه همیشه حضور او برای شما ملموس نیست و متوجه تمام کارهای او نمی‌گردید و سؤال‌های بی‌پاسخ زیادی در سرتان خواهد بود، اما نباید حاکمیت او را از یاد ببرید. گاهی ممکن است آرزو کنید کاش زندگی‌تان به نحوی متفاوت پیش می‌رفت و برای مسائل پیش آمده آمادگی ندارید. اما در لحظات دشوار چشمان خود را به آسمان بدوزید و از یاد نبرید که رای تمام این جریانات پادشاهی مزین به شکوه و عظمت، بر تخت سلطنت خود تکیه‌زده و همه چیز را برای مجد خود خیریت شما پیش می‌برد.

برای تعمق بیشتر دانیال ۶ را بخوانید.

۱۳ اوت

خودپسندی به این دلیل وجود دارد که از گناه دیگران بیشتر از گناهان خود آگاه هستید.

می‌خواهم با استفاده از این سؤال قدیمی که آیا اول مرغ بوده یا تخم مرغ، شما را با یک سؤال روحانی مواجه کنم. آیا خودپسندی باعث نابینایی روحانی می‌شود و یا کوری روحانی مسبب خودپسندی است؟ جواب هرچه که باشد نباید از یاد برد که این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند، و چون دست در دست یکدیگر هستند، در هرکس که گناه وجود داشته باشد، یک تهدید به شمار می‌روند.

من شاهد این بودم که چطور این دو، باعث فلج شدن ازدواج می‌شود و هر راه امیدی را برای نجات زناشویی می‌بندد. همیشه شوهرانی هستند که با یک طومار طولانی از ضعف‌ها و خطاهای همسرانشان به مشاوره می‌آیند؛ زمانی که راجع به مشکلات زناشویی می‌پرسم، آن‌ها به جای اشاره به خود، درباره زنایشان صحبت می‌کنند. و شاهد مراجعه زنان متاهلی بودم که با یک فهرست بلند بالا از ضعف‌های طرف مقابل به مشاور رجوع می‌کنند و زمانی که درباره مشکلات زناشویی می‌پرسم، به جای اشاره به خودشان درباره شوهرانشان حرف می‌زنند. سؤال اینجاست، چطور ممکن است دو انسان بی‌نقص، یک زناشویی شکست خورده داشته باشند؟

از شما می‌خواهم هنگام خواندن این مطلب، صداقت کامل به خرج داده و راجع به این سؤال فکر کنید. گناهان چه کسی باعث آزدگی شما می‌شود؟ خودتان یا عزیزانتان؟ از تغییر کردن چه کسی ناامید هستید: خودتان یا عزیزانتان؟ خودپسندی، کوری روحانی، محکوم کردن دیگران، سبب آسیب‌های روحانی بسیاری می‌شود که مسیح در متی ۷:۱-۵ آن را بیان کرده است:

داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. زیرا به همان‌گونه که بر دیگران داوری کنید، بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمان که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد. چرا پَرِ کاه را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی، «بگذار پَرِ کاه را از چشمت به در آورم،» حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَرِ کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

خودپسندی به این معناست که شما ارزیابی دقیقی از خود و یا طرف مقابل ندارید. شما مشکلات خود را کاه و مشکلات او را کوه می‌بیند. طرف مقابل را محکوم می‌کنید اما خود را توجیه می‌کنید. با خود صبور هستید و طرف مقابل را به سرعت قضاوت می‌کنید. این مسائل بار دیگر عمق نیاز ما را به فیض آشکار می‌سازد. تنها این مرحمت که توسط الزام روح‌القدس بر ما جاری می‌شود باعث می‌شود که خود و دیگران را با نگاهی شفاف‌تر برانداز کنیم. متوجه شدید؟ برای اینکه نیاز خود را به فیض بفهمید، محتاج فیض هستید.

برای تعمق بیشتر انجیل متی ۲۱:۱۸-۳۳ را بخوانید.

۱۴ اوت

آیا دلگرمی بیشتری برای بشر بیش از این چند واژه وجود دارد: «هر بامداد رحمتش تازه می‌گردد.»

این شش واژه را به آینه بچسبانید. آن را روی در یخچال یا داشبورد ماشینتان بچسبانید. شاید هم بهتر باشد این واژگان را داخل عینک خود قرار دهید. به هر حال آن را در مقابل چشمان خود بگذارید تا هر روزه آن را بخوانید و ببینید. و به خود اجازه ندهید که دیدگاهی به خود، دیگران، شرایط، خدا، زندگی و غیره... جز این داشته باشید: منظوم رحمت است. رحمت، قلب داستان خداست. رحمت زنجیره اتصال تمام حوادث مکتوب در کتاب مقدس است. رحمت دلیل آمدن عیسی مسیح است. رحمت همان چیزی است که قلب ناامید شما به آن محتاج است. رحمت، شفای روابط شماست. رحمت، در هنگام ضعف به شما آرامش می‌بخشد و در هنگام آزمایشات امید عطا می‌کند. رحمت، نه تنها در میان کشمکش‌هایتان شما را ملاقات می‌کند بلکه به شما وعده می‌دهد این تقلا و تکاپو روزی به پایان خواهد رسید. رحمت، بر عدالت چیره می‌گردد. اگر خدا عدالت خویش را بر ما آشکار می‌کرد هیچکس به سوی او نمی‌رفت اما مواجهه با رحمت اوست که سبب می‌شود خویشتان را ببینیم و به سوی او برگردیم. و رحمت است که باعث مسرت ما می‌شود و سرود شادی را بر لبان ما می‌آورد.

من عاشق این فرافز در مراثنی ارمیا ۳:۲۲-۲۳ هستم: محبت‌های خداوند هرگز پایان نمی‌پذیرد، زیرا که رحمت‌های او بی‌زوال است؛ آنها هر بامداد تازه می‌شود؛ وفاداری تو عظیم است.

اجازه دهید این واژگان بی‌نظیر وجود شما را در بر بگیرند و هویت و امید تازه به شما ببخشند. همین آیات است که باعث می‌شود هر روز از جای خود برخیزید و به زندگی ادامه دهید. این واژگان به شما قدرت می‌دهد که تا با واقعیت وجودی خود مواجه شوید و پذیرای پربشانی خود باشید. رحمت باعث می‌شود نسبت به افراد زخم خورده با رحمت رفتار کنید. این واژگان باعث می‌شوند حضور خدا، نه سبب وحشت، بلکه باعث تسلی خاطرتان شود. خداوند نه تنها در محبت بی‌انتهای، در وفاداری عظیم و در فیض بی‌نظیر است، بلکه هر روزه رحمت خویش را بر من و شما ارزانی می‌دارد. رحمت او ناپایدار، فرسوده و کهنه نیست. نه، رحمت خدا همچون طلوع خورشید، تازه و روشن است. این رحمت، تأمین‌کننده نیازهای شماست. این رحمت تمام ضعف‌ها و مشکلات فرزندان خدا را در بر می‌گیرد. اگرچه رحمت خدا، از آن همه ماست، اما هر یک از ما به نحوی متفاوت آن را تجربه می‌کنیم. خدا می‌داند شما کی هستید، کجا هستید و با چه چیزی مواجه هستید؛ به همین سبب در فیض و حکمت و شفقت نامتناهی خویش به شما آنچه را که ضروریست عطا می‌کند. زندگی خود را بدون این رحمت هر روزه، در نظر نگیرید. هر تصویر ذهنی که بی‌بهره از این رحمت باشد، فاقد حقیقت است.

برای تعمق بیشتر ۹:۴-۱۹ را بخوانید.

۱۵ اوت

اندوه و فریاد خود را به هیچ بشری ناله نکنید، بلکه نزد خدا تضرع کنید. او هرگز گوش خود را در برابر ناله‌های قوم خویش نخواهد بست.

زندگی شما، توسط کسی که با آن مصاحبت دارید، شکل می‌گیرد. اگر دائماً در حال گله و شکایت هستید، خود را در کنار افراد شاکی خواهید یافت و بیش از پیش ناامید و سنگدل می‌شوید. اگر به جای خدا، از دیگران بخواهید برای شما کاری انجام دهند، تنها سرخورده‌تر و ناتوان‌تر می‌شوید. اگر تمام تکیه خود را بر خویشتن بگذارید، به طرز فزاینده‌ای احساس تنهایی خواهید کرد و خود را درمانده پیدا می‌کنید. مژده انجیل این است که شما مجبور به سرکوب ناله‌های خود نیستید. لازم نیست از گریه و اندوه خود شرمزده باشید، و گمان کنید خدا آنچنان دور و متعال است که توجهی به اندوه و ناله شما ندارد. از او یاری بطلبید. من فکر می‌کنم دلیل وجود مزامیر در کتاب مقدس این است که به ما یاد بدهد چگونه ناله‌های خود را بیان کنیم:

- خداوندا، چه بسیارند دشمنانم! بسیاری بر ضد من برمی‌خیزند. بسیاری دربارهٔ جان من می‌گویند: «برای او در خدا نجاتی نیست.» سیلاه (مزمور ۱۰۳:۲)
- ای خدای حق‌ستانم، آنگاه که می‌خوانم، اجابت‌م فرما. در تنگی فراخی‌ام بخشیدی، فیض ببخشا، و دعایم بشنو. سیلاه (مزمور ۱۰۴)
- خداوندا، چرا دور ایستاده‌ای؟ چرا خود را در زمانهای تنگی پنهان می‌کنی؟ (مزمور ۱۰۵)
- تا به کی، خداوندا؟ آیا مرا تا ابد فراموش خواهی کرد؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشانید؟ (مزمور ۱۰۳)
- ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی و از نجات من و سخنان فغانم دوری؟ (مزمور ۱۰۲)
- خداوندا، بستیز با آنان که با من می‌ستیزند، و بجنگ با آنان که با من می‌جنگند. (مزمور ۱۰۳)
- اشکهایم روز و شب خوراک من است، چون تمامی روز مرا گویند: «خدای تو کجاست؟» (مزمور ۴۲:۳)
- خدایا، تو ما را طرد کرده و بر ما رخنه کرده‌ای؛ خشمگین بودی؛ اما اکنون ما را برگردان! (مزمور ۱۰۶)

آیات زیادی در مزامیر وجود دارد. این آیات در آنجا هستند تا شما را تسلی داده و تشویق نموده که ناله‌های خود را به خداوندی ابراز کنید که گوش‌های خود را بر شما نمی‌بندد و با قدرت خویش، نیاز شما را رفع خواهد کرد.

برای عمق بیشتر مزمور ۴۶ را بخوانید.

۱۶ اوت

اگرچه به نوعی قلمرو کوچکتان برای شما جذاب است، اما باید بدانید این ملکوت فیض است که بی‌وقفه برای نجات شما کار می‌کند.

کتاب مقدس درباره پادشاهی‌هایی است که در تضاد با یکدیگر هستند و در قلب شما با هم می‌جنگند. هر دو پادشاهی مشتاق کنترل روح شما هستند. و دو پادشاهی متضاد نمی‌توانند در کنار هم با صلح زندگی کنند. هیچ آتش‌بسی وجود نخواهد داشت. و هیچ منطقه عمومی نیست که بتوانید در آن زندگی کنید. هر کدام از این پادشاهی‌ها خواهان وفاداری و پرستش شما هستند. و هر کدام از این دو به شما وعده حیات را می‌دهد. یکی از آن شما را به سوی شاه شاهان رهنمون می‌کند و دیگری شما را به عنوان پادشاه منصوب می‌کند. یکی از آن دو تلاش می‌کند تا شما را از تخت سلطنت کنارزده و قلمروی کوچکتان را نابود سازد اما شما را با وعده‌هایی که به آن عمل نمی‌کند، اغوا می‌سازد. آن یکی دیگر پادشاهی از جلال و فیض است اما همیشه در نظر شما زیبا نمی‌آید. تاریک است اما در نظر شما گاهی زیبا و حیات‌بخش می‌آید. شما یا دعا می‌کنید که ملکوت خدا برقرار شود و اراده‌اش انجام پذیرد و یا تلاش می‌کنید تا قلمرو خودتان برقرار شده و طریق شما اجرا شود.

به همین دلیل عیسی مسیح آمد تا پادشاهی خود را برقرار کند. او همچون یک شاه شجاع و با وقار جان خویش را فدا کرد تا ملکوتش جاودانه گردد. اما او مثل پادشاهان زمینی نبود تا یک امپراتوری فیزیکی و سیاسی را برقرار سازد. بلکه او آمد تا ملکوتی بس بهتر، بزرگتر و وسیع‌تر از هر پادشاهی دیگری را در مکان و زمان معینی برقرار سازد. او آمد تا هر پادشاهی دیگری را براندازد و ملکوت پر فیض و لبریز از حیات خود را در قلب شما برقرار کند. او من و شما را بخاطر ملکوت خویش از اسارت‌ها آزاد کند. او فرستاده شد تا ما بفهمیم فیض او برای تحقق بخشیدن اهداف کوچک ما و قلمرو شخصی ما نیست، بلکه او ما را به ملکوتی بس عظیم‌تر دعوت کرده است.

پس امروز بار دیگر به خود یادآوری کنید که یک پادشاه وجود دارد اما شما آن پادشاه نیستید. به خود یادآوری کنید ملکوتی هست که از قلب شما محافظت نموده و به آن رضامندی عطا می‌کند اما شما مالک آن نیستید. همانطور که عیسی مسیح فرمود ملکوتی وجود دارد که باید در پی آن باشید اما هرگز پادشاه آن نخواهید بود. فارغ از هر کاری که انجام دادید هر چیزی که به دست آوردید و یا سزاوار آن بودید این ملکوت به شما بخشیده شده است. و بهای این بخشش، رنج و مرگ شاه آن بود. اما او مرگ را مغلوب ساخت و با فیض خویش بر قلب شما حاکم است. او اینک از جانب شما سلطنت می‌کند (اول قرن‌تین ۱۵ را بخوانید)، تا اینکه دشمن شما و دشمن پادشاهی او مغلوب بگردد. سپس شما را به ملکوتی وارد خواهد کرد که صلح و عدالت برای ابد در آن جریان دارد. این روایت ایمان شما است. داستان این پادشاه نجات‌دهنده، شرح حال شما می‌باشد. پس چرا می‌خواهید دوباره به امیدهای پوچ پادشاهی خود دست بیاورید؟

برای تعمق بیشتر خروج ۳۲ را بخوانید.

۱۷ اوت

یکی از اصلی‌ترین گناهان ما در ارتباط‌های مان، بی‌توجهی است: ما توجه و علاقه بیشتری به باغچه‌هایمان نشان می‌دهیم تا به آنانی که ادعا می‌کنیم دوستشان داریم.

این یک حقیقت است، اولین دلیلی که روابط رو به فروپاشی می‌روند، غفلت است. ساختار روابط در این سوی زمان از این قرار است؛ یک انسان ناکامل با انسان ناکامل دیگری، در یک جهان سقوط کرده وارد رابطه می‌شود، اما نباید حضور وفادارانه خدا را نادیده گرفت. از آنجایی که دو انسان ضعیف و ناکامل با هم در ارتباط هستند، نمی‌توانید انتظار داشته باشید به تنهایی پیش بروید و همه چیز خوب از آب در آید. رابطه، مثل کاشتن بذر در یک بوستان است. زمین را شخم می‌زنید و آماده می‌کنید، گل خود را در آنجا می‌کارید، آن را آبیاری کرده و پرورش می‌دهید، اما قادر نیستید همه چیز را رها کنید. در واقع کار شما شروع شده است، از آنجایی که شما این گل را کاشته‌اید، و خاک هرگز عالی و مرغوب نیست؛ اگر در رسیدگی به گیاه خود توجه لازم را به خرج ندهید، علف‌ها رشد خواهند کرد و طروات گل شما را خواهند گرفت.

همین مسئله درباره روابط هم صدق می‌کند. برقراری یک رابطه، مثل کاشتن یک بذر است، و علف‌های هرز هم به سرعت با آن رشد می‌کنند. علف‌های هرز تلخی، نامهربانی، خودپسندی، حسادت و غرور، حرص و آز باعث خفگی یک رابطه می‌شوند. به همین دلیل یک رابطه، به توجه روزانه نیاز دارد، زیرا هر کدام از طرفین، همراه خود مشکلاتی را به بار می‌آورند. کتاب مقدس این مشکل را گناه می‌نامد. تا زمانی که گناه در هر یک از ما فعال است، از این قدرت برخوردار است که روابط ما را تباہ کند، به همین دلیل نباید از مراقبت هر روزه غافل شویم. یک رابطه خوب، زمانی خوب محسوب می‌شود که طرفین، از مراقبت کردن دست نکشند.

به نظر دشوار می‌رسد؟ باعث می‌شود از برقراری ارتباط فرار کنید؟ خب دلیلی برای ترس وجود ندارد، اگر فرزند خدا باشید، باید بدانید عطایی به شما می‌دهد که سبب امید در شما می‌شود. پطرس رسول در اول پطرس ۷:۳ می‌گوید که متاهلین فیض را به ارث برده‌اند. برای رابطه شما همواره امید وجود دارد. به شما قدرت عطا شده زیرا، فیضی عظیم و دگرگون‌بخش ارث شما گشته است. این فیض چنین متعال و پر قدرت است که سخنان بشری قادر به در بند ساختن آن نیست. این فیض، باعث ایجاد انگیزه و قوت برای هر رابطه‌ای می‌شود. در هنگام سختی به شما قدرت به پیش رفتن را عطا می‌کند. هر روز به واسطه فیضی که شما را قوت می‌بخشد، قادر هستید علف‌های هرز گناه و تلخی را ریشه کن کنید تا زمانی که گل‌های آرامش و محبت شکوفا گردند. و در پایان، شما سپاسگزار تلاش‌های خود نخواهید بود بلکه سپاسگزار و مسرور از فیض آن بخشایشگر خواهید بود. این فیض، شما را از اسارت خویشتن رهایی بخشیده و به شما کمک می‌کند تا به شخصی تبدیل شوید که در محبت راستین، به دیگران مهر می‌ورزد.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۲۲:۵-۶:۹ را بخوانید.

۱۸ اوت

اگر فرزند خدا هستید، انجیل تنها جنبه‌ای از زندگی شما نمی‌باشد؛ بلکه خود زندگی شما است. یعنی انجیل دریچه‌ایست که از طریق آن به هر چیزی نگاه می‌کنید.

یکی از چیزهایی که عامل شد تا دست به نوشتن بپوشیم و لب به سخن گفتن بگشاییم؛ درک غمناکی بود در طی خدمت متوجه آن شدم. صدها هزار ایماندار واقعی وجود دارد که از شکاف عمیق در رابطه انجیل‌شان رنج می‌کشند. این افراد مایل هستند انجیل را چیزی مربوط به گذشته و یا آینده ببینند. آنان خشنود از آموزش الهی بوده و از اینکه ابدیت خود را در کنار خداوند سپری خواهند کرد مسرور هستند؛ اما اثر انجیل بر زمان حاضر را درک نمی‌کنند، آن تازگی و طرواتی که انجیل مسیح در زمان حال به بار می‌آورد. آن‌ها متوجه نمی‌شوند که به دنیا آمدن مسیح تنها باعث دگرگونی گذشته یا آینده نیست، بلکه هر چیزی را در حال حاضر نیز تغییر می‌دهد.

برای یک ایماندار، هیچ چیز از تأثیر انجیل باز نخواهد ماند. اگر زمان حال خود را از زاویه شخصیت، حضور و کار مسیح بنگرید؛ متوجه خواهید شد که هیچ چیز مثل سابق نیست. پطرس رسول همگان را تشویق می‌کند که هم اینک به طرز اساسی متفاوت از گذشته زندگی کنند زیرا: قدرت الهی او هر آنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است. این از طریق شناخت او میسر شده که ما را به واسطه جلال و نیکویی خویش فرا خوانده است (دوم پطرس ۱:۳).

در نتیجه من و شما به توانایی و حکمت و پارسایی خود رها نشده‌ایم. و انجیل خوانشی نو به ما می‌دهد تا تمام ماجرا درک کرده، معنای زندگی را دریابیم، کشمکش‌های بشری را بفهمیم و هویت خود را بدانیم، تا در جست و جوی آرامش بوده و زندگی را بیابیم. این یک حقیقت است؛ زمانی که عیسی در ما سکونت می‌گیرد همه چیز دگرگون می‌شود. هیچ چیز مثل سابق نمی‌ماند.

اکنون، اگرچه ممکن است از نجات خود مسرور باشید، اما برای مشکلات جنسی، مالی، خانوادگی و عاطفی خود، از انجیل راهنمایی نخواهید. بلکه به وبسایت آمازون می‌روید و یک کتاب خودیاری تهیه می‌کنید. به این شیوه عمل می‌کنید چون از حقیقت انجیل غافل هستید. هویت خود را به عنوان فرزند خدا از یاد برده‌اید. غافل از آن گنجینه بی‌پایان حکمت و جلالی هستید که در اختیاران قرار گرفته. در عین ثروت، خود را فقیر می‌بینید. فکر می‌کنید احتیاجتان هنوز رفع نشده و در جست و جوی آن می‌باشید، در حالیکه آنچه را که نیاز دارید از قبل به شما بخشیده شده است. همه چیز در منجی شما، مهیا گشته. انجیل بخشاینده همه چیز و تغییر دهنده هر چیزی در زندگی‌تان است. آیا به نحوی زندگی می‌کنید که نشان‌دهنده ایمان‌تان باشد؟

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تین ۱:۲-۵ را بخوانید.

۱۹ اوت

عنایت و توجه خدا به شکل‌های گوناگونی است. توجه خدا در زندگی شما یعنی افرادی در کنارشان قرار گیرند که شما را تشویق کرده، ملزم کنند و تسلی دهند.

متن زیر را با دقت بخوانید، و پس از اتمام خواندن آن؛ مجدداً از نو بررسی‌اش کنید:

پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدّس و بسیار محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملائمت و صبر ملبس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید. و بر روی همه اینها محبت را در بر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند. (کولسیان ۱۴-۱۲:۳)

این بخش، ما را با این حقیقت روبرو می‌کند که رابطه‌های ما، متعلق به خود ما نمی‌باشند. آن‌ها متعلق به خدا هستند تا از آنان برای مقصود خویش، بهره ببرد. ما نمی‌توانیم چون مالک و سرور نسبت به رابطه‌هایمان رفتار کنیم؛ گویی این ارتباطات باید در خدمت سعادت ما باشند. در این بخش؛ مطلبی مهم درباره ما و ارتباط‌هایمان گفته می‌شود، چیزی که لازم است درکش کرده و مطابق آن زندگی کنیم. این قسمت، دعوت و هویت هر ایمان‌داری را مشخص می‌کند.

نخستین بخش، نیاز ما را عیان می‌سازد. ما چنین خلق نشده‌ایم تا به تنهایی زندگی کنیم. خودمحموری و خودمختاری عاقبت خوبی در پی ندارد. همه ما باید این حقیقت را درک کنیم که مصاحبت با خدا، یک مشارکت جمعی است. زندگی مسیحی برای انزوا طراحی نشده. دلیل اینکه خداوند ما را به چنین معیار عالی فرا می‌خواند این است که روابط، یک طریق جایگزین‌نشدنی در دستان رهایی‌بخش او است.

دومین بخش، کیستی ما را تعیین می‌کند. پولس رسول این فهرست شخصیتی را از کجا به دست آورده است؟ پولس به صورت استعاره‌ای از ما می‌خواهد که مسیح را تن کنیم، و با این عبارت هویت و عمل خدا را در حال حاضر برای ما تعیین می‌کند. بهترین واژه به کار رفته؛ لغت سفیر است. هر ایمان‌داری خوانده شده تا سفیر مسیح باشد. وظیفه سفیر هم نمایندگی پادشاهی است که او فرستاده است. این یعنی، عیسی مسیح حضور نادیدنی خود را بوسیله قوم خویش، در زندگی یکدیگر، دیدنی می‌سازد. شما صورت مسیح هستید. شما آوای سخنان او هستید. شما لمس دستان او می‌باشید. شما نمود جسمانی مرحمت وی هستید. این رسالت شماس است که در هر ارتباطی، فیض پادشاه نامرئی را مرئی کنید.

سومین مورد، خواندگی ما را مشخص می‌کند. ما باید دائماً از خود پرسیم: «این شخص، در این موقعیت خاص، چه چیزی از شخصیت و کار مسیح را باید ببیند؟» البته که هیچ یک از ما نمی‌تواند به تنهایی به این خواندگی عمل کند؛ به همین دلیل منجی که ما را می‌فرستد، خود به همراه ما می‌آید تا از فیض مورد نیاز برخوردار باشیم و بتوانیم او را به خوبی نمایندگی کنیم.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱۶-۱:۴ را بخوانید.

۲۰ اوت

پرستش جمعی به این دلیل مقرر شده آنچنان شما را به سوی فیض خدا بکشاند که مشتاق باشید عامل این فیض در زندگی دیگران شوید.

زندگی در جهان سقوط کرده دشوار است. خدمت کردن به افراد هبوط شده دشوارتر! این عوامل در کنارهم شما را خسته خاطر می‌سازد و باعث دلسردی و بدبینی شما می‌شوند. نمی‌توان با گناهکاران زندگی کرد و گناه نکرد. نمی‌توانید با آدم‌ها همزیستی کنید بدون اینکه حقیقت دل‌های آن‌ها را نبینید.

من درک می‌کنم که چرا آدم‌ها پس از تجربه شکست روابط، انزوا و یا ارتباط‌های نه چندان عمیق را انتخاب می‌کنند. من می‌فهمم چرا مردم می‌گویند: «یکبار اشتباه کردم و دیگر اشتباهم را تکرار نخواهم کرد.» من درک می‌کنم چرا متاهلین یک طلاق عاطفی را به جای اتحاد و صمیمیت انتخاب می‌کنند. من می‌فهمم چرا خادمین در جدایی از عملکرد بدن مسیح به سر می‌برند. من درک می‌کنم چرا زمانی که فرزندان به بزرگسالی می‌رسند، تصمیم به جدایی از خانواده خود می‌گیرند. درک می‌کنم چرا غالب افراد از سپری کردن تعطیلات خود با خانواده، وحشت دارند. من می‌دانم چرا مردم زخم‌های خود را می‌پوشانند و از صحبت درباره صدمات خود خودداری می‌کنند. من می‌دانم چرا مردم از کمک کردن و کمک گرفتن خودداری می‌کنند. من به خوبی می‌دانم که هیچ یک از ما از تجربه یک رابطه ناامیدکننده قسر در نرفته. من می‌دانم که در ارتباط‌های ما مشکلات زیادی وجود دارد.

اما من یک مورد دیگر را نیز به خوبی درک می‌کنم. برای یک ایماندار، ارتباط یک سبک زندگی نیست. نه، بلکه برای یک ایماندار، داشتن روابط قسمتی ضروری از دعوت خدا برای نجات و قیامت شما است. ایمان کتاب مقدس، اساساً در ارتباطات معنا پیدا می‌کند. این ارتباط از دو جنبه تشکیل شده. اولین و مهم‌ترین مورد، درباره ارتباط ما با خدا می‌باشد. حیات در مصاحبت با آفریدگار یافت می‌شود. سپس، خدا نه تنها از شما می‌خواهد در کمال از خودگذشتگی محبت خویش را نثار همسایه‌تان کنید، بلکه ابزاری باشید در دست خدا که قلب و زندگی همسایه‌تان را متحول می‌کند. من و شما راه فراری از مسئله نداریم. ما موجوداتی اجتماعی هستیم که برای مصاحبت با خدا و دیگران آفریده شده‌ایم.

ما برای مواجهه با این دعوت دشوار و پیروی از معیارهای خدا به یاری نیاز داریم. جنبه‌ای از هدف خدا برای پرستش جمعی این است که دیدگاه شما را نسبت به مسائل اصلاح کند. اگر از طریق فیض بی‌ظنیر خدا به روابطتان نگاه نکنید، نگرش درستی به آنان ندارید. از این رو مشارکت‌های جمعی منظم، به این منظور مقرر گشته تا شما آنچنان به سوی مرحمت الهی بکشاند که تمام فکر شما این باشد که تبدیل به عامل فیض در زندگی سایرین شوید.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۳:۸-۱۴ را بخوانید.

۲۱ اوت

شما فرا خوانده نشده‌اید که تلاش کنید مقبول خدا واقع شوید. بلکه شما دعوت شده‌اید تا به آن یگانه‌ای اطمینان کنید که به نمایندگی از شما همه چیز را به کمال رسانده است.

حتی با وجود این که به ما گفته شده امری محال است، از تلاش کردن دست نمی‌کشیم. همین مسئله سبب می‌شود یا دیوانه‌وار مغرور باشیم و یا بی‌هیچ دلیل عقلانی دچار خوف و هراس گردیم. این مطلب تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که از شرمندگی و حس گناه خود را از آن کسی که می‌تواند به ما کمک کند مخفی می‌کنیم. ما با ترس و هراس برای چیزی کار می‌کنیم که از قبل آن را در اختیار داریم. با امیدی ناپایدار، به دنبال چیزی هستیم که از قبل در اختیارمان قرار گرفته است. در توهمی که از نجات خود داریم؛ به چیزهایی فکر می‌کنیم که خودمان به دستشان نیآورده‌ایم. در کم خردی، به دارایی‌های دیگران حسادت می‌کنیم و حسرت به دل هستیم که چرا دارایی‌های آنان را نداریم. ما تمام زندگی خود را با حس کمبود سپری می‌کنیم. و در عجب هستیم که خداوند چه دیدگاهی نسبت به ما دارد و حضور او به جای این که مایه آرامش برای ما باشد سبب ترس و هراس می‌گردد. تمام این مسائل ما را به محور مژده انجیل می‌رساند.

عیسی مسیح در چنان کمالی زندگی کرد که من و شما قادر به آن نحوه حیات نبودیم. و عدالت او به حساب ما گذاشته شده است. متحمل مرگی شود که ما سزاوارش بودیم. و مرگ او سبب خاموش ساختن غضب پدر شد. تمام این کارها انجام شد تا جدایی بین ما و خدا به پایان برسد تا بتوانیم در کمال و جاودانگی در خانواده او باشیم و طرد نشویم و از تاوان گناهان خود و شر و پلیدی آزاد گردیم. هر آنچه که لازم بود انجام شود، توسط عیسی مسیح انجام پذیرفت. همه چیز انجام شد.

حال این امر صحت دارد که شما برای انجام کاری فراخوانده شده‌اید. شما فراخوانده شده‌اید تا خود را وقف ملکوت خدا کنید و هر روزه از فرامین شاه خود پیروی کنید. باید بدانید که زندگی شما متعلق به خودتان نیست زیرا بهایی برای وجود شما پرداخت شده است. اما آنچه که انجام می‌دهید از آن روی نیست که چیزی را به دست آورید. شما فراخوانده شده‌اید تا در جشن و سرور مشغول به کار باشید. شما برای جلب رضایت خدا کار نمی‌کنید. بلکه اعمال شما نشان‌دهنده ستایش و شکرگزاری‌های شما به خاطر مرحمتی است که از جانب مسیح برایتان انجام شده است. لازم نیست در این تکاپو باشید که چقدر اعمال نیکو انجام داده‌اید. لازم نیست سرگردان و آشفته باشید و در ترس به سر ببرید. لازم نیست نگران رویگردانی خدا باشید. لازم نیست این پرسش که آیا به اندازه کافی درست عمل کرده‌اید یا نه. آنچه که محال است توسط مسیح به انجام رسیده است. رابطه شما تا به ابد با پروردگار تضمین گشته است. حال در کمال شکرگزاری رفته و در پی اراده او باشید.

برای تعمق بیشتر انجیل لوقا ۱:۶۷-۷۹ را بخوانید.

۲۲ اوت

به چیزی کمتر از فیض خدا که می‌تواند در شما و از طریق شما عمل کند، قانع نباشید.

می‌دانم که این مشکل من، مشکل شما هم هست، ما خیلی ساده راضی می‌شویم. ما از خدا چیزهای عظیم نمی‌خواهیم. ما اغلب به چیزهای کوچک بسنده می‌کنیم. ما به اندکی تغییر، کمی رشد و اندکی بلوغ راضی هستیم. ما به درک کمی از کتاب مقدس و دانش الهیاتی بسنده می‌کنیم. اگرچه می‌گوییم مشتاق نجات خدا هستیم و شاکر فیض او می‌باشیم؛ با این‌ها پیش از آنکه فیض الهی کار خود را در ما به کمال برساند، از نظر روحانی راضی می‌شویم.

اگر از نظر زناشویی موفق باشیم، فرزندان سر به راهی داشته باشیم، اگر شغل‌مان افتضاح نباشد و در بحران مالی به سر نبریم، اگر خانه و کلیسای خوبی داشته باشیم و در تندرستی به سر ببریم؛ به همین چیزها قانع هستیم. اما خدا به همین چیزها رضایت نمی‌دهد. او می‌داند ما همچنان به فیض دگرگون‌کننده او محتاج هستیم تا زمانی که گناه ریشه کن شود. ما همچنان به حضور او نیاز داریم تا زمانی که به شباهت کامل عیسی مسیح درآییم. ما همچنان به فیض بخشایشگر و پرقوت او محتاج هستیم تا زمانی که امیال و افکار ما در نظر او مقبول افتد. مادامی که در این جهان سقوط کرده و در معرض آواهای اغفال‌کننده به سر می‌بریم، به حمایت او محتاج هستیم. منجی ما آنچنان ما را دوست دارد که حتی زمانی که ما در رضایت هستیم، او به این چیزها راضی نباشد. عمل دستان خویش را رها نمی‌کند. محبت و غیرت خویش را برای نجات فرزندان خود ترک نمی‌کند و تا زمانی که بتواند به واسطه فیض برای فرزندان عمل کند، هرگز پشیمان نمی‌گردد.

به همین دلیل است که شما با دشواری‌ها مواجه می‌شوید. خود را در موقعیت‌های ناخوشایند پیدا می‌کنید. و با چیزهایی دست به گریبان می‌شوی که هرگز گمان نمی‌کردید در سر راهتان سبز شوند. با مسائل ناخواسته و غیر منتظره مواجه می‌شوید و سر و کله مشکلاتی در زندگی‌تان پیدا می‌شود که هیچ‌وقت فکر نمی‌کردید روزی به آن‌ها دچار شوید. خداوند شما از تمام این‌ها بهره می‌گیرد و از این لحظات دشوار استفاده می‌کند تا نجات خود را ارج نهید و تغییر و تحولی در زندگی‌تان ایجاد شود که به هیچ طریق دیگری ممکن نبوده است. خداوند، مشت دستان شما را باز می‌کند و عوامل حواس پرتی را از شما می‌گیرد. ضعف‌های شما را عیان می‌سازد تا برای حکمت او مشتاق شوید.

پس بخاطر تمام نعماتی که از روی فیض به شما عطا شده است شکرگزار باشید اما به همین چیزها بسنده نکنید. تا پیش از این که فیض عمل خود را به کمال نرساند، شما از کار کردن باز نیایستید. برای نجات، تحول و رهایی التماس کنید و شکرگزار باشید که منجی شما حتی زمانی که برایش ارزشی قائل نمی‌شوید، به کار خود ادامه می‌دهد.

برای تعمق بیشتر فیلیپیان ۱:۳-۱۱ را بخوانید.

۲۳ اوت

وقت خود را با حسادت کردن تلف نکنید. مطمئن باشید نیاز شما همواره رفع خواهد گشت زیرا خدا هرگز شما را دست خالی نمی‌گذارد.

در جهانی که
بی‌عدالتی موج می‌زند،
خیانت هر روز باعث رنج می‌گردد،
دولت‌ها فاسد هستند
و حتی دوستان وفادار هم،
از خود بی‌معرفتی نشان می‌دهند،
در جهانی که پولدار پولدارتر می‌شود
و فقیر فقیرتر؛
وسوسه برانگیز است که
چشم بر زندگی دیگری بیندازیم
و در عجب باشیم چرا
در این جهان تباه شده
زندگی او خوب پیش می‌رود.
اما نیکوست که از یاد نبریم
تو برای هیچ کسی تبعیض قائل نمی‌شوی.
غنای عظیم تو
تک به تک فرزندان را وافر می‌سازد.
تو احتیاج هر فرزند خود را رفع می‌کنی
و با وفاداری در کنار یکایک آنان هستی.
به همین سبب نیکویی تو را زیر سؤال نمی‌برم
و در رحمت تو آرام می‌گیرم.

برای تعمق بیشتر مزمور ۸۴ را بخوانید.

۲۴ اوت

بله، شما در جهانی زندگی می‌کنید که همچنان شرارت در آن وجود دارد اما از یاد نبرید آن کس که گناه و مرگ را مغلوب ساخته همچنان با شما است.

دو فاجعه‌ای که با آن مواجه هستیم، پلیدی درونی و شر بیرونی می‌باشد. مسئله فقط این نیست که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن بدی و پلیدی وجود دارد. اگر مشکل ما فقط این مسئله بود زندگی بسیار راحت‌تر می‌شد. نه مشکل اینجاست که ما با خطر بدی درونی هم مواجه هستیم. این پلیدی درونی است که سبب می‌شود به شر بیرونی مجذوب شوید. گناه تنها برای گناهکار جذاب است. آنچه که در تیطس ۱:۱۵ نوشته شده حقیقت دارد: برای پاکان همه چیز پاک است، اما برای آنان که آلوده‌اند و بی‌ایمان، هیچ چیز پاک نیست، بلکه هم فکرشان آلوده است و هم وجدانشان. پاک شدن ما از گناه تا زمانی ادامه دارد که آخرین گناه از قلب آخرین ایماندار ریشه کن شود، این یک فرآیند مادام‌العمر است نه یک رخداد لحظه‌ای. این پاکی دل در جهانی در حال رخ دادن است که تباه گشته و بدی در هر گوشه آن کمین کرده و مطابق با خواسته خدا پیش نمی‌رود. و روزی در زندگی ما وجود ندارد که، این بدی درونی و پلیدی بیرونی با هم در تلاقی نباشند.

آیا خواندن این مطلب باعث دلسردی شما گشته است؟ آیا به نظر می‌رسد اراده خدا امری محال و غیر منطقی است؛ که گویی با حیات بخشیدن به شما در این جهان سقوط کرده فریبتان داده است؟ خوب، نباید فراموش کنید که شما در این جهان تک و تنها نیستید. از شما خواسته نشده که با توانایی محدود خودتان کارهای محال را ممکن بسازید. از شما خواسته نشده که به تنهایی در این جهان تاریخ سفر کنید. و یقیناً از شما نمی‌خواهد که با انکار پلیدی درونی و بیرونی که هر روزه با آن‌ها دست به گریبان هستید، خود را آرام کنید. زمانی که عیسی مسیح شاگردان خود را برای بشارت مژده انجیل به این جهان تاریک می‌فرستاد که توسط پلیدی‌ها احاطه شده است؛ چیزی به زبان آورد که همه چیز را متحول می‌کند: «و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» (متی ۲۸:۲۰).

عیسی مسیح ما را دست خالی تنها با یک سری از اصول و قواعد رها نمی‌کند. فقط راهنمای سفر را در اختیار ما نمی‌گذارد. کاری که انجام می‌دهد چیزی بیش از این‌ها است، او خود همراه ما می‌آید! او می‌داند اگر در هر شرایط و موقعیتی همراهمان نباشد، هرگز موفق نمی‌شویم. فقط یک امدادگر نیست که در لحظات دشوار وارد صحنه شود. او در میانه هر مشکلی با ماست زیرا هرگز ما را ترک نکرده. در جدالی که با بدی داریم، او عطایی را به ما می‌بخشد که تنها امید و یاور ماست، یعنی او خودش را به ما می‌دهد چون می‌داند ما تنها به خود او محتاج هستیم. همراهی او با ما بهترین عطای فیض است.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۷:۱۰-۱۷ و انجیل متی ۲۳:۱ را بخوانید.

۲۵ اوت

ایمان راستین هرگز از شما نمی‌خواهد که خود را فریب داده و بیش از حد به شرایط خوشبین باشید. ایمانی که کتاب مقدس معرف آن است در عین صداقت، امیدبخش است.

آن ایمانی که کتاب مقدس تعریفش می‌کند، یک انکار مذهبی و لیخندی مصنوعی بر لب نیست. لاپوشانی کردن واقعیت‌های تیره و تاریک جهان سقوط کرده با کلیشه‌های کتاب مقدسی نیست. دعا کردن با واژگان کتاب مقدس کینگ جیمز نیست تا به نوعی در شما حس روحانی بیشتری ایجاد کند. آن ایمان، به معنای توانایی شما در حفظ فرامین الهی نمی‌باشد نمی‌توانید گمان کنید چون امسال در حال مطالعه کتاب مقدس هستید، از دیگران مقدس‌تر می‌باشید. به معنای این نیست که روزهای یکشنبه برای خود در انتظار عمومی ظاهری موجه بسازید تا حقایق زندگی شخصی‌تان پنهان شود. اینکه حتی یک روز در سال را برای پرستش جمعی غیبت نکنید برای شما امتیاز محسوب نمی‌شود. آن ایمان به معنای بهانه‌تراشی نیست تا خود را در نظر دیگران عادل و پارسا جلوه دهید. ایمان چنین نیست که تمام تلاش خود را بکنید تا خویشتن را خوب جلوه دهید در حالی که پشت‌پرده چنین چیزی نباشد. اگر به گونه‌ای مذهبی رفتار می‌کنید و گمان می‌کنید چنین شیوه‌ای شما را از واقعیت موجود محفوظ می‌دارد باید بدانید که بر مبنای ایمان تعریف شده در کتاب مقدس عمل نمی‌کنید. ممکن است احساس بهتری داشته باشید اما قلب شما حقیقتاً آرام نیافته است. ایمانی که در کتاب مقدس تعریف شده هرگز شما را به انکار حقیقت دعوت نمی‌کند. ایمان کتاب مقدسی آنچنان بر عظمت و جلال خدا تکیه دارد که می‌تواند به تاریک‌ترین حقایق زندگی چشم بدوزد بدون آنکه ترس به دل راه دهد. ابراهیم، دلیلی برای انکار واقعیت نداشت تا بتواند به خدا تکیه کرده و در طریق او قدم بردارد. نوح نیازی به انکار واقعیت نداشت تا ۱۲۰ سال را صرف ساختن آن کشتی کند. قوم اسرائیل دلیلی برای انکار واقعیت نداشتند تا ۷ روز به دور شهر اریحا بگردند. داوود برای مقابله با چولیات نیازی به انکار واقعیت نداشت. شدرک، میشک و عبدنغو نیازی به انکار واقعیت نداشتند تا پا در آن کوره آتش بگذارند. پطرس نیازی نداشت که واقعیت را انکار کند تا بتواند در برابر شورای سنهدرین بایستد و از بشارت انجیل دست بکشد. به این نکته توجه کنید، ساده لوحی سبب جنب و جوش آدمیان نمی‌شود، بلکه صراحت ایمان سبب می‌شود تا انسان‌ها پویا گردند.

تنها زمانی که به‌واسطه حضور و قدرت، حکمت و محبت و فیض و معرفت آن شاه شاهان و رب الارباب به این جهان تاریک نگاه کنید، قادر هستید حقیقت را واضح ببینید. اگر حضور خدا را نادیده بگیرید، هرگز نمی‌توانید موقعیت خود را به درستی درک کرده و ارزیابی کنید. نویسندگان عبرانیان در ۶:۱۱ ایمان را این چنین تعریف می‌کنند: و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد.

آیا فاقد ایمان هستی؟ بشتاب به سوی آنکه آن را آزادانه همچون عطای فیض به تو می‌بخشد.

برای تعمق بیشتر دانیال ۸:۳-۳۰ را بخوانید.

۲۶ اوت

چرا ترسان هستید، در حالی که خداوند از پیش در مسیح به شما هر آنچه را که برای خوانندگی خود نیاز دارید بخشیده است؟

من گمان می‌کنم یکی از رازهای ناپسند کلیسای مسیح، این است که عمده اعمال ما از ترس روی داده و نه از روی ایمان. ترس زمانی پیش می‌آید که من به خود نگاه می‌کنم و توانایی و منابعم را ارزیابی کرده و به این نتیجه می‌رسم که توانایی لازم برای انجام اراده خدا را ندارم و یا نمی‌توانم با آنچه که باید، روبرو شوم. ترس در ایماندار نشان‌دهنده غفلت است. اگر هویت خود و خدا را از یاد ببرید، و فراموش کنید به عنوان فرزند خدا هستید، احساس ترس بر شما غالب خواهد بود. من باور دارم تنها راه حل ترس، خود ترس است. به عبارت دیگر، ترس تنها به وسیله وحشتی بزرگتر مغلوب می‌شود. زمانی که خدا ترسی بر شما غالب شود، از ترس و خوف‌های مخرب دیگر، رهایی خواهید یافت. تنها زمانی که خدا، از هر ترس و مشکل دیگری در این جهان سقوط کرده برای شما عظیم جلوه کند، قلبتان آرامی می‌گیرد حتی اگر از رویدادهای آینده آگاه نباشید و توان انجام هرکاری را نداشته باشید.

در این آیات تفکر کنید:

- حتی اگر از تاریکترین وادی نیز بگذرم، از بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با منی؛ عصا و چوبدستی تو قوت قلبم می‌بخشند. (مزمور ۴:۲۳)
- خداوند نور من و نجات من است؛ از که بترسم؟ خداوند پناهگاه جان من است؛ از که هراسان شوم؟ (مزمور ۱:۲۷)
- ترس خداوند به حیات رهنمون می‌شود؛ انسان با شکم سیر شب را به سر می‌برد و گزندی به او نمی‌رسد. (امثال ۲۳:۱۹)
- پس ترسان مباش زیرا من با تو هستم، و هراسان مباش زیرا من خدای تو هستم. تو را تقویت خواهم کرد و یاری خواهم داد، و به دست راست عدالت خویش از تو حمایت خواهم نمود. (اشعیا ۴۱:۱۰)
- خداوند را جست، و مرا اجابت کرد؛ او مرا از همه ترسهایم رهانید. (مزمور ۴:۳۴)
- خوشا به حال کسی که همواره {از خداوند} می‌ترسد، اما آن که دل خود را سخت سازد، به بلا گرفتار خواهد شد. (امثال ۱۴:۲۸)

در نتیجه چطور می‌توانید با خدا ترسی، بر ترس‌های این جهان فانی غلبه کنید؟ خب، اول به سوی خدا بروید و دعا کنید که با فیض خویش چشمانی برای دیدن و قلبی برای به خاطر آوردن جلالش عطا کند، سپس به جای تعمق بر مشکلاتتان، بر جلال خداوندی تأمل کنید که پدر شماست. منظورم این نیست که مشکلاتتان را نادیده بگیرید، اما اجازه ندهید تمام حواس شما را بر خود قرار دهند، چون هرچقدر بیشتر بر مشکلاتتان تأمل کنید، آن‌ها در نظرتان بزرگتر جلوه خواهند کرد و خوف شما نیز بیشتر و بیشتر می‌شود. امروز در عین واقع نگری بر مجد و جلال خدا تعمق کنید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۱ را بخوانید.

۲۷ اوت

خدا شما را به یک زندگی حکیمانه و همراه با پارسایی دعوت نموده، سپس شما را به آن کسی که ذات حکمت و عدالت است یعنی خداوند عیسی مسیح پیوند می‌دهد.

درباره خود چه می‌اندیشید؟ جدی می‌پرسم، برای خود چه هویتی قائل هستید؟ و خود را که می‌دانید؟ قرار است چه طریقی را در پیش بگیرید؟ مهم‌تر از این، درباره خدا چه می‌اندیشید؟ و این تفکر، چه تأثیری بر احساسات و خواسته‌ها و وظایف شما دارد؟ تنها یک راه راستین وجود دارد که هویت شما را تعیین می‌کند و آن انجیل عیسی مسیح می‌باشد. کتاب مقدس مکتوب گشته تا حجاب از میان بردارد و راز وجودی حاکم مطلق را برای ما آشکار بسازد. کتاب مقدس، تنها موقعیت، قدرت و نقشه‌های او را برای ما روشن نمی‌سازد، بلکه به ما نشان می‌دهد او آفریدگار، حاکم، و قادر بر همه چیز است. کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که خدا بی‌همتا است و نظیری در قدرت و حکمت و جلال ندارد. با این حال، این شخص متعال و بلند مرتبه، دیر خشم و آکنده از محبت است. او سرشار از بخشایش و لبریز از فیض و مرحمت می‌باشد.

البته کتاب مقدس درباره کیستی شما نیز لب به سخن می‌گشاید. کلام به شما می‌گوید که شما نه تنها آفریده این خالق متعال هستید، بلکه مخلوقی هبوط شده نیز می‌باشید. شما آفریده شدید تا به خدا تکیه داشته باشید اما گناه، باعث می‌شود شما در برابر او سرکشی کنید. گناه باعث می‌شود به دنبال خودمحموری و خودمختاری باشید. گناه شما را دوستدار جهالت می‌سازد در حالیکه خود را عاقل می‌پندارید. باعث می‌شود خود را توانمند در انجام کارهای محال ببینید. خود را پارسا می‌بینید در حالیکه فاسد هستید. گناه باعث می‌شود آنچه را که مفتضح است، نیکو بیندارید. کتاب مقدس با محبت، شما را با واقعیت چیزی که هستید مواجه می‌کند. چنین می‌کند تا شما به سوی چیزی بروید که برایش مقرر شده‌اید. کتاب مقدس شما را با جهالت و ضعف‌تان رو در رو می‌کند تا به سوی آن کس که منتهای حکمت و عدالت است شتابان شده و امید خود را دو مرتبه بازیابید. بله، کتاب مقدس شما را به انجام ناممکن فرا می‌خواند اما شما را به حال خود رها نمی‌کند. او شما را با قادر مطلق آشنا می‌سازد که می‌تواند تمام احتیاجات شما را رفع کند. روایت انجیل در این باب است. صلیب طریقی است به سوی آن کس که همه چیز شماست و می‌تواند باشد، آنچه که شما قادر نیستید، باشید. «از اوست که شما در مسیح عیسی هستید، که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدوسیت و رهایی ما.» (اول قرنتیان ۱:۳۰)

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱:۱۵-۱۸ را بخوانید.

۲۸ اوت

فیض خدا، شما را به تسلیم بودن دعوت می‌کند اما آزادی واقعی را به شما می‌بخشد که حتی قادر به تصورش نمی‌باشید.

من فکر می‌کنم در رابطه با معنای آزادی و اسارت درک اشتباهی داریم. آزادی که باعث رضایت قلبی می‌شود هرگز به معنای این نیست که در مرجع اقتدار قرار بگیرید. آزادی حقیقی به این معنا نیست می‌توانید هر کاری، در هر جا که می‌خواهید، انجام دهید. آزادی در این نیست که خود را محور و مرکز دنیا قرار دهید. آزادی به معنای مقاومت در برابر قدرت حقیقت نیست. آزادی به معنای تدوین قوانین اخلاقی شخصی نیست. آزادی حقیقی به معنای قدم برداشتن در طریق‌های خودمان نیست. وقتی تلاش می‌کنید تا دست به چنین اعمالی بزنید هرگز از آزادی لذت نمی‌برید. تنها در نوع دیگری از اسارت قرار می‌گیرید. چرا حقیقت از این قرار است؟ زیرا من و شما در جهانی زیر اقتدار متولد گشته‌ایم. نخست، قدرت نامتناهی خداوند بر این جهان حاکم است. اگر او آفریدگار است (که هست) و اگر او مالک آفریده خویش است (که هست) دیگر خودمختاری من و شما معنایی ندارد. ما به عنوان مخلوقات، مقصودی نداریم جز اینکه تحت اراده او زندگی کرده و به سر ببریم. از این رو، آزادی به معنای پا گذاشتن بر مرزهای تعیین شده توسط او نمی‌باشد. نه، بلکه آزادی در تسلیم خواسته‌های درونی‌مان به اراده او یافت می‌شود. او مراتب دیدنی بشری را بر جهان ما مقرر نموده تا نمودی از اقتدار نادیدنی او باشد. آزادی فردی در سرکشی کردن نسبت به این مراتب پیدا نمی‌شود. آزادی و اقتدار رقیب یکدیگر نیستند.

نکته این است: من و شما همواره تحت سلطه قرار داریم. یا ما با کمال میل تسلیم قدرت خدا و مراجع اقتداری که قرار داده می‌شویم و یا خود برای خویشتن حکمرانی خواهیم کرد. اما هیچکدام از ما کاملاً عاقل، نیرومند، عادل و امین نیستیم که بتوانیم حکمران خوبی برای زندگی‌هایمان باشیم. ما از توان و اراده کافی برای فرمانروایی بر زندگی‌هایمان برخوردار نیستیم. بنابراین حکمرانی کردن‌های ما برای زندگی‌مان هرگز فرجام خوبی نداشته.

بنابراین مقصود از فیض این نیست که به من نیروی لازم برای حکمرانی شخصی ببخشد. اساس فیض بر این است که از شما شخصی فروتن بسازد که از نیاز خود به خوبی آگاه است و خود را به قدرت مقدس، پر مهر و نیکوی الهی بسپارد. «اما حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده‌اید، ثمری که می‌برید نیل به تقدّس است که به حیات جاویدان می‌انجامد.» (رومیان ۶:۲۲) گناه باعث می‌شود که من خواستار فرمانروایی خویشتن باشم و فیض مرا به سوی عالی‌ترین بندگی می‌کشاند؛ بندگی که باعث حیات من می‌گردد و مرا بنده آن خالق و پادشاه نیکو می‌سازد که مرا نجات داده و از صلاح من آگاه است و همواره برای خیریت من عمل می‌کند.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۱۳-۷ را بخوانید.

۲۹ اوت

کتاب مقدس، روایت قهرمانان نیست. نه، کتاب مقدس درباره قهرمانی است که ضعیفان را دگرگون می‌سازد و افراد عادی را با فیض خویش، نیرومند می‌سازد. همراه من بر زندگی اشخاص کتاب مقدس تعمق کنید:

- موسی با استعداد ذاتی رهبری، متولد نگشته بود. او به خدا التماس کرده که شخص دیگری را به مصر بفرستد، با این حال به واسطه فیض دگرگون‌کننده خدا، هیچ پیامبری چون او در میان اسرائیلیان نیامد.
- یوشع تا سرحد مرگ از خواست خدا می‌ترسید، با این حال به واسطه قدرت الهی، توانست قوم اسرائیل را به سرزمین وعده داخل گرداند.
- جدعون، گمان می‌کرد خدا شخص اشتباهی را برای رهبری ارتش قوم اسرائیل برگزیده و او برای این کار فراخوانده نشده؛ اما زمانیکه خواست خدا رو دنبال کرد، شاهد قدرت شگفت الهی شد.
- اگرچه شمشون، دعوت الهی را به خاطر علاقه به یک زن حيله‌گر رها کرد، اما در نهایت به قدرت خدا، معبد داجون را نابود کرد.
- در بین پسران یسی، برای داوود احتمال کمی وجود داشت که بر تخت سلطنت بنشیند، اما فیض خدا به او دلی پر شهامت بخشید.
- الیاس، در حالی که مایوس گشته بود، از خدا خواست جانش را بگیرد؛ با این حال به واسطه قدرت خدا دست به اعمال بزرگی زد.
- پطرس از ترس، انکار کرد که حتی عیسی را می‌شناسد، اما در آخر به مردی تبدیل شد که با شهامت در برابر شورای سنهدرین و ایستاده و گفت: «حتی اگر مرا تهدید به مرگ کنید، از بشارت و موعظه انجیل دست نخواهم کشید.» (اعمال رسولان ۱۹:۴-۲۰ را بخوانید).
- احتمال کمی وجود داشت که پولس، به حلقه رسولان مسیح بپیوندد. او از پیروان عیسی متنفر بود، با این وجود به واسطه فیض خدا به فصیح‌الحن‌ترین واعظ انجیل تبدیل شد.

کتاب مقدس روح قدرتمند گروهی از اشخاص قهرمان را گرامی نمی‌دارد. نه، کتاب مقدس افرادی را در مقابلمان قرار می‌دهد که چون من و شما بودند. آن‌ها سست‌عنصر و بزدل بودند. به راحتی فریفته می‌شدند و خیانت می‌کردند. گاهی به همان اندازه‌ای که به خدا اعتماد می‌کردند، دچار شک و تردید هم می‌شدند. گاهی در راه خدا قدم برمی‌داشتند و گاهی به راه خود می‌رفتند. هیچکدام از آن‌ها از بدو تولد قهرمان نبودند. آن‌ها افراد پر افتخاری نبودند. با این حال، هرکدام اعمال بزرگی انجام دادند و عاملی برای پیشبرد طریق‌های الهی شدند. چه چیزی باعث این مسئله شد؟ جواب کوتاه و ساده است: فیض. فیض، دل‌های آنان را متحول کرد و بدیشان قدرت و حکمت عطا کرد تا کاری را به انجام برسانند که از انجامش به تنهایی، عاجز بودند. معنای فیض این است؛ زمانی که خدا شما را برای انجام کاری فرا می‌خواند، با شما همراه می‌شود و هر آنچه که احتیاج داشته باشید، برایتان مهیا می‌کند. آن‌ها اشخاصی بودند که به واسطه فیض متحول گشتند!

برای تعمق بیشتر مکاشفه ۱۹ را بخوانید (به صدایی که از آن سو می‌آید گوش فرا دهید).

۳۰ اوت

فیض، غرور شما را در هم می‌شکند، اما بیش از پیش به شما عزت نفس می‌بخشد.

این‌ها سخنان قاطعانه مردیست که با اطمینان خاطر صحبت می‌کند، در حالیکه به تازگی غرورش شکسته است.

نبوکدنصر، پادشاه مغرور و فاتح ملت بابل بود. وی نه تنها یهودا را ویران کرده و قوم را به اسارت برده بود، بلکه معبد را تسخیر کرده و آن را تبدیل به محل عبادت بت‌ها کرده بود؛ او به تمام قلمرو خویش فرمان داده بود در صورت عدم اطاعت از وی، سزایشان مرگ خواهد بود. او در کمال تکبر این سخنان را به زبان آورده بود: گفت: «آیا این بابل بزرگ نیست که من آن را به نیروی عظیم خویش، چون خانه سلطنت، برای قر و شکوه خود ساختم؟» (دانیال ۴:۳۰). اما این سخنان از دهان او خارج نشده بود که توسط آن یگانه متعال که تمامی حشمت و جلال از آن اوست، خورد گشت. به واسطه قدرت خدا: «در همان دم، این سخن بر نبوکدنصر واقع شد. او از میان مردمان رانده شده، چون گاوان علف می‌خورد و بدنش از شبنم آسمان تر می‌شد تا موهایش چون پره‌های عقاب بلند شد و ناخنهایش چون چنگال پرندگان گردید.» (آیه ۳۳).

تمام غرور این پادشاه به اشاره انگشت خدا، محو گشت. ما نمی‌دانیم که نبوکدنصر چه مدتی در آن وضعیت رقت بار حیوانی به سر برده است، ولی می‌دانیم زمانی که از آن وضعیت درآمد، تکبر خفت بارش، با عزت نفس جایگزین شد. از این تفاوت گیج شده‌اید؟ این قسمت از کلام را بخوانید و آن را با سخنان سابق نبوکدنصر قیاس کنید:

در آن هنگام عقل من به من برگشت، و به جهت جلال پادشاهی من، قر و شکوه من به من باز داده شد. مشاوران و امرایم مرا جستند، و در حکومت خویش استوار گردیدم، و عظمتی بی‌حد بر من افزوده شد. اکنون من، نبوکدنصر، پادشاه آسمانها را می‌ستایم و تمجید و تکریم می‌کنم زیرا همه کارهای او حق و راههایش عدل است. او قادر است کسانی را که با تکبر رفتار می‌کنند، پست گرداند. (دانیال ۴:۳۶-۳۷)

نبوکدنصر نسبت به موقعیت و قدرتی که داشت دیگر مغرور نبود بلکه دارای اعتماد بنفس می‌بود. تکبری که در سابق از آن برخوردار بود اکنون محو گشته است. می‌توان متوجه این جایگزینی شد؛ زیرا برای قدرت و توانایی خود خدا را ستایش می‌کرد. نبوکدنصر قدرت و شکوه امپراتوری‌اش را نادیده نمی‌گیرد، اما مانند گذشته به خود فخر نمی‌کرد. غرور خود را دلیل اصلی چیزی می‌داند که خودش آن را به دست نیاورده است. در حالیکه اعتماد بنفس حضور آن متعال را تشخیص داده و بر قدرت الهی تکیه می‌زند. فقط فیض الهی می‌تواند شما را از غرور به سوی عزت نفس ببرد.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۷:۱-۸ را بخوانید.

۳۱ اوت

اگر شما فرزند خدا هستید، از الزام روح القدس برخوردار هستید. سوال این است که آیا به ندای او گوش می‌دهید؟

ممکن شما یک ایماندار باشید و توسط خون عیسی مسیح نجات یافته باشید اما همچنان سنگدل باشید. به همین دلیل است که باید هشدار عبرانیان در ۱۲:۳-۱۳ را جدی بگیریم: «ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شَرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز 'امروز' خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود.»

وسوسه‌انگیز است که به الزام روح القدس بی‌توجه باشید زیرا گمان می‌کنید که نگاه دقیق و مناسبی نسبت به خود دارید. از آنجایی که گناه فریبنده است و در زندگی همه ما فعال می‌باشد؛ قسمت‌هایی در زندگی‌مان وجود دارد که نسبت به آن فریب خورده‌ایم و خود را از نظر روحانی، بهتر از چیزی که هستیم، می‌پنداریم.

لجبازی در برابر الزام روح القدس وسوسه‌انگیز است، زیرا تعداد انگشت شماری از ما باور به بصیرت دیگران داریم. از آنجایی که خواهان این خدمت نیستیم؛ با آغوش باز این اجتماع انجیلی را نمی‌پذیریم و پذیرای خدمت روح القدس نیستیم. زمانی که گناه، ضعف و یا اشتباهی عیان می‌شود، با خود عادل‌پنداری نسبت به الزام روح القدس از خود سنگدلی نشان می‌دهیم.

می‌توان بهانه تراشی کرد و از شنیدن صدای روح القدس توسط ایمانداران دیگر خودداری کرد و با توجیه کردن خود، خویشتن را بهتر از سایرین فرض کنید.

می‌توان بوسیله سوء برداشت از دانش الهیاتی و فهم کتاب مقدسی، در برابر روشنگری روح القدس مقاومت کرد و آن را با تحول ناشی از فیض و خشنودی خدا، اشتباه گرفت.

می‌توان در برابر تبدیل و محافظت روح القدس لجبازی کرد و با سانسور گذشته، خودتان را فریب دهید که اشتباه‌هایتان آنچنان هم بد نبوده!

مقاومت کردن در برابر خدمت پر مهر روح القدس آسان است زمانی که مهارت و تجربه و خدمت خود را با رشد روحانی اشتباه بگیرید.

مقاومت کردن در برابر روح القدس، زمانی که به شما نشان می‌دهد به بلوغ کافی نرسیده‌اید، وسوسه‌انگیز است.

اما امید خود را از دست ندهید. شما خادم منجی هستید که وقتی حتی حرمتش را نگه نمی‌دارید و در برابر فیض او مقاومت می‌کنید، از فیض خود به شما دست نمی‌کشد. او با شکیبایی و فیض بار دیگر شما را به سوی خود می‌خواند. آیا صدایش را می‌شنوید؟

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱:۱۶-۱۵ را بخوانید.

۱ سپتامبر

به دلیل احساس ناتوانی، ناامید نشوید. به واسطه فیض؛ منجی شما در شما ساکن است و به شما قدرت می‌بخشد.

زمانی که دلسرد می‌شوید به کجا می‌روید؟ وقتی با ضعف و شکست خود مواجه می‌شوید چه می‌کنید و به خود چه می‌گویید؟ وقتی احساس ناتوانی می‌کنید، از خود چه واکنشی نشان می‌دهید؟ من در چنین مواقعی به سراغ رومیان ۸:۱۱-۱۱ می‌روم. در هنگام ضعف و سختی، این قسمت بارها و بارها مرا تسلی داده است:

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛ چون آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن رو که به سبب انسان نفسانی ناتوان بود، خدا به انجام رسانید. او پسر خود را به شباهت انسان گناهکار فرستاد تا 'قربانی گناه' باشد، و بدین‌سان در پیکری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد تا آنچه شریعت مطالبه می‌کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نفس بلکه بر طبق روح رفتار می‌کنیم. (رومیان ۸:۱-۴)

این قسمت در نخستین فرازهای خود، ما را با واقعیت استوار نجات مواجه می‌کند؛ ما دیگر به سبب گناهان خود با محکومیت مواجه نخواهیم شد. عیسی، قصاص و جزای ما را بر دوش کشید. حتی در روزهای بحرانی ضعف و شکست ما متحمل جزای گناهان خود نخواهیم شد. این یعنی در لحظات لغزش مجبور به فرار یا پنهان شدن از خداوند نیستیم، بلکه می‌توانیم برای یاری طلبیدن نزد او شتابان شویم. اما این تمام ماجرا نیست.

اما شما نه در حاکمیت نفس، بلکه در حاکمیت روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد. و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، او از آن مسیح نیست. اما اگر مسیح در شماست، هرچند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است. و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدن‌های فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطه روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است. (رومیان ۸:۹-۱۱)

نه تنها خداوند با گناهان ما با فیض و مرحمت رفتار می‌کند. بلکه با قدرت خویش با ضعف و گناهان ما مواجه می‌شود. گناه ما را ضعیف و مغلوج و ناتوان می‌سازد. به همین دلیل ما قادر به حفظ شریعت خدا نیستیم. به همین سبب خداوند نه تنها ما را می‌بخشد، که البته این بخشش عظیم و پر جلال است، ولی خدا به واسطه روح مقدس خود در ما سکونت می‌کند و به ما حیاتی تازه بخشیده قدرتی عطا می‌کند که بدون حضور او از آن قوت بی‌بهره بودیم. این یعنی شما دلیلی برای ترس از ضعف‌ها و اشتباهات خود ندارید. لازم نیست خود را فریب دهید و گمان کنید که نیرومند هستید. می‌توانید با شادمانی با ضعف‌های خود مواجه شوید زیرا آگاهی دارید که به سبب آن ضعف، به شما فیض عطا شده است. و باید بدانید آن فیض یک چیز نیست، بلکه یک شخص است یعنی روح‌القدس؛ شما را به هیكلی تبدیل می‌کند که با قدرت در آن سکونت گزیده است.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۳:۱۴-۲۰ را بخوانید.

۲ سپتامبر

فیض، باعث می‌شود در حضور خدا زنده باشیم و چشمانمان بر حقایق روحانی گشوده شود که قادر به درکشان نبودیم.

اما در عین حال، ما در میان بالغان به بیان حکمت می‌پردازیم، اما نه حکمتی که متعلق به عصر حاضر یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند، بلکه حکمت خدا را بیان می‌کنیم که در رازی نهان بود و خدا آن را پیش از آغاز زمان، برای جلال ما مقرر فرمود. اما هیچ‌یک از حکمرانان عصر حاضر این حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوند جلال را بر صلیب نمی‌کردند.

چنانکه آمده است: «آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»

زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چرا که روح همه چیز، حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است. ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته‌ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم. و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین‌سان حقایق روحانی را با کلمات روحانی بیان می‌کنیم.

اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است. اما شخص روحانی درباره همه چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ‌کس را یارای قضاوت درباره او نیست. «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا به او مشورت دهد؟» ولی ما فکر مسیح را داریم. (اول قرن‌تیان ۲: ۱۶-۶)

این قسمت یکی از همان بخش‌هایی است که همه چیز را در خود جای داده و ما ناتوان از درک و دیدن چیزهای الهی هستیم و نه فقط عاجز از درک امور الهی هستیم بلکه آن مسائلی که برای زیستن، محسوب می‌شوند را هم به خوبی درک نمی‌کنیم. من و شما تنها به‌واسطه تجربه شخصی و جمعی قادر به درک همه چیز نیستیم. یک نظامی از حکمت وجود دارد که فقط به‌واسطه الهام به ما عطا می‌شود. خداوند این حکمت را در کلام نجات‌بخش خود، یعنی کتاب مقدس برای ما آشکار می‌سازد و سپس بصیرت فهم لازم را به ما عطا می‌کند تا بتوانیم آنچه را که مکتوب گشته است؛ به خوبی درک کنیم. بدون خدمت و روشنگری روح القدس قادر به فهم این‌ها نیستیم، در بدترین حالت همه چیز از نظر ما پنهان می‌ماند و در بهترین حالت برای ما جهالت محسوب می‌شود. به همین سبب ما محتاج هستیم که مسیح با روح خود نزد ما آمده و ذهن ما را روشن بسازد تا قادر به درک افکار او باشیم.

یکایک این موارد بسیار مهم است زیرا یکی از نتایج گناه، جاهل ساختن ما است. گناه، باعث یک جنون است که همه ما نیاز داریم از این دیوانگی شفا پیدا کنیم. به همین دلیل است که فیض به ما عطا می‌شود تا به ما بصیرت بخشیده و قادر باشیم خداوند را بشناسیم، فیض او را بفهمیم و در جستجو و طلب حیاتی باشیم که تنها او قادر است به ما عطا کند.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۴: ۱۵-۳۱ را بخوانید.

۳ سپتامبر

امید، چیزی فراتر از آرزوهای خوب است. امید یعنی آرمیدن در خداوندی که همه چیز در مصلحت و حکمت خود پیش می‌برد.

ما به شیوه‌های مختلفی از واژه امید استفاده می‌کنیم. گاهی اوقات استفاده از این واژه در باب مسائلی است که ما مطلقاً هیچ کنترلی بر آن‌ها نداریم. برای مثال ممکن است بگوییم امیدوارم قطار هرچه سریع‌تر بیاید و یا امیدوارم امروز باران نیارد. این‌ها به نوعی آرزو هستند اما ما بر روی آن‌ها چندان حساب باز نمی‌کنیم. همچنین واژه امید انتظارات ما را به تصویر می‌کشد. برای مثال ممکن است بگوییم: «امیدوارم این بار، با صداقت بیشتری عمل کند.» و یا «امیدوارم که قاضی حکم مجرم را صادر کند.» در این قسمت، امید آشکارکننده ویژگی‌های اخلاقی و مسائلی در باب عدالت است. همچنین واژه امید برای ما مفهوم انگیزشی هم دارد. ما می‌گوییم: «من با این مرد ازدواج کردم چون امیدوار بودم در ازدواج هم مثل دوران نامزدی‌مان با من رفتار کند.» یا «من دست به چنین کاری زدم تا به نتیجه‌ای ختم شود.» تمام این مثال‌ها را استفاده کردم تا درک کنیم که واژه امید برای ما معنای گوناگونی دارد؛ به همین سبب مهم است که بدانیم این واژه در کتاب مقدس در معنای انجیلی خود چه کاربردی دارد.

امید در کتاب مقدس اساساً چیزی فراتر از آرزوهای ناچیز است. امید در کتاب مقدس چیزی فراتر از انتظارات اخلاقی است اگرچه این مورد را نیز شامل می‌شود. امید در کتاب مقدس چیزی بیشتر از انگیزه برای انتخاب و یا تصمیمات است. امید در کتاب مقدس چه معنایی دارد؟ امید، در کتاب مقدس به معنای یک اطمینان خاطر است که راه زندگی شما را تغییر خواهد داد. بیایید این تعریف را با هم بررسی کنیم.

اولاً، امید در کتاب مقدس از قطعیت برخوردار است. این قطعیت به دلیل تکیه بر هوش و ذکاوت، وفاداری و یا توانایی‌های شما نیست؛ بلکه بر اساس قدرت بی‌نظیر خدا، محبت و وفاداری، فیض و صبوری و حکمت خداوند است. از آنجایی که ذات خدا جاودانه و تغییرناپذیر است، امید بستن به او قاطع و ایمن است.

ثانیاً، امید در کتاب مقدس از نتیجه تضمین‌شده برخوردار است. این یقین وجود دارد که تمام نقشه‌های خدا و وعده‌های او به انجام خواهد رسید. وعده‌های او به اندازه فرمانروایی‌اش بی‌انتهای می‌باشد، و از آنجایی که او بر همه جا حاکم است، می‌دانم که تکیه کردن بر وعده‌ها و فیض او هرگز مرا شرمسار نمی‌کند. اگرچه ممکن است من متوجه علت تمام پیش آمدها نباشم و از آینده اطلاع کامل نداشته باشم، اما می‌دانم که خدا عمل می‌کند و همه چیز را تحت کنترل خویش دارد. به همین دلیل در هنگام حیرانی هم می‌توانم امیدوار باشم، زیرا امید من بسته به فهم خودم نیست بلکه وابسته به نیکویی و حاکمیت خدا می‌باشد.

سرانجام، امید حقیقی طریق زندگی شما را متحول می‌کند. وقتی از یک امید مطمئن برخوردار باشید، با عزت نفس و شهامتی زندگی می‌کنید که پیش از آن بی‌بهره بودید. این عزت نفس و شهامت سبب می‌شود از روی ایمان انتخاب‌هایی داشته باشید که بدون این امید، احمقانه به نظر می‌رسد. اگر فرزند خدا هستید لازم نیست در دل‌سردی و ناامیدی باشید؛ زیرا به‌واسطه فیض، امید تمام زندگی شما را احاطه کرده است و نام آن عیسی مسیح می‌باشد!

برای تعمق بیشتر مزمور ۲۰ را بخوانید.

۴ سپتامبر

گناه، مسئله‌ای فراتر از رفتار ناپسند است. گناه، بیماری درونی است که باعث رفتارهای ناپسند می‌شود. به همین دلیل است که ما به تنهایی نمی‌توانیم بر گناه غالب شویم.

عیسی مسیح در تعالیم خود که ما آن را «موعظه بر روی کوه» می‌نامیم (متی ۵ - ۷)، در نهایت اقتدار به این مسئله اشاره می‌کند که گناه، یک مشکل درونی است. با این حال پذیرش این حقیقت برای ما همچنان مشکل است. ما می‌خواهیم دو دروغ را همچنان باور داشته باشیم. نخستین گناه، صرفاً به دلیل رفتار اشتباه است. ما می‌خواهیم این تفکر را حفظ کنیم زیرا اگر گناه بخشی از ذات ما نباشد، کمتر تاریک به نظر می‌رسد. اگر گناه تنها در رفتار خلاصه شود، به نظر می‌رسد که ما از قدرت و استقلال بیشتری برای رها کردن خودمان برخوردار هستیم. تنها لازم است که با نظم و انضباط رفتار خود را اصلاح کنیم و خود را از گناه رها بسازیم. اما گناه فقط یک مسئله مربوط به رفتار و اخلاق نیست. دومین دروغی که همه ما آن را پذیرفته‌ایم این است که گناه یک عامل بیرونی است نه یک مسئله درونی. اگر از پسر بچه‌ای که در زمین بازی دختر کوچکی را هل داده، سؤال کنید چرا این کار را کرده است؛ راجع به خودش صحبت نمی‌کند. او به چیزی یا شخصی به غیر از خود اشاره خواهد کرد. ما نمی‌خواهیم با این حقیقت روبرو شویم که گناه امری درونی است. همه ما مایل هستیم خود را عادل و پارسا فرض کنیم. به همین دلیل است که عیسی مسیح با باورهای اشتباه ما، درباره چپستی و علت گناه مقابله می‌کند:

«شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود.» اما من به شما می‌گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود 'راقا' گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بُود. (متی ۲۱:۵-۲۲)

«شنیده‌اید که گفته شده، «زنا مکن.» اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.» (متی ۲۷:۵-۲۸)

مسیح در سخنان خود به ما چه می‌گوید؟ او قوانین را از نو تعریف نمی‌کند. بلکه مقصود اصلی قانون را برای ما توضیح می‌دهد. شریعت الهی به معنای آشکار ساختن دل است، زیرا گناه پیش از آنکه یک امر بیرونی باشد مسئله درونی است. نفرت درونی باعث می‌شود من به دیگران آسیب برسانم. هوی و هوس‌های درونی است که مرا به سوی گناهان جنسی سوق می‌دهد. به همین دلیل است که مرحمت نجات‌بخش مسیح برای ما لازم و ضروری است شما می‌توانید از مسائل زیادی فرار کنید اما نمی‌توانید از قلب خود پنهان شوید. در رحمت پر جلال خویش، خداوند شما را از دست خودتان آزاد می‌کند.

برای تعمق بیشتر رومیان ۹:۳-۲۰ را بخوانید.

۵ سپتامبر

فیض خدا، همیشگی و قطعی است. اما سؤال اینجاست، به وقت نیاز طالب این فیض هستید یا به دنبال آرامش و امید در جای دیگری هستید؟

با چنین وعده‌هایی خداوند ما را به سوی خود فرا می‌خواند:

- همه نگرانیهای خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست. (اول پطرس ۵:۷)
- زندگی شما بری از پولدوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است: «تو را هرگز وا نخواهم گذاشت، و هرگز ترک نخواهم کرد.» (عبرانیان ۱۳:۵)
- «بپایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.» (متی ۱۱:۲۸-۳۰)
- خداوند نور من و نجات من است؛ از که بترسم؟ خداوند پناهگاه جان من است؛ از که هراسان شوم؟ (مزمور ۱:۲۷)
- ضعیفان را قوت می‌بخشد، و ناتوانان را نیروی بیشتر عطا می‌کند. حتی جوانان نیز خسته و درمانده می‌شوند، و جوانمردان از پا می‌افتند. اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند، نیروی تازه خواهند یافت و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛ خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛ خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید. (اشعیا ۴۰:۳۱-۳۹)
- و خدای من، همه نیازهای شما را بر حسب دولت پرچلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد. (فیلیپیان ۴:۱۹)
- نگرانی خود را به خداوند بسپار، که او تکیه‌گاه تو خواهد بود؛ او هرگز نخواهد گذاشت پارسایان جنبش خورند. (مزمور ۵۵:۲۲)

تمام این‌ها فقط بخش کوچکی از استقبال و خوشامدگویی خدا در کلامش می‌باشد. حقیقتاً پدر رحمت و خداوند آرامش است (دوم قرنتیان ۱:۳). او قادر است کاری را برای شما به انجام برساند که همه از انجام آن عاجز هستند. او قادر مطلق است. او می‌خواهد و می‌تواند در هنگام نیاز شما را ملاقات نموده و احتیاج شما را رفع کند حتی اگر این احتیاج، به سبب جبر بر شما واقع شده باشد. او هرگز ضعف‌های شما را مسخره نمی‌کند. او به شما پوزخند نمی‌زند و شما را ملامت نمی‌کند. از رنج و مشقت شما خوشنود نمی‌گردد. او آکنده از شفقت و لبریز از رحمت است. با نفرت و انزجار کاری ندارد و از خطاهای شما بر علیه‌تان استفاده نمی‌کند. او تبعیض قائل نمی‌شود و از هیچکس جانبداری نمی‌کند. هرگز خسته خاطر نمی‌شود و عجول نمی‌باشد. هرگز از کار کردن باز نمی‌ایستد. او وعده‌های خودش را به انجام می‌رساند حتی اگر شما پریشان باشید. چه در روزهای خوب، چه در روزهای بد؛ همواره به شما وفادار است. او نمی‌خواهد که شما با تلاش خود رضایت او را جلب نموده و رحمت او را به خود جذب کنید. او می‌داند که شما ضعیف و سست هستید، با این‌حال با فیض بی‌پایان خویش به سوی شما می‌آید. او از برطرف کردن احتیاجات شما خوشنود می‌گردد. او از عطا کردن آرامش به قلب شما شادمان می‌شود. حقیقت وجود خدا تنها چیزی است که شما به آن محتاج هستید. چرا به هنگام ضعف و یا مشکل به جای دیگری پناه می‌برید؟

برای تعمق بیشتر اشعیا ۱۲ را بخوانید.

۶ سپتامبر

خواهان چه مدل عیسایی هستید؟ عیسایی که مثل قرص مسکن به شما حس بهتری بدهد؟ یا او که شاه شاهان و منجی عالم است؟

تعریف شما از برکت چیست؟ تعریف شما از وفاداری و عنایت الهی چیست؟ چه تصویر ذهنی از یک زندگی خوب دارید؟ وقتی می‌گویید اگر فلان چیز را داشتم خیلی خوب می‌شد، چه چیزی مدنظرتان است؟ چه چیزی باعث می‌شود که به زندگی دیگران حسادت کنید؟ چه چیزی باعث می‌شود خوبی و محبت خدا را زیر سؤال ببرید؟ چه عاملی باعث دلسردی شما از زندگی می‌شود؟ خواسته شما از خدا چیست؟ صادق باشید، شاید بهتر است بپرسم می‌خواهید عیسی چه نوع مسیح‌هایی برای شما باشد؟

من فکر می‌کنم اکثریت ما در کار عیسی سهمی نداریم. ما مشتاق و آرزومند چیزی هستیم که همخوانی با فیض و وعده‌های او ندارد. شاید بسیاری از ما، از خدا دلسرد هستیم زیرا ارزش زیادی در طی زندگی خود برای خدا قائل نشدیم چقدر ما برای قدرت خدا که این جهان را تحت تسلط دارد و وقایع تاریخ بشری را رقم زده، ارزش قائل هستیم؟ شاید اکثریت ما تنها یک مسیح مسکن مانند می‌خواهیم که در ما احساس بهتری ایجاد نموده و زندگی را برای ما آسان‌تر کند؛ و ما سیاست‌گذار او خواهیم بود و چنین چیزی را وفاداری می‌نامیم.

شاید اکثریت ما خواهان تسلط بیشتر بر زندگی باشد تا نجات یافتن. ما آرزو می‌کنیم که ای کاش می‌توانستیم بر وضعیت و افرادی که در زندگی‌مان هستند کنترل بیشتری داشته باشیم. این یک زندگی نیکو در نظر ما است.

شاید اکثریت ما خواهان موفقیت باشد تا نجات یافتن. ما حاضر به انجام هر کاری برای دستیابی به موفقیت هستیم. و در همین حین از چیزهایی که در نظر خدا ارزش ابدی دارند، غافل می‌شویم.

شاید ما بیشتر خواهان محبوبیت و پذیرش در نزد دیگران هستیم تا نجات یافتن. ما از پذیرفته شدن در بین دیگران بیشتر از محبت خدا، خشنود می‌شویم. شاید بسیاری از ما رفاه و آسایش را به نجات یافتن ترجیح بدهیم. اگر زندگی آسان‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر جلو می‌رفت، ما خشنودتر می‌بودیم. اکثریت ما مادیات را به نجات و رستگاری ترجیح می‌دهیم. ما معمولاً ارزش زندگی خود را بر اساس دارایی‌های مان ارزیابی می‌کنیم.

البته که هیچ کدام از این خواسته‌ها بد نیست. خواستن چنین چیزهایی گناه نیست. ولی پرسش اصلی این است چه چیزهایی قلبم را تحت سلطه خود دارد؟ این یک سؤال مهم است زیرا آنچه که قلب شما را در تسخیر خود دارد؛ تعیین می‌کند که زندگی خود را چگونه بسنجید، چه تصمیمات ریز و درشتی بگیرید و از همه مهمتر، در باب نیکویی و وفاداری خدا چه اندیشه‌ای داشته باشید. شاید جدال ایمانی شما بر این اساس باشد که آنچه را که مسیح محترم و مکرم شمرده، شما برایش ارزشی قائل نیستید. عیسی مسیح چیزی بیشتر از یک قرص مسکن است؛ او پادشاه و منجی شما است.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۲:۱۳-۲۱ را بخوانید.

۷ سپتامبر

آیا به دنبال یک راهنمای توریستی هستید که شما را به یک تعطیلات مسرت‌بخش ببرد؟ او فقط منجی و پادشاه شماست.

اگر نیکویی خدا را بر اساس مشقتی که در زندگی می‌کشید قضاوت کنید، در نهایت به این نتیجه می‌رسید که ذات خدا نیکو نیست. اگر محبت خدا را بر اساس تعداد چالش‌هایی که در زندگی مواجه شده‌اید قضاوت کنید، در نهایت به این می‌رسید که خدا علاقه‌ای به شما ندارد. اگر وفاداری خدا را بر اساس ناامیدی‌ها و دلسردی‌هایی که در زندگی مواجه شدید بسنجید، در نهایت به این باور می‌رسید که او وفادار نیست. ختم کلام این است: شما رنج خواهید کشید زیرا رنج و مشقت بخشی از نقشه نیکویی خدا برای شما می‌باشد.

زمانی که زندگی سخت می‌شود، ساعت‌هایی که ناامید می‌شوید، هنگامی که در تنگی و آزمایش قرار می‌گیرید و یا چیزی را از دست می‌دهید باید بدانید که هیچ کدام از این‌ها نشانه شکست و سستی نقشه خدا نیست. نباید این لحظه‌ها را به حساب غفلت خدا بگذارید. هیچ کدام از این مواقع نشان‌دهنده بی‌وفایی خدا و بدهدی او نسبت به وعده‌هایش نمی‌باشد. هیچ کدام از این مشکلات نشان‌دهنده این نیست که خدا برای شما تبعیض قائل شده است. این ساعت‌های سختی، به معنای رد شدن دعاها می‌باشد. شما نیست. من و شما باید زندگی خود را در پرتو این حقیقت قرار دهیم: سختی‌ها و چالش‌های زندگی نه به معنای از هم پاشیدن برنامه‌های خداست و نه سد راه اجرای نقشه الهی می‌شوند. در واقع چنین لحظاتی قسمتی از نقشه او می‌باشند. چنین مشکلاتی عاملی در دستان نجات‌بخش او برای دگرگون ساختن ما و جاری نمودن فیض بر زندگی‌های ما است. چنین زحماتی در زندگی وجود دارد زیرا خداوندی که ما خادم او هستیم به مقدس بودن ما بیشتر از باورهای ما به معنای سعادت اهمیت می‌دهد. اعمال او برای خوشنود ساختن سطحی ما نیست. او بر امر مهم‌تری کار می‌کند یعنی سعادت ابدی.

حقیقت این است که خداوند کاری به لیست آرزوهای کوچک من ندارد. او سندی امضا نکرده تا هر آنچه را که من برای خود باعث خشنودی می‌دانم، عطا کند. او تعهدی ندارد، که چیزهایی را که من ضروری می‌دانم برآورد کند. او قرار نیست سفر زندگی مرا آسان و بی‌دغدغه بسازد. زمانی که یکی از فرزندان دچار سختی و زحمت می‌شود، او شوکه نمی‌شود. هم قدم شدن با عیسی مسیح به معنای یک زندگی بدون مسئولیت و بدون دغدغه و آزمایش نیست. راه رفتن با عیسی مسیح به معنای یک سفر تعطیلاتی نیست. عیسی مسیح تور لیدر ما نیست بلکه او پادشاه و منجی ما است. بنابراین زندگی کنونی که تجربه می‌کنیم، تنها مسیری به سوی آن خانه پر جلال ابدی ما خواهد بود. زندگی کنونی ما بهشت نیست. به همین سبب خداوند با فیض خویش همه چیز را به کار می‌گیرد تا از زحمات و مصائب این جهان سقوط کرده استفاده کند تا عاملی برای آماده ساختن فرزندان ما باشند.

برای تعمق بیشتر، اعمال ۲۴:۲۰-۱۷ را بخوانید.

۸ سپتامبر

شاید مایل هستید عیسی مسیح را در یک چهارچوب قرار داده فرامین او را چون پند و اندرز تصور کنید. از یاد نبرید او چیزی کمتر از یک منجی و پادشاه مقتدر نمی‌باشد.

توجه کنید که آیات زیر چگونه شریعت خدا را به تصویر می‌کشند:

شریعت خداوند کامل است، و جان را احیا می‌کند.
شهادت خداوند امین است، و ساده‌لوحان را حکیم می‌گرداند.
احکام خداوند راست است، و دل را شادمان می‌سازد.
فرمان خداوند پاک است، و دیدگان را روشن می‌کند.
ترس خداوند طاهر است، و پایدار تا به ابد.
قوانین خداوند حق است، و به تمامی، عدل.
از طلا مرغوبتر است، حتی از زر بسیار خالص؛
از شهد شیرین‌تر است حتی از قطرات شانهٔ عسل.
خدمتگزارت نیز از آنها هشدار می‌یابد،
و در حفظشان پاداشی عظیم است. (مزمور ۱۹: ۷-۱۱)

شریعت تو را چقدر دوست می‌دارم!
تمامی روز تفکر من است.
فرمان تو مرا از دشمنانم حکیم‌تر می‌سازد،
زیرا که همواره نزد من است.
از همهٔ آموزگارانم خردمندتر گشته‌ام،
زیرا که در شهادت تو تأمل می‌کنم. (مزمور ۹۷: ۱۱۹)

شریعت خدا یک لعنت نیست؛ بلکه یک فیض است. شریعت خدا بار نیست؛ بلکه نعمتی از محبت است. او پس از آزاد ساختن فرزندان خود از بندگی در مصر، آنان را به کوه سینا می‌برد تا شریعت خویش را به آنان عطا کند. هدف او از این کار نجات آنان بود، زیرا آنان فرزندان خدا بودند. به عنوان آفریدگار شما را به خوبی می‌شناسد و از جهانی که در آن زندگی می‌کنید به خوبی آگاهی دارد همچنین، برای شما نقش‌هایی را در نظر دارد. از آنجایی که او از همه چیز آگاه است، سزاوار تعیین حد و حدود برای زندگی‌تان می‌باشد. عیسی مسیح پادشاه و منجی شما است، نه یک جعبه از راهنمایی‌ها و پیشنهادات. یکی از خواسته‌های ویرانگر گناه، میل به خودمحوری است. یکی از توهمات که گناه باعث آن می‌شود باهوش‌تر فرض کردن خودمان از خدا می‌باشد. فیض او در قلب تسلیم شده شما عمل می‌کند، یعنی قلبی که اقتدار او را تکریم نموده و خوشی‌اش در شریعت خدا می‌باشد.

برای تعمق بیشتر دوم پادشاهان ۲۲:۳-۲۳:۲۵ را بخوانید.

۹ سپتامبر

شاید امروز می‌خواهید عیسی مسیح برای شما مثل یک دادستان باشد و به خدمت تمام کسانی که زندگی را به کامتان تلخ کرده‌اند، برسد. او تنها پادشاه و منجی شما خواهد بود.

کدام یک از ما تا به حال مشتاق انتقام گرفتن نبوده است؟ خداوند، شوق عدالت را در قلب یکایک ما قرار داده است. به همین دلیل زمانی که با بی‌عدالتی مواجه می‌شویم، معمولاً وسوسه می‌شویم که عدالت را خودمان اجرا کنیم. ما این واقعیت را در چیزهای گوناگونی شاهد هستیم؛ درواکنش‌های یک کودک می‌بینیم. ما شاهد این واقعیت درواکنش‌های نوجوانی هستیم که از دوستان خود شرمسار شده است؛ اون تنها رابطه‌اش را با رفیقانش قطع می‌کند بلکه آنان را نیز خجالت‌زده می‌سازد. ما شاهد این واقعیت در ازدواج‌ها نیز هستیم، وقتی که یکی از زوجین با سکوت خود همسرش را تنبیه می‌کند. جنگیدن برای ما آسان‌تر از صلح و سازش است، و اغلب آرزو می‌کنیم که خدا با ما در یک جبهه باشد و با دشمنان مان بجنگد.

به این توجه کنید که پولس رسول چگونه این مطلب را در رومیان ۱۲:۱۴-۲۱ مطرح می‌کند:

برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند، برکت بطلبید؛ برکت بطلبید و لعن نکنید! با کسانی که شادمانند، شادی کنید، و با کسانی که گریانند، بگریید. برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران مپندارید. به هیچ‌کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان پسندیده است، به‌جای آورید. اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید. ای عزیزان، انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که «خداوند می‌گوید: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد.» برعکس، «اگر دشمنت گرسنه است، به او خوراک بده! و اگر تشنه است، به او آب بنوشان! اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سرش خواهی انباشت.» مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.

این قسمت وعده خداوند را تشریح می‌کند، عدالت را اجرا خواهد کرد و جزای هر کاری را خواهد داد. البته این معنا را نمی‌دهد که عیسی مسیح دادستان محلی شما است. خداوند وعده نداده که اینکار را به شیوه‌ای و یا در جای انجام می‌دهد که شما الزاماً آن را ببینید. او قول نداده که همه چیز را مطابق با نقشه‌های شما انجام دهد. او متعهد نشده است که رحمت خود را به خاطر عدالت زیر پا بگذارد. اما او وعده داده که همه چیز را جبران می‌کند. زمانی که پولس می‌گوید انتقام را به خدا بسپارید منظورش این است که از تلاش برای انجام دادن کار خدا دست بکشید و در عوض به او اعتماد کرده و اجازه دهید که وعده‌های او به انجام برسد. شما می‌توانید به خدا اعتماد کنید زیرا او منجی و پادشاه شما است.

این مطلب ما را به چه چیزی می‌رساند؟ همین نکات مهم و کاربردی:

۱. بدی را با بدی تلافی نکنید.
۲. سعی کنید که با همگان در صلح و سازش به سر ببرید.
۳. بدی را با نیکوی مغلوب کنید.

هیچ کدام از ما توانایی لازم را در اختیار نداریم که بتوانیم به این شیوه زندگی کنیم. حتی بدی‌هایی که در درون ما آشکار می‌گردد، عمق احتیاج ما را به فیض خدا آشکار می‌سازد خبر خوش این است که این فیض از آن شما می‌باشد!

برای تعمق بیشتر متی ۵:۳۸-۴۸ را بخوانید.

۱۰ سپتامبر

شاید امروز مشتاق حضور شخصی در زندگی‌تان هستید که به او عشق بورزید. نزد عیسی بروید؛ او به شما کسی را عطا می‌کند که به آن عشق بورزید. او تمام نیاز شما می‌باشد، پادشاه و منجی شما.

ما موجوداتی اجتماعی هستیم تا بتوانیم از نظر آسمانی با خدا در ارتباط باشیم و در بعد زمینی، با دیگران هم زیستی داشته باشیم. ولی باید بدانیم ما تنها زمانی قادر هستیم که شیرینی محبت بشری را بچشیم که محبت خدا نخست بر قلب‌های ما حکمفرما باشد. تنها زمانی که او را در جایگاه شایسته‌اش تکریم کنیم، قادر هستیم که برای دیگران نیز ارزش قائل شویم. اگر محبت خدا در زندگی شما نباشد، در آن هنگام نیازی بیش از حد به ارتباط و محبت سایرین پیدا خواهید کرد و از اطرافیان خود می‌خواهید کاری را برایتان انجام دهند که تنها منجی شما قادر به انجامش می‌باشد. شما به دنبال معنای کیستی خود و حس خوب ارزشمندی در پذیرش و محبت دیگران خواهید بود. چنین چیزی نتیجه‌بخش نخواهد بود زیرا هیچ انسان بی‌نقصی وجود ندارد. به نوعی هرکسی باعث دلسردی شما خواهد شد. هر ارتباطی در نهایت شما را ناامید خواهد ساخت. هرکسی در هر مقطعی به نحوی علیه شما خطا خواهد کرد. هیچ انسانی قادر نیست که مسیحی شما باشد!

دقت کنید؛ اگر من برای خدا کرامت و احترام لازم را قائل نباشم، برای چه کسی چنین کرامتی را قائل خواهم شد؟ جواب واضح است، برای خودم من تمام ارتباط‌های خودم را حول و محور خویشتن می‌سازم. به جای اینکه محبت الهی شکل دهنده و انگیزه‌بخش اعمال من در روابطم باشد؛ خودپسندی باعث انگیزه در من خواهد بود. به جای اینکه در روابطم همچون خادمی شکیب رفتار کنم، خود را همچون یک سلطان، مالک زندگی و توجه آنان می‌شمارم. و از آنجایی که خداوند بنیان و اساس افکار و امیال من نیست؛ انتظار دارم دیگران برای من آنچه باشند که تنها خدا می‌تواند باشد. چنین چیزی همواره منجر به ناامیدی و تلخی در روابطم خواهد شد. اگرچه من با حرارت بیشتری دعا می‌کنم و تلاش می‌کنم تا این ارتباطات مطابق با خواسته من پیش بروند اما هرگز چنین چیزی روی نخواهد داد. اگرچه من ادعا می‌کنم به دنبال یآوری مسیح هستم، اما در واقع از خدا می‌خواهم که دیگری را در جایگاه مسیح و سرور من قرار دهد تا آن شخص منجی باشد که من می‌توانم او را ببینم و لمس کنم. همین مطلب مشکل اصلی بسیاری هست.

همچنین، تمام این مشکلات نشان‌دهنده عمق نیاز ما به فیض می‌باشد. گناه، سبب می‌شود که بیش از حد به خود توجه کنیم. گناه باعث می‌شود که در روابط خود به جای خادم بودن، همچون یک پادشاه باشیم. گناه باعث می‌شود خدا را از یاد ببریم و از دیگران بخواهیم که در زندگی ما نقش منجی را ایفا کنند. گناه سبب می‌شود که نیکویی خدا را زیر سؤال ببریم چون او آن منجی انسانی کامل را در زندگی ما قرار نداده است. گناه باعث می‌شود که ما از محبت آدمیان بیشتر از محبت جاودانه خدا سرور باشیم. تنها زمانی که از اسارت‌های خود آزاد شویم، قادر هستیم خدا را آنچنان که باید و شاید محبت کنیم. زمانی که خدا را به درستی محبت کنیم، می‌توانیم آدمیان را نیز همانطور که اراده خدا است دوست داشته باشیم. برای این مشکل، فیض عظیم و بی‌همتایی وجود دارد. خداوند، محبت ابدی خود را به ما می‌بخشد تا ما اشخاصی باشیم که بر او تکیه دارند و بتوانیم دیگران را به کمال محبت کنیم.

برای تعمق بیشتر مرقس ۱۲: ۲۸-۳۴ را بخوانید.

۱۱ سپتامبر

شاید امروز در آرزوی عیسی هستی که مثل گول چراغ جادو، تمام آرزوهای شما را محقق کند. مقام او پایین‌تر از منجی و پادشاه نخواهد بود.

تمام زندگی درباره این حقیقت است که شما در کجا و در چه کسی به دنبال رضایت هستید. مسیر و شمایل زندگی شما مطابق با نظری که درباره سعادت دارید، تعیین می‌شود. هر کسی مدعی است که اگر «فلان چیز را داشت دیگر به دنبال بهمان چیز نبود.» پشت اما و اگرهای شما چه چیزی قرار گرفته؟

همه ما خیال پرداز هستیم. همه ما به دنبال تصویر ذهنی خود از مفهوم خوشبختی می‌باشیم. همه ما آرزوی تسلط و فرمانروایی بر زندگی خود را داریم. همه ما رویاهایی را تصور می‌کنیم. چنین توانایی، به خودی خود بد نیست؛ اما اگر آن را با خودپسندی ناشی از گناه ترکیب کنید، باعث دردسر من و شما می‌شود.

اتفاقی که روی می‌دهد از این قرار است: رویای شما، قلبتان را به تسخیر خود در می‌آورد. آنچه که روزی رویای شما بود، به تعریف اصلی‌تان از زندگی بدل می‌گردد. شما دیگر نسبت به آن منعطف نیستید، و اینک آن رویا و آرزو به خواسته شما بدل می‌شود و چندی نمی‌گذرد که این خواسته برای شما امری ضروری می‌گردد. آنچه که روزی یک آرزوی ساده بود حالا تبدیل به خواسته‌ای استوار و ضروری تبدیل شده. دیری نمی‌پایید که احساس عدم رضایت می‌کنید و دچار دلسردی و ناامیدی می‌شوید؛ دلیلش هم این نیست که خدا نسبت به شما امین نبوده و یا زندگی‌تان سخت و مشکل بوده است بلکه آن مسئله به چیزی ماورای درک شما تبدیل گشته و تمام وجود شما را به تسخیر خود درآورده است. کم کم به آنانی که گمان می‌کنید به رویای خود دست یافته‌اند حسادت می‌کنید. و ناراحت هستید که چرا مراد شما برآورده نمی‌شود. گمان می‌کنید خدا شما را از یاد برده است. رویاپردازی؟ بله مشکلی ندارد، اما زمانی که این رویا سرور و حاکم بر قلب شما بشود، زندگی روحانی‌تان را نابود می‌کند.

همچنین به حالتی که رابطه شما با خدا شکل می‌گیرد خوب توجه کنید؛ چراکه قلب شما توسط رویاهایتان تسخیر شده است. خدا دیگر باعث انگیزه و امید و شهادت در شما نیست. او دیگر سرچشمه قوت و شادی در شما نمی‌باشد. دیگر مشتاق زندگی کردن برای جلال خدا نیستید و خداترسی برایتان بی‌معنا می‌شود. متأسفانه، خدا به عنوان یک پستی تنزل مقام پیدا می‌کند و عیسی مسیح، به گول چراغ جادوتان تبدیل می‌شود. اگر خواسته شما را برآورده کند او را می‌پرستید و ستایش می‌کنید اما اگر خواسته‌تان را محقق نکند، نه تنها نیکویی و محبت او را زیر سؤال می‌برید بلکه انگیزه‌ای برای تقدیم زندگی خود به او نخواهید داشت.

من گمان می‌کنم ایمانداران بسیاری در این شرایط غمبار به سر می‌برند. شاید این امر، همان مسئله‌ای باشد که خداوند در مکاشفه ۴:۲ به این شیوه بیان می‌کند: «اما این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین خود را فرو گذاشته‌ای.» با این حال از یاد نبرید برای شما فیضی وجود دارید، فیضی که برای قلب شما از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و از هر آرزویی نیرومندتر است. عنان رویاها و آرزوهای خود را به دست گیرید و به سوی مرحمت عیسی مسیح شتابان شوید.

برای تعمق بیشتر متی ۱۹:۶-۲۴ را بخوانید.

۱۲ سپتامبر

فیض یعنی دیگر کاری را دشوار ندانید، فکر نکنید به حال خود رها شده‌اید و یا دچار کمبود خواهید شد.

شما صدها بار این کار را در روز گذشته انجام دادید، امروز هم صدها بار دیگر انجامش می‌دهید و فردا هم صدها بار انجامش خواهید داد. بیشتر اوقات بدون آن که به آن مسئله توجه کنید در حال انجامش می‌باشید. البته این امر بخشی از یک انسان منطقی است. شما هرگز خود را تنها نمی‌گذارید. شما دائماً در حال تفسیر کردن موقعیت‌ها و تجربیاتتان در زندگی می‌باشید. همه ما الهیدان و فیلسوف هستیم فارغ از اینکه شغل‌مان در زندگی چه باشد. هر یک از ما همچون باستان‌شناسی، در حال حفر کردن زندگی خود هستیم تا آنچه را که تمدن می‌نامیم درک کنیم. از آنجایی که هر یک از ما دارای یک انگیزه درونی برای فهمیدن معنای زندگی داریم؛ در یک گفتگوی همیشگی با خویشتن به سر می‌بریم. شما حقیقتاً بیش از روزی صد مرتبه با خودتان صحبت می‌کنید. اکثر ما یاد گرفته‌ایم که موقع صحبت کردن با خودمان، لب‌هایمان را تکان ندهیم مبادا دیگران فکر کنند که ما شیرین عقل هستیم. اما همه ما دائماً در حال صحبت با خویشتن می‌باشیم.

چیزهایی که درباره خدا، خودتان و زندگی می‌گویید بسیار مهم هستند زیرا واکنش‌ها و عملکرد شما را نسبت به آنچه که خدا در زندگی‌تان انجام می‌دهد، شکل می‌بخشد. در آن گفتگوهای شخصی و محرمانه با خودتان آیا فیض خدا را به یاد می‌آورید یا نه؟ زمانی که فیض خدا را به یاد داشته باشید، دیگر خود را تنها نمی‌دانید و به خود نمی‌گویید که به حال خود رها شده‌اید؛ بلکه می‌دانید هر آنچه که اکنون نیاز دارید در اختیارتان قرار گرفته است. از این امر آگاه هستید که خداوند شما را خوانده است و برای انجام چیزی انتخاب کرده است. زمانی که فیض خدا را به یاد داشته باشید، حضور و وعده‌های او را نیز در یاد خواهید داشت. در نهایت باید بدانید که آرامش حقیقی در میزان قدرت و حکمت و پارسایی شما نهفته نیست. بلکه آرامش در آن وجود و شخص و قدرتی است که همواره حضورش با شما می‌باشد.

بهترین عطای خدا از فیضش، چه می‌باشد؟ جواب ساده از حضور و وجود خودش. خداوند آگاه هست که آنچنان نیاز ما عمیق و بزرگ است که هیچ چیزی جز فیض حضور او شما را راضی نخواهد کرد. او در کمال خوشی و رغبت، خودش را به ما عطا می‌کند. امروز، در حالی که با خود گفت و گو می‌کنید، این نعمت را به یاد آورید و در حین این یادآوری، بر این حقیقت استوار بمانید و آرام باشید که به واسطه این نعمت، هرگز تنها نیستید و به حال خودتان رها نگشته‌اید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۲۳ را بخوانید.

۱۳ سپتامبر

دعا یعنی روی گردانی از تمام مسائل و تقدیم خویشتن در پرستش خدا.

اگرچه گفتن این مسئله ناخوشایند است اما فکر می‌کنم ضروری است که بدانیم دعا کردن یک نوع از پرستش است. دعا کردن چیزی بیشتر از آوردن فهرست آرزوهای خود در برابر خدا است. ما در اینجا هفت نوع از طریق‌های دعا را بررسی می‌کنیم که ریشه در پرستش دارد:

۱. دعا به معنای تصدیق وجود خدا است. دعای راستین با این نکته آغاز و تمام می‌شود. هر دعایی با این حقیقت شروع می‌شود و خاتمه می‌یابد که چیزی بسیار عظیم‌تر از شما در جهان هستی وجود دارد. دعا، تصویر حقیقی بر چهار واژه نخستین کتاب مقدس است: در آغاز خدا... پس دعا در واقع تصدیق این حقیقت است که خداوند آفریدگار و فرمانروای عالم است. چنین دعایی ریشه در تکیه بر قدرت و حکومت او دارد. اگر فکر می‌کردید که خدا با شما یکسان است، دیگر دعا کردن بی‌معنی بود.
 ۲. دعا سر خم کردن در برابر جلال خدا است. این یک لازمه ضروری برای دعا می‌باشد. شما نمی‌توانید حقیقتاً دعا کنید مگر اینکه آگاه باشید در این عالم، جلالی بس فراتر از این جهان فیزیکی وجود دارد. دعا تصدیق این امر است که هیچ زیبایی در این هستی مخلوق نمی‌تواند قلب یک ایماندار را راضی کند. دعا، از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که زمانی قلب شما می‌تواند راضی باشد که برای جلال خدا زندگی کند.
 ۳. دعا به معنای تسلیم شدن در برابر نقشه‌های خداوند است. دعا این نیست که از خدا بخواهید مقصود و برنامه‌های شما را پیش ببرد. دعا یعنی تشخیص دهید آنکس که آفریدگار شما می‌باشد، خیر و صلاح همه چیز را می‌داند. همانطور که مزمور نویس می‌گوید: ترس خداوند طاهر است، و پایدار تا به ابد. قوانین خداوند حق است، و به تمامی، عدل (مزمور ۹: ۱۹). دعا به این معنا نیست که فهرست خود را در برابر خدا قرار دهید و امضای او را بر پای این سند بطلبید. دعا یعنی چک سفید امضا را شما به دست خدا بدهید و به او اعتماد کنید که همه چیز را او رقم بزند.
 ۴. دعا، اعتراف به ملکوت خدا می‌باشد. دعا یعنی تشخیص بدهید که بین ملکوت خدا با ملکوت نفسانی و شخصی شما جدالی در میان است. در دعا، شما از خدا درخواست نمی‌کنید که آرزوهای شما را در باب قلمرو محدودتان تحقق ببخشد. بلکه قلب خود را به سوی اهداف و نقشه خدا و ملک او باز می‌کنید و به دنبال فیض او هستید تا سهمی از کارکردن در ملکوت او داشته باشید.
 ۵. دعا به معنای تکیه کردن بر برکت خدا می‌باشد. دعای راستین از روی ترس و وحشت انجام نمی‌شود بلکه به‌واسطه اعتماد و آرامش انجام می‌شود. شما می‌دانید آن کسی که نزدش دعا می‌کنید، شخصی وفادار و امین است که می‌خواهد احتیاجات شما را فراهم کند.
 ۶. دعا سبب تجلیل از فیض خدا می‌گردد. زمانی شما دعا خواهید کرد که از فیض پر شوید؛ زیرا این فیض است که باعث می‌شود در شما میل به دعا و باور به وعده‌های خدا انجام پذیرد.
 ۷. دعا به کار خدا متعهد است. باید بدانید که هنوز مسیری از گذشته وجود دارد که هنوز به مقصد نرسیده است، کاری هست که از جانب خدا باید انجام پذیرد و شما نیز محتاج به حکمت و قوت او هستید.
- دعا کردن برای رها کردن بت پرستی و سرخم کردن در برابر خداوند حقیقی است که در شادمانی و فروتنی انجام می‌شود.

برای تعمق بیشتر مزمور ۷۷ را بخوانید.

۱۴ سپتامبر

نامید شدن از روابط مختلف، بسیار رخ می‌دهد. اما باید بدانید فیض او شما را کفایت می‌کند، فیض او در ضعف‌های شما نمایان می‌شود.

این حقیقتی است که هر کدام از ما باید با آن مواجه شویم، هیچ یک از ما در طول زندگی‌اش رابطه‌ای نداشته که باعث سرخوردگی و ناامیدی‌اش نشود. هیچ کدام از ما نتوانسته‌ایم تمام رویاهای خود را برای روابطمان محقق کنیم. به همین سبب این پرسش بجاست که: چرا در ارتباط‌هایمان دچار کشمکش و جدال هستیم؟ چرا باید سعی کنیم با کسانی که برایمان عزیز هستند مدارا کرده و سازش نماییم؟ چرا در روابطمان این همه درگیری را تجربه می‌کنیم؟ چرا دچار خشم و سرخوردگی و ضرر هستیم؟ واقعاً چرا؟ پاسخ به این پرسش هم واضح و هم پذیرش آن دشوار است. ما در روابطمان دچار کشمکش می‌شویم زیرا همه ما حامل یک امر مخرب در خود هستیم؛ کتاب مقدس آن را به عنوان گناه خطاب می‌کند. گناه باعث می‌شود تمام نگاه و تمرکزمان بر خودمان باشد و ما را خودخواه می‌کند (به دوم قرنتیان ۵:۱۵ را ببینید). گناه باعث می‌شود ما حقیقتاً خودخواه باشیم. گناه باعث می‌شود به جای خادم، خودخواه باشیم، به جای فروتنی، بهانه جو باشیم، به جای بخشندگی و صبوری حالت تدافعی داشته باشیم. به همین دلیل جای تعجبی باقی نمی‌ماند که چرا روابط ما دچار کشمکش است. با وجود این امر مخرب، باید در عجب باشیم که روابط ما چگونه ادامه می‌یابد!

آیا واقعیت تلخ گناه باعث می‌شود که از همه چی دست بشویید و تسلیم شوید؟ این امر باعث می‌شود به دنبال یک جزیره افسانه‌ای باشید که به تنهایی و آرامش در آن زندگی کنید؟ دلیلی ندارد که وحشت کنید و بترسید و از امید دست بکشید. چرا؟ زیرا برای این تقلا فیضی وجود دارد. نه به شما و نه به دیگران هیچ امیدی نیست. امید در فرد سومی است که با فیض خود شما را در بر می‌گیرد. شما در ارتباط‌های خود تنها نیستید. او با شما و در شماست. او به شما فیض می‌بخشد تا بتوانید وظیفه خود را انجام دهید.

یعقوب در باب ۴، یکی از جدی‌ترین مباحث را در عهد جدید آغاز می‌کند. در این بخش، رساله یعقوب رک و پوست کنده با ما درباره مشکلی که با آن مواجه هستیم و چرایی آن را بازگو می‌کند اما، ما را در همین حال رها نمی‌کند. در همین بخش او سخنی می‌گوید که همه چیز را تغییر می‌دهد: اما فیضی که او می‌بخشد، بس فزونتر است. از همین رو کتاب می‌گوید: «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.» (آیه ۶) برای هر رنجی، فیض می‌بخشد. برای هر خطا و گناهی که مرتکب شدید، مرحمتی وجود دارد. و فیضی که برای رابطه‌تان عطا می‌کند، همیشگی است. شما می‌توانید در محبت، بخشش، اعتراف دو طرفه، اعتماد و پایداری پیش بروید زیرا او فیض عطا می‌کند.

برای تعمق بیشتر یعقوب ۱:۴-۱۰ را بخوانید.

۱۵ سپتامبر

شما مایوس خواهید شد و با مشکلات و زحمات بسیار مواجه خواهید شد؛ اما هیچ چیز نمی‌تواند شما را از محبت بی‌نهایت و نجات‌بخش منجی‌تان جدا سازد.

همانطور که قبلاً گفتم، من عاشق صداقتی هستم که در کتاب مقدس وجود دارد. من نیازی به افسانه‌های پوچ مذهبی ندارم که مرا فریب داده تا گمان کنم زندگی آسان و راحت است. من به آن نوع از ایمان نیازی ندارم که برای داشتن آرامش قلبی، باید واقعیت را انکار کنم. من علاقه‌ای ندارم که چشمانم را بر روی واقعیت‌ها ببندم و حقایق موجود را انکار کنم. هر آنچه که در این جهان وجود دارد کتاب مقدس صادقانه بیانش می‌کند. کتاب مقدس، پر از داستان‌های صادقانه‌ای است که درباره افراد گوناگون نوشته شده، که در این زندگی با شکست‌ها و مشکلات گوناگون دست و پنجه نرم کردند؛ کتاب مقدس همه ما را دعوت می‌کند که نگرشی صادقانه را اتخاذ کنیم.

در یوحنا ۱۳ تا ۱۷ آخرین ساعاتی را که عیسی مسیح با شاگردان خویش سپری کرده است را بازگو می‌کند. وی در حال آماده کردن شاگردان خود است برای زمانی که دیگر به صورت جسمانی در کنار آن‌ها نخواهد بود. او درباره رخدادهایی که در این جهان سقوط کرده مواجه خواهند شد، هشدار می‌دهد. در واقع این بخش چیزی بیشتر از دوست دارم و خداحافظی است. این قسمت به طرز عجیبی ترسناک است. عیسی می‌فرماید: شما را از کنیسه‌ها اخراج خواهند کرد و حتی زمانی می‌رسد که هر که شما را بکشد، می‌پندارد که خدا را خدمت کرده است (۱۵:۲۰). اینک زمانی فرا می‌رسد، و براستی که هم‌اکنون فرا رسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است (۱۶:۲). هیچ یک از این سخنان، آینده روشنی را برای شاگردان ترسیم نمی‌کند. اگرچه سخنان ترسناک به نظر می‌رسند اما این گفته‌ها تمام منظور عیسی مسیح نیست در این بخش نیز، فیض بی‌همتای او وجود دارد. این فیض شاگردان را (و همچنین ما را) برای مواجهه با رخدادهای آینده قوت می‌بخشد. مسیح مرتباً حضور و قدرت خود را به شاگردانش یادآور می‌شود او به آنان اطمینان خاطر می‌دهد، که همچون یتیمان ترکشان نخواهد کرد. و همچنین به آن‌ها وعده حضور و خدمت همیشگی روح‌القدس را می‌دهد. (۱۴:۲۵ به بعد)

سپس، عیسی مسیح با سخنان پایانی خود در یوحنا ۱۶ این چنین به شاگردان خود دلگرمی می‌بخشد: «اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام.» (آیه ۳۳) زندگی در این جهان می‌تواند دشوار باشد. بله مواقعی پیش می‌آید که احساس می‌کنید توان مقابله با حوادث پیش رو را ندارید. روزهایی فرا می‌رسد که وسوسه می‌شوید و گمان می‌کنید تنها برای رنج و مشقت خلق شده‌اید. لحظاتی پیش می‌آید که با حسرت به گذشته و با ترس به آینده نگاه می‌کنید. اما تمام این موارد می‌تواند دلیلی برای آرامش و امید باشند. زمانی که همه چیز در زندگی بر وفق مراد است و از لحاظ مالی و جسمانی در شرایط خوبی به سر می‌برید، آرامش به وجود نمی‌آید. بلکه آرامش با دانستن این حقیقت ناشی می‌شود که از قدرت پدر آسمانی خود آگاه باشید و بدانید آنچه که باعث ترس و شکست شما است، او را مغلوب نمی‌سازد. آرامش زمانی پدیدار می‌شود که شما تکیه بر این حقیقت داشته باشید: فیض شما را به کسی پیوند داده که بر هر چیزی غالب آمده و به همین دلیل هیچ چیز نمی‌تواند قلب شما را برنجاند و ارتباطتان را با او قطع کند.

برای تعمق بیشتر رومیان ۸: ۳۱-۳۹ را بخوانید.

۱۶ سپتامبر

هر بار که سعی می‌کنید اشتباهات خود را توجیه کنید، فیض خداوند عیسی مسیح را کوچک می‌شمارید.

انجام این کار برای همه ما وسوسه برانگیز است؛ شاید همه ما بدون آنکه متوجه باشیم دائماً در حال انجام اینکار باشیم. اگر باور ما درست است، دیگر گفتن این کلمات هیچ معنایی ندارد. با این وجود، بسیاری از ما، از روی غریزه، در مواجهه با یک اشتباه چنین واکنشی از خود نشان می‌دهیم. بدون اینکه فکر کنیم این رفتار برای ما یک الگوی خطرناک می‌گردد.

زمانی که خطایی انجام می‌دهید و یا اشتباهی از شما سر می‌زند، معمولاً حالت تدافعی به خود می‌گیرید، زمانی که از درون احساس ناراحتی می‌کنید، به بهانه تراشی و توجیه خود روی می‌آورید. با چنین عملکردی سعی در آرام کردن خود دارید؛ اما باید بدانید که شما در حال سانسور گذشته خود هستید و خودتان را فریب می‌دهید. با چنین رفتاری شما در حال جدال با روح‌القدس هستید و مقابل خدا ایستادگی می‌کنید، خداوندی که به شما می‌خواهد بصیرت عطا کرده و به شما نجات را عطا کند. او به واسطه فیض خود، از کوری روحانی شما عبور کرده و بر شما می‌دمد تا خود را واضح ببینید و با دیدن خود، طالب فیض عیسی مسیح شوید.

این لحظات دردناک درونی، امری ناگوار نیست. در واقع نشان‌دهنده نیکویی منجی شماست که سعی دارد با حفاظت، مهربانی و صبوری خود شما را نجات بخشد. او همواره کار می‌کند تا به چشمان شما بصیرت ببخشد و قلب شما را ملایم بسازد تا آرام آرام از چنگال گناه در افکار و کردار و پندارتان آزاد شوید. این لحظات شخصی تجربه‌ای ملموس از زیبایی فیض می‌باشد. اما من و شما همیشه تمایلی به دیدن این مرحمت نداریم. ما از مواجهه با خطایای خود نفرت داریم. در واقع، هنگام اعتراف به اشتباهات خود ما حال بدی را تجربه می‌کنیم. موقع اعتراف چندان شاکر نیستیم و از نگاه کردن به فیضی که محتاج هستیم، بیزاریم. بنابراین، خود را به چیزی می‌سپاریم که در اصل معنای انجیل قرار نمی‌گیرد. ما خطاهای خود را توجیه می‌کنیم و حالت تدافعی به خود می‌گیریم و از اعتراف فروتنانه طفره می‌رویم.

واقعیت این است که دلیلی وجود ندارد از مواجهه با گناه و احتیاج روحانی خود طفره برویم. امکان ندارد ما صادقانه اعتراف کنیم و فیض خداوند که در زندگی و مرگ رستاخیز مسیح برایمان مقرر گشته، ما را در بر نگیرد. هیچ چیز از دایره لطف خدا خارج نیست. هیچ خطایی باعث نمی‌شود که خدا از ما روی گردان شود. اگر عیسی مسیح هر گناهی را با خود بر صلیب می‌خکوب کرده باشد (که کرده است) دیگر دلیلی برای توجیه و بهانه تراشی وجود ندارد. قلب خود را به روی کار روح خدا باز کنید، بهانه تراشی و حالت تدافعی داشتن در برابر خدا، هرگز به جایی نمی‌رسد.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱ را بخوانید.

۱۷ سپتامبر

اینجا بهشت نیست و شما نمی‌توانید این دنیا را به بهشت تبدیل کنید. روزی فردوس خواهد آمد و جایگاه شما، بر اساس صلیب عیسی مسیح تضمین شده است.

این اشتیاق توسط خداوند در ما نهاده شده است و هر یک از ما تلاش می‌کنیم تا آن را انجام دهیم. همه ما تلاش می‌کنیم این جهان را به فردوسی تبدیل کنیم که آرزوی ما را داریم. چرا همه ما به چنین کاری دست می‌زنیم؟ زیرا در عمق دل هر انسانی که تا به حال نفس کشیده، حسرت بهشت وجود داشته است. هر یک از ما، به نحوی آرزو داشتیم این گیتی همان چیزی بشود که خالقش آن را در نظر داشته. هر یک از ما از این جهان ناراضی هستیم. هر کدام از ما درد این جهان سقوط کرده را در خود حس می‌کنیم. هر یک از ما سرخوردگی و ناامیدی را تجربه نموده زیرا واقعیت با رویاهای ما تطابق پیدا نکرده است. همه ما در زندگی با چیزی مواجه می‌شویم که آرزو می‌کردیم تغییرش دهیم. همه ما در حال بررسی چیزی هستیم و امیدواریم به نحوی شرایط بهتر شود. هر یک از ما تلاش می‌کنیم که اینجا تبدیل به فردوس رویاهایمان شود و با ناامیدی و سرخوردگی از عدم موفقیت خود روبرو می‌شویم.

نوزادی که گریه سر می‌دهد به خاطر حسرت ایست که برای بهشت در دل دارد. پسر بچه‌ای که هنگام بازی زمین می‌خورد و مسخره می‌شود و شروع به گریه می‌کند، برای بهشت از دست رفته گریه می‌کند. نوجوانی که از دزدیده شدن تبلتش فریاد می‌کشد، حسرت بهشت را دارد. جوانی که از کارفرمای ناراضی خود، اندوهگین می‌شود، اندوه بهشت را دارد. بیوه جوانی که برای شوهر از دست رفته‌اش گریه می‌کند، ناله برای بهشت سر می‌دهد. زمانی که یک پیرمرد بخاطر کهولت سن، بدخلق می‌شود، دلتنگ بهشت است. همه ما ناله می‌کنیم و حسرت دنیایی بهتر را داریم.

اما واقعیتی وجود دارد که شما باید با آن مواجه شوید. خدا بخاطر صلاح خودتان و جلال خویش شما را در این جهان سقوط کرده نگه داشته تا آنچه را که در شما آغاز کرده است به کمال برساند. او از زحماتی که در این دنیا وجود دارد برای ساختن شما استفاده می‌کند. باید بدانید که شما را به حال خود رها نمی‌کند و هر روزه رحمت خود را بر شما جاری می‌کند. اما نباید از یاد ببرید، جایی که شما هستید؛ شغل، ازدواج، دوستی‌ها و کلیسایان هرگز به فردوس شما تبدیل نخواهند شد.

اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود؛ خداوند به واسطه فیض خویش برای شما جایی را در بهشت متضمن شده است. اگر فرزند خدا هستید باید بدانید بهشتی که برایتان در نظر گرفته از هر رویایی عظیم‌تر است. عیسی مسیح در یوحنا ۱۴:۲ فرمود: در خانه پدر من منزل بسیار است، وگرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم. امروز، وقتی که با چالش‌های گوناگون مواجه می‌شوید از یاد نبرید که فیض، جای شما را در بهشت تضمین کرده است.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۴-۱:۱۴ را بخوانید.

۱۸ سپتامبر

به یاد داشته باشید که امروز و اینجا مقصد نهایی شما نیست؛ بلکه خداوند از ساعت حاضر بهره می‌برد تا شما را برای مقصد آخر آماده کند.

اگر تقدیرگرا باشید چیزی جز ناامیدی عایدتان نمی‌شود. اگر تقدیرگرا باشید، انتظارات نا بجا خواهید داشت و از خود در برابر وسوسه‌ها محافظت نخواهید کرد. اگر با تقدیر گرایی زندگی کنید نیکویی، محبت و مهربانی را زیر سؤال خواهید برد. اگر تقدیرگرا باشید غرغر کردن برایتان ساده می‌شود و دائماً به زندگی دیگری حسادت می‌کنید. اگر تقدیرگرا باشید سعادت و شادی خود را در ارتباط و تجربه همزیستی با دیگران گره می‌زنید. به عبارت دیگر، سهمی از کار خدا نخواهید داشت.

چنین ذهنیتی باعث می‌شود که تمام امیدها و رویاهای خود را گره بزنید به تعریفی که از زندگی خوب و حس خوب در این لحظه دارید. این یعنی فارغ از اینکه الهیاتان چه باشد و چه دیدگاهی درباره ابدیت داشته باشید؛ به نحوی متفاوت زندگی خواهید کرد. از آنجایی که باور اصلی‌تان همین است سعی دارید این جهان سقوط کرده را به فردوس تبدیل کنید. اگر فرزند خدا هستید، باید بدانید که بهشتی به شما وعده داده شده است؛ اما این جهان سقوط بهشت شما نخواهد بود. این جهان سقوط کرده پر از افراد زخم خورده و گناه‌آلود است و قادر نیست بهشتی باشد که من و شما آرزویش را داریم.

متوجه هستید که داشتن یک اصل درست کتاب مقدسی باعث می‌شود در مورد آینده درک صحیحی از اکنون داشته باشید. اگر یک مقصد پر جلال وجود داشته باشد، پس باید بدانید مسیر حاضر مقصد آخر نیست بلکه برای آماده ساختن شما است. از هر چه که می‌گذریم معنا و هدفی پشت آن است. خداوند از تمام چالش‌ها و مشقت‌هایی که در این جهان سقوط کرده وجود دارد بهره می‌برد تا ما را بالغ بسازد و دگرگون کند و به جهانی که قرار است بیاید وارد کند.

اما چیزهای بیشتری برای درک من و شما وجود دارد. همه چیز در آماده ساختن ما خلاصه نمی‌شود. آینده تضمین شده ما، هویت و هدف ما را در اینجا مشخص می‌کند. ما کی هستیم؟ مسافرانی به سوی مقصدی پر جلال. چه چیزی به ما بخشیده شده است؟ خب، فیض آینده ما را تضمین می‌کند و به ما اطمینان می‌دهد که به واسطهٔ مرحمت الهی تمام احتیاجاتمان را رفع می‌کند و در طول این سفر با ما خواهد بود. پس بیهوده تلاش نکنید که از اینجا بهشت بسازید بلکه شاکر فیض خدا باشید که برای شما خانه‌ای ابدی را در بهشت متضمن شده است.

برای تعمق بیشتر دوم قرن‌تیاں ۱:۵-۱۰ را بخوانید.

۱۹ سپتامبر

مشارکت جمعی برای این مقرر گشته تا از شما فردی شاکر بسازد، شاکر نه فقط برای دارایی‌هایتان، بلکه شاکر هر آنچه که به واسطهٔ مسیح به شما بخشیده شده است.

صبح آن روز، خود را برای پرستش آماده کردم. من باید ارزش‌هایم را از نو بررسی می‌کردم و شادی را در خود تجدید می‌کردم. لازم بود دوباره به مردی شاکر تبدیل شوم. نه تنها بخاطر رفاه و آسایش و نعمت‌هایی که در زندگی داشتم شکرگزاری می‌کردم، بلکه باید برای چیزهایی که ارزش ابدی دارند، سپاسگزار می‌بودم. من نیاز داشتم تا بار دیگر فیض خدا را لمس کرده و ببینم و بابتش سرود شکرگزاری سر دهم. سرود دوم باعث شد اندوه گناه و شادی فیض قلب مرا دربر گیرد:

من نمی‌توانم بی‌گناهی و کارهای نیکویم را لیست کنم. من نمی‌توانم چیزی نشان دهم که مرا شایسته قرار گرفتن در کنار تو بسازد. خداوند! بر من گناهکار رحم فرما! امید من به پارسایی خودم نیست، بلکه درعدالت توست.

نه خرقة زاهدانه، نه عبادت خاضعانه، نه دست‌های برافراشته شده و نه گریه‌های پر از عجز ناله؛ هیچ یک نمی‌توانند خطای صورت گرفته را توجیه کنند. پارسایی من عیسی مسیح است. تاوان گناهان من با مرگ عیسی، داده شده است. او بار گران مرا به دوش کشید و تنها او می‌تواند به من تسلی بدهد.

نه تارک دنیا شدن و نه عمری را به بندگی سپری کردن و بخشیدن هدایا، هیچکدام چاره ساز نیست. اگرچه وجدانم را آرام کنم و دست‌هایم را بشویم اما قادر به حیات بخشیدن به روحم نیستم. اما عیسی جان سپرد و رستاخیز کرد و قدرت مرگ را از میان برداشت! خدای من رحیم است و در مسیح، بر من رحمت دارد.

پارسایی من عیسی مسیح است. تاوان گناهان من با مرگ عیسی، داده شده است. او بار گران مرا به دوش کشید و تنها او می‌تواند به من تسلی بدهد. و تنها او می‌تواند مرا آرام سازد.

همانگونه که به سرود خوانی خواهان و برادرانم گوش می‌دادم، به یاد آوردم که بار گناه چقدر سنگین است و تنها در عیسی مسیح برای این مشکل، راه حلی وجود دارد. قلبم هم گریان بود و هم خندان. این سرود، باعث شده بود که یاد فیض قلب مرا در بر گیرد و اندوه و شادمانی همزمان در من پدیدار شود.

فراموشی امری پیش و پا افتاده جلوه می‌کند. ما هر روز در حال فراموش کردن چیزی هستیم. در یک آن ناامید می‌شویم و در لحظه بعدی، همه چیز را از یاد برده و خندان ادامه می‌دهیم. اما غفلت از فیض، امری پیش و پا افتاده نیست. غفلت باعث می‌شود هویت، امید و شهامت خود را از یاد ببرید. خدا را شکر که او به ما امر نموده که دور هم جمع شویم و فیض او را به یادآوریم.

برای تعمق بیشتر کولسیان ۱ را بخوانید.

۲۰ سپتامبر

دلسردی و ناامیدی، دروازه امیدوار نیست. در وهله اول شما باید از خود ناامید بشوید تا به سوی امیدی که در عیسی مسیح هست، قدم بردارید و خود را بدان بسپارید.

ما عادت داریم خود را بهتر از چیزی که هستیم، تصور کنیم:

- ما خود را عادل تر از چیزی که هستیم تصور می‌کنیم.
- ما خود را عاقل تر می‌پنداریم.
- ما بخاطر داشتن شخصیت درست، به خود فخر می‌کنیم.
- ما خود را صبورتر از چیزی که هستیم، فرض می‌کنیم.
- ما خود را سختکوش و پر تلاش فرض می‌کنیم.
- ما خود را مطیع و فروتن می‌بینیم.
- ما بیشتر از پادشاهی خود، خواستار پادشاهی خدا هستیم.
- ما خود را الهی‌تر از چیزی که هستیم فرض می‌کنیم.

مشکل چنین تفکری در این است: زمانیکه خود را پارسا می‌پنداری و خود را بهتر از چیزی که هستی، فرض می‌کنید، دیگر خواهان فیضی که تنها امیدت می‌باشد، نخواهی بود. متوجه نمی‌شویم که فیض را خوار شمرده‌ایم. زمانی که خود را بررسی می‌کنیم و از نظر روحانی خود را بهتر از چیزی که هستیم، می‌بینیم؛ دیگر قادران آن فیض نیستیم، که تنها امیدمان در زندگی می‌باشد. تنها اشخاصی که به عمق نیاز خود اذعان دارند و اعتراف می‌کنند که توان لازم را بر برطرف کردن نیازشان ندارند؛ خواستار فیض هستند و از وجود آن به وجد می‌آیند.

از طرف دیگر ما دوست نداریم که خود را نیازمند ببینیم، برای همین گناه خود را کوچک می‌شماریم. متأسفانه، ما بیشتر از گناهان خود، به گناهان دیگران چشم می‌دوزیم. ما به نیازهای روحانی دیگران، بیشتر از نیازهای روحانی خود توجه می‌کنیم. از آنجایی که گناه خود را کوچک می‌شماریم و خود را پارسا فرض می‌کنیم، آن فیض دگرگون‌کننده و نجات‌دهنده خدا را که از آن ما می‌باشد، طلب نمی‌کنیم. تا زمانی که به خود امید داریم، یعنی باور داریم که با توانایی خودمی‌توانیم عادل باشیم، به دنبال فیضی که عیسی مسیح به ما می‌بخشد نخواهیم بود. تنها زمانی که از خود دست بشوییم، به دنبال نجاتی خواهیم رفت که خدا به ما عطا می‌کند.

بله، ناامیدی دروازه‌ای به سوی امید است. اگر خود را ناتوان و ناامید می‌بینید، بدانید که فیض خدا کار خود را در شما آغاز کرده است. همه ما، هر روزه نیاز خود را به فیض نشان می‌دهیم. ما به تنهایی قادر به انجام هیچکاری نیستیم و همچنان محتاج یاری الهی هستیم. آیا حاضر هستید این حقیقت را بپذیرید و به جایی بروید که فیض در آنجاست؟

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۴:۴-۱۶ را بخوانید.

۲۱ سپتامبر

نیکو هرگز نیکو نخواهد بود، تا زمانی که با تصویر فیض مسیح مطابقت کامل بیابد.

اکثر ما به راحتی راضی می‌شویم و به چیزهای کوچک بسنده می‌کنیم. ما از منجی خود چیزهای زیادی نمی‌طلبیم. به نحوی دو قطبی هستیم و به چیزهای کوچک بسنده می‌کنیم. آرزوها و خواسته‌ها و اهداف شخصی ما از نقشه و اهداف خدا بسیار دوراست. خدا راضی نمی‌شود مگر اینکه هر یک از ما به شمایل یگانه پسر او در آییم. خواسته او مغلوب ساختن موت است و چنین نیز خواهد کرد. او تحت هیچ شرایطی از اهداف خود دست نخواهد کشید. اما مشکل اصلی ما این است که خواهان نظر او نیستیم و مشتاق به اهداف او نمی‌باشیم. ذهن ما با چیزهای دیگری پر شده است:

۱. ذهن مصرف گرای ما همچون فروشنده‌های مذهبی رفتار می‌کند. نسبت به نقشه‌های خدا وفادار نیستیم. ما به دنبال یک تجربه مذهبی هستیم که نیازهای عاطفی‌مان را برآورده کند تا موقع ناراحتی، بتوانیم با چیزهای دیگر جایگزینش کنیم.
۲. ذهن ساده پسند: در چنین ذهنیتی، ما شکرگزار تغییراتی هستیم که فیض در زندگی‌مان ایجاد می‌کند، اما به راحتی راضی می‌شویم. داشتن کمی دانش کتاب مقدسی و فهم الهیاتی، کمی رشد روحانی و یا یک زندگی زناشویی خوب ما را راضی می‌کند. به این وسیله از جست و جو کردن دست می‌کشیم اما عمل دگرگون‌کننده خدا هنوز به پایان نرسیده است.
۳. ذهن «از بدی هم می‌شود استفاده نیکو برد»: با چنین ذهنیتی ما تلاش می‌کنیم تا از آنچه که بد می‌دانیم، استفاده نیکو داشته باشیم. به عنوان مثال یک زوج متاهل تلاش می‌کنند که ازدواج خود را از تنش خالی کنند. به همین دلیل یاد می‌گیرند به جای اینکه یک ازدواج خداپسندانه را در پیش بگیرند، مثل بت پرست‌ها رفتار کنند.
۴. ذهنی که در طلب آسایش شخصی است تا تقدیس شدن: با چنین ذهنیتی، قلب ما مشتاق زندگی راحت، قابل پیش‌بینی و لذت‌بخش است. ما عادت داریم نیکویی خدا را بر اساس میزان دستاوردهای‌مان بسنجیم و نه براساس غیرتی که برای نجات بخشیدن‌مان دارد.
۵. ذهنیتی که در برابر رویداد و فرایند است: با چنین ذهنیتی ما تنها عجل و بی‌تاب هستیم. ما به نوعی می‌خواهیم خدا آنچه را که وعده داده است، هرچه سریعتر انجام دهد، اما تمایلی نداریم در روند آن قرار بگیریم. ما می‌خواهیم که وعده‌های خدا مثل یک رخداد انجام شود، نه یک فرآیند؛ به همین دلیل تعهد ما تنزل پیدا می‌کند.

امروز از خود سؤال کنید: «خواسته حقیقی من از خدا چیست؟» آیا فیض او مقصود شماست؟ آیا شما مشتاق خواسته‌های خدا هستید و یا به چیزهای کوچک بسنده می‌کنید؟

برای تعمق بیشتر فیلیپیان ۱:۲-۱۸ را بخوانید.

۲۲ سپتامبر

نیازی نیست که خود را اسیر تفکرات و نظرات دیگران کنید. خدا طریق نهایی ارزیابی خویشتن را به شما عطا کرده است یعنی آیینه کلامش.

من مشغول خواندن یک نامه دوازده صفحه‌ای بودم که هیچکسی دوست نداشت آن را بخواند. اگرچه میلی به خواندنش نداشتم؛ اما مجبور بودم آن را تا انتها بخوانم. آن نامه برایم مثل تیغ جراحی در دستان یک پزشک بود که مرا از هر جهت سلاخی می‌کرد. هر سطر از آن نامه، مثل چاقوی جراحی، جگر مرا می‌برید و خون می‌کرد. داوری او نسبت به من، واقعاً نامنصفانه بود. از نگاه او من ضعف و خطاهای زیادی داشتم. مهربانی در آن دوازده صفحه نایاب بود. زمانی که نامه را تمام کردم؛ انگار جانم به لیم رسیده بود. مات و مبهوت مانده بودم؛ من شبان او بودم، ولی او برای من احترامی قائل نبود. نمی‌توانستم آنچه را که خوانده بودم باور کنم؛ احساس می‌کردم فلج شده‌ام. توانی برای حرکت نداشتم و نمی‌توانستم از صندلی‌ام بلند شوم. فردای آن روز، بدتر هم شد. با حس دل پیچه از خواب بلند شدم. دلم می‌خواست که از آن شرایط فرار کنم.

ما گمان می‌کنیم افکار عمومی چندان نیرومند نیستند اما در واقع از قدرت زیادی برخوردار هستند. بدون اینکه بدانیم؛ ما آرامش و هویت خود را به دست اطرافیانمان می‌سپاریم. ما از دیگران چیزی را طلب می‌کنیم که هیچ انسان ناقصی نمی‌تواند ارائه‌اش دهد. ما برای جلب رضایت دیگران و نه بخاطر درستی، دست به اعمالی می‌زنیم که مورد پسند آنان واقع شویم. من فکر می‌کنم ترس و واهمه از دیگران، بیشتر از چیزی که فکر می‌کنیم باعث ایجاد انگیزه در ما می‌شود.

انجیل عیسی مسیح ما را از این مسئله آزاد می‌کند. نخستین مورد و مهمترین آن، این است که به ما یک ارزیابی دقیق از خویشتن را عطا می‌کند، یعنی آیینه کلام خدا. سپس مرا از جستجو کردن هویت هم در بعد زمینی آزاد می‌سازد، زیرا در عیسی مسیح به من هویت ابدی عطا شده است. هم چنین مرا از بابت نگرانی‌ها درباره گذشته‌ام و یا افشا شدن چیزهای گوناگون رها می‌سازد؛ زیرا می‌دانم چیزی نیست که در من عیان شود و قبلاً توسط خون پربهای عیسی مسیح پوشانیده نشده باشد. علاوه بر این به من کمک می‌کند زمانی که دیگران به من انتقاد می‌کنند، ارزیابی آن‌ها را بشنوم و به آن‌ها دقت کنم. چرا می‌توانم این چنین عمل کنم؟ چون می‌دانم من گناهکاری هستم که به من فیضی عظیم‌تر از هر گناهی بخشیده شده است. و در آخر من به‌واسطه افکار شما احساس اسارت نمی‌کنم زیرا آرامش درونی خود را وابسته به نگاه و افکار شما نمی‌دانم. مهم نیست که دیگران از من چقدر قدردانی می‌کنند، چقدر اطرافیان مرا درک می‌کنند و یا دوستم دارند، چقدر دیگران برایم احترام قائل هستند زیرا می‌دانم کسی هست که با وجود شناخت کامل از گناهان و ضعف‌های من، هرگز به من پشت نمی‌کند و از من روی نمی‌گرداند؛ به همین دلیل می‌توانم با آرامش به رختخوابم بروم! این حقیقتی است که می‌تواند شما را از یوغ بندگی افکار دیگران را آزاد کند.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۳۲:۱۶ را بخوانید.

۲۳ سپتامبر

عنایت خداوند به طرق مختلفی بر ما آشکار می‌شود. او در شکیبایی توجه خود را بر ما قرار می‌دهد تا فیض، تغییرات خود را در ما به انجام برساند.

آخرین باری که بر شکیبایی بی‌همتای پدر آسمانی خود تامل کردید، کی بوده است؟ آخرین باری که شکرگزار صبر بی‌مانند او بوده‌اید، چه زمانی بوده است؟ آیا می‌دانستید بدون قلب صبور خدا، من و شما هیچ امیدی نداریم؟ صبوری خداوند عاملی است که باعث می‌شود فیض او به کار خود ادامه دهد.

زمانی که عهد عتیق را می‌خوانم، از عظمت صبر خدا در شگفت می‌شوم. اغلب با خود می‌اندیشم، به دلیل عجول بودنم اگر آدم و حوا هنگام صبح آن روز هبوط می‌کردند، عیسی باید بعد از ظهر همان روز می‌آمد و جان می‌سپرد و شب هنگام از مرگ رستخیز می‌کرد. اما طریق‌های خدا، طریق‌های ما نیست. خداوند سال به سال، دهه به دهه و سده به سده صبر می‌کند تا سالیان متمادی بگذرد و عیسی قدم به این جهان بگذارد؛ با این حال کتاب مقدس در رساله رومیان ۵:۶ می‌فرماید که مسیح در وقت مناسب و مقرر به میان ما آمد. این یعنی در تمام آن سال‌ها خدا جهان را برای ظهور منجی آماده می‌کرده است. همچنین شکیبایی خدا با قوم اسرائیل مرا به شگفتی وا می‌دارد؛ وقتی کتب انبیا را می‌خوانیم متوجه این مطلب می‌شویم. خداوند پیامبران را نمی‌فرستد تا تنها هشدار داده باشند؛ نه! او با فرستادن انبیا صبر بی‌مانند خود را نشان می‌دهد، تا فرزندانش توبه کرده و به سوی رحمت او بازگردند.

من نیز تحت تأثیر صبوری عیسی با شاگردانش شده‌ام. به نظر می‌رسد آنان هیچگاه اصل مطلب را درک نکرده‌اند. حتی زمانی که مسیح در حال صعود است، آنان پرسش‌های نادرستی را مطرح می‌کنند. با این حال عیسی از آنان دست نمی‌کشد. عیسی آنان را طرد نمی‌کند و به دنبال شاگردان جدیدی نمی‌گردد. او با فیض خود با این مردان صبوری کرده و مدارا می‌کند تا آنان را دگرگون سازد.

من و شما چطور می‌توانیم شاکر صبوری خدا نباشیم؟ او از ما یک رشد و بلوغ آنی نمی‌خواهد. از ما انتظار ندارد هر چه سریعتر به راه راست برویم. تنها یکبار به ما تعلیم نمی‌دهد. او در شرایط گوناگون به سراغ ما می‌آید و با فیض خود، بر ما حاکم شده و از ابزار گوناگون بهره می‌برد تا بر روی ضعف‌های ما کار کند. متأسفانه، خود من چنین خصلتی را ندارم، دوست دارم اطرافیانم هرچه سریعتر متوجه مطلب بشوند و من نیز علاقه‌ای به تکرار مکررات ندارم. من مثل ناجی‌ام نیستم.

به همین دلیل است که عنایت الهی جدا از فیض او نیست. رغبت او به فیض و مرحمت باعث چنین شکیبایی بی‌انتهایی می‌شود و به او اجازه می‌دهد تا کار دگرگون‌کننده خود را به انجام رساند. امروز، شاکر این شکیبایی الهی هستم. این صبر، امید زندگی شماست؛ همانطور که از او شکرگزاری می‌کنید، از او بطلبید تا هر چه بیشتر شما را به شباهت خود در آورد و به رحمت او اجازه دهید که کار خود را در شما به پایان رساند.

برای تعمق بیشتر دوم پطرس ۳:۸-۹ را بخوانید.

۲۴ سپتامبر

ما سرگردانیم و خدا، همه چیز را عیان می‌سازد. ما می‌لغزیم و سقوط می‌کنیم؛ خدا ما را می‌بخشد و احیا می‌کند. ما خسته خاطر و گرانبار می‌شویم، خداوند به واسطه فیض خویش به ما قوت عطا می‌کند.

اعتراف کردن به این مسئله اگرچه متواضعانه است اما حیاتی هم می‌باشد، من و شما برای بالغ شدن در ارتباط با خدا، دلیلی برای فخر به خویشتن نداریم. حقیقت این است که ما هر روزه عمق نیاز خود را به فیض نشان می‌دهیم. حتی اگر هزاران سال را هم در اطاعت و فرمانبرداری از عیسی مسیح به سر ببریم، هیچ تفاوتی در عمق احتیاج‌مان به فیض ایجاد نمی‌شود.

او آفتابی است که به ما نور می‌بخشد. او مأمنی است که ما در آن پناه می‌گیریم. او آبی است که ما را سیراب می‌کند و نانی است که ما را خوراک می‌دهد. صخره استواری است که ما، بر روی آن ایستاده‌ایم. او فرماندهی است که از ما در برابر دشمن دفاع می‌کند. او ذات حکمت است و با رهنمون ساختن ما به سوی راستی برکت‌مان می‌دهد. او همان بره‌ای است که گناهان ما را بر دوش کشید. او کاهن اعظم است که برای ما در نزد پدر شفاعت می‌کند. رفیق وفاداریست که حتی در بدترین لحظات، ما را به حال خودمان رها نمی‌کند. بخشاینده‌ای است که به ما ثروت روحانی عطا می‌کند. او کسی است که ما را از گناهانمان مطلع می‌سازد و به ما ایمان می‌بخشد. او شبانی است که به وقت سرگردانی و حیرانی، ما را می‌جوید و در آغوش امن خود می‌گیرد. هیچ کدام از این موارد یک کالای لوکس نیست. همه این‌ها اموری ضروری برای زندگی روحانی ما هستند اما نباید از یاد ببریم که خود ما قادر نیستیم هیچ یک از این‌ها را فراهم کنیم. ما مانند اطفال شیرخواری هستیم که برای رفع تمام نیازهای خود و زنده ماندن، به محبت، حضور و قوت پدر خود احتیاج داریم.

گمان اینکه عادل بودن ما به خودمان بستگی دارد تنها یک توهم است. به خود فخر کردن به خاطر آنچه که فیض به ما بخشیده است، نشان‌دهنده غرور روحانی می‌باشد. این که گمان کنید روزی به فیض احتیاج داشتید اما دیگر به آن نیازی ندارید یک فاجعه می‌باشد. بدون شکیبایی، بخشایش و نجات، عنایت، و آزادی و مرحمت او، ما هیچ امیدی نخواهیم داشت. ما به هیچ عنوان از نظر روحی آزاد و مستقل نیستیم. قضیه برعکس است. همانطور که برای ایمان آوردن به فیض منجی خود احتیاج داریم، برای هر نیاز روحانی خود به او وابسته هستیم. ما قادر نیستیم به تنهایی پیش برویم. ما از عدالت و قدرت خود ثمری به بار نمی‌آوریم. هر نیکی که در خود داریم به واسطه رحمت خدا دریافت کرده‌ایم. پس هیچ دلیلی برای فخر به خود وجود ندارد. ما نمی‌توانیم برای خود بلوف بزنیم. تمامی حمد و جلال و ستایش تنها از آن خدا می‌باشد. او به دنبال ما آمده، او به ما حیات بخشیده و از ما پشتیبانی می‌کند. ما را بالغ می‌سازد و از ما مراقبت می‌کند. و در آخر اوست که ما را می‌رهند. مجد و جلال تا به ابد از آن او باد. آمین.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۱:۳۲ را بخوانید.

۲۵ سپتامبر

دل‌سردی به دلیل توجه و تمرکز بیش از حد، بر جلال کدر شده آفرینش است بجای اینکه به دنبال احیا عظمت حضور خدا و وعده‌هایش باشیم.

آنچه که ذهن شما را پر کرده است، اندیشه‌های شما را تحت سلطه دارد و بر امیال شما حاکم است. فارغ از لحظاتی که در بین جماعت و یا در خلوت خود به دعا و پرستش مشغول هستید، چه چیزی حواس شما را به خود مشغول می‌کند؟ آنچه که بر تعویق‌های شما مسلط است، نگرش شما را در باب خویشتن، زندگی و خدا شکل می‌دهد و تأثیر عمیقی بر دیدگاه‌های شما و عملکرد شما دارد.

آیا شما در باب مسائل زیر دائماً تفکر می‌کنید:

- علت بی‌وفایی یک دوست خوب؟
- نگرانی و تاسف به خاطر وضعیت معیشتی‌تان؟
- ناامید بودن از کلیسای خود؟
- ناراحتی در باب عملکرد نادرست والدین‌تان؟
- مشکلات زناشویی؟
- مشکلات هر روزه‌تان به خاطر پدر یا مادر بودن؟
- برنامه‌های سخت و دشوار هر روزتان؟
- وضعیت نامساعد جسمانی؟

مشکلاتی که هر روزه در این جهان سقوط کرده وجود دارند؟ اکنون ممکن است چنین واکنش نشان دهید که: «خوب پل، من باید با این مسائل چه کنم؟ باید از خود چه واکنشی نشان دهم؟» یکی از حقایق مهم در ایمان تعریف شده در کتاب مقدس این است که یقین داشتن به حضور و وجود و عنایت خدا هرگز به معنای انکار واقعیت موجود نمی‌باشد. می‌توانید خود را متقاعد کنید که شرایط بهتر از واقعیت موجود است، اما این یک ایمان کتاب مقدسی نیست. ایمانی که در کتاب مقدس تعریف شده باعث ایجاد احساس خوب در شما به خاطر مسائل ناخوشایند نمی‌شود. ایمان صحیح کتاب مقدسی چشم بر واقعیت می‌دوزد اما سست نمی‌شود.

از طرف دیگر، تفاوت اساسی وجود دارد بین مواجه شدن با واقعیت‌ها و نترسیدن و یا با واقعیت‌ها مواجه شد و اجازه دهید تمام ذهن شما را از خود پر کنند (به سخنان خدا در یوشع ۱:۹-۱۰ توجه کنید). ایمان کتاب مقدسی از این قرار است که: اگرچه بر واقعیت چشم می‌دوزد اما بر خدا تعمق می‌کند. تنها زمانی می‌توانید واقعیت را باز و شفاف ببینید که از دید آن یگانه متعال پر جلال به مسائل نگاه کرده و بر وجود او تعمق کنید. هر چه بیشتر بر مشکلات خود چشم بدوزید و بر آنان تعمق کنید، بزرگتر و لاینحل‌تر به نظر می‌رسند. تعمق کردن بر خدا هنگام تنگی و مشکلات، باعث می‌شود که به یادآورید به واسطه فیض به خداوندی پر جلال و عظیم وصل شده‌اید. ماورای هر مشکلی که شما با آن مواجه هستید. اگر اینچنین تعمق کنید واکنش‌های شما بر اساس جلال او خواهد بود و نه بر اساس وضعیت و مشکلاتتان.

برای تعمق بیشتر زمزمور ۱۴۳ را بخوانید.

۲۶ سپتامبر

ایمان حقیقی بر پایه تو واقعیت تزلزل‌ناپذیر استوار است:
اینکه خدا واقعاً وجود دارد و اینکه جویندگانش را پاداش می‌دهد

فیض تو مرا
بر سنگ بنای استوار قرار داده است
که هویت مرا باز تعریف کرده،
هدفم را تغییر داده،
آرزوهایم را دگرگون ساخته
و افکارم را تجدید نموده
و زندگی‌ام را تازه کرده است.
من دلی تازه در اختیار دارم
که صبح‌ها با شهامت
و امید از جای برخیزم
و در کمال آرامش
روزم را سپری کنم.
فیض تو همه چیز را دگرگون ساخته است
زیرا مرا مطمئن کرده
که تو وجود داری
و مشتاقان خویش را پاداش می‌دهی (عبرانیان ۱۱:۶).

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۱ را بخوانید.

۲۷ سپتامبر

نیازی نیست که از خواسته خدا بترسید، زیرا او همواره در کنار خواسته‌هایش فیض و قوت لازم را به دستان و قلب شما می‌بخشد.

خداوند، موسی را فرا می‌خواند تا قوم اسرائیل را از بندگی مصر خارج کند. در واکنش موسی ما آینه‌ای از خود را می‌بینیم:

خداوند گفت: «من تیره‌روزی قوم خود را در مصر دیده‌ام و فریاد آنها را از دست کارفرمایان ایشان شنیده‌ام، و از رنجشان نیک آگاهم. پس اکنون نزول کرده‌ام تا آنان را از چنگ مصریان برهانم و از آن سرزمین به سرزمینی خوب و پهناور برآورم، به سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است؛ یعنی سرزمین کنعانیان، حیثیان، آموریان، فرژیان، جویان و پیوسیان. آری، حال فریاد بنی‌اسرائیل به درگاه من رسیده است و ستمی را که مصریان بر ایشان روا می‌دارند، دیده‌ام. اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم تا قوم من بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوری.» ولی موسی به خدا گفت: «من کیستم که نزد فرعون روم و بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟» خدا گفت: «به‌یقین من با تو خواهم بود. و نشان اینکه تو را من فرستاده‌ام این است که چون قوم را از مصر بیرون آوری، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.»

موسی به خداوند گفت: «خداوند، من هیچگاه سخنوری ندانسته‌ام؛ نه در گذشته، و نه حتی از آن وقت که با خدمت سخن گفتم. گفتار و زبانم گند است.» خداوند گفت: «چه کسی زبان به انسان داد؟ کیست که آدمی را گنگ یا ناشنوا می‌سازد؟ کیست که او را بینا یا نابینا می‌کند؟ آیا نه من که خداوندم؟ پس حال برو و من با زبانت خواهم بود و آنچه باید بگویی به تو خواهم آموخت.» ولی موسی گفت: «خداوند، تمنا دارم دیگری را برای این کار بفرستی.» (خروج ۳: ۷-۱۲؛ ۴: ۱۰-۱۳)

در طی این روایتی شگفت‌انگیز، موسی همچون ما رفتار می‌کند؛ ما خواسته خدا را بررسی می‌کنیم. رفتاری که موسی از خود نشان می‌دهد، همه چیز را در باب چگونه واکنش نشان دادن به اراده خدا، تغییر می‌دهد. این امر، مربوط به سخت بودن آن دعوت و یا میزان درک و توانایی شما در پاسخ دادن به دعوت‌ها نیست. این دعوت، ربطی به قدرت و یا عقلانیت شما ندارد. بلکه حقیقت این است خداوند فیض و جلال که دگرگون‌کننده زندگی است؛ زمانی که قوم خود را برای انجام کاری دعوت می‌کند، خود نیز با آنان همراه می‌شود. او هرگز کسی را دست خالی به جایی نمی‌فرستد. زمانی که شما را به انجام کاری فرا می‌خواند، تنها لوازم مورد نیاز برای سفر را در اختیارتان نمی‌گذارد. او همواره خودش را به شما عطا می‌کند چون تنها نیاز شما خود خداوند است و تنها حضور او قادر است همه چیز را برای شما مهیا سازد.

زمانی که موسی می‌گوید: «خداوند، کسی دیگر را مامور کن.» نشان می‌دهد که او هویت خود را به عنوان فرزند خدا درک نکرده است. از آنجایی که او فرزند منتخب خداوند است، هرگز تک و تنها نخواهد بود. چون او فرزند خداست، خداوند او را دست خالی به جایی نمی‌فرستد. موفقیت موسی، نه در توانایی و حکمت فردی، بلکه در مجد و جلال فرستنده‌اش می‌باشد. فراموش نکن، هرچا که خدا تو را بفرستد، خودش همراهت می‌آید!

برای تعمق بیشتر تثنیه ۱: ۳۱-۸ را بخوانید.

۲۸ سپتامبر

اهمال کاری و تنبلی ریشه در خودپسندی دارد. به واسطه خودپسندی است که ما به جای انتخاب بهترین، راحت‌ترین راه را انتخاب می‌کنیم. اما باید بدانیم که فیض، اهمال کار نیست.

ما تحمل شنیدن این مطلب را نداریم و گمان می‌کنیم که تنها راجع به دیگران صدق می‌کند نه راجع به خود ما. اگرچه خبر بدی هست اما ما نیاز داریم که آن را بشنویم. نکته این است: تا زمانی که گناه در ما زندگی می‌کند، اهمال کاری مشکل همه ما خواهد بود. پیش از اینکه این مطلب را رد کنید و به صفحه بعدی بروید، اجازه دهید این مسئله را برایتان تشریح کنم.

در دوم قرن‌تین ۱۵:۵ نوشته شده که عیسی مسیح آمد تا: «و به خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست.» در این عبارت یک نکته مهم گنج‌انیده شده است که درباره زندگی هر شخصی، صدق می‌کند. پولس رسول در اینجا بیان می‌کند که آمدن و قربانی شدن عیسی مسیح امری ضروری بود؛ زیرا خاصیت گناه خودپسندی و خودخواهی است. گناه باعث می‌شود که جایگاه خدا و مالکیت او را بر زندگی خود نادیده بگیریم. از آنجایی که خداوند محور و بنیان زندگی من نیست، من خویشتن را محور و مرکز همه چیز قرار می‌دهم. زندگی حول و حوش من می‌چرخد. تمام نگرانی‌های من مربوط به امور خودم می‌باشد. تمام توجه و تمرکز من بر خواسته‌ها، نیازها و امیال خودم هست. تمام طریق‌ها تنها برای مراد من و زندگی شخصی من پیش می‌رود. تمام آرزوهای من در رفاه و آسایش، و موفقیت و لذایذ شخصی خلاصه می‌شود. من بر خواسته‌های خودم پافشاری می‌کنم و تنها زمانی خوشحال هستم که به خواسته‌ام دست یابم.

حال به عنوان یک گناه کار از آنجایی که تمایل دارم تمام زندگی حول محور خودم بچرخد؛ از هر کار سخت و دشواری امتناع می‌کنم. من عادت دارم کار کردن و سهمی شدن در خدمت به دیگران و پایداری نمودن، پذیرش واقعیت، نیاز به کار و سهمی بودن در ملکوت خدا را یک نفرین بدانم.

از آنجایی که دعوت شده‌ام عطایایم برای خشنودی دیگران به کار برود، چندان خوشحال نیستم. به همین دلیل گناه همواره تلاش می‌کند تا ما را از مسیر درست منحرف کند. به همین دلیل است که ما فکر می‌کنیم یک زندگی نیکو، زندگی بدون دغدغه و کار است. حقیقت این است که ما برای کار کردن آفریده شده‌ایم. کار کردن فقط به صلاح ما بلکه به معنای تسلیم شدن در برابر خالقمان است. کار نفرین نیست بلکه معرف هویت ما می‌باشد. یکی از دلایلی که ما آفریده شدیم و بر این زمین قرار گرفتیم مراقبت از جهان فیزیکی بوده که خداوند آن را خلق کرده است. اگرچه به دلیل سقوط این جهان، مراقبت و کار کردن بر این زمین دشوار شده است اما نباید فراموش کنیم که پیش از هبوط عالم؛ آدم و حوا به کار کردن فراخوانده شده بودند. اهمال کاری‌های ما نشان می‌دهد که چقدر به فیض محتاج هستیم. بدون عمل فیض، ما باور داریم که کار کردن یک بار گران است. تنها فیض و مرحمت قادر است که افراد تنبل را به کارگرانی کوشا در ملکوت و جلال خدا تبدیل بسازد.

برای تعمق بیشتر پیدایش ۱ تا ۳۱ بخوانید.

۲۹ سپتامبر

خداوند از شما دعوت می‌کند که در ایمان خود رشد کنید، سپس شما را به واسطه حقیقت و فیض خود خوراک داده و بالغ می‌سازد.

آیا در ایمان خود در حال رشد کردن هستید و یا برایتان اهمیتی ندارد؟ آیا با کمی داشتن اطلاعات از کتاب مقدس و اصول ایمانی راضی شده‌اید؟ آیا با وجود اینکه همچنان عمل دگرگون‌کننده فیض خدا در شما به پایان نرسیده، از خوراک روحانی خدا دست کشیده‌اید؟ آیا همچنان مشتاق آن فیضی هستید که به شما عطا شده است؟ آیا از اینکه کمی مذهبی و یا روحانی جلوه کنید خوشنود هستید؟ آیا ادعای ایمان داری می‌کنید، قسمت‌هایی از زندگی شما با ارزش‌های متفاوتی پیش می‌رود؟ آیا ارتباط شما با خدا، چهارچوب‌اندیشه و رفتارهای شما را در ازدواج، رفاقت، فرزند پروری، شغل و حرفه، امور مالی و غیره شکل داده است؟ آیا ارتباط شما با خدا تأثیری بر آرزوها و افکار پنهانی‌تان داشته است؟ وقتی خود را برانداز می‌کنید، در جایی که حضور خدا نباشد خوشنود هستید؟ آیا از آن فیضی که به شما عطا شده و نیازتان را آشکار می‌سازد خوشنود هستید؟

وقتی به این مطلب می‌اندیشم؛ ذهن من به سراغ این دو قسمت می‌رود:

پس هر نوع کینه، و هر گونه مکر و ریا و حسد، و هر قسم بدگویی را از خود برانید و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن برای نجات نمو کنید، اگر براستی چشیده‌اید که خداوند مهربان است.

با نزدیک شدن به او، یعنی به آن سنگ زنده که آدمیان رد کرده‌اند اما نزد خدا برگزیده و گرانبهاست، شما نیز چون سنگهای زنده به صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنانی مقدس باشید و به واسطه عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا را تقدیم کنید. (اول پطرس ۲:۵-۱۰)

در این باره، مطالب بسیار برای گفتن داریم، اما شرح آنها دشوار است، چرا که گوشه‌های شما سنگین شده است. براستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می‌بایست معلم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را دیگر بار از آغاز به شما بیاموزاند. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین! هر که شیرخوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست، زیرا هنوز کودک است. اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند. (عبرانیان ۱۱:۵-۱۴)

امروز با خود صادقانه روبرو شوید. کدام بخش وضعیت شما را توصیف می‌کند؟ آیا شما آن نوزادی هستید که محتاج به شیر روحانی است و یا آن شخص بالغی هستید که نیاز به غذای گوشتی دارد؟ فراموش نکنید لازم نیست خود را توجیه کنید و یا شواهد موجود را انکار کنید. فیض عیسی مسیح شما را از این مسائل آزاد کرده است. صلیب عیسی مسیح از شما دعوت می‌کند تا روراست باشید زیرا همه چیز در گذشته شما، با خون عیسی مسیح پوشیده شده است. همچنین فراموش نکنید فهمیدن و اعتراف کردن به احتیاج خود، نیازمند فیض است. و این فیض در عیسی مسیح از آن شما می‌باشد.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۱:۵-۱۲:۶ را بخوانید.

۳۰ سپتامبر

او به جای ما زندگی کرد. او مرگی را متحمل شد که ما سزاوارش بودیم. و او حیات تازه را به ما عطا کرد که محتاجش بودیم.

تنها فیض بی‌همتای خداوند قادر است ما را از موت به حیات وارد کند. هیچ انسانی نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد. نجات امری فراتر از درک ما می‌باشد. رابطه داشتن با خدا ماورای دسترس ما است. کمال اخلاقی، قله‌ای فتح نشدنی است. حتی خالص‌ترین نیت‌های ما نمی‌تواند پاسخگوی جلال خدا باشد. پارسایی و حکمت فراتر از توانایی‌های طبیعی ما است. اگر ما به حال خود رها شویم، نمی‌توانیم مطابق با هدف خلقت خود پیش برویم. همه ما از جلال خدا قاصر می‌آییم و سزاوار مجازات هستیم.

اگر متوجه وضعیت بحرانی خود نباشید و ناتوانی خود را درک نکنید، کتاب مقدس مخصوصاً کار مسیح، برای شما بی‌معنا خواهد بود. چرا باید خدا پسر خود را به این جهان بفرستد؟ چرا باید عیسی مسیح به مدت ۳۳ سال زندگی بی‌عیب و پاکی را پشت سر می‌گذاشت؟ چرا برای او مهم بود که در شرایط ما قرار بگیرد و وسوسه‌های ما را تجربه کند؟ چرا مصائب و مرگ او امری ضروری بود؟ چرا باید از مرگ رستخیز می‌کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، مستلزم پیگیری کردن زنجیره داستانی است که در کتاب مقدس وجود دارد. خدا این چنین استوار و محکم عمل کرد، چون طریق دیگری برای نجات ما وجود نداشت. ما تنها به طرز وخیمی در دام گناه گرفتار شده بودیم و قادر به کمک کردن خود نبودیم. ما درگناهان خود مرده بودیم، چقدر احتمال دارد یک جنازه در تابوت، بتواند خودش را نجات دهد؟ ما نیز دقیقاً در همین شرایط به سر می‌بردیم.

به همین دلیل وجود یک منجی الزامی است زیرا ما قادر به نجات خود نمی‌باشیم. اگرچه می‌توانیم از موقعیت‌ها و روابط مختلف فرار کنیم اما نمی‌توانیم از خویشتن رهایی بیابیم. ما نمی‌توانیم از آنچه که انجام داده‌ایم و از ذات خود و از تاوان کارهای خویش فرار کنیم. تنها امید ما این است که خداوند با محبت نجات‌بخش و فیض پر جلال خود به سوی ما قدم بردارد و آنچه را که ما نمی‌توانیم انجام دهیم، او برای ما انجام دهد.

به همین دلیل خدا پسر خویش را فرستاد تا آدم ثانی باشد. او با وسوسه‌هایی که آدم اول با آن مواجه شد، روبرو گشت اما نلغزید. او در جایی که آدم نافرمانی کرد، سر سپرده خدا ماند و بار گناه آدم را بر دوش کشید. آدم ثانی به جای آدم اول و نسلش جان سپرد. معیارهای خدا را به انجام رساند و غضب الهی را خاموش ساخت؛ به همین سبب راه را برای ما باز کرد تا با خدا رابطه‌ای جاودانه داشته باشیم. تمام آنچه که عیسی مسیح انجام داد، به نمایندگی از ما انجامشان داد. هر آنچه کرد به خاطر شما کرد.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۲:۵-۲۱ را بخوانید.

۱ اکتبر

از آنجایی که او به نجات شما از دست خودتان بسیار اهمیت می‌دهد، گاهی عنایات الهی ناخوشایند هستند. خدا به این شکل عمل می‌کند تا شما را از خطر برهاند و به سمت خیر و صلاحتان هدایت کند.

زمانی که به عنایت الهی فکر می‌کنید چه تصویر ذهنی دارید؟ زمانی که به فیض خدا می‌اندیشید، چه تصویری در ذهن تداعی می‌شود؟ آیا لحظاتی در زندگی‌تان بوده است که خواهان فیض خدا باشید، در حالی که از قبل این فیض به شما عطا شده است؟ فیض خدا همیشه باعث آسایش و تسلی نیست. محافظت از او همواره به معنای آزادی و تسکین خاطر نیست. آیا ممکن است عنایت و رحمتی که خواهانش هستیم، چیزی نباشد که به آن نیاز داریم؟

چرخه‌ای که در زندگی بنی اسرائیل بود، برای ما نمونه‌ای می‌باشد. فراموش نکنید که آن‌ها افرادی مثل ما بودند و به همین دلیل آن شکل که درباره آن‌ها مکتوب گشته است، برای ما درس عبرتی است که ما اشتباهات مشابه انجام ندهیم. به واسطه فیض الهی کشمکش‌های آنان برای ما ثبت گشته است تا فیضی که به ما عطا گشته است را محترم بشماریم و به سوی آن شتابان شویم. ماجرای زیر را به دقت بخوانید:

بنی اسرائیل آنچه را که در نظر خداوند بد بود به جا آوردند، و بعلها را عبادت کردند. ایشان پهوه خدای پدرانشان را که آنان را از سرزمین مصر بیرون آورده بود ترک گفتند، و خدایان غیر را از میان خدایان اقوام پیرامونشان پیروی کرده، آنها را پرستش نمودند و خشم خداوند را برافروختند. آری، آنان خداوند را ترک گفته، بعلها و عشتاروت را عبادت کردند. پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد، و ایشان را به دست تاراجگران سپرد، که تاراجشان کردند. و ایشان را به دشمنان پیرامونشان فروخت، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانستند در برابر دشمنان خود بایستند.

هرگاه برای نبرد بیرون می‌رفتند، دست خداوند برای بدی بر ضد ایشان بود، چنانکه بدیشان هشدار داده و برایشان سوگند خورده بود. پس ایشان به‌غایت در تنگی بودند. آنگاه خداوند داوران برانگیخت، و آنان ایشان را از دست تاراجگران نجات دادند. ولی به داوران خود نیز گوش نسپردند، زیرا از پی خدایان غیر زنا کرده، آنها را پرستش نمودند. آنان خیلی زود از راهی که پدرانشان در آن گام می‌زدند، یعنی اطاعت فرامین خداوند، منحرف شدند، و مانند ایشان عمل نکردند. هرگاه خداوند داوران برایشان برمی‌انگیخت، با آن داور می‌بود و ایشان را در تمام ایام زندگی آن داور از دست دشمنانشان نجات می‌داد، زیرا خداوند به سبب ناله‌هایی که از دست ظالمان و ستم‌کنندگان خویش برمی‌آوردند، بر ایشان شفقت می‌کرد. اما چون آن داور می‌مرد، آنان بار دیگر منحرف می‌شدند و از پدران خود نیز فاسدتر عمل کرده، خدایان غیر را پیروی می‌نمودند و آنها را عبادت و سجده می‌کردند. آنان از هیچ‌یک از عادات یا راههای خودسرانه خود دست نمی‌کشیدند. (داوران ۲: ۱۱-۱۹)

قوم اسرائیلی سهمی در کار و محافظت خدا نداشتند. خداوند اجازه داد تا این موقعیت دشوار پدید آید تا به این وسیله قلب‌های آنان را از بت پرستی بازدارد. اما بنی اسرائیل تنها خواستار کمک خداوند بودند تا آنان را از دست دشمنانشان نجات دهد و زمانی که رهایی را به دست می‌آوردند، به زندگی گناه‌آلود خود باز می‌گشتند. امروز می‌خواهید فیض مسیح چگونه از شما محافظت کند؟

برای تعمق بیشتر داوران ۲ تا ۳ را بخوانید.

۲ اکتبر

شما نمی‌توانید گناه را دست کم بگیرید، زیرا با اینکار فیض را کوچک شمرده‌اید.

لحظه‌ای به این مطلب بیاندیشید؛ تمایل دارید گناهان چه کسی را کوچک بشمارید؟ همسران؟ فرزندان؟ دوستان؟ همسایه‌تان؟ گناه کارفرمایان؟ اشتباهات والدینتان؟ برای اکثریت ما مشکل این نیست که گناه دیگران را کوچک می‌شماریم، بلکه برعکس؛ ما تمایل داریم بیش از حد بر ضعف‌ها و خطاهای دیگران تمرکز کنیم. برای ما آسان است به راحتی به ضعف‌های دیگران اشاره کنیم. همه ما وسوسه می‌شویم که به نوعی آمار گناهان اطرافیانمان را داشته باشیم. اگر صادق باشیم؛ باید اعتراف کنیم که معمولاً توجه‌مان بیشتر بر خطاهای دیگران است تا ضعف‌ها و گناهان خودمان. ما دوست داریم از نقاط ضعف اطرافیانمان آگاه باشیم در حالیکه نسبت به عیب و مشکلات خود کور هستیم. به همین سبب از یاد می‌بریم که ما با آن‌ها شباهت زیادی داریم و تفاوت چندانی در عملکرد ما نسبت به آن‌ها وجود ندارد.

نکته این است که این توجه بیش از حد به عوامل بیرونی و انکار مشکلات درونی، خوشایند نیست. کور بودن نسبت به گناهان خود، باعث می‌شود که نیاز روحانی خود را نادیده بگیرید. این انکار کردن باعث بی‌ارزش شمردن فیض خدا و خوار شمردن قدرت الهی است. انکار نیاز خود به فیض و نادیده گرفتن قدرت آن هرگز به عاقبت خوبی ختم نمی‌شود.

مشکل همین است، ما در انجام چنین کاری عملکرد بسیار خوبی داریم. همه ما در کوچک شمردن گناه خود تبحر داریم و با کم شمردن آن، ارزش فیض را تنزل داده و عمل پر جلال فیض را که از گذشته تا به آینده در حال انجام است نادیده می‌گیریم. کسانی که گناه را کوچک می‌شمارند، بر آن چیره نمی‌شوند و آنانی که فیض را نادیده می‌گیرند، برای یاری طلبیدن به سراغ آن نمی‌روند. مطلبی که می‌گویم درباره دو جنبه از زندگی مسیحی سالم است. با وجود اینکه در مسیح هستید اعتراف می‌کنید گناه هنوز در شما فعال است؛ با این‌حال به تدریج مغلوب می‌شود و شما در کمال تواضع این حقیقت را می‌پذیرید که آن فیض پر جلال برای شما کاری انجام داده است که شما به تنهایی نمی‌توانستید انجام دهید.

اقرار به گناه شما را به جایی تاریک و غم‌انگیز نمی‌کشاند؛ زیرا با اعتراف کردن، فیضی به شما عطا شده است که از گناه شما بزرگتر است. اعتراف کردن به گناه بدون در نظر گرفتن فیض، منجر به ترس، اسارت روحی و حس شرم و خود بی‌زاری می‌شود. پذیرفتن فیض بدون اقرار به گناه باعث دانش الهیاتی می‌شود اما در زندگی و قلب شما تغییری ایجاد نمی‌کند. پس امروز به‌جای کوچک شمردن گناه و خوار کردن فیض، با شادمانی و پشیمانی به سوی فیض عیسی مسیح شتابان شوید.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱:۲-۱۷ را بخوانید.

۳ اکتبر

لازم نیست همه چیز را در زندگی درک کنید، چون خداوند شما، خدای فیض و حکمت است که از هر چیزی آگاه است.

یک پارادوکس وجود دارد که اکثریت ما نمی‌توانیم به راحتی با آن کنار بیاییم. اگرچه ما توسط خدا آفریده شده‌ایم تا منطقی باشیم و میل به دانستن و درک کردن را به ما بخشیده است، اما نباید فراموش کنیم که آرامش درونی هرگز موقعی میسر نمی‌شود که جواب تمام سؤالاتمان را داشته باشیم. اگرچه ایمان کتاب مقدس، غیر منطقی نیست اما ما را فراتر از استدلال‌ها و منطق‌مان می‌برد. اگر ما به عنوان ایمانداران از هویت خود در خدا آگاه هستیم و می‌دانیم که تصویر او را در خود داریم باور داریم که مطالعه کردن، یادگیری، تحقیق و دانستن بسیار مهم است؛ اما ما عقل‌گرای مطلق نیستیم. ما به عقل خود بیشتر از خدا اعتماد نداریم. هر چه را که خداوند راست می‌شمارد و برای ما معنا نمی‌دهد رد نمی‌کنیم زیرا می‌دانیم که اراده خدا با رمز و راز در کار است. رمز و رازی که حتی عالی‌ترین دانش الهیاتی نمی‌تواند تمام جنبه‌های آن را متوجه شود. دانش کتاب مقدسی و داشتن تخصص در الهیات باعث می‌شود که تمام سؤالات و ابهامات شما راجع به زندگی و اراده خدا برطرف شود زیرا اگرچه اراده خدا در کتاب مقدس آشکار شده است اما او تمام کارهایی را که در زندگیتان برای صلاح شما و جلال خویش انجام می‌دهد، توضیح نمی‌دهد. نکته در این است که خداوند شما را غافلگیر می‌کند.

اگر سؤال می‌کنید: پس آرامش را در کجا می‌توان یافت؟ در اشعیا ۲۶ به این پرسش پاسخ داده شده است:

اندیشهٔ استوار را در آرامش
کامل نگاه خواهی داشت،
زیرا که بر تو توکل می‌دارد.
تا به ابد بر خداوند توکل کنید،
زیرا که خداوند بیهوش، صخرهٔ جاودانی است.

این قسمت به ما می‌گوید که آرامش در کجا پیدا می‌شود. اما تلاش نمی‌کند تا رمز و راز اراده الهی را برای ما آشکار بسازد. آرامش در این نیست که برنامه‌ریزی‌های شخصی ما مو به مو انجام شود و بتوانیم شرایط و افراد زندگی را کنترل کنیم. بلکه آرامش در اعتماد کردن به کسی است که از هر رمز و رازی آگاه است و همه چیز را درک می‌کند زیرا بر هر چیزی کنترل دارد. می‌توانید این آرامش عمیق را تجربه کنید. آن آرامشی که حتی به هنگام مشکلات و سختی‌ها از بین نمی‌رود و در شرایطهای دشوار هم پابرجا می‌ماند؟ تجربه کردن چنین آرامشی مستلزم تعمق کردن بر ذات خدا است. هر چه بیشتر بر جلال و قدرت، حکمت و فیض، امانت و عدالت، شکیبایی و محبت او برای نجات‌تان و تعهدی که نسبت به زندگیتان دارد بیاندیشید، راحت‌تر می‌توانید با راز و رمز زندگی کنار بیایید. چرا؟ زیرا آگاه هستید کسی که در پشت تمام این رمز و رازهاست پرجلال و پرشکوه هست و نه فقط شایسته اعتمادتان می‌باشد بلکه شایسته پرستیده شدن نیز هست. حقیقتاً آرامش در پی بردن و دانستن تمام مسائل و رازهای زندگی نیست بلکه در پرستیدن کسی است که همه چیز را از پیش مقدر کرده و می‌داند.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۳۹ را بخوانید.

۴ اکتبر

کشمکش ما با گناه آنچنان عمیق است که خدا به بخشیدن ما راضی نشده، و با روح خویش در ما سکونت می‌گیرد.

یک الهیات خوب به معنای این است که هم تواضع داشته باشید و هم از آرامش برخوردار باشید. چرا؟ خدا نمی‌خواهد که برخورداری از دانش الهیات یک هدف باشد، گویی که غایت فیض، علم الهیات است. نه، بلکه هر قسمت از کتاب مقدس برای رسیدن به هدفی مکتوب شده و آن هدف؛ دگرگون ساختن زندگی است. با گفتن این مطلب؛ باید گفت الهیاتی که در باب روح‌القدس در عهد جدید وجود دارد، نمودی خاص از تواضع است. چرا خداوند در ابتدا مرا نجات نمی‌بخشد، و عاقبت در محضر خویش پذیرای من نمی‌شود و در این بین، مرا به حال خود وا نمی‌گذارد؟ چرا حضور و سکونت روح‌القدس به عنوان یک عطای ضروری برای هر ایماندار در نظر گرفته می‌شود؟ پاسخ این است؛ به دلیل گرانباری من به عنوان یک گناهکار. دقت کنید، پارسا شدن مربوط به گناه است، و به جلال رسیدن، هنگامی است که گناه بطور کامل مغلوب شود اما با این وجود در این میانه، چون حضور و قدرت گناه وجود دارد، باید آرام آرام به واسطهٔ فیض، ریشه کن شود و گرنه کار فیض به کمال نمی‌رسد.

گناه، تنها ما را مقصر نمی‌سازد، بلکه ما را ناتوان می‌سازد. ما را فلج می‌کند تا قادر نباشیم به نحوی زیست کنیم که مایه خشنودی خداوند باشد. گناه، آرزوهای ما را می‌دزد و افکار ما را منحرف می‌سازد. کنترل زبان ما را در دست می‌گیرد و بر رفتار ما مسلط می‌گردد. اراده ما را سست می‌کند و عزم و توان ما را کاهش می‌دهد. ما را لنگ و اسیر و عاجز می‌سازد. ما تنها احتیاج به بخشش و آمرزش نداریم؛ بلکه در زمان حال نیز محتاج به یاری هستیم تا از اراده و قدرت برخوردار باشیم و بتوانیم آنچه را که پسندیده خداوند است به انجام برسانیم. کشمکش با گناه، آنچنان سنگین است که تنها خداوندی که در درون ما ساکن است می‌تواند به ما قدرت ببخشد که او را خشنود بسازیم. پس خدا نه تنها ما را می‌بخشد، و به انجام کار درست دعوت کرده و خانه ابدی را به ما وعده می‌دهد، بلکه با ما همراه می‌شود. او در درون ما ساکن می‌شود و در ما عمل می‌کند، زیرا بدون قوت او قادر نیستیم آنچه را که درست است به انجام برسانیم.

چقدر متواضعانه! ما نه تنها نمی‌توانیم بخاطر نجات به خود فخر کنیم، بلکه نمی‌توانیم بخاطر مطیع بودن نیز، از خود خشنود باشیم زیرا تمامی این کارها نتیجهٔ فیض خداست و به واسطهٔ روح انجام گرفته است. زیرا بدون حضور روح‌القدس ما توان و انگیزه لازم را برای اطاعت کردن نخواهیم داشت. بله، ما در مسیح خلقتی تازه هستیم و ما در او زنده گشته‌ایم، اما بدون حضور روح‌القدس، توانی برای مغلوب ساختن گناه نداریم.

چه چیزی باعث تسلی بخش بودن این مطلب می‌گردد؟ جواب این است: اگر شما فرزند خدا هستید، روح او در شما ساکن است. لازم نیست آرزو کنید و با دعا بخواهید که در کنار شما قرار بگیرد. او آمده است و هر لحظه به واسطهٔ فیض و مرحمت، به شما توان و قوت می‌بخشد.

برای تعمق بیشتر ۱:۲-۱۳ را بخوانید.

۵ اکتبر

ایمان، چیزی بیشتر از باور داشتن به راستی‌ها است. ایمان، یعنی زیستن به نحو درست است چون به راستی باور دارید.

عبرانیان ۷-۱:۱۱ ایمان را تعریف نموده و اینکه چه چیزی را به بار می‌آورد، تشریح می‌کند:

ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم. به سبب ایمان بود که دربارهٔ پیشینیان به نیکویی شهادت داده شد. به ایمان درمی‌یابیم که کائنات به وسیلهٔ کلام خدا شکل گرفت، بدان‌گونه که آنچه دیده می‌شود از چیزهای دیدنی پدید نیامد.

به ایمان بود که هابیل قربانی نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و به سبب همین ایمان دربارهٔ او شهادت داده شد که پارساست، زیرا خدا دربارهٔ هدایای او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هرچند چشم از جهان فرو بسته، هنوز سخن می‌گوید. به ایمان بود که خنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را برگرفت. زیرا پیش از برگرفته شدن، دربارهٔ او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است. و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد. به ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا دربارهٔ اموری که تا آن زمان دیده نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به‌جّد گرفت و برای نجات خانوادهٔ خویش کشتی ساخت. او به ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است.

اعتقاد قلبی و ذهنی، جزء ضروری ایمان است، اما ایمان داشتن تنها در ذهن و قلب نیست. ایمان حقیقی که کتاب مقدس آن را تعریف می‌کند، چیزی است که شما آن را زندگی می‌کنید. اگر ایمان شما، باعث تغییر در شیوه زندگی‌تان نشود، یک ایمان راستین نیست. ایمان، تنها پذیرش ذهنی مجموعه‌ای از عقاید نیست. من واهمه دارم مبدا ایمان حقیقی در محافل انجیلی چنین معنایی بدهد. ایمان حقیقی، زندگی شما را به طرز اساسی احیا می‌کند. به همین دلیل است که عبرانیان در باب ۱۱ بر اعمالی که دیگران انجام داده‌اند، بیشتر تمرکز می‌کند تا جزئیات الهیاتی. ایمان، دارای الهیاتی عمیق است، اما به همین مطلب خلاصه نمی‌شود، بلکه فراتر می‌رود.

همانطور که نویسنده رسالهٔ عبرانیان در باب ایمان توضیح می‌دهد، سه مثال برای ما می‌آورد که چگونه یک ایمان حقیقی به خدا، باعث دگرگون شدن زندگی‌تان می‌گردد. نخست؛ ایمان حقیقی دعای قلبی شما را دگرگون می‌سازد (مانند هابیل). دوم؛ باعث می‌شود مطیع شوید (مانند خنوخ). سوم؛ ایمان باعث می‌شود در برابر دعوت خدا، تسلیم باشید (مانند نوح). اکنون به این مطلب بیانید: زندگی هرکسی به‌واسطهٔ آن چه که می‌پرستد، قوانینی که پیروی می‌کند و خود را تسلیم آن می‌کند؛ شکل و جهت می‌گیرد. ایمان حقیقی و زنده‌ای که کتاب مقدس به ما معرفی می‌کند، سبب می‌شود که این سه مورد را از خدا تأثیر بگیرید. او کسی است که شما پرستش می‌کنید، او تعیین‌کننده قوانین و مرزهای اخلاقی شما در زندگی‌تان است و سهمیم شدن در کار ملکوت او، مایه مسرت شما است. داشتن باوری اصیل به وجود خدا و ایمان داشتن به این مطلب که او جویندگانش را حقیقتاً پاداش عطا می‌کند، باعث تأثیرات عمیقی بر زندگی شما می‌گردد. فراموش نکنید که شما نمی‌توانید خود این ایمان را ایجاد کنید، بلکه چنین ایمانی، عطای فیض او است.

برای تعمق بیشتر پیدایش ۶ و ۹ را بخوانید.

۶ اکتبر

اگر ابدیت محوراندیشه‌های ما نباشد، زندگی در نظرمان همچون پازلی است که قطعاتش نامربوط بهم هستند.

یکی از نکاتی که در این کتاب رازگهان به آن توجه شده است، این است که هر انسانی فارغ از این که مذهبی باشد یا نه، یک الهیدان است. همه به دنبال معنای زندگی هستند. همه ما زندگی را برای خود تفسیر می‌کنیم. هر یک از ما قسمت‌های مختلف زندگی‌مان را بررسی می‌کنیم و به دنبال معنای آن‌ها هستیم. هر یک از ما نظامی از الهیات را توسعه می‌دهیم. همه ما فلسفه خاص خود را نسبت به زندگی داریم. هر یک از ما دارای جهان‌بینی هستیم که به آرزوهای ما، انتخاب‌ها و تصمیمات‌مان، طرز تفکر و نحوه صحبت‌مان شکل می‌دهد. هیچکدام از ما منفعل نیستیم و همه ما دارای نگرش خاصی می‌باشیم.

و از آنجایی که خدا ما را به خوبی می‌شناسد و می‌داند که خلقت ما به نحوی است که می‌خواهیم معنای زندگی را دریابیم؛ کلام خود را به ما عطا کرده است. او در کلامش، خود را به ما معرفی می‌کند، هویت ما را عیان می‌سازد، معنا و مقصود زندگی را نشان می‌دهد و بزرگترین مشکل بشریت یعنی گناه را آشکار می‌سازد و به ما امید بی‌همتایش را نشان می‌دهد. او همه چیز را با جزئیات به ما نمی‌گوید چون ما با ذهن محدود خود، قادر به درک همه چیز نیستیم اما او یک جهان‌بینی کامل را به ما می‌بخشد تا دلیل آفرینش خود و هدف زندگی را بدانیم و قادر باشیم به جلو پیش برویم.

ابدیت، نگرش خاص و ضروری کتاب مقدس است. کتاب مقدس، ما را با این واقعیت روبرو می‌سازد که همه چیز به دنیا خلاصه نمی‌شود. و به ما می‌گوید که عاقبت و فرجامی برای این جهان وجود دارد. من و شما، موجودات جاودانه‌ای هستیم که باید زندگی خود را در ابدیت سر کنیم. این ابدیت می‌تواند، در محضر خدا سپری شود و یا چون عذابی دردناک، در دوری و جدایی از او سر شود.

واقعیتی که در مورد ابدیت وجود دارد باعث ایجاد امید و در عین حال جدیت برای زندگی می‌شود. شیوه زندگی شما مهم است، زیرا ابدیت را به همراه می‌آورد. انتخاب‌های شما مهم هستند، زیرا تأثیری ابدی دارند. اعتقادات شما مهم هستند، چون این جهان به سوی ابدیت می‌رود. آنچه که دل‌بدان می‌سپارید مهم هستند، زیرا فردای ابدی در کار است. نمی‌توان زندگی را سرسری گرفت و دل‌سپرده‌ی لحظه‌ای از لذت شد. نمی‌توانید در فکر لذت‌های کوتاه باشید و در عین به دنبال ابدیت بروید. در پرتو ایمان به ابدیت، غافل شدن از خدا و زندگی، بی‌معنا است. نمی‌توان به ابدیت باور داشت و در عین حال زندگی را به سبک و سیاق خود پیش ببرید. ابدیت از شما می‌خواهد زندگی را جدی بگیرید.

اما در عین حال باید بدانیم که ابدیت نوبدبخش این ساعت نیز هست. از آنجایی که می‌دانم همه چیز به لحظه خلاصه نمی‌شود، می‌دانم که رنج و مصیبت و گناه تا ابد ماندگار نیست. برای فرزندان خدا، ابدیت یعنی گناه به طور کامل مغلوب می‌شود، رنج‌ها پایان می‌گیرند و دیگر آزمایشی وجود نخواهد داشت و ما تا همیشه در صلح و آشتی با خدا به سر خواهیم برد. نمی‌توانید بدون در نظر گرفتن ابدیت، نگرش درستی نسبت به زندگی اتخاذ کنید.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۹:۵-۲۹ را بخوانید.

۷ اکتبر

یکی از چیزهایی که نمی‌توانم بدون آن به زندگی‌ام ادامه دهم؛ محبت خدا است. زیرا محبت خداست که مسیر زندگی‌ام را تعیین می‌کند.

می‌خواهم صادق باشید، چه چیزی را برای خود ضروری می‌دانید؟ گمان می‌کنید بدون چه چیزی قادر نیستید به زندگی ادامه دهید؟ چه «اما و اگرهایی» را با خود حمل می‌کنید و چه طرز فکری در باب خدا، زندگی و خویشستن دارید؟ در صورت نبود چه چیزی، نیکویی خدا را زیر سؤال می‌برید؟ زمانی که به گذشته نگاه می‌کنید، چه چیزی باعث خوشحالی شما در یک رابطه و یا یک موقعیت شده است؟

تمام این سؤالات به یک مطلب اساسی خلاصه می‌شوند: چه چیزی در این جهان قلب شما را به تسخیر خود در می‌آورد و تمام وجودتان را تحت کنترل می‌گیرد؟ پولس رسول، در کولسیان ۲-۱:۳ کشمکش موجود بر سر این مسئله را به خوبی تشریح می‌کند: پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، آنچه را که در بالاست بجویید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. به آنچه در بالاست بیاندیشید، نه به آنچه بر زمین است. چرا پولس رسول، بلافاصله بعد از نوشتن این مطلب زیبا در باب انجیل عیسی مسیح، ایمانداران را فرا می‌خواند؟ چون او مخاطبین خود را می‌شناسد. او می‌داند، با وجود اینکه این مخاطبین فرزندان خدا هستند، همچنان در جنگ روحانی به سر می‌برند. یک مبارزه دائمی برای تسخیر قلب شما وجود دارد. از یک منظر بزرگتر تنها دو چیز است که می‌تواند قلب را به تسخیر خود در آورد. من از اصطلاحات پولس استفاده خواهم کرد. قلب شما یا تحت سلطه آسمان خواهد بود و یا در تسخیر امور زمینی به سر می‌برد.

واضح‌تر بگوییم؛ من و شما یا در حال خدمت و پرستش خالق هستیم و یا در حال پرستش مخلوق می‌باشیم. جنگ روحانی، نوسانی است که مایل هستیم این دو گرایش را تجربه کنیم. زمان‌هایی هست که ما از انگیزه‌های درست برخوردار هستیم و تمام نیت ما این است که خدا را خشنود کنیم. اما زمان‌هایی نیز وجود دارد که ما باور می‌کنیم باید یک آفریده را حتماً در زندگی خود داشته باشیم، و خدا را از یاد می‌بریم و تمام افکار ما به تسخیر آن خواسته در می‌آید.

این کشمکشی که بین امور آسمانی و زمینی وجود دارد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل شما و رفتن‌تان به خانه ابدی ایفا می‌کند. در واقع، این کشمکش خود را در هر وضعیت و مکانی نشان می‌دهد. ایرادی ندارد که زیبایی‌های این جهان را جشن بگیرید. اشکالی ندارد که خواهان حضور آن‌ها در زندگی خود باشید. گناه نیست که برای به دست آوردنشان تلاش کنید، اما آن‌ها نباید بر شما حاکم شده و جای خدا را در زندگی شما بگیرند. این کشمکش، نه تنها جنگ عظیمی است که در زندگی هر ایمان‌داری وجود دارد بلکه نشان می‌دهد نیاز ما به فیض چقدر عمیق است. فیضی که قادر است ما را از اسارت‌ها آزاد ساخته و به سوی خداوندی ببرد که تنها او قادر است به ما حیات ببخشد.

برای تعمق بیشتر اول تیموتائوس ۶: ۱۷-۱۹ را بخوانید.

۸ اکتبر

پرستش جمعی به شما کمک می‌کند که به یاد داشته باشید امید در شرایطها، مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف نیست؛ امید یک شخص است و نام آن شخص عیسی مسیح است.

اما چون مهربانی و انسان‌دوستی نجات‌دهنده ما خدا آشکار شد، ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح‌القدس است؛ که او را به فراوانی بر ما فرو ریخت، به واسطه منجی ما عیسی مسیح، تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنا بر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم. این سخن درخور اعتماد است. و از تو می‌خواهم که بر این امور تأکید ورزی، تا آنان که بر خدا اعتماد بسته‌اند، از یاد نبرند که خویشتن را وقف کارهای نیکو نمایند، که اینها همگان را نیکو و سودمند است. (تیطس ۳: ۴-۸)

همه به آن باور دارند. هر کسی دست به هر کاری می‌زند، که محرک‌اش بوده است. آن چیز نیست که باعث شهامت و پایداری در شما می‌شود و در دوران‌های سختی شما را عبور می‌دهد و از تسلیم شدن باز می‌دارد. اگر از آن برخوردار نباشی، قادر نیستی از جای بلند شوی و هدف‌ت را دنبال کنی. منظورم چیست؟ منظورم امید است.

پیغمبی که در کتاب مقدس به خوبی در رساله تیطس بیان شده است نشان می‌دهد که یک امید پایدار؛ امیدی که هرگز باعث شرمندگی و ناامیدی‌تان نشود تنها از بالا یافت می‌شود. هر آنچه که بر روی زمین است از جمله تجربیات، روابط، زندگی روزمره و مکان‌های مختلف جای خطرناکی برای طلبیدن امید به شمار می‌روند. چرا؟ زیرا همه آن‌ها در نهایت باعث سرخوردگی شما می‌شوند. نخست اینکه، چیزی بر روی زمین وجود ندارد که تحت تأثیر سقوط قرار نگرفته باشد. هیچ بهشتی، هیچ انسان کاملی در این جهان وجود ندارد که بتواند رضایت کامل را برای شما مهیا بسازد. علاوه بر این فانی بودن همه چیز را هم در نظر بگیرید. همه چیز در گذر است و هیچ چیز ابدی نیست. در این سوی از جهان هر چیزی در حال زوال است. امیدی که بتواند عمیق‌ترین نیازهای شما را برآورده سازد، دلیلی دهد که در میان مشکلات تسلیم نشوید و مزده نیکویی جاودانه را بدهد، تنها از بالا یعنی آسمان یافت می‌شود.

شاید کافی نیست که بگوییم امید در خداوند و وعده‌های او یافت می‌شود اگرچه این مطلب درست است، ولی چیزی بیشتر از این‌ها برای گفتن وجود دارد. امید حقیقی، از آن کسی است که تمام وعده‌ها را محقق می‌سازد. تنها گفتن اینکه امید در عیسی مسیح یافت می‌شود کافی نیست. پیام کتاب مقدس چیزی ورای این گفته‌ها می‌باشد. آن امید پایدار و همیشگی خود عیسی مسیح است. در زندگی، مرگ و رستاخیز او زندگی شما از امید آکنده می‌شود. فیض صلیب تنها یک مرحمت نیست که باعث آموزش و پذیرش شما گردد بلکه، تمام نیازهای شما را مهیا می‌سازد تا دیگر به چیزی نیازمند نباشید. با توجه به این قسمت از رساله تیطس، امید می‌تواند مولد چه چیزی باشد؟ امید می‌تواند یک زندگی تازه ایجاد کند. چون آن کس که ذات امید است به زندگی من امید بخشیده، دیگر نیازی ندارم در جای دیگری به دنبال امید باشم و اکنون می‌توانم در زندگیم اعمال نیکو داشته باشم. آیا شما این امید را می‌شناسید؟ اگر نه نخستین گام برای یافتن آن این است که با دیگر ایمانداران در روز خداوند، برای پرستش آن کسی که ذات امید است جمع شوید. برای یافتن امید باید او را پیدا کنید.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۵-۱۱ را بخوانید.

۹ اکتبر

شما فراخوانده شده‌اید که اهداف پادشاهی خود را رها کنید و در پی ملکوت یک پادشاه بزرگتر باشید. فیض، شما را قادر به انجام این کار می‌سازد.

این دیدگاهی است که به آنچه که انجام گرفته و آنچه که هنوز به کمال نرسیده، می‌پردازد. و هر مسیحی باید از این دیدگاه برخوردار باشد. پولس رسول در افسسیان ۶:۱۰-۱۸ به زیبایی این مطلب را توضیح می‌دهد:

باری، در خداوند، و به پشتوانه قدرت مقتدر او، نیرومند باشید. اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله‌های ابلیس بایستید. زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم. پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شرّ شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید. پس استوار ایستاده، کمر بند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، و کفش آمادگی برای اعلام انجیل سلامتی را به پا نمایید. افزون بر این همه، سپر ایمان را برگزید، تا بتوانید با آن، همه تیره‌های آتشین آن شریر را خاموش کنید. کلاه خود نجات را بر سر نهدید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید. و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسین دعا کنید.

چرا پولس نامه خود به افسسیان را به این شکل پایان می‌دهد؟ زیرا او به خوبی آگاه است که زندگی در این جهان، همواره از کشمکش برخوردار است. زمانی که پولس می‌گوید زره انجیل به تن کنید و آماده رزم باشید، مطلب تازه‌ای نمی‌گوید. نه، بلکه تمام گفتار خود را خلاصه می‌کند. هر آنچه که تاکنون دستور داده، هر معنایی که از زندگی در پرتو نور انجیل عیسی مسیح تعریف شده، باید در چهارچوب جنگ روحانی درک شود. این جنگ برای چیست؟ این جنگ بزرگ برای تسخیر کردن قلب ماست. به دلیل گناهی که هنوز در ما فعال است، ما همچنان درگیر علاقه به قلمرو کوچک خود و اهداف با شکوه و ملکوت پر جلال خدا هستیم. ما هنوز وسوسه می‌شویم که به راه خود برویم و قوانین خود را تعیین کنیم. ما همچنان برای راحتی و آسایش بیشتر از رستگاری و نجات ارزش قائل هستیم. ما به خاطر آن چیزهایی که در این دنیا وجود دارد بیشتر هیجان‌زده هستیم تا اینکه فرزند خدا باشیم. زمانی که آزمایش‌هایی به جهت تقدیس ما پیش می‌آید، ناله و شکایت سر می‌دهیم و زمانی که همه چیز بر وفق مرادمان باشد خدا را امین و وفادار می‌دانیم. این جنگ روحانی، اتفاقی نادر نیست و شبیه رقص شیاطین در میان آتش نیست (نه آنگونه که ما تصور می‌کنیم). نه، این جنگ بر سر تسخیر قلب ماست که بین خدا و آن شریر اغواگر رخ می‌دهد تا زمانی که برای همیشه زیر پای مسیح کوبیده شود. افسسیان ۶:۱۰-۱۸ یادآوری می‌کند که برای این جنگ روحانی، فیض عظیمی به من و شما بخشیده شده است.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ را بخوانید.

۱۰ اکتبر

اگر فرزند خدا هستید، فراخوانده شده‌اید تا ذهنیت «زندگی شخصی» را کنار بگذارید و در پی خدمت کردن باشید.

برای زندگی چه می‌خواهید؟ واقعاً برای چه چیزی نفس می‌کشید؟ تعریف شما از یک زندگی خوب چیست؟ این عبارت را چگونه تمام می‌کنید؟ زندگی‌ام خیلی خوب می‌شد اگر...؟ با وجود اینکه فرزند خدا هستید، همچنان خود را مالک زندگی‌تان می‌دانید؟ وقتی درباره زندگی خود این چنین می‌اندیشید، خدمت کردن برایتان به این معناست که کمی از زندگی شخصی خود خارج شوید، مقداری از زمان و انرژی و پول‌تان را به خدا اختصاص دهید و سپس به زندگی شخصی خود بازگردید. با چنین طرز فکری، خدمت کردن برایتان چیزی خارج از زندگی روزمره معنا می‌گیرد. گمان می‌کنید بار اصلی خدمت کردن بر دوش شبانان و خادمین کلیسا می‌باشد و شما باید از آن‌ها حمایت کنید. در پس چنین دیدگاهی، فکر می‌کنید که زندگی‌تان به خودتان تعلق دارد و تنها لحظاتی را برای به خداوند اختصاص می‌دهید.

دیدگاه عهد جدید به خدمت کردن کاملاً متفاوت از این طرز فکر می‌باشد (افسیسیان ۱:۴-۱۶؛ اول قرنتیان ۱۲؛ کولسیان ۳:۱۲-۱۷ را بخوانید). عهد جدید در باب خدمت کردن، دعوتی واضح از ما دارد. زندگی ما دیگر متعلق به خودمان نمی‌باشد؛ ما مالک جسم و احساس خود نیستیم. ما صاحب ذهن و روان خود نمی‌باشیم. ما سرور و مالک ارتباطات و تجربیاتمان نیستیم. ما صاحب عطایا و استعدادهای خود نمی‌باشیم. ما حتی مالک دارایی‌های خود نیستیم. زمانی که پولس رسول درباره مسائل جنسی در اول قرنتیان ۶ می‌نویسد، چنین می‌گوید: آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شماسه و او را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ (آیه ۱۹).

زمانی که درک کنید هیچ چیزی در زندگی‌تان متعلق به خودتان نمی‌باشد، یک قدم به طرح خدا برای فرزند او بودن نزدیک می‌شوید. شما و تمام زندگی‌تان به کسی تعلق دارد که شما را بازخرید کرده است، پس باید بدانید به کسی تعلق دارید که بهای زندگی شما را پرداخته است. ولی نکته دومی وجود دارد که عهد جدید آن را واضح می‌سازد. خداوند تمام فرزندان خویش را دعوت کرده تا نه فقط دریافت‌کننده فیض او باشند، بلکه عامل برکت و فیض و سهیم شدن در کار پادشاهی‌اش باشند. این همان چیزی است که من آن را مشارکت ابدی می‌نامم؛ قوم خدا برای تمام ادوار. هر کدام از فرزندان خدا به خدمت دعوت شده‌اند و هرکس باید در باب این حقیقت بیاندهد.

و در پایان، عهد جدید بین زندگی روزمره با خدمت کردن تفاوتی قائل نمی‌شود. هر قسمت از زندگی شما، در زمین خدمت محسوب می‌شود. زناشویی و تاهل، خدمت است، رفاقت، خدمت است، تربیت فرزند، خدمت است. همسایگی و همکاری، خدمت است.

شما خواننده شده‌اید تا سفیر منجی پر جلالی باشید که با فیض خویش تمام احتیاج‌هایتان را برطرف می‌سازد و ذهنیت خادم بودن را محترم می‌شمارد.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۷:۷-۱۰ را بخوانید.

۱۱ اکتبر

خدا از اینکه تنها دریافت‌کننده فیض او باشید خشنود نمی‌گردد؛ او شما را فراخوانده تا عامل فیض او باشید.

جایگاهی که خداوند در ملکوت خود برای ما در نظر گرفته است، واقعاً بی‌نظیر است. اما متأسفانه فرزندان او نسبت به این قضیه، گیج هستند. اکثر آنان موقعیت خود را درک نمی‌کنند و به همین دلیل تنها مصرف‌کننده همه چیز هستند، در همان حالت هم راحت هستند و برای کار کردن بسیار بزدل می‌شوند.

اکثر افرادی که در کلیساهای انجیلی مشارکت می‌کنند، تعهد آنچنانی نسبت به اعمال این کلیسا ندارند. بیشتر شبانان از حضور جماعت در روزهای یکشنبه و حمایت‌های مالی‌شان خوشحال می‌شوند، با این حال، با کمال تأسف باید گفت این موارد بسیار پایین‌تر از طرح و معیارهای خدا می‌باشد. به این مسئله بیاندهشید: شما نمی‌توانید تمام متخصصین را در کلیسای خود جمع کنید تا نیازهای جماعت را در طول هفته برطرف کنند، فارغ از اینکه زمین کلیسایان چقدر بزرگ باشد. به همین دلیل تعجبی ندارد که چرا مردم برای دریافت کمک به خارج از بدن مسیح مراجعه می‌کنند. جای تعجبی ندارد که چرا اجازه می‌دهیم مشکلات آنقدر بزرگ شوند که تقریباً عوارض جبران ناپذیری از خود به‌جای بگذارند.

تمام فرزندان خدا به یک مقام دعوت شده‌اند. همه ما خوانده شده‌ایم تا سفیران او باشیم. به یاد داشته باشید کار سفیر، نمایندگی کردن است. نقشه خدا این است که حضور و فیض نادیدنی خود را از طریق قومش، دیدنی کند و آن فیض را به دیگران منتقل کند. این دعوت خدا از یکایک فرزندان او می‌باشد. هیچکس نباید یک مصرف‌گرای بدون فایده باشد. بدن مسیح قرار گرفته تا همواره پویا و در حال خدمت به جامعه باشد.

اگر قرار است که رسالت کلیسا چنین باشد، قوم خدا به چند چیز نیاز دارند. ما نیاز به یک تصویر داریم. قوم خدا باید مرتباً جایگاه خود را در کار نجات‌بخش منجی‌شان به یاد آورند. دوم، ما به تعهد نیاز داریم. ما باید تصمیمات مشخصی را اتخاذ کنیم تا خودمان را برای کار خدا متعهد کنیم. و در آخر ما نیاز به تعلیم و آموزش داریم. ما باید بدانیم که چگونه می‌توانیم فیض منجی خود را به آنانی که در زندگی‌مان می‌آیند، نشان دهیم. ما باید تعلیم بگیریم و بدانیم روابطی که داریم به خاطر سعادت فردی ما پدید نیامده‌اند بلکه در دستان خدا قرار گرفته‌اند تا عمل دگرگون‌کننده فیض را در زندگی‌شان انجام دهد. چه طریق بی‌نظیری برای زیستن! ما توسط خدا برگزیده شده‌ایم تا در یکی از مهم‌ترین کارهای جهان سهیم باشیم. ما برگزیده شده‌ایم تا به هر جا که می‌رویم مژده دگرگون‌کننده منجی خود را به همه جا برسانیم. و سفیری باشیم در زندگی دیگران تا آن فیض را به دیگران نشان دهیم.

برای تعمق بیشتر اول پادشاهان ۱۶:۸-۲۷ را بخوانید.

۱۲ اکتبر

دعا یعنی، خواسته‌های شخصی‌ام را کنار بگذارم و دست از گله و شکایت بردارم؛ قدر داشته‌هایم را بدانم و با شکرگزاری زندگی کنم.

زمانی که به دعا می‌اندیشید، چه چیزی به ذهنتان خطور می‌کند؟ موقع دعا از خدا چه می‌خواهید؟ چه درخواست‌هایی در موقع دعا کردن دارید؟

دعای حقیقی، نقطه‌ای در میان تسلیم شدن و مسرور بودن است. دعا چیزی فراتر از بردن لیست آرزوها به حضور خداست؛ با دعا باید شکرگزار حضور و قدرت او باشیم. دعایی که تنها به مجموعه‌ای از درخواست‌ها تقلیل پیدا کند، شما را محور همه چیز قرار می‌دهد و خدا را به یک پستی الهی تنزل می‌دهد. به همین دلیل دیگر خواهان او نیستید، مشتاق حکمت او نمی‌باشید. قلب شما بی‌تاب فیض او نخواهد بود. دعایی که به فهرست آرزوها خلاصه شود، اساساً بیان می‌کند: «خداوند من خودم، می‌دانم چه چیزی به خیر و صلاحم است و سپاسگزارت خواهم بود اگر با قدرت خود، آن را برآورده بسازی.» زمانی که به این شکل دعا می‌کنید، در واقع از یاد می‌برید که خدا، خالق و منجی شما است. علاوه بر این، چنین دعایی باعث می‌شود که تمام زندگی به احساسات، خواسته‌ها و نیازهای شما خلاصه شود. چنین دعایی را نمی‌توان دعای حقیقی نامید. دعای راستین این است که زندگی و خواسته‌های خود را به خداوند تسلیم نموده و خواهان نقشه‌های او باشید چون اهداف او حکیم‌تر و عظیم‌تر از خواسته‌های شما می‌باشد. و اراده خود را به خواسته او تسلیم نمایید. فرار نیست که خدا، پای تمام خواسته‌های شما را امضا کند، بلکه شما باید زندگی خود را مثل یک چک سفید امضا، به او تقدیم کنید.

و باید بدانیم که دعا کردن، شادمانی و سرور نیز می‌باشد. در دعا، شما به وجد می‌آیید که یک پدر آسمانی دارید. شما از این حقیقت که او پادشاهی خود را به شما بخشیده است، مسرور می‌شوید. از اینکه او برای برآورده ساختن نیازهای شما، از قدرت بی‌حد و مرز خود بهره می‌گیرد، سر ذوق می‌آیید. شما سپاسگزار از فیضی هستید که باعث آموزش، تبدیل، نجات و توانمند ساختن‌تان می‌شود. از اینکه در عمل نجات‌بخش او سهمی دارید، خشنود می‌گردید. امیدوار به آینده پر جلالی هستید که از راه خواهد رسید. از آنجایی که عمانوئیل با فیض خود تمام زندگی شما را در بر گرفته است مسرور هستید زیرا می‌دانید هرگز تنها و درمانده نخواهید بود. آرامش حقیقی را می‌یابید زیرا می‌دانید که فیض یعنی هرگز به حال خود و توانایی محدود خود رها نگشته‌اید. در واقع، بر جلال و نیکویی خدا تعمق می‌کنید و مسرور می‌شوید. شادی شما در این است که لازم نیست در اشخاص، وضعیت‌ها، مکان‌ها و شرایط به دنبال حیات باشید، بلکه زندگی به شما از پیش عطا شده است؛ آنهم زندگی جاودان.

آیا دعای راستین شامل طلبیدن از خدا هم می‌شود؟ البته! خداوند ما را تشویق می‌کند که چشمان خود را بر او بدوزیم زیرا نگاه او نیز بر ما است. او به خواسته‌های ما اهمیت می‌دهد؛ اما طلبیدن در چهارچوب تسلیم بودن و مسرور بودن انجام می‌شود. هنگامی که تسلیم و مسرور از خدا باشید، به جای گله و شکایت و تلخی کردن، با آرامش خاطر خواهش‌های خود را نزد او می‌برید. همانطور که شان و کرامت لازم را برای خدا قائل می‌شوید، از جایگاه خود به عنوان فرزند او هوشیار می‌باشید، دعا و عبادت به عاملی در دستان او تبدیل می‌شود که شما را از اسارت‌هایتان آزاد بسازد. این فیض حقیقی است!

برای تعمق بیشتر متی ۵:۶-۱۵ را بخوانید.

۱۳ اکتبر

شما نمی‌توانید صدای او را بشنوید، اما او حکیم‌ترین است. او نادیدنی است اما وفادارترین است. نمی‌توانید او را لمس کنید اما از هر چه که فکرش را بکنید به شما نزدیک‌تر است.

این یکی از خارق‌العاده‌ترین قسمت‌هایی است که تنها فیض می‌تواند آن را برایتان آشکار بسازد. در ظاهر، بی‌معنا به نظر می‌رسد. اگر شما ریشه‌ای در مهم‌ترین واقعیت جهان نداشتید؛ افرادی که درگیر این واقعیت بودند را دیوانه خطاب می‌کردید. پطرس رسول، در اول پطرس ۱:۸-۹ در باب ایماندارانی سخن می‌گوید که در میانه راه قرار دارند و هنوز کمال آینده را ندیده‌اند. پطرس به رابطه این ایمانداران با عیسی مسیح می‌پردازد: «شما گرچه او را ندیده‌اید، دوستش می‌دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی‌بینید، به وی ایمان دارید و از شادمانی وصف‌ناپذیر و پر جلال آکنده‌اید، زیرا غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید.»

اکنون، این قسمت به ماهیت اصیل انگیزه‌های درونی قوم خدا می‌پردازد. آن‌ها خالص‌ترین و عمیق‌ترین ایمان، محبت و شادی را به کسی دارند که هرگز او را ندیده‌اند و یا لمس نکرده‌اند. آن‌ها تمام امیدها و آرزوهای خود را به شخصی نادیدنی سپرده‌اند. رابطه‌ی پر محبتی که آن‌ها با وی دارند؛ باعث تغییر زندگی می‌شود. زمانی که به او می‌اندیشند، شادی عمیقی را تجربه می‌کنند، شادی آنچنان عمیق که قابل بیان نیست.

این حقیقت غایی که مسبب وجود آدمی است، حقیقتی است که معنا بخش به هر واقعیت دیگر می‌باشد: اگر شخص و نقشه‌های خدا این غایت نبود، دیگر هیچ چیزی معنا نمی‌داد. ممکن است زمانی که به این ایمانداران می‌اندیشید آنان را متوهم و دیوانه خطاب کنید اما آنان دیوانه نبودند. آن‌ها سعادت‌مند و برکت یافته بودند، کسانی که مُنور گشته و قلبشان را به روی مهم‌ترین مطلب ممکن گشوده بودند.

این کار فیض است. فیض، ما را از نابینایی روحانی‌مان آزاد می‌کند. ما را از اسارت عقل‌گرایی و مادی‌گرایی مطلق رها می‌سازد. فیض به ما ایمان می‌بخشد تا به چیزی اطمینان خاطر داشته باشیم که نمی‌توانیم با حواس فیزیکی خود لمس کنیم. اما فیض چیزی بیشتر از این‌ها انجام می‌دهد. فیض، ما را به آن یگانه متعالی پیوند می‌دهد که نادیدنی است اما در محبت ابدی است و ما را مملو از شادمانی می‌کند، و آرامش به ما می‌بخشد که هرگز آن را تجربه نکرده‌ایم.

و فیض، همچنان به عمل نجات‌بخش خود در ما ادامه می‌دهد؛ زیرا ما همچنان عادت داریم که واقعیت را از یاد ببریم. ما هنوز به دنبال آسایش در این جهان مادی می‌گردیم. در لحظات خاص فراموش می‌کنیم که پدری آسمانی داریم. فیض الهی، عملی بی‌نظیر برای ما به انجام رسانده و همچنان به کار خود در ما ادامه می‌دهد.

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۱:۱-۱۲ را بخوانید.

۱۴ اکتبر

کشمکش برای تقدیس شدن بسیار است اما رحمت خدا، پی در پی و هر روزه تازه می‌شود.

جدال بر سر تصاحب قلب شما همچنان ادامه دارد. در جهان اطرافتان وسوسه‌ها وجود دارد. شریر چون شیر غران در کمین است. راستی با دروغ در حال جدال است. قوم خدا چون اقلیتی زندگی می‌کنند که دائماً دچار سو برداشت می‌شوند. بیماری و رنج درب خانه هر کسی را می‌زند. شما باید در فیض رشد کنید و به هنگام ضعف باید تمام توان خود را به کار بگیرید. دیگران به شما بدی می‌کنند. امیدها، آرزوها و نقشه‌ها به شکست می‌انجامد. شاهد فساد و بی‌عدالتی خواهید بود. زمان‌های وجود دارد که ارزش همه چیز را زیر سؤال می‌برد. با این وجود، خدا همچنان در کار است و شما را به شمایل پسر خویش در می‌آورد. تمام این مشکلات، بیش از حد دشوار و باعث یک زندگی چند وجهی پیچیده می‌شود که با فیض، در این دنیا سقوط کرده تلاقی پیدا می‌کند.

شاید وقتی این مطلب را می‌خوانید پیش خود گمان کنید: «پل، این خیلی دلگرم‌کننده بود واقعاً!» خب، اجازه دهید نگاه شما را به سمت چیزی ببرم که حقیقتاً تسلی‌بخش و دلگرم‌کننده است. به این واژگان فکر کنید: محبت‌های خداوند هرگز پایان نمی‌پذیرد، زیرا که رحمت‌های او بی‌زوال است؛ آنها هر بامداد تازه می‌شود؛ وفاداری تو عظیم است. (مراثی ارمیا ۲۲:۳-۲۳)

توجه کنید که این قسمت از کلام خدا در باب هویت شما و عطای شما به عنوان فرزند خدا چه می‌گوید. عشق ابدی، زوال ناپذیر خدا، بدون اینکه تلاشی برایش کرده باشید، به شما عطا شده است. مسئله به همین جا ختم نمی‌شود؛ چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد، خداوند هرگز از شما دست نخواهد کشید. او با شما قهر نمی‌کند. از محبت کردن به شما پشیمان نخواهد شد و در بدترین حال و روزتان شما را دوست خواهد داشت و برای عشق ورزیدن به شما تبعیض قائل نمی‌شود. این موهبت عشق، تا ابد از آن شما است. اما متن بیش از این موارد به ما می‌گوید. متن به ما اعلام می‌کند به عنوان فرزندان خدا؛ رحمت ابدی او نصیب‌مان شده است؛ رحمتی که صبح به صبح تازه می‌شود. به معنای این سخن بیانده‌اید. امروز، رحمت تازه‌ای برای شما مقرر گشته است که نه تنها در برابر تمام چیزهایی که دل‌نگران‌شان هستید، بلکه در برابر وقایعی که اطلاعی هم ندارید شما را در بر می‌گیرد. رحمت خدا یکسان و همگانی نیست. بلکه مرحمتی است فردی که در موقعیتی خاص به جهت مناسب شما را کمک می‌کند. این رحمت شما در همان جایی که هستید ملاقات نموده و نیاز شما را برطرف می‌سازد. و برای نیاز شما کاملاً مناسب است. لازم نیست نگران باشید این رحمت الهی چگونه به شما خواهد رسید. این رحمتی از فیضی بی‌پایان سرچشمه می‌گیرد. بله، زندگی در این سوی از زمان دشوار است اما فراموش نکنید که شما تنها نیستید. آن محبت استوار و رحمت همیشه تازه، دقیقاً همان چیزی است که به آن نیاز دارید.

برای تعمق بیشتر مراثی ارمیا ۲۲:۳-۲۷ را بخوانید.

۱۵ اکتبر

امروز در قلب شما جدالی بر سر عشق شما هست. آیا قلب شما تحت سلطه محبت خداست و یا عشق دیگری آن را به تسخیر خود در آورده است؟

پاسخ دادن به شیوه‌ای روحانی به پرسش بالا، کاری ساده است: «شک نداشته باش که عشق به خدا، قلب مرا تحت تسلط خود دارد.» مشکل اینجاست که هنوز در قلب ما، جنگی برای جذب کردن عشق ما به خود وجود دارد. ما راه درست را گم می‌کنیم و عشق به دنیا، همچنان قلب ما را تحت تسلط خود می‌گیرد. خدا را به راحتی از یاد می‌بریم و به خود می‌گوییم که باید چیز بیشتری در اختیار داشته باشیم. محبت خدا در قلب ما، در حال جدال با محبتی است که نسبت به دیگران داریم. مادیات و تجربیات جسمانی بر علاقه و انگیزه‌های ما تسلط دارند. بله، این کشمکش همچنان وجود دارد.

ای کاش می‌توانستم بگویم این واقعیت درمورد من صدق نمی‌کند، اما اینطور نیست. گاهی بیش از حد طالب آرامش برای خود می‌شوم و به همین دلیل به مردی خشمگین و غرغرو تبدیل می‌شوم، زیرا به آنچه که گمان می‌کنم لیاقتش را دارم دست پیدا نمی‌کنم. گاهی اوقات بیش از حد، حق به جانب می‌شوم برای همین دائماً در بحث و جدل قرار می‌گیرم. بعضی مواقع بیش از حد خواهان محبت و توجه دیگران می‌شوم به همین دلیل تحت تأثیر نظرات دیگران قرار می‌گیرم. گاهی به چیزی بیش از حد دلبسته می‌شوم و تا زمانی که به دستش نیاورم، احساس بیچارگی می‌کنم. گاهی اوقات بیش از حد سلطه جو می‌شوم و به جای خدمت کردن، طلبکارانه رفتار می‌کنم. گاهی اوقات بیش از حد جویای لذایذ شخصی می‌شوم و زمان زیادی را برای آن صرف می‌کنم. گاهی اوقات بیش از حد به خوراکی این جهان علاقه نشان می‌دهم و شروع به پرخوری می‌کنم.

من متوجه شده‌ام چیزهایی که قلب من خواهانشان است، و سعی دارد در جایگاه خدا قرارشان بدهد، فی‌الغالب بد نیستند. میل به راستی، مورد احترام واقع شدن، داشتن مال و اموال، تجربه لذت و یا خوردن خوراکی‌های خوشمزه ذاتاً شیطانی نیستند. اما من و شما نباید از یاد ببریم میل به یک چیز نیکو، زمانی بد می‌شود که قلب ما را به تسخیر خود در می‌آورد. زمانی که چیزهای نیکو بر ما غالب می‌شوند، تمام توجه درونی ما را به سوی خود معطوف می‌کنند، به همین دلیل بر ما حاکم شده و رفتار و گفتار ما را تحت کنترل خود می‌گیرد. و هنگامی که چنین اتفاقی روی می‌دهد، جایگاهی که شایسته مقام خداست، به چیزهای دیگر تعلق می‌گیرد.

ما همواره محبت درونی خود را بر روی چیزی معطوف می‌کنیم و باید بدانیم تنها می‌توانیم محبت خود را بر دو مکان قرار دهیم: یا بر خالق و یا بر مخلوق. عشق ورزیدن به زیبایی‌های موجود در خلقت خدا مشکلی ندارد، مشکل زمانی پدیدار می‌شود که تمام وجود ما به تسخیر این عشق در بیاید. به همین دلیل، بار دیگر نیاز ما به فیض نمایش داده می‌شود. همه ما صاحب دل‌هایی بی‌ثبات هستیم. و همه ما به فیض و نجات خدا همچنان نیاز داریم. خدا را سپاس باد که این فیض به ما بخشیده شده است!

برای تعمق بیشتر دوم تیموتائوس ۲۲:۲۶ را بخوانید.

۱۶ اکتبر

سختی‌ها و زحماتی که در زندگی‌تان پیش می‌آیند مانعی در تحقق نقشه خدا نخواهند بود؛ بلکه ابزاری در دستان او هستند تا با فیض خویش، همه چیز را پیش ببرد.

دو پرسشی که ما بین متحول شدن‌تان تا رستخیز نهایی وجودتان، باید پرسید عبارتند از:

۱. خدا در حال مشغول به انجام چه کاری است؟

۲. باید نسبت به کار خدا چه واکنشی داشته باشیم؟

نحوه پاسخ شما به این پرسش‌ها، حقیقتاً شخصیت و ذات ایمان شما را نشان می‌دهند. دقت کنید که یعقوب در ابتدای رساله خود به این سؤالات چه جوابی می‌دهد:

ای برادران من، هر گاه با آزمایش‌های گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوتۀ آزمایش‌ها، پایداری به بار می‌آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید.

اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد. اما با ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هر سو رانده می‌شود. چنین کس نپندارد که از خداوند چیزی خواهد یافت، زیرا شخصی است دو دل و در تمامی رفتار خویش ناپایدار.

برادر حقیر به منزلت والای خود فخر کند، اما ثروتمند به حقارت خود، زیرا همچون گل صحرا در گذر است. همان‌گونه که خورشید با گرمای سوزان خود طلوع کرده، علف را می‌خشکاند و گلش فرو می‌ریزد و زیبایی‌اش محو می‌شود، ثروتمند نیز در حین کسب و کار، پژمرده و محو خواهد شد.

خوشا به حال آن که در آزمایش‌ها پایداری نشان می‌دهد، زیرا چون از بوتۀ آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است. (۱۲-۲:۱)

خدا اکنون مشغول به چه کاری است؟ او از سختی‌ها و زحماتی که در زندگی‌تان رخ می‌دهد بهره می‌برد تا شخصیت شما را بسازد، زیرا به هیچ طریق دیگری به بلوغ دست نخواهید یافت. پس آزمون‌هایی که در زندگی‌تان رخ می‌دهد به این معنا نیست که خدا شما را از یاد برده است و یا نسبت به وعده‌هایش بی‌وفا بوده است. بلکه او در تعهد و پایبندی کامل نسبت به شما قرار دارد و هرگز عمل دستان خود را نصفه و نیمه رها نمی‌کند. اما باید بدانید او از قدرت خود برای راحت کردن زندگی شما استفاده نمی‌کند. او قرار نیست تعریف شما را از سعادت محقق بسازد؛ بلکه او چیزی ماورای آن به شما می‌دهد، فیض ابدی و دگرگون‌کننده خویش را.

واکنش شما باید چه باشد؟ یعقوب می‌نویسد: هنگام آزمایش‌ها، ثابت قدم بمانید. پس ناامید نشده و تسلیم نشوید. به دروغ‌های شریر گوش ندهید و عادات نیکوی ایمانی را ترک نکنید. نیکی خدا را زیر سؤال نبرید. در پس تمام این مشکلات، منجی حضور دارد که همیشه کار خود را به کمال می‌رساند.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۲:۳-۱۱ را بخوانید.

۱۷ اکتبر

بت پرستی به این معنی است که هر مخلوقی جای خدا را در قلب و ذهن شما بگیرد.

این کشمکش از باغ عدن آغاز شده و از آن زمان تاکنون تمام بشریت را درگیر خود نموده است. آنچه که آفریده شده بود تا ما را به سوی خداوند رهنمون سازد، جای خدا را برای ما گرفت. مسبب این تراژدی غم‌انگیز، گناه است. بت پرستی معنای گناه است؛ چون ما به چیزی بیشتر از خدا عشق می‌ورزیم. ما به مخلوق چشم می‌دوزیم و انتظار داریم برای ما کاری را انجام دهد که تنها خالق می‌تواند آن را برای ما به انجام برساند. ما خود را تحت سلطه آفریده قرار می‌دهیم. ما از وجود چیزهای مادی مسرور می‌شویم و آن کس که خالق هر مادیاتی هست را نادیده می‌گیریم. ما هدیه‌ها و موهبت‌ها را می‌پرستیم و از بخشاینده این نعمات، غافل می‌شویم.

به این نکته توجه کنید که در پیدایش ۶:۳ هبوط آدم و حوا چگونه توصیف شده است: «چون زن دید که آن درخت خوش‌خوراک است و چشم‌نواز، و درختی دلخواه برای افزودن دانش، پس از میوه آن گرفت و خورد، و به شوهر خویش نیز که با وی بود داد، و او خورد.» حوا، از مرزهایی که توسط خداوند تعیین شده بود آگاه بود. البته که باغ عدن مکانی بسیار زیبا بود که دارای مناظر بی‌نظیری بوده است. مکانی که در آن پر از تنوع و رنگ و آواز پرندگان است. تصور کمال و زیبایی مطلق در جهان طبیعی دشوار است؛ با این حال آدم و حوا از این نعمت برخوردار بودند که در چنین محیطی زندگی کنند. اما تمام این مخلوقات، اعم از پرنده، حیوانات، سبزه‌ها و گیاهان و مناظر، آفریده شده بودن تا اشاره‌ای به سوی خداوند باشند. و برای آدم و حوا، یادآور حضور و قدرت خدا باشند. خدا در هر چیز که آفریده بود، برای آدم و حوا نشانه‌ای گذاشته بود تا هویت او و کیستی خود را درک کنند و معنا و هدف زندگی را دریابند.

خوردن میوه ممنوعه، توسط آدم و حوا به دلیل سردرگمی‌شان نبود. آن‌ها نسبت به فرمانی که خدا در باغ عدن داده بود، تردیدی نداشتند. آن‌ها آگاه بودند که آن میوه، میوه درخت ممنوعه است؛ اما برایشان اهمیت نداشت! به محض اینکه اولین گاز را به میوه آبدار و خوش رنگ و لعاب میوه ممنوعه زدند، محبت و وفاداری خود را نسبت به خدا کنار گذاشته بودند. عشق به خدا باید برای آن‌ها انگیزه‌ای می‌شد که بتوانند در مقابل وسوسه ایستادگی کنند؛ اما در آن لحظه عشق به چیز دیگری، قلب آنان را به تسخیر خود در آورده است. قلب آنان به تسخیر عشق به مخلوق در آمد. این شروع بحران و فاجعه گناه بود. دل بشریت به جای عشق و پرستش خالق، به سوی مخلوق مجذوب شد (رومیان ۱: ۲۵). متأسفانه، این عمل، از آن زمان تاکنون بارها و بارها اتفاق افتاده است. این وضعیت، مشکل اساسی روحی بشر است. ما اجازه می‌دهیم که آفریده جای آفریدگار را در قلب ما بگیرد. برای همین تعجبی ندارد که آمدن عیسی مسیح ضروری بود. تعجبی ندارد که چرا فیض او نیاز بود. خدا می‌دانست که نمی‌تواند ما را به حال خود رها کند و باید منجی برای ما بیاید.

برای تعمق بیشتر اول قرنیتان ۱۴:۱۰-۳۱ را بخوانید.

۱۸ اکتبر

به ترس و ناامیدی و دلسردی مجال ندهید؛ چون پدري فياض شما را برگزيده كه مي‌خواهد پادشاهي را به شما عطا كند!

دلایل بسیاری برای ناامیدی و دلسردی در این دنیای سقوط کرده وجود دارد. و تعجب برانگیز است که چرا بعضی‌ها خوشحال هستند! سرد شدن ازدواجتان غم‌انگیز است. ناراحت‌کننده است که یک دوست عزیز به شما بی‌وفایی کند. از دست دادن شغلی که با جان و دل برایش تلاش می‌کردید، ناراحت‌کننده است. مواجهه با بیماری که حتی مطمئن نیستید می‌توانید از آن جان سالم به در ببرید یا نه، دشوار است. سرکشی و از دست دادن فرزندان سخت است. دائماً در باب فسادهای سیاسی و دولتی شنیدن، عذاب‌آور است. طرد و مسخره شدن به خاطر ایمان‌تان سخت است. غم‌انگیز است که کلیسا به جای اینکه محلی از شفا و اتحاد باشد، به مکانی از نفاق و جدل تبدیل گشته است. به نظر می‌رسد که هیچ چیز در زندگی پایدار نیست، و همه چیز رو به زوال است. مردم می‌میرند، رویاها از دست می‌روند، گل‌ها پژمرده می‌شوند، زناشویی‌ها، رفاقت‌ها و جماعت کلیسایی محو می‌شوند. اگر به اطراف نگاه کنید، به نظر می‌رسد، این جهان کهن سالی که توسط خدا آفریده شده است، چندان درست پیش نمی‌رود و از هر جهت مکانی دلسردکننده است. سپاه چاله این جهان سقوط کرده شما را به سمت خود می‌کشد و همه چیز در حال فروپاشی است.

اما ناامیدی و دلسردی به همین جا ختم نمی‌شود. به نظر می‌رسد بشر از ایجاد تغییر اساسی هم ناتوان است. شما تمام تلاش خود را می‌کنید تا زناشویی‌تان را احیا کنید، اما راه به جایی نمی‌برید. آگاه هستید که توانایی کافی برای تغییر دیگران را ندارید و قدرت محدودی برای دگرگون کردن شرایطتان دارید. به نظر می‌رسد شما دائماً در حال دست و پنجه نرم کردن با چیزهایی هستید که توان کمی برای تغییرشان دارید.

پس تسلی را در کجا می‌توان یافت؟ تسلی در فیض است و این فیض، در این سخنان زیبا که در لوقا ۱۲:۳۲ مکتوب گشته آشکار می‌شود: «ای گله کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند.» با این سخنان همه چیز تغییر می‌کند. در این جاست که متوجه می‌شوید که شما در مقابل این جهان تک و تنها نیستید. بله، اگرچه شما شهروند این جهان سقوط کرده هستید و از شکستگی آن متأثر می‌شوید، اما نباید فراموش کنید که به قلمرو دیگری نیز تعلق دارید. شما متعلق به قلمرویی هستید که پادشاه آن بر هر چیز حکم فرماست و فرمانروایی او به جهت جلال خویش و صلاح شما است. آنچه که در حیطة توانایی‌های شما نیست، تحت حکمرانی مطلق او می‌باشد. آنچه که شما از فهمش عاجز هستید، زیر نظر دقیق او قرار دارد. اما چیزی بیشتر از این است؛ با وجود زوال این جهان، پادشاهی او را پایانی نیست. مدت‌ها پس از نابود شدن این قلمرو، شما با آن پادشاه تا به ابد در ملکوتش به سر خواهید برد.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱۲:۲۲-۳۴ را بخوانید.

۱۹ اکتبر

*انجیل هر روزه شما را دعوت می‌کند که موت را تجربه کنید تا به حیات جاودانه دست یابید.
برعکس باور عموم، مرگ دروازه‌ای به سوی حیات است.*

این یکی از تضادهای فیض محسوب می‌شود. از دور به نظر می‌رسد که هیچ معنایی وجود ندارد؛ اما اگر با این تناقض مواجه نشوید نمی‌توانید مرحمت خدا را در زندگی خود درک کنید. این حقیقت را به وضوح می‌توان در سخنان عیسی مسیح مشاهده کرد:

سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را ببازد یا آن را تلف کند. زیرا هر که از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدّس آید، از او عار خواهد داشت. برآستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پادشاهی خدا را ببینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.» (لوقا ۹: ۲۳-۲۷)

مرگ منجر به حیات می‌شود. اگرچه این مطلب چندان درست به نظر نمی‌رسد اما حقیقت دارد. زمانی می‌توانید این واقعیت را درک کنید که متوجه شوید من و شما نمی‌توانیم همزمان در پی خواسته‌های خود باشیم و برای خدا هم زندگی کنیم. من و شما نمی‌توانیم هم در پی ملکوت خود باشیم و هم برای پادشاهی خدا زندگی کنیم. ما نمی‌توانیم همزمان همزمان قوانین را شخصاً تعیین کنیم و به شریعت او تسلیم باشیم. نمی‌توانیم از عدالت خود خوشنود باشیم و در عین حال خود را به واسطه او عادل بشماریم. ما نمی‌توانیم همزمان هم برای جلال خود و هم برای جلال الهی زندگی کنیم. ما نمی‌توانیم عشق به دنیا داشته باشیم اما محبت به خدا را در قلب خود اولویت قرار دهیم. ما نمی‌توانیم خود را محور و اساس دنیایمان تصور کنیم و خدا را نیز بنیان و مرکز جهان‌مان قرار دهیم. پس متوجه هستید: به نزد عیسی مسیح آمدن به معنای مذاکره کردن نیست. به نزد عیسی مسیح آمدن یک توافق و معامله نیست. آمدن به نزد این مسیح به معنای مرگ است، یعنی مرگ شما. او جان سپرد تا شما زنده بمانید. حالا از شما می‌خواهد که جان خود را فدا کنید تا در او حیات بیابید.

این حقیقتی است که شما باید بدانید: عیسی مسیح با دعوت شما به مردن، به شما زندگی ابدی عطا می‌کند. دعوت او به مرگ مسیری در یافتن حیات است. غرور و عصیان ما، حماقت و خودمحوری‌های ما مانع پیشرفت عمل او در زندگی ما می‌شود. ما به خود می‌گوییم که حالمان خوب است. به نحوی رفتار می‌کنیم که گویی از خدا حکیم‌تر و باهوش‌تر هستیم. ما پادشاهی کوچک خود را بیشتر از ملکوت او دوست می‌داریم. ما گمان می‌کنیم که قوانین ما از قوانین الهی بهتر است. ما لذت فعلی را بهتر از حیات ابدی می‌دانیم. و اگر کسی ما را از این توهمات نجات ندهد جان خود را از دست خواهیم داد. بله، اگر قرار است زندگی کنیم، باید بمیریم. به همین دلیل است که فیض ما را می‌کشد؛ اما در عین حال با غلبه بر مرگ ما، به ما حیات واقعی، یعنی آن زندگی وافر و جاودانه را می‌بخشد. دست و پا زنید که از مرگ زندگی گذشته خود جلوگیری کنید؛ در عوض، این حیات نوینی را که به شما بخشیده شده است شادمانه جشن بگیرید و به یاد داشته باشید اگر منجی شما به مرگ دعوتتان می‌کند، دلیلش این است که این دعوت راهی به سوی حیات است.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۲: ۲۳-۲۶ را بخوانید.

۲۰ اکتبر

عیسی را به عنوان خداوند خود پذیرفتن، سرآغاز تعهد به اصول الهیات است. اما زیستن به نحوی که نشان دهد او حقیقتاً خداوند و سرور شما است نیازمند بخشش و تحول و فیض هر روزه است.

من عاشق الهیات کتاب مقدس هستم. بدون آن نمی‌دانم چگونه باید فکر کنم. در ابتدای دوران تحصیلاتم در زمینه الهیات، با مترو به خانه‌ام می‌رفتم و با هیجان بسیار، سه طبقه را از پله‌ها بالا می‌رفتم تا به همسرم لولا بگویم: «من در حال یادگیری نحوه درست اندیشیدن هستم!» آن دانشگاه، بیشتر از یک دانشگاه قدیمی الهیات بود. و تحصیل در آن چیزی بیشتر از فراگیری الهیات نظام مند بود. تحصیل در آن جا چیزی بیشتر از شناخت و درک بهتر از ایمانم بود. در آنجا چیزهایی بیشتر از دانش تخصصی نسبت به کتاب مقدس به ما یاد می‌دادند. به من طریق اصیل اندیشیدن آموزش داده می‌شد و تمام نظام آن مبتنی بر چند واژه ابتدایی در کتاب مقدس استوار بود: «در ابتدا خدا...»

من فقط در حال تحصیل نبودم. من در حال جمع آوری مجموعه‌ای از اطلاعات نبودم. اتفاق عجیبی در حال رخ دادن بود؛ من در حال گذار به یک وضعیت تازه بودم و یک پروسه از دگرگون شدن قلب و افکارم در حال رخ دادن بود. من در حال متحول شدن بودم و تمام مسیر زندگی‌ام، افکارم، هویتم و تعریفی که از معنا و هدف زندگی داشتم و دائماً در جایی به دنبال حس خوب بودم، در حال تغییر کردن بود. هر آنچه که در باب کلام خدا می‌نوشتیم، در آن روزهای آغازین هیجان‌انگیز، به من کمک شایانی کرد. من همچنان می‌توانم خودم را در نیمکت انتهایی کلاس الهیات تصور کنم در حالیکه به خود می‌گویم: «وای مغزم ترکیده!» تمام این‌ها به زندگی من شکل و جهت داد. زمینه فکری را در من شکل داد که بر تصمیمات من تأثیر به‌سزایی داشت. به من دلیل بخشید تا هر روزه از جایم برخیزم و با نیاز عمیق به فیض، رو در رو شوم.

این چیزی است که الهیات کتاب مقدس انجام می‌دهد. هدف از تعلیم کلام خدا، ارائه آموزه‌هایی نیست که تنها نسل به نسل منتقل می‌شود. می‌دانید منظورم چیست؟ آکادمی‌های الهیات کتاب مقدس در باب مسائلی صحبت می‌کنند که هیچکس به آن نمی‌اندیشد. به زبانی درس می‌دهند که هیچکس آن را نمی‌فهمد و این روش برای اکثر افراد خوشایند نیست. در اینجا نکته‌ای وجود دارد که بایستی بارها و بارها تکرارش کرد تا از یاد نرود: الهیات کتاب مقدس، هرگز هدف و مقصود نبوده، بلکه وسیله‌ای بوده است تا ما را به مقصد اصلی برساند. و مقصود ما دگرگون شدن زندگی‌هایمان است. هدف از الهیات کسب دانش و معرفت نیست، بلکه دستیابی به تقدس است.

اکنون به معنای اصلی کتاب مقدس بیانده‌اید. کتاب مقدس، یک روایت عظیم از داستان نجات است. شاید بهتر است بگوییم که کتاب مقدس تشریح الهیات است. کتاب مقدس، روایت آمدن عیسی مسیح است تا عمیق‌ترین احتیاج شما را بر آورده سازد. یعنی به شما فیض بخشد. الهیات که شما را مشتاق فیض نکند و باعث ترویج محبت و بخشش نشود، و مسبب نشود که فیض زندگی‌تان را دگرگون نسازد؛ فقط یک الهیات بی‌فایده و مضر است.

برای تعمق بیشتر دوم تیموتائوس ۳: ۱۰-۱۷ را بخوانید.

۲۱ اکتبر

پرستش جمعی برای از یاد نبردن هویت‌تان مقرر گشته تا کیستی خود را در مسیح بشناسید، و به دنبال هویت خود در جای دیگری نباشید.

راحت است که هویت خود را فراموش کنید. از یاد بردن هویتتان در مسیح و فراموش کردن جایگاهتان به عنوان فرزند او کاری ساده است. اینکه از یاد ببرید چه چیزی به شما عطا شده، آسان است. اینکه فراموش کنید، چیزی که بر روی زمین دنبالش هستید، قبلاً از آسمان به شما بخشیده شده، آسان است. راحت است که تسلیم ترس بشوید، در حس تقصیر و شرمندگی باقی بمانید و اجازه بدهید حس گناه شما را اسیر بسازد؛ چون از کار کامل عیسی مسیح غافل شده‌اید. در هنگام تنگی، آسان است که از یاد ببرید هیچ چیز نمی‌تواند شما را از محبت خدا جدا بسازد. وقتی دچار کشمکش می‌شوید، آسان است که از یاد ببرید پسر خدا برای شما فدا شد، تا محتاج و نیازمند به هیچ چیز نباشید. آسان است که از یاد ببرید کاری که عیسی مسیح انجام داده است تنها محدود به آموزش گناهان شما در گذشته و یا مربوط به رستاخیز آینده نمی‌شود، بلکه در برگیرنده هر چیزی است که امروز، در همین جا با آن مواجه می‌شوید.

آسان است که از یاد ببرید هر سختی و آزمونی که در زندگی‌تان پیش آمده است، از سوی منجی فیاضی رخ داده، که از سختی‌ها بهره می‌برد تا به‌واسطه فیض خود همه چیز را در قلب و زندگی شما دگرگون بسازد. آسان است که از یاد ببرید آنکس که نامش «من هستم» می‌باشد، هرگز شما را ترک نمی‌کند و هیچ رابطه و شرایط و وضعیتی، خالی از حضور او نیست. آسان است که از یاد ببرید خداوند با قدرت و محافظت بی‌نظیر خویش، به‌واسطه روح‌القدس در شما سکونت کرده است. آسان است که از یاد ببرید خداوند شما را در احوال خوب و بدتان به یک اندازه دوست دارد. راحت است که فراموش کنید دلیل زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، بخشیدن فیض به شما بوده تا به حال خود و عقل محدود خودتان رها نشوید. آسان است از چیزی بترسید که فیض قبلاً آن را مغلوب ساخته است.

آسان است که در برابر وسوسه‌ها احساس ضعف کنید و راحت خود را تسلیم وسوسه‌ها کنیم، در حالیکه فیض از پیش قدرت مقاومت را به شما بخشیده است. آسان است که در عجب باشید اصلاً خدا نزدیک به شما هست و صدایتان را می‌شنود یا نه. راحت است هنگام سختی، نیکی خدا را زیر سؤال ببرید. زمانی که مشکلات خود را با زندگی به ظاهر بی‌دغدغه دیگران مقایسه کنید و از خود سؤال کنید اصلاً خدا به شما توجه دارد. آسان است که گمان کنیم می‌توانیم زندگی و حیات را در جایی خارج از مسیح پیدا کنیم. وقتی به نظر می‌رسد که زندگی‌تان از کنترل خارج شده، راحت است که از یاد ببرید عیسی مسیح در شکوه و جلال خویش، بر همه چیز سلطنت می‌کند. اینکه کیستی خود را از یاد ببرید و هویت خود را در جای دیگری جستجو کنید؛

به همین دلیل است که خداوند مقرر فرموده با هم مشارکت داشته باشیم و بطور منظم، به دور هم جمع شویم تا هویت خود را به یاد آوریم و بدانیم چه چیزی به ما عطا شده است. کلیسای خداوند، ابزار فیض است تا به یاد آوریم چه چیزی داریم و با شادمانی به رشد کردن ادامه دهیم.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱۹:۱۰-۲۵ را بخوانید.

۲۲ اکتبر

ما نافرمانی می‌کنیم؛ خداوند ما را ملزم کرده و احیا می‌سازد. ما پر از شک و تردید هستیم؛ او ما را به ایماندار تبدیل می‌کند. ما تشنه هستیم و او با فیض خود ما را سیراب می‌کند.

آنچه که به ما عطا شده است،
فیض وافر است.
این فیض،
عمیق‌تر،
عظیم‌تر
و مقتدرتر
از گناهان ما می‌باشد.
این فیض،
در برابر سرکشی‌های ما،
از کار خود دست نمی‌کشد.
زمانی که دچار شک و تردید می‌شویم
از ما روی بر نمی‌گرداند.
زمانی که تشنه هستیم،
نسبت به ما بی‌تفاوت نیست.
نه! این فیض عظیم،
غنی،
پایدار
لطیف،
و قدرتمند است.
هیچ چیز در این دنیا
مثل این فیض نیست
چون این فیض
از دستان عیسی
به ما بخشیده شده است.

برای تعمق بیشتر اول تیموتائوس ۱: ۱۲-۱۷ را بخوانید.

۲۳ اکتبر

ما وحشت زده می‌شویم، خداوند در سلطنت خویش استوار است. ما گیج و حیرانیم؛ خداوند پایان را از آغاز می‌داند. ما دعا می‌کنیم؛ خداوند با فیض و حکمت خویش ما را پاسخ می‌دهد.

در آسمان هیچ ترسی وجود ندارد. خدا هرگز دچار استرس نمی‌شود و تثلیث اقدس سردرگم نمی‌گردد. خدا هرگز دچار اما و اگرها نمی‌شود آرزو نمی‌کند ای کاش کارها بهتر پیش می‌رفت. خدا نگران اتفاقات آینده نیست و یا نسبت به نتیجه‌ای که ممکن است رخ دهد استرس ندارد. هرگز شوکه نمی‌شود و تعجب نمی‌کند. هیچ موقعیتی او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. احساس کمبود نمی‌کند و از عملکرد خود، پشیمان نمی‌شود. قولی نمی‌دهد که نتواند به آن عمل کند. گفته‌های خود را از یاد نمی‌برد و زیر قولش نمی‌زند. هرگز به ضد ذات خودش عمل نمی‌کند. او قادر مطلق است و همیشه متعال و وفادار به تمام معنا، ذات عشق و حکمت است و در عین عادل بودن، مهربان و صبور است. او از سؤالات ما وحشت نمی‌کند و یا ناامید نمی‌شود.

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است. زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدّس و بی‌عیب باشیم. و در محبت، بنا بر قصد نیکوی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم؛ تا بدین وسیله فیض پرچلال او ستوده شود، فیضی که در آن محبوب به‌رایگان به ما بخشیده شده است. در او، ما به واسطه خون وی رهایی یافته‌ایم، که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود، همراه با حکمت و فهم کامل، به‌فراوانی به ما بخشیده است. او راز اراده خود را به ما شناسانید، بنا بر قصد نیکوی خود که در مسیح نمایان ساخت به جهت اداره امور کمال دوران. و آن اراده این است که همه چیز را، خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در یکی یعنی مسیح گردآورد. ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی اراده خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم. تا ما که نخستین کسانی بودیم که به مسیح امید بستیم، مایه ستایش جلال او باشیم. (افسسیان ۱: ۳-۱۲)

پس باید بدانیم که خدا در مواجهه با ضعف‌ها و خطاهای ما شوکه نمی‌شود. نقشه او، با لغزش‌های ما باطل نمی‌گردد. او ما را برانداز نمی‌کند و ارزش ما را زیر سؤال نمی‌برد. نه، با وجود تمام کشمکش‌هایی که داریم، او نقشه خود را همچنان پیش می‌برد. چرا؟ به این دلیل که او به شخصیت ما نگاه نمی‌کند بلکه به شخصیت خودش می‌نگرد. نجاتی که او به ما عطا می‌کند بسته به عزم و اراده ما نیست، بلکه از اراده او سرچشمه می‌گیرد. نجات، به قدرت ما بستگی ندارد بلکه به قوت او متصل است. امید ما در این است که او منشأ هر چیزی است و همه چیز توسط او صورت می‌گیرد. اگرچه اقرار به این مطلب نیاز به فروتنی دارد، اما باید بدانیم تنها امید ما همین است. نجات، در هیچ قسمت از ما نشأت نمی‌گیرد. بلکه همه چیز بر فیض و حکمت او استوار است. در نهایت باید گفت: او قادر و مهربان و وفادار است. و فیض او تمام نیازهای ما را کفایت می‌کند. فیض او همیشه پیروز است!

برای تعمق بیشتر فیلیپیان ۱۹:۴-۲۰ را بخوانید.

۲۴ اکتبر

ما می‌ترسیم، حضور خدا به ما شهادت می‌دهد. ما حس غربت داریم اما محبت خدا، ما را به او نزدیک می‌کند. ما پر از تردید هستیم، وعده‌های او، ما را امیدوار می‌کند.

خداوند هریک از ما را در جایی که هست، ملاقات می‌کند. این یک حقیقت نویدبخش و زیباست. اگر خدا منتظر می‌ماند تا ما به ملاقات او برویم، همه ما ملعون بودیم. نمونه‌ای بهتر از ملاقات دوباره عیسی مسیح با پطرس، پس از واقعه صلیب وجود ندارد:

پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌کنی؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.» بار دوم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا محبت می‌کنی؟» پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» بار سوم عیسی به او گفت: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزاده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن. آمین، آمین، به تو می‌گویم، زمانی که جوانتر بودی کمر خویش برمی‌بستی و هر جا که می‌خواستی می‌رفتی؛ اما چون پیر شوی دستهایت را خواهی گشود و دیگری کمر تو را بریسته، به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.» عیسی با این سخن به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که پطرس با آن خدا را جلال می‌داد. سپس عیسی به او گفت: «از پی من بیا.» (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۹)

پطرس انتظار داشت که عیسی مسیح از او روی برگرداند. چطور توانسته بود عیسی را انکار کند؟ حتی با وجود هشدار که گرفته بود؟ کارش غیرقابل بخشش بود، نه؟ درست نیست. آنچه که پطرس انجام داده بود، صلیب مسیح را زیر سؤال نمی‌برد. برعکس، انکار پطرس، نشان‌دهنده ماهیت صلیب عیسی مسیح است. زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح لازم بود، زیرا هر یک از ما مثل پطرس هستیم. ما نمی‌توانیم به تنهایی وفادار، عاقل و پارسا باشیم. ما قادر به نجات خود نیستیم. ما به منجی نیاز داریم. بدون فیض، امید و خدا ما برای خود و دیگران یک تهدید محسوب می‌شویم.

بنابراین، خداوند با فیض بی‌همتای خود، ما را در همان وضعیتی که به سر می‌بریم ملاقات می‌کند، مثل پطرس. او ما را زمانی که ترسیده‌ایم ملاقات می‌کند. زمانی که از او دور هستیم به ما نزدیک می‌شود و هنگامی که در تردید به سر می‌بریم به ملاقات ما می‌آید. وقتی دچار حیرانی هستیم به سراغمان می‌آید و زمانی که گناه می‌کنیم با بخشش به ما نزدیک می‌شود. به هنگام ضعف به ما قوت می‌بخشد و زمانی که خیانت می‌کنیم او ما را احیا می‌کند. زمانی که او را انکار می‌کنیم به ما پشت نمی‌کند. او به وقت نجات سراغ ما می‌آید و چون در میانه راه هستیم، بارها و بارها ما را ملاقات می‌کند. او با ما همراه می‌شود و ما را از محبتش مطمئن می‌سازد و یاری‌مان می‌کند تا کاری را که برای انجامش فراخوانده شده‌ایم، انجام دهیم. او منتظر نمی‌ماند که ما پیش او برویم، بلکه خود به سراغ ما می‌آید. این شیوه فیض است.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۸: ۱۵-۱۸ را بخوانید.

۲۵ اکتبر

کار خدا، دگرگون ساختن است. نیاز شما، دگرگون شدن است. وعده فیض، دگرگون کردن است. و امید ابدی به کمال رسیدن دگرگونی است.

همه ما به دنبال دردرس هستیم. مشکل اساسی که در بین همه ما وجود دارد این است که هرگز به دنبال ریشه مشکلات خود نیستیم. و همین امر باعث خلال در رشد روحانی ما می‌شود. مشکل اصلی ما رضایت شخصی است. در طی دوران خدمت، هر چه بیشتر با کلیساهای مختلف ملاقات کردم، و با رهبران و جماعت‌های کلیسایی صحبت کردم، متوجه شدم بحران کلیسای انجیلی در عدم رضایت نیست؛ بلکه در رضامندی بیش از حد هست! ما بیش از حد راضی و خشنود هستیم. به کمی دانش الهیات و ساعتی خدمت کردن دل خوش هستیم. از دخل و خرج زیادی که فقط می‌توان اندک پولی را پس انداز کرد، خوشحال هستیم. دل خوش هستیم که مدت زمان طولانی از ازدواجمان گذشته است و به نظر نمی‌رسد به طلاق ختم شود! به کمی فهم الهیات و مشارکت در کلیسا آن هم یکبار در هفته راضی هستیم. ما راضی هستیم که کمتر حسادت می‌کنیم و کمتر دچار هوی و هوس می‌شویم. دل خوش هستیم که به هنگام ناامیدی و تنگی از خدا روی بر نمی‌گردانیم. همینکه می‌توانیم اندکی از ترس انسانی خود را کنترل کنیم، خوشحالیم! راضی هستیم که در کلیسا تنها مصرف‌کننده باشیم و مجبور به خدمت نباشیم. از دل‌های بی‌ثبات و افکار منحرف و گمراه خود نسبت به کلام خدا خشنود هستیم. از میزان کشمکش‌های که در زندگی‌مان وجود دارد راضی هستیم. ما الکی دل خوش هستیم!

هیچکدام از ما بی‌نیاز از فیض نشده، با این حال راضی هستیم. همه ما نیاز به رشد و بلوغ داریم، اما از حال خود راضی هستیم. و از آنجایی که الکی دل خوش کرده‌ایم؛ در برابر فیضی که تنها امیدمان است مقاومت می‌کنیم. اگر باورتان شده باشد که سالم هستید، حتی اگر علائم بیماری در خود ببینید، به دکتر و درمان مراجعه نمی‌کنید.

اما نکته‌ای هست که نباید فراموش کنیم، من و شما به منجی خدمت می‌کنیم که به این سادگی‌ها راضی نمی‌شود. او می‌داند که ما هنوز به فیض دگرگون‌کننده‌اش نیاز داریم. بی‌نظیر نیست که با محبت خویش، از ما دست نمی‌کشد تا زمانی که تمام گناه موجود را در یکایک فرزندان‌ش ریشه کن کند؟

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۱:۲-۱۲ را بخوانید.

۲۶ اکتبر

خداوند، حتی خدا ناباوران را می‌بخشد. این یعنی برای افرادی چون ما، هنوز امید وجود دارد.

ای کاش می‌توانستم بگویم تمام اعمالم خدایسندانه است؛ اما اینطور نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم همواره ملکوت خدا را در نظر دارم اما درست نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم همیشه نسبت به دیگران با محبت رفتار می‌کنم اما درست نیست. ای کاش می‌توانستم ادعا کنم خدا ترسی محرک اصلی من در تمام زندگی‌ام است، اما اینطور نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم خواهان جلال خدا هستم، اما اکثر مواقع در پی جلال خود می‌باشم. ای کاش می‌شد بگویم که حرص و طمع تنها در گذشته من بوده است اما نه. ای کاش می‌توانستم بگویم قلبم را خالصانه تسلیم خدا کرده‌ام اما مواقعی هست که طریق خود را در پیش می‌گیرم. کاش می‌شد بگویم که همیشه با حکمت خدا پیش می‌روم، اما مواقعی وجود دارد که با حماقت تمام خود را حکیم‌تر از خدا می‌پندارم. ای کاش می‌توانستم بگویم که همیشه ثمرات روح را از خود نشان می‌دهم اما اینطور نیست.

ای کاش می‌توانستم بگویم که تحت تأثیر مادیات نیستم، اما در واقع شرایطی پیش می‌آید که مادی گرا می‌شوم. کاش می‌شد بگویم که همیشه تحت کنترل خدا هستم اما مواقعی هست که می‌خواهم خودم رئیس باشم. ای کاش می‌توانستم بگویم که هرگز عصبانی و کسل نمی‌شوم اما در واقع هر دو مشکل را دارم. ای کاش می‌توانستم بگویم که تکیه بر عدالت مسیح دارم اما گاهی تلاش می‌کنم پارسایی خودم را به نمایش بگذارم. ای کاش می‌توانستم ادعا کنم جنگ روحانی بر من تمام شده اما شواهد نشان می‌دهد چنین نیست.

اما تمام این‌ها نشان‌دهنده ارزشی است که من برای فیض قائل هستم. من مسرور هستم که به واسطه مسیح، خدا راهی پیدا کرد که هم «عادل باشد و هم عادل بشمارد» (رومیان ۲:۳). من هر روزه سپاس‌گزار زندگی عالی عیسی مسیح هستم. شکرگزارم که او خود، وسوسه‌های این جهان سقوط کرده را تجربه کرد. سپاس‌گزارم که به‌جای من مصلوب شد، بار محکومیت مرا به دوش گرفته و گناه مرا از من برداشت. سپاس‌گزارم که به خاطر من طرد شدگی را تجربه نمود، به خاطر من جان سپرد و قیام کرد و بر مرگ چیره شد. از اینکه به من پارسایی بخشید سپاس‌گزارم؛ به واسطه تحقق کامل شریعت غضب الهی را خاموش کرد. من همچنان مسرور از این حقیقت هستم که پذیرش کامل به من بخشیده شد.

من مسرور از این فیض هستم، زیرا خود به تنهایی نمی‌توانم در کمال عدالت در پیشگاه خدا حاضر شوم. من همچنان از جلال او قاصر می‌آیم. به همین سبب از صمیم قلب خوشحالم که فیض او ضامن شده که من در نظرش عادل باشم حتی اگر در عدالت به سر نمی‌برم. بله امروز هم دلیلی برای شکرگزاری دارم زیرا فیض او مرا پوشانیده است.

غلاطیان ۵:۴-۵ را بخوانید.

۲۷ اکتبر

ایمان، صرفاً عملکرد ذهن نیست. نه، بلکه ایمان یک یقین قلبی است که تمام زندگی شما را متحول می‌کند.

من دچار توهم آکادمیکی شده بودم؛ یک چیز حقیقی را با اندیشه و فرض، جایگزین کرده بودم اما خودم نمی‌دانستم. از آنجایی که در دوران تحصیل در زمینه الهیات، تمام ذهنم را از جزئیات الهیاتی در باب کلام خدا پر کرده بودم، خودم را مرد ایمان می‌دانستم! از آنجایی که از دانش بالایی در باب کتاب مقدس برخوردار بودم و قسمت‌های زیادی را از کلام خدا حفظ کرده بودم، خود را از نظر روحانی بالغ و کامل می‌دیدم. چون دارای عطای خدمت بودم و برای خادمی خوانده شده بودم، فکر می‌کردم زندگی مبتنی بر ایمان دارم. اما ایمان من، مثل یک ماشین لوکس ولی بی‌موتور بود. اگرچه در ظاهر عالی و زیبا به نظر می‌رسید اما از قدرت لازم برای حرکت کردن و عمل نمودن برخوردار نبود. اگر از ایمان من انتقاد می‌کردید، بسیار آزرده‌خاطر می‌شدم. اگر بلوغ روحانی‌ام را زیر سؤال می‌بردید، به سرعت حالت تدافعی می‌گرفتم. اما این خانه کاغذی روحانی، در حال فروپاشی بود.

اما خبر خوش در این است که خداوند وفادار است و آنچه را که برای ایجاد یک ایمان حقیقی در ما لازم است، به انجام می‌رساند. ایمان داشتن برای ما عادی نیست. برای ما عادی نیست که تمام گذشته، آینده و اکنون خود را به دست کسی بسپاریم که نمی‌توانیم لمسش کنیم و برای ما نامرئی است. شک کردن، ترسیدن و حسادت کردن برای ما طبیعی است. برای ما عادی است که نگران باشیم و تلاش کنیم تا آینده را بدانیم. برای ما که تمام اعتماد خود را بر قدرت و هوش خود بگذاریم. اما ایمان داشتن برای ما عادی نیست. به همین دلیل خداوند با فیض خود در ما عمل نموده و تقدیس‌مان می‌کند تا همچون طفلی شیرخواره به بلوغ دست یابیم. و تا زمانی که کار خود را به کمال نرساند از هیچ چیز دست نخواهد کشید. هیچ چیز نیز مانع فیض دگرگون‌کننده او نخواهد شد. بنابراین باید بدانید که امید شما بسته به قدرت ایمان‌تان نیست، بلکه فیض مهیب او تنها منشأ امید برای گناهکاران است.

به همین دلیل بود که خداوند از خدمت و تاهل استفاده نمود تا ضعف و عدم بلوغ ایمانم را آشکار کند. من تمام تلاشم را کردم تا نتایج به دست آمده را انکار کنم. من به کارهای نیک خود افتخار می‌کردم تا به توهم ایمانی‌ام بیشتر پر و بال دهم. با این حال خداوند از من روی برنگرداند. من مردی خشمگین بودم اما ریشه‌های این خشم را انکار می‌کردم. من مردی مغرور بودم اما حاضر نبودم واقعیت را بپذیرم. من فردی سلطه‌جو بودم اما ادعا می‌کردم از استعداد خدادادی رهبری کردن برخوردار هستم. اما چنین رفتاری تنها باعث بدتر شدن اوضاع شد. همسرم، لولا بارها و بارها در مورد عصبانیتم با من برخورد کرد. جماعت کلیسا در باب تکبرم به من هشدار داد. و خداوند از پریشانی که در خدمت و زناشویی‌ام وجود داشت بهره برد تا ایمان مرا به بلوغ حقیقی برساند. من امروز مردی بسیار متفاوت از گذشته‌ام هستم، اما آن صنعتگر همچنان در من کار می‌کند و به‌واسطه فیض خود در من ایمان به بار آورده و بالغش می‌کند.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱:۳-۱۰ را بخوانید.

۲۸ اکتبر

آیا واکنش‌های شما از روی ترس و ناتوانی است و یا بر اساس شایستگی مسیح می‌باشد؟

هیچکسی تنها به نفس کشیدن، زنده نیست. هیچ کس بی‌طرف نیست و بی‌طرفانه واکنش نشان نمی‌دهد. هیچکس منفعل و بی‌تفاوت نیست. من و شما همواره یک شبکه تفسیری نسبت به خود، رفتارمان، دیگران، خدا و زندگی داریم. واکنش‌های ما بر اساس واقعیتی که رخ داده، روی نمی‌دهند بلکه ما بر اساس تفسیری که از حقایق داریم، از خود واکنش نشان می‌دهیم. برای ایمانداران، زندگی و شخص مسیح اساس تفسیر زندگی است. پولس رسول این مطلب در کولسیان ۱۶:۳ این چنین توصیف می‌کند: کلام مسیح به دولت‌مندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید.

چرا پولس از واژه «کلام مسیح» استفاده می‌کند؟ چون او اشاره به انجیل دارد. تمامیت پیام کتاب مقدس درباره عیسی مسیح است. کتاب مقدس تنها خلاصه‌ای از گزاره‌های حکیمانه و یا داستان‌ها نیست. کتاب مقدس، یک کتاب الهیات نظام‌مند نیست کتاب مقدس شرح حالی از خداوند عیسی مسیح است. شاید بهتر است بگویم، کتاب مقدس داستان زندگی عیسی مسیح هست که با جزئیات خاص و نکات کاربردی توسط خداوند الهام شده است. زمانی که کلام خدا را به کتاب الهیاتی، مجموعه‌ای از قوانین و اصول اخلاقی تقلیل می‌دهید، در واقع به اصل آن خیانت می‌کنید. شما نمی‌توانید کتاب مقدس را بدون فیض و شخص خداوند عیسی مسیح معنا کنید.

تمام این مطالب ما را به کجا می‌کشاند؟ شما تنها دو زاویه دید به زندگی خواهید داشت. یا باید به تمام چالش‌های درونی و بیرونی که مواجه می‌شوید از منظر فهرست توانایی و میزان تجربیات خود نگاه کنید و یا می‌توانید از منظر کار عالی عیسی مسیح به همه چیز بنگرید. کتاب مقدس نه تنها به طرزی اساسی هویت و پتانسیل شما را دگرگون می‌سازد بلکه نگرش و تعبیر شما را از زندگی نیز، متحول می‌کند. شما به حال خود رها نشده‌اید. چون در مسیح هستید، توانایی شما بیشتر از چیزی است که گمان می‌کنید. شما تحت هیچ شرایطی تنها نخواهید بود. کسی در کنار شماست که حتی وقتی توانی برای جنگیدن با گناه را ندارید، او با قدرت خود عمل می‌کند.

انجیل عیسی مسیح نباید برای شما تنها جنبه‌ای الهیات داشته باشد. نباید فقط به جنبه مذهبی زندگی‌تان تنزل پیدا کند. بلکه رابطه شما با خدا از طریق عیسی مسیح باید تمام زندگی‌تان باشد. باید هر قسمتی از زندگی‌تان را لمس کرده و دگرگون کند؛ و هویتی تازه به شما ببخشد. چنین چیزی است که معنا و هدفی جدید به زندگی شما می‌بخشد و سرنوشت شما را دگرگون می‌کند. پس آنچه که عیسی مسیح برای شما انجام داده است، باید در شما نگرشی تازه نسبت به زندگی ایفا کند. به ترس مجال دهید، چون هرچه که نیاز دارید توسط کار عیسی مسیح برایتان مهیا شده است.

برای تعمق بیشتر دوم پطرس ۱:۱-۱۱ را بخوانید.

۲۹ اکتبر

اگر تنها زمانی ایمان بیاورید که همه چیز را بفهمید؛ ذهن‌تان پر از شک و تردید خواهد شد. حکمت خدا، بسیار فراتر از میزان درک و فهم شما است.

این اعتراف نیاز به تواضع دارد و بسیار مهم است. شما هرگز نمی‌توانید با سر درآوردن از همه چیز به آرامش کامل و پایدار دست یابید. چرا؟ زیرا همواره مسائلی در زندگی‌تان وجود خواهد داشت که برایتان قابل درک نخواهد بود. خدا در کلام خود، هر چیزی را که لازم است بدانید برای شما آشکار ساخته است اما آگاهی و دانش کامل در باب هر جزئیاتی را به شما نمی‌دهد. او نقشه خود را برای تمام مردمان آشکار می‌سازد اما هرگز از برنامه جزئی خود برای شخص شما، همه چیز را آشکار نمی‌سازد. من و شما قادر نیستیم تمام ابعاد نقشه‌های الهی را درک کنیم و با مغز کوچک خود هر جزئیاتی را بفهمیم.

حال موضوع این است که خداوند شما را منطقی و اندیشمند آفریده است. او شما را به گونه‌ای آفریده است که در جستجوی معنای زندگی باشید و دنیای خود را کاوش کنید. این نه تنها بد نیست، بلکه خوب هم هست. در واقع به شما توانایی در تفسیر و تعریف و تعبیر و توضیح چیزهای گوناگون بخشیده است تا بتوانید به سوی خدا رهنمون شوید. توانایی ذهنی به شما عطا شده است تا به سوی خدا کشیده شوید و قادر باشید که الهام و مکاشفات او را درک کنید. بنابراین نباید فراموش کنید که کتاب مقدس ضد منطق نیست اما شما را ماورای استدلال‌ها و منطق می‌برد. من و شما هرگز نمی‌توانستیم از سقوط آدم و حوا با عقل خود، آمدن عیسی مسیح و مرگ او را بر صلیب پیش‌بینی کنیم. ایماندارانی که در عهد عتیق زندگی می‌کردند از این آگاهی برخوردار بودند که روزی خداوند قرار است مسئله گناه را حل و فصل کند و زندگی جدیدی به قوم خویش ببخشد، زیرا این وعده خدا به آن‌ها بود. ولی آن‌ها نمی‌دانستند که مرگ پسر خدا وسیله‌ای خواهد شد تا این اتفاق انجام پذیرد.

به همین ترتیب، ما که نیز در میانه راه قرار داریم و کمال همه چیز را ندیده‌ایم، می‌توانیم از آنچه که خدا در کلامش به ما گفته است یقین داشته باشیم اما در عین حال بدانیم که جزئیات بسیاری وجود خواهد داشت که او ما را از آنان مطلع نساخته است. به همین دلیل رمز و رازهایی در زندگی من و شما وجود خواهد داشت. و اگر من و شما بخاطر این رمز و رازها ایمان خود را نصفه و نیمه رها کنیم بیش از نیمی از عمر خود را در بی‌ایمانی به سر خواهیم برد. اگر با هر اتفاق غیرمنتظره‌ای نیکویی و محبت خدا را زیر سؤال ببریم، عاقبت به این نتیجه می‌رسیم که او نیکو نیست. اگر به دلیل اینکه همه چیز را نمی‌فهمیم، از آرامش برخوردار نباشیم عاقبت تمام زندگی خود را در آشفتگی به سر خواهیم برد.

پس آرامش درونی را در کجا می‌توان یافت؟ شما زمانی آرامش درونی را پیدا می‌کنید که به کلام خدا تکیه داشته باشی و به حکمت و شخصیت او اطمینان کنید. در این صورت است که شما از آرامش برخوردار می‌شوید؛ نه به این دلیل که از همه چیز باخبر هستید بلکه بر کسی تکیه دارید که از هر چیزی آگاه است و ذات حکمت و نیکی می‌باشد.

برای تعمق بیشتر اول قرن‌تیاں ۱۸:۱-۳۱ را بخوانید.

۳۰ اکتبر

انسان‌ها می‌توانند رفیق و معشوق خوبی باشند، اما منجی ناکارآمدی می‌شوند. حیات تنها در عیسی مسیح پیدا می‌شود.

ما عادت داریم انسان‌ها را در جایگاه خدا قرار بدهیم، و از آن‌ها بخواهیم کاری را برای ما انجام بدهند که فقط خدا قادر به انجام آن است. ما چشم به افرادی می‌دوزیم که همچون ما با ضعف و گناه و سقوط دست و پنجه نرم می‌کنند، و انتظار داریم شخص چهارم در تثلیث اقدس بشوند! ما می‌خواهیم عزیزانمان به ما هویت ببخشند و دردهای ما را آرام کنند. انتظار داریم مایه سعادت و موجبات شادی را برای ما فراهم بسازند. مسئله این است که آنان هرگز نمی‌توانند انتظارات ما را برآورده کنند. این ارتباطها مثل چاه خشکی می‌مانند که ما انتظار داریم ما را سیراب کنند، اما هیچوقت چنین اتفاقی نمی‌افتد. هیچ انسانی نمی‌تواند منجی شما باشد. سخنان زیر شما را به جایی هدایت می‌کنند که حیات راستین و ابدی در آن قرار دارد:

در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ همان در آغاز با خدا بود. همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هرآنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت. در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. این نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت.

مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش یحیی بود. او برای شهادت دادن آمد، برای شهادت بر آن نور، تا همه به واسطه او ایمان آورند. او خود آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد.

آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می‌بخشد، براستی به جهان می‌آمد. او در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛ اما جهان او را نشناخت. او به مُلک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند. و کلام، انسان شد.

و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی. یحیی بر او شهادت می‌داد و ندا می‌کرد که «این است کسی که درباره‌اش گفتم: «آن که پس از من می‌آید بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است.» از پُری او ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض. زیرا شریعت به واسطه موسی داده شد؛ فیض و راستی به واسطه عیسی مسیح آمد. هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید. (یوحنا ۱: ۱۸-۱)

جمله پایانی این متن، به زیبایی همه چیز را به تصویر می‌کشد: عیسی خود حیات است. به عنوان آفریدگار، او به ما جسم بخشیده است. به عنوان خالق سرمدی، او سرچشمه حیات برای هرچیزی است که زنده گشته است. و به عنوان منجی او تنها کسی است که می‌تواند به روح‌های مرده ما حیات ابدی ببخشد. این متن به ما می‌گوید که تولد تازه، نتیجه خواست انسانی نیست و این تولد، توسط گوشت و خون پدید نمی‌آید بلکه خدا این تولد دوباره را عطا می‌کند. ما به واسطه کمال او فیض از پی فیض یافته‌ایم. فیضی که حیات و زندگی می‌بخشد. بار گران زندگی را بر دوش کسی نگذارید که در زندگی همراهتان است، این کار فقط باعث اشفتنگی آن شخص می‌شود و موجب ناامیدی شما می‌گردد. علاوه بر این، شما نیاز ندارید که زندگی و حیات را از آن شخص دریافت کنید بلکه، به واسطه شخص و عمل عیسی مسیح به شما حیات عطا شده است.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱ را بخوانید.

۳۱ اکتبر

هوشیار باشید که پادشاهی شخصی خود را به شکل ملکوت در می‌آورد. او شما را فریب داده و لباس مبدل تن می‌کند تا شما آن را به عنوان پادشاهی خدا ببینید.

یکی از سلاح‌های شریر، جعل امور روحانی است. این عاملی است که باعث کوری روحانی می‌شود. به همین دلیل است که در متی ۱۵:۷ به ما چنین هشدار داده شده است: «از پیامبران دروغین برحذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می‌آیند، اما در باطن گرگان درنده‌اند.»

ملکوت شخصی، مهارت خاصی در ظاهر ساختن خود به عنوان ملکوت خدا دارد. بنابراین:

- توجه بیش از حد به مادیات می‌تواند به عنوان با سلیقه بودن جلوه کند.
- علاقه به سلطه جویی می‌تواند به عنوان ذات رهبری جلوه کند.
- خشم می‌تواند به عنوان غیرت برای راستی جلوه کند.
- قانون‌گرایی، می‌تواند به عنوان علاقه به شریعت جلوه کند.
- ساختن یک امپراتوری شخصی از خدمت، می‌تواند به عنوان متعهد بودن به کار ملکوت خدا جلوه کند.
- ترسو بودن نسبت به دیگران، می‌تواند به عنوان قلبی مهربان و حساس جلوه کند.
- خودخواهی و خودپسندی باعث می‌شود نیازهای خود را الویت قرار دهید.
- محکوم کردن و انتقادهای تند می‌تواند به عنوان رک‌گویی جلوه کند.
- مغرور بودن نسبت به دانش الهیاتی می‌تواند به عنوان علاقه‌مندی به حقایق الهی جلوه کند.
- میل به شهرت، می‌تواند به عنوان علاقه به خدمت جلوه کند.
- پیروی کورکورانه از عقاید دیگران می‌تواند به عنوان اجتماعی بودن جلوه کند.
- شهوت، می‌تواند به عنوان علاقه و لذت‌بری از خلقت خدا جلوه کند.
- شایعه‌پراکنی و بدگویی می‌تواند به عنوان دغدغه‌مند بودن جلوه کند.

این یک حقیقت است، ملکوت شخصی می‌تواند خود را به عنوان ملکوت خدا جلوه دهد. به همین دلیل است یکی از سلاح‌های مؤثر شریر، در جلوه دادن نادرست به جای درست است. حال این مسئله به کوری روحانی و سردرگمی معنوی که دچار هستیم، اضافه کنیم. چقدر وحشتناک می‌شود! فکر کنید، لحظاتی که گمان می‌کنیم در حال خدمت به خدا هستیم، در واقع مشغول خدمت به خود می‌باشیم. یا زمانی که گمان می‌کنیم در حال پرستش خالق هستیم، در واقع خلقتش را می‌پرستیم.

ذات گناه سست عنصری ما را به بازی می‌گیرد. بنابراین، آنچه که ما اغلب فکر می‌کنیم، درست از آب در نمی‌آید، به همین سبب نباید از یاد ببریم که هیچ چیزی جز عیسی مسیح نمی‌تواند قلب‌های مشتاق و تشنه ما را سیراب کند. تنها خداوند قادر است به ما بصیرت بخشد تا از اسارت به پادشاهی شخصی آزادمان کند.

برای تعمق بیشتر ارمیا ۱:۱۰-۱۶ را بخوانید.

۱ نوامبر

بله، خداوند فرزند خود را تأدیب می‌کند، اما یقین داشته باشید که جزای گناهان شما توسط مسیح برداشته شده و دیگر بر دوش شما نخواهد بود.

من پدر چهار فرزند هستم و صادقانه باید بگویم، کمتر لحظاتی در زندگی فرزندانم شاهد قدردانی آن‌ها از تأدیب شدنشان بوده‌ام. آن‌ها تأدیب شدن را امری خشن، ناخوشایند و مبتنی بر کینه توزی فرض می‌کردند (متأسفانه، تأدیب بشری غالباً به این شکل است). آن‌ها درک نمی‌کردند که دلیل تنبیه و تأدیب شدنشان، بی‌مهری ما نسبت به آنان نیست؛ در حالیکه این تأدیب و تنبیه به خاطر محبتی بوده که نسبت به آنان داشتیم. آن‌ها گمان می‌کردند دلیل تنبیه کردنشان به خاطر این بوده است که از رفتار زشت آن‌ها خجالت‌زده شده‌ایم؛ درک نمی‌کردند ما آن‌ها را تأدیب کرده‌ایم چون می‌خواهیم شخصیت نیکویی داشته باشند. آن‌ها فکر می‌کردند دلیل تنبیه شدنشان به خاطر این است که ما از حضور آن‌ها در خانواده خود ناراحت بوده‌ایم؛ اما در واقع ما آن‌ها را تأدیب می‌کردیم چون آن‌ها بخشی جدایی ناپذیر از خانواده ما هستند. آن‌ها فکر می‌کردند ما تنبیه‌شان کرده‌ایم چون لایق عشق ما نبوده‌اند و نتوانستند نظر ما را جلب کنند؛ اما دلیل تأدیب شدنشان به خاطر محبتی است که ما به آن‌ها داریم.

من گمان می‌کنم ما نیز همین مشکل را با تأدیب پدر آسمانی خود داریم. اگر او ما را تأدیب می‌کند، دلیلش این نیست که به ما نشان بدهد قادر نبودیم به واسطه رفتار درست جایگاه فرزندی را بدست بیاوریم، بلکه او ما را تأدیب می‌کند چون ما فرزند او هستیم. دلیل تأدیب او به خاطر این نیست که تاوان گناهان خود را بپردازیم، بلکه او ما را تأدیب می‌کند تا ما را از گناهی که مسیح تاوانشان را پرداخته است، رهایی یابیم. بنابراین تأدیب او، به معنای طرد کردن ما نیست بلکه در واقع نشان‌دهنده پذیرش ما است. از آن جایی که عیسی مسیح به جای ما بار گناهان را به دوش کشیده و تاوان آن را پرداخته است، دیگری نیازی نیست ما مجدداً تقاص گناهان خود را بدهیم!

بر این مسئله تأمل کنید، تنها زمانی که درک کنید تاوان گناهان شما توسط زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح کاملاً پرداخت شده است و به واسطه عیسی مسیح در برابر خدا عادل شمرده شده‌اید، می‌توانید به آرامی در تادیبی که باعث تقدیس وجودتان می‌شود، پیش بروید. آن تأدیب به معنای این نیست که در برابر خدا عادل شمرده شوید، بلکه تأدیب پدر آسمانی نشان می‌دهد شما در نزد او پارسا شمرده شده‌اید و اینک مورد محبت او واقع گشته‌اید. شما باید انتظار تنبیه و تأدیب الهی را داشته باشید، اما تأدیب الهی به معنای غضب خدا نیست. شما تأدیب او را تجربه خواهید کرد اما هرگز توسط او طرد نخواهید شد. او تمام فرزندان خود را تأدیب خواهد کرد تا ثمره عدالت را به بار آورند اما هرگز شما را به خاطر گناهان‌تان مجازات نخواهد کرد. چنانچه در اول پطرس ۱۸:۳ نوشته شده: زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصه جسم کشته شد، اما در عرصه روح، زنده گشت. آمین و آمین!

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۰۶ را بخوانید.

۲ نوامبر

صلیب عیسی مسیح همچون مشعلی فروزان در جهانی تباه شده است که نور امید را از خود تابان می‌سازد. حیات، امید، بخشایش و تحول حقیقتاً میسر است!

صلیب، تیرکی ایستاده و آغشته به خون نیست که نشان دهد سقوط اخلاقی، پایان همه چیز است. صلیب، نشان‌دهنده این نیست که نقشه‌ها نقش بر آب شده است. صلیب نشان‌دهنده این نیست که نیکی زیر پای بدی له شده است. صلیب مایه ناامیدی ایمانداران نیست. صلیب، باعث شرمندگی نیست. سخنان پولس رسول در غلاطیان ۱۴:۶ را بشنوید که چگونه درباره این صلیب مسیح صحبت می‌کند: اما مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندمان عیسی مسیح، که به واسطه آن، دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا، در این جهان سقوط کرده واقعاً چیزی برای فخر به خود وجود ندارد. ما، گناهکارانی هستیم که توسط فیض نجات یافته‌ایم به همین سبب دلیلی برای باد به غیغب انداختن نداریم. اگر صلیب بر تپه جلجتا نبود، تاریخ بشریت تنها روایتی از غم و درد می‌شد. اگرچه بعید به نظر می‌رسد، اما این مکان، یک پیروزی بزرگ در تاریخ بشر است. به نظر می‌رسد مکانی که محل اعدام محکومین و جنایتکاران باشد، جایی برای امیدواری نیست. صحنه‌ای که مردی بی‌گناه، می‌خکوب می‌شود، مکانی برای مسرت نیست. اما همین مسئله پارادوکسی است که در ذات فیض وجود دارد. مرگ دروازه ورود به حیات است. ناامید مسیری به سوی امید است. ضعف جایی برای قوت است. بی‌عدالتی مکانی برای رحمت است. زندگی کسانی را ملاقات می‌کند که شایسته مرگ هستند. شکست، خود یک پیروزی است. و پایان، نشان‌دهنده آغازی دوباره است. از اندوه، مسرت ابدی آغاز می‌شود. و گور جایی است که حیاتی تازه از آن بلند می‌شود.

این تضادهای عجیب و محال‌گونه، رستگاری را که فیض به بار می‌آورد، نمایش می‌دهند. آهنگ امید جای آواز رنج را می‌گیرد. اگرچه ملودی زندگی، ملودی مرگ است اما خدا، امید را از بحران‌ها و فاجعه‌های زندگی بیرون می‌کشد. به همین دلیل است زمانی که به مصائب مسیح نگاه می‌کنیم، آواز غم سر نمی‌دهیم بلکه سرود جشن و امید و نجات را می‌خوانیم. سربازان شیطان، نتوانستند نقشه نجات را از بین ببرند. سرود نجات، خاموش نخواهد شد و آواز امید نجات یافته‌ها پایان نمی‌پذیرد. صلیب محور تمام این شادی‌هاست و رحمت جاری از آن، آواز این مسرت می‌باشد.

صلیب به شما دلیلی برای امید، شادی و سرور می‌دهد. صلیب شکست نقشه الهی نبوده، بلکه امری ضروری در نقشه خدا بوده است. صلیب نشانه پیروزی است.

برای تعمق بیشتر مکاشفه ۵ را بخوانید.

۳ نوامبر

توانمندی خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ آیا بر اساس موفقیت‌ها و شکست‌هایی که در گذشته تجربه کردید؟ و یا منشأ بی‌انتهای فیض مسیح را ملاک خود قرار می‌دهید؟

هر انسانی هر روزه این کار را انجام می‌دهد. در اکثر مواقع نسبت به انجام آن هوشیار نیستیم. اما همواره در حال انجامش هستیم و این کار، چیزهای زیادی درباره کیستی ما و نحوه اندیشه‌مان می‌گوید. از کودک نوپا گرفته تا پیرزن سالخورده‌ای که در آستانه مرگ است؛ این کار را انجام می‌دهد. منظورم چه کاری است؟ ارزیابی خود. ما همواره در حال ارزیابی خود هستیم. ما دائماً بررسی می‌کنیم چه دستاوردهایی داشته‌ایم. این نادرست نیست که دائماً خود را ارزیابی کنید و گذشته و دستاوردهایتان را بسنجید. فکر کردن به نحوه عملکردتان، نقطه ضعف‌هایتان و یا عواملی که باعث سرگردانی‌تان می‌شود؛ کاری بسیار منطقی است. تمام این پرسش‌ها، سوالات خوبی هستند، اما نکته مهمی را از یاد می‌برند. آن‌ها انجیل عیسی مسیح را از یاد می‌برند. مژده فیض خدا در این است که شما به توانایی‌های خودتان وا گذاشته نشده‌اید. شما با میزان توانایی‌تان به حال خود رها نشده‌اید. شما تنها محدود به توانایی‌های خود نیستید. بلکه در مسیح، به شما هویت و پتانسیل تازه‌ای بخشیده شده است. پولس رسول در غلاطیان ۲:۲۰ چنین می‌گوید: با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد.

خداوند می‌دانست در این جهان سقوط کرده با چه چیزهایی مواجه خواهید شد. او می‌دانست که وسوسه‌ها هر روزه به سراغتان می‌آیند. او آگاه بود گناهی که در شما وجود دارد، هر روزه به نحوی روی زشت خود را نشان می‌دهد. خدا آگاه بود که رنج و اندوه شما را از پای در خواهد آورد. او می‌دانست در دوران زندگی‌تان با چه چیزهایی مواجه خواهید شد. به همین سبب آنچه را که بدان نیاز دارید به شما می‌بخشد، تا قادر باشید آنچه را که لازم است در زندگی خود به انجام برسانید. او چه چیزی به شما بخشیده است؟ او خودش را به شما عطا کرده است. فیض او مجموعه‌ای از نعمت‌ها و داده‌ها نیست. فیض او تنها تغییر وضعیت، مکان و شرایط نیست. بلکه فیض او، چیزی ماورای این هاست؛ بسیار پر جلال و باشکوه‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید. فیض او آنچنان عظیم است که در تصورات ما نمی‌گنجد. به عبارتی باید گفت خود او فیضی است که عطا می‌شود. بهترین عطای خداوند، حضور خودش می‌باشد. او به سمت ما قدم بر می‌دارد و در ما سکونت می‌گیرد. این یعنی قدرت الهی در ما ساکن است. پتانسیل ما به عنوان فرزند خدا، چیزی بیشتر از توانایی‌ها و استعدادهای طبیعی‌مان می‌باشد؛ چون عمانوئیل بره خدا، که منجی عالم و خداوند قادر مطلق است در ما سکونت گزیده است. یک هویت و پتانسیل تازه به‌واسطه مسیح، در ما قرار گرفته است. این حقیقت را با ایمان پذیرفته و زندگی کنید.

برای تعمق بیشتر غلاطیان ۲:۱۵-۲۱ را بخوانید.

۴ نوامبر

اگر فرزند خدا هستید، خود را تک و تنها نبینید؛ زیرا برای شما، به تنهایی نجات یافتن محال است.

حاضر شدن برای مراسم تدفین یک عزیز، باعث حس تنهایی می‌شود. دست و پنجه نرم کردن با یک بیماری، برای طولانی مدت، آدم را منزوی می‌کند. مواجه شدن با مشکلات مالی، زمانی که توان حل و فصل مشکل را نداشته باشید، حس تنهایی و ضعف می‌دهد. زمانی که از سوی عزیزی، طرد می‌شوید، حس تنهایی تمام وجودتان را می‌گیرد. پابندی به اصول اخلاقی، آن هم در جامعه‌ای که اخلاق مداری را به سخره می‌گیرد، تنها باعث انزوا و تنهایی شما می‌شود. رویارویی با چیزی که آمادگی کامل را برایش ندارید، باعث حس تنهایی و ضعف در شما می‌شود. تنهایی، تجربه مشترک جمیع انسان‌هایی است که در این دنیا زندگی می‌کنند. گناه باعث بیگانگی و غربت در این جهان شده است. گناه نخست رفاقتی که میان خدا و انسان بود را از میان برد، و با جدایی بشر از خدا، رفاقتی که بین اعضای خانواده و دوستان و دیگر انسان‌ها هست، از میان رفت. این تنهایی، به روح، فرهنگ و تمام ابعاد عاطفی و ارتباطی ما رسوخ می‌کند. گریز از این مطلب ناممکن است. پولس رسول، در افسسیان ۲:۱۱-۲۲ تنهایی انسان را به نمایش می‌کشد؛ اما همه چیز به این بخش ختم نمی‌شود. پولس همچنین به ما توضیح می‌دهد که عیسی مسیح چگونه ما را با خدا آشتی داده و بدین وسیله انسان را با انسان نیز آشتی دوباره بخشیده است:

پس شما که غریبه‌ها به دنیا آمده‌اید، و آنان که خود را 'ختنه شده' می‌خوانند شما را 'ختنه نشده' می‌نامند. در حالی که ختنه آنان عملی جسمانی است که به دست انسان انجام شده است. شما باید به یاد داشته باشید که زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی‌امید و بی‌خدا در این جهان به سر می‌بردید. اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید. زیرا او خود صلح و سلامت ماست، که این دو گروه را یکی ساخته است. او در بدن خود دیوار جدایی را که باعث دشمنی بود فرو ریخته، شریعت را با قوانین و مقرراتش باطل ساخت، بدین قصد که از آن دو یک انسان نو آفریده، صلح و سلامت پدید آورد و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد، به واسطه صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت. او آمد و بشارت صلح را به شما که دور بودید و به آنان که نزدیک بودند، رسانید، زیرا به واسطه او، هر دو توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم. پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدسین و عضو خانواده خدایید؛ و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست. در او تمامی این بنا به هم می‌پیوندد و به صورت معبدی مقدس در خداوند بر پا می‌شود. و در او شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به صورت مسکنی درآیید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است.

اجازه دهید آنچه که پولس نوشته، ملکه ذهن‌تان شود. از یاد نبرید بدون کار خدا، محال بود که رفاقت بین انسان و خدا دوباره برقرار شود. شاید سؤال کنید، فیض باعث چه چیزی می‌شود؟ فیض باعث شده ما از دلسردی و تنهایی به آشتی با خدا و سکونت روح او دست یابیم و بدین وسیله دیگر تنها نخواهیم بود! به یاد داشته باشید به عنوان فرزند خدا شما تنها نیستید، فارغ از اینکه چه احساسی داشته باشید.

برای تعمق بیشتر پیدایش ۳ و افسسیان ۲ را بخوانید.

۵ نوامبر

هیچ مخلوقی نمی‌تواند مسیحای شخصی شما بشود. تنها یک مسیح راستین وجود دارد و حیات تنها در او یافت می‌شود.

ای کاش می‌توانستم ادعا کنم هرگز در جای اشتباه به دنبال زندگی نبوده‌ام، اما وسوسه دامن مرا نیز می‌گیرد. همه ما می‌دانیم که تنها یک خداوند راستین و حقیقی وجود دارد، با این حال همچنان به دنبال جایگزینی برای این آفریدگار ازلی هستیم. ما همچنان تلاش می‌کنیم آنچه را که تنها از بالا می‌توان دریافت کرد، بر روی زمین بیابیم. مواقعی هست که ما مخلوقات می‌خواهیم منجی ما باشد:

- ما هویت خود را در احترامی که دیگران برایمان قائل هستند؛ جستجو می‌کنیم.
- ما سعادت را در وضعیت خوب فیزیکی و مادی می‌دانیم.
- ما فکر می‌کنیم مادیات می‌توانند باعث سعادت ما بشوند.
- ما معنا و هدف زندگی را در دستاوردهایمان جستجو می‌کنیم.
- ما به دنبال رضامندی در حرفه خود هستیم.
- ما کیستی خود را بر فرزندانمان قرار می‌دهیم.
- ما وضعیت روحانی خود را به داشتن یک کلیسای عالی پیوند می‌دهیم.
- ما مبنای هویت خود را بر تحصیلاتمان می‌گذاریم.
- ما از همسر خود انتظار داریم باعث خشنودی و شادمانی ما بشود.
- ما آرامش خود را در خوردن و نوشیدن می‌بینیم.
- ما دائماً به خود می‌گوییم: «اگر این چیز و آن چیز را داشتم، زندگی‌ام جور دیگری می‌شد.»
- ما تلاش می‌کنیم هویت خود را بر محل زندگی و لوکس بودن ماشینمان بنا کنیم.

این لیست می‌تواند همچنان ادامه پیدا کند. هیچ چیزی در این جهان مخلوق نمی‌تواند منجی شخصی شما باشد، هیچ نتیجه‌ای در این تلاش‌های بی‌ثمر، وجود ندارد. خلقت نمی‌تواند جای خالق را برای شما پر کند. بی‌معنا است که در ناامیدی به دنبال چیزی بگردید که از قبل توسط منجی‌تان، به شما عطا گشته است.

تمام چیزهایی که خدا در زندگی ما قرار داده است، برای این خلق شده‌اند تا رهنمودی به سوی خالق باشند، یعنی تنها جایی که می‌توان در آن زندگی و حیات را پیدا کرد. تمام خلقت، اشاره دارند که خالق می‌تواند چه چیزی را به انجام برساند. شما به خوبی می‌توانید معنای تابلو و نشانه را موقع رانندگی درک کنید؛ یک تابلو اشاره به چیزی و یا مقصدی دارد، اما خودش مقصد اصلی نیست. خلقت، ما را به سوی خالق راهنمایی می‌کند و خود، قادر نیست آن چه را که خالق می‌تواند به ما عطا کند را ببخشد. هر موقعیت، وضعیت، رابطه و یا دارایی و زیبایی‌های این جهان، نعمتی هستند که از دست‌ان خالق به ما بخشیده شده است، اما هیچکدام قادر نیستند اشتیاق قلبی شما را که حیات و زندگی است، عطا کند. عیسی مسیح چنین فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.» این سخن، تلاش برای جستجوی زندگی، در جای دیگر را باطل کرد. مسیح خود حیات است و دیگر نیازی به جستجوی حیات، در جای دیگری نیست.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۱۵ را بخوانید.

۶ نوامبر

خداوند آنچنان عاشق شماست که نمی‌خواهد پادشاهی پر جلال او را به خاطر قلمرو کوچک و حقیر خود از کف بدهید.

در این سوی از زندگی، تمام جنگ‌ها کشمکش‌ها بر سر پادشاهی است. گناه باعث می‌شود خود را به عنوان فرمانروا منصوب کنیم و زندگی‌مان را مطابق با خواسته‌هایی که برای پادشاهی‌مان داریم، پیش ببریم. همه ما خود را به عنوان فرمانروا، بر پادشاهی‌مان قرار می‌دهیم و می‌خواهیم خواسته ما به انجام برسد. همه ما می‌دانیم که چه خواسته‌ای داریم، کی آن را می‌خواهیم، چگونه و در کجا می‌خواهیمش، و در عین حال آگاه هستیم چه کسی می‌تواند آن را به ما ببخشد. خداوند، فیض و مرحمت خویش را به ما عطا می‌کند. اما آیا او فیض خویش را به جهت پیشبرد اهداف شما و سرانجام رسیدن ملکوت شخصی شما بخشیده است؟ فیض او عطا گشته تا خواسته‌های شما محقق شود؟ نه، فیض خدا، شما را از پادشاهی کوچکتان عزل می‌کند اما در عوض، به ملکوتی بسیار عظیم و پر جلال دعوت می‌کند. اما در این پادشاهی، شما محور و اساس نخواهید بود، همه چیز درباره شما نیست و حکمران نیز نخواهید بود؛ بلکه در این پادشاهی، همه چیز متعلق به خدا و درباره خدا است.

این مسئله در مرقس ۹:۳۰-۳۷ به زیبایی بیان شده است. زمانی که عیسی مسیح در حال گذاردن وقت با حواریون خویش است:

آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست، زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این باره بدیشان سخن می‌گفت که: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، بر خواهد خاست.» ولی منظور او را درنیافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

سپس به کفرناحوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه درباره چه چیز بحث می‌کردید؟» ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این باره بحث می‌کردند که کدام‌یک از آنها بزرگتر است. عیسی بنشست و آن دوازده تن را فرا خواند و گفت: «هر که می‌خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.» سپس کودکی را برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوشش کشیده، به آنها گفت: «هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

در این قسمت ما شاهد دو بخش متضاد و خیره‌کننده هستیم. عیسی مسیح به صریح‌ترین حالت ممکن، درباره نحوه شکنجه و مرگ خود با شاگردانش صحبت می‌کند. مشخص است که شاگردان ماهیت سخنان مسیح را درک نکرده‌اند، با این حال نیز سؤالی در این باب نمی‌پرسند. بلکه به سرعت به موضوعی که برایشان مهم است می‌پردازند - موضوعی که خواسته حقیقی آنها را مشخص می‌کند. پس از اینکه مسیح می‌گوید قرار است شکنجه شده و بمیرد، آنها درباره این صحبت می‌کنند که چه کسی بزرگتر است. در این لحظه است که پادشاهی‌های حقیر آنها در برابر ملکوت پر جلال خدا قرار می‌گیرد. امروزه نیز، ملکوت حقیرانه ما نیز در تضاد با پادشاهی عظیم خداوند است؛ تنها فیض باعث می‌شود که خواهان ملکوت خدا باشیم.

برای تعمق بیشتر لوقا ۱:۱۱-۱۳ را بخوانید.

۷ نوامبر

خداوند از شما دعوت می‌کند که خویشتن را انکار نموده و سپس، سکونت روح‌القدس را به شما می‌بخشد تا قادر به نه گفتن باشید.

تو مرا فراخواندی
تا قادر به «نه» گفتن باشم،
به خودم نه بگویم.
من باید به افکار و
احساسات نادرست،
خواسته‌های خودخواهانه،
نه بگویم.
من باید به ارزش‌های اشتباه این جهان،
وسوسه و
گناه نه بگویم.
اما من به تنهایی
قادر به نه گفتن نیستم.
به همین سبب تو آنچه را که بدان نیاز دارم،
به من بخشیده‌ای.
تنها یک چیز قادر است
نیاز مرا رفع کند؛
تو روح قدوست را به من عطا کردی.
به همین دلیل،
در وقت نیاز
می‌توانم نه بگویم.

برای تعمق بیشتر متی ۱۶:۲۴-۲۸ را بخوانید.

۸ نوامبر

می‌توانید امروز خود را با نگرانی درباره‌ی اما و اگرهای آینده سپری کنید و یا با آرامش به حاکمیت مطلق منجی خود بر همه چیز تکیه بزنید.

اگر فرزند خدا هستید باید بدانید که زندگی شما هرگز خارج از کنترل نیست. فراموش نکنید زندگی شما بی‌هدف به این سو آن سو نمی‌رود. زندگی شما در کمال ناامیدی، بر اساس بخت و اقبال پیش نمی‌رود. بله، تجربیات و حوادثی که در زندگی‌تان رخ می‌دهد فراتر از توانایی شما است. اما گمان نکنید که زندگی‌تان خارج از کنترل می‌باشد.

دو علت برای این قضیه وجود دارد؛ نخست اینکه داستان زندگی شما در دستان آن قادر مطلق قرار دارد. این داستان، روایت عهدی است که خدا با قوم خویش بسته تا هر آنچه را که گناه تباه کرده، احیا کند. بر گناه و مرگ غالب شده و زمین و آسمانی تازه ایجاد شود که تمام فرزندان، در آن مکان به گرد او جمع شوند. این داستان بی‌نظیر، پیش از پیدایش جهان، مقرر شده است و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع تحقق آن شود. ورود شما به این داستان، پیش از حیات‌تان مقرر گشته است. در واقع این داستان، پیش از آنکه هیچکس دیگری نفس بکشد، روی داده است. و از آن جایی که داستان شما در تار و پود داستان نجات قرار گرفته است، همواره دارای جهت و معنا می‌باشد. به همین سبب، داستان رستگاری سرنوشت شما را رقم می‌زند. آنچه که ابدیت را تضمین کرده است؛ فیض مورد نیاز شما را در زمان حاضر به شما عطا می‌کند. شما تمام اتفاقاتی را که روی می‌دهد، درک نخواهید کرد. و اراده خدا، گاهی باعث گیجی‌تان می‌شود. اما سرنوشت شما، با معنا و با هدف است و جهتی دارد زیرا سهیم در داستان رستگاری است.

اما این حقیقت، شخصی‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید. خداوند، پسر خویش، عیسی مسیح را بر همه چیز سرور و صاحب ساخته است چنانچه در افسسیان ۱:۲۲ نوشته شده: و همه چیز را زیر پای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد، اینک عیسی مسیح بر همه چیز حاکم است. این یعنی هر وضعیت، شرایط، رابطه و یا مکانی که در زندگی‌تان وجود دارد، تحت حاکمیت مسیح خداوند است. جایی نیست که زیر سلطنت او نباشد. پولس رسول این مسئله را در اول قرن‌تین ۱۵:۲۵ چنین توصیف می‌کند: زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند. عبارت برای کلیسا، ترجمه‌ای زیباست زیرا نه تنها نشان می‌دهد که عیسی مسیح، خداوند قیام کرده ما، بر دست راست پدر نشسته و بر همه چیز فرمانروایی می‌کند؛ بلکه جهت یاری قوم خویش به ملکوت خود سرعت می‌بخشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت او به جهت منفعت و یاری شما سلطنت می‌کند. او بر همه چیز فرمانروایی می‌کند تا مرحمتش بر شما کار کرده و به کمال برسد. باید بدانید که وعده‌های او به اندازه وسعت ملکوتش، میسر و پابرجاست. سلطنت او زوال ناپذیر و داستان او بی‌انتهاست. حکومت او نیکی مطلق است و با مهربانی بر هر چیزی حکمفرماست.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۳-۱۳ را بخوانید.

۹ نوامبر

اگرچه گناه همچنان یک واقعیت غم‌انگیز در زندگی‌های ما است، اما با فیض عظیم خداوند ما عیسی مسیح قابل قیاس نیست.

یکی از موضوعاتی که این کتاب بدان می‌پردازد این است که ایمان کتاب مقدسی هرگز به معنای انکار واقعیت نیست. اگر برای داشتن آرامش تلاش می‌کنید، واقعیت موجود را نادیده بگیرید، شاید به صورت موقت باعث آرامش‌تان شود، اما باید گفت که این ایمانی نیست که کتاب مقدس آن را تعریف می‌کند. ایمان کتاب مقدس، واقع بین است و این واقع بینی در باب مسئله گناه و فیض نیز صدق می‌کند. گناه همچنان در شما فعال است و به‌واسطه فیض خدا، آرام آرام ریشه کن می‌شود. ما دائماً وسوسه می‌شویم که گناه خود را به طور کامل انکار کنیم و یا آن را کوچک بشماریم. با این وجود، باید بدانید با بهانه تراشی و توجیه کردن اعمال اشتباه خود، وضعیت روحانی‌تان بهتر نمی‌شود. همچنین مزه انجیل حفظ نشده و با این کار آبروی خدا را حفظ نمی‌کنید زیرا خداوند برای حفظ اعتبار خویش، نیازی به جعل واقعیت ندارد.

به هر حال منظورم این نیست که گناهان خود را محور مراقبه و تعمق‌هایتان قرار دهید. چنین شیوه‌ای نیز به معنای نادیده گرفتن فیض عیسی مسیح است زیرا با خوار شمردن خود و نالایق دانستن خود، مرحمت او را زیر پا می‌گذارید. شما نباید به داوری الهی بیاندیشید. نباید از حضور خدا واهمه داشته باشید. نباید به خود اجازه دهید که محبت او را نسبت به خود زیر سؤال ببرید و خود را نالایق پندارید. لازم نیست با اعمال خود، رضایت او را جلب کنید. گمان نکنید زمانی که مطیع هستید شما را بیشتر دوست دارد. وقتی لغزش می‌کنید، لازم نیست خودزنی کنید. زمانی که در نظر خدا خطا می‌کنید، لازم نیست برای توبه کردن تقاص تمام گناهان‌تان را پس بدهید. اگر کسی در اطرافتان هست و از بلوغ روحانی برخوردار می‌باشد، لازم نیست بدو حسادت کنید و گمان کنید از شما در نظر خدا محبوب‌تر است. لازم نیست با فکر کردن به گناهان‌تان از حضور خدا فراری باشید.

آنچه که من و شما باید هر روز بر آن تعمق کنیم کار عالی و کامل خداوند عیسی مسیح است. او در زندگی، مرگ و رستاخیز خود، کارش را در کمال مطلق به انجام رسانید. هیچ آرزو، اشتیاق، عمل و یا کاری نیست که لازم باشد انجام دهیم تا بر کار بی‌نظیر عیسی مسیح چیزی اضافه کنیم. شما در نزد خدا پارسا شمرده شده‌اید؛ زیرا عدالت مسیح برای شما محسوب شده است. شما همواره در نزد خدا عادل هستید حتی اگر تمام ساعت‌های زندگی خود را در عدالت به سر نبرید. حتی زمانی که به عدالت رفتار نمی‌کنید، در نظر خدا پارسا هستید زیرا عیسی از جانب شما پارسایی را به کمال رسانیده است. بله، باید این واقعیت غم‌انگیز را بپذیرید که گناه همچنان وجود دارد اما این مسئله نباید به محور تعمق‌های شما تبدیل شود. بر آن فیض بی‌همتا و خارق‌العاده که شخصیت و سرنوشت‌تان را دگرگون کرده است تعمق کنید و از آن مسرور باشید.

برای تعمق بیشتر غلاطیان ۳ را بخوانید.

۱۰ نوامبر

خداوند مایل نیست شما را از جزئیات نقشه خود در باب پادشاهی‌اش آگاه سازد؛ بلکه می‌خواهد شما را دگرگون سازد تا در کار پادشاهی او سهیم شوید.

خدا کار خود را برای شما آشکار نساخته تا فقط نظاره‌گر و تماشاچی عمل نجات‌بخش او باشید. خداوند، تمام فرزندان خود را به مشارکت در پادشاهی‌اش فراخوانده است. هر کسی که به‌واسطه عیسی مسیح نجات یافته، دعوت شده تا به خداوند خدمت کند. این یعنی او حقیقتاً فرزندان خود را برای کار ملکوت خود و رستگاری، فراخوانده است. بله، درست خواندید، یک به یک فرزندان او دعوت به خدمت شده‌اند. مشارکت و خدمت تمام اعضای کلیسا برای خدا امری عادی محسوب می‌شود.

برای نمونه در افسسیان ۴:۱۱-۱۶ نوشته شده همانطور که تمام اعضای بدن رشد می‌کنند، کلیسا نیز رشد می‌کند و یا در کولسیان ۳:۱۲-۱۷ نوشته شده تمام فرزندان خدا باید برای تعلیم و موعظه آماده باشند. این مطالب برای ما بسیار سنگین به نظر می‌رسد اما در چهارچوب زمانی که نوشته شدند، مطالب سنگینی نبودند. در واقع این مطالب، اعلام برنامه عادی و طبیعی خدا برای کلیسایش می‌باشد. این مطالب برای ما دشوار و سنگین به نظر می‌رسد چون کلیسای‌های ما از اصل و اصولی که در نظر خدا بوده دور گشته‌اند. برای بسیاری از مسیحیان، مشارکت در کلیسا به نوعی رفتن به یک کنسرت روحانی تبدیل گشته است! این دسته از افراد مرتباً برای تجربه کردن مراسم‌های مذهبی نزد رهبران کلیسامی‌روند، اما کوچکترین علاقه و یا تعهدی با خدمت جهانی کلیسا ندارند. رابطه‌ای که آن‌ها با کلیسا دارند تنها بر خویشتن متمرکز بوده و فاقد هرگونه تحرک و پویایی است؛ همه چیز خلاصه شده در «من می‌خواهم در این کلیسا مشارکت کنم.» و «خادمین این کلیسا خوب هستند و از خدماتی که ارائه می‌دهند، سپاس‌گزارم.»

اما نقشه خدا برای کلیسایش بسیار متفاوت‌تر از این مطلب می‌باشد. او می‌خواهد که فرزندان‌ش سفیران او باشند؛ یعنی بازتابی از پیغام و شخصیت او در هر محیطی باشند. نقشه خدا این است: خداوند فیاض، چون نادیدنی و مرحمت او نامرئی است، می‌خواهد فرزندان‌ش برای کسانی که در نیاز مبرم به رحمت به سر می‌برند، فیض او را دیدنی و مرحمت او را مرئی بسازند. او می‌خواهد شما لمس‌دستان او و صدایش باشید. شما باید نماینده حضور و محبت او باشید. شما باید در هر جا که می‌روید رحمت و وفاداری او را عیان بسازید.

تمام این‌ها یعنی که زندگی شما به بهایی خریداری شده و شما مالک آن نیستید. ذهن و روح، جسم و جان، داشته‌ها و نداشته‌هایتان تماماً متعلق به خدا می‌باشد. به همین دلیل آنانی که به فیض او تعلق دارند باید در هر جایی، فیض او را عیان کنند. من و شما به تنهایی نمی‌توانیم نیکویی خدا را نشان دهیم. اما دعوت او، ما را به سوی فیضش می‌کشاند تا مرحمت لازم را دریافت کنیم و بتوانیم نمایندگان او باشیم. عجب نقشه بی‌ظیری!

برای تعمق بیشتر مرقس ۱۶:۱۴-۱۸ را بخوانید.

۱۱ نوامبر

لازم نیست منتظر فیض بمانید تا به شما عطا شود و سپس خواندگی خود را انجام دهید. بلکه در حرکت کردن برای انجام خواندگی خود، فیض خدا را دریافت خواهید کرد.

موسی متوجه نشد. جدعون درک نمی‌کرد. لشکر اسرائیل متوجه نمی‌شدند. شاگردان مسیح که پس واقعه صلیب وحشت کرده بودند، این مطلب را درک نمی‌کردند. اکثر ما نیز امروز هم این مطلب را درک نمی‌کنیم. فیض خدا تمام احتیاجات شما را فراهم می‌کند. فیض خدا عظیم و همگانی است اما در عین حال بر هر شخصی نیز، جاری می‌شود. خداوند در فیض خویش نه تنها شما را می‌بخشد بلکه به شما قدرت نیز می‌دهد تا اراده او را به انجام رسانید. همچنان که از او پیروی می‌کنید، او با فیض خویش شما را در بر می‌گیرد و در لحظه‌ای که محتاج به مرحمتش شوید، آن را به شما می‌بخشد. برای قوم خدا همیشه سخت بوده است تا بر فیض خدا تکیه کند. این مسئله را می‌توان زمانی دید که قوم اسرائیل خود را در برابر دریای سرخ دیدند، در حالیکه لشکر مصر پشت سر آن‌ها بود:

همچنانکه فرعون نزدیکتر می‌شد، بنی‌اسرائیل چشمان خود را بالا کرده، مصریان را دیدند که از پی ایشان می‌آیند. پس هراسان به درگاه خداوند فریاد برآوردند و خطاب به موسی گفتند: «آیا در مصر قبر نبود که ما را به بیابان آوردی تا در اینجا بمیریم؟ این چیست که به ما کردی و ما را از مصر بیرون آوردی؟ آیا در مصر به تو نگفتم: «ما را به حال خود واگذار تا مصریان را بندگی کنیم؟» ما را بهتر آن بود که مصریان را بندگی کنیم تا اینکه در بیابان بمیریم!» موسی در جواب قوم گفت: «مترسید. بایستید و نجات خداوند را ببینید، نجاتی را که امروز برایتان به عمل می‌آورد. زیرا مصریانی را که امروز می‌بینید، دیگر هرگز نخواهید دید. خداوند برای شما خواهد جنگید؛ شما فقط آرام باشید.»

آنگاه خداوند به موسی گفت: «چرا نزد من فریاد برمی‌آوری؟ بنی‌اسرائیل را بگو پیش روند. تو عصای خود را بلند کن و دست خود را بر فراز دریا دراز کرده، آن را بشکاف تا بنی‌اسرائیل به میان آب بر زمین خشک داخل شوند. و من دل مصریان را سخت خواهم کرد تا از پی ایشان داخل شوند. و در فرعون و تمامی سپاهش و ارابه‌ها و سوارانش، جلال خواهم یافت. و چون در فرعون و ارابه‌ها و سوارانش جلال یابم، مصریان خواهند دانست که من خداوند هستم.» (خروج ۱۴:۱۰-۱۸)

با وجود اینکه خداوند قوم اسرائیل را با معجزه از مصر رهانیده بود؛ اما زمانیکه خود را در مقابل دریای سرخ دیدند و لشکر مصر پشت سرشان بود، دچار وحشت شده بودند. آن‌ها متقاعد شده بودند که موسی آنان را به سوی بیابان کشانیده است. ولی خداوند می‌دانست در حال چه کاری است. او از این وضعیت بهره گرفت تا جلال خویش را بر قومش آشکار بسازد و مصریان را شکست دهد، و اگر لازم باشد دریای سرخ را بشکافد، این کار را برای فرزندان او خواهد کرد. تنها مسئله این است که او از پیش اعلام نمی‌کند قصد دارد چه کاری را انجام دهد. چرا؟ زیرا او به این وسیله در آنان عمل می‌کند، همینطور که در ما کار می‌کند تا ایماندارانی استوار بسازد. او از قوم خویش دعوت می‌کند تا از او پیروی کنند و او نیز با کمال میل، فیض خود را آشکار می‌کند.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۳۶ را بخوانید.

۱۲ نوامبر

شما با سرکشی و زیر پا گذاشتن مرزهای خدا، هرگز به رضایت درونی دست پیدا نمی‌کنید. آرامش حقیقی در تسلیم شدن به منجی‌تان است.

امروز، تولد من است. البته این مطلب را نگفتم تا برایم از سایت آمازون کادو بخرید و پست کنید (اگرچه باید بدانید سیستم تحویل کالای آمازون بسیار عالی است!) من سالیان سال است که با خدا راه رفته‌ام و کلامش را مطالعه کرده‌ام. در طی این سال‌ها، به سطح بالایی از درک کتاب مقدس و دانش الهیاتی دست یافته‌ام و قطعاً این امر بر بلوغ ایمانم تأثیرگذار بوده است. طی این سال‌ها به درکی از باز خرید و فهمی از عظمت فیض دست یافته‌ام که مدت مدیدی به عنوان فرزند خدا از آن بی‌بهره بودم. من به عنوان خادم، در مکان‌های گوناگونی خدمت کرده‌ام. خدمت به خدا باعث شده به کشورهای گوناگونی سفر کنم تا قوم خدا را در آنجا خدمت کنم. من کتابخانه‌ای پر از کتاب‌های عالی دارم. من عاشق پرستش هستم و دوست دارم به موعظت‌های مختلف گوش بدهم. من با خانمی ایماندار ازدواج کرده‌ام که تأثیر بسیاری در ایمان من گذاشته است. این تولد باعث می‌شود که من نعمت‌هایم را به یادآورم، چون حقیقتاً نعمت‌های زیادی دارم. اما امسال هم مثل سال گذشته یک حقیقت وجود دارد که تغییر نکرده است: من بی‌نیاز از فیض نگشته‌ام.

من همچنان وسوسه می‌شوم و گاهی فکر می‌کنم طریقه‌های خودم بهتر است. اگرچه مرتکب گناهان بزرگ و شنیع نمی‌شوم اما گناهایی که در جامعه پذیرفته شده است مثل؛ نامهربانی، غرور و اولویت قرار دادن خودم نسبت به دیگران را انجام می‌دهم. باید اعتراف کنم که تمام این اتفاقات، ناشی از یک توهم است که توسط همگان پذیرفته است. من اشتباهاً باور داشتم که مدت‌ها پیش از این توهم دست برداشته‌ام. من بارها و بارها در موعظت‌ها و نوشته‌هایم درباره این توهم صحبت کرده‌ام. این دروغ نخستین بار در باغ عدن گفته شد از آن زمان تاکنون مرتباً تکرار شده است. این دروغ نه تنها شما را به یک احمق تبدیل می‌کند بلکه در برابر پدر آسمانی، از شما یک یاغی نیز می‌سازد. این دروغ چیست؟ اینکه حیات را جایی خارج از مرزهای تعیین شده توسط خدا می‌توان یافت.

همه ما خواهان آرامش پایدار و آسایش ماندگار هستیم. ما می‌خواهیم جستجو را رها کنیم و رضایت درونی را بیابیم. اما از یاد می‌بریم که آرامش حقیقی هرگز خارج از محدوده الهی نیست. آرامش تنها زمانی میسر می‌شود که قلب خود را تسلیم منجی‌مان کنیم. آرامش در سخنانی یافت می‌شود که در انجیل متی ۱۰:۶ مکتوب شده است: «پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد.» ما باید به خدا بگوییم: «سلطنت تو در ازدواج و زندگی خانوادگی من برقرار شود. سلطنت تو در زمان کار و زمان فراغت‌م برقرار شود. باشد که ملکوت تو بر تمام خواسته‌ها و آرزوهای من برقرار شود تا دیگر خواهان عبور از مرزهای تو نباشم.» این دعای من برای خودم و تمامی خوانندگان این کتاب است.

برای تعمق بیشتر مرقس ۸:۳۴-۳۸ را بخوانید.

۱۳ نوامبر

دعا به معنای رها کردن خود عادل‌پنداری است؛ دعا یعنی اعتراف کنم محتاج به بخشش و فیضی هستم که صلیب عیسی مسیح عطا می‌کند.

آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و بر دیگران به دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند، این مَثَل را آورد: «دو تن برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خَراجگیر. فریسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد: «خدایا، تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خَراجگیرم. دو بار در هفته روزه می‌گیرم و از هر چه به دست می‌آورم، ده یک می‌دهم.» اما آن خَراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینهٔ خود می‌کوفت و می‌گفت: «خدایا، بر من گناهکار رحم کن.» به شما می‌گویم که این مرد، و نه آن دیگر، پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.» (لوقا ۹:۱۸-۱۴)

نحوه دعای مرد فریسی در تمثیل مسیح شوکه‌کننده است. دعای مرد فریسی شوکه‌کننده نیست چون خودش را با گناهکار دیگری مقایسه می‌کند. همه ما وسوسه می‌شویم که خود را با دیگران مقایسه کنیم و وجدان خود را با یک قیاس نادرست آرام بسازیم و دیگری را ناخلف‌تر از خود فرض کنیم. دعای مرد فریسی فقط به خاطر فخرش به کارهای خویش شوکه‌کننده نیست. همه ما عادت داریم با فهرست کردن کارهای خوبمان حس بهتری در خود ایجاد کنیم تا نسبت به وضعیت روحانی خود احساس بهتری داشته باشیم. این دعا تکان دهنده است زیرا مرد فریسی به خدانودی که از همه چیز آگاه و برهر چیزی حاکم است واز انگیزه‌های درونی هر شخص با خبراست، خوبی‌هایش را گوشزد می‌کند. او چنان به خودش اعتماد به نفس دارد که باورش شده شایسته حضور در پیشگاه الهی می‌باشد.

آنچه که در مورد دعای مرد فریسی شوکه‌کننده است این حقیقت است که دعای او، اصلاً دعا محسوب نمی‌شود. آنچه که او به زبان می‌آورد سنخیتی با روح و حقیقت دعا ندارد. در واقع این فریسی به چشمان خداوند زلزده و می‌گوید: «من نیازی به تو ندارم. من بی‌نیاز از شفقت، بخشش، حکمت و مرحمت تو هستم. من نیازی به یآوری تو ندارم و خودم از پس همه چیز بر می‌آیم.» اگر دعا می‌کنید تا به خدا اعلام کنید به او نیازی ندارید؛ اگرچه رفتارشان شبه مذهبی است اما سازگاری با دعای حقیقی ندارد. دعای واقعی دربرگیرنده نگرشی است که پیورتان‌ها آن را اصرار می‌نامیدند، که در واقع شرط لازم برای داشتن حس نیاز و اضطراب در امری می‌باشد. یعنی دعا باید فریادی برای کمک باشد. چنین چیزی تنها از درون پدید می‌آید و برای این حالت قلبی نیاز به فیض است. فیض باعث می‌شود به گناه خود اعتراف کنید. فیض باعث می‌شود از طریق‌های گناه‌آلود حذر کنید. فیض است که قلب شما را به روی یآوری الهی می‌گشاید. دعای واقعی از فیض نشات می‌گیرد و احتیاج به فیض را تصدیق می‌کند. دعا برای اظهار پارسایی نیست بلکه فریاد کمک برای پارسا شدن است. آیا امروز دعا کرده‌اید؟

برای تعمق بیشتر لوقا ۱:۱۸-۱۴ را بخوانید.

۱۴ نوامبر

ما آرزو می‌کنیم که روابط کامل و عالی داشته باشیم؛ اما حقیقت این است که هیچ یک از رابطه‌های مان خوب پیش نمی‌رود. خداوند نسبت به این مشکل، با مهربانی عمل می‌کند.

من سالیان مدیدی هست که ازدواج کرده‌ام. و یک همسر فوق‌العاده دارم. (امیدوارم در طی این سال‌ها متوجه نشده باشد که دست به چه معامله بدی زده است!) در ظاهر ازدواج ما عالی به نظر می‌رسد. اما همچنان رابطه ما پر از تنش است. ما روزهای دوشنبه را کنار هم می‌گذرانیم و معمولاً از بودن در کنار هم لذت می‌بریم؛ اما این اواخر، با هم جر و بحث داشتیم. هر دوی ما حالت تدافعی گرفته بودیم و تنش بالا گرفته بود. سکوت سنگینی بین ما حکمفرما شده بود تا اینکه از یکدیگر عذر خواهی کردیم. ممکن است بگویید برای چنین موقعیت‌هایی، نگرانی بیش از حد به خرج می‌دهی، با این حال این لحظات، لحظاتی هست که ما در آن زندگی می‌کنیم.

من همواره به مردم گفته‌ام که ما تنها در لحظات مهم و بزرگ زندگی، به سر نمی‌بریم. در واقع چنین لحظاتی در زندگی‌های ما انگشت شمار هستند. اکثر ما پس از وفاتمان از خود شرح حالی به جای نمی‌گذاریم و زندگی خصوصی‌مان، با ما به خاک باز می‌گردد. روابط ما در چند لحظه مهم و بزرگ شکل نمی‌گیرد بلکه هزاران لحظه کوچک رابطه‌های ما را شکل می‌دهند. شما این لحظات کوچک را چطور سپری می‌کنید؟ با تنش موجود، چطور کنار می‌آیید؟

واقعیت این است که من و شما هرگز در زندگی خود، رابطه‌ای نداشته‌ایم که از هر لحاظی عالی و بی‌نقص باشد. چرا؟ چون هر یک از ما با خود به روابطمان چیزهایی را وارد می‌سازیم که مخرب هستند. هر یک از ما با خود خصلت‌هایی بد حمل می‌کنیم. هر یک از ما به نحوی خودپسند، مغرور و تندخو رفتار می‌کنیم. تمام این‌ها ناشی از گناه است. در دوم قرن‌تیا ۱۵:۵ نوشته شده: و به خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست. بله حقیقت این است که ذات گناه، خودپسندی است. همین مسئله باعث می‌شود ما بیش از حد خود را اولویت قرار بدهیم و خودخواه باشیم. همین امر باعث می‌شود که ما همیشه نگران احساسات، خواسته‌ها و نیازهای خود باشیم. ما همواره بیش از حد خود را شایسته و سزاوار می‌پنداریم. به همین سبب معمولاً بیشتر انتقاد می‌کنیم تا اینکه مهربانی از خود نشان دهیم. نمی‌توانیم از خطاهای کوچک چشم پوشی کنیم و آنچه را که باید مدت‌ها پیش رها می‌کردیم و می‌بخشیدیم؛ با کینه در سینه نگهداریم. به همین دلیل است که اکثر مواقع به جای اعتراف کردن، خود را توجیه می‌کنیم. دلیل تنش در روابط، آشفتگی است که گناه به بار آورده است.

اعتراف به این حقیقت، نخستین گام به سوی امید است. همین امر است که نیاز به زندگی، مرگ و رستاخیز مسیح را برای رهایی بخشیدن ما، توجیه می‌کند. این مطلب یعنی برای هر لحظه پر تنشی، مرحمتی وجود دارد. و اعتراف به نیازتان، باعث می‌شود به سوی فیض مورد نیاز قدم بردارید.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۱۷:۴-۳۲ را بخوانید.

۱۵ نوامبر

امروز شما از امید حقیقی برخوردار هستید، نه به این دلیل که محبوب هستید و یا زندگی راحت پیش می‌رود بلکه محبت زوال ناپذیر خدا بر شما قرار دارد.

نگاه کردن به جهان سقوط کرده، برای یافتن امید و داشتن انگیزه برای زندگی، چندان جالب به نظر نمی‌رسد. لحظه‌ای به محل زندگی‌تان فکر کنید:

- شما با افراد سقوط کرده‌ای زندگی می‌کنید که به نحوی شما را مایوس خواهند کرد.
- شما در جهانی تباه شده زندگی می‌کنید که در آن فساد و بی‌عدالتی موج می‌زند.
- شما هر روز به نحوی، با وسوسه روبرو می‌شوید.
- جسم شما رو به پیری می‌رود و به بیماری مبتلا می‌شود.
- مشکلات گوناگون زندگی شما را پیچیده‌تر می‌کند.
- شریک پرده می‌زند، و به اعمال شریکانه خود ادامه می‌دهد.
- این جهان برای نجات یافتن ناله می‌کند.
- ملت‌ها با هم در جنگ و نزاع هستند.
- تعصبات ما را از هم جدا می‌کند.

گناه باعث زوال و بی‌ثباتی در جهان ما می‌شود زیرا جهانی که در آن زندگی می‌کنیم مطابق خواسته خالق خود پیش نمی‌رود. موافقی هست که زندگی خوب و راحت پیش می‌رود اما در بسیاری از مواقع، بیماری، خیانت، بی‌عدالتی، جنگ و فساد، مرگ و یا از دست دادن یکی از عزیزان باعث می‌شود زندگی ناراحت‌کننده و سخت شود.

به همین دلیل است که مجبور نیستید به طرز دیوانه‌واری بر روی زمین به دنبال امید باشید. نه، باید بدانید شما از این تلاش بی‌فایده رها شده‌اید چون فیض، شما را به منشأ امید وصل کرده است. باید بدانید که امید یک موقعیت، وضعیت، و یا مکان نیست. امید یک شخص است و نام آن شخص، عیسی می‌باشد. او جان داد تا شما زندگی حقیقی را بشناسید. او در کنار شما حاضر است تا تمام نیازهایتان را برآورده کند. او شما را از گناهان‌تان می‌آمرزد و به شما قدرت می‌بخشد تا بهتر عمل کنید. او هرگز شما را ترک نمی‌کند و به شما پشت نمی‌کند. او همواره با عدالت و مهربانی به شما جواب می‌دهد. او هرگز ضعف‌های شما را به سخره نمی‌گیرد و گناهان‌تان را به رخ‌تان نمی‌کشد. از شما خسته خاطر نمی‌شود و رابطه‌اش را با شما قطع نمی‌کند. او از شما نمی‌خواهد آنچه را که توانش را ندارید به دست آورید و باعث ایجاد حس گناه در شما نمی‌شود. عشق او با شرط و شروط همراه نیست و فیض او، موقتی نیست. عیسی مسیح، امید شماست زیرا در جهانی که زندگی می‌کنید، امید نایاب است. فراموش نکنید که پیوند شما با او ابدی است و این یعنی روزی فراخواهد رسید که دیگر در جستجوی امید نخواهید بود زیرا در بهشت جاودان به سر خواهید برد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۴۲ را بخوانید.

۱۶ نوامبر

اگر فرزند خدا هستید، محبوب هستید؛ حتی اگر از نظر انسانی کاملاً تنها باشید.

زمانی که در این جهان سقوط کرده تنها می‌مانی، به خود چه می‌گویی؟ به کجا پناه می‌بری؟ و از خود چه واکنشی نشان می‌دهی؟ چنین مشکلاتی به نوعی برای هر یک از ما اتفاق می‌افتد. ما آفریده شده‌ایم تا در اجتماع باشیم و با خدا و یکدیگر زندگی کنیم، اما خود را غریب و تنها می‌یابیم. تنهایی ما را آزرده می‌کند چون ما موجوداتی اجتماعی هستیم. ما آفریده شدیم تا در محبت و آرامش با یکدیگر همزیستی داشته باشیم. سخنان تند، اعمال زننده، تهمت و افترا و خشونت قرار نبود در جامعه ما پیدا شود. اما بلافاصله پس از اینکه آدم و حوا از خدا سرپیچی کردند؛ تنش و آشفتگی به روابط انسانی راه یافت و همه چیز رو به بدی رفت. پسر آدم و حوا، قاتل، برادر خویش را از سر حسادت به قتل رساند. از آنجایی که گناه، جهان ما را آلوده کرده است؛ روابط ما نیز تحت الشعاع همین مسئله قرار گرفت. جهانی که خدا آفریده بود تا در آن زندگی کنیم، از هم پاشید و ما غریب و تنها ماندیم. این غربت و تنهایی اشکال مختلفی به خود می‌گیرد:

- رفیق به رفیق پشت می‌کند.
- زن و شوهر از یکدیگر طلاق می‌گیرند.
- همسایه‌ها از همدیگر فاصله می‌گیرند.
- کارمندان، از شغل خود اخراج می‌شوند.
- فرزندان، والدین خویش را ترک می‌کنند.
- در کلیسا نفاق و جدایی وجود دارد.
- مشکلات زندگی، باعث شکاف و جدایی در ما می‌شوند.
- دوست و آشنا، رابطه‌هایشان کمرنگ می‌شوند.
- در پیری تنها می‌شویم.
- مرگ، عزیزانمان را از ما می‌گیرد.

زمانی در زندگی‌تان، تنهایی را تجربه خواهید کرد. اما به هنگام تنهایی، عیسی مسیح را به یاد آورید. عیسی به هنگام تنها شدن در زندگی‌اش، چنین فرمود: اینک زمانی فرا می‌رسد، و براستی که هم‌اکنون فرا رسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است (یوحنا ۱۶: ۳۲). بله انسان‌ها شما را تنها می‌گذارند، و شرایط سخت می‌شود. با این حال، به عنوان فرزند خدا، محال است که تنها بمانید زیرا همه ما پدری در آسمان داریم که همیشه با ماست و هرگز، تحت هیچ شرایطی ما را ترک نخواهد کرد. امروز به یاد آرید به عنوان فرزند خدا، به چه کسی تعلق دارید و مهم نیست چند نفر، از زندگی‌تان خارج شده‌اند.

برای تعمق بیشتر مزمو ۹۴ را بخوانید.

۱۷ نوامبر

گناه چیزی فراتر از بد رفتاری است، به همین دلیل تلاش برای بهبود رفتار راه به جایی نمی‌برد. تنها فیضی که باعث متحول شدن دل‌ها می‌گردد می‌تواند ما را نجات دهد.

تفاوتی است بین شخصی که از شدت ناامیدی سعی می‌کند خود را اصلاح کند، و کسی که از غم و اندوه دست به اعتراف می‌زند. من باور دارم اکثر مواقع این مسائل را با هم قاطی می‌کنیم. نفر اول باور دارد با قدرت شخصی‌اش، می‌تواند خود را نجات دهد، نفر دوم می‌داند که از کمک به خود عاجز است. یکی صبح که از خواب بر می‌خیزد، تصمیم می‌گیرد بهتر عمل کند، دیگری دست به دعا بر می‌دارد و سعی می‌کند رفتارش را تغییر دهد و دیگری به بی‌ثباتی قلبش اعتراف می‌کند. یکی گمان می‌کند می‌تواند خود را تغییر دهد، دیگری به دنبال کمک است تا تغییر کند. یکی تلاش می‌کند خودش را تغییر دهد، اما دیگری این امید را رها می‌کند و از خدا یاری می‌طلبد.

تلاش برای اصلاح کردن خویشتن، و اعتراف قلبی، در تضاد با یکدیگر هستند. آنانی که بعد از گناه کردن، تصمیم می‌گیرند بهتر عمل کنند، در واقع آنچه را که انجیل عیسای مسیح می‌گوید، نادیده می‌گیرند. زیرا یاری حقیقی در جای دیگری است، و نکته از قلم افتاده اعتراف کردن است. وقتی که به گناهان خود نزد خدا اعتراف می‌کنید، تنها به گناهکار بودن خویش اعتراف نمی‌کنید؛ بلکه اعتراف می‌کنید از خود قدرتی برای آزاد کردن خویشتن ندارید. اعتراف حقیقی همواره خواهان کمک است. در چنین شرایطی است که دل توبه کار تسلی می‌یابد و از حضور عیسی مسیح تشویق شده و طریق بهتری را در پیش می‌گیرد. کسی که خطای خود را تشخیص می‌دهد و سعی می‌کند با تکیه بر خود، ظاهری روحانی به خود بگیرد، شاید در وهله نخست احساس خوبی داشته باشد اما باید دانست شناخت گناه، کمکی به اصل ماجرا نمی‌کند. منظور این است چنین شیوه‌ای هرگز به پرستش، توبه حقیقی و نجات و شکرگزاری نمی‌انجامد. تکیه بر خود برای اصلاح گناهان، طریقی رایج در کلیسای امروز مسیح می‌باشد. اما چنین شیوه‌ای هرگز به تغییر پایدار منجر نمی‌شود. هرگز باعث تواضع نمی‌شود و باعث خدمت و عبادت در قلب نمی‌گردد. اگر شما می‌توانستید بدون یاری خدا، خود را تغییر دهید، نیازی به آمدن مسیح نبود. تمام داستان انجیل درباره رستگاری افراد گناهکارانی است که قادر به نجات خود نمی‌باشند و تنها امیدشان فیض ناجی‌شان است. اگر امروز گناه شما عیان شود، کدام مسیر را انتخاب می‌کنید؟

برای تعمق بیشتر لوقا ۱:۱۵-۱۰ را بخوانید.

۱۸ نوامبر

خدا قدوس است، اما ما مقدس نیستیم. عیسی مسیح آمد تا به ما پارسایی ببخشد که بتوانیم در پیشگاه خدا، به واسطهٔ قدوسیت او، حاضر شویم.

گناه ما را در یک وضعیت دلسردکننده و از هر نظر ناعادلانه، قرار داده است. عمق فساد قلب ما باعث اندوهگین شدن خدا شد. این مطلب در پیدایش ۶:۵-۸ به زیبایی بدین شیوه بیان می‌شود:

و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیتِ اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت. پس خداوند فرمود: «انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو خواهم ساخت، انسان و چارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان را، زیرا که از ساختن آنها متأسف شدم.» اما نوح در نظر خداوند فیض یافت.

این قسمت، مطلبی تکان دهنده است و اوج وخامت وضعیت گناه را نشان می‌دهد. ما عادت داریم گناه را کوچک بشماریم. و گمان کنیم بی‌انصافی‌هایمان، آنچنان هم بد نیست و اشتباه‌هایمان آنقدر هم خطا نیست. اما یک جمله کوتاه، همه چیز را به خوبی خلاصه می‌کند و نشان می‌دهد چرا آمدن عیسی مسیح ضرورت دارد و تنها امید ما، عدالت اوست. این قسمت، نتیجه ارزیابی آفریدگار، از دل‌های ما را به خوبی نشان می‌دهد: و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیتِ اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛

خدا، اندوهگین نشده بود چون انسان‌هایی که آفریده بود گه‌گذاری دست از پا خطا می‌کردند و افکار بد داشتند. خدا غمگین نبود چون انسان‌ها از خود رفتارهای نامناسب نشان می‌دادند. قضیه بیشتر از این حرف‌ها بود. تأثیر گناه بر انسان‌ها، بسیار عمیق‌تر از این حرف‌ها می‌بود. گناه باعث شده بود تمام افکار و گفتار و کردار آدمیان منحرف شده و به فساد کشیده شود. این خفت باراست اما باید اعتراف کرد گناه ما را در وضعیت بی‌قراری قرار می‌دهد که هیچ یک از ما نمی‌خواهد باور کنیم، در چنین شرایطی قرار داریم. هیچ چیزی در این شرایط نرمال نیست. کاری از ما بر نمی‌آید که از غم خدا بکاهیم. هیچ کاری... اما این قسمت چیزی بیشتر از این‌ها می‌گوید. این مطلب الگویی از نحوه داوری و رستگاری خدا را نشان می‌دهد. اگرچه خدا با قضاوت عادلانه‌اش دیگران را قضاوت می‌کند اما در عین حال یک مرد و خانواده‌اش را فدی می‌دهد. همچنین این مطلب، به آمدن عیسی مسیح اشاره می‌کند. خداوند پسر خود را فرستاد، تا او که از هر نظر کامل و عادل بود، جانش را فدا کرده و غضب الهی را خاموش سازد. او غضب خدا را تجربه کرد و بار گناهان ما بر دوش کشید تا دیگر ما غضب خدا را نچشیم. عدالت او به حساب ما گذاشته شد و قیام او حیات را برای ما تضمین می‌کند. عدالت او تنها امید ماست، زیرا گناه، همه ما را فاسد کرده است.

برای تعمق بیشتر رومیان ۲۱:۳-۳۱ را بخوانید.

۱۹ نوامبر

نباید اجازه دهید که اشتیاق شما برای عطایا، جای اشتیاق تان برای خدمت کردن و پرستش نمودن را بگیرد.

خداوند، در شروع کتاب ارمیا، از قوم اسرائیل سؤالی می‌پرسد که باید هر یک از ما را به فکر فرو برد تا دل خود را کاوش کنیم:

آیا هیچ قومی هرگز خدایان خود را عوض کرده‌اند،
هرچند خدا نیستند؟
اما قوم من 'جلال' خویش را
با آنچه فایده‌ای نمی‌رساند عوض کرده‌اند.
خداوند می‌فرماید: ای آسمانها،
از این متحیر شوید؛
با وحشتی عظیم بر خود بلرزید.
زیرا قوم من مرتکب دو گناه شده‌اند:
مرا که چشمه آب حیاتم،
ترک گفته‌اند
و برای خویشتن آب‌انبارها کنده‌اند،
آب‌انبارهای تَرک‌خورده که آب را نگاه نتوانند داشت. (ارمیا ۲: ۱۱-۱۳)

این یک پویایی روحانی است که باید بدان توجه کرد. این مسئله ریشه ناکامی‌های روحانی قوم اسرائیل بود. البته یک خطر روحانی برای ما نیز هست. آنچه که ما به عنوان نعمتی از خدا می‌دانیم، می‌تواند به بتی تبدیل شود که قلب ما را به تسخیر خود درآورد و هادی ما شود. این اتفاق خیلی آرام و ظریف رخ می‌دهد. اطاعت که ثمره فیض است می‌تواند به خودعادل‌پنداری تبدیل شود تا در برابر دیگران عرض اندام کنیم. خانه‌ای را که زمانی هدیه‌ای از سوی خداوند بخشنده می‌دانستیم، تبدیل به بتی می‌گردد که تمام قلب و خواسته‌های مرا تحت سلطه خود می‌گیرد. نعمتی را که زمانی از دستان نیکوی خدا دریافت کرده بودم، منشأ هویتم می‌گردد. دانش الهیات که موهبتی از روح خدا بود، برای من دست آویزی می‌شود تا به دیده تحقیر به سایرین بنگرم.

من نه تنها خدا را از محور و اساس روحانی‌ام حذف کرده‌ام، بلکه به دنبال امید روحانی در چیزهایی هستم که جز پوچی و بیهودگی چیزی ندارند. من آب حیات را با چاه خشکیده عوض کردم و شاید حتی متوجه نباشم. یک نکته مهم در کتاب مقدس این است، من فقط خواهان چیزهای بد نیستم. اتفاقاً، کشمکش ظریف‌تر وجود دارد. چیزهای نیکو نیز می‌تواند بر قلب ما مسلط شوند. به همین دلیل عمق نیاز ما به فیض بار دیگر نیز عیان می‌شود. همه ما قلب‌های بی‌ثباتی داریم. همه ما هنوز وسوسه می‌شویم که هدایا، جای بخشاینده هدایا را در قلب‌مان بگیرد.

برای تعمق بیشتر ارمیا ۲ را بخوانید.

۲۰ نوامبر

نیازی به بهانه تراشی، توجیه کردن و یا انکار حقیقت گناهان تان نیست؛ اگر گناهان تان امری جدی نبود، خدا پسر خود را به میان ما نمی فرستاد.

- گمان می کنم، دچار سو برداشت شده اید.
- من عصبانی نبودم، فقط بریک نکته مهم تأکید کردم.
- من هیزی نکردم، فقط مردی هستم که از زیبایی ها لذت می برم.
- حالم مساعد نبود.
- من تنها شخصیت جدی دارم.
- من فکر می کنم شما بیش از حد دآوری می کنید.
- بدون ضرر، بدون خطا.
- دروغ نگفتم، تنها از زاویه متفاوتی به جریان نگاه کردم.
- گاهی می تواند فقط بین بد و بدتر را انتخاب کرد.
- قصد داشتم آن را پس بدهم.
- من غیبت نمی کردم، فقط می خواستم برایشان دعا شود!
- من ادم مغروری نیستم فقط از استعداد رهبری برخوردار هستم.
- من باید از خودم دفاع می کردم.

این فهرست می تواند همچنان ادامه داشته باشد. ما تبحر خاصی در توجیه خودمان داریم؛ عادت داریم گناهان مان را کوچک بشماریم و خود را عادل تر از چیزی که هستیم، بدانیم. در نهایت باید گفت هر یک از این ها، توهین به خداوندی است که تمام وقایع بشری را در دست داشته، تا در زمان معین پسر خود را نزد ما بفرستد و برای ما جانش را فدا کند. در واقع با چنین توجیهاتی، ما به این فیض توهین می کنیم. چنین رفتاری تنها بی ایمانی و خودپسندی ما را نشان می دهد، زیرا سعی می کنم کلام خدا را که می فرماید بدون فیض او در وضعیت بدی هستیم؛ دروغ بشماریم. این غرور است که روی زشت خود را به ما نشان می دهد. چرا غرور مخرب است؟ چون نمی توانید نجات بیابید مگر اینکه با تواضع به گناهکار بودن خود پی ببرید و به عزتتان از تغییر شرایط به تنهایی، اعتراف کنید. در چنین حالتی است که می توانید مشتاق فیض نجات بخش خدا باشید.

تنها چیزی که می تواند شما را نسبت به گناهان تان متقاعد کند، صلیب عیسی مسیح است. باید بدانید محبت خدا تا آنجایی پیش رفت که یگانه پسر خود را قربانی نمود تا فاجعه گناه را نشان دهد. گناه آنچنان واقعی است، که نیاز به زندگی بی نقص، مرگ دردناک و رستاخیز باشکوه عیسی مسیح بود تا بتوانید از آمرزش و امید حقیقی برخوردار شوید. زمانی که بدانید گناه یک واقعیت است، فیض حقیقی تنها امید شما خواهد بود!

برای تعمق بیشتر مزمو ۳۲ را بخوانید.

۲۱ نوامبر

مشارکت جمعی به این دلیل مقرر شده است تا احتیاجتان را به شما گوشزد کند و متواضع شوید و نعمت خدا را به یادتان آورد تا سپاسگزار باشید.

برای دنیای بی‌ایمان، تمام این‌ها جز مشتی خرافات نیست. «گناه؟ چه اهمیتی دارد؟ فیض؟ چه کسی به آن نیاز دارد؟ اخلاقیات؟ من خودم تعیین‌کننده قوانین اخلاقی هستم. مرسی! بهشت و جهنم؟ هیچکس دیگر به این چیزها اعتقادی ندارد. درست و غلط؟ چه کسی تعیین کرده؟ راست و دروغ؟ چه کسی حق را تعیین می‌کند؟ فقط خوشحال باش و به کسی صدمه نزن!» من و شما در جهانی زندگی می‌کنیم که ایمان ما را به سخره می‌گیرد. به همین دلیل است که ما نیاز داریم مرتباً کلام خدا را به خود یادآوری کنیم. سخنان پولس رسول در این قسمت ما را به خوبی یاری می‌دهد:

زیرا پیام صلیب برای آنان که هلاک می‌شوند جهالت است، اما برای ما که نجات می‌یابیم قدرت خداست.

زیرا نوشته شده است: «حکمتِ حکیمان را نابود خواهیم ساخت و فهم فهیمان را باطل خواهیم گردانید.»

براستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟ مباحثه‌گر این عصر کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟ زیرا از آنجا که بنا بر حکمتِ خدا، دنیا نتوانست از طریق حکمتِ خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه جهالتِ موعظه، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد. زیرا یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت، ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، اما فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیحِ قدرت خدا و حکمت خداست. زیرا جهالتِ خدا از حکمتِ انسان حکیمانه‌تر و ناتوانیِ خدا از قدرتِ انسان تواناتر است.

ای برادران، وضع خود را، آن هنگام که خدا شما را فرا خواند، در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری، حکیم محسوب نمی‌شدید؛ و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب‌زادگان نبودید. اما خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرمنده سازد؛ خدا آنچه را که این دنیا پست و حقیر می‌انگارد، بلکه نیستیها را، برگزید تا هستیها را باطل سازد، تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. از اوست که شما در مسیح عیسی هستید، که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدوسیت و رهایی ما. تا چنانکه آمده است: «هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.»

من نیز ای برادران، هنگامی که نزد شما آمدم، با فصاحت و حکمت بشری نیامدم، آنگاه که راز خدا را به شما اعلام می‌کردم. زیرا عزم جزم کرده بودم در میان شما چیزی ندانم جز عیسی مسیح، آن هم عیسی مصلوب. من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار نزد شما به سر بردم، و پیام و وعظ من با کلمات گیرای حکیمانه بیان نشد، بلکه با برهان روح و قدرت، تا ایمان شما نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت خدا مبتنی باشد. (اول قرنتیان ۱: ۱۸-۲: ۵)

خوب نیست که خدا برای ما چنین مقرر کرده تا به دورهم جمع شویم و آنچه که جهان خوار می‌شمارد، به یاد آوریم؟ و با این یادآوری، قلبمان از شکرگزاری پر شده و دست به پرستش برداریم. ما آگاه هستیم که فیض خدا، جهالت نیست بلکه مایه امید ماست.

برای تعمق بیشتر اول قرنتیان ۲: ۶-۱۶ را بخوانید.

۲۲ نوامبر

چطور ممکن است محتاج و نیازمند بمانید در حالیکه منجی‌تان وعده داده هیچ چیز نیکویی را از شما دریغ نخواهد کرد؟

نیاز، کلمه جالبی است. نیاز یکی از واژگانی است که در زبان بشری بسیار استفاده می‌شود. ما از این واژه برای اشاره به چیزهایی استفاده می‌کنیم که باور داریم بدون آن‌ها نمی‌توانیم زندگی کنیم. اکثر ما به نوعی خود را نیازمند به چیزی می‌دانیم و واهمه داریم که مبادا احتیاجاتمان برآورده نشود. و هریک از ما، لحظاتی را در زندگی‌مان داشته‌ایم که متعجب بودیم آیا خداوند حقیقتاً نسبت به رفع نیازهای ما وفادار است. و سوسه برانگیز است که به زندگی دیگران نگاه کنیم و به این نتیجه برسیم که چرا نیازهای دیگران برآورده شده است و احتیاجات ما هنوز رفع نشده است. نیاز، کلمه‌ای جالب و خطرناک است.

اما مسئله این است اگر نیاز را به ضرورت‌های الزامی زندگی تعبیر کنیم؛ به مشکل بر می‌خوریم. در واقع چیزهایی که نیاز می‌نامیم، آرزوهای با ارزشی برای ما هستند که باور داریم بدون آن‌ها نمی‌توانیم به زندگی ادامه دهیم. در این مرحله است که این آرزوها تمام ذهن ما را به تسخیر خود درآورده‌اند، بر خواسته‌های ما مسلط شده‌اند و شیوه اندیشه‌های ما را شکل می‌دهند و در نهایت باعث ایجاد تعریف خدا در ذهن ما می‌شوند. زمانی که یک آرزو را نیاز می‌نامید، چنین اتفاقی می‌افتد:

۱. اگر با یقین، چیزی را نیاز بخواهید؛ آن را نیاز خود می‌دانید. و همین مسئله باعث می‌شود که اطمینان داشته باشید این حق شماست که باید در زندگی داشته باشید.
۲. اگر باور داشته باشید چیزی نیاز شما است؛ خود را محق می‌دانید و از طلبیدن مرتب آن احساس ناراحتی نمی‌کنید.
۳. اگر باور داشته باشید چیزی نیاز شما است؛ محبت خدا را بر اساس رفع آن نیاز می‌سنجید.

زمانی که آرزوی خود را یک نیاز تلقی کنید، قدم به سوی جاده خطرناکی گذاشته‌اید. اگر باور داشته باشید آرزوی شما، نیازتان است؛ و اگر خدا آن را برآورده نکند؛ نیکویی او را زیر سؤال خواهید برد. و زیر سؤال بردن نیکویی خدا خطرناک است زیرا شما به کسی که شک داشته باشید، اعتماد نمی‌کنید و درخواست یاری نخواهید کرد. به غلط نامیدن چیزهایی به عنوان نیاز و ضرورت، رابطه شما را با خدا ویران می‌کند. من باور دارم این یکی از دلایلی است که مردم نسبت به ذات نیکوی خدا مطمئن نیستند. از آنجایی که خدا، خواسته‌ای را که آنان ضرورت می‌نامند، برآورده نمی‌کند، با این مسئله دست و پنجه نرم می‌کنند. به همین دلیل باید بدانید خدا وعده نداده است که تمام خواسته‌های شما را برآورده می‌سازد؛ بلکه عهد کرده تمام احتیاجات شما را برآورده می‌کند. به همین علت است که او از نیاز اصلی شما آگاه است و شناختن چنین پدر آسمانی مایه شادی و آرامش است.

برای تعمق بیشتر مزبور ۱۱:۸۴ و متی ۲۵:۶-۳۲ را بخوانید.

۲۳ نوامبر

اطاعت، نمودی از پرستش سپاسگزارانه خداست؛ نه راهی برای جلب نظر او.

حقیقت این است که شما نمی‌توانید به تنهایی رضایت خدا را به دست آورید. شما باید این واقعیت را بپذیرید و به خاطر بسپارید. شما هرگز نمی‌توانید در پارسایی مطلق به سر ببرید تا معیارهای خدا را برآورده بسازید. افکار شما در پاکی و سلامت مطلق به سر نخواهند برد و آرزوهای شما عاری از بدی نخواهند بود تا بتوانند معیارهای الهی را به انجام برسانند. سخنان شما هرگز بی‌عیب و پاک مطلق نخواهند بود تا باعث جلال خدا بشوند. این معیار برای من و شما دست نیافتنی است. همه زیر بار سنگین شریعت و اسارت گناه به سر می‌بریم. همه به جای مطیع بودن یاغی هستیم. غرور برای ما از فروتنی عادی‌تر است. همه ما بیشتر به بت پرستی گرایش داریم تا به خداپرستی. برای ما، جنگیدن با همسایه‌مان، راحت‌تر از محبت کردن به اوست. برای ما حسادت کردن، راحت‌تر از راضی بودن است. همه ما به نحوی دزد هستیم و به داشته‌های دیگران طمع می‌ورزیم. همه ما حقیقت را برای رسیدن به مقاصد خود زیر پا می‌گذاریم. ما به‌جای مهربانی؛ از خود، تندی و انتقاد نشان می‌دهیم. تمام این مسائل نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم خود به تنهایی، معیارهای الهی را برآورده کنیم.

در رومیان ۲۰:۳ پرده از همه چیز برداشته می‌شود: زیرا هیچ بشری با به جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه شریعت گناه را به ما می‌شناساند. و چرا؟ چون مطابق با آیه ۲۳: همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر آمده‌اند. این اصل، شامل همه می‌شود و هیچ استثنایی وجود ندارد. این خبری ناخوشایند است که جمیع انسان‌ها باید آن را بپذیرند و درک کنند. اگرچه پذیرفتن این حقیقت چندان راحت نیست، اما باید دانست که این خبر نه دری به سوی تاریکی و ناامیدی، بلکه دروازه‌ای به سوی امید و شادمانی ابدی است. تنها زمانی که حقیقت وجودی قادر را بپذیرید و قبول کنید که عاجز از انجام چه کارهایی هستید، تنها در آن زمان است که می‌توانید ضرورت عطای خدا را درک کنید. اجازه دهید خبر بد را در کنار خبر خوشی که پولس رسول در آیات ۲۳ تا ۲۵ اعلام می‌کند، بشنویم: زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. اما به فیض او و به واسطه آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند. خدا او را چون کفار گناهان عرضه داشت، کفاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهی که بیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود.

عیسی مسیح، غضب پدر را خاموش کرد و بین انسان و خدا، آشتی را برقرار کرد. خداوند از گناه بیزار است، و مسیح به واسطه جان‌فشانی، تقاص گناهان ما را داد تا قادر باشیم با پدر ارتباط داشته باشیم. به همین دلیل دیگر نیازی نیست که تلاش کنید، رضایت پدر را جلب کنید. مسیح، به واسطه فیض خویش، از جانب شما همه چیز را به انجام رسانیده است. به همین دلیل اطاعت شما، به جهت تاوان دادن برای گناهان‌تان نیست بلکه سرود شکرگزاری از خداوندی است که شما را ملاقات نموده و کاری را برایتان به انجام رسانده که خود نمی‌توانستید به تنهایی انجامش دهید.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۳ را بخوانید.

۲۴ نوامبر

زیستن بدون دلی خدا ترس، خطرناک است، زیرا خدا ترسی جای خود را به خویشتن ترسی می‌دهد.

این جنگی است روزانه
ماورای سلاح‌های جنگی،
دعواهای بین حزبی و مرزها.
این جنگ از زمان باغ عدن آغاز شده
تا زمانی که جنگ آخر به پیروزی نرسد،
متوقف نمی‌شود.
این جنگ بین مردم نیست،
بلکه در درون انسان هاست.
این جنگ، بزرگتر از
جنگ‌های بین ملت‌هاست.
این جنگ بر سر جلال است.
ما آفریده شده‌ایم تا
برای جلال خدا زندگی کنیم
و عظمت او را
سرمشق خود قرار دهیم؛
اما زیبایی‌های دیگر
قلب ما را می‌دزدند.
زیبایی‌های این خلقت،
دیگران
و یا حتی خودمان،
جای جلال خدا را
در قلب ما می‌گیرند.
به همین علت ما به فیض نیاز داریم
تا چشمانمان باز شود
و شاهد عظمت و جلال آن یگانه‌ای باشیم
که سزاوار پرستش است.

برای تعمق بیشتر خروج ۱۹ را بخوانید.

۲۵ نوامبر

سؤال این نیست که آیا پرستش‌گر خواهید بود یا نه؛ بلکه سؤال در این است آیا خالق را می‌پرستید یا مخلوق را؟

روز گذشته، باعث شرمندگی خودم شدم. من نتوانستم معیارهای شخصی‌ام را نگه دارم، پس چطور می‌توانم شریعت خدا را حفظ کنم؟ اجازه دهید مسئله را برایتان باز کنم. من در حال خواندن بخشی بودم که خدا از من خواسته بود بخوانمش. من در حال لذت بردن از آرامش و اوقات فراغتم بودم. همچنانکه به مطالعه ادامه می‌دادم، که ناگهان لولا مزاحم شد و از من سؤالی پرسید. اما ناگهان با تندی با او رفتار کردم و گفتم که سرم شلوغ است و از او خواستم مزاحم نشود. او فوراً اتاق را ترک کرد. اما چند دقیقه بعد بازگشت و از من پرسید: چرا با او به این شکل رفتار کردم؟ زمانی که این سؤال را از من پرسید، قلبم به درد آمد. من دوبار رفتار تندی از خود نشان دادم. من با کسی که ادعا می‌کنم عاشقش هستم با عصبانیت و بی‌حوصلگی رفتار کردم.

چرا این اتفاق رخ داد؟ باید با فروتنی اعتراف کنم، دلیل رخ دادن چنین مشکلی، مسئله‌ای مربوط به رابطه‌مان نبود، دچار سو تفاهم هم نشده بودیم؛ نه، دلیل رفتار اشتباه من، خودپرستی بود. قلب ما تحت حاکمیت است و دو چیز برای حکمرانی بر قلب‌هایمان وجود دارد: یا خدا را پرستش خواهیم کرد و یا خلق خدا را. و تنها زمانی که خدا در قلب ما جایگاه درست را داشته باشد؛ با دیگران می‌توانیم رفتار مناسب را داشته باشیم. من و شما تنها زمانی می‌توانیم حکمی که در مرقس ۱۲:۳۱ آمده است «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن.» را نگهداریم که مطابق با آیه ۳۰ عمل کنیم: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت کن.» اگر خدا در قلب ما، جای درست را نداشته باشد، چیز دیگری را در جایگاه خدا قرار می‌دهیم. در آن لحظه ناخوشایندی که با لولا داشتیم من بت پرستی کردم و بت من؛ خودپرستی بود.

بت پرستی که ما معمولاً به آن دچار می‌شویم، بت‌های مذهبی نیستند، بلکه خودپرستی می‌باشد؛ ما لیستی طولانی از خود داریم که می‌تواند جای خدا را برای ما بگیرد. به همین دلیل است که من نیاز شدیدی به یک منجی دارم که نه تنها مرا از بت‌های خارجی حفظ کند، بلکه مرا از دست خویشتن برهاند.

به همین دلیل شما نمی‌توانید مردم را دو دسته فرض کنید؛ کسانی پرستش می‌کنند و کسانی که پرستش نمی‌کنند. حتی بی‌دین‌ترین مردم روی زمین هم در حال پرستش هستند. چون پرستش پیش از آنکه یک فعالیت بشری باشد، بخشی از هویت بشر است. هر چه می‌کنیم و یا می‌گوییم ریشه در پرستش دارد. هر انتخاب و یا تصمیمی ریشه در پرستش دارد. پرستش، حرفه‌ای جداناپذیر از هر انسانی است. مسئله این است که آیا ما پرستش می‌کنیم یا نه، مسئله این است که چه چیزی را پرستش می‌کنیم.

به همین دلیل است که ما شریعت خدا را می‌شکنیم؛ چون چیزی غیر از خدا را پرستش می‌کنیم. به همین سبب است که عیسی مسیح آمد تا هر گناهی را که باعث می‌شود چیزی جز خدا را بپرستیم؛ مغلوب سازد. صلیب مسیح تنها هدفش، مغلوب ساختن بت پرستی و آموزش ما نیست. بلکه ما را یاری دهد تا همانی باشیم که برایش آفریده شده‌ایم؛ یعنی خدا را بپرستیم. فیض، مرحمتی است که ما را یاری می‌دهد تا خدای حقیقی را بپرستیم و همه ما به این مرحمت نیاز داریم.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱ را بخوانید.

۲۶ نوامبر

آیا می‌توانید داستان نجات را در یک جمله خلاصه کنید؟ گناه باعث رانده شدن ما از باغ عدن شد، اما فیض ما را به آغوش پدر بازگرداند.

این یکی از بی‌نظیرترین رخ دادهایی است که در تاریخ بشر روی داده. یک اتفاق غیر منتظره که هرگز گمان نمی‌کردید، داستان بشریت چنین پیش برود. در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم؟ نحوه عملکرد خدا در رابطه با گناهی که آدم و حوا انجام دادند و پلیدی به این جهان راه یافت.

آدم و حوا در جهانی زندگی می‌کردند که از هر لحاظی بی‌نقص و کامل بود. آنان ارتباطی بی‌عیب و عالی با خدا داشتند. تنش و ناراحتی وجود نداشت. بیماری، رنج و بی‌عدالتی اصلاً معنا نمی‌داد. آن‌ها در جهانی زندگی می‌کردند که از هر لحاظ در «شالوم» مطلق به سر می‌برد. شالوم به معنای چیزی بیش از صلح و آرامش است. شالوم یعنی همه چیز مطابق با اراده خدا پیش برود. این جهانی است که ما هرگز تجربه‌اش نکردیم، جهانی عاری از مشکل. زندگی از هر لحاظی برای آدم و حوا بی‌نظیر بود.

اما گویا این جهان برایشان کافی نبود. به همین دلیل پایشان را از گلیمشان درازتر کردن و از میوه ممنوعه خوردند. این اقدام نشان‌دهنده خودمحوری و سرکشی بود. آن‌ها تلاش می‌کردند خودمختار شوند. به همین سبب شایسته داوری خدا بودند و البته که مورد داوری نیز قرار گرفتند؛ اما ماجرا به همینجا ختم نمی‌شود. اگر پیدایش را مثل یک فیلم تصور کنیم و اخراج آدم و حوا از باغ عدن، پایان فیلم بود همه چیز به سیاهی مطلق ختم می‌شد. اما خدایی که فیلمنامه‌نویس تاریخ بشریت است، خداوندی فیاض و پر جلال است.

فیض، ماجرا را به جای دیگری می‌برد. خداوند بلافاصله پس از عصیان آدم و حوا اعلام می‌کند نه تنها گناه را داوری خواهد کرد بلکه آن را مغلوب نیز خواهد نمود. در پیدایش ۱۵:۳ چنین مکتوب گشته است: «میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی زد.» خدا از کدام نسل سخن می‌گوید؟ آن فرزند کیست؟ آن پسر، پسر مریم، از نسل داوود است همان که پسر خدا و مسیحای موعود می‌باشد، یعنی عیسی ناصری. پاشنه پا در کجا گزیده شد، بر تپه جلجتا. بله، عیسی مصلوب گشت اما شریر را مغلوب کرد. بله اگرچه عیسی مرد، اما گور نتوانست او را درخود نگهدارد، به همین سبب او به قدرت رستاخیز، سلطنت می‌کند تا زمانی که شریر برای همیشه زیر پایش کوبیده شود. این رحمتی است که برای عصیانگران جاری شده و فیضی بی‌نظیر است که بر جاهلان عطا گشته است. این یک روایت اصیل و فوق‌العاده از امید و یاری برای گناهکاران است. این داستانی است که هر روز به من قوت می‌بخشد تا از جایم برخیزم و امیدوارم برای شما نیز باعث انگیزه باشد.

برای تعمق بیشتر اعمال رسولان ۲۲:۲-۴۱ را بخوانید.

۲۷ نوامبر

امروز به نعمت‌های دیگران حسد می‌ورزید و یا شادمان و مسرور از فیض بی‌همتای خدا هستید؟

کاش می‌توانستم بگویم اهل گله و شکایت نیستم. کاش می‌توانستم بگویم در حسرت داشته‌های دیگران نیستم. کاش می‌توانستم ادعا کنم هرگز به زندگی دیگری حسادت نکرده‌ام. ای کاش می‌توانستم بگویم از بخشندگی خدا نسبت به کسی که با من بدجنسی کرده، جا نخورده‌ام. ای کاش می‌توانستم به جای نداشته‌هایم، بیشتر بر نعمت‌هایم چشم می‌دوزم. کاش می‌توانستم بگویم پرخور نیستم. کاش می‌توانستم ادعا کنم که از رضامندی درونی برخوردار هستم. اما تمام این‌ها، فقطای کاش و آرزو هستند. حسادت هنوز در قلب من وجود دارد زیرا ناشی از تاریکی گناهی است که در دلم ساکن است. چرا کتاب مقدس نسبت به حسادت با شدت زیادی سخن می‌گوید: چون اگر حسادت بر قلب آدمی حاکم باشد، جای برای عشق به خدا وجود نخواهد داشت. زمانی که حسادت بر قلب شما حکمفرما شود، خود را لایق و سزاوار فرض می‌کنید. به جای اینکه خود را برکت یافته بدانید، خود را شایسته و لایق می‌بینید. حسادت باعث می‌شود خود را محور دنیا فرض کنید. به همین سبب زندگی برایتان در خواسته‌ها و احساسات خودتان خلاصه می‌شود.

متأسفانه، حسادت باعث می‌شود نیکویی، محبت، وفاداری و حکمت خدا را زیر سؤال ببرید. حسادت باعث می‌شود انگشت‌اتهام خود را به سوی خدا نشانه بگیرید چون گمان می‌کنید به وعده‌هایش وفادار نبوده است. زمانی که به داشته‌های دیگری حسادت می‌کنید، در واقع تنها با آن شخص مشکل ندارید، بلکه با خدا نیز مشکل پیدا کرده‌اید. و زمانی که نیکویی خدا را زیر سؤال ببرید، از او یاری نخواهید طلبید. چرا؟ چون وقتی به کسی مشکوک باشید، از آن درخواست کمک نخواهید کرد.

همچنین حسادت باعث می‌شود دچار مرگ روحانی نیز بشوید. حسادت نه تنها باعث می‌شود گمان کنید نسبت به شخص دیگری آگاهی بیشتری دارید، بلکه باعث می‌شود فرض کنید از خدا نیز عاقل‌تر هستید. به علاوه باعث می‌شود نجات پر فیض، دگرگون‌کننده و پر قدرت خدا را نیز از یاد ببرید. آنچنان غرق در نداشته‌هایتان می‌شوید و خود را شایسته و لایق فرض می‌کنید که دیگر از نعمت‌هایی که خدا به شما بخشیده است، مسرور نمی‌شوید. واز آنجایی که حسادت باعث می‌شود بر خواسته‌های خود متمرکز شوید، اراده خدا را برای زندگی‌تان نادیده بگیرید به همین منوال، دیگر توجهی به فرامین خدا نخواهید داشت و در معرض سقوط اخلاقی قرار می‌گیرید.

تنها راه حل حسادت، فیض دگرگون‌کننده خداوند است. فیض خدا باعث می‌شود که گناهکاران تنگ نظر به پرستشگرانی شادمان و دلبسته به خدا تبدیل شوند.

برای تعمق بیشتر اول سموئیل ۱۲ را بخوانید.

۲۸ نوامبر

بغل دستی‌تان، بیشتر از شما به مژده انجیل نیاز ندارد. شرایط او تنها کمی از شما متفاوت‌تر است؛ تمام بشریت گناه کرده و از جلال خدا قاصر آمده است.

مطلبی که در رومیان ۳ نوشته شده است همه ما را در یک شرایط واحد قرار می‌دهد:

پس چه باید گفت؟ آیا وضع ما بهتر از دیگران است؟ به هیچ روی! زیرا پیشتر ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانی هر دو زیر سلطهٔ گناهند. چنانکه نوشته شده است:

«پارسایی نیست، حتی یکی.

هیچ‌کس فهم نیست،

هیچ‌کس جویای خدا نیست.

همه گمراه گشته‌اند،

و با هم باطل گردیده‌اند.

نیکوکاری نیست، حتی یکی.»

«گلویشان گوری است گشاده

و زبانشان به فریب سخن می‌گوید.»

«زهر افعی زیر لبهایشان است؛»

«دهانشان آکنده از نفرین و تلخی است.»

«پاهایشان برای ریختن خون شتابان است؛

هر کجا می‌روند، ویرانی و تیره‌بختی بر جای می‌گذارند،

و طریق صلح و سلامت را نمی‌شناسند.»

«ترس خدا در چشمانشان نیست.»

بله، همه ما گناهکار هستیم. همه ما در یک شرایط ناخوشایند دلسردکننده به سر می‌بریم. هیچ یک از ما پارسا نیست. هیچ یک از ما بهتر از دیگری نیست. هیچ یک از ما دلیلی برای فخر به خدا نداریم. همه ما نیاز داریم از سرکشی و تاریکی درونی خود نجات پیدا کنیم. و تنها یک امید برای همه ما وجود دارد؛ آنهم فیض بی‌نظیر، بخشایشگر و رهابخش و تبدیل‌کننده عیسی مسیح است. اما مشکل این است که غالباً ما متوجه این مطلب نمی‌شویم.

کوری روحانی ما باعث می‌شود که نسبت به گناهان دیگران، حساس‌تر از خطاهای خود باشیم. و از آنجایی که نسبت به عیب و گناه خود کور هستیم، چشمان ما برای خطاهای دیگران باز و بینا است و معمولاً همسایه خود را گناهکارتر از خود می‌بینیم. و هنگامی که خود را با شخص دیگری مقایسه می‌کنید معمولاً به این نتیجه می‌رسید که از آن شخص پارسا‌تر هستید و زمانی که خود را عادل فرض کنید، نیاز خود را به فیض نمی‌بینید. به همین ترتیب مقایسه‌های معنوی نادرست، شما را در معرض خطر قرار می‌دهد. چنین مقایسه‌هایی باعث می‌شود گمان کنید از واقعیت موجود بهتر هستید و شادمانه به دنبال آن فیض نجات‌بخش نمی‌روید. ما باید عاجزانه برای رهایی یافتن از این مشکل دست به دعا برداریم.

بله همه ما مستحق خشم خدا هستیم. چقدر باید سپاسگزار فیض مسیح باشیم که بار گناهان ما را بر دوش کشید تا بتوانیم فیض خدا را به کف آوریم.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۴: ۱۷-۲۴ را بخوانید.

۲۹ نوامبر

اوضاع جهان شما وخیم است و تباه گشته و شما نیز سراپا پر از عیب و ایراد هستید؛ اما عیسی مسیح برای شما در کمال وفاداری و بخشندگی حاضر است.

من و شما دو مشکل عمده داریم. نخست اینکه ما در جهانی تباه شده زندگی می‌کنیم که مطابق با اراده خدا پیش نمی‌رود. در این جهان سقوط کرده شما روزی را بدون رنج سپری نخواهید کرد. شاید در یک وضعیت غم‌انگیز نامنصفانه به سر ببرید. شاید قربانی خشونت باشید. شاید از طلاق و یا بی‌وفایی یک دوست رنج می‌برید. شاید قربانی خفت‌گیری و آزار و اذیت باشید. شاید شما مثل خیلی از افراد قربانی حکمرانی یک دولت فاسد باشید. شاید ابتلا به بیماری شما را ناتوان کند. حتی اگر هیچ یک از این مشکلات را تجربه نکنید باز هم زندگی در این جهان برایتان بدون رنج و مشقت نخواهد بود، زیرا این جهان مطابق با اراده الهی پیش نمی‌رود. در این جهان، وسوسه‌های گوناگونی وجود دارد که هر لحظه سر راهتان سبز می‌شوند. آنچه که خدا ناخوشایند می‌داند در نظر شما زیبا و خوشایند است. صداهای اغواکننده در گوش شما نجوا می‌کنند و وسوسه می‌شوید خواهان چیزهایی باشید که خارج از اراده خداست. اگر تباه بودن جهان خود را جدی نگیرید، با انتظارات غیر واقعی زندگی خواهید کرد و در برابر وسوسه بی‌دفاع خواهید بود.

ولی مشکل بعدی ما، عمیق‌تر و اساسی‌تر است. این مشکل، در درجه بیشتری نسبت به شر بیرونی دارد. مسئله پلیدی درونی ما است. اگر فرزند خدا هستید، می‌دانید قدرت گناه توسط فیض رهایی‌بخش خداوند مغلوب شده اما گناه همچنان به حضور خود ادامه می‌دهد تا زمانی که به واسطه فیض ریشه کن شود. این یعنی گناه همچنان در قلب شما ریشه دارد. مشکل شما فقط به محیط خارجی مربوط نمی‌شود بلکه عاملی درونی است. اگر ما دلی پاک داشتیم زندگی در این عالم سقوط کرده آسان‌تر می‌شد. اگر الهیات کتاب مقدس را قبول داشته باشید می‌دانید که گناه امری درونی و بیشتر از یک مسئله اخلاقی است.

نکته‌ای که من و شما باید درک کنیم این است که پلیدی درونی باعث پیوند ما به بدی بیرونی است. گناهی که در درونم است مرا مستعد وسوسه می‌کند. وسوسه، هوی و هوس‌های شیطنی و بت پرستی درونی مرا به بازی می‌گیرد. وسوسه طمع و خودخواهی مرا هدف می‌گیرد و تنبلی مرا نشانه می‌رود. وسوسه، نارضایتی و مادی‌گرایی درونی مرا آشکار می‌سازد. وسوسه خودخواهی مرا نشانه می‌رود و من به دنبال آرزوهای خودم می‌روم و قوانین مورد نظرم را تعیین می‌کنم. اما به واسطه فیض الهی، عیسی مسیح حاضر است ما را یاری کند تا بر این مشکلات غلبه کنیم؛ حال، شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزون‌تر گردید (رومیان ۵: ۲۰). عالی نیست که بدانیم؛ تا همان‌گونه که گناه در مرگ حکمرانی کرد، فیض نیز در پارسایی حکم براند و به واسطه خداوند ما عیسی مسیح، به حیات جاویدان رهنمون شود (آیه ۲۱).

برای تعمق بیشتر رومیان ۱:۸-۱۷ را بخوانید.

۳۰ نوامبر

شما خلق شده‌اید تا به خدا تکیه داشته باشید و خداوند نیز با فیض و مرحمت، از وابستگی شما به خودش استقبال می‌کند؛ پس چرا تلاش می‌کنید به خودمحوری ادامه دهید؟

دو دروغ در فریبی که مار در باغ عدن به آدم و حوا گفته وجود دارد و این دروغ‌ها به نحوی توسط تمام بشریت پذیرفته شده است. اگر فرزند داشته باشید، می‌دانید که پذیرش را از سنین پایین نشان می‌دهند.

نخستین دروغ، خودمختاری است. این دروغ شما را فریب می‌دهد که به عنوان انسان شما آزاد و مستقل هستید؛ زندگی به شما تعلق دارد و مالک هر چیزی در زندگی خود می‌باشید و حق دارید زندگی خود را هر گونه که می‌خواهید پیش ببرید. این یک دروغ جذاب و فریبنده است. باور به این دروغ باعث می‌شود که وقتی به بچه کوچک خود می‌گویید به رختخواب برود و یا سبزیجاتش را بخورد؛ اعتراض کرده و سرکشی کند. اما اصلی که بر طبیعت حاکم است، این دروغ را باطل می‌کند. تمام خلقت، اشاره به مالک دارد. بگذارید مثالی بزنم؛ زمانی که من یک اثر هنری مثل موسیقی و یا نقاشی خلق کنم، آن اثر تحت مالکیت من می‌باشد. تا زمانی که آن را رها نکنم یا به کسی نفروشم، متعلق به من است زیرا من آن را خلق کرده‌ام. و از آنجایی که خداوند آفریننده ماست، ما به او تعلق داریم. ما مالک و صاحب، جسم، جان، روان و یا ذهن خود نیستیم و حق نداریم با خود هرچه می‌خواهیم انجام دهیم. خودمختاری تنها یک فریب مخرب است.

دومین دروغ به ما می‌گوید که بی‌نیاز هستیم. این دروغ شما را فریب می‌دهد که گمان هر آنچه نیاز دارید، در درون خودتان یافت می‌شود. این دروغ مثالی برای استدلال خود قرار می‌دهد؛ چرا کودک کوچکی که مادرش می‌خواهد بند کفش‌هایش را ببندد سرکشی می‌کند و دست مادر را پس می‌زند حتی با وجود اینکه خودش نمی‌داند چطور پایپون بزند. اما طبیعت، این دروغ را نیز برملا می‌کند. اگر گلی را در باغچه خود بکارید و به آن رسیدگی نکنید، علف‌های هرز رشد کرده و آن گل به تنهایی نمی‌تواند رشد کند. من و شما نخست به خدا و سپس به دیگران نیاز داریم. پس از خلقت آدم و حوا، خداوند شروع به توضیح و تکلم با آنان کرد زیرا آن‌ها قادر به درک زندگی و اطراف خود نبودند. این دروغ نیز زندگی را ویران می‌کند زیرا باعث می‌شود در برابر آفریدگار خود سرکشی کنیم و یاوری لازم را از او دریافت نکنیم.

خودمختاری و تنهایی راه به جایی نمی‌برد. انسان خود ساخته، انسانی عاجز و ناتوان است. همین مطلب نشان می‌دهد چرا ما به فیض نیاز داریم. ما برای آزاد شدن از این دروغ‌ها نیاز به فیض داریم تا نیاز خود را درک کرده و فیض را بطلبیم و دنبال کنیم؛ زیرا تنها امید ما همین فیض است. شما حقیقتاً محتاج به فیض هستید تا نیاز خود را به مرحمت الهی درک کنید.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۷:۱-۱۷ را بخوانید.

۱ دسامبر

شما مأمنی از امید، امنیت و آرامش دارید. این‌ها در یک جمله یافت می‌شود: «خدا محبت است.»

این کاری است که هر انسانی انجام می‌دهد. این امر باعث می‌شود که بشر از مابقی خلقت جدا شود. هم باعث شادی و هم باعث اضطراب ما است. تأثیرگذار بر تصمیمات و انتخاب‌هایی هست که اتخاذ می‌کنیم. یا باعث آرام شدن ترس‌هایمان می‌شود و یا ترس‌هایمان را شعله ور می‌کند. این مسئله باعث می‌شود که همه ما به الهیدان و فیلسوف تبدیل شویم. این امر نشان می‌دهد که ما بر اساس غریزه و یا نیروهای غیر شخصی زیست نمی‌کنیم. این واقعیت نشان می‌دهد که ما موجوداتی عمیقاً روحانی هستیم. این یکی از تلاش‌های اساسی ما است. اگرچه هر یک از ما به نحوی متفاوت هستیم، در این راه، ما همه یکسان می‌باشیم. همه ما به دنبال چیزی هستیم که به آن امید داشته باشیم. همه ما در جستجوی امنیت هستیم.

منی دانم شما به این مسئله فکر کرده‌اید یا نه، اما تنها دو جا برای جستجوی امید وجود دارد. شما می‌توانید در جستجو بر روی زمین باشید، در این خلقت به دنبال آرامش و امنیت و حس خوب درونی باشید و یا می‌توانید خواهان امید و آرامش و امنیت از آسمان باشید و زندگی خود را به دست آفریدگار بسپارید. آدمیان، امیدشان را در خلقت می‌طلبند. آن‌ها به دنبال رضامندی در عشق بشری و یا موفقیت شغلی هستند. گمان می‌کنند با مجموعه‌ای از دستاوردها، و داشتن مال و اموال به رضایت درونی دست می‌یابند. اما در واقع هیچ یک از این‌ها قدرت بخشیدن رضامندی به شما را ندارند. در واقع تمام این‌ها، تنها نشانه‌ای به سوی چیزی هستند که باعث رضامندی درونی می‌شوند. من و شما باید واقعیت را بپذیریم، خلقت هرگز منجی من و شما نخواهد بود!

پس در کجا می‌توانید امید بیابید که منجر به ناامیدی نشود؟ امید، در بین این سه کلمه زیبا یافت می‌شود؛ جمله بی‌همتا در زبان بشری. این عبارت قادر است شما و تمام جهان اطرافتان را متحول کند. و به دغدغه و جستجوی شما برای امید پایان دهد. این عبارت، ذات امید را برای شما آشکار می‌کند، اینکه امید در چه کسی نهفته است. در اول یوحنا ۱۶:۴ چنین نوشته شده: خدا محبت است. چون خدا محبت است و عشق خود را بر شما جاری می‌سازد، می‌توانید در همه حال از امید و شهادت برخوردار باشید، حتی در لحظاتی که برایتان سخت و ترسناک جلوه می‌کند. او که ذات محبت است، یگانه پسر خود را بهر عشق ورزیدن به شما، فدا کرد تا بتوانیم در محبت او آرامی بگیریم و از نجات خود اطمینان خاطر داشته باشیم.

برای تعمق بیشتر اول یوحنا ۱:۱-۴ را بخوانید.

۲ دسامبر

اگر هنوز کاملاً به شباهت عیسی مسیح در نیامده‌اید، باید بدانید منجی شما هنوز از شما دست نکشیده و به همین اندازه راضی نشده است؛ شما نیز نباید به همین محدوده قانع باشید.

ما خیلی در این باب صحبت نمی‌کنیم و معمولاً در الهیات خود از این مطلب صحبت نمی‌کنیم. معمولاً عادت نداریم درباره نجات به این شیوه فکر کنیم. با این حال، این زاویه دید نه تنها باعث امیدواری در شما می‌شود، بلکه به شما نشان می‌دهد خداوند شما در حال حاضر چه می‌کند، اینجاست شما به یک نجات‌دهنده ناراضی خدمت می‌کنید شما باید شکرگزار باشید که خداوند شما به راحتی راضی نمی‌شود. او کار خود را ناقص انجام نمی‌دهد. او تا زمانی که کار خود را به کمال نرساند، از کار دست نمی‌کشد. او دلسرد و ناامید نمی‌شود. او به چیزی سرسری نگاه نمی‌کند. او عجول نیست و بی‌تابی نمی‌کند. او از به درازا کشیدن کارش عصبانی نمی‌شود. او حسرت نمی‌خورد وای کاش نمی‌گویند. سعی نمی‌کند کاری با شتاب و عجله انجام دهد. او هرگز از قدرت خود استفاده نمی‌کند تا یک پروسه را به یک حادثه تبدیل کند. او هرگز به این فکر نمی‌کند آیا کاری که می‌کند ارزشش را دارد یا نه و به این نمی‌اندیشد تمام کارهایش را لغو کند.

او غیرت دارد تا هدف خود را به انجام برساند، که همه چیز را احیا کند. نجات از گناه و هر آنچه که گناه تباه ساخته است، هدف اوست. او به کار خود ادامه می‌دهد تا زمانی که نجات به کمال رسد، شریر زیر پای‌هایش کوبیده شود و پادشاهی‌اش برقرار شود. بله، در عدم رضایت منجی‌تان امید عظیم و جاودانه‌ای برای شما وجود دارد.

اما مشکل اصلی ما این است که با چیزهای کوچک راضی می‌شویم. به اندکی دانش الهیات، به فهم کمی از کتاب مقدس و لحظه‌ای خدمت کردن بسنده می‌کنیم. از ذره رشد روحانی خرسند می‌شویم. ما به چیزهای کوچک بسنده می‌کنیم در حالیکه هدف خدا این است به شمایل پسر او در آییم. اما مشکل به همینجا ختم نمی‌شود، ما نه تنها به سادگی راضی می‌شویم، بلکه قبل از اینکه رستگاری در ما به نهایت برسد، حواسمان پرت می‌شود و از همه چیز دست می‌کشیم. به راحتی توسط زیبایی‌های زودگذر این جهان منحرف می‌شویم و به دنبال رضامندی در خلقت می‌گردیم. ما از پیشروی متوقف می‌شویم در حالیکه منجی ما در حال پیشروی است. در حالی که او با غیرت تلاش می‌کند رستگاری را در ما به عمل آورد، ما به دنبال چیزهای دیگر می‌دویم. ما به این باور می‌رسیم که دیگران می‌توانند نقش منجی را برای ما بازی کنند. شروع به هدر دادن انرژی، زمان و امید خود بر چیزهایی می‌کنیم که قادر نیستیم به دستشان آوریم.

اگرچه در جایی که امید نیست، قلب ما به دنبال رضایت می‌گردد اما منجی ما به کار خود ادامه می‌دهد حتی اگر ما متوجه عمل او نباشیم و کار او را نادیده بگیریم.

برای تعمق بیشتر اول تسالونیکیان ۵: ۲۳-۲۴ را بخوانید.

۳ دسامبر

پرستش جمعی، یک یادآوری منظم در محبت است و باید بدانید منظور شما نیستید. شما تولد تازه‌ای یافته‌اید که جشن و سرور دیگری است.

پرستش جمعی مقرر گشته است تا برای تک به تک ما یک یادآوری مهم باشد. ما به دور هم جمع می‌شویم تا کسی را که بر تمام خلقت حاکم است و اساس و بنیان همه چیز است را عبادت کنیم. در رومیان ۱۱:۳۳-۳۶ چنین نوشته شده است:

وه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛ تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است و راهپایش درک‌ناشدنی.

«زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته
و یا مشاور او بوده باشد؟»
«چه کسی چیزی به خدا بخشیده
تا به او بازپس داده شود؟»

زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست. او را تا ابد جلال باد. آمین.

آیه آخر، گویای همه چیز است. نه تنها هدایتی برای مراسم عبادی است بلکه نشان‌دهنده این است که زندگی در چه باب است. زندگی مربوط به ما نیست، زندگی مربوط به عواطف و خواسته‌ها و نیازهای ما نیست. زندگی درباره لذت و آسایش ما نیست. قرار بر این نیست که ما تعبیر شخصی‌مان را از سعادت دریابیم. زندگی درباره رضامندی ما نیست. فارغ از اینکه رویاهایمان چقدر به واقعیت بپیوندند، زندگی درباره موفقیت و دستاوردهای ما نیست. مهم نیست که روابط ما چقدر عالی پیش بروند.

آرزوی خوشبختی، داشتن بدن سالم و روابط نیکو، بد نیست. مسئله اینجاست که این خواسته‌ها نباید بر قلب ما حاکم شوند. چون اگر این خواسته‌ها بر قلب ما حاکم شوند، خود را مرکز و محور جهان فرض می‌کنیم. این غم‌انگیز است حتی افرادی که خود را مسیحی می‌نامند به نحوی زندگی می‌کنند که گویی خدا را از یاد برده و جایگزینی برایش پیدا کرده‌اند. ما خود را اساس همه چیز فرض می‌کنیم و خدا را به یک غول چراغ جادو تنزل می‌دهیم، چون خود تصمیم می‌گیریم زندگی‌مان چگونه باشد، و خوشبختی چه چیزی باشد.

به همین دلیل به پرستش جمعی دعوت شده‌ایم تا حقیقت را به یادآوریم و جشن بگیریم. این پرستش ما را فرامی‌خواند تا به یادآوریم هر آنچه که داریم و هر آنچه که وجود دارد از جمله خود ما، به واسطه خدا پدیدار گشته و به او اشاره می‌کنند. او ابتدا و انتها و محور و اساس همه چیز است. اراده او مقدم است و اراده او به انجام خواهد رسید. فیض باعث می‌شود که خداپنداری خود را از یاد ببریم و در برابر خداوند حقیقی سر تعظیم خم کنیم. فقط از سر فیض است که ما خداوند دیگری را جز خودمان، جشن بگیریم. عبادت جمعی، باعث می‌شود نیاز خود و حضور فیض او را به یادآوریم.

برای تعمق بیشتر رومیان ۱۱ را بخوانید.

۴ دسامبر

هدف از خلقت شما همین بوده است. و اگر مطابق با آن پیش نروید، معنای زندگی را از دست داده‌اید. درباره چه صحبت می‌کنم؟ هر روز زیستن برای جلال پدر آسمانی.

من بارها در این باره نوشته‌ام تا زمانی که جان در بدن داشته باشم، در این باره خواهم نوشت. این مطلبی است که تمام وجود ما را از جمله افکار و آرزوهایمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دسترسی به عمیق‌ترین انگیزه‌های بشری ما را دارد. این امر، در مرکز جنگ‌های روحانی ما قرار دارد. این امر، دلیل اصلی کشمکش‌های درونی ما است. عمیق‌ترین آرزوهای درونی ما را آشکار می‌کند. این امر، محور چرایی خلقت ما است. آن، بیانگر اراده خدا برای هرکسی است که تاکنون نفس کشیده است. این خطی است که امور اخلاقی را تعیین می‌کند. و علت آمدن عیسی مسیح است.

زندگی در باب جلال است. گناه از جلال سخن می‌گوید. فیض در باب جلال است. امور روحانی، بهشت و جهنم همه مربوط به جلال هستند. اطاعت و عصیان، درباره جلال است. عشق و نفرت درباره جلال است. خادمی و یا طلبکاری هر دو به دنبال جلال هستند. قناعت و طمع هر دو خواهان جلال هستند. هر کلامی که به زبان می‌آورید و هر عملی که انجام می‌دهید به واسطه جلال هدایت می‌شود. جلال باعث علاقه شما به بعضی چیزها و خوار شمردن چیزهای دیگر می‌شود. جلال باعث می‌شود شما متکبر و یا متواضع بشوید. جلال باعث می‌شود شما درحال دزدیدن و قاپیدن باشید و یا دستی گشاده داشته باشید. جلال باعث می‌شود که شادمان باشید یا حسد بورزید. جلال باعث می‌شود یا قدردان منجی‌تان باشید و یا او را نادیده بگیرید.

ما انسان‌ها برای مجد و جلال آفریده شده‌ایم. مجد و جلال در تار و پود وجودمان تنیده شده است. ما آفریده شده‌ایم تا جلال خلقت را در اختیار بگیریم و به این طریق به سوی آنکس که جلال ابدی را صاحب است، یعنی خداوند، رهنمون شویم؛ چون تنها او قادر است به قلب ما رضامندی ببخشد. این یعنی ما همواره به دنبال جلال هستیم. دل ما یا اسیر جلال فانی این جهان مخلوق می‌شود و یا به فیض ابدی و جلال جاودان خدا دل می‌بندد. یا ما برای مجد خویش کار می‌کنیم و به دنبال جلال فانی هستیم و یا برای مجد و عظمت خدا زندگی می‌کنیم. اما در هر دو حالت، برای جلال زیست می‌کنیم.

عیسی مسیح آمد تا ما را از اعتیاد به جلال فانی این جهان آزاد بسازد و ما را به سوی مجدی بکشاند که تنها قادر است به قلب ما رضامندی ببخشد. او آمد تا ما را از بند اسارت و دلبستگی به جلال زودگذر این عالم آزاد کند. او مشتاقانه جان خود را بهر ما فدا کرد تا ما بتوانیم رضایت حقیقی را در زیستن برای جلال خدا و خدمت به او بیابیم. عیسی نه تنها جلال خدا را بر زمین آشکار ساخت؛ بلکه جان خود را فدا کرد تا قلب آرامش حقیقی را دریابد.

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۴۵ را بخوانید.

۵ دسامبر

شما نمی‌توانید همزمان هم به مسیح خدمت کنید و هم نیازهای خود را برآورده بسازید. شاگرد مسیح باشید؛ او تمام احتیاج‌های شما را رفع خواهد کرد.

ما چیزهای زیادی را به عنوان ضرورت و نیاز در نظر می‌گیریم که در واقع نیاز ما نیستند. اگرچه لذت بردن از این چیزها بی‌نظیر است و نعمت‌های عالی از دستان بخشنده پدر هستند، اما نباید به عنوان ضرورت در نظر گرفته شوند. وقتی آن‌ها را به عنوان ضرورت در نظر می‌گیریم، خود را محق داشتن آن‌ها می‌دانیم و طلبکار می‌شویم. و در آخر محبت خدا را بر اساس رفع این چیزهایی که نیاز نامیده‌ایم؛ می‌سنجیم. وقتی این طریق را در پیش می‌گیریم، تمام توجه خود را به نیازهای خود معطوف می‌کنیم به همین دلیل خود را در اولویت قرار داده و از ملکوت خدا غافل می‌شویم.

به همین دلیل در فیلیپیان ۴:۱۰-۲۰ چنین نوشته شده است:

در خداوند بسیار شادمانم که اکنون دیگر بار دغدغه شما برای احتیاجات من شکوفه آورده است. البته شما همیشه به فکر من بوده‌اید، اما فرصت ابراز آن را نداشتید. این را از سر نیاز نمی‌گویم، زیرا آموخته‌ام که در هر حال قانع باشم. معنی نیازمند بودن را می‌دانم، نیز معنی زندگی در وفور نعمت را. در هر وضع و حالی، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی‌نیازی و نیازمندی را فرا گرفته‌ام. قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد.

با این حال، لطف کردید که در زحمات من شریک شدید. شما نیز، ای فیلیپیان، نیک می‌دانید که در اوایل ایمانتان به انجیل، پس از آنکه مقدونیه را ترک کردم، هیچ کلیسایی جز شما در امر دادن و گرفتن با من شریک نشد. زیرا حتی زمانی که در تسالونیک بودم، چند بار برای رفع احتیاجاتم فرستادید. نه اینکه در پی دریافت هدیه باشم، بلکه در پی بهره‌ای هستم که بر حساب شما افزوده شود. وجه کامل به من پرداخت شد و بیش از احتیاج خود دارم. حال که کمک ارسالی شما را از اپافرودیتوس دریافت کرده‌ام، از همه چیز به‌فراوانی برخوردارم. هدیه شما عطر خوشبو و قربانی مقبولی است که خدا را خشنود می‌سازد. و خدای من، همه نیازهای شما را بر حسب دولت پرجلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد. خدا و پدر ما را تا ابد جلال باد. آمین.

زمانی که از لیست طولانی ضرورت‌های خود آزاد می‌شوید، می‌توانید خود را مشغول به ملکوت خدا کنید:

۱. شما باور می‌کنید که خداوند قوت لازم برای رویارویی هر چیزی که در زندگی‌تان رخ دهد را خواهد بخشید (قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد).
۲. شما ایمان دارید که خدا تمام نیازهای شما را رفع خواهد کرد (خدای من، همه نیازهای شما را بر حسب دولت پرجلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد).

زمانی که فیض خدا به شما در این حقایق آرامی بخشد، دیگر خود را درگیر چیزهایی نمی‌کنید که خودتان ضرورت و نیاز نامیده‌اید. و رها خواهید بود تا خود را وقف خدمت و پرستش خدا کنید.

برای تعمق بیشتر مزمور ۶۳ را بخوانید.

۶ دسامبر

هر روز به آن نیاز دارید. بدون آن قادر به زیستن نیستید. چه چیزی را می‌گوییم؟ الزام روح‌القدس.

من سرود پرستی «Come، Thou Fount of Every Blessing» که به معنای بیا ای منشأ تمام برکت هست را بسیار دوست دارم. به خصوص قسمتی که می‌گوید:

آهای فیض عظیم من هر روزه مدیون تو هستم!
اجازه ده نیکویی‌های تو قلب سست مرا، به تو پیوند زند.
خداوندا، احساس می‌کنم سرگردان می‌شوم
و با بی‌ثباتی می‌توانم از تو جدا شوم
قلب من از آن توست، آن را مهر و موم کن
و از برای خویش نگاه دار.

در این بخش ما شاهد اعترافی صادقانه هستیم که مبارزه هر روزه ما را که در میانه راه هستیم، نشان می‌دهد. این مشکلی است که ما هر روز آن را تجربه می‌کنیم. این مشکلی است که باعث سرگردانی ما می‌شود. همین مسئله باعث می‌شود که باورهای ما در تضاد با سبک و سیاق زیستن‌مان باشد. و همیشه در معرض وسوسه‌ها قرار می‌گیریم. همه ما قلب‌های بی‌ثباتی داریم. ما دوست داریم فرض کنیم که دل‌هایی صادق و وفادار داریم اما اینطور نیست. ما دوست داریم گمان کنیم که هیچ چیز نمی‌تواند وفاداری ما را به خدا زیر سؤال ببرد. فکر می‌کنیم پای‌بندی‌مان به اخلاقیات تزلزل‌ناپذیر است. ما دوست داریم فکر کنیم هرگز مرزهای خدا را زیر پا نمی‌گذاریم. می‌خواهیم باور کنیم که همیشه در پی خواسته و اراده خدا هستیم و فکرهای ما با او یکی است. دوست داریم اینچنین بیاندیشیم اما مشکل اینجاست هیچکدام از این‌ها حقیقت ندارد. متوجه نکته شدید؟

مشکل اصلی ما این نیست که با افرادی زندگی می‌کنیم که ناکامل هستند و برای ما دردسر می‌تراشند. مشکل ما این نیست که در جهانی سقوط کرده به سر می‌بریم که مملو از رنج و مصیبت است و وسوسه در هر گوشه از آن کمین کرده است. مشکل اصلی ما زیستن در جهانی نیست که مطابق با اراده الهی پیش نمی‌رود. مشکل اصلی این است که گناه هنوز در ما ریشه دارد. گناهی که در قلب ما ساکن است هنوز باعث منحرف شدن افکار ما می‌شود و تمایلات ما را دستخوش تغییرات می‌کند. افراد ناکامل، جهان سقوط کرده و وسوسه‌ها در این جهان هستند چون ما در خود گناه را داریم. گناه درونی باعث گناه خارجی می‌شود. بنابراین آنچه که ما نیاز داریم تغییر مکان و شرایط نیست بلکه نیاز ما نجات یافتن دل‌ها بمان است، و فیض خدا در روح‌القدس به همین جهت در ما کار می‌کند.

برای تعمق بیشتر مرقس ۷:۱۴-۲۳ را بخوانید.

۷ دسامبر

هیچکس شما را بهتر از منجی‌تان نمی‌شناسد. به همین سبب هیچکس بهتر از او نمی‌تواند شما را یاری دهد و نیازهایتان را برآورده کند.

این یکی از مطالب تسلی دهنده در عهد جدید است که من و شما باید بر روی آن، بارها و بارها تعمق کنیم:

پس چون کاهن اعظمی و الامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد. (عبرانیان ۴: ۱۴-۱۶)

این بخش از ما دعوت می‌کند تا با شهامت، شادمانی و اعتماد به نفس زندگی کنیم؛ چرا؟ چون نه تنها کاهن اعظمی در آسمان داریم که به دست راست پدر نشسته، بلکه با ضعفهای شما نیز همدردی می‌کند. او با ضعفهای شما همدردی می‌کند چون تمام این ضعفها را دیده و تجربه کرده است. او به زمین آمد تا زمانی که به آسمان صعود کند با تمام رنجها و وسوسههایی که من و شما با آن روبرو هستیم، مواجه شد. او می‌داند بی‌خانمان بودن، گرسنگی و طردشدگی به چه معناست. او معنای درد و بیماری را می‌داند. او می‌داند بی‌عدالتی چگونه است. بارها با وسوسه مواجه شده است و معنای طرد شدن از سوی عزیزان را می‌فهمد. او رنج و مرگ را تجربه کرد و به صورت شیطان نگاه کرده است. او ما را می‌شناسد و شناخت عمیقی از شرایط زندگی ما دارد.

واژه‌ای که در این جا به معنای ضعیف ترجمه شده است، از معنای عمیقی برخوردار است؛ چنان عمیق که آن را غیرقابل ترجمه می‌کند. شاید می‌توان چنین تفسیر کرد که او وضعیت بشری را درک می‌کند. زیرا از سر عشق، در اقدامی بی‌نظیر او انسان شد و در میان ما مسکن گزید، و اینک به عنوان نخستین انسانی که مرده و رستاقیز کرده در دست راست پدر به عنوان کاهن اعظم نشسته است. این یعنی کشمکشهای ما در نزد او حقیر نیست و دعاهاى ما نزد او خوار شمرده نمی‌شود، بلکه از هر حیث ما را درک می‌کند و همدردی می‌نماید.

تمام اینها یعنی ما به وقت نیاز، رحمت لازم را از دستان او دریافت خواهیم کرد که برای خواهش ما مناسب است. ما می‌توانیم مطمئن باشیم که چون او تجربیات ما را از سر گذرانیده است با ما همدردی می‌کند و صدای ما را می‌شنود و نیاز ما را مهیا می‌کند. این فیض بی‌نظیر است!

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۲: ۱۴-۱۸ را بخوانید.

۸ دسامبر

اگر مسیح حیات شماست؛ پس از جستجو کردن زندگی در روابط، موقعیت‌ها و مکان‌ها دست بکشید.

این آزادی بی‌نظیری است که ما درباره آن تعمق نمی‌کنیم. این آزادی باعث رهایی شما از استرس، اضطراب و ترس می‌شود؛ چیزی که افراد زیادی هر روزه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. این هدیه شیرین فیض است که اینک و همینجا به شما بخشیده شده است. شما هرگز قادر نیستید آن را به تنهایی پیدا کنید. شما هیچوقت نمی‌توانید آن را به تنهایی بدست آورید. شما بدون آن نمی‌توانید در برابر خدا بایستید و خود را لایق بشمارید. این هدیه را نباید نادیده گرفت و یا خوار شمرد.

مسیح به شما عطا شده است و بدین وسیله، زندگی به شما بخشیده شده است. شما نیاز ندارید که به دنبال هدف و معنای زندگی باشید. لازم نیست به دنبال هویت خود بگردید. مجبور نیستید برای داشتن حس خوب درونی، آرامش را در دیگران و یا چیزهای دیگر جستجو کنید. لازم نیست در ابهام بمانید که کسی شما را دوست دارد یا نه. لازم نیست نگران عاقبت زندگی و کار خود باشید. لازم نیست نگران باشید آیا احتیاجات‌تان رفع خواهد شد یا نه. لازم نیست دلوپس آینده خود باشید. شما هرگز به حال خود رها نشده‌اید. هرگز تنها نخواهید ماند. کسی هست که همیشه شما را درک می‌کند و یاری‌تان می‌دهد. لازم نیست نگران آمرزش گناهان خود باشید و دلوپس باشید آیا با ضعف‌ها و خطاهای شما شکبیا خواهند بود یا نه. لازم نیست پریشان و دلوپس باشید، زیرا منجی فیاض دارید که با رحمت خویش زندگی شما را در بر می‌گیرد و شما را هیكل خود می‌سازد.

به همین دلیل است که شما از جستجوی بی‌پایان برای حیات و زندگی رها شده‌اید، در حالیکه افراد زیادی درگیر این قضیه هستند. خیلی‌ها به دنبال حیات هستند اما آن را پیدا نمی‌کنند. امیدوار هستند که زندگی زناشویی به آن‌ها سعادت‌ی را که می‌خواهند ببخشند. امیدوارند حرفه‌شان به آن‌ها هویت بدهد. انسان‌ها به مال و منال خویش چشم می‌دوزند تا آرامش بیابند. انتظار دارند، روابط، مقام و شرایط به آن‌ها آرامی و رضایت ببخشند اما هیچکدام از این‌ها نمی‌تواند منجی آدمی باشد. آن‌ها از چاه خشکیده آب می‌کشند و از نان بیات، تغذیه می‌کنند. شرایط، روابط و موقعیت‌ها اگرچه مایه خشنودی هستند اما هیچکدام نمی‌توانند سعادت و آرامش را به قلب ما بدهند. رضامندی حقیقی تنها به واسطهٔ یک نفر میسر می‌شود؛ و او منجی راستین، عیسی مسیح خداوند است.

پس به جای تلف کردن وقت خود، برای یافتن حیات؛ باید بدانید که دعوت شده‌اید تا در آرامی خدا، زندگی‌تان را سپری کنید. چون فرزند خدا هستید، با این هویت آرام شوید. در محبت جاودانه او آرامی بگیرید. به فیض پر قدرت او تکیه برزید و از رحمت او شادمان باشید. خشنود و شادمان از حضور پر وفایش باشید و در شکبایی و بخشایش او آرامی بگیرید.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۱:۴-۱۳ را بخوانید.

۹ دسامبر

خداوند تمام وقایع بشری را در کنترل گرفت و بر طبیعت چیره گشت تا شما را نجات دهد.
چطور ممکن است، حالا شما را رها کند؟

کتاب مقدس تنها مجموعه‌ای از داستان‌ها با شخصیت‌های جالب نیست. کتاب مقدس، کتاب راهنمای الهیات و مجموعه‌ای از پند و اندرزهای جالب نیست. کتاب مقدس دارای یک قهرمان اصلی است که تمام کلام را یکپارچه بر اساس محوریت خود حفظ می‌کند. کتاب مقدس، داستان نجات است. داستان رستگاری با جزئیات مهم و نکات ضروری که کلام خدا را تشکیل داده‌اند.

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که خدا برای نجات ما تا به کجا پیش رفته است. او حقیقتاً تمام رویدادها و وقایع بشری را کنترل کرده است و بر طبیعت مسلط گشته تا در تاریخ معین پسرش را فرستاده، برای ما زندگی کند و رنج بکشد، بمیرد و به خاک سپرده شود تا در آخر با قیام خود از مرگ، ما را نجات بخشد. این داستانی بی‌نظیر است که تمام جنبه‌های زندگی را تعبیر می‌کند.

اگر خدا اینچنین تلاش کرده و یگانه پسر خود را فدا نموده است؛ آیا اصلاً منطقی است که فرض کنیم او ما را در میانه راه رها خواهد کرد؟ چطور ممکن است حالا به شما پشت کند و نیاز شما را نادیده بگیرد؟ آیا انرژی و توان خود را صرف حفظ چیزی می‌کنید که قادر به نگه داشتنش نیستید؟

این یک حقیقت است که شما در نظر خدا با ارزش و گرانبها هستید چون به بهای خون مسیح؛ شما را فدیه داده است. و ما باید از اطمینان خاطر برخوردار باشیم چون او چنین بهایی را برای ما پرداخت کرده است با فیض و قدرت خویش از ما محافظت می‌کند تا رشد نموده و سرانجام با او در جهانی کامل و بدون رنج و گناه به سر ببریم. پولس در رومیان ۳:۳۱-۸ چنین بیان می‌کند اگر خدا به رایگان پسر خود را برای نجات ما فدا کرده است، نیازهایمان را رفع نخواهد کرد؟ پس اجازه ندهید شیطان در گوش شما زمزمه کند که تنها هستید، به حال خود رها شده‌اید و یا خدا به شما اهمیتی نمی‌دهد. نیکویی خدا را زیر سؤال نبرید و برایتان جایی از ابهام وجود نداشته باشد. خداوند با قدرت خویش شما را از آن خود کرده است و از این قدرت بهره خواهد گرفت تا به آزادی کامل دست یابید و در جایی باشید که دشمن زیر پای او کوفته شده است.

برای تعمق بیشتر دوم پادشاهان ۶:۸-۱۷ را بخوانید.

۱۰ دسامبر

این فیض است که گوشه شنوا داشته باشید تا نظرات و انتقادات دیگران را بشنوید. آرامی ذهن و دل، نیازمند فیض است.

ما به طور طبیعی قادر به شنیدن انتقاد نیستیم. اکثر ما دوست نداریم با حقیقت وجودی خویش مواجه شویم. عادی است وقتی دیگران از ما انتقاد می‌کنند حالت تدافعی به خود بگیریم. و تلاش کنیم که خود را نیکو و پارسا جلوه دهیم تا هم خود و هم دیگران را متقاعد کنیم که درستکار هستیم. زمانی که زیر سؤال می‌رویم عادی است که طوماری از خوبی‌های خود را نشان دهیم تا به دیگران ثابت کنیم درمورد ما دچار سو تفاهم شده‌اند و اشتباه قضاوت کرده‌اند. عادی است که به گناهان دیگران بیشتر از گناهان خود توجه کنیم. طبیعی است که به عیب دیگران چشم بدوزیم اما برای اشکالات خود بهانه تراشی کنیم. عادی است که خود را گول بزنییم و پارسا و عادل بشماریم. طلبکاری برای گناهکار امری عادی است.

بطور خلاصه سنگدلی برای ما آسان‌تر است تا اینکه با انعطاف و فروتنی خواهان تغییر باشیم. پس اگر در کمال محبت، آماده هستید به گناهان خود اعتراف کنید و از منتقدان خود سپاسگزار هستید و همواره بخاطر ضعف‌های خود، طلب آمرزش می‌کنید، باید بدانید که این از فیض خداست نه توانایی خودتان. چون چنین منشی بدون دخالت خدا ممکن نیست.

برای داشتن قلب گوشتی به جای قلبی سخت، برای داشتن قلبی که به گناه حساس است و به فیض خدا توجه دارد، نیاز به قدرت بسیاری است. چنین قدرتی نیز تنها در عیسی مسیح پیدا می‌شود. این فیض ضمانت می‌کند که تمام بدی‌ها و گناهان ما در خون مسیح پوشانیده شده است تا شهادت بیابیم خود را در آینه کلام خدا ببینیم. برای اینکه از بهانه تراشی دست برداریم و بحث و جدال نکنیم و اشتباهات خود را گردن دیگران نیندازیم، نیاز به فیض داریم. این فیض ما را یاری می‌بخشد تا به عنوان گناهکاران در حضور خدای قدوس بایستیم و بپذیریم که همچنان به طریقی علیه خداوند و فرامین او سرکشی می‌کنیم.

اعتراف کردن برای گناهکار امری عادی نیست. فروتنی، برای ما یک واکنش طبیعی نیست. عشق به خدا نمی‌تواند برای ما امری غریزی باشد. جلال خدا، به طور طبیعی انگیزه اصلی برای کارهایی که انجام می‌دهیم نیست. به همین دلیل باید بدانید اگر به خاطر گناهان خود طلب بخشش می‌کنید و از خدا می‌خواهید قلب شما را آشکار بسازد، این یعنی فیض به ملاقات شما آمده است و قلب شما را تغییر داده است. که همین امر نویدبخش تغییرات بیشتر در آینده است.

برای تعمق بیشتر مزمور ۵۱ را بخوانید.

۱۱ دسامبر

اگر اطاعت کردن، پرستش شخصی است، ناطاعتی نیز امری شخصی است. هر گناهی، به معنای زیر پا گذاشتن رابطه است، گناهی به ضد خدا.

من فکر می‌کنم که ما اغلب درک اشتباهی از ماهیت گناه داریم و این کج فهمی ما از وحشتناک بودن ذات گناه می‌کاهد. اگر ناخواسته ماهیت گناه را نادیده بگیرید، فیضی را که باعث نجاتتان می‌شود را نیز کم ارزش می‌کنید.

اولین طریقی که می‌توان ماهیت گناه را انکار کرد این است که گمان کنیم گناه تنها امری مربوط به اخلاق و رفتار است. اما این چیزی نیست که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد. کتاب مقدس می‌فرماید گناه یک امر درونی است (به موعظه عیسی بر سر کوه که در متی ۵ - ۷ نوشته شده توجه کنید). از آنجایی که شما بر اساس دل خود زندگی می‌کنید، گناه نیز همیشه از آنجا سرچشمه می‌گیرد. گناه همیشه امری مربوط به افکار، امیال و انگیزه‌های درونی است (لوقا ۶: ۴۳-۴۵ را ببینید). گناه چون درونی است از طریق رفتار، خود را نشان می‌دهد و رفتار در جسم‌های ما نمود پیدا می‌کند. دقیقاً به همین دلیل است که من و شما به فیض نجات‌بخش محتاج هستیم. ما می‌توانیم از یک مکان یا یک شخص فرار کنیم اما نمی‌توانیم از درون خود فرار کنیم. ما برای درون خود به فیض نیاز داریم.

در ثانی ما عادت داریم گناه را به عنوان شکستن قوانین تعبیر کنیم. اما گناه چیزی بیشتر از این‌ها هست. گناه به معنای زیر پا گذاشتن رابطه با خداست و همین مطلب به زیر پا گذاشتن شریعت او می‌انجامد. فراموش نکنید که ده فرمان با پرستش خدا آغاز می‌شود. پس به همین سبب تنها زمانی که خدا در جایگاه شایسته خود قرار گیرد من می‌توانم به نحوی زندگی کنم که مایه خشنودی او باشم. اگر خدا در زندگی من از جایگاه درست برخوردار نباشد، من خود را سرور زندگی محسوب می‌کنم و خودم قوانین زندگی را تعیین و تدوین می‌کنم و مطابق با خواسته‌های خود پیش می‌روم. به همین دلیل باید دانست که گناه به معنای ضدیت با خداست. هر گناهی به معنای بی‌حرمتی به جایگاه خداست. هر گناهی به معنای نادیده گرفتن او و طمع داشتن به جلال اوست. گناه به معنای نادیده گرفتن اختیارات او و قدرت اوست.

هر گناهی، خطا ورزیدن به شخص اوست حتی اگر از آن آگاه نباشید. به همین دلیل است که داوود زمانی که زنا می‌کند به درستی می‌گوید: به تو، آری تنها به تو، گناه ورزیده‌ام، و آنچه را که در نظرت بد است به عمل آورده‌ام. از این رو چون سخن می‌گویی، بر حقی، و چون داوری می‌کنی، بی‌عیبی! (مزمور ۵۱: ۴)

داوود گناه خود را انکار نمی‌کند و ظلمی که در حق او ریا و بتشیع کرده است را نادیده نمی‌گیرد. او در واقع به اصل گناه خود اعتراف می‌کند. گناه، خوبی، حکمت و محبت خدا را زیر پا می‌گذارد و فرمانروایی خدا را نادیده می‌گیرد. گناه باعث می‌شود که خود را حکیم‌تر از خدا پندارید. به همین دلیل است که عیسی مسیح برای من و شما رنج کشید تا فیض و بخشایش الهی را دریافت کنیم.

برای تعمق بیشتر اول سموئیل ۱۵ را بخوانید.

۱۲ دسامبر

فارغ از اینکه دیگران با شما چگونه رفتار می‌کنند، باید بدانید اگر فرزند خدا هستید، همواره تا به ابد محبوب او می‌باشید.

آزار و ستم دید، اما دهان نگشود؛ همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، همچنان دهان نگشود.	چه کسی پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟ زیرا در حضور وی چون نهال، و همچون ریشه‌ای در زمین خشک خواهد روییید.
با محاکمه‌ای ظالمانه برده شد؛ چه کسی از نسل او سخن تواند گفت، زیرا او از زمین زندگان منقطع شد، و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟ گرچه هیچ خشونت نورزید، و فریبی در دهانش نبود، قبرش را با شریبان تعیین کردند، و پس از مرگش، با دولتمندان (اشعیا ۵۳: ۱-۴ و ۷-۹)	او را نه شکل و شمایی است که بر او بنگریم، و نه ظاهری که مشتاق او باشیم. خوار و مردود نزد آدمیان، مرد دردآشنا و رنج‌دیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیاوردیم. حال آنکه رنج‌های ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد، اما ما او را از جانب خدا مضروب، و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم...

ما در حال گذر از دنیایی تباه شده به واسطه گناه هستیم، جهانی که پر از خشونت، نفرت، گناه، بی‌عدالتی و فساد است. هنگامی که نسبت به شما بدی رخ می‌دهد و به شما گناه می‌کنند، باید این امور را به یاد آورید. به مطلبی که می‌نویسم خوب دقت کنید: عیسی حقارت را به جان خرید. او حاضر شد خود را در معرض نفرت و خشم قرار دهد. او حاضر شد طعم طردشدگی را بچشد و حتی پدر آسمانی، او را ترک کند. چرا او حاضر به انجام چنین کاری شد؟ او چنین کرد تا من و شما فرزندان خدا شویم و بتوانیم با امید و آرامش به زندگی ادامه دهیم، حتی با وجود مشکلاتی که در جامعه بشری‌مان وجود دارد، چون از عشق او نسبت به خودمان آگاه هستیم. او طرد شد تا ما مورد پذیرش عشق ابدی خدا واقع شویم. چقدر این فیض بی‌همتاست!

برای تعمق بیشتر مرقس ۱۵: ۳۳-۳۹ را بخوانید.

۱۳ دسامبر

گوش به دروغ‌ها ندهید و برای خود اعتماد به نفس کاذب ایجاد نکنید. اگر می‌توانستید بدون کمک عیسی مسیح به اعتماد به نفس دست یابید، دیگر نیازی به آمدن او نبود.

این یک دروغ و فریب است که بارها و بارها به اشکال گوناگون بیان شده، اما پیام دست‌نخورده باقی مانده است. نخستین بار این دروغ در باغ عدن طنین انداز شده و تاکنون تکرار گشته:

- هیچکس، تو را بهتر از خودت نمی‌شناسد.
- تو به خدمت دیگران در زندگی‌ات نیازی نداری.
- قبلاً با گناه دست و پنجه نرم می‌کردی، اما دیگر چنین نیست.
- از وقتی که کتاب مقدس را به خوبی درک کنی، احتمالاً اوضاع و احوالت روبراه خواهد شد.
- به گذشته‌ات نگاه کن، مسیر طولانی را آمده‌ای.
- گناهان کوچکت، آنچنان هم گناه‌آلود نیستند.
- پیشرفت تو آنچنان زیاد بوده که نیازی نیست به نظرات بقیه گوش بدهی.
- تو تنها خودت را داری، پس از جایث برخیز و به دنبال خواندگی‌ات برو.

صداهای فریبنده‌ای که شما را فرا می‌خوانند به خود تکیه کنید زیاد هستند. هر کدام، هر روز به نوعی خود را نشان می‌دهند. این زرمه‌های اغواگر از باغ عدن آغاز شد و تنها هدفش این است که نه به خدا، بلکه به خود تکیه داشته باشید. دروغی که ما را به خودمختاری تشویق می‌کند، برایمان جذاب است، چون هیچ یک از ما نمی‌خواهیم ضعیف و محتاج باشیم. ما دوست نداریم وابسته باشیم. ما دوست نداریم خود را احمق‌ی بدانیم که باید از دست خویشتن نجات یابد. ما عاشق افسانه انسان خود ساخته هستیم؛ کسی که خود را از منجلاط مشکلات به تنهایی بیرون کشید و به هیچکس تشکری بدهکار نیست الا خودش!

اما برای شنیدن مژده انجیل محتاج به فروتنی هستیم. انجیل به من می‌گوید اگر دخالت الهی در کار نباشد من در یک شرایط وخیم و لاینحل به سر می‌برم. حتی آدم و حوا نیز نتوانستند به خوبی عمل کنند. با وجود اینکه آن‌ها در جهانی کامل و در رابطه‌ای عالی با خدا به سر می‌بردند، توانایی نداشتند به تنهایی طریق خود را پیش ببرند. بلافاصله پس از خلق شدن انسان، خداوند خود را بر آنان آشکار ساخت چون آن‌ها به تنهایی نمی‌توانستند معنای زندگی را دریابند. آن‌ها وابسته به کلام خدا بودند تا معنای حقیقی زندگی را بفهمند. بدون یاری و مشورت خدا قادر نبودند سرنوشتشان را به درستی پیش ببرند. اگر اوضاع انسان پیش از سقوط جهان اینچنین ظریف بوده است، این حقیقت چقدر بیشتر درباره ما صادق است!

خودمحوری و تکیه کردن بر خود تنها یک دروغ است که عاقبت خوبی ندارد. شما در خود آنچه را که برای زندگی لازم است ندارید. به همین دلیل است که خداوند فیاض، در لطافت کامل به‌واسطه پسر خود شما را ملاقات می‌کند تا آنچه را که برای زندگی لازم است، در اختیار داشته باشید. او در فیض خویش همیشه با شماست چون می‌داند به تنهایی نمی‌توانید زندگی‌تان را پیش ببرید.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۶:۶۰-۶۵ را بخوانید.

۱۴ دسامبر

سفیر پادشاه بودن به چه معناست؟ یعنی پیام او، شخصیت او و طریق‌هایش را در هرجا که می‌رویم نشان دهیم.

چنین طرز نگاهی واقعاً زاویه دیدی متفاوت است. چنین نگاهی، یک مبنای جدید برای تصمیم گرفتن است. این امر باعث یک الگوی جدید از تصمیم گرفتن، عمل و عکس‌العمل می‌شود. چنین دیدگاهی یک طرز فکر جدید درباره هویت و هدفی است که دارید. این طریقی اصیل است برای زیستن که بسیار متفاوت از جهان‌بینی حاکم بر اجتماع‌مان می‌باشد.

جهان‌بینی حاکم بر فرهنگ ما باور دارد که آدمی محور همه چیز است. و ادعا می‌کند زندگی به معنای جستجوی سعادت است. زمانی که کسی یا چیزی باعث نارضایتی در شما می‌شود، باور دارید دنیا درست عمل نمی‌کند. چنین دیدگاهی باعث می‌شود حساری به دور خود بکشید و در باب احساسات و خواسته‌های خود تنگ نظرانه عمل می‌کند. اما کتاب مقدس نگاهی کاملاً متفاوت را ارائه می‌دهد. کلام خدا تأکید می‌کند شما به بهایی خریداری شده‌اید (به بهای زندگی و مرگ عیسی) به همین دلیل بر خود دیگر مالکیتی ندارید (که در واقع براساس اصل حاکم بر خلقت، هیچ‌وقت مالکیت نداشتید). برای مسائل به اول قرن‌تیا ۶:۱۲-۲۰ نگاه کنید که در باب خصوصی‌ترین بخش زندگی، مثل مسائل جنسی چه دیدگاهی را اعمال می‌کند.

خدا برای شما هدفی در نظر دارد. او می‌خواهد شما نماینده او باشید. اما چه چیزی را باید نمایندگی کنید؟ شما فراخوانده شده‌اید تا نماینده منجی و پادشاه خود باشید. و چگونه می‌توانید نماینده او باشید؟ سفیر پادشاه بودن به این معناست که پیام، شخصیت و طریق او را بازتاب کنید. سفیر پیام پادشاه بودن به این معناست که شما به هر موقعیتی از دریچه کتاب مقدس به خصوص انجیل عیسی مسیح که قلب آن است نگاه کنید و دیگران را نیز یاری کنید تا به همین شیوه عمل کنند. بازتاب کردن طریق‌های او به این معناست که در دستان او ابزاری باشید تا بتوانید عامل تغییر در دیگران شوید. و بازتاب شخصیت او یعنی مرتباً از خود سؤال کنید من چگونه می‌توانم برای این شخص، عملکرد و شخصیت مسیح را نشان دهم؟

هیچ واژه‌ای بهتر از کلمه سفیر نمی‌تواند هدف خدا را برای ما توصیف کند. این واژه به من و شما یادآوری می‌کند یک نفر پادشاه است و آن یک نفر، ما نیستیم. همچنین باعث می‌شود به یادآوریم که ما صاحب زندگی نیستیم. و کمک‌مان می‌کند تا بدانیم معنای نماینده پادشاه بودن در چیست. فیض خدا نه تنها شما را نجات می‌بخشد، بلکه شما را در اهدافی بزرگ و زیبا که قادر به تصورش نیز نبودید شریک می‌کند.

برای تعمق بیشتر قرن‌تیا ۵:۱۱-۲۱ را بخوانید.

۱۵ دسامبر

به عنوان فرزند خدا، امروز با اطمینان خاطر، امید و شهامت زندگی کنید؛ و از جایگاه خود در برابر خدا، اطمینان داشته باشید.

شما نمی‌خواهید تنها باشید و احساس غربت کنید. شما می‌خواهید برای مواجهه با هر چیزی مجهز باشید. می‌خواهید آرامش درونی داشته باشید و از انگیزه و توان کافی برای ادامه دادن برخوردار باشید. نمی‌خواهید احساس کمبود، ناتوانی و یا ضعف داشته باشید. نمی‌خواهید زحمت‌هایتان به باد برود و بی‌فایده شود. نمی‌خواهید با حس ترس اسیر و دربند شوید. نمی‌خواهید درجا بزنید و شکست بخورید. بله، شما می‌خواهید بر جای محکمی بایستید و زندگی‌تان تضمین شده باشد. و به چیزی نگاه می‌کنی که آن را به تو بدهد.

اما حقیقت این است در جهانی که سقوط کرده و تباه شده و در بی‌عدالتی و فساد غوطه ور، و همه چیز در این جا به مرگ محکوم است، تمام این‌ها را فقط در آسمان می‌توان یافت. اما اگر شما فرزند خدا هستید بخاطر حضور او باید از اطمینان برخوردار باشید و زندگی برای شما در ابدیت تضمین شده است.

- باید از اطمینان خاطر برخوردار باشید چون مجبور به دغل‌بازی و پنهان کردن خویش‌نمان نیستید زیرا تمام گناهان شما توسط خون مسیح پوشانیده شده است.
 - لازم نیست نگران نیازها و کمبودهایتان باشید چون ناجی شما تمام نیازهای شما را رفع خواهد کرد.
 - لازم نیست نگران تنهایی باشید چون منجی شما با شماست.
 - لازم نیست با حسرت و پشیمانی زندگی کنید چون گناهان شما به واسطه فیض او بخشیده شده است.
 - لازم نیست به دنبال هویت خود و هدف برای زندگی‌تان باشید چون او شما را فرزند خود ساخته است و به شما هدف بخشیده است.
 - لازم نیست دلواپس آینده باشید؛ چون آینده با تمام رمز و رازهایش در دستان او قرار دارد.
 - لازم نیست از رنج و مصیبت بترسید، چون منجی شما از رنج مصیبت برای خیریت شما بهره خواهد برد.
 - لازم نیست نگران زحمات خود باشید، چون کاری که در نام او انجام شود بی‌فایده نخواهد بود.
 - لازم نیست از مجازات و تنبیه بترسید، چون منجی شما تقاص گناهان شما را داده و غضب الهی را خاموش ساخته است.
- بله شما قادر هستید در حضور خدا از اطمینان و آرامش برخوردار باشید زیرا زندگی شما در حال حاضر در دستان امن اوست و برکت یافته است.
- برای تعمق بیشتر افسسیان ۱ را بخوانید.**

۱۶ دسامبر

ساختن امپراتوری شخصی، کاری بی‌فایده است، مردم تو را به عنوان پادشاه نمی‌خواهند و نه خدا از تخت مقدس خود کنار می‌کشد.

گاهی دچار این توهم می‌شوم
که من دارای
حکمت
و قدرت هستم
و می‌توانم بر وقایع
و افراد
مسلط شوم،
در حالیکه هیچ‌چیز و هیچ‌کس در کنترل من نیست.
من خود را محور
و اساس همه چیز فرض می‌کنم
و برای خود، اولویت قائل می‌شوم.
اما من نیازی به قدرت
یا تسلط بر چیزی ندارم،
چون تو به واسطه قدرت و حکمت بی‌انتهای خود
بر هر چیز
و هرکسی کنترل داری.
تو به خاطر منفعت من
و برای جلال خویش،
بر همه چیز فرمانروایی می‌کنی.
به همین دلیل مرا فرا می‌خوانی
تا خود را تسلیم تو کنم
و خود را به حکمرانی تو بسپارم.

برای تعمق بیشتر دانیال ۲: ۲۰-۲۳ را بخوانید.

۱۷ دسامبر

هر باری که اراده خدا را به انجام می‌رسانید، در واقع فیضی را که در مسیح از آن شما می‌باشد، را جشن می‌گیرید.

اگرچه اعتراف به این مطلب دشوار است اما انجام کار درست برای ما عادی نیست. گناه باعث می‌شود ما خود را حاکمانی بر روی قلمروهای حقییرمان محسوب کنیم. گناه باعث خودشیفتگی ما می‌شود. باعث می‌شود خود را عادل بشماریم. باعث می‌شود گمان کنیم از خدا حکیم‌تر هستیم و به عقل خود تکیه بزنیم. گناه باعث می‌شود که خود را قانونگذار بدانیم. گناه باعث می‌شود که در برابر انتقادهای گوش شنوا نداشته باشیم. گناه باعث سرگردانی ما می‌شود. باعث می‌شود به‌جای امور روحانی، طالب چیزهای مادی باشیم. گناه باعث می‌شود به دنبال لذت و اسم و رسم باشیم تا اینکه شخصیت‌هایمان ساخته شود. گناه باعث می‌شود خدا را از یاد ببریم و دزد جلال او باشیم. تمام این‌ها یعنی گناه باعث می‌شود مرتباً با افکار، گفتار و کردار خود مرزهای حکیمانه خدا را زیر پا بگذاریم. تمام این‌ها برای یک گناهکار نرمال است.

اهمیت می‌دهید و با رغبت کامل، سر تعظیم در برابر اراده او فرود می‌آورید و از نقشه‌های خود به خاطر اهداف او دست می‌شوید و خود را به حاکمیت او می‌سپارید یعنی فیض شما را ملاقات کرده است. به این توجه کنید که پولس رسول در افسسیان ۲:۱۲-۱۳ چگونه صحبت می‌کند:

پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛ زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد.

ما در این بخش شاهد دعوتی برای زندگی با ایمان و مطیعانه هستیم. ما دعوت شده‌ایم که زندگی تازه‌ای که به‌واسطه فیض به ما بخشیده شده است را جدی بگیریم. ما دعوت شده‌ایم تا از الگوی عیسیای مسیح خداوند پیروی کنیم. اما پولس بعد از این بخش به شما یادآوری می‌کند اگر پر از ایمان، پیوسته از خدا اطاعت کنید و اراده او را به انجام آورید، قادر نیستید بیش از پیش در نظر منجی‌تان اعتبار به دست آورید. اعمال و افکار درست شما به دلیل حضور فیاض و مرحمت اوست. پولس می‌گوید اگر ما کار درستی انجام می‌دهیم دلیلش این است که فیض او ما را راهنمایی می‌کند و یاری می‌دهد. فیض او ما را در برابر سرکشی و خودمحوری‌هایمان آزاد می‌سازد.

اطاعت ما نشان‌دهنده فیضی است که نه تنها ما را می‌آمرزد بلکه نجات می‌دهد، و نه تنها نجات می‌دهد بلکه دگرگون می‌کند. بدین وسیله ما می‌توانیم در پیشگاه خدا حضور یابیم نه به قوت خود، بلکه به‌واسطه فیض او.

برای تعمق بیشتر رومیان ۶ را بخوانید.

۱۸ دسامبر

در مواجهه با مشکلات، ناامید نشوید. شما از قدرت و حکمت برخوردار هستید؛ چون فیض پر قدرت عیسی مسیح از آن شماست.

اینک زمانی فرا می‌رسد، و براستی که هم‌اکنون فرا رسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام.»
این قسمت چنین می‌گوید:

۱. در تنگی‌ها و مشکلات مجبور نیستید تظاهر کنید و طوری رفتار کنید که گویی همه چیز خوب است. این قسمت از کتاب مقدس مثل دیگر بخش‌های آن از ما می‌خواهد واقع بین و صادق باشیم. ما دعوت نشده‌ایم تا تظاهر کنیم و واقعیت‌های ناخوشایند زندگی، در این جهان سقوط کرده را انکار کنیم. خداوند به ناله‌های ما گوش می‌دهد و غم و اشک ما را می‌بیند و از ما دعوت می‌کند به هنگام اندوه نزد او شتابان برویم. این قسمت هشدار می‌دهد که بدانیم در میانه راه باید چه کنیم.

۲. به هنگام تنگی باید به یاد داشته باشید که سختی‌ها نیز بخشی از نقشه خدا هستند. عیسی به شاگردانش می‌گوید این مطلب هم تسلی‌بخش و هم دل‌سردکننده است. او به شاگردانش اعلام می‌کند نقشه خدا در جهت جلال او و خیریت ما پیش می‌رود به همین سبب آنان در جهانی که تباه شده است باید به زندگی ادامه دهند. من و شما نباید گمان کنیم تنگی‌هایی که در طول مسیر زندگی مواجه می‌شویم، نشان‌دهنده شکست نقشه خدا هستند و وعده‌های او به انجام نخواهد رسید. نه این مشقت کنونی تحت سلطه او و با حکمت و محبت او در جریان است.

۳. به وقت مشکلات از یاد نبرید که تنها نیستید. در این قسمت مسیح خود شخصاً لب به سخن می‌گشاید. حتی زمانی که تمام شاگردانش او را ترک می‌کنند اعلام می‌دارد که محال است تنها باشد چون پدر با اوست. به همین ترتیب من و شما که فرزندان خدا هستیم، در وقت سختی محال است تنها باشیم. خدا با قدرت و فیض خویش همراه ما است. این یعنی ما در وقت سختی هرگز دست خالی و تنها نیستیم.

۴. در وقت سختی باید بدانید اگرچه مشکلات بر شما فشار می‌آورند اما هرگز منجی شما را مغلوب نخواهند کرد. ممکن است در سختی‌ها شما ناامید شوید اما خداوند شما دل‌سرد نمی‌شود. این یعنی در هنگام سختی کسی که سرنوشت شما را رقم می‌زند، خودتان نیستید بلکه خداوند است!

برای تعمق بیشتر متی ۱۶:۱۰-۳۳ را بخوانید.

۱۹ دسامبر

می‌دانم که شما هم، مثل من آرزو دارید، در حال حاضر راحت‌تر باشد؛ اما چنین نیست. این مسیر ناخوشایند، سفری به سوی یک مقصد دلپذیر است.

هر روز صبح با سختی از جا بلند می‌شدم و با حس خستگی و ترس لباس می‌پوشیدم. چون می‌دانستم روم را چطور باید سپری کنم. باید به رختکن می‌رفتم جایی که بوی روغن و عرق رختکن را پر کرده بود. همانطور که به آرامی آماده می‌شدم، اشتیاقم با خستگی و اضطراب مخلوط شده بود. ما در زمین بازی با آفتاب تند و حال بد و خستگی شدید دست و پنجه نرم می‌کردیم. لحظاتی فرا می‌رسید که حس می‌کردیم قرار است بالا بیاوریم و یا هرچه سریعتر می‌خواهیم زمین را ترک کنیم. شب را هم با حمام آب گرم و ماساژ و بعد خواب و غذا سپری می‌کردیم. و فردا روز از نو و روزی از نو!

این روال تمرینات دو روزه فوتبال آمریکایی در تابستان بود. اگرچه طاقت‌فرسا بود اما برای فصل جدید مسابقات آماده می‌کرد. پسرها را به مرد تبدیل می‌کرد و به ما یاد می‌داد چطور با درد کنار بیایم. همچنین یاد می‌گرفتیم چطور به نحوی تیمی کار کنیم و از دستورات مربی پیروی کنیم. در پایان تابستان دیگر نفس نفس نمی‌زدید و حس استفراغ کردن نداشتید. این تمرینات دو روزه سخت، اما مفید بود. هدف اصلی ما نبودند اما برای هدف اصلی‌مان آماده می‌کردند.

بله زندگی شما در حال حاضر سخت است. شما قرار است زیر آفتاب سوزان کارهای سختی انجام دهید. اما دعوت شده‌اید که به ناامیدی و دلسردی نه بگویید. شما دعوت شده‌اید تا از خود پایداری نشان دهید و آنقدر انجام کارهای نیکو را تکرار کنید تا به طبیعت شما تبدیل شوند. شما دعوت شده‌اید به همراه سایرین که زیرهمین مشقت هستند همراه شوید تا دستورات پادشاه خود را به انجام برسانید. بله شما با سختی‌ها روبرو خواهید شد، اما این سختی‌ها ابدی نیستند. بله اگرچه در طول مسیر آرامش و شفا و کمی استراحت را تجربه خواهید کرد اما سختی نیز به دنبالش خواهد آمد. شما با سختی‌های مکرر روبرو می‌شوید، چون هنوز به مقصد اصلی نرسیده‌اید. شما در میانه راه هستید و مقصد در پیش است. آماده شدن سخت است و من و شما هم آماده نیستیم، به همین دلیل برای خانه جاودان خود باید آماده شویم.

امروز خدا را شکر کنید که خانه‌ای دارید و خدا آنچنان شما را دوست دارد که برای رسیدن به آن خانه ابدی آماده‌تان می‌کند. همیشه در میانه راه نخواهید بود و مقصد شما ابدی است.

برای تعمق بیشتر اشعیا ۴۸:۱-۱۱ را بخوانید.

۲۰ دسامبر

خداوند هر روزه شما را به مبارزه کردن با گناه دعوت می‌کند با قدرت الهی، برای شما می‌جنگد، حتی اگر شما احساسش نکنید.

ای کاش می‌توانستم بگویم که گناه همیشه برای من کره المنظر است؛ اما چنین نیست. ای کاش می‌توانستم ادعا کنم هر آنچه که در نظر خدا ناپسند است، برای من نیز ناخوشایند است؛ اما واقعیت اینطور نیست. ای کاش می‌توانستم بگویم همیشه می‌خواهم کار درست را انجام بدهم، اما واقعیت ندارد. ای کاش می‌توانستم بگویم هرگز فکر نمی‌کنم طریق‌های من از طریق‌های خدا بهتر است، اما چنین ادعایی واقعیت ندارد. ای کاش می‌شد بگویم با ماندن در مرزهای الهی، احساس آرامش می‌کنم؛ اما نه. کاش می‌توانستم بگویم کشمکش من با گناه، خاتمه یافته است اما چنین نیست.

این خطر همیشه برای من و شما وجود دارد: گناه همیشه در نظر ما ناپسند و گناه‌آلود نیست. اعتراف به این حقیقت دشوار است اما گاهی گناه در نظر ما نیکو منظر و زیباست. مردی که در پاساژ نسبت به زنی چشم‌چرانی و هییزی می‌کند، کار خود را زشت نمی‌داند. نه، او معتقد است در حال تماشای زیبایی است. شخصی که مالیات‌هایش را درست پرداخت نمی‌کند، خود را کلاهبردار و دزد نمی‌بیند. بلکه از داشتن پول بیشتر به وجد می‌آید. زنی که در حال غیبت کردن است، کار خود را ناپسند نمی‌بیند بلکه غرق در هیجان و تعریف پر آب و تاب یک ماجرا است. کودکی که علیه والدین خود سرکشی می‌کند، کار خود را بد و خطرناک نمی‌بیند بلکه از استقلال موقتی خود، به وجد آمده است. بخشی از قدرت فریب دهنده گناه در همین نکته نهفته است؛ اگرچه زشت و کره است اما در نظر ما خوش منظر و زیبا می‌آید.

ما محتاج به کمک هستیم و خداوند، با فیض خویش به یاری ما می‌آید. این یاری به‌واسطه دادن الهیات و یا شریعت، انجام نمی‌شود. او در یک شخص به سراغ ما می‌آید. خداوند آگاه است آنچنان کشمکش من با گناه عمیق است که به چیزی بیشتر از آمرزش نیاز دارم؛ پس نه تنها مرا می‌بخشد بلکه روح خود را نیز به من عطا می‌کند. روحی که در من ساکن است، روحی مقتدر است که به‌واسطه فیض خویش با گناهی که در من است می‌جنگد، حتی اگر همیشه به این امر واقف نباشم. غیرت او برای نجات بخشیدن من عجیب است. به پطرس فکر کنید که با وجود شاگردی مسیح، آشنایی با او را انکار کرد. آیا این انتهای ماجرایش بود؟ نه، داستان او ادامه یافت اما نه به این دلیل که پطرس عاقل بود؛ او ادامه داد چون عیسی مسیح با مرحمت بی‌پایان خویش به دنبال او آمد (به یوحنا ۱۴-۱۲:۱۸؛ ۲۷-۲۵؛ ۲۱:۱۵-۱۹ را ببینید).

در جدالی که ما با گناه داریم، دعوت شده‌ایم کشتی بگیریم، بگریزیم، گاهی مقاومت کنیم و همچنین دعا کنیم. بله، ما به تمام این کارها فراخوانده شده‌ایم اما امید ما به این موارد نیست. بلکه امید ما بسته به خدایی است که با فیض خویش گناه را ریشه کن می‌کند. او هرگز خسته خاطر نمی‌شود و مغلوب نمی‌گردد. امید ما این است!

برای تعمق بیشتر تپس ۲-۱۱-۱۴ را بخوانید.

۲۱ دسامبر

عیسی با کمال میل، بدون خانه و کاشانه بر زمین زندگی کرد تا ما بوسیله فیض او، از خانه‌ای ابدی در نزد پدر برخوردار باشیم.

این داستانی شگفت‌انگیز است که با تکرار آن چیزی از عظمتش کم نمی‌شود. شاه شاهان و رب الارباب جلال خویش را رها می‌کند تا به این زمین تباه شده قدم بگذارد و برای آدم‌های سرکش جان خود را فدا کند. مسیح نه در کاخ بلکه در اصطبل به دنیا آمد. او چون رهگذری حتی از خانه و کاشانه نیز محروم گشت (متی ۸: ۲۰). او تحقیر شده و طرد می‌گردد و در معرض عموم به مرگی هولناک جان می‌سپارد. او از روی میل و با اراده خویش چنین می‌کند تا عصیانگران آمرزیده گشته و جدانشدگان به خانه نزد پدر بازگردند و آنانی که در نیاز مبرم به سر می‌برند، فیض عطا شود.

سرود «*Tho Didst Leave Thy Throne*» یک سرود بی‌نظیر قدیمی است که تفاوت بین رنجی که ما می‌کشیم با رنج عیسی مسیح را آشکار می‌سازد. این شعر چنین می‌گوید:

تو بهر نجات من تخت سلطنت خویش
را رها کردی و به زمین آمدی.
اما در بیت لحم جایی برای
تولد مقدس یافت نشد.

آسمان جلال تو را بیان می‌کرد و فرشتگان
بهر عظمت تو می‌خواندند
و مقام والای تو اعلان می‌گشت،
اما تو با تواضع بر این زمین پا گذاشتی.

پرندگان آشیانه و روباهان
لانه‌ای برای استراحت داشتند،
اما استراحتگاه تو بیابان‌های
جلیل بودای پسر خدا.

ای خداوند، تو با کلام حیات
به میان قوم خویش آمدی؛
اما با تحقیر و تمسخر از تو استقبال کردند و تاجی
از خار بر سرت گذاشتند و تو را به سوی جلجتا کشاندند.

زمانی که عرش به صدا در می‌آید و ملکوت تو فرا می‌رسد،
ای سرورا اجازه ده نجوای
تو را بشنوم که می‌گویی:
نزد من بیا و با من باش که در کنارم جایگاهی داری.

در این کریسمس، به یاد داشته باشید که شما یک خانه جاودانه دارید، چون عیسی مسیح با فیض بی‌همتای خود حاضر به ترک خانه شد تا شما برای همیشه خانه‌ای داشته باشید.

برای تعمق بیشتر لوقا ۹: ۵۷-۶۲ را بخوانید.

۲۲ دسامبر

عیسی با کمال میل، بدون خانه و کاشانه بر زمین زندگی کرد تا ما بوسیله فیض او، از خانه‌ای ابدی در نزد پدر برخوردار باشیم.

عیسی می‌دانست با چه چیزی مواجه می‌شود. او از بهایی که باید می‌پرداخت آگاه بود. او می‌دانست به جای ما قرار گرفتن به چه معناست. او می‌دانست رنج روحانی او به معنای پذیرش ابدی است. و با کمال میل انجام داد.

یک فاجعه اخلاقی در زندگی تمام انسان‌هایی که پا به این جهان می‌گذارند، رخ داده بود. بر خلاف دیگر مخلوقات، خداوند انسان را به شمایل خود آفریده بود تا در محبت و صمیمیت و اجتماع زندگی کند. و داشتن رابطه با او، انگیزه و معنابخش زندگی بشر باشد. قرار بود این امر تأثیرگذار بر هر خواسته و میل و آرزو باشد. و قرار بود رابطه بین خدا و بشر، ناگسستنی باشد. اما با عصیانگری انسان همه چیز از بین رفت. آدم و حوا مرزهای خدا را زیر پا گذاشتند و طالب مقام خدا شدند. به همین علت، غم انگیزترین رویداد تاریخ بشر، جدایی است که بین آدم و حوا با خدا رخ می‌دهد و از باغ عدن اخراج می‌شوند.

این واقعه، رویدادی برخلاف ذات خلقت بود. انسان جدا از خدا باشد؟ چطور ممکن است؟ چنین چیزی مثل این است که ماهی بدون آب، عسل بدون شیرینی و آفتاب بدون نور باشد. چنین چیزی نه تنها ضد ماهیت خلقت است بلکه انجام‌پذیر هم نیست. انسان‌ها بر پایه خودمحوری و خودمختاری آفریده نشده بودند. ما خلق نگشته‌ایم تا به حال خود باشیم و با منابع محدود خود زندگی را سر کنیم. ما آفریده شده‌ایم تا در یک پیوند ابدی و زندگی‌بخش با خدا باشیم. جدایی بشریت از خدا یک فاجعه بود.

به همین دلیل باید این مشکل حل می‌شد و شکافی که بین خدا و بشر رخ داده، از میان برداشته شود. به همین سبب عیسی مسیح به عنوان آدم ثانی پا به این جهان گذاشت و به جای ما زندگی عادلانه و کامل را در پیش گرفت. او متحمل بار گناه ما شد و جدایی از پدر را به خاطر ما تحمل کرد. چنانچه در مرقس ۳۴:۱۵ نوشته شده است: در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلووی، ایلووی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟»

این دردناک‌ترین لحظه و عذاب آورترین قسمت در ماموریت عیسی بود، او متحمل بار گران جدایی انسان از خدا شد.

این داستان، قلب اصلی کریسمس است. دلیل آمدن عیسی همین بود. به همین سبب بود که فرشتگان از آمدن او خشنود شدند. او آمد تا بوسیله لحظه جدایی پسر از پدر، ما دوباره در نزد خدا چون فرزندان پذیرفته شویم. این داستانی است که باید از آن مسرور باشیم.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۲:۲۷-۳۶ را بخوانید.

۲۳ دسامبر

عیسی بر روی زمین متحمل بی‌انصافی شد تا ما از رحمت ابدی برخوردار شویم.

آیا ممکن است تولد بی‌همتای عیسی مسیح همراه با داستان وحشتناک گناه بشود؟

پس از رفتن مُغان، فرشتهٔ خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیر و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیروودیس در جستجوی کودک است تا او را بکشد.» پس او شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، و تا مرگ هیروودیس در آنجا ماند. این واقع شد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود تحقق یابد که «پسر خود را از مصر فرا خواندم.» چون هیروودیس دید که مُغان فریض داده‌اند، سخت برآشفته و فرستاده، همهٔ پسران دو ساله و کمتر را که در بیت‌لجم و اطراف آن بودند، مطابق زمانی که از مُغان تحقیق کرده بود، بکشت. آنگاه آنچه به زبان اِرمیای نبی گفته شده بود، به حقیقت پیوست که:

«صدایی از رامه به گوش می‌رسد،

صدای شیون و زاری و ماتمی عظیم.

راحیل برای فرزندانش می‌گرید و تسلی نمی‌پذیرد،

زیرا که دیگر نیستند.»

(متی ۲: ۱۳-۱۸)

داستان کریسمس از این قرار است. آن نوزادی که در آخور قرار گرفت؛ پسر خدای متعال بود. او با کمال میل پا به جایی گذاشت بی‌عدالتی و ظلم، بیداد می‌کرد. او مرگی بی‌رحمانه را تجربه خواهد کرد. پیروانش او را رها خواند کرد و خواهند گریست که مسیحا مرده است؛ اما او دوباره رستاخیز می‌کند و رسالتی را که بر عهده دارد به کمال می‌رساند. همانطور که زیر درخت تزئین شده کریسمس نشسته‌ایم و غذاهای رنگارنگ نوش جان می‌کنیم، نباید آغاز هولناک میلاد مسیح را از یاد ببریم. این میلاد با قتل عام کودکان بی‌گناه شروع می‌شود و کشته شدن بی‌رحمانه پسر خدا به پایان می‌رسد. این کشت و کشتار نشان می‌دهد جهان ما چقدر محتاج فیض است.

به آن آخور نگاه کنید و ببینید آن نوزاد آمده تا جان بسپارد. به آواز فرشتگان گوش دهید و بدانید مرگ پسر خدا تنها راه مصالحه است. به درخت کریسمس نگاه کنید و تیرکی که مسیح بر آن مخیکوب شد را به یادآورید، تیرکی که آغشته به خون پسر خداست. همانطور که این میلاد را جشن می‌گیرید به یاد داشته باشید تنها راه رسیدن به این جشن، مرگ صاحب جشن بود، شکرگزار فیض خدا باشید و شادمانه برایش بسرایید.

برای تعمق بیشتر اول پطرس ۲: ۲۳-۲۵ را بخوانید.

۲۴ دسامبر

عیسی مسیح در اینجا تاریکی را تجربه کرد تا ما بتوانیم در روشنایی ابدی حضور بیابیم.

در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ همان در آغاز با خدا بود. همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هرآنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدید ننگشت. در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. این نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت.

مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش یحیی بود. او برای شهادت دادن آمد، برای شهادت بر آن نور، تا همه به واسطه او ایمان آورند. او خود آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد.

آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می‌بخشد، براستی به جهان می‌آمد. او در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛ اما جهان او را نشناخت. او به مُلک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند.

و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی. یحیی بر او شهادت می‌داد و ندا می‌کرد که «این است کسی که درباره‌اش گفتم: "آن که پس از من می‌آید بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است."» از پُری او ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض. زیرا شریعت به واسطه موسی داده شد؛ فیض و راستی به واسطه عیسی مسیح آمد. هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید. (یوحنا ۱: ۱۸-۱۹)

داستان کریسمس، حقیقتاً داستانی زیبا و روشنایی‌بخش است. البته نه بخاطر تزئینات و چراغ‌هایی که شهرداری در شهر می‌گذارد و چراغ‌ها و شمع‌هایی که شما در خانه‌تان می‌گذارید. نه، این داستان زیبا و روشنایی‌بخش است چون نوری به این جهان تاریک می‌آید. جهانی که زیر فشار گناه و تباهی در حال فاسد شدن است و پر از خشم و فساد و بی‌عدالتی است. این جهان تاریک به نور محتاج بود. و همه اسیر و در بند بودند اما هیچ‌کس قادر به حل مشکل نبود.

راه حل خدا تنها طریق ممکن بود. خدا، آنکه را که نور بود، به این عالم تاریک فرستاد تا با فیض خویش به این جهان روشنایی ببخشد. او به تاریکی آمد تا ما نور و حیات را بیابیم. این داستان کریسمس است؛ نور، بر تاریکی پیروز می‌شود و این نور به میان ما آمد!

برای تعمق بیشتر اشعیا ۹ را بخوانید.

۲۵ دسامبر

عیسی در اینجا طردشدگی را از جانب پدر تجربه کرد تا ما برای ابد مورد محبت و پذیرش واقع شویم.

واژگانی که می‌خوانید باید برای شما معنای حقیقی کریسمس را آشکار کنند. این واژگان عیان‌کننده جلالی است که مسیح با خود به زمین آورد. او تولد حقیرانه در آخور، فرار به مصر، تجربه گرسنگی و بی‌خانمانی، طردشدگی از سوی رهبران مذهبی، بی‌وفایی شاگردان، محاکمه ناعادلانه، مرگ زجرآور و رفتن به گور را تجربه کرد تا شما بتوانید معنای این سخنان را دریابید. او تمام این مصائب را تجربه کرد تا من و شما صاحب چیزی شویم که خود هرگز قادر نبودیم به دستش آوریم:

در برابر همه اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد! کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می‌کند! کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ چنانکه نوشته شده است:

«ما همه روز، به خاطر تو به کام مرگ می‌رویم و همچون
گوسفندان گشتاری شمرده می‌شویم.»

به عکس، در همه این امور ما برتر از پیروزمندانیم، به واسطه او که ما را محبت کرد. زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد. (رومیان ۸: ۳۱-۳۹)

در مقابل درخت کریسمس خود بنشینید و این سخنان را برای خود و عزیزانتان، بلند بخوانید تا بدانید معنای حقیقی این جشن چیست. به خاطر داشته باشید که عیسی مسیح با کمال میل طرد شدگی و رنج زندگی را تحمل کرد تا من و شما محبت زوال‌ناپذیر خداوند را صاحب شویم. او بی‌مهری را تجربه کرد تا ما محبت حقیقی را دریابیم. او که شایسته محبت است، طرد شد تا ما که سزاوار طرد شدن هستیم، مورد محبت واقع شویم. به یاد داشته باشید که او حاضر شد بی‌وفایی یارانش را تجربه کند تا من و شما عشق و وفای ابدی خدای پدر را تجربه کنیم. او متحمل جدایی شد تا هیچ چیز نتواند ما را از محبت پدر جدا کند.

همانطور که این سخنان را به یاد می‌آورید، فراموش نکنید اگر خدا بهر محبت به ما، حاضر به فدا کردن پسرش برای ما شد، آیا منطقی نیست که دیگر نیازهای ما را نیز رفع خواهد کرد؟ داستان کریسمس نویدبخش برآورده شدن هر احتیاجی است. این کریسمس ارزش جشن گرفتن دارد!

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱:۱۰-۱۸ را بخوانید.

۲۶ دسامبر

عیسی مسیح در اینجا متحمل رنج شد، تا من و شما از رنج ابدی نجات یابیم.

رنج مسیح، با واقعه صلیب شروع نشد، در واقع از لحظه‌ای که او نخستین نفسش را کشید، رنج می‌کشید:

- او در یک آخور و در یک محیط غیر بهداشتی متولد شد.
- در کودکی، نگران امنیت جانی‌اش بود.
- در دوران کودکی از آزمایش‌های مختلفی عبور کرد و در این باب نیز رنج کشید.
- وسوسه‌های گوناگون را تجربه کرد.
- در معرض بیماری‌ها قرار گرفت.
- از فقر و بی‌خانمانی رنج کشید.
- از گرسنگی رنج کشید.
- دچار غم و اندوه شد.
- او بی‌وفایی و خیانت را چشید.
- درد جسمانی را متحمل شد.
- بی‌احترامی و تمسخر را تجربه کرد.
- او را درک نکردند.
- درد جدایی از پدر را تجربه کرد.
- او به خاطر گناهان دیگران مجازات شد.
- از بی‌عدالتی رنج کشید.
- از خشونت رنج کشید.
- مرگ را تجربه کرد.
- هر سختی در این زندگی را تحمل کرد.

رسالت او رنج کشیدن بود و متحمل این رنج شد. و رنج او عمیق و همیشگی بود. برای مسیحا، رنج نه تنها روزمره بوده بلکه در هر لحظه رنج را می‌چشید. و در واقع او متحمل رنج‌های ما شد. او چون ما، به هر طریقی مشقت را تجربه کرد تا منجی ما باشد و رنج ما را بردارد. او رنج کشید تا عاقبت ما در جهانی به سر ببریم که دیگر رنج و مصیبتی در آن روی ندهد.

او در جلال سلطنتی پا به این زمین نگذاشت. او نیامد تا چون سلطانی در کاخ زندگی کند. اگرچه او شاه شاهان است اما خادمی رنجبر شد و ما را خدمت کرد تا ما را از مصیبتی که بدان مبتلا هستیم نجات بخشد. مصائب او مایه امید است.

برای تعمق بیشتر مزمو ۲۲ را بخوانید.

۲۷ دسامبر

چرا ترس به خود راه می‌دهید، در حالیکه در مسیح هرگز تنها نخواهید بود و به واسطه او، معبد خدا هستید؟

این داستان آنچنان خوب است که باور آن دشوار است و تمام عقل و شهود بشری را به چالش می‌کشد. این معجزه عظیم روحانی متعلق به تمام فرزندان است که به واسطه خون او خریداری شده‌اند.

ما به واسطه فیض خدا آرمزیده شده‌ایم و مورد پذیرش او قرار گرفته‌ایم. این مطلب عادی نیست. ما فکر می‌کنیم نرمال این است که از طریق خود، رضایت خدا را به دست آوریم، اما روایت کتاب مقدس چیز دیگری است. کتاب مقدس درباره عصیانگرانی است که خواهان رابطه با خدا نیستند و حتی اگر مشتاق رابطه با خدا باشند، نمی‌توانند آن را بدست آورند. کتاب مقدس داستان مداخله الهی، ایثارگری الهی و فیض الهی است. این داستانی است که روایت می‌کند خدا یگانه پسر خود را می‌فرستد تا به نمایندگی از ما زندگی کند، مرگی را متحمل شود که ما سزاوارش بودیم و بدین ترتیب غضب الهی را خاموش بسازد، و از قبر رستاخیز کرده تا مرگ و گناه را مغلوب کند. کتاب مقدس داستانی از شفقت، شکیبایی، رحمت و محبت و مهربانی بی‌حد و حصر هست که بر کسانی نازل می‌شود که شایسته نبودند.

اما فیض خدا به همین جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه به چیزهای بیشتری می‌انجامد. خدا میدانست که فاجعه گناه در ما چنان ریشه گرفته که به چیزی بیش از آمرزش ما نیاز است. او میدانست در صورت آرمزیده شدن، به یاری روزانه او نیاز پیدا خواهیم کرد. او میدانست ما به حکمت و قوت و رهایی محتاج خواهیم شد. بنابراین نه تنها ما را بخشید و در حضور خود پذیرفت؛ بلکه در ما مسکن گزید و با روح خود ما را در برگرفت. پولس رسول در غلاطیان ۲:۲۰ چنین می‌گوید: «با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند.» من باور دارم زیاد در باب این مسئله صحبت نکرده‌ایم. ما آنچنان که باید و شاید لازم است این واقعیت را جشن نمی‌گیریم. قلب ما باید بیشتر به این لطف عظیم توجه کند. ما معبد خدای متعال هستیم و حتی اگر آگاه نباشیم او برای ما می‌جنگد. او به کار خود در ما ادامه می‌دهد تا آنچه را که فیض در ما آغاز کرده است به کمال رساند. او به واسطه فیض خود ما را مشتاق راستی می‌گرداند. فیض او همه چیز را آشکار می‌سازد و الزام را بر ما جاری می‌کند. چون او در ما ساکن است و به ما قدرت می‌بخشد قادر هستیم کار درست را انجام دهیم. او نه تنها ما را بخشیده است بلکه در ما سکنی گزیده و امید حقیقی را به ما عطا کرده است.

برای تعمق بیشتر افسسیان ۲:۱۱-۲۲ را بخوانید.

۲۸ دسامبر

لذت نیز نمودی از فیض است. ما هر روزه در حال تجربه لذت هستیم که به واسطه فیض برایمان میسر شده است.

این ها، نعمت‌های مسرت‌بخش خدا به ما هستند:

- آواز پرندگان در فصل بهار
- زیبایی شکفتن گل سرخ
- صحنه زیبای غروب خورشید
- بارش زیبای برف
- لطافت بوسه
- عطر گل‌های شکفته
- طعم خوش غذاهای متنوع
- شکوه یک قطعه موسیقی
- رنگارنگی فصل پاییز
- لذت تماشای یک درام
- زیبایی یک نقاشی استادانه
- شیرینی صدای یک کودک
- عظمت خیره کننده کوه

خداوند، جهانی زیبا آفریده که در آن زیبایی و لذت‌های گوناگونی وجود دارد. او ما را با ابزار لذت (از جمله چشم، گوش، دست و مغز و غیره آفریده) تا بتوانیم لذت را تجربه کنیم. او هر روزه ما را به واسطه زیبایی‌ها برکت می‌دهد. این یعنی چه در بهترین روز، چه در بدترین روزها، خداوند شما را با زیبایی و خوشی برکت می‌دهد. این لذت‌ها به دلیل لیاقت و یا شایستگی شما وجود ندارند، بلکه از سر فیض الهی به شما می‌رسند. چون او خدایی فیاض و نیکوست، چنین زیبایی‌هایی را برقرار ساخته؛ ذات او نیکوست و هیچ یک از این‌ها به خاطر خوب بودن شما نیست.

شاید این لذت در چشیدن طعم خوش یک ساندویچ باشد، از یاد نبرید که از سر فیض الهی است که شما زبان و مغزی دارید که می‌تواند لذت و مزه را تجربه کند. شاید در حال تماشای یک منظره نفس گیر از برگ‌های رنگارنگ خزان باشید، شاکر باشید که خدا چنین منظره زیبایی را آفریده است. خدای فیاض به شما توانایی بخشیده تا شاهد این شگفتی‌ها باشید و با دیدن و چشیدن این زیبایی‌ها لذت ببرید. او شما را برگزیده تا بتوانید این فیض را تجربه کنید چنانچه که در متی ۴۵:۵ نوشته شده: تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدن و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند (متی ۴۵:۵).

برای تعمق بیشتر مزمور ۱۰۴ را بخوانید.

۲۹ دسامبر

بله، تغییر و تحول برای شما ممکن است نه به این علت که از حکمت و قدرت برخوردار هستید بلکه به واسطه فیض عیسی مسیح، برکت یافته‌اید.

به بن بست نرسیده‌اید. زندگی‌تان به آخر خط نرسیده است. فرصت تغییر را از کف نداده‌اید. تغییر و تحول برای من و شما هنوز هم ممکن است، با وجود اینکه همه چیز ناامیدکننده به نظر می‌رسد. چطور؟ چون این یگانه‌ای که بخشایشگر فیض است در من و شما، سکونت گزیده است!

اگر سؤال کنید خداوند در میانه این راه به مقصد نرسیده، در حال چه کاری است، تنها یک جواب می‌توان داد: تغییر و تحول بخشیدن.

نخست آنکه او در حال متحول کردن شخصیت من است که الهیدانان آن را فرآیند تقدیس شدن مینامند. این تعهد عمری خدا است که مرا آرام آرام به تقدس و پارسایی برساند. او از هر وضعیت و شخص و موقعیتی بهره می‌برد تا فیض دگرگون‌کننده خود را در من به اجرا بگذارد. او از من غفلت نمی‌کند. خسته خاطر نمی‌شود و عمل‌دستان خویش را رها نمی‌کند. او بی‌وقفه کار می‌کند تا به آن چیزی تبدیل شوم که فیض برایم میسر می‌کند. او به اندکی تغییر راضی نمی‌شود، بلکه به واسطه مرحمت خود در من عمل می‌کند تا به کمال عادل و پارسا شوم یعنی به شمایل پسر او درآیم.

علاوه بر این، منجی شما برای دگرگونی و متحول ساختن همه چیز، غیور است. او راضی نیست که جهان را با وضعیت فعلی‌اش به حال خود رها کند. به همین دلیل روزی فراخواهد رسید که همه چیز دگرگون خواهد شد. او جهان را به وضعیت پیش از ابتلا به گناه، بازخواهد گرداند. منجی شما، برای متحول ساختن غیور است. از دگرگونی فردی گرفته (تپس ۱۱:۲-۱۴) تا دگرگون کردن محیط (مکاشفه ۱:۲۱-۵)، از غیرت مقدس اوست. زمانی که از خود ناامید می‌شوید، از گناهان خود اندوهگین می‌گردید و به خاطر مشکلاتی که در جهانتان وجود دارد ناله سر می‌دهید، منجی شما در فیض خویش، به غیرت می‌آید.

تغییر و تحول به معنای این نیست که لیست آرزوهایتان به حقیقت می‌پیوندد و یا به تعریفی که از سعادت دارید، دست می‌یابید. تغییر به این معنا نیست که خدا، کسانی را که در زندگی‌تان وجود دارند، مطابق میل شما عوض می‌کند. و البته تغییر و تحول باز به این معنا نیست که خدا از قدرت خود استفاده می‌کند تا زندگی را تماما به کام شما تبدیل کند! اما می‌توانید از اطمینان خاطر برخوردار باشید که هر کجا که به تغییر نیاز باشد، خداوند فیاض، تحول لازم را انجام می‌دهد و نیاز شما را رفع می‌کند.

برای تعمق بیشتر کولسیان ۱:۳-۱۷ را بخوانید.

۳۰ دسامبر

مشارکت و پرستش جمعی، دریافت امید از آسمان است چون امیدی بر زمین یافت نمی‌شود.

یکی از موضوعات مهم این کتاب، امید است. هر انسانی خواهان امید است. همه ما به نحوی به دنبال امیدی پایدار هستیم که مثمر ثمر باشد. و زمانی که امیدمان از دست می‌رود، مایوس و دلسرد می‌شویم. زمانی که امیدمان از بین می‌رود، فوراً به چیزی دیگر برای امیدواری، چنگ می‌زنیم.

کتاب مقدس داستان امید است. امیدی که گم شده و پیدا می‌شود. امیدی که به ناامیدی می‌انجامد و امیدی که به ثمر می‌نشیند. امیدی که در هر کجا نمی‌توان یافت و تنها در یک جا می‌توان امید حقیقی را یافت. روایت بزرگ کتاب مقدس، در رساله به رومیان ۵:۱-۵ توسط پولس رسول چنین توصیف می‌شود:

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه خداوندان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم. ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم. نه تنها این، بلکه در سختیها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به بار می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ و این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است.

به آنچه پولس رسول می‌گوید توجه کنید:

- و امید ما را در عادل شمردگی به سرانجام می‌رساند: ما امید داریم چون به واسطه فیض خدا بخشوده شده‌ایم و توسط آن یگانه قادر مطلق، پذیرفته گشته‌ایم.
 - آن امید ما را به جلال خدا می‌رساند. امید ما در این است که خداوند کار خود را به کمال می‌رساند و جلال خویش را عیان می‌کند؛ جلالی که خیریت ما را به همراه دارد.
 - امید ما در رنج‌ها نیز پابرجاست. به وقت مشقت، ما همچنان امیدوار هستیم، زیرا خداوندی که امید ماست، در آن زمان نیز با ماست و در حال کاری نیکو است.
 - پولس می‌گوید امید ما به خدا هرگز باعث سرافکنندگی‌مان نخواهد شد. این یعنی، دیگر امیدواری‌ها به دلسردی می‌انجامند. امید بستن به آفریده‌ها هرگز نمی‌تواند ثمری که امید بستن به خدا دارد، به بار آورد.
 - او ما را به روح القدس که در ما سکونت دارد، امیدوار می‌کند. این آخرین دلیل امیدواری من و شماست. خدا با ماست و در ما سکونت دارد. این یعنی آن قادر مطلق همراه ماست و برای خیریت ما عمل می‌کند.
- این امید حقیقی است! همانطور که خدا را به همراه دیگر ایمانداران پرستش می‌کنید و کلام او را می‌شنوید، امیدتان دوباره شعله ور می‌گردد.

برای تعمق بیشتر عبرانیان ۶:۹-۲۰ را بخوانید.

۳۱ دسامبر

کار خدا در شما، به شکل یک فرآیند است، نه یک رخداد ناگهانی. عمل خدا در طی چند لحظه مهیب رخ نمی‌دهد، بلکه در طی لحظات پیوسته و کوچک انجام می‌شود.

خب، باز هم این فصل فرار کنید. این فصل، خوراک بلاگرها، پست‌های توییتری و مجلات و تلویزیون است. مراسم سال نو، معمولاً با امید زیادی برای تغییر فوری و توجه به وضعیت فردی همراه است.

اما واقعیت این است که افراد سیگاری کمی در یک لحظه اراده کرده‌اند و سیگار را به طور کامل ترک کنند. تعداد کمی از افراد چاق در یک لحظه خاص اراده کرده‌اند و به وزن سالم دست یافته‌اند. افراد کمی که بدهکار بودند ناگهان عزم خود را جزم کردند و از لحاظ مالی خود را دگرگون کرده‌اند. و افراد متاهل کمی وجود دارند که بخاطر سال جدید ناگهان تصمیم گرفتند زندگی زناشویی خود را متحول کنند.

آیا تغییر و تحول مهم است؟ البته! آیا تعهد مهم است؟ قطعاً چون تعهد باعث شکل بخشیدن به روش زندگی ما می‌شود. اما رشد کردن در فیض که انجیل عیسی مسیح قلب آن است، امری نیست که ناگهانی و با یک تصمیم آنی رخ بدهد.

واقعیت امر این است که کار دگرگون‌کننده فیض به شکل یک فرآیند است، نه به شکل رخدادی بزرگ در طی چند لحظه! متحول شدن دل و زندگی آدمی، همیشه در طی یک فرآیند شکل می‌گیرد. و این فرآیند در کجا رخ می‌دهد؟ محل زندگی من و شما. و ما در کجا زندگی می‌کنیم؟ باید بگویم محل زندگی ما، در چند لحظه خاص رقم نمی‌خورد، بلکه همه ما در حال گذارندن ساعت‌ها و لحظه‌های کوتاه و پی در پی هستیم. ما در جهانی کلیشه‌ای زندگی می‌کنیم.

زندگی اکثر ما در کتاب‌های تاریخی ثبت نخواهد شد. اکثر ما شاید در زندگی تنها با سه و یا چهار لحظه مهم مواجه بشویم و مابقی دهه‌های زندگی خود را با ساعت‌های پی در پی و لحظات معمولی سپری خواهیم کرد و پس از وفات‌مان، کسی ما را به یاد نخواهد آورد. من و شما، زندگی خود را در لحظات کوچک سپری می‌کنیم و اگر خدا، بر این لحظات کوچک حکمفرما نباشد و در میان این ساعات ما را به خلقتی نو، در نیاورد، برای ما امیدی باقی نخواهد ماند.

لحظات کوچک زندگی به این دلیل مهم هستند که ما در واقع در طی این لحظات زندگی می‌کنیم و شکل می‌گیریم. به همین دلیل است که من باور دارم «درام مسیحیت» ما را به دردمر می‌اندازد. چنین تفکری باعث می‌شود که ارزش لحظات کوچک را در نظر نگیریم و فیضی که در طی این لحظات در ما کار می‌کند را نادیده بگیریم. و چون ما ارزش لحظات کوچک را نادیده می‌گیریم، به گناهی که در طی این لحظات رخ می‌دهد، توجهی نداریم. به همین دلیل به دنبال فیضی که نیازمان است، نمی‌رویم. توجه داشته باشید که شخصیت آدمی در طی یک یا چند لحظه بزرگ رقم نمی‌خورد؛ بلکه شخصیت ما در طی ده‌ها هزار لحظات کوتاه، ساخته می‌شود. شخصیتی که در طی این لحظات کوچک شکل می‌گیرد، به هنگام لحظات دراماتیک، واقعیت خود را نشان می‌دهد. و چه چیزی می‌تواند دگرگونی شخصیت را ممکن بسازد؟ فیض همیشگی که در هر لحظه جاری می‌شود. به همین دلیل ما باید هر روزه با چشمانی باز و قلبی گشوده، با فروتنی به دنبال این فیض باشیم.

برای تعمق بیشتر یوحنا ۱۶:۱ را بخوانید.

فهرست کتاب مقدس

		داوران		پیدایش	
۹/۳	۲۰			۹/۲۸؛ ۳/۱۲	۳-۱
۲/۱۷	۸-۷:۲۰	۱۰/۱	۳-۲	۷/۱۱	۱:۱
۱۲/۲۶؛ ۷/۲۵	۲۲	۱۰/۱	۱۹-۱۱:۲	۷/۱۲	۱۸:۲
۸/۱۵	۱:۲۲	۴/۱۸	۶	۴/۱۵؛ ۵/۱۷	۳
۹/۱۲	۲۳	۳/۱۹	۱۸-۱۱:۶	۶/۲۹	۶:۳
۸/۲۶	۴:۲۳		اول سموئیل	۱۰/۱۷	۱۹-۱۴:۳
۲/۲۷	۱:۲۴	۱۱/۲۷	۱۲	۶/۵	۱۵:۳
۲/۱۷	۲۷	۷/۹	۱۳	۱۱/۲۶	۶
۹/۵؛ ۸/۲۶	۱:۲۷	۱۲/۱۱	۱۵	۲/۲۹	۹-۶
۷/۱۸	۲۸	۴/۲۶؛ ۱/۳۱	۱۷	۱۰/۵	۸-۱:۶
۱۱/۲۰؛ ۲/۲۴	۳۲	۴/۱۸		۳/۱۸	۶-۵:۶
۶/۲۰	۳۳		اول پادشاهان	۲/۲۹	۸-۵:۶
۵/۲۳	۳۴	۵/۸	۱۷	۱۱/۱۸	۸:۶
۸/۲۶	۴:۳۴		دوم پادشاهان	۲/۲۹	۲۲
۴/۲۳	۱۵:۳۴	۱۲/۹	۱۷-۸:۶	۵/۲۶	۱۵:۲۸
۷/۱۸	۳۵	۹/۸	۲۵:۲۳-۳:۲۲	۴/۲۳	خروج
۸/۱۵	۱:۳۵		اول تواریخ	۴/۱۸	۴-۳
۳/۴	۳۸	۱۰/۱۱	۲۷-۸:۱۶	۹/۲۷	۱۲-۷:۳
۸/۱	۴۰	۶/۲۲	۳۴-۲۸:۱۶	۹/۲۷	۱۳-۱۰:۴
۱۱/۱۵؛ ۲/۴	۴۲		دوم تواریخ	۷/۶	۹-۱:۶
۸/۱۵	۳:۴۲	۱/۹	۸-۷:۳۲	۷/۶	۱۱
۸/۱۵	۴۶		نحمیا	۷/۶	۷:۱۱
۱۲/۱۰؛ ۶/۱	۵۱	۷/۲۳	۶	۱۱/۱۱	۱۸-۱۰:۱۴
۷/۲۰	۱۲-۱:۵۱	۱/۱۶	۹	۷/۵	۱۸-۱:۱۵
۱۲/۱۱	۴:۵۱	۱/۱۶	۲۹:۹	۱۱/۲۴	۱۹
۶/۱۹	۵:۵۱	۱/۱۶	۳۱:۹	۸/۱۶	۳۲
۶/۱	۸:۵۱		ایوب	۶/۵	۹-۱:۳۴
۹/۵	۲۲:۵۵	۶/۶	۱	۳/۲۵	۱۸:۱۴
۸/۱۵	۱:۶۰	۳/۲۰	۲۷-۱۷:۵		تثنیه
۱/۲	۷-۵:۶۲	۳/۱۵	۱۱-۱:۳۸	۴/۲۵؛ ۴/۱۸	۱
۱۲/۵؛ ۶/۱۲	۶۳	۳/۱۵	۴۶:۴۲-۱:۳۸	۶/۲۵	۲۸-۲۷:۱
۳/۸	۶۶	۴/۲۹؛ ۳/۱۵	۴۰	۳/۲۸	۸-۶
۲/۹	۷۳		مزمور	۷/۲	۱۵-۱۰:۶
۶/۲۳	۵-۲:۷۳	۷/۱۱	۸-۷:۲	۵/۸	۱۱-۲:۸
۶/۲۳	۱۴-۱۲:۷۳	۸/۱۵	۲-۱:۳	۷/۲	۹
۶/۲۳	۲۲-۲۱:۷۳	۳/۱۶	۴	۷/۲۹	۲۲-۱۲:۱۰
۱/۶	۲۶-۲۵:۷۳	۸/۱۵	۱:۴	۸/۱۱	۳۰
۶/۲۳	۲۶:۷۳	۴/۲۳	۸	۹/۲۷	۸-۱:۳۱
۶/۲۳	۷۴	۸/۱۵	۱:۱۰		یوشع
۹/۱۳	۷۷	۸/۱۵	۱:۱۳	۶/۲۵؛ ۴/۱۸	۱
۸/۲۳	۸۴	۵/۱۱؛ ۲/۱۳	۱۴	۹/۲۵	۹-۱:۱
۱۱/۲۲	۱۱:۸۴	۳/۲۴؛ ۲/۲۷	۱۹	۵/۲۰	۷-۱:۶
۸/۴	۸۶	۵/۱۲	۳-۱:۱۹		
۵/۳	۸۹	۹/۸	۱۱-۷:۱۹		
۶/۸	۱:۸۹	۹/۱۳	۹:۱۹		

۷/۱۱	۳۷-۲۸:۴	۸/۲۴	۱۷-۱۰:۷	۸/۴	۹۰
۸/۳۰	۳۰:۴	۱۲/۲۴	۹	۸/۴	۲-۱:۹۰
۸/۳۰	۳۳:۴	۷/۱۱ : ۲/۱۶	۶:۹	۸/۴	۱۰:۹۰
۳/۱۳	۳۵-۳۴:۴	۹/۵	۱۲	۷/۴	۹۱
۷/۱۱	۳۵:۴	۱۰/۳ : ۵/۷	۲۶	۵/۱۰	۹۳
۸/۳۰	۳۷-۳۶:۴	۱/۱۴	۳:۲۶	۱۱/۱۶	۹۴
۸/۱۲	۶	۱۰/۳	۴-۳:۲۶	۲/۲۰	۹۵
۸/۱۲	۲۷-۲۶:۶	۵/۱۹	۲۹	۳/۱۳	۹۷
۸/۱۴	۱۹-۴:۹	۵/۱۹	۱۳:۲۹	۴/۱۱	۹۸
	هوشع	۴/۱۸	۱:۳۱	۶/۲۴ : ۱/۲۶	۱۰۳
۷/۱۵	۱۳:۱۰	۱/۱۱	۱۷:۳۲	۶/۲۴	۵:۱۰۳
۷/۲۱	۹:۱۴	۸/۱۰ : ۳/۲۶	۴۰	۱۲/۲۸ : ۳/۲۵	۱۰۴
	یوئیل	۱/۴	۳۱-۱۲:۴۰	۵/۴	۱۰۵
۳/۲۴	۲۷-۲۱:۲	۸/۱۰	۱۴:۴۰	۱۱/۱	۱۰۶
	عاموس	۹/۵	۳۱-۲۹:۴۰	۵/۲۴ : ۱/۱۰	۱۰۷
۸/۳	۹-۱:۶	۵/۲۷	۲۰-۱:۴۰	۸/۲۶	۱۱۱
	میکاه	۸/۲۶	۱۰:۴۱	۱۱/۵ : ۱/۱	۱۱۵
۳/۱۶	۷	۲/۲۱	۴۲	۴/۳	۱۱۶
	حقوق	۷/۲۴	۳:۴۲	۷/۲۱ : ۱/۱۵	۱۱۸
۳/۲۷	۱۹-۱۷:۳	۱۱/۸	۱۳-۱:۴۳	۶/۱۷	۱:۱۱۸
	صفنیا	۶/۲۸	۸-۱:۴۴	۳/۲۲	۸۸-۱:۱۱۹
۲/۲	۱۷:۳	۱۲/۱۹ : ۵/۵	۱۱-۱:۴۸	۶/۱۴	۱۷۶-۸۹:۱۱۹
	حجی	۱/۹	۱۶-۱۲:۵۱	۸/۵	۹۳:۱۱۹
۱/۲۰	۱۵-۱۲:۱	۷/۳	۵۳	۹/۸	۹۹-۹۷:۱۱۹
	متی	۱۲/۱۲	۴-۱:۵۳	۸/۵	۹۹:۱۱۹
۸/۲۴	۲۳:۱	۸/۲	۶:۵۳	۸/۵	۱۳۰:۱۱۹
۱۲/۲۳	۱۸-۱۳:۲	۱۲/۱۲	۹-۷:۵۳	۷/۴ : ۶/۳۰	۱۲۱
۱۲/۱۱ : ۹/۴	۷-۵	۳/۹	۵۵	۶/۸	۱۲۲
۷/۳۰	۱۶-۱۳:۵	۴/۸	۷-۱:۵۵	۷/۱	۱۳۵
۷/۳۱	۲۰:۵		ارمیا	۴/۲۳ : ۱/۱۵	۱۳۶
۹/۴ : ۳/۷	۲۲-۲۱:۵	۱۱/۱۹	۲	۱۱/۱۱	
۹/۴ : ۳/۷	۲۸-۲۷:۵	۱۱/۱۹	۱۳-۱۱:۲	۷/۱ : ۲/۱۸	۱۳۹
۹/۹	۴۸-۳۸:۵	۵/۲۵	۲۴-۲۳:۹	۱۰/۳	
۱۲/۲۸	۴۵:۵	۱/۲۹	۱۰	۷/۱	۱۶:۱۳۹
۷/۱۰	۶	۱۰/۳۱	۱۶-۱:۱۰	۹/۲۵	۱۴۳
۷/۲۸	۴-۱:۶	۶/۱۹	۸-۵:۱۷	۱۲/۴ : ۳/۱۷	۱۴۵
۱۰/۱۲ : ۴/۲	۱۵-۵:۶	۲/۸	۱۴-۱:۲۹		امثال
۵/۴ : ۴/۲	۹:۶	۳/۲۳	۲۷-۱۶:۳۲	۷/۱۴	۲
۵/۵			مراثی	۸/۵	۲۳-۲۰:۶
۵/۴	۱۳-۹:۶	۱۰/۱۴ : ۸/۱۴	۲۳-۲۲:۳	۸/۵	۲۵:۱۶
۵/۶ : ۱/۲۸	۱۰:۶	۱۰/۱۴	۲۷-۲۲:۳	۸/۲۶	۲۳:۱۹
۱۱/۱۲ : ۵/۷			حزقیال	۸/۲۶	۱۴:۲۸
۵/۸	۱۱:۶	۱/۲۲	۲۰		جامعه
۵/۹	۱۲:۶	۸/۲	۱۶-۱۱:۳۴	۵/۳۱	۱۱-۱:۲
۵/۱۱ : ۵/۱۰	۱۳:۶		دانیال	۶/۷	۳
۱/۳	۲۰-۱۹:۶	۱۲/۱۶	۲۳-۲۰:۲	۳/۱۱ : ۱/۲۱	۱۱:۳
۹/۱۱ : ۱/۲۴	۲۴-۱۹:۶	۱/۴	۲۲:۲		اشعیا
۱۱/۲۲	۳۲-۲۵:۶	۸/۲۵	۳۰-۸:۳	۴/۴	۶

9/15	31:16	6/10	36-23:9	2/25	34-25:6
11/16 ؛ 9/22	32:16	12/21	62-57:9	3/17	32:6
12/18	33-32:16	11/6 ؛ 3/3	13-1:11	8/13	5-1:7
9/15	33:16	9/6 ؛ 1/3	21-13:12	10/31	15:7
12/20	14-12:18	10/18 ؛ 1/14	34-22:12	12/21	20:8
10/24	18-15:18	؛ 5/6 ؛ 1/24	32:12	12/18	33-16:10
12/20	27-25:18	10/18		9/5 ؛ 2/15	30-28:11
6/27	29-24:20	3/9	33:12	5/6	50-44:13
10/30	31-30:20	11/17	10-1:15	7/20	20-10:15
12/20 ؛ 10/24	19-15:21	9/24	32-11:15	11/7	28-24:16
اعمال رسولان		10/10	10-7:17	6/10	8-1:17
3/31	36-14:2	11/13	14-1:18	8/13	33-21:18
11/26	41-22:2	؛ 4/30 ؛ 3/3	14-9:18	3/1 ؛ 1/26	35-21:18
6/15	26-11:3	11/13 ؛ 5/19		5/9	33-23:18
8/29	20-19:4	8/6	30-18:18	6/2	30-16:19
7/8	17	1/28	48-39:22	4/27	40-34:22
5/27 ؛ 1/17	28-22:17	يوحنا		6/26	23
4/24 ؛ 2/18	27-26:17	؛ 10/30 ؛ 2/14	18-1:1	6/26	12-1:23
9/7	24-17:20	12/24		7/31	13:23
روميان		12/31	16:1	7/31	26-23:23
11/25	1	2/14	20-19:3	7/31	46-31:25
7/29	23-18:1	4/16	26-1:4	4/18	26
5/12	25-18:1	4/13	24-19:5	5/22	54-32:27
5/12	20:1	10/6	29-19:5	5/22	46-45:27
4/5	25-22:1	4/8	6	7/30	20-16:28
10/17 ؛ 4/16	25:1	6/18	27-25:6	؛ 7/25 ؛ 1/20	20:28
؛ 11/23 ؛ 1/30	3	6/18	35:6	8/24	
11/27		6/18	51-48:6	مرقس	
11/28	18-9:3	12/13	65-60:6	1/8	52-30:6
9/4 ؛ 2/7	20-9:3	5/29	38-31:8	2/26	52-45:6
11/23 ؛ 1/5	20:3	12/25 ؛ 6/24	18-1:10	6/11	23-1:7
11/18 ؛ 3/10	31-21:3	4/16	10:10	12/6 ؛ 3/10	23-14:7
11/23	23:3	10/19	26-23:12	11/12	38-34:8
11/23	25-23:3	12/22	36-27:12	7/9	29-14:9
10/26	26:3	9/15	17-13	11/6 ؛ 5/6	37-30:9
3/2	4	8/9	17-1:13	8/9	30-28:12
3/21	2-1:5	9/17	14-1:14	9/10	34-28:12
؛ 4/22 ؛ 1/23	5-1:5	9/17	2:14	11/25	30:12
12/30		11/5	6:14	11/25	31:12
10/8 ؛ 1/27	11-1:5	9/2	31-15:14	12/12	39-33:15
6/6	5:5	9/15	18:14	12/22	34:15
1/5	8:5	9/15	25:14	11/10	18-14:16
3/21	10:5	8/27	8-1:15	لوقا	
9/30 ؛ 2/23	21-12:5	11/30	17-1:15	8/21	79-67:1
11/29	20:5	9/15	20:15	3/1	36-27:6
11/29	21:5	9/15	16	12/11 ؛ 8/11	45-43:6
12/17	6	8/31	15-1:16	4/17	17-1:7
4/20	14-1:6	9/15	2:16	10/19	27-23:9

۳/۳۰	۱۰-۱:۶	۷/۱۰ : ۲/۲	۱۳-۱:۱۰	۸/۸	۱۴:۶
۱۱/۲	۱۴:۶	۱۰/۱۷	۳۱-۱۴:۱۰	۵/۱۷	۲۳-۱۵:۶
	افسیان	۱/۱	۳۱:۱۰	۸/۲۸ : ۱/۲۷	۲۲:۶
۱۲/۱۵ : ۴/۲۱	۱	۱۰/۱۰ : ۴/۱۵	۱۲	۶/۱۶	۲۵-۱۴:۷
۱۰/۲۳	۱۲-۳:۱	۷/۱۲	۱۴:۱۲	: ۲/۲ : ۱/۷	۸
: ۴/۲۱ : ۱/۳۱	۱۴-۳:۱	۸/۶	۱۳	: ۳/۱۸ : ۳/۱۲	
۷/۱۶		۲/۲۸	۱۳-۴:۱۳	۴/۲۳	
۶/۳	۲۳-۱۵:۱	: ۴/۱ : ۱/۲۱	۱۵	۳/۲۱	۲-۱:۸
۷/۷	۱۹-۱۸:۱	۸/۱۶		۹/۱	۴-۱:۸
: ۲/۹ : ۱/۱۷	۲۲:۱	۴/۱	۱۱-۱:۱۵	۹/۱	۱۱-۱:۸
۱۱/۸		۱/۲۱	۳۴-۱۲:۱۵	۱۱/۲۹ : ۱/۷	۱۷-۱:۸
۱۱/۴	۲	۲/۱۱	۱۹:۱۵	۱/۷	۱۱:۸
۱/۱۶	۱۰-۱:۲	۱۱/۸	۲۵:۱۵	۱/۷	۱۳:۸
۲/۱۲ : ۱/۸	۸:۲	۲/۵	۲۶-۲۵:۱۵	۵/۱۶	۳۰-۱۸:۸
۷/۲۸ : ۳/۲۱	۹-۸:۲	۲/۵	۵۸-۵۰:۱۵	۲/۶	۳۹-۱۸:۸
: ۷/۷ : ۲/۱۶	۲۲-۱۱:۲		دوم قرنیتیان	۳/۱۸	۲۰:۸
۱۲/۲۷ : ۱۱/۴		۷/۱۹	۱	۳/۱۸	۲۱:۸
۶/۱۹	۱۲:۲	۹/۵	۳:۱	۳/۱۸	۲۲:۸
۸/۳۰	۸-۷:۳	۷/۱۹	۶-۳:۱	۲/۳	۲۹:۸
۳/۶	۱۲:۳	۷/۱۹	۱۱-۳:۱	۱۲/۹	۳۳-۳۱:۸
۹/۱	۲۰-۱۴:۳	۶/۱۷ : ۲/۱۱	۱۸-۷:۴	: ۴/۱۴ : ۳/۵	۳۹-۳۱:۸
۱/۱۹	۲۱-۱۴:۳	۴/۱	۱۵-۱۳:۴	۱۲/۲۵ : ۹/۱۵	
۳/۲۷ : ۲/۱۰	۲۱-۲۰:۳	۹/۱۸ : ۱/۲	۱۰-۱:۵	۴/۲۳	۳۹:۸
۷/۱۲	۴	۱۲/۱۴	۲۱-۱۱:۵	۴/۲۱	۱۸-۱:۹
: ۸/۲۰ : ۱/۲۵	۱۶-۱:۴	۲/۲۲	۱۵-۱۴:۵	۱۲/۳	۱۱
۱۰/۱۰		۵/۱	۲۱-۱۴:۵	۱۲/۳	۳۶-۳۳:۱۱
۶/۱۴	۳-۲:۴	: ۵/۱۵ : ۴/۲۰	۱۵:۵	۷/۱۱	۳۶:۱۱
۱۱/۱۰	۱۶-۱۱:۴	: ۹/۲۸ : ۹/۱۴		۷/۱۲	۱۲
۱/۲۵	۱۵:۴	۱۱/۱۴		۹/۹	۲۱-۱۴:۱۲
۱۱/۲۸	۲۴-۱۷:۴	۱/۱۱	۱۰-۳:۶	۸/۲۸	۷-۱:۱۳
۱۱/۱۴	۳۲-۱۷:۴	۵/۲	۹	۸/۲۰	۱۴-۸:۱۳
۵/۹	۳۲-۲۵:۴	۲/۱۰	۱۰-۱:۱۲	۱/۱۲	۵:۱۵
۳/۱	۳۲:۴	۴/۹	۱۰-۷:۱۲		اول قرنیتیان
۸/۱۷	۹:۶-۲۲:۵	۵/۲۵	۹:۱۲	۱/۱۳	۹-۴:۱
۱۰/۹	۱۸-۱۰:۶		غلاطیان	۴/۷	۲۵-۱۸:۱
۴/۹ : ۴/۶	۲۰-۱۰:۶	۱۱/۳	۲۱-۱۵:۲	۱۰/۲۹	۳۱-۱۸:۱
	فیلیپیان	: ۲/۲۰ : ۱/۱۸	۲۰:۲	۱۱/۲۱	۵:۲-۱۸:۱
۸/۲۲	۱۱-۳:۱	: ۱۱/۳ : ۳/۲۷		۴/۲۹	۲۵:۱
۲/۶	۶:۱	۱۲/۲۷		۳/۱۹	۳۱-۲۶:۱
۱۰/۴	۱۳-۱:۲	۱۱/۹	۳	۸/۲۷	۳۰:۱
۹/۲۱	۱۸-۱:۲	۱/۵	۱۴-۱:۳	۸/۱۹	۵-۱:۲
۱۲/۱۷	۱۳-۱۲:۲	۷/۳	۱۱:۳	۱۱/۲۱ : ۹/۲	۱۶-۶:۲
۷/۲۷	۱۱-۱:۳	۳/۲۱	۱۴-۱۳:۳	۳/۱۱	۴
۴/۲۲	۹-۷:۳	۱/۳۰	۲۹-۱۵:۳	۱۰/۱۰	۶
۲/۲۴	۱۶-۱۲:۳	۷/۱۳	۷-۴:۴	۸/۸	۱۱-۱:۶
۴/۱۹	۲۱-۱۲:۳	۱۰/۲۶	۵-۴:۵	۱۲/۱۴	۲۰-۱۲:۶
۲/۸	۱۴-۱۳:۳	۸/۹	۱۴:۵	۱۰/۱۰	۱۹:۶
۷/۲۲	۹-۴:۴	۶/۹ : ۲/۲۱	۲۶-۱۶:۵	۵/۳۰	۲۳-۲۱:۷

۴/۶	۱۱-۶:۵	۱۲/۸	۱۳-۱:۴	۷/۲۶ : ۴/۱۴	۲۰-۱۰:۴
۹/۵ : ۴/۲۳	۷:۵	۶/۲۱ : ۳/۶	۱۶-۱۴:۴	۱۲/۵	۱۹:۴
	دوم پطرس	۱۲/۷ : ۹/۲۰		۹/۵	۲۰-۱۹:۴
۱۰/۲۸	۱۱-۱:۱	۷/۲۴	۵-۱:۵	۱۰/۲۴	۲۰-۱۹:۴
۸/۱۸ : ۷/۲۳	۳:۱	۹/۲۹	۱۴-۱۱:۵		کولسیان
۲/۳	۱۱-۳:۱	۹/۲۹	۱۲:۶-۱۱:۵	۹/۱۹	۱
۵/۲۱	۱۳-۱:۳	۱۲/۳۰	۲۰-۹:۶	۴/۲۸	۱۴-۲:۱
۹/۲۳	۹-۸:۳	۱۰/۲۱ : ۳/۱۴	۲۵-۱۹:۱۰	۱/۲۳	۲۹-۱۵:۱
	اول یوحنا	۲/۷	۲۵-۲۳:۱۰	۷/۱۱	۱۷-۱۶:۱
۹/۱۶	۱	۴/۱۰ : ۲/۱۲	۱۱	۳/۲۱	۲۲-۲۱:۱
۱۲/۱	۴-۱:۱	۹/۲۶ : ۴/۱۷		۷/۲۷	۲۳:۱
۵/۲۸ : ۴/۲۶	۱۰-۵:۱	۱۰/۵ : ۴/۱۰	۷-۱:۱۱	۶/۹ : ۳/۲۱	۲
۴/۲۶ : ۳/۱۸	۸:۱	۶/۲۷ : ۱/۸	۶:۱۱	۶/۹	۱۵-۱:۲
۳/۳۰	۹-۸:۱	۹/۲۶ : ۸/۲۵		۷/۱۴	۳:۲
۱۰/۲ : ۴/۵	۱۷-۱:۲	۵/۲۶	۱۹-۱۷:۱۱	۳/۲۱	۱۴-۱۳:۲
۱۰/۹ : ۳/۲۸	۱۷-۱۵:۲	۱۰/۱۶	۱۱-۳:۱۲	۴/۱۹	۱۴:۲
۱۰/۲۷ : ۴/۱۲	۱۰-۱:۳	۳/۲۰	۱۱-۷:۱۲	۱۰/۷ : ۷/۸	۲-۱:۳
۳/۲۱	۱۰:۴	۱/۱۸	۱۷-۷:۱۲	۱۲/۲۹	۱۷-۱:۳
۴/۲۷	۲۱-۱۰:۴	۵/۲۰	۶-۱:۱۳	۸/۲۰	۱۴-۱۲:۳
۱۲/۱	۱۶:۴	۹/۵ : ۴/۲۳	۵:۱۳	۱۱/۱۰ : ۱۰/۱۰	۱۷-۱۲:۳
۱/۱۹	۱۹:۴		بعقوب	۱۰/۲۷	۱۶:۳
۸/۹ : ۴/۲۷	۲۰:۴	۴/۲۲	۴-۲:۱		اول تسالونیکیان
۱/۲۲	۲۱:۵	۲/۱	۱۱-۲:۱	۵/۱۳	۱۱:۵-۱۳:۴
	مکاشفه	۱۰/۱۶	۱۲-۲:۱	۱۲/۲ : ۵/۳	۲۴-۲۳:۵
۷/۱۷	۳-۲	۲/۱۹	۱۸-۱۲:۱		دوم تسالونیکیان
۷/۱۷	۱۹-۱۴:۳	۵/۸	۱۷:۱	۵/۱	۱۷-۱۶:۲
۷/۱۱	۱۱:۴	۸/۷	۱۳-۱:۲		اول تیموتائوس
۱۱/۲	۵	۴/۱۰	۲۶-۱۴:۲	۱۰/۲۲ : ۵/۲۸	۱۷-۱۲:۱
۸/۲۹ : ۶/۲۹	۱۹	۷/۱۵	۱۶-۱۳:۳	۱/۶	۱۰-۶:۶
۶/۲۹	۲۱	۲/۲۲	۱۸-۱۳:۳	۱/۱۲	۱۶-۱۱:۶
۱۲/۲۹	۵-۱:۲۱	۵/۱۹ : ۳/۷	۱۰-۱:۴	۱۰/۷	۱۹-۱۷:۶
۴/۱۱	۵:۲۱	۹/۱۴			دوم تیموتائوس
		۵/۱۵	۶:۵-۱۳:۴	۱/۱۳	۱۳:۲
		۴/۳۰	۱۶-۱۳:۵	۱۰/۱۵	۲۶-۲۲:۲
		اول پطرس		۱۰/۲۰	۱۷-۱۰:۳
		۱۰/۱۳	۱۲-۱:۱	۶/۱۳	۱۸-۹:۴
		۵/۱۳	۵-۳:۱		تیطس
		۳/۲۹	۱۲-۳:۱	۸/۲۴	۱۵:۱
		۴/۲۲ : ۲/۱	۷-۶:۱	۷/۱۶ : ۶/۱۸	۱۴-۱۱:۲
		۱۰/۱۳	۹-۸:۱	۱۲/۲۹ : ۱۲/۲۰	
		۴/۲۴	۲۵-۱۳:۱	۱۰/۸	۸-۴:۳
		۹/۲۹	۵-۱:۲		عبرانیان
		۱۰/۲۵	۱۲-۱:۲	۶/۲۱	۱
		۱۲/۲۳	۲۵-۲۳:۲	۵/۱۴	۱۸-۱۰:۲
		۸/۱۷	۷:۳	۱۲/۷	۱۸-۱۴:۲
		۱۱/۱	۱۸:۳	۱۱/۲۳	۳
		۲/۲۹	۲۲-۱۸:۳	۶/۴ : ۴/۱۵	۱۳-۱۲:۳
		۴/۲۲	۱۹-۱۲:۴	۸/۳۱	

خدمات پل تریپ

خدمات پل تریپ قدرت دگرگون‌کننده عیسی مسیح را از طریق ویدیو، مقاله، موعظه، رازگاهان و دیگر رسانه‌های اجتماعی به زندگی روزمره افراد وارد می‌سازد.

امسال اجازه ندهید کریسمس شما را دست بیاندازد.

کتاب رازگاهان روزانه، برای ماه دسامبر از نویسنده محبوب پل دیوید تریپ

برای اطلاعات بیشتر به وبسایت crossway.org/PaulDavidTripp یا PaulTrip.com/Advent مراجعه کنید

این کتاب رازگاهان، قلب شما را امید بخشیده و احیا می‌کند و چشمان شما را می‌گشاید تا بتوانید رحمت‌های تازه خداوند را هر روزه شاهد باشید.

نانسی دی موس ولگموث نویسنده، گوینده رادیو، خدمت **Revive Our Hearts**

خوشحالیم که پل این رازگاهان را نوشته است تا قلب‌ها را برای آسمان مهر کند. اگر مستعد گم شدن و سردرگمی هستید این کتاب مناسب شما است.

مت و لورن شاندر شبان ارشد کلیسای **The Village** در دالاس و همسرش لورن، نویسنده، گوینده و سراینده

پل تریپ، به نحوی زیبا، حکمتی را که از طریق سال‌ها مشاوره و دانش الهیاتی وجود دارد، در هم می‌آمیزد و بینشی زیبا از مسئله نجات و کار مسیح به ما ارائه می‌دهد که باعث تسلی رنج‌دیدگان و پالش برای ایمانداران است. هنگام مطالعه این کتاب متوجه خواهید شد که این کتاب عمیقاً ریشه در حقایق کتاب مقدس دارد. کتابی است بسیار خواندنی و من آن را به همگان توصیه می‌کنم.

الیس.ام. فیتزپارک مشاور، نویسنده و گوینده برنامه در او پیدا شدم

کتاب رحمت روزانه سرچشمه الهام در زندگی من بوده است. نوشته پل کسانی را که زیر فشار زندگی قرار دارند و خسته خاطر گشته‌اند؛ بسیار تشویق می‌کند.

توبی مک خواننده هیپ هاپ، ترانه سرا و تهیه‌کننده موسیقی

دربارهٔ ما

ما گروهی از جوانان مسیحی باورمند به الهیات نظام‌مند، اصلاح‌شده هستیم که بنا بر فراخواندگی‌مان به بشارت مژدهٔ انجیل در میان ایرانیان و تمامی پارسی‌زبانان در سرتاسر دنیا شروع به تشکیل گروهی با نام خدمت «چهره به چهره» دست زدیم. عمدهٔ خدمت ما در قسمت فعالیت‌های تصویری و صوتی در شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون می‌باشد؛ با این حال هدف اصلی خدمت، نجات جانها از طریق بشارت و مژدهٔ نیک انجیل بر اساس فرمان اعظم عیسی مسیح در متی ۲۸:۱۹-۲۰ و تشکیل و رشد کلیساهای مرئی در میان پارس‌زبانان می‌باشد.

نام خدمت از این آیه تابان گرفته شده است:

«خداوند با موسی رو به رو صحبت می‌کرد، همان‌طور که یک نفر با دوست خود

صحبت می‌کند...» (خروج ۳۳:۱۱)

خدمت «چهره به چهره» رویای آشتی پارسی‌زبانان با «عیسی مسیح» می‌باشد.

وبسایت ما:

Persianchristians.com

برای ارتباط با ما می‌توانید با این ایمیل تماس بگیرید:

Persianchristians.com@gmail.com